١

[illegible]

اسفنج رشته   اسفنج مکلس   قرص اسفنج مکلس

۱۴۵   ۱۴۵   ۱۴۴

جهة اطفال

نشاسته   ثعلب   مصطکی   جلب   سفوف جلب

۱۱۵

فلفل سیاه   روغن فلفل   ضماد جذاب   فلفل اشق

۱۱۴   ۱۱۴

افتوزه   مرکی   فرفیون   کافور   طرنباتین

طرنباتین متعارف   عسل طرنباتین   آب قاطع الدم

۱۱۴   ۱۱۴

حب طرنباتین   بلبان کیاهو   میکس تورکیاهو

۱۱۷

بلبان

۱۱۷

بلبان تو   بلبان تلو   حسن لبه   ماصابت

۱۱۷   ۱۱۷   ۱۱۷   ۱۱۸

رائم العر

[illegible]

رائم العر   ۱۱۸

[illegible]

دسوبات کرده

روغن زیتون   روغن گل میخک   روغن زرک   روغن

۱۱۸   ۱۱۸   ۱۱۸   ۱۱۸

موم   روغن برموم   مغز سر نهنگ   بادام شیرین   شربت ارزا

۱۱۸   ۱۱۸   ۱۱۸   ۱۱۸   ۱۱۸

عجین بادام   باکاو   روغن کرجک   کرجک هندی

۱۱۹   ۱۱۹   ۱۱۹   ۱۱۹

روغن کرجک هندی   بسیون روغن کرجک هندی   حب روغن کرجک هندی

۱۱۹   ۱۱۹

تمریخ روغن کرجک هندی   روغن جگر ماهی   شربت روغن ماهی

۱۲۰   ۱۲۰   ۱۲۰

اجسام

جوب مرکب   بادهان   فرازه

۱۲۰

جوز بوا   حب الغار   جند بیدستر   مشک   عنبر اشهب

۱۲۰   ۱۲۰   ۱۲۰   ۱۲۰   ۱۲۰

مواد عصاره

۱۲۰

محلول ما فی مواد عصاره [illegible]   ۱۲۱

اما عصارات

در قرهای مره   قره درخت سیاه   بلوط هندی   پوست بید

۱۲۱   ۱۲۱   ۱۲۱

سلسیح که جوهر پوست بیداست   پوست ریشه سیلب

۱۲۱   ۱۲۱

۲۳

در ریشه های تلخ

باراز ابراوا ریشه کلمنیا کاستاری تلخ حنظیانا

نسخه که بجهت امراض خنازیری نافعدر

ادراق مرّه

ستندر آبی شاهتره تیزن شاهتره شربت شاهتره

طایفه سکرات

کاسنی کاسنی سیاه

در عصارات مسهله

فلوس تمر هندی تیزن تمر سکوفه مالو

سنای مکی قهوه سنا خزق سیاه روغن خزق

ریوند چینی سفوف ریوند قرص ریوند محلول مائی

عصاره ریوند شربت ریوند حماض تیزن حماض

غاریقون ابیض سفوف غاریقون عصاره غاریقون

شحم حنظل سفوف شحم حنظل خیارزی

صبر زرد حب صبر زرد حب آن بش بوان

حب

حب ایدرسون حب بنطوس حقنه صبر زرد

روغن صبر زرد قطور صبر زرد

در مواد عصاره مختلفه

دزتیال محصولات مائی دزتیال تیزن دزتیال

شربت دزتیال عنصل طایق خکانیدن عنصل

سفوف مرکبه عنصل قدر شربت سرکه عنصل کونه

حفظ اسکل سفوف سکل بسیون سکل مطبوخ سکل

شربت سکل عصاره سکل اریکا تعفی اریکا

اسارون کردو عصاره برک کردو

عصاره الکل برک کردو شربت عصاره برک کردو

پوسته سبز کردو نسخه آن کاهو وکاهیون جبلی

گاوزبان پوست ناروند زنگ اسبوک کل اقطر

زعفران خردل پیاز سنبل الطیب

واله زبانات دوزنک زنبق سادانج سداب

انهی سفوف مجفف دانهای کوفت تنن با اسپید بلیک

تنن سنون دندان غرغره مازو روغن مازو

کاشو کینو شربت ریشه الجبار راتیانا قرمز تنن دار

کوبت اقاقیا پوست درخت بلوط اماله تنن دار انار

مطبوخ ضد دیدان انمار تنن دار بلوط ادویه

ادویه تنن دار معطر دارچین سفوف ساله معروف به تهنجمه

شربت دارچین میخک شربت گل میخک عنبه

کتاب دوم در قلیائیات نباتات

کنین وسنکنین امتحانات سولفات دوکنین شراب جوهر کنکنه

روغن جهة داء الثعلب

قلیائیات — افیون

مرفین شراب ساله افیون استرکنین بروسین

ایکازورین

ایکازورین حب کوچوله قطور مبوب مابذرس سورکان

بذر سورنجان شراب بذره دفلین استافیزکرن

اکونیتین طلایه اکونیتین اکونیت

سلانین ازوبین هیوسیامین داتورین

بلادانه جوزماثل بذرالبنج یاسمین

بیکونین که جوهر بلادونت کونیتین که جوهر شوکران است

امتین که این جوهر را ایپکا یافته اند قرص امتین

قرص مقی امتین که آن سا بوکسین کفئین

قهوه چای گوارانا

در ادویه حیوانی

زهره گاو گوشت عضلانی حیوانی ژلاتین

ایکونت محلول مائی قرص آب گوشت ایکونت کرپاله

۱۳۹ یکدیرده قی ۱۰۸ یکدیرده ق — دیرده جاب یکی ۱۰۹ ۱۴۰

رزانکها   رزانک سقز   حلزون   شیر   شیر بریده
۱۴۰ ۱۴۰ ۱۴۰

تخم مرغ   آب بیاض البیض   شربت تخم مرغ   روغن تخم مرغ
۱۴۱ ۱۴۱ ۱۴۱

روغن تخم مرغ جهة سوختگی   ذراریح   طرز محافظهٔ ذراریح
۱۴۱ ۱۴۱ ۱۴۱

سفوف ذراریح   مشمع ذراریح   آب ذراریح   اسفنج
۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۲ ۱۴۲

قرمز دانه   نسخه جهة سیاه سرفه
۱۴۲ ۱۴۲

در ادویهٔ شیمیائی
۱۴۵

در حموضات کوکردی
۱۴۵

جوهر کوکرد متعارفی   اسید سولفوریک که جوهر کوکولیت که در طب معمول است
۱۴۵ ۱۴۵

اسید سولفوره   سولفیت دوسود   سولفیت حتی
۱۴۶ ۱۴۶ ۱۴۶

بی سولفیت   ایپ سولفیت دوسود   اسید ازتیک
۱۴۶ ۱۴۶ ۱۴۶

اسید نتریک که هر دو جوهر شوره اند و تیزآب فارو تیزآب قوید
۱۴۶ ۱۴۶

شربت مبرد جوهر شوره   غسول جوهر شوره   حموضات فسفوم
۱۴۶ ۱۴۶ ۱۴۶

اسید بوریک یعنی جوهر بوره   اسید کلریدریک یعنی جوهر نمک
۱۴۶ ۱۴۶

لیمونات جوهر

لیمونات جوهر نمک   شربت جوهر نمک   غرغره جوهر نمک
۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۶

الکل جوهر نمک   تیزاب سلطانی   آزن جوهر نمک
۱۴۷ ۱۴۷ ۱۴۷

محمّره تیزاب   آزن تیزاب   اسید استیک یعنی جوهر سرکه
۱۴۷ ۱۴۷ ۱۴۷

سرکه   غسول سرکه   افشره سرکه   اسید طرطریک یعنی جوهر طرطر
۱۴۷ ۱۴۷ ۱۴۷ ۱۴۷

اسید سیتریک یعنی جوهر لیمو   اسید بنزوئیک یعنی جوهر حسن لبه
۱۴۷ ۱۴۷

در قلیائیات
۱۴۷

لطاس   هیدرات دو لطاس   کربنات دو لطاس جاری آلطو
۱۴۸ ۱۴۸ ۱۴۸

کربنات دو لطاس   کربنات خلیکه ازا سوکربنات نامند
۱۴۸ ۱۴۸

سود   هیدرات دوسود   کربنات دوسود   کربنات خلیر سود
۱۴۸ ۱۴۸ ۱۴۸ ۱۴۸

بی کربنات دوسود   بریت   آهک   شیره آهک
۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۸ ۱۴۸

آب آهک   شربت آهک   کربنات دوسو ملنیزی
۱۴۹ ۱۴۹ ۱۴۹ ۱۴۹

سفوف مرکب منیزی   قرص منیزی   هیدرات دو منیزی
۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۹

مسهل منیزی   شربت منیزی   کربنات دو منیزی
۱۵۰ ۱۵۰ ۱۵۰

امانیاک   امانیاک مایع   نوسیون نوشادری سوالیه
۱۵۰ ۱۰ ۱۵۰

لوسیون رافع
۱۵۰

در بیان ادویه کلوداد
۱۵۰

کلور خالص کلور مایع لسیون کلر روغن کلاری
۱۵۱ ۱۵۱ ۱۵۱ ۱۵۰

بخور دافعه عفونت هیپوکلوریت پاکلورها
۱۵۱ ۱۵۱

اسید ایپوکلر هیپوکلوریت دوشو هیپوکلوریت دوسوی مایع
۱۵۱ ۱۵۱ ۱۵۱

هیپوکلوریت دوسود
۱۵۱

در ادویه برومین
۱۵۱

برمور دوپطاسیم
۱۵۲

در ادویه یود
۱۵۲

یود یودور دمیدان شربت یودور دمیدان
۱۵۳ ۱۵۳ ۱۵۳

اسید یودیک یودورهای فلزی یودور دوپطاسیم
۱۵۴ ۱۵۴ ۱۵۳

آب مجز یوددوره آب معدنی مصنوعی یوددوره روغن یودور دوپطاسیم
۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵

بلبان یودور دوپطاسیم محلول یدور مجمّر محلول یدور محرق
۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵

استحمام یدوره قطور یوددوره روغن متعارفی یود
۱۵۶ ۱۵۶ ۱۵۵

یدورد و پلمب یدور دوسوفر روغن یوددوسفر
۱۵۶ ۱۵۶ ۱۵۶

یدور سوفرم
۱۵۶

در ادویه کوکورد
۱۵۶

قرص کوکورد قرص مرکب کوکورد کوکورد منیزی‌دار
۱۵۷ ۱۵۷ ۱۵۷

روغن کوکورد روغن کوکورد دیگر هیدروژن سولفوره
۱۵۷ ۱۵۷ ۱۵۷

سولفورهای قلیائی سولفور دوپطاسیم کدکسن شربت دوپطاسیم کدکسن
۱۵۸ ۱۵۸ ۱۵۷

تیزن سرشیمی آب زن مارژ
۱۵۸ ۱۵۸

الصبا ازین ترکیبات آت

سولفور دوسود سولفور دوسود خشک شربت سولفور دوسودیم
۱۵۸ ۱۵۸ ۱۵۸

سولفور دوکلسیوم کبریت سولفور سولفور دوشوی خالص
۱۵۸ ۱۵۸ ۱۵۸

سولفور دوکربن
۱۵۸

در ادویه فسفری
۱۵۸

فسفر ترکیبات آن اطرفسفری روغن فسفری
۱۵۹ ۱۵۹ ۱۵۹ ۱۵۸

لسیون فسفری خمیر فسفری
۱۵۹ ۱۵۹

در ادویه سیانوژن
۱۵۹

آن اسید سیانیدریک اسید سیانیدریک طبی روغن اسید سیانیدریک
۱۵۹ ۱۵۹ ۱۵۹

سیانورهای فلزی سیانور دوپطاسیم
۱۵۹ ۱۵۹

۲ سولفات دوبطاس ۱۶۱

شربت سیانور دوبطاسیم ۱۵۹ لسیون نافع الصدر ۱۵۹ محلول ممکن ۱۵۹

سیانور دوزنک ۱۵۹ سفوف ضد تشنج منسوب به هنک ۱۵۹ تیل ارسی ۱۵۹

تیل ارسی زنک ۱۵۹ بادام تلخ ۱۶۰ غار آلو بالوی ۱۶۰ روغن زمین ۱۶۰ [illegible]

املاح بطاس ۱۶۰ کلر در دوبطاسیم ۱۶۰ کلرات دوبطاس ۱۶۰ ازتات ۱۶۰

کربنات دوبطاس ۱۶۱ استات دوبطاس ۱۶۱ طرطرات دوبطاس ۱۶۱

طرطرات حمض بطاس ۱۶۱ طرطر محلول ۱۶۱ الکسلات دوبطاس ۱۶۱

املاح سود ۱۶۱ کلرور دوسودیم یعنی نمک طعام ۱۶۲ سولفات دوسود ۱۶۲

آب ملح نمک منسوب به کنذر ۱۶۲ فسفات دوسود ۱۶۲ طرطرات دوسود ۱۶۲

طرطرات دوبطاس و دوسود ۱۶۲ ستیرات دوسود ۱۶۲ املاح ربیت ۱۶۲

کلرور دوبریم ۱۶۲ کلرور دوکلسیوم ۱۶۲ سولفات دوشو یعنی گچ ۱۶۲

فسفات دوشو یعنی استخوان مکلس ۱۶۲ ملقمه دندان یعنی پر کردن دندان خالی شده ۱۶۳

استات دوشو ۱۶۳ املاح نوشادری ۱۶۳ سولفات دوامانیاک ۱۶۳

ازتات دوامانیاک ۱۶۳ استات دوامانیاک ۱۶۳

کلریدرات

کلریدرات دوامانیاک ۱۶۳ املاح منیزی ۱۶۳ کلرور دومنیزیم ۱۶۳

سولفات دومنیزی یعنی نمک فرنگ ۱۶۳ سیطرات دومنیزی ۱۶۳

افشره سیطرات دومنیزی ۱۶۳ املاح الومین ۱۶۳ زاج سفید ۱۶۴

مضمضه زاج ۱۶۴ غرغره منسوب به کبیرد ۱۶۴ قطور زاج سفید ۱۶۴

زاج مکلس ۱۶۴ املاح حدیدی ۱۶۴ آهن مبدر ازن یا فرودوی [illegible] ۱۶۶

حب مریخی ۱۶۶ قرص مریخی ۱۶۶ حب دیگر منسوب به بیدیم ۱۶۶

اکسید دوفر ۱۶۷ پراکسید دوفر ۱۶۷ زعفران الحدید ۱۶۷ مبدرات دوفر ۱۶۷

زعفران الحدید مفتت ۱۶۷ سفوف منسوب به بعض ۱۶۷ حلوب حدیدی ۱۶۷

سولفور آهن ۱۶۷ املاح حدیدی ۱۶۷ املاح پراکسیدت ۱۶۷ کلورهای آهن ۱۶۷

پرکلورور دوفرات ۱۶۷ پرتوکلورور دوفر ۱۶۷ پرکلورور دوفر خشک ۱۶۷

پرکلورور دوفر متبلور ۱۶۷ تعفین پرکلورور دوفر ۱۶۷ کلورور دوفر امانیال ۱۶۷

سولفاتهای آهن ۱۶۷ سولفات دو پرتواکسید دوفر ۱۶۷ فسفات دوفر ۱۶۸

در ادویه مشتقه از زیبق ١٧٥

ادویه که دار اشکنه بدون انقلاب دادند ١٧٨

قرص

قرص سرنج ١٧٨

ادویه که دار اشکنه در انها منقلب میشود ١٧٨

در ادویه ماخوذه از نقره ١٨١

ا

آب ترش ۲۱۴

آب اهک ۱۴۹	آب اتری ۱۹۳	آب برون ۱۲۳	آب به ۳۸	آب بالارورک [?] ۲۱۰
آب بیاض البیض ۱۴۱	آب تنک	آب جوهای طبی ۲۰	آب جدید [?] ۲۱۴	
آب حدیدی معروف به شلیمد ۲۱۴	آب دریا ۲۰۷	آب ذراریح ۱۴۲	آب رابل ۱۹۴	
آب زرشک ۳۸	آب زنانت [?] ۲۵	آبزن انتیمون ۱۸۶	آبزن تیزاب ۱۴۷	
آبزن جوهر نمک ۱۴۷	آبزن مازر ۱۵۸	آب زیبق ۱۷۰	آب سالمه منجز ۱۱۱	
آب سیلمه [?] ۲۱۳	آب طرنباتین ۵۵	آب فلوس ۱۸۰	آب فوار ۱۸۹	آب کاهو ۶۸
آب کاریستاد ۲۱۳	آب کروارت ۱۹۹	آب گوشت در عنوان مسطور است ۱۹		
ابگوشتهای دوائی ۱۰۷	آب گوشت حلزون ۱۴۳	ابگوشت گوساله ۱۳۹		
ابگوشت محلول مائی ۱۳۹	آب منجز بید ور دوفر ۱۶۸	آب محلل ۱۶۲		
آب منجز بودوره ۱۵۵	آب معروف به پلومبیر ۲۰۹	آب منسوب به پارسون ۱۸۹		
آب قاطع الدم ۱۱۰	آب معدنی مصنوعی بودوره ۱۵۵	آب لیمو ۳۷		
ابهار منجز ساله [?] ۲۰۷	ابهار مصنوعی کثیر الاستعمال ۲۰۷	ابهار کبریتی ۲۱۴		
ابهل ۱۲۲	ابوره ۳۱	ابوزم که شربت رقیق است و ماده ائی آن ازتیزان مشهور است ۱۹		
ابیکاکوانا	ادویه که خاصیت آنها بسته به [illegible] است ۱۰۵			

ادویه

باب الالف مع الدال

ادویه که بواسطه تقطیر حاصل میشوند ۲۰	ادویه که بواسطه تخمیر حاصل میشوند ۱۵۸
ادویه که بواسطه حل تهیه میشوند ۱۷	ادویه که مقدار کثیری قند دارند ۲۰
ادویه تنن دار و معطر ۱۳۳	ادویه مائی لیکن ۲۴
ادویه که حاوی سقز و ماده عصاره و دهن وارند ۷۴	ادویه حیوانی ۱۰۶
ادویه که در ساختن آنها عمل خیر مکانیک نیست ۱۳	ادویه که تمام شبه در آنها مغلول است ۸۰
اذان الفار ۴۴	افشره آب رابل ۱۳۳
ادویه معطره عصاره ۷۰	ادویه تنن دار معطر ۷۹
ادویه روبانی ۱۵۰	

باب الالف مع التاء

اتر ازتو ۱۹۴	اتر استیک ۱۹۵	اتر روسی ۱۷۱	اتر سولفانیک ۱۹۴
اتر سولفوریک ۱۹۲	اتر فسفری ۱۵۹	اتر کلوریدریک ۱۹۳	
اتروشین ۱۳۶	اتر یدریک ۱۹۳		

باب الالف مع الثاء

اثمار تنن دار ۱۳۳

باب الالف مع الراء

ارد خردل ۷۳	ارسینات دو پطاس ۱۸۹	ارسینات دوامانیاک ۱۸۹
ارسینات دوفر ۱۹۰	ارسینات دوسود ۱۸۹	

۱۲

باب الألف مع الكاف

اكسيد دوفر ۱۶۷ — اكسيد زيبق ۱۷۶ — اكسي سيانور زيبق ۱۸۱

اكسيد نقره ۱۸۱ — اكسيد طلا ۱۸۴ — اكسيد كلورور انيتمون ۱۸۵

اكونيت بدو عنوان مسطور است يكي ۹۵ يكي ۱۴۶ — اكونيتين بدو عنوان مسطور است يكي ۹۵ يكي ۱۳۶

اكسلات دوتپاس ۱۴۱

باب الألف مع اللام

الكيرسونه قابض — البومين نباتي ۲۷ — الكل جوهر نمك ۱۴۷

الكل ارنيك ۱۹۴ — الكل كافوري ۵۵ — الوبالو

الوساكرم كه عبارتست از تركيب دهن فراري با قند ۲۱

السكارون نعناع ۷۱

باب الألف مع الميم

اماله ها ۲۵

اماله پوست درخت بلوط — اماله خطمي ۴۵ — اماله تن دار ۱۳۳

امانياك ۱۵۰ — امانياك مايع ۱۵۰ — امتحانات سولفات دوكنين ۱۳۵

امتين كه جوهريست از اپيكا يافته اند بدو عنوان مسطور است يكي در ورق ۱۰۳ يكي در ورق ۱۳۷

امتين

املاح

امتين قهوه ۱۰۵ — املاح لطاس ۱۶۰ — املاح سود ۱۶۱ — املاح بريت ۱۶۲

املاح نوشادري ۱۶۳ — املاح منيزي يعني نمك فرنگي ۱۶۳ — املاح الومين ۱۶۳

املاح حديدي ۱۶۴ — املاح پراكسيد آهن ۱۶۷ — املاح سرب ۱۷۲

املاح زيبق ۱۷۶ — املاح پرتواكسيد ۱۷۶ — املاح بي اكسيد ۱۷۶

اموسيون كه ادويه مايعه اند بصورت شير ۱۹

باب الألف مع النون

انار بدو عنوان مسطور است يكي ۷۸ يكي ۱۳۳ — انفوزه بدو عنوان مسطور است يكي ۴۹ يكي در ورق ۱۱۶

انيتمون معرق ۱۸۵ — انجير ۴۱ — ان اسيد سياندريك ۱۵۹

انيتمون مقيي ۱۸۵ — انيتمون مقي معروف بآب مقدس ۱۸۴

اشاب اجزاي نبات ۳ — انكبين سورنجان ۹۴

باب الألف مع الواو والهاء والياء

اوره ۱۴۳ — اوراق مره ۶۷ — اوراق تن دار ۷۸

آهن هیدرژن باوود وی هیدرژنی
۱٤

آهک بدو عنوان مطورات   ایکا زورین بدو عنوان مطورات
یکی ۹۰ یکی درق ۱۳٦

ایپ سولفیت دوسود
۱٤٤

باب الباء مع الألف

بادام تلخ   بادام شیرین   باریج   بارازاراوا
۱٦۰ ۱۱۸ ۴۹ ۱۲۲

بازسرین   باقلا به سنطیاس وپیش
۴۲ ۹۲

باب الباء مع الخاء و الذاء

بخورات   بخور بلادانه   بخور دافعه عفونت
۲۵ ۹۹ ۱۵۱ ۸۰۷

بخور سقزها   بخور شنجرف   بخور قطران
۱۵٤ ۱۷٤ ۱۹۹

بذور وغلات   بذر البنج   بذر سورنجان
۲۹ یکی ۹۸ یکی ۱۳۷ ۱۳٤

باب الباء مع الراء

برایم العرعر   براسید دوفر   برتوکلرور دوفرات   برتواسید
۱۱۹ ۱٤۷ ۱٤۷ ۱۷٤

برتوسولفوزه   برتوکلرور دوفرخشک   برواز نات
۱۷٤ ۱٤۷ ۱۸۱

برتو

برتویدور مرکور   برسیاوشان
۱۸۰ ۴۴

برفیری رسیون که عبارتست از ریختن غباری در روی سنگ سخت و با سنگ دیگر ساییدن
۱۵

برگ شوکران   برسوزیق   برکلور دوفر   برکلور دوفرمتبلور
۱۰۱ ۱۹۰ ۱٤۷ ۱٤۷

برمود وبطاسم   برنج   بروسین بدو عنوان مطورات
۱۵۲ ۳۰ یکی درق ۹۰ یکی درق ۱۳٦

بریت
۱٤۸

باب الباء مع السین

بسفر معروف بسفید خوردنی   بکیتم   بسیون که ادویه تماما برسبنند که
۱۰۸ ۲۳

بسیون الفوزه   بسیون بادام   بسیون روغن کرچک هندی
۴۹ ٥٦ ۱۱۹

بسکاج جهة کرم   بسیون سکل   بسیون فسفری
۱۷۸ ۱۲۹ ۱٥۹

بسیون مسهل روغن کرچک   بسیون مقوی قلب
٥٦ ۷۹

بسیون نافع الصدر   بسیون کلر
۱٥۹ ۱٥۱

باب الباء مع الکاف و اللام

بطاس
۱٤۷

بکتن   بلادانه در دو عنوان مطورات یکی درق ۹۸ یکی در ۱۳۷
۴۰

بلوطا   بلسان مسکت   بلسان ترو   بلسان تلو   ورق
۱۳۳

باب الباء مع النون والفا

باب الباء مع الواو

باب الباء مع الياء

بی دور

باب التاء مع الالف والخاء والراء

باب التاء مع العين

۱۶

تعفین سونی ٢٠٠ تعفین عفن سوئی ٢٠٠ تعفین عصاره افیون ٨٩

تعفین صابون ١٩٢ تعفین کوجوله ٩٢ تعفین کوجوله منوب بلکه اسپانیول ٤

تعفین کاشو ٧٧ تعفین مرکب بوسته کندکنه ٨٧ تعفین منه زیا ٧٨

تعفین ورات رین تعفین میخک ٨٠ تعفین کان سا ١٠٤

باب التاء مع القاف والمیم

تقطیر شاخ کوزن ٢٠١ تقطیرات عرق ٥٣ تقطیر کهربا

تمر هندی بدو عنوان مسطوردر یکی دروق ٤٨ یکی دروق ١٢٣

تمسک ٣٩ تمریکات ٢٥ ترنج روغن کرجک هندی ١٢٠

باب التاء مع النون والواو

تتن ١٣٢ تتن کاشو ٥٨ تتن با اسید بلیک ١٣٢ تنقات دوفر ١٦٩

تنقات دوبلیب ١٧٢ توتت سیاه ٣٩ توتت فرنگی ٣٩

باب التاء مع الیاء

تیزن که شربت رقیقدر ١٩ تیزن تمر هندی ١٢٣ تیزن جنطیانا ٤٨

تیزن پرسیاوشان ٤٥ تیزن خطمی ٤٥ تیزن حماض ١٢٥

تیزن

تیزن دزیانال تیزن سرلسیم دره عنوان مسطوردر یکی دروق ١٠٨ یکی دروق ١٥٨

تیزن سنبل الطیب ٧٤ تیزن گل سرخ ٧٨ تیزن عشبه ٨١ تیزن ... ١٣١

تیزن کاشو ٧٧ تیزن کیاک ٣٤٧ تیزن موسوم بقلز ٨١ تیزن ... ١٢٢

تیزن مسهل برقی ٨١ تیزن ثعلب ٤٣ تیزن لیکن ٣٢

تیزن نان ٣١ تیزن یاسمین ١٠١ تیزاب سلطانی ١٤٧

باب الثاء

ثعلب بدو عنوان مسطوردر یکی دروق ٤٣ یکی دروق ١١٥

ثرکن ثروبزر بلادانه ١٠٠ ثرسنو کران ١٠١

باب الجیم

جالی ١٣٨ جلب بدو عنوان مذکوردر یکی دروق ٤٧ یکی دروق جوزبوا ١٢٠

جنطیانا دره عنوان مسطوردر یکی دروق ٦٧ یکی دروق ١٢٢

جند بیدستر ١٢٠ جو ٣٠ جوز مانل یکی ٩٨ یکی ١٣٢ جوهر کوکرد مستعارف ١٤٥

جوهر صابون ١٩١ جوهر طرطر نباتین ٥٥ جوشاندن ١٨ جهار میوه نافع الصدر ٤١

جیدن سورنجان ٩٣ جوهر فرآستاخ کوزن ٢٠٢

باب الحاء

حقنه

باب الخاء

باب الدال

باب الذال

باب الراء

روغن جته

باب الزاء

زاج سفید ۱۲۴ زاج شکنس ۱۲۴ زدن شیر ۱۱۰ زرنک ۳۸

زلاتین ۱۳۹ زرق سولفات دوزنک ۱۷۱ زرق دار اشکنه ۱۷۸

زرق سوشی ۲۰۰ زرق یدید دوفر ۱۶۸ زلق کلمک ۱۷۸

زعفران در عنوان مطورات یادر ورق ۷۰ یادر ورق ۱۳۱

زعفران الحدید ۱۴۱ زعفران الحدید مفتت ۱۴۷ زنجبیل ۴۸

زنجار ۱۲۴ زنبق زهره کاو در عنوانات یادر ورق ۱۰۷ یادر ورق ۱۲۸

زیبق ۱۷۵ زیبق سکری ۱۷۵ زیبق صمغ ۱۷۲ زیبق فلزی ۱۷۵

زیبق محلول منوب بکاج نمان (۱۸۱)

باب السین مع الالف والتاء والدال والراء

ساکو ۲۸ سالت برین ساخش سنگ جهنم ۱۸۲ ستیرات دوفر ۱۶۴

ستیرات دوفرامانیاک آهن ۱۶۲ ستیرات آهن امانیاک ۱۶۹۰ ستیرات دواسید ۱۶۹

ستیرات دومنیزی ۱۶۳ سداب ۱۳۲ سرکهات طبی ۲۰ سرکه افیون ۸۹

سرکه ۱۴۷ سرکه گل سرخ ۷۹ سرکه عنصل ۱۲۸ سرکه سورنجان ۹۴

سرکه مر

سته بهمنجبد ۸

سرکه مرکبی ۴۹ سرکه ... ۱۷۲ ... نج سرومن ۵۶

سرکه سیر ۷۳

باب السین مع القاف والکاف واللام والمیم

سقزها ۴۵ سقمونیا ۳۹ سکل کوته ۴۹ سکنبج ۴۹ سکنجبین گل سرخ ۷۹

سلانه سلین کهجوهر بوت بیدات سلانهن ۱۳۶

سم الفار یا اسید ارسنیو ۱۸۲ سلاین ۱۳۴ ۹۴ سقف جلب ۴۸

باب السین مع النون

سنار مکی ۱۲۳ سنبل الطیب رومی و... سنک جهنم ۱۸۲

سنکنین سنونات ۲۴ سنون دندان ۱۳۲

سنون مصلح دندان از بوت کنه کنه ۸۴ سنف که سکل ... ۳۰

سنکنین در عنوانات یادر ورق ۷۳ یادر ورق

باب السین مع الفاء والقاف

سفوف ابیکا ۱۰۵ سفوف تعفنی بوت کنه کنه ۸۷ سفوف جلب جبهه اطفار ۱۱۵

سفوف ذرایع ۱۴۱ سفوف ریوند ۱۲۴ سفوف ساده معروف بهاضمه ۱۳۳

سفوف سد تیزا الکلیلی ۱۱۲ سفوف سلیته باجوهر جوش ۲۲۴ سفوف بوت زرل ۱۰۰

سفوف سکل سفوف سنبل الطیب سفوف شوکران
١٢٩ ٧٤ ١٠٢

سفوف غاریقون سفوف سیانور دوار سفوف شحم حنظل
١٢٥ ١٨٤

سفوف قاطع الحمی بلا سفوف مرکبه عفص سفوف مجفف دانهای کوف
١٩٠ ١٢٨ ١٣

سفوف ضد تشنج منوب نهنک سفوف منوب بهفت من
١٥٩ ١٤٧

سفوف مرکب منیزی سفوف مرکب دونیرن سفوف منوب به بلور
١٤٩ ١٧٨ ١٨٧

سفوف و اند سفت سقرجلب سقرهای زم و شد
٤٨ ٤٨

سقرهای خشک سلین که جو بر پوست بید است
١٢١

باب السین مع الواو

سود سوس سورنجان در در عنوان است یکدرورق ٩٣ یکدرورق ١٣٤
١٤٨

سوادیی سفولیت دوسود سولفیت حلی سولفورکی قلیانی
٩٢ ١٥٧ ١٤٠ ١٤٠

سولفور دوبطاسم کدکس سولفور دوسود سولفور دوسود خشک
١٥٨ ١٥٨ ١٥٨

سولفات دوکینین سولفات دوسنکینی سولفور دوکلیدم
٨٣ ٨٤ ١٥٨

سولفور دوسوی خالص سولفور دوکربن سولفور آهن
١٥٨ ١٥٨ ١٤٧

سولفور

سولفور انتیمونی سولفور دوارسنیک سولفات دوارکنین
١٨٥ ١٩٠ ٩١

سولفات دوسود سولفات دولقاس سولفات دوامانیک
١٤٢ ١٤٣

سولفات دوشولیغز کج سولفاتهای آهنی سولفات دوزنک
١٤٢ ١٦٧ ١٧١

سولفات دوپرتواکسید دوفر سولفات دومنکنز سولفات زیبق
١٤٧ ١٧٠ ١٨١

سوئیی سوکسینات دوامانیاک غیر خالص سولفات دومنیزی
٢٠٠ ١٤٣

سوداپا و درس با سفوف منجرسله
٢١٢

باب السین مع الیاء

سیکار رسم الفار سیکار رسم الفار منوب به ترتو
٧٣ ١٨٨

سیکار کافوری سیانور دواور سیانور زیبق
٥٥ ١٨٤ ١٨٠

سیانوژن سیانورهای فلزی سیانور دوبطاسم
١٠٩ ١٥٩

سیانور دوزنک سیب
١٥٩ ٣٨

باب السین مع الالف والباء والحاء

شادانج بدو عنوان مطورت یکدرورق ٧٤ یکدرورق ١٣٢

شاهتره سنبدر آبی شحم حنظل
١٢٢ ١٢٢ ١٢٥

باب الشين مع الراء

باب الشين مع الكاف والنون والواو

شکوفه پلو ١٢٢ شنجرف ١٧٤ شوکلای تغلب ٤٣ شوکلای مسهل ٤٩

شوکلای لیکن ١٣٣ شوکلای بدور دوف ٦٨ شمعها ٢٤

باب الشین مع الیاء

شیر دو عنوان دارد یکی در ورق ١٠٩ یکی در ورق ١٤٠

شیر بریده ١١ شیره آهک ١٤٦ شیر خشت ٣٤ شیره انقوزه ٤٩

شیره تخم کدو ١٣٠ شیرهای نباتی که بعربی عصیر گویند ١٤ شیره گاوزبان ٤٩

شیرهای عصاره ٥٧ شیرهای ترش ٣٥ شیافات ٢٤ شیاف صابونی ١٩١

شیاف عصاره بلادانه ٩٩ شیرینی ابیکا ١٠٥ شیرینی کاهن سا ١٠٢

باب الصاد مع الالف

صابون سم الفار جهت حفظ حیوانات مرده از تعفن وتلاشی ١٨٦

صابون آهکی ١٩١ صابون حیوانی ١٩١ صابون سقزی ١٩١

صابون طبی ١٩١

باب الصاد مع اللام والمیم والواو

صبر زرد ١٢٤ صلابه با واسطه ١٥ صمغ ٤٢ صمغ عربی ٤٢ صمغ سقز ٤٨

صمغ جاوشیر ١٤٩ صورتهائی پوست کنه کنند ٨٤

ضما

ضمادات

باب الضاد مع المیم ٢٤

ضماد جذاب فلفلی ١١٤ ضماد جهت غانغرایا از پوست کنه کنند ٨٤

ضماد شوکران ١٠٢ ضماد نشسته ٢٩ ضمادات ادویه ملعقیه

ضمادات محرکه ضماد مغز نان ٣١ ضماد بنفشه ونیلوفر وخطمی وریشه ... ٤٥

باب الطاء مع الالف والراء واللام والیاء

طایفه نباتات طایفه خاج شکل ٧١ طرطرات دوبطاس ١٤١

طبخها وموساش طرطرات ختن بطاس ٢٨ طرطر مملول ١٤١

طرنباتین در دو عنوان مذکور است یکی در ورق ٥٥ یکی در ورق ١١٤

طرنباتین معارف در دو عنوان مذکور است یکی در ورق ٥٥ یکی در ورق ١١٤

طرطرات دو سود ١٤٣ طرطرات دوبطاس ود دوسود ١٤٢

طرطرات پرتواکسید ١٤٨ طرطر فولادی ١٤٨ طرطر مرکی ١٤٨

طرطرات دو مرکور ٩١ طرز ساختن جوهر کنه معارفی ٨٤

طرز ساختن استرکنین وبروسین طرز محافظت ذراریح ١٤١

طریق خشکانیدن عنصل ١٢٨ طریقه اخذ عطریات اخف از آب ٥٣

طرز ساختن عطریات ثقیله ٥٢

طلایه ... ۱۳۴

طلایه خردل ۹۲ طلایه مخدّر ۸۹ طلایه ورات رین

باب العین مع الجیم والرّاء والسین والشین

عجین ۲۱ عجین بادام ۱۱۹ عجین سیاه سوس عرق خردل

عرق فجل کبیر ۷۲ عرق سنبل الطّیب ۷۴ عرق دارچینی ۷۹ — [illegible] ۷۸

عرق مرکّب ۶۹ عرق الکلی دارچینی ۷۹ عرق زعفران ۷۰

عرق چهار نباتی ۵۱ عرق گاوزبان ۶۹ عرق مشهور بمکس میلاف

عرق میخک ۸۰ عسل طرنباتین ۱۱۰

عشبه در عنوان مطبوخات یاد در ورق ۸۰ یاد در ورق ۱۳۴

باب العین مع الصّاد والطّاء والنّون

ایضا عصارات [illegible] ۴۸

عصارات ۲۰ عصارات مره ۶۷ عصارات مسهله ۶۷

عصارات مختلفه ۶۷ عصارات سقزی با دهن فرّار ۶۷

عصارات تلخ با دهن فرّار ۶۷ عصارات دمی ۶۶

عصارات خلّ ۶۵ عصارات الکلی ۶۴

عصارات

عصارات خلّ افیون ۸۹

عصارات اطری ۴۳ عصارات ماخوذه از شیره نباتات

عصارات ماخوذه از شیره میوه جات ۶۶ عصارات خمری ۴۳ — عصارات [illegible] ۶۷

عصاره‌های ابیکا ۱۰۵ عصاره الکلی شوکران ۱۰۳ عصاره شوکران ۱۰۲ — عصاره [illegible] ۱۲۶

عصاره شیره مصفّی شوکران ۱۰۲ عصاره غیر مصفّی شوکران ۱۰۲

عصاره مائی شوکران ۱۰۲ عصارات الکلی عشبه ۸۲ — عصاره [illegible] ۸۷

عصاره الکلی ابیکا ۱۰۵ عصاره الکلی برگ کدو ۱۳۰ عصاره برگ کدو ۱۳۰

عصارات شیرین ۳۴ عصاره بلادانه ۹۸ عصاره الکلی بلادانه ۹۹ — عصاره [illegible] ۸۰

عصاره تخم تاتوره ۱۰۰ عصاره تخم یاسمین برّی ۱۰۱ عصاره خلّ سورنجان ۹۴

عصاره سورنجان ۹۴ عصاره سوادی ۹۳ عصارات خلّ افیون

عصاره پوست کنکنه ۷۰ عصاره بزرگ یاد در ۵۹ یاد در ۱۲۱ عصاره زعفران — عصاره [illegible] ۷۰

عصاره کاهو ۴۸ عصاره گاوزبان ۶۸ عصاره کاوان ۱۰۴ — عصاره [illegible]

عصاره کوکنار ۹۰ عصاره یاسمین برّی ۱۰۱ عصاره غاریقون ۱۲۵ — عصاره [illegible] ۸۳

عصاره نارونه عصاره مریخی ۱۶۸ عصاره نوک ماچوبه ۸۳

عصاره زرم کنه کنه ۸۷ عصاره منوب ذراریح ۱۱۵ عصاره مرکّب ذراریح ۱۱۴

دار
ئی تین

عصاره اطریفل زایچ عصاره لکتوکه ریون عصیرات ها
٧٦ ٤٨

عصیر زحلی عصاره مارچوبه عطریات
٥١ ١٧٢

عطریات عطره عطریات باداهان قراره
٥١ ٥٣

عطر حزدل عطر غلیظ عشبه عناب
٤١ ٨٢

عنبر اشهب عنصل
١٢٨ ١٢٠

باب الغین
٤٢ ٢٥

غاریقون ابیض غاراکوبالوئی غرغره مازو
١٣٣ ١٦٠ ١٢٥

غرغره جوهر نمک غرغره دارشکنه غرغره آب ابر
١٩٤ ١٧٨ ١٤٧

غرغره منوب بکبرد غسول استافیرکر غسول جوهر شوره
١٤٢ ٩٥ ١٦٤

غسول خربق سفید غسول دارشکنه غسول سرکه
١٤٧ ١٧٨ ٩٣

باب الفاء

فرزجه فرفیون فرفیون در عنوان یکدرورق ٤٩ یکدرورق ١١٤
٢٤

فقرم فقاحات دو سود فقاحات دو شو یعنی استخوان بکتش
١٤٢ ١٤٢ ١٥٨

فقاحات دوفر در عنوان مطوریت یکدرورق یکدرورق
١٦٨

فقاحات

فقاحات رو فقاحات حشر فقاع پوت کنه کنه
٨٨ ١٦٨ ١٦٨

فلوس در عنوان مطوریت یکدرورق ٤٨ یکدرورق ١٢٣ فلفل

فلفل فرنگی ٤٨ فو بدو عنوانت یکدرورق یکدرورق

١١٥ ٣٨

باب القاف مع الراء
١٧٥

قرص انکوشت قرص ابیکا قرص افیون قرص سنفج بکلس
١٤٥ ٨٩ ١٠٥ ١٣٩

قرص امتین قرص بودنه قرص بودنه انکلیسی قرص پوت کنه کنه
٨٤ ٧١ ٧١ ١٣٧

٢٠١

قرص جوهر کنه کنه قرص خطمی دونوع قرص ریوند قرص زنجبیل
٤٠٨ ١٢٤ ٤٢ ٨٤

قرص طرطرات توام آهن قرص شوکلا ابیکا قرص شیرخشت
٣٤ ١٦٨

قرص کاشو و منیزی قرص کاشو معروف قرص بنفشه قرص عصاره کاشو
٧٠٧ ٧٤ ٧٤

قرص عصاره کنه کنه قرص غاری منوب بکاری قرص کرمس
١٨٧ ١٠٧ ٨٧

قرص کوکرد قرص مرکب کوکرد قرص مرکی قرص منیزی
١٤٩ ١٥٧ ١٥٧

قرص منوب به البته قرص مقر امتین قرص کلمی قرص لکن
٣٣ ١٣٨ ١٧٨

قرص لکتات دوفر قرص یدو دوفر قرنفز دانه
١٤٢ ١٦٨ ١٦٩

در عنوانست یکدروق ۷۶ یکدروق ۱۲۱

باب القاف مع الشين والطاء واللام

قشرهای مره قشر هو قشر برگ زیتون قشر درخت شاه بلوط هندی
۱۲۱ ۴۸ ۴۹

قشرهای تخم دار در عنوانست یکدروق ۷۷ یکدروق ۱۳۳

قطران قلیائیات افیون قلیائیات نباتی
۱۹۹ ۸۸

قطور جهت کله قرنیه قطور دار اشکنه قطور زاج سفید
۱۶۴ ۱۶۸ ۱۶۳

قطور سنگ جهنم قطور سوئی قطور سولفات دوزنگ
۱۷۱ ۲۰۰ ۱۸۲

قطور صبر زرد قطور کات کبود قطور منسوب بادرس
۱۲۲ ۱۷۳ ۱۳۴

قطور بدوره قلیائیات نباتی قلیائیات افیون
۱۵۰ ۱۳۴ ۱۳۵

باب القاف مع النون والواو والهاء

قند قند شیر قند میوه جات قند نبک
۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

قند تبلور نا پذیر قهوه قهوه سنا قوام عصارات
۳۳ ۱۳۱ ۱۲۳ ۴۲

قوره
۳۱

باب الکاف مع الالف والراء

کاراکاهین کاوزبان کاسنی کاسنی سیاه کاسیار تلخ
۳۳ ۱۲۲ ۱۳۴

کافور در عنوان سطورست یکدروق ۵۴ یکدروق ۱۱۶

کان سا

کان سا در عنوان سطورست یکدروق ۱۰۴ یکدروق ۱۳۸

کاهو و کاهوی جبلی در عنوان مذکورست یکدروق ۴۸ یکدروق ۱۳۱

کاوزبان در عنوان است یکدروق ۴۸ یکدروق ۱۳۱

کاسنی در عنوان مذکورست یکدروق ۷۶ یکدروق ۱۳۳

کات کبود کاکاو کات کبود دوسادری کبابه
۱۷۳ ۱۷۴ ۴۸

کتیرا کردهای مرکب که سفوف میتوان کرد کرد بنفشه روی شسته
۴۳ ۲۱ ۱۷۰

کرد جهت بخور ابضاد کردها کرد کافور کرد سم الفار
۲۰۲ ۵۵ ۱۸۸

کرد ثعلب کرد طلا کرد نزله کرد کوجوله کرد حنظلاندی
۴۳ ۱۸۳ ۴۹ ۹۱ ۹۱

کربنات حدید که از اسو کربنات مانند کربنات دوبطاس
۱۴۸ ۱۴۸ ۱۶۱

کربنات حدید سود کربنات دوسود کربنات دوشو
۱۴۰ ۱۴۹

کربنات دومنیزی کربنات دوفر کربنات دومنکنز
۱۵۰ ۱۶۸ ۱۷۰

کربنات دوپلمب کروارت کرچک هندی کرمس معدنی
۱۷۲ ۱۹۸ ۱۸۶

باب الکاف مع اللام والفاء

کفشین

کلر خالص کلر مایع کلرات دوبطاس کلرور دوبطاسیم
۱۵۰ ۱۵۱ ۱۶۰ ۱۶۰

کلرور دوسودیم یعنی نمک طعام کلرور دوبریم کلرور دوکلیوم
۱۴۲ ۱۴۲ ۱۴۲

کلرورهای آهن کلرور دوفرامانیاکال کلرور دومنکنز
۱۷۰ ۱۴۷ ۱۴۷

کلرور دوزنک کلرورمس کلرور زیبق کلرور توام زیبق وامانیاک
۱۷۹ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۰

کلرور توام غیرمحلول کلرفرم کلرورید زیبق کلرور نقره
۱۸۱ ۱۸۰ ۱۹۰ ۱۸۰

کلرور دواور کلرور توام طلا وندیم کلرور دوانتیمون
۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۴

کلدیون که پنبه باروطی است کلهای تتن دار کل محمدی
۹۸ ۷۸ ۲۳

کلوکز کل اقطی کل میمک کلوله مرجان کلمات
۱۷۷ ۱۴۸ ۸۰ ۳۳

کلمات متعارفه کلمات بخاری کلمات ترسبی کلوفان
۴۷ ۱۷۷ ۱۷۷ ۱۷۷

کل اقطی بدو عنوان مطبوعات یکی دروق ۷۰ یکی دروق ۱۳۱

کل قند کاکاو
۱۱۹ ۷۸

باب الکاف مع النون والواو والیاء

کنین که کنه کنه نباشد در عنوانت یکی دروق ۸۳ یکی دروق ۱۳۵

کنتی سولفور کندم کیفو کوایرانا کوکنار
۹۰ ۱۳۸ ۱۳۴ یکی ۷۷ ۳۰

کونیاس که جوهر شوکرانت در عنوانت یکی دروق ۱۰۱ یکی دروق ۱۳۸

کوبیدن کوجه خشک کوکرد بنیزی دار کوجوله
۹۱۰ ۱۵۷ ۴۱ ۱۳

گوشت

…دوانیاک… ۷۰… [illegible]

گوشت عضلانی حیوانی کباک کلینو یکی ۷۷ یکی
۱۳۹ ۴۷ ۱۳۳

باب اللام مع الراء والعین والکاف والیاء
لزانکد ۲۱

لزانکها بدو عنوان مطبوعات یکی دروق ۱۰۸ یکی دروق ۱۳۹

لزانک به لزانک ثعلب لزانک شاخ کوزن
۱۰۸ ۴۳ ۴۱

لزانک سقز لزانک کروزیی لزانکهای نباتی سایر لزانکها
۴۰ ۴۰ ۱۴۰

لعاب به دانه لعاب حلزون لعاب صمغ کتان دوفر
۱۴۹ ۴۲ ۱۴۳ ۴۵

لکتوکاریون لک سفید لیمو لیموناد جوهر نمک در عنوانت
۱۴۶ یکی ۳۸ یکی ۳۷ ۵۶ ۴۸

لیکن ایسلاند
۳۱

باب المیم مع الالف والدال والراء والحاء

ماء الشعیر ماء صابب ماء آسمانی ماید المحرق [illegible] ۳۴
۱۷۴ ۱۷۴ ۱۱۸ ۳۱

مایع منوب بکولاند مایع مضمن مایع وازیانن [illegible] ۲۸
۱۷۸ ۱۹۳ ۱۸۰

مداو یعنی مرکب مرکب آبی مرکب قرمز مرکب زرد [illegible] ۲۷
۱۴۹ ۱۴۹ ۱۴۹ ۱۴۹

مرکب سبز مرفین مرکی مرهم کرنبات دوبلمب
۱۳۵ یکی ۸۸ ۱۴۹ ۱۷۴
بار

مرهم دیکر آن جهة امراض عصبانی مرباجات
۱۷۲ ۲۰

۲۷

ابيكا
مرباي تمر مرباي فلوس مرباي عنب محصولات الكلي
١٠٥ ٧٢ ٤٨

محصولات الكلي بوت كهنه محصولات الكلي شوكران
١٠٢ ٨٧

محصولات اطري بلا دانه محصولات الكلي اكونيت محصولات الكلي بلا دانه
٩٩ ٩٥

محصولات الكلي ذراريح محصولات اطري ذراريح محصولات خلي ذراريح
١١٥ ١١٤ ١١٤

محصولات دهني ذراريح محصولات اطري شوكران محصولات دهني بلادانه
١٠٠ ١٠٣ ١١٥

محصولات مائي ابيكا محصولات خمري ابيكا محصولات مائي بوت كهنه
٨٦ ١٠٦ ١٠٥

محصولات مائي ذرنيال محصولات مائي طايفه نباتات خاج شكل
٧٢

محصولات مائي عشبه محصولات مائي شوكران محصولات مائي بلادانه
٩٨ ١٠٠ ١٠٢ ٨٠

محصولات دهني شوكران محصولات مائي اكونيت محصولات خمري بوت كهنه
٨٧ ٩٥ ١٠٣

محلولات اطري سقزها محلولات الكلي محلول مائي مواد عصاره
١٩ ٤٤

محلول مائي عصاره ريوند محلول الكلي كزوارت محلول الكلي سقزها
٤٤ ١٩٩ ١٢٤

محلولات مائي سقزها محلولات مائي كه بقرانه روله نامند
١٩ ٤٤

محلول مسكن محلول يدور محرق محلول يدور محمر
١٥٥ ١٥٥ ١٥٩

محلول مائي سواد عصاره محلول قطرات توام آهن
١٤٨ ١٢١ ٥٨

محلول وتعفين مريخ قطري محلولات الكلي افيون
١٤٨

محلول

محلول ورات رين محرق كات كبود محرق برتواز تات
١٨١ ١٧٤ ٩٢

مركب درو عنوان سطورت يكادورق ٤٩ يكادورق ١١٤

محللات نباتين محمرة تيزاب منيزي مع فوارشاخ كوزن
٥٤

علات دوفر

باب الميم مع السين والشين والصاد والضاد
١٤٩

مسكه مشمع اشق مسهل منيزي مشمع شوكران
١٥٠ ٤٩ ١٠٣

مشمع سفيداب مس مشمع سبز استات بزرك مس

مشمع مصري كه از اغلب سوز استات بزرنامند مشمع بلادانه
١٧٤

مشمع شوكران منوب به بلانيش حاجب مشمع فرفيون
٥٠ ١٠٣

مشمع عرق الخليبي مشمع دارسكنه مشك مشمع ذراريح
١٢٠ ١٨٠ ١١٣ ١٤٢

مصطكي درو عنوان سطورت يكادورق ٤٤ يكادورق

مصطكي دندان مضمضه زاج
١٤٤ ٤٤

باب الميم مع الطاء والعين والغين والفاء والقاف واللام
١٩١

مطبوخ بلادانه مطبوخ سكك مطبوخ سوشي مطبوخ زعفران
٢٠٠ ١٢٩ ٩٩

مطبوخ ضد دندان مطبوخ كاوان سا معاجين
٢١ ١٠٤ ١٣٣

معجون قاطع الحمّی ۸ معجون کبابه ۴۸ مغز سر نهنگ ۱۱۸

مقل ازرق ملاحظه فضول در جیدن نباتات ۱۴۹

ملح فارسناخ کردن ۲۰۱

باب المیم مع النّون والواو والیا الکاف

منه زیا ۷۸ موسیلاژ که لعاب باشند ۱۹ موم

مواد عصاره مواد که در آنها لعاب وقند وپکتین موجود است ۴۴

مواد که در آنها مادّه صمغی مرکب است با مواد معطّره عصاره ۴۴

مواد که متأثر از حل کننده است ۱۸ مواد که لعاب خالص میدهند ۴۳

مواد که خاصیت دوانیدن بواسطه صمغ است ۴۳ مواد عصاره ۱۲۷

مواد عصاره در عنوان مطور است یک ورق یک ورق

مواد که لعاب آنها نشسته است ۴۴ موم یک ۸۰ یک ۱۱۸

میمک در عنوان مطور است یک ورق ۸۰ یک ورق ۱۳۴

میزان الکره ۱۱۰ میزان اللبن ۱۱۰ میکس تورکیاهو ۱۱۷

مکسنا ادویه هستند که در روی جلد لصق کنند و آتش زنند ۲۰

باب النّون

باب النّون

نان ۳۱ نارنج ۳۷ نافع الصدر ۴۲ نباتات طایفه لبیه ۷۰

نرم کردن بواسطه مالش ۱۵ نیترات دو بسموت

نسخه جهة سیاه سرفه ۱۲۲ نسخه که جهة امراض خنازیری نافعست ۱۴۲

نسخه کزناو نسخه شربت افیون نسخه موم استات بزیک ۱۹۵

نشسته در عنوان مطور است یک ورق ۲۷ یک ورق ۱۱۵

نشسته سیب زمینی ۲۸ نشسته گندم ۲۸ نفتا لین ۱۹۸

نمک منسوب به کندر ۱۶۲ نوره عثمانی ۱۹۰ نیتر ارسی ۱۰۹

نیتر ارسی بزیک ۱۵۹ نیکوتین که جوهر تنباکو است ۱۳۲

باب الواو

والاریانات دورنگ در عنوان است یک ورق ۷۴ یک ورق ۱۳۲

والاریانات دوکنین ۸۵ ورات رین ۹۲

باب الهاء

باب الیاء

باب الالف

ابوبلاه طایفه از نباتات باشد که زنبق یکی از آنهاست

ابوی فاسیوس تجزیرا گویند که چند دو دادن باشد

ابوزم منادیتزن است تفاوت همت اینست که مادّه او در بین بشراست

ادنکادب طایفه از اشجارند مانند توت سیاه

ادوکادب طایفه از اشجارند مانند انجیر

ادووت آرایست که از ریشه چندین قسم از نباتات متعلق بطایفه ام بدست می آورند وبهترین آن از هندوستان از یکی اقسام زرد چوبه میگیرند

اذنات دوپطاس یعنی شوره

اسپادنیه طایفه از نباتات باشد که مارچوبه یکی از آنهاست

اسبادوداب یعنی منتشع کننده

استات ملح اسید

استراسینه طایفه از نبات باشد که حسن لبه از آنهاست

استیرئین یک مادّه دسمه است در کره

اسفدکه طایفه پیازها را گویند

اسکاوانیک ادویه هستند که جهة سوزانیدن جلد یا خوردن گوشتهای زیادی بدن معمولند

استافیزگی طایفه از نباتات باشد که یکی از آنها دفلین را از واخذ میکنند سرکینه

اسلیس نوعی از [illegible] از جنس نبات [illegible]

استرپکینه طایفه از اشجارند که درخت کوچله یکی از آنهاست

اسمی لاث طایفه از نبات باشد که عشبه یکی از آنهاست

اسید انتیمونی حسمی است که انتیمون با اکسیژن بوجود آورد

اسید انتیمونیک ایضاً جبانت

اسید پکتینیک پکتین را در آب جوش و قلیاییات میجوشانند تبدیل میشود باسید پکتینیک و از زردک بطوری که در کتب هداسازیست مرسازند

اسید سینامیک جوهر دارچین است

اسید ستراریک مادّه مرّه لیکن ایسلاند را مر گویند

اسید سیتریک مادّه ایست که از نارنج ولیمو وامثال آنها ماخوذ است

اسید طرطریک مادّه ایست که از انگور وتوت سفید وامثال آنها ماخوذ است

اسید کاشتیک تنن کاشوست که جوهر کاشو باشد

اسید ملیک مادّه ایست که از گلابی وسیب وغیرها ماخوذ است

اسید بنزوئیک جوهر حسن لبه است

افنیال ادویه هستند که در فصول معینه سال مطابق نسخه ها که در کتب ضبط است تهیه میکنند وتا مدتی میمانند بدون فساد

الئین یک مادّه دسمه است در کره ویک طایفه از اشجارند مانند درخت زیتون

البومین مادّه ایست در نباتات وحیوانات که مشابه بمعانی بیاض البیض است

اکسید قابل التملیح جسمی است که انتیمون با اکسیژن بوجود آورد

الکلئید یعنی شبه قلیا

الوساکرم عبارتست از ترکیب دهن فراری با قند

امپلاتو یعنی مشتمع

اموسیون ادویه مایعه هستند بصورت شیر

امناس طایفه از اشجارند که درخت مازوج یکی از انهاست

اناس بریج است

انماب طایفه از اشجارند که درخت بلوط از انهاست

انتیفرس یعنی دوای دندان

انکسیون یعنی اماله

انکواد یعنی روغن

اواخیر پاسیکو تبخیر را گویند که منظور از ان تغلیظ مایعات است

اوتیث طایفه از اشجارند مانند اذان الفار

اودان تپاسه طایفه اشجار مرکباشد مانند نارنج ولیمو

اوفوربیاسه طایفه از نباتات شد که کرچک منهر یکی از انهاست

اوفربیاسه طایفه از نباتات شد که بوته یکی از آنهاست

ایدروسنیات یعنی شوره

باب الباء

پاپاورسه طایفه نباتاتی هستند مانند شقایق

باپولونات طایفه از اشجارند مانند درخت صمغ عربی

پراکسالین عبارتست از جسمی که موجود میشود بواسطه تاثیر لینو که حقیقت چوب است با جوهر شوره پنبه خالص

بورائینه طایفه از نباتات شد مانند لسان الثور

پروتئین مادهایست که از امتزاج بیاض البیض والیاف اجزای حیوانی با قلیائیات حاصل میشود

بوبویل طایفه از اشجارند مانند زرشک

برفیزی داسیون عبارتست از رنجش غبار در روی سنگ سختی و با سنگ سخت دیگر آن غبار را سائیدن

پولیسهیم مادهایست در طایفه غلات مانند آرد

بوادینه طایفه از نباتات شد مانند گاوزبان

پزمافت طایفه از نباتات شد که میخک یکی از آنهاست

پوسیاف دوپطاس شوره است

پسیون ادویه ایست مایع مرکب از اجسام مختلفه که مریض باید با قاشق بخورد

پطاس ملحیست ماخوذ از شیر وغیره

پکتین عبارتست از لزاکتهای میوه جات و مرباهای آنها و نیز ژلاتینی که در نباتات مکشوف کرده اند آنرا پکتین نامیده اند

پکتین مایه صمغیست که از ریشه های شیرین نباتات بواسطه گرم کردن و افزودن الکل ماخوذ میشود

پکتوز بافته های هستند قبل از رسیدن در نباتات و میوه های باشند و جامدات رقیقه آنها را حل میکنند خوب پکتین از آب گلابی بطوری که در کتب دواسازی مسطور است میگیرند

پلی طایفه از نباتات شد که زاتیانا یکی از آنهاست

پوتیلین مایه دسمه ایست ماخوذ از کره

پوڈی یعنی فرزه

پولب بیخ نباتات را میگویند که در زیر زمین است مانند ترب و پیاز و پیاز مریم

پوم یعنی بستان

پوماسه طایفه اشجار رنید مانند سیب و به

پپینه عبارتست از مایه خشباشه که مانند لیف احاطه کرده است هر زجوری که متعلق است

که متعلقست بطایفه ملوات

پی کربنات سود دوائی بحریست

پی لین یکی از جوهرهائیست که از صفرا ماخوذ است

باب التاء

توبان تاسه طایفه از اشجار رند مانند درخت مصطکی و غیره

تویداس چند تکه فرادیاق کاهو نوبک بکار دارد آورند شیره شیر رنگ جاری شود که بمرور رنگین و جامد گردد این را

تریداس نامند انگلیسیها او را لکتوکاریون گویند

تیزن شروباتی هستند که در آنها بعضی مواد دوائی محلول است و بسیار رقیقند

ترمین حجریست که از صفرا ماخوذ است که با حموضات معدنی صفرا منجمد بان و با مانیاک و مایه سقزی هیلو حجریست متبلور متکثف حجیم مدس بی رنگ و لطیف در زیر دندان صدا دهد طعم آن گزنده است

باب الخاء

خامیده طایفه از جانسه حیوانات که موش وسیدستر از انهاست

باب الدال

دیروپاف گروه اشجار ینده مانند آلوبالو و گوجه

دوشها ادویه مایعه میشند که از جاری بعضی روی عضوی می زند

دکستوین اگر نشسته رابدولت باید و لیت و پنج درجه حرارت گرم کنند تبدیل میشود بماده که آنرا دکسترین و جوهر گوگرد در نود درجه حرارت نشسته را تبدیل میکنند بدکسترین این ماده در مراحم جهت بستن اعضا که نباید حرکت کند استعمال می نمایند غالباً صد جزء دکسترین و شش جزء عرق کافور را مخلوط نموده چهل جزء آب خوش بران افزایند و نوار را بران آغشته کنند و بفشرند تا زیادهٔ دکسترین خارج شود و بدانند که آب گرم به سهولت بر داشته میشود

دی استاز عبارتست از ماده که در جوانه نشسته مطبوخ بواسطه بودن آن ماده محلول شده و میعان سید امیکند و سکریت بهم میرساند

دیلوسیون

دیلوسیون عبارتست از ریختن اجزاء در آب و پس از آن بهم زدن و بعد از چندی آرام گرفتن بعد بواسطه عمل انحراف آبی که اجزای زیر بدان امیخته شده از اجزای ثقلیه راسبه قعر ظرف جدا کنند

دی سلوسیون عبارتست از حل شیمیائی

باب الراء

دامنه طایفه از اشجار ینده مانند عناب

رزاسه طایفه از اشجار ینده مانند گل سرخ

رزنات طایفه از اشجار ینده ... که دارای جوهر تتنند

رمن کلات طایفه از نباتات که دو قلیین را از دو ما اخذ می کنند

دو بیاسه طایفه از نباتات که قهوه یکی از انهاست

دو بیاس طایفه از نباتات که اپیکا کوانا یکی از انهاست

دو تاسه طایفه از نباتات که سداب یکی از انهاست

دو ذاسه طایفه اشجار ینده مانند توت فرنگی و تمشک که آنرا علیق گویند

دوله عبارتست از محلول مائی

باب الزاء

زرسه طایفه هستند از خانمت اشجار که بادام یکی از انهاست

ذلب یعنی جلاب

ذیوندرا اسبابیست که یکدفعه جبهار زیارتها ساخته میشود

ذنیسیانه طایفه از نباتات اند که حنظیانا وشنبرآیی از انهاست

باب السین

ساگو اریست که حاصل میشود از چندین قسم نباتات طایفه نخیلات سه قسمند
ساگوی قدیم ساگوی ملوک ساگوی طبکا

ساگووله ادویه هستند که شکر داخل انها باشد

ساکورو یعنی قاووت

سالت بودن جوهر غشبه است

ساندابیه طایفه از نباتات اند که گواربا یکی از انهاست

سرا موم و روغن است

سکل گندم زنگ زده است که در سالها بار بار زیاد پیدا کنند مر اصابع میکنند

سنف

سنف ایضا گندم زنگ زده است

سترابرن زشته لکن اسلاندرا گویند و تجهیزان نیز اطلاق میشود

سلولن ادعیه نباتیند که مایه هستند سفید

سوک یعنی عصیر و شیره

سلوسیون عبارت از حل طبیعی

سو ملحیست که از شیر و غیره ماخوذند

سوپوزیتوار یعنی شیاف

سوز اکسید جسمیست از اکسیژن و اسیدن بوجود آید

سولفات دوشو گچ است

سولفات دومنیزی نمک فرنگی است

سیانیدرات یعنی شوره

سیانور دو پطاسیم ایضا شوره

سیناپیسم ضمادیست که خردل داخل انهاست

باب الشین

شوکلا یعنی رشته

شبکرات طایفه از نباتات اند که کاهو وکاسنی جمله از آنهاست

شبی کراسه طایفه از نباتات اند که امثال کاسنی از آنست

باب الصاد

صابون معمول الطب صابون سفیدیست که با قلیا وروغن زیتون میسازند وعلاوه بران صابون متعارفی وصابون روغن بادام وصابون حیوانی نیز در دواخانها ساخته میشود

باب الطاء

طبکا چون مواشی مرطوب را در روی تختهای گرم بخکانند بعض از دانهای آن منشق شود واین رشته تولید یابد چیزهای کوچک غیر منتظم کند آنرا طبکا گویند

باب العین

عضل مادهٔ غذائیست در نباتات وحیوانات که غالبا از حیثیت ترکیب وخواص مشابه بمعانی بیاض البیضه

باب الفاء

فرمان در زبان فرانسه عبارتست از اسم هر ماده که میتواند اقسام قند را منقلب کند بالکل و اسید کربنیک و بخصوصه کف آب جو را فرمان نیز گویند و آن کف عبارتست از کلبولهای لطیف مدوّر که اند که مانند عدس میباشند و مرکبند از یک قرینه ازت و یک مایع که دارای ازت است و مایه انقلاب شود

فسفات دوسو نمکیست که از شیر ماخوذ است و از غیر آن نیز اخذ میکنند

فسفاد وصنرعی تیز جنبیست

فسفا نهارسود ایضا همان ملح است

فسفات دوشو یعنی استخوان مکلّس

فومادیاث از طایفه نباتات میشوند که شاهتره یکی از آنهاست

فیبرین ماده ایست در حیوانات و نباتات مانند الیاف طویله متعدده که بیکدیگر بچسبند

باب القاف

قورع طایفه از نباتاتند مانند زرسیاوشان

باب الکاف

کالدنیک عبارتند از ادویه مرکبه

کادکادسیم یعنی غرغره

کابتیلاوسم یعنی خمار

کان تادیدین عبارتست از ماده حراقه ذراریح

کابول ادویه میباشد که آنها را در میان لیف از ابریشم وغیره گذاشته باشند

کاملیه طایفه ایست از نباتات که چای یکی از آنهاست

کادوشو چیزیست مانند سقز که در فرفیون است

کرانات طایفه از اشجارند که درخت انار از آنهاست

کران تاسه

کرامند طایفه نباتات غلاتست مانند گندم و جو وغیرها

کرنبات دوبلیب سفیداب است

کروسیفه طایفه از نباتات باشد مانند پیاز و پیاز نرکس و ترب و پیاز مریم

کزئین ماده ایست در حیوانات و نباتات که ماده جبنیه گویند و نیز در شیر و رزهای (؟) ملبنه بسهولت قیوان یافت

کلبادین ماده ایست که از جو و بعض نباتات دیگر ماخوذ میشوند

کلشیکاسه طایفه از نباتات باشد که خزتق (؟) سفید از انهاست

کلدفیرین ماده ملونه صفر است

کلودین یکی از ترکیبات پنبه است

کلودونی جسمی است از تجزیه باجزای نباتات حاصل میشود

کلوتین ایضا

کلاتن از اجتماع البومین و فبرین و کزئین و کلوتین جسم لزج مخصوص بوجود می آید آنرا کلاتن گویند

کلوردو سودیم یعنی نمک طعام

کلوکز قند انگور است و آنرا قند دار گویند

کلم ملح املاح میباشد کلیوم ایضا

کولیا یعنی دارو جسم

کوکنی فی طایفه از نباتات باشد که طرنباتین و عبان یکی و دیبان کیبا بو از انطایفه است

کلمه ابتر

کلمه ابتر طایفه از حیوانات باشد که ذراریح یکی از انهاست

کنی فرا طایفه از نباتات باشد مانند پرسیاوشان

کلودوفیل یعنی ماده سبز نباتات کونیسین جوهر شوکران است

کینی طایفه از نباتات باشد که ابهل یکی از انهاست

باب اللام

لبه طایفه از نباتات باشد مانند نعناع و پودنه و سوسن

لوبینه طایفه از نباتات باشد که حب الغار یکی از انهاست

لکومین طایفه از نباتات باشد که کتیرا از انها حاصل میشود

لودینه طایفه از اشجار باشد که دارچینی یکی از انهاست

لیکسو یاسیون عبارتست از محلول کردن جسم بواسطه جسم حل کننده بطور تکرار

لکتین قندیست که از شیر ماخوذ است

لکتوسیوک اسبابیست که بان اندک زمانی مقدار کره شیر را قیوان معین نمود

۴۸

لوسیون یعنی تغسیل — لوک لبیونی است که غلیظ از شربت است

لینیمان یعنی اطلیه

لینو حقیقت چوب

لیکنین رشته لیکن اسپانیذ را گویند و جوهر ازاهم هی منند

باب المیم

مالواسه طایفه از نباتات مانند خبازی

مادیشرال ادویه هستند سریع الفعل و اندک زمانی قبل از استعمال ساخته شوند

ماسراسیون یعنی خیسانیدن

منیس پرمه طایفه از نباتات است که ریشه کلمبا از انهاست

مترانل قند سوخته را گویند

متوکوز قند بلور سیوه جات است که در جای سرد در قعر ظرف مجتمع می شود

موسیلاژ یعنی لعاب

مکسا ادویه هستند که مرکبند

موساش عبارتست از آرد ریشه گیاه از نباتات طایفه نوفوز بیات
که پس از سکون منتهای رویشش و خشکانیدن زنجبیل مینو

من اس

من اسکی من تخته من چوب برش سه ماهه ریشه خشک شده

منیناییم طباشیر فرنگی است

منیزی ایضا

میرولد عبارتست از محلولات عطر

باب النون

نمفاسه طایفه از نباتات مانند نیلوفر و خطمی

نیکوتین جوهریست ماخوذ از تنباکو

باب الواو

ولدیانه طایفه از نباتات که سنبل الطیب یکی از انهاست

ویتیلوین یکی از جوهریات متولده در صفرات

وین یعنی استحمام

باب الهاء

هردئین ماده ایست که از جو و بعضی از نباتات دیگر ماخوذ میشود

هیدراته تعلق میگیرد بآب بقدری که ماده جوهر نبات باشد

نسبت مقیاسهای اعشاری فرانسه با مقیاسهای ایران

طول یک متر معادلست با پانزده گره و چهار عشر گره

سطح یکمتر مربع معادلست با ۲ هزار و سی و هفت گره مربع

حجم یکمتر مکعب معادلست با ۷۱۱ جزو از یکهزار جزو ربع مکعب

کیل یک لیتر معادلست با ۳ گره مکعب و نصف

وزن یک گرم معادلست با خمس مثقال

یک کیلوگرم معادلست با سیزده سیر و پنج مثقال !

[illegible]

سیب زمینی را ورقه ورقه بریده [illegible] بگذارند خوب است

مولف اصل کتاب سوبران صاحب که معلم مدرسه دوا
سازی طب پاریس بود و نقادسی
بسم الله الرحمن الرحیم
ترجمه شده این کتاب مختصریست از آن -

این کتاب مختصریست و منتخبی از کتاب معتبر دواسازی
فرنگستان بدانکه دواسازی علمی است که گفتگو میکند
از طرز ساختن جوهریات محض مستعمل در امراض
بیشتر ها در فرنگستان مانند مشرق زمین دواسازی
علم مخصوصی نبود شغل عطاران بود بمرور که علم طبیعی
رواج گرفت و استعمال جوهریات متداول گشت و
علم گیاه شناسی ترقی نمود دواسازی فن مخصوصی گشت
ولیکن بسیاری از دواسازان آن بلد علاوه بر اینکه محض کثرت
شهرت و رواج بازار دولتمند و معروفتر از اطبا گردند
از حیثیت علمی نیز شرافت را آنها دارند و دواسازهای
مرتبه اول با دکترهای علم طب متساوی اند بلکه رجحان
دارند شرط دواسازی شخص دواساز باید عالم بچندین علم
باشد مثلا فزیک را بقدریکه تواند اوزان مخصوص
و تجربه بخارات در حرارت مختلفه و آثار کلیه جبار
عامل

عامل طبیعی در احیاء الجویه تعیین نمود و شیمی آلی و غیره آلی را
باید بسیار خوب از عهده بر آید و لکن آنچه معمول اطبا و کار
خانجات است تجربه نیز لازم کار اوست و علم طب را بقدر
حفظ صحت اقلا باید بداند و گیاه شناسی شرط دواسازیست
و حیوان شناسی نیز لازمه کار اوست بلکه چند سال است در
مدرسه بزرگ دواسازی پاریس معلم مخصوص بجهة گفتن شیمی
نباتات منصوب است معلوم است که از علوم ریاضی اگر بکلی بی
بهره باشد مسائل شیمی و فزیک را کما هو حقه دریافت نخواهد
کرد در فرنگستان دانستن زبان یونانی و لاتین شرط است
زیرا که اسامی اغلب جوهریات و نباتات بدین دو زبان
معروفند و در ایران سواد عربیه البته دخلی خواهد بود علاوه
بر آنچه ذکر شد علم دواسازی و عمل آن از شرایط بزرگ دوا
سازان است و اغلب اعمال که مذکور میشود اگرچه منسوب است
بشیمی ولی شخص دواساز صورت ظاهری جهة ادویه میدهد کیفیت
قرص یا حب یا نقیعین یا محلولات یا گردها و غیره تا مریض را مکروه
طبع نباشد شخص دواساز باید محل دستعص

۱م

ادویه و قدر شربت آنها را و آثار آنها را در یکدیگر و معالجات را
بداند اگرچه شغلش طبابت نیست و علمش علیحده است ولی از
لوازم کار اوست در فرنگستان مطابق احکام دولتی طبیب
که دوا دهد و دواسازی که معالجه نماید هر دو مواخذند
علاوه بر علمی که دواساز باید تحصیل کند اقلاً چهار سال باید در دوا
خانه معتبر شاگردی کند سنجیدن دوا اگرچه در نظر بی عظم
می آید ولی اگر عادت نباشد سهو زیاد می شود و بسا باشد که مایه
خون کسی گردد در اعمالی که پیش باید ذکر گردد از گرفتن و چیدن نباتات
ادویه که مستعمل است در طبابت آلی است یا غیرآلی اجزای معدنی را دواساز
باید دقت کند که خالص باشند البته بقدر ما یحتاج معدن شناسی دیده است
و عده معادن مستعمله در دوا نیز بسیار کم است ادویه حیوانی عده شان
نیز بسیار کم است و کمتر است از معدنی همین قدر دواساز باید ملتفت باشد
و آنچه از بازار و تجار میخرد ممتحن نماید بعضی از حیوانات را که گوشت
آنها یا تمام عضو آنها را برای دوا بکار میبرند باید سعی کنند که مزاج و
بنیه اقوی باشند و بعضی از حیوانات را که هر از قبیل جوجه و گوساله
در کوچکی ترجیح دهند به بزرگیشان اما ادویه نباتیه چون عده شان زیاد است
باید در آنها بیشتر گفتگو کرد بهترین فصول جهة چیدن و ضبط کردن
نباتات نیست و قاعده کلیه ندارند بلکه مختلف میشود باختلاف

نباتات

نباتات و ملاحظه سال نباتات و زمینی که در آن نباتات روییده
باید نمود و دیده خواهد شد که اگر اجزای نباتیه را استعمال کنند از نشان
مساوی نخواهد بود با وجود اتحاد جنس چون نباتات جدید النمو که
مقدار آب و لعابشان زیاد است بسیار نادر است که در آن هنگام
چیدن آنها مفید افتد و در طب مستعمل شود همین نباتات ملعبه
در آغاز جوانی باید چیده شود ولی نباتات غیرملعبه بالعکس در
باب اختلاف نباتات در سنهای مختلفه مثلهای زیاد است مثلاً سیاه
بدون اینکه مستعمل شوند برگهای ابوسیفا که تازه روییده میخورند
نورسش در آغاز نمو هیچوجه لعاب ندارد و پس از چندی ملعب شده
املاح و مواد عصاره درو پدید آیند اکونیت که سمی است معروف در
ابتدای نموش خورده میشود و در سنه دوم ناگوار است و برگهای تازه
طایفه شی کرسه که از جنس کاسنی هستند در ابتدای نموشان بسیار خوش
مزه اند و خورده می شوند ولی از بزرگ شدن که پیر می شوند فضای شان
از بس تلخی ناگوار مملو خواهد شد از این امثال زیاد است و همین ملاحظه را
باید در اجزای نباتات کرد مثلاً کرد برگها مادة عصاره شان قبل از
گل دادن نباتات بیشتر است و پوستهای اشجار تغییر و ترکیب ناظر
بید اگنند هر روز که بر میگردند و در باب زمین نیز نباتات را

خاصیت جنس نهم

از دیگر است مثلاً کاج و سرو اگر در زمین خشک رویند بر کمال معطراست
و اگر در زمین مرطوب یا آب رویند سم میشوند و طایفه سیلانه
از قبیل تاجریزی و بادنجان وغیره و طایفه کروسیفه از قبیل ترب
و خردل وغیره در جای بد آثاری نمو نمیکنند اغلب در حوالی و مواضع
میرویند که در همسایه جای مسکونه باشند احتمال میرود که جهة
تغذیه آنها جسم حیوانی لازم باشد بعضیها در زمین گرم و خشک
و ریشه‌های متعارف در جای مرطوب بیشتر نمو کنند و بعضی در زمینهای
کچ و آهکی بیشتر میروید و بعضی و از تیل در شوره زار بیشتر میرویند و
نیز مکرر دیده میشود که نباتات کوهستان بر نباتات دشتی ترجیح دارند معلوم
که روشنائی شدید که در جبال است و حسن آنها تاثیر تام در نباتات دارند
و تجربه شده است که سنبل الطیب که در زمین پست و نمناک روییده باشد بسیار
اضعف است از آنکه در جای بلند روییده باشد در باب ملاحظه فصول
در چیدن نباتات چندان گفتگو نکنیم زیرا که بر هر کسی تاثیرات و رحمات
فصول یکدیگر معلوم شده است همینقدر اشاره میکنیم در درختان میوه و نفع
که فصل معتدل میوشان باید چیده شود و باختیار ما نیست و اگرچه بعض جزها را
بواسطه علم باغبانی و صنعت مجبورا در فصلهای دیگر بعمل میآورند طبیعی نیست
یکی از اسباب تغیرات در نباتات زراعت است که بر همه کس معلوم شده اگرچه در
قوة ما نیست که نبات را حسب الاراده تولید کنیم ولی ممکن است بواسطه
زراعت منظر هیئت آنها را داشته باشیم بواسطه زراعت است که میوه‌ها که

بالطبع

بالطبع کوچکند و بیگوشتند مانند جنس آلو وغیره صاحب گوشتهای برات
و پر حلاوت میشوند و بواسطه زراعت است که کاسنی و کرفس وغیره طعم تلخ
نامطبوعشان کاسته میشود اگرچه زراعت در بعض حالات نافع است
ولی در بعض دیگر مضر است معلوم است که از انواع نباتات بری
بیش از بوستانی از آنهاست و غالباً دوبره مزروعه در طب مستعمل
نمیشوند مگر طایفه کروسیفه و آن بلاشک از قبیل جعفری و گشنیز و
بادیان و طایفه لبیه از قبیل نعناع و امثال آن امداد در باب
انتخاب اجزای نبات باید علاوه بر اجزای لعابیه آنها ملاحظه طعم آنها را
نمود هر جزئی که طعمش شدیدتر یا تحریف یا بویش بیشتر است صلاحیت هم ایش
بیشتر است و بطور عموم نمیتوان قرار داد که فلان جزء نبات اقوی از سایر
اجزای اوست باید محسوس کرد و از خواص همه بخصوص ذائقه و شامه استنباط
ضعف و قوت نباتات کرد مثلاً در طایفه لابیه برگش معطرتر از سایر اجزای
اوست و در طایفه امبو ریشه معطرتر است و از طایفه لورینه از
قبیل درخت که کافور میدهد تمام اجزای او بالتساوی معطرند اگرچه مرتبه
همان جزو را که در کتب معتبره ها اسامی ضبط است بکار برد و اما
سازد انشمند در صورت نبودن دوائی میتوانند دواهای دیگر که بدل
آنند استعمال نماید مثلاً خربق سیاه و سفید را بجای یکدیگر میتوان استعمال
کرد معلوم است که در نباتات شباهت صورت منظور نیست بلکه اثر
طبی دواهاست در وقتی که بدل نباتی را استعمال میکنند ملاحظه قدر شربت

ازا هم باید نمو زیرا که مایهٔ عاملی نباتات که ممکن است که در اجناس
مختلفه باشد در هر یک از اجناس مساوی نیست ریشه‌ها را بایست
در فصل بهار یا پائیز کند در وقتی که فصل بهار خواسته باشند
بکنند باید وقتی که آغاز نموی برگهاست بکنند و در پائیز وقتی که
تمام برگها ریخته شد بلکه ساق هم در صورت دوسال بودن افتاد
آنوقت ریشه‌ها را بکنند زیرا که ریشه‌ها در پائیز پس از تغذیه بذرها
نمو میکنند از بابت اینکه چون شیره نبات دیگر بسمت آلات
بقای نوع نمیرود و دوباره نزول در ریشه‌ها کند لهذا در آنوقت
ریشه‌های تازه و بزرگ شوند و در نمو باشند تا زمانی که برودت
زمستان مانع نمو شود و در بهار حرارت ملایمی که در رطوبت مایه تجدید
حیات اموات نباتی است لهذا ریشه‌ها در اول بهار شیره‌های تازه
جذب کنند تا اینکه برگها آغاز روئیدن نمایند ولی پس از
اینکه برگها روئیدند شیره زیادی که در ریشه هست بخود جذب نمایند
و ریشه‌ها از آن قوتی که داشتند کاسته شوند در فصل پائیز که شیره
تغذیه ریشه‌ها در حرکت است و در بهار قبل از خروج آن شیره از ریشه
بجهة تغذیه اوراق و اغصان خارج نشود باید ریشه‌ها را چید معلوم است
که در فصل پائیز الن است زیرا که در فصل بهار طبیعت شیره نباتی
بعلت تجدید در نمو منقلب شود زیرا که تغذیه برگها خورد و غنچه‌ها

یک

یک نوع شیره مخصوصی لازم دارد و بمرور که برگها بزرگ شدند از ریشه‌ها
کاسته شوند از این قاعده چند استثنا میتوان گرفت بار اول در فصلی
که ریشه‌ها را میچینند باید آبدار و قابل انعطاف باشند و چوب نشده
باشند ولی بعض نباتات را که پوست ریشه ایشان مطلوب است پس از
بزرگ شدن و چوب گردیدن میکنند وقتی که ریشه متعلق به
نباتات دائمی باشد باید چند سال از عمر آن نبات برود تا ریشه‌اش
صلاحیت طبی داشته باشد مثلا ریوند چینی و جلب را نمیکنند
مگر بعد از پنج شش سال و بجهة سایر نباتات بیش از دو سه سال صبر
نمیکنند زیرا که چوب شود و شیره‌اش کمتر گردد و ریشه‌های نباتات
یکساله اغلب بی‌حاصلند و ریشه‌های نباتات دوساله باید در آخر
سال اول چیده شوند و حتی الامکان در اواخر زمستان باشد و چیدن
ساقهای نباتی موافق تجربه لنیک صاحب بهتر آنست که در زمستان باشد
زیرا که این حکیم ثابت نمود که در فصل زمستان که چوب و ساق
نباتات ثقیل‌ترند و مادهٔ عصاره‌شان هم بیشتر است بدون
اینکه گفتگوی در باب فیزیالوژی نباتات کنیم مختصر میگوئیم که فصل
زمستان بهتر از تمام فصول است جهت این کار این نکته علم را عمل
عمل نیز ثابت کرده که قرار دادند را اینکه پوست اشجار را بچینند
تا شیره شان زیادتر شود زیرا که چون شیره‌ها دیگر در فوق نتوانند
نزول کرد لهذا در چوب بمانند و بر ثقل آنها بیفزایند هم

ولی تجربه شده است که در چوبهای بی پوست زودتر کرم افتد این عمل
معلوم است که جهة چوبهای که در معماری بکار روند مضر است ولی
مخفی نماند که جهة نباتات طبی کرم افتادن بآنها مضر نیست و چون
دوا ساز باید سعی کند حتّی الامکان مادّه عامل نباتات زیاد شوند
چشم از پوست کندن درخت نباید بپوشند زیرا که بسیار مفید است
امّا چیدن پوست درخت باید یا قبل از شکوفه یا پس از اینکه سال
تمام شد بجا آرند زیرا که بعد از شکوفه غالب شیره نباتی در
ابتدا مصروف گل و شکوفه گردد و بعد صرف میوه و بذر میشود
لذا اسرار آلات نباتی در آن ایام تقلیل در غذا میکنند و بطور
شایسته دارای شیره نمیشوند مگر وقتی که شکوفه ها میریزد یا اینکه
بذرها میرسد پوست را باید از نباتی گرفت که نه بسیار جوان و نه
بسیار پیر باشند وقتیکه سنشان بدرجه پیری رسیده خارج از
استعمال طبی باید داشت زیرا که منشق شوند و مادهٔ مطلوبه
فاسد گردد و بواسطه آب باران و غبار مقدار زیادی اجزای
ملحی در آنها جمع شود مختصر اینکه دیگر صلاحیت ندارد و چیدن
اوراق وقتی باید باشد که نبات نموش کامل نشده باشد
یعنی آغاز دمیدن آلات تناسلی کند زیرا که ذکر کردیم پس
ازین زمان غالب شیرهٔ نباتی صرف بقای آلات نوع شود
و سایر آلات صدریاضنه و پس از رسیدن اثمار و بذرها رنگ

اوراق

اوراق متغیر شود پس محققا در ترکیب باطنی آنها تغییر پیدا شده است
و از صلاحیت طبی افتاده اند در آغاز نموّ آنها که کمال طراوت و
خوشرنگی را دارند هنوز فرصت نشده که مادّه عامل در آنها به
تدریج جا گیرد لهذا شایسته نیست که آنها را بچینند گلها را
چون مادّه عامل که در آنها مطلوب است باختلاف زمان مختلف
میشوند همه را در یک حالت نمیتوان چید غالب این است که وقتی
که آغاز پژمردگی آنها میشود و نباتات اعلی درجه نمو را کرده اند
زیرا که پس از شکفتن گل شیره نباتی جهة عمل توالد دیگر آلات
خارجی نیز دارند لهذا گلها را وقت غنچه بودن می چینند خاصه
گل سرخ را که باید وقتی که غنچه است چید زیرا که مادّه قابضش در
آنوقت بیشتر است اما در ساعت چیدن گل در صورتی که بخواهند
گل را خشک کنند وقتی باید چید که شبنم آن بخار شده باشد زیرا که بواسطه
رطوبت دیر خواهد خشکید و غالبا فاسد میشود لیکن وقتی که گلها را
تر بخواهند استعمال کنند مثلا عرق بخواهند بکشند باید که گلها
صبح یا عصر چید زیرا که بوی گلها بواسطه دهن فرّار است که با حرارت
آفتاب میبرد و معین شده است که در وسط روز بوی گلها کمتر است
این علت مایه این میشود که گلها را که میخواهند بخشکانند نیز در صبح و
عصر بچینند زیرا که همان تأثیری که حرارت در آنها دارد تخفیف

نیز دارد میوه‌هائی که میتوانند دو جنس باشند گوشتی و خشک
میوه‌های گوشتی علاوه بر عروق جاذبه که حامل غذا اند در
پری کارپشان مقدار زیادی بافته زنبوری است که پر از شیره اند
و در پری کارپ میوه‌های خشک بافته‌های زنبوری بسیار کم است و پرده
روپشان تقریبا خشک است
وقتی که میوه‌های گوشتی را جهة شربت یا استعمال دیگر فورا خواسته باشند
نگاه دارند غالبا وقتی که خوب رسیده اند آنهارا میچینند ولی در این
قاعده چند استثنا است مثلا تمشک و توت و گوجه زیرکه
خیلی رسیده باشند یک شیره غلیظ لزج میدهند که خود فاسد میشوند
میوه‌های گوشتی را میخواهند مدتی بدان حالت بمانند باید قبل از
رسیدن چند عمل رسیدن در خود میوه تمام میشود و اگر این
وقت را نگذرند در میوه بزودی لک پیدا شود میوه‌های خشک
که پس از رسیدن لپه حافظ دانه‌هایشان منشق میشود باید وقتی
که دانه‌ها خوب رسیده باشند چیده شوند ولی قبل از آنکه بالطبع
در خود نباتات خشک شود والا از تغییر لونش نیز فساد باطنی
بافته‌هایشان معلوم میشود مثلا کوکنار را که بعد از خشک شدن می
چینند حکما خاصیت آن درست بروز نمیکند و آن دانه‌ها که در
ستاست اگر در موعد مخصوص چیده شده باشند مانند ستا میمانند
و حال آنکه بعد از خشک شدن که داخل برگ ستا میشوند خوردنشان
مضر است

مضر است و قرار ورده دستم می آورند و سایر میوه‌ها در فصول مختلفه
باید چیده شوند بنابر آن خاصیتی که از اجزای میوه میخواهند
اگر در پریکارپ است آن خاصیت آنچه در میوه‌های سابق ذکر کردیم
باید مواظبت کرد ولی اگر خاصیت در خود بذر باشد باید صبر کرد
تا خوب رسد تا که اجزای مطلوبه درست در تمام اجزای بذر
پراکنده شود مثلا میوه‌های خشک طایفه آن پلی فرشل گشنیز
که در پریکارپشان دهن فرار است و خاصیتشان لسته باشد
قبل از آنکه برسد می‌چینند ولی در طایفه کراسیفر از قبیل گندم
و سلک صبر می‌کنند تا زمانی که دانه‌ها قشر محیط
خود را شکافند و آغاز بیرون آمدن کنند زیرا که مایه
عامل مطلوب در خود بذرها است و بذرها در وقتی که خوب رسیدند
کرفش زیرا که رطوبتی که در آنها باقی مانده است بکار شود و آنها را
کرما زیاد فاسد کند عموما وقت چیدن بذرها و میوه‌های خشک
لپه حافظ دار وقتی است که آن لپه منشق میشود و در میوه‌های
گوشت دار وقتی است که بیکاره خوب میرسند وقتی که حبوبات
مانند انجوجک و پسته کلانی و فندق و بادام و پسته و امثال
اینها از یک لپه استخوانی مانند پوشیده شده اند مغز را
خارج نکنند مگر در حین استعمال زیرا که در درون جلد

سخت خود از مجاورت هوا محفوظ کنند و فاسد نشوند

در خشکانیدن و نگاه داشتن و تجدید ادویه

ادویه که از خارج میآورند
در همان ولایت بطوری تهیه دیده اند که تا مدت معینی میتوانند
محفوظ بمانند ولی نباتات بومی را باید عطارها اساز مواظبت
کنند معلوم است تا زمانی که رطوبتشان خشک نشده صلاحیت
محافظت ندارند اگر همیشه نباتات شایسته تر و تازه شان ممکن
الوصول بود آشکار است که در اغلب مواقع استعمال تازه آنها
ترجیح داشت ولی در هر سالی تا مدت نمو نباتات معوق است
و در فصل گرم نیز جزء نباتی بسیاری از گیاهها کامل نشده یک فصل
معینی و زمان محدودی لازم است که نباتات صلاحیت استعمال
طبی رسانند و ازین بابت خشکانیدن نباتات لازم شد تا در تمام
فصول ممکن الحصول باشند و علاوه براینها چون جمیع نباتات
در اکناف عالم پراکنده بلکه اغلب در اراضی مخصوص میرویند
لهذا جهت حمل و نقلشان در سایر بلدان خشکانیدن لازم قرار شد

در استعمال نبات خشک

مخفی نماند که استعمال نبات خشک
و تازه در خاصیت مساوی نیست بلکه در وقت خشک شدن تغییرات
کلی در آنها بهم میرسد که هنوز بدقت در آنها رسیدگی نشده و معرفت
ما درین باب محدود و بخشید ملاحظه عمومی است و شاید که اگر بیشتر
مواظبت کنیم این ملاحظات باطل شود
فرض کنیم که در وقت خشک شدن جزء صمغ نبات نقصان پذیرد

وقدری

وقدری از صابون البیضش منجمد شود و متحصن شده که اجزای فرارش
قدری تلف شود مانند جزء فرار طایفه روغن گلاسه و ساق و غیره
معلوم است که خشکانیدن نبات عبارت است از خارج کردن رطوبت
نباتی آن اجزا که جزو نباتی است
و اجزای شیره مخصوص نباتی مواد مختلفه چندی هستند که محلولند یا ممزوجند
در آب پس از اینکه آب بخار شد این شیرها در حالت خشکی بمانند
و فاسد نشوند
خشکانیدن نباتات باید سریع باشد تا بطول عمل در شیرها انقلاب و
تخمیر پدید نیاید

و خشکانیدن نبات

معلوم است که بسته بخاصیت بخار شدن آب است در هوا این تجزیه در
آب واقع در الیاف نباتی نیز حاصل میشود ولی بطیئتر هوا اگرچه
ظرف بخار آبی است که از نبات متصاعد میشود ولی اگر در تر طوبت
شوند ضررش بیش از منفعتش است زیرا که بخار آبی که متصاعد
میشود باید در خلل و فرج که فیمابین ذرات هوا است جا گیرد
و بدین جهت این عمل لازم است و کثیف طول زمان مضرت است در
جاری خالی از هوا تبخیر اسرع و عمل انفع خواهد بود ولی معلوم است
که اجرای این عمل در [illegible] اسباب ممکن نیست
اگر آنرا در [illegible] فضای محدودی گذارند بخار از نو حاصل خواهد شد ولی

مقدار بخارات در هوای محیط بدان آب در حرارت معین محدود است
و چنانچه در حرارت معین محدود است چنانچه در حرارت منخفض
هوا اسیر شود از بخار آب تولید بخار دیگر نشود مثلا حالت در اطاق
خواهد بود که درش بسته باشد و نباتات تر زیادی در و دریچه باشند
یعنی این نباتات بقدری از رطوبت خود در هوای آن اطاق دهند
که در آن حرارت سیر شوند پس از آن تتمه رطوبتش در نبات بماند
لهذا تجدید هوا لازم است تا هوای جدید هوای مرطوب را خارج کند
و خود نیز رطوبتی غنیمتر از رطوبت نبات گیرد

سرعت حرکت هوا در خشک شدن زیاد مؤثر است و بر همه واضح است
که با سرعت حرکت هوا این عمل خیلی زودتر جاری میشود زیرا که هم
که بخارات در خلل و فرج هوا جا میگیرد و هوای مرطوب بقدری که
خلل و فرج داشت بخار آب در آنها جا گرفته دیگر لازم ندارد پس
تبخیر معوق باشد حتی اگر بواسطه حرارت هوا را متخلخل کنند
باز مجددا بقدر آن تخلخلها باز بخارات متصاعد شود تا اینکه هوای
تازه به نبات رسانند چون خلل و فرج آن هوا از آب است و
طرف جنس نیست لابد بخار آب آنها را پر کند و قس
علی هذا

در خشکانیدن نباتات در هوای ایران

جهت خشکانیدن نباتات در هوای ایران حرارت خارجی لازم
ندارد

ندارد همین قدر باید سعی کنند در اطاق ریزند که دریچهای متعدده
داشته باشد و در دریچها پنجرهای سیمی گذارند که اگرچه منع دخول و
خروج هوا را نکنند مانع از آفتاب باشد که شعاعش بر روی نبات افتد
این پنجرهها باید رو بجنوب یا شرق باشند نباتاتی را که میخواهند بخشکانند
باید سعی کنند که حتی الامکان سطحش زیاد شود بهتر آن است که چهارچوبه مانند
طاقچه در حجره گذارند و نباتات در طاقچهها بگسترانند و لانه بقدری که پردهاش
ضخیم باشد و گاهی زیر و بالا کنند تا فاسد نشود و میتوان نباتات را
دسته دسته بسته آویخت ولی نباید زیاد ضخیم و نه زیاد تنگ هم باشند
تا زود بخشکد **خشکانیدن نباتات با تو** در ولایت سرد در فصل زمستان لابد
که بعضی نباتات را با حرارت اتو بخشکانند خاصه اگر وقتیکه الیاف نبات
بسیار تنگ باشند آب با اشکال خارج شود و منظور از اتو محلی یا ظرفی است
که با وجود اختلاف شکل از   عده باید خارج باشد اولا حرارت
باید از کوره باشد که در خارج اطاق ساخته اند تا گرد و خاکستر نبات را ضایع
نکند   متصل بکوره   قطر لولهها زیاد شود
سطح   محل حرارت زیاد شود و بهتر خشک شود ذرات هوا اینکه
متصل بلوله عمودی باشد بشود گرم میشود و منبسط میگردد و خفت پیدا میکند
لهذا بلند میشود و مع الله انقضا بجز گرم میشود و خفیف میشود و صعود پیدا

بطوریکه هر یک از لوله‌ها شبیه کوره هستند و اگر لوله‌ها عریض باشند مدت
مجاورت ذرات هوا با آنها کم است زیرا که بمحض خفیف شدن صعود
میکنند و متصاعد تجدید میشوند و چون جسم گرم هر قدر مجاورتش با اجسام سرد
بیشتر است زودتر سرد میشود هر گاه لوله‌ها ساوریکه یا عریض و یا عمودی نصب
باشند لوله عریض بدین سبب بیشتر آب بخار میکند نه همین تنها اتو را باید گرم
نگاه داشت بلکه باید هوای آنرا متصاعد تجدید کرد زیرا که چون هوا
از بخار آب سیر شود دیگر ... ازین بابت چند منفذ در اطراف
اتو گذارند متصاعد هوای گرم بخاردار از آن سوراخها بیرون آید و هوای
سرد داخل شود و او نیز گرم شده جذب رطوبت کند و بیرون رود از یکطرف
گاه لازم شود باید عمل خشکانیدن سریع باشد با حرارت کم که این عمل را
نمیتوان کرد اگر حرارت زیاد هم بدهند بعضی از اجزاء فراره آن نبات
خارج میشود بجهة این کار بهتر آن است که نبات را در جای سایه بگسترانند که معبر
هوا بیشتر باشد اگرچه نمیتوان بکلی منع کرد که نباتات معطره هیچ بوی ایشان
کم نشود ولی هر قدر در حرارت کمتر عمل بکنند بوی بیشتر میماند و عمل اتو را
هم نباید زیاد سریع کرد زیرا که جهة اینکه بخارات مجذوب ذرات هوا شود
یکمدتی لازم است که هوا در آنجا بماند و ازین بابت یکی از حکما هوای گرم را
از بالا در اطاق داخل میکند و هوای سرد را از پایین و در دخل منافذ ... اختلاط
هوای داخل و خارج بطئی شود همیشه پرده‌ها در تحتانی نشسته که گرم میشوند و پر از

رطوبت

رطوبت خارج میشود مختصر آنکه ساختن اتو مختلف میشود باختلاف اماکن
و در اتو هم باید نباتات بگسترانند و گاه گاهی زیر و بالا نمود و بعضی ...
دیگر هم هست که نباید فورا حرارت زیادی به نبات رسانید زیرا که
در آب نباتشان حالتی پیدا میشود که فاسد میکردند اول بحرارت ۲۵
درجه یا بیست و پنج درجه میدهند و بعد تا سی و پنج درجه گرم کنند و بهر طرزیکه
نبات را خشکانیده باشند همان قدر که از اتو بیرون آید شکننده است
ولی از چند روز باره اندک تمددی پیدا میکند زیرا که باختهای نبات
جاذب الرطوبت‌اند بقدری از رطوبت هوا جذب میکنند تا یکنوع تعادلی را
فیمابین رطوبت هوا و رطوبت نبات پیدا شود و آنچه در فصل چیدن نباتات
ذکر کردیم در خشکانیدن آنها هم باید ملاحظه کرد یا بچند شدت قناعت میکنیم
سنبلها ... و سنبل را ... و مرکوریال را در هوا و از اتو باید با اتو
خشکانید و هر نباتی را که آبی یا حیج الجوز باشد نیز باید چنین خشکانید
اما وقتیکه ریشه‌ها ضخامت و رطوبتشان کم است بسهولت میتوان آن
خشکانید در صورتیکه در حجره معبر هوا آویخته شوند با آنکه بهتر آن است
که تر کیب پارچه‌های نازک ببرند و بگسترانند ریشه‌های گوشتی را نیز باید
ورقه ورقه برید یا بطور تسبیح رشته کشند و آویخت در اتو و بعضی
و ریشه اریسا ازین قبیل است قبل از خشکانیدن ریشه‌ها را باید شست
تا گلی که بدانها آلوده است زایل شود ولی ریشه‌ها باید بدرستی شست
نه پارچه پارچه یک تغار بزرگی را بر دارند و ریشه‌ها را در آن ریزند و آب

افزایند و با دست یا خاک انداز آنها را بهم زنند و کج نمایند تا آب ظاهرش خارج
شود پس از خشکیدن این ریشه‌ها پارچه پارچه کنند و در آفتاب خشک نمایند
بعضی اشخاص ترجیح میدهند که ریشه‌ها را بجوش آب خشکانند بدون شستن
بجهة گرفتن گل آنها در توبره یا کیسه ریزند و قدری مالش دهند و لای این
عمل را بعد از خشک شدن بکنند از مالش ریشه‌ها بیک دیگر گلشان ریخته
شود بعد غربال کنند این قاعده بجهة ریشه‌هائیکه زرکنند و شعب کثیره ندارند
عیبی ندارد ولی با زشستن اولی است بعضی ریشه‌ها را بهتر آن است که بدون
خشک کردن نگاه دارند بعضی از ریشه‌ها را بدون خشک شدن نگاه دارند
یا از بابت آنکه خاصیتشان کمتر بشود یا آنکه خاصیتشان تغییر یابد بجهة نگاهداشتن
آنها در اطراف ظرف یک سر بسیار خشک ریزند ریشه اریسا و فنجد را چنین
نگاه دارند ولی سر فنجد را از گل ببرند تا سبز شود و از دست ریشه نگاه دارند
پیازها را که باید همیشه تازه استعمال کرد نیز در شن پنهان کنند اگر
بخشکانند خارج از این قاعده نخواهد بود که اولا پیه‌ها را خارجش را دور
اندازند معلوم است که وسط پیاز محفوظ مانده جهة استعمال ماده عامل
خود را از دست نداده در وسط هر پرده یک پرده نازک است و باید
پارچه پارچه کرد تا مانع خروج رطوبت شود پس از آن آنها را برشته
مانند تسبیح کشیده بیاویزند چوب و پوست درخت بسهولت خشک
شوند هیچ قدر که آنها را در معبر هوا بدتر که هفته خشک خواهد شد
و گلهائیکه مجتمعند و در نباتات تنگ تنگ واقعند آنها را باید دانه دانه
چید وقتیکه کوچک باشند یا آنکه بشکل خوشه یا چتر یا دسته جمع شده باشند
در بعضی از مواضع نبات آنها را با این طور چیننده دسته دسته با ریسمان

بو بچه

بو بچه و در معبر هوا بیاویزند بعضی اجزای آنها را در کاغذ ریزند تا بواسطه
روشنائی رنگشان زایل نشود مثلا بومادران و غاریقون و قنطوریون
و صعتر و اکلیل الملک و مرزنجوش بهمین طریق بخشکانند و گلها بعلت
لطافت الیافشان و سرعت قبول فسادشان باید بزودی خشک شوند
ولی ملاحظات عمومی که سابقا ذکر نمودیم از دست نباید داد که هر قدر
رطوبتشان بیشتر است احتمال فسادشان بیشتر است لیکن باید زودتر
خشک شوند و در بعضی گلها پیش از خشکانیدن عمل دیگر کنند مثلا
برگهای گل سرخ و گل بنفشه را از کاسه جدا کنند و کاسه گل بنفشه را
نیز دور اندازند و میوه‌هائیکه گوشتشان کم باشد مطابق قاعده
عمومی بخشکانند یا اینکه در آفتاب پهن کنند ولی اگر مانع فراره دستشان
باشد بهتر آنست که در سایه بخشکانند و میوه‌های گوشت دار از قبیل
انجیر و آلو و غیره را باید چندان خشک کرد که شکننده شوند بجهة
خشکانیدن آنها را اول مدتی در کوره حمام گذارند و بعد در
آفتاب برند و مکرر بجهة بد عمل کرده و آفتاب نمایند تا وقتیکه
بطور نسبی بخشکند و منظور از این گونه عمل آنستکه اولا بواسطه ارتفاع
درجه حرارت رطوبت آن گوشت را زایل کنند ثانیا آنکه خروج
رطوبت در تمام اجزا مساوی باشد معلوم است که درجه حرارت
کوره باید بقدری باشد که رطوبت خارج شود نه اینکه میوه پخته
شود و بذرها وقتیکه رسیده باشند محتاج خشکانیدن نیستند

همان قدر باید در جای غیر مرطوب نگاه داشت و دواهائیکه در پوست سخت
واقعند بهتر آن است که تا وقتیکه بنای استعمال ندارند از پوست جدا
نکنند جمیع اجزای حیوانی که مانند دوا مستعمل‌اند باید با تمامی
دقایق مذکوره خشک شوند ولی قواعد را مختلف کنند باختلاف
خواص آن اجزا ذراریح و خرخاکی و غیره را جهة خشکانیدن
در پارچه واقع در چهار چوبی جدا جدا گذارند و در جای سر
نپوشیده نهند حیات را پوست و سر و امعاشان را
بکنند و در اتو بیاویزند تا خشک شود سابقا جگر و دلشان را
علیحده نگه میداشتند جمیع اجسامی که ذکر کردیم باید پس از خشک
شدن در ظروفی باشند که متأثر از نور و رطوبت و غبار
نشوند بهترین شیشه‌های سیاه یا کوزه‌های چینی است ولی چون
ظرفیتشان کم است بجای شیشه‌ها صندوقهای چوبی محکم سازند
و بیرونشان را رنگ کنند و اندرونشان را از کاغذ یا از تش
قدری زاج یا صبر سفیدانند تا مانع از کرم افتادن چوب شود نباتاتی
که گلهایشان خیر است و دسته دسته بسته‌اند بهتر آنست که
جهة محافظت آنها هر دسته را در پارچه کاغذی پیچیده و
کاغذ را در روی یکدیگر گذارند و علاوه بر اینها گاه گاهی دواها
باید سرکشی کرد و آنچه فاسد و کم قوت شده عوض نمایند وقتی
که مقدار زیادی از دواهای پودر را خواسته باشند نگاه دارند
بهتر آنست که پس از خشکانیدن آنها بطور گلوله سخت بپیچند
بدین طریق هوا و رطوبت در اندرون آن نفوذ نکند

ولی

ولی این عمل بیک دار باید حتی الامکان عطار باید بکنند
دواساز هرگز لازمش نمیشود وقتیکه حیوانات زنده را
بخواهند نگاه دارند شرایط مساکن طبیعی‌شان بجا آورند. مثلا
وزغ و سرطان را در ظروف آبدار نگاه دارند که در آن
ظروف علف بلکه سبزه و رزند و سر ظرف را از شبکه مشبکه
یا طوری بپوشانند و لاک پشت را در باغ نگاه دارند و
حیات را در قوطیهائی که خاک یا سبوس داشته باشد و زالو را
در آب سرد و مکرر آن آب را تجدید کنند در تابستان بهتر
آنست که در محل معتنی در آب جاری آنها را بریزند و در وقت
ضرورت آنها را بیرون آورند اما وقتیکه مقدار زیادی در محل
باید جمع کنند بهتر آن است که آنها را در حوضی ریزند و در آن حوض
ریگ ریزه و سنگ ریزه زیادی ریزند و چند نبات آبی در آن حوض
نگاه دارند و در فصل زمستان زالوها را در میان شنی نمناک بطوری که
نرم باشد جایشان داد و از نخ محافظتشان کرد **در ترکیب**
دواسازی هر ماده را که در دهن یا خارج بدن جهة معالجه امراض
استعمال نمایند دوا نامند مدتی جمل گفتگوی زیادی در تشخیص دوا و غذا و سم
نمودند ولی در صورت دقت معانی این هر سه لفظ مانع تشخیص آنها است
از یکدیگر اگرچه گاهی بعضی جای بعضی استعمال میشود مثلا مولودات ناستة
که غالب از جمله اغذیه لذیذ میباشند دوائی استعمال شوند و سموم قتاله

باستحضار حکیم حاذق دوای شافی   و ماده ناشناسته که ذکر کردیم
غذا گفته میشود و وقتیکه بصورت غذائی استعمال شوند دوا گفته میشود
و وقتیکه بصورت دوائی استعمال شود و نیز سمیات در مقدار معین
سمیه و در مقدار معین دوا و این مطلب بقدری لازم نیست که ما که کتاب
در او گفتگو نمائیم و ادویه را تقسیم کرده اند بدوای داخلی و دوای خارجی
و دوای ترتیب شده و دوای نسخه و دوای مفرد و دوای مرکب ولی
تقسیم ادویه بداخلی و خارجی تعلق نمیگیرد مگر در وقتیکه در محل شده
باشد زیرا که یکدوای مخصوص میتواند هم داخلی و هم خارجی واقع
شود بنا بر طرزهای استعمال آن مثلا افیون و کنه گنه که غالب دواهای خلیینه
مگر طلا و تریخ آنها مستعمل است   و ادویه را که ترتیب شده ذکر
کردیم بنفسه قیتنبال مانند ادویه هستند که در فصلهای معینه
مطابق نسخه هائیکه در کتب ضبط اند بسته میکنند و تا مدتی میمانند
بدون فساد

ادویه نسخه ادویه هستند که بنفسه ماژیستراله مانند آنها
هستند که بربع الفاظ ساخته نشوند مگر اندکی زمانی قبل از استعمال
و فی الحقیقه یعنی ماژیستراله دوائیست که مطابق نسخه طبیب معینی ساخته
شود   ادویه مفرد آنها هستند
که بالطبع بهمان طوریکه خلق شده اند استعمال میکنند یا اینکه اقلا
چندی در آنها تصرف نمیکنند که طبیعتشان تغییر کند
ادویه مرکبه یا مخلوطها چیزیست یا ترکیبات

چند از

چند است لهذا اطبا دواهای ادویه مرکبه را بدو قسم کرده اند اول
ادویه مرکبه که شیمیائیشان مشخص است اگرچه عده دواهای مرکب
کننده زیاد باشند خواه جوهرات معدنی خواه الکلیدهای
نباتی یا اسیدهای آنها یا اجزاء حیوانی باشند دوم ادویه مرکبات
که کاملا نمیکنند مانند از این قبیل ادویه خواه ترکیب باطنی و خواه امتزاج
ظاهری اجزاء دواهای ظاهر و تعیین نیست زیرا که با مولد مختلفه که ممزوج
کرده اند از قبیل نباتات و اجزاء حیوانی مختلف الماهیه است و یا آنکه
عده اجسام مرکب کننده بقدریست که حاصل ترکیب معلوم نمیشود
مثلا در امالة نسخه که از مولفات شده زنگ و شکر سرب مسیدینه معلوم است
که حاصل مولفات شده بلم و سپیداب مستحصله زنگ خواهند بود و این نسخه
از دوای مرکب اقرب است ولی از معاجین و حبوبات مرکبه نمیتوان
که حاصل ترکیبشان وجه جسم شده است پس از قسم ثانی خواهد
بود این قسم ثانی کم کم منحصر بمخلوطها شود زیرا که روزی خواهد آمد
که جمیع اجزاء حاصله از ترکیبات مشخص شود
در ترکیبات دواسازی ابتدا از مفرد کنیم و منتهی بمرکب نمائیم و اول
گفتگو میکنیم از ادویه که اگرچه صورت ظاهرشان تغییر کرده ولی خواصشان
تغییر نیافته یا آنکه بسیار اندک متغیر شده و در ترتیب اول
مندرج میکنیم ادویه را که بجز صورت نوعیه شان هیچ تغییر
نکرده اند و عامل جزء ممکن تولید او اول سفوفات که جمیع
ماده دوائی در اوست بدون مداخله دوای خارجی دوم محدوم

نباتی است که آنها را نیز بطور طبیعی استعمال میکنند یا آنکه در حین
خشکانیدن الیاف زایدی که دارند خارج میکنند بعد از این
دواردها و شیره ها است اینها قدری ساده گی شان کمتر است
زیرا که در تهیه آنها یکنوع تجزیه بکار میبرند که بعضی از اجزای نباتات را
خارج میکنند و بعضی را نگاه میدارند ولی همین قدر است که بجز
علم مداخله در تهیه آنها نکرده و هم ذکر میکنم ادویه را که تهیه شان
محتاج بمایع یا حل کننده است که گاهی آن مایع جزء دوا باقی میماند
و گاهی عارضی است و پس از اینکه محتاج باو نشدند او را خارج میکنند

در ادویه که در ساختن آنها عمل جز مکانیک نیست

در گردها جمیع ادویه میتوانند متشکل بشکل گرد شوند
و بهمان صورت مستعمل گردند مگر وقتی که مقدار دوا زیاد باشد
آنوقت بر مریض ناگوار است که مقدار زیادی گرد را ببلعد
مثلا بسیاری از ادویه که قدر شربت آنها کم است با کمال سهولت
طبع مریض اقبال میکند که در روی شربتی ریخته سر کشد و اگر طعمش
مکره باشد میتواند در قدری مربا یا قدری ابگوشت پنهان کرده
بخورد و نیز میتوان در یک کاغذ سر جیبانی ریخته ببلعد
در ادویه حیوانی و نباتی معلوم است که مادّه قابل الانحلال عامل است
پس خورد کردن و نرم کردن آنها بسیار دخیل است و پس از
آنکه نرم شدند جمیع اجزای قابل الانحلال را تسلیم مایع میکنند
و چون اسباب کوبیدن متعلق بمکانیک صرف است

فساری

فساری در دوا پدید نیاید و باید گفت که ادویه سریع الفساد از
قبیل دژیتال و طایفه سلانه در صورتی که کوبیده باشند بهتر
محافظت میشود و بر عکس هرگز نباید ادویه محرقه تند را از قبیل
یود و دار اشکنه و سایر محرقه معدنی را بطور گرد داد زیرا
که در روی پوست بلغم گیر میکنند و مجروح مینماید و جمیع ادویه
تند وقتی که در داخل استعمال میشوند بجهة اینکه اثرشان زود در
اعضا بروز کند و علاوه بر ان حدت تام نداشته باشد
آنها را با آب زیاد یا مایع زیادی مخلوط کنند تا اثرشان در
عضو کمتر باشد **در کوبیدن** اجسامی را که میخواهند بکوبند
باید خشک باشند و بجهة آنکه زود خشک شوند بهتر آنست که اول
آنها را خورد کنند تا که سطحشان زیاد شود مثلا ریشه جلب و ارسا
و زردچوبه و ساق الحمام را قطعه قطعه کنند و گذارند در اتو
بخشکد و خوب گیاه و قیار تلخ و صندلها و ریشه صاصفراس را
بهتر آن است که اول ریزه کنند و بعد بخشکانند و هرها را که الیاف
زیاد دارند باید باریک باریک برید که هم زودتر خشک شده و آسانتر
کوبیده شوند مانند خطمی و اصل السوس و ریشه بید و اقطی و روناس
بدین نهج تهیه کنند و ریشهای سخت عراشیطون و راتانیا و کرفس
و قصب الذریره و عاقرقرحا و ترنگ را نیز بدین طریق تهیه کنند
و بعضی ریشهها هستند که اجزای متعدده دارند بسیار نزدیک بیکدیگر
که در فاصله انها طبقه است باید آنها را شکست و در روی

غربال داد بعد خشک کرده کوبند مثلا ملوخیا و لوف صغیر و انیکا
و اسارون و خربق سیاه و سنبل الطیب و مارچوبه را چنین آماده
کنند ولی در صورتی که ریشه‌ها پاک باشد احتیاج باین عمل نیست و
قبل از کوبیدن کوکنار تخم خشخاشش را از میانش بیرون آورند
و حنظل را نیز تخمش خارج کنند و تخم طایفه کورکوبتیاسه را
از قبیل خیار و هندوانه و غیره را نیز قبل از کوبیدن پوست
کنند و همچنین بادامها و جوزها و حبوباتی که پوست سخت دارند
نیز مقشر کنند و صدف و مرجان و استخوان خرچنگ را
اول بکوبند و غربال نمایند و بعد با آب گرم بشویند تا
غالب اجزای حیوانی آن زائل شود و مایه تعفن غبار نگردد و
برنج را اول در ظرف ریزند و با آب سرد بشویند و بعد در روی
صافی ریخته با هوا و رطوبت دهند تا آن سختی صمغی او زایل
شود و بعد از آن بکوبند و در اتو خشک کنند و تعلب را دوازده
ساعت گذارند در آب بماند و پس از آن برداشته نخش را
خوب پاک کنند تا پوستش کنده شود و پیش از کوبیدن در
اتو خشک کنند و تاثیر آب در الیاف تعلب اینست که تغییر
کیفیت شاخی آنها را میدهد و آنها را شکننده و نرم میکند
و کوچوله و امثال آنرا قبل از نرم کردن مجاور بخار آب
کنند تا اندک سختی آنها کاسته شده آسان کنند یا بکوبند و احجار
سیلیس خوب کوبیده نشوند مگر وقتی که در آتش سرخ شده باشند

ودر آب

و در آب سرد فرو رفته باشند و چون حرارت ذرات این احجار را
از یکدیگر دور میکند و حجم سنگ را زیاد مینماید و فورا که سرد شدند
ز هوا اطراف خارجشان متکاثف و متراکم گردند پس ذرات
داخلی متاثر نشوند و بعلت بطوء برودتی که بآنها میرسد
ذرات از یکدیگر حالت تباعدی دارند و این حالت چون
خلاف طبیعت احجار است مایه این است که بمحض ضربه ذرات
آنها از یکدیگر زود منتشر شوند **هنگام کوبیدن اجسام**
چون در هوا منتشر میشوند جزئی از دوا تلف میشود و بکوبنده ضرری
میرسد یا بعلت حدت دوا و یا بعلت سمیت آن و جمیع دواهائی که
از قبیل صموغ سقز و ذراریح و حلب و اسارون و انیکا و فرفیون
استنشاق را دارند لهذا باید در وقت کوبیدن با چرمی دهان هاون را
بست و وسط آنرا بقدری سوراخ کرد که دسته هاون بیرون آید
معلوم است که باید چرم در اطراف فوقانی هاون بسته شده باشد
و نمیتوان یکدفعه همه اجزا را کوبید پس باید جزء نرم را از جزء درشت
جدا کنند و جزء درشت را دوباره بکوبند پس بهمین جهت غربال لازم
میشود و در این باب اگر غبار بسیار ریز را بخواهند غربال سربسته بکار
برند و پارچه تحتانی و فوقانی نیز از پوست بپوشند تا از دوا چیزی تلف
نشود که باینطور بهره دوا حدتی داشته باشد ضرری نمیرساند
وقتی که کتیرا را میکوبند در جزء اول غبار آن اجزای خارجه

هستند که تماماً شکننده تر از خود کتر هستند و لیت کنه کنه
خاکستری را باید اول قبل از کوبیدن تر شید تا نباتات ذره
هیزی که در روی آنها تولید شده خارج شوند و لیت کنه کنه قرمز و
زرد را نیز خیس کنند **در هاون** اغلب هاون های آهنی بکار
برند در صورتیکه اجسام سخت باشند و بواسطه آهن رنگین
نتوانند شد هاون مرمر جهت کوبیدن املاح بهتر است بشرطی
که اسید نباشد در صورتیکه اسید باشند هاون شیشه و چینی
لازم دارند **نرم کردن بواسطه مالش** بعضی اجسام هستند
که غبارشان بجای اینکه از غربال بیرون برود منافذ آنرا مسدود
میکنند لهذا باید حیله دیگری کرد آن اجسام را پارچه پارچه کنند
و دو تای از آن پارچه ها را بالای غربالی که در روی کاغذ و قطعه
بیکدیگر بسایند سفیداب قلع و سبزی را بدین طریق
نرم میکنند غاریقون ابیض را نیز بدین قسم نرم کنند
ولی پس از آن باید غبار را از الک ابریشمی در آورد **پرفیری
زاسیون** عملی است که عبارتست از ریختن غباری
در روی سنگ سخت و با سنگ دیگر آن غبار را سائیدن چون
اغلب سنگ سماق استعمال میکنند و بزبان فرانسه پرفیر نامند
این عمل را پرفیریزاسیون گویند ولی با هر سنگ سخت میتوان
این عمل را نمود مگر سنگ مرمر استعمال ننموده اند و باید ملاحظه سختی
آن جسم را نمود همیشه سنگ باید سخت تر از جسم باشد والا قدری از
سنگ

سنگ کنده شده مخلوط دوا گردد آن سنگ روئی باید از جنس
سنگ زیری باشد بلکه قدری محدب باشد و اجسام را قبل از این
عمل باید بکوبند و آهن را اول باید براده کنند و بعد در هاون
بکوبند و غربال نموده برفرزه کنند و اغلب در حین این عمل
آنها را تر کنند تا عمل سهل شود در صورتیکه آب مضر باشد خشک
صلایه نمایند و املاح انتیمون و بیسموت و بعضی از املاح زیبق
اینحالت را دارند و آهن نیز با آب اکسید میشود و املاح
محلوله را باید خشک صلایه کرد و جمیع مواد معدنی که هاون را
جواب میدهند در سخت بدین قسم صلایه شوند صدف و پوست
تخم مرغ و سولفور دو انتیمون و شیشه انتیمون و استخوان سوخته
و مرجان و فلزات و املاحی که صلب الصلایه اند برفرزه کنند
صلایه با واسطه قفر را بدین طریق صلایه کنند که گداخته آنرا در شیشه
که پر از آب یا الکل باشد ریزند تا وقتیکه سرد میشود متصل بهم زنند ذرات
مایع فیمابین ذرات قفر جاری شود و نگذارد که بیکدیگر ملصق گردند
زیبق معروف بشرین را نیز باین طریق با بخارات تهیه کنند و گوگرد
یا کلمل را بخار کنند و وارد فضای وسیع کنند که در آنجا بخار آب
و هوا مانع شوند از التصاق آنها بیکدیگر و بعضی ادویه شیمیائی را که
کوفتن آنها خطر دارد بواسطه قاعده شیمیائی میسازند و چون حالت
تولیدات بیکدیگر التصاق نداده مثلاً گوگرد نباتیه شود در طبیعت

بندرت خالص است لهذا جهة دفع کلورور کلیوم را در آب محلول میکنند
و نمک قلیائی بدو میافزایند که ثبات تر شود در نهایت تمیزی دربلع و درد را
نشویند بسیار خاص قابل الاستعمال است و سابق بر این تخم حنظل و گوشت
حیات و غاریقون ابیض را جهة کوبیدن لابد آمیخته میکردند با لعاب
غلیظی از صمغ یا کتیرا و بعد بگذارند تا خوب خشک بشود و آنوقت
شکننده که بهم میرسانند کوبیده میشد ولی تخم حنظل و غاریقون ابیض
بهیچ جهة احتیاج بصمغ ندارند و بخوبی کوبیده میشوند و گوشت حیات
چون هرگز تنهائی استعمال نمیشود با همان لوویه که مخلوط میکنند کوبیده
خواهد شد و گاه فورا قدری با آب یا الکل تر میکنند تا نمدار
کمتر شود و اجسام نرم از قبیل خرنوب شامی را بجهة کوبیدن اول
با قند مخلوط کنند تا رطوبت آنرا گرفته شود و بکوبند و برنگ
ملعبه را بهتر است که چنین کنند و فلزات از قبیل طلا و نقره
و قلع را جهة کوبیدن ورق آنها را مخلوط کنند با جسمی که معین بر نرم
شدن آنها باشد و محلول باشد تا پس از کوبیده شدن آب مایه تفرق آن
جسم و آن فلز شود و آن جسم از قبیل قند و نمک طعام و سولفات دوپتاس
و همین قدر باید دانست که در هاون قلع یا اوانی سربی دارند و استعمال آنها
ممنوع است و بعض فلزات که در حرارت کم ذوب میشود جهة خورد کردن
آنها را ذوب کنند و در قوطی ریزند که در وی مجوف و مدور است
خواه از چوب و خواه از آهن و تمام سطح داخلی قوطی را با
گل سفید آلوده کرده اند غیر الاتصال حرکت دهند در آب
فلز

فلز منجمد شود و لهذا بواسطه حرکت بیکدیگر ملتصق نتوانند شد و بعد
با الک ابریشمی بیزند و قلع و سرب را بدین طریق میتوان
غبار کرد و روز را آب کنند و در هاونی ریزند که پیش گرم
کرده باشند و با دسته گرم قبل از انجماد فلز ملاحیه کنند
تا مانع التصاق ذرات شود و بعد الک کنند و تمام تخب
گرد سازی را ذکر کردیم و لهذا این ملاحظات را نیز باید کرد
اولا آنکه هرگز مقدار زیادی دوا را گرد نکنند زیرا که دوا نکوبیده
بهتر باقی میماند و اینقاعده مخصوصه در اجسام معطره و فراره
و جاذب الرطوبه باید ملحوظ شود و بجز بعض اجسام معدنی استثنائی
درین قاعده نیست و گرد نباتات را باید در ظرف محکم نگاه
داشت و روشنائی نیز رنگ آنها را تغییر میدهد پس از اشعه شمس
محافظتشان باید کرد و بهترین ظروف قوطیها هستند و بهتر
آنست که پس از کوبیدن گردها را بخشکانند و بعد ضبط کنند
زیرا که در هوا جذب رطوبت کرده رطوبت مایه فساد خواهد
بود

در شیرهای نباتی که آنرا بعربی عصیر گویند

این شیرها به پنج قسم منقسم میشوند شیره مائی و دهنی و سقزی و زلالی
و ادهان فراره اما شیره مائی بصفات آنست و از سه نوع
خارج نخواهد بود شیره عصاره و شیره حلو و شیره حامض
شیره عصاره غالبا از اجزای سبز نباتات گرفته میشود

و شیره حلواجات قند متبلور نند و اسیدی ندارند یا مقدار بسیار کم دارند
و املاح مختلفه شیرهای حامض دارای اسید آزاد میباشند و بعضی قند
غیر قابل متبلور که معروف بقند انگور است دارند و اسیدهای
این شیرها عبارتند از جوهر لیمو یعنی اسید ستیریک و جوهر سیب
یعنی اسید مالیک و بعضی اوقات از اسید طرطریک یعنی جوهر
طرطر اما شیرهای روغنی عبارتند از روغنهای معروف نباتات که
اغلب با خود دارند از بذور اما شیرهای سقزی عبارتند از شیرهای
مخلوط و محلول و ممزوج در ادهان فراره و بجهت اخذ آنها اغلب
ساق نباتات را شکاف میدهند تا بمرور از آن شکاف خارج
شوند در صورتیکه دهن فراره زیاد باشد آن شیره خارج شده
بحالت مایع باقی ماند آن مایع را طربناتین نامند که بعربی
بلسان است از قبیل بلسان مکه و بلسان کوپاهو و طربناتین
کاج و طربناتین سرو کوهی و اگر مقدار دهن فرار کم باشد
و بکلی خارج شود و آنچه باقی میماند سقز نامند از این قبیل است
سقز کاج و مصطکی و علک البطم اما شیرهای شیری تقریبا عبارتند
از گیاه سقزی آمیخته با شیرهائی و رنگشان شبیه بشیر است و ماده [illegible]
جزء غیر محلول است و هم شیرهای هستند که جمیع صموغ سقزیهائی را
تولید میکنند از قبیل انقوزه و اشق و کندر اما ادهان فراره
شیرهای حقیقی هستند و سرعت تصعیدشان مایه این شده که جهت
بواسطه

بواسطه تقطیر میتوان آنها را گرفت و در فصل ادهان فراره مفصل
گفتگو از تقطیر خواهیم کرد **در ادویه که بواسطه**
حل تهیه میشوند طبیعت حل کننده و حل شونده
بطرز اجرای حل محلولات را به ۳ قسمت میتوان نمود اول
محلولاتی که جزء حل کننده شان باقی میماند و جزء دوا است
دویم محلولاتی که مقطر شوند و در آنها نیز حل کننده جزء
دوا است سیوم محلولاتی که حل کننده شان خاصیتی ندارد
و خارج است و بواسطه عمل تبخیر خارج میشود و این ۳ فقره
محلول طرز اعمالشان بطریقه مشخص و مختلف است که نمیتوان
آنها را بیکدیگر مشتبه کرد **در حل کردن** و محلولات
دوا سازی را در ۳ شعبه ذکر میکنیم اول اسباب و طرز حل
دوم اجسام قابل الانحلال سیوم از مخصوص هریک از حل
کنندگان **۱ اسباب حل** آب چون بواسطه حرارت و
برودت ماهیتشان تغییرپذیر نیست و جهت حل ادویه
مطلقا در حالت گرمی و سردی بالنت وی معمول است و الکل و
اتر نیز این حالت را دارند بشرطیکه از نقطه غلیان تجاوز نکنند
آب چون بی بهاست در ظروف دهان باز میتوان گرم کرد
ولی محلولات اتری و الکلی جهت گرم کردن باید در ظروف

شعبه اول

تقطیر ریخت و شراب چون با حرارت فاسد میشود هرگز در
محلولات گرمش نمیسازند و روغنها نیز میتوانند تا یک
حدی گرم شده ولی اغلب از صد درجه حرارت تجاوز نکنند
و ادویه که مواد سریع التصعد از قبیل ادهان فراره دارند
و محلولات آنها باید در حالت برودت باشد یا در ظروف
دهان بسته باشد و طبیعت ظروف جهت حل اثری ندارد
ولی در صورتی که مواد منظوره دارای حمضی باشند که توانند
ظروف فلزی را خورد کنند باید ظروف غیر متاثره بکار
برد و اغلب ظروف دواسازی از آهن و مس و قلع و
نقره است و بهتر از همه طلای سفید و شیشه و چینی است.

در خیسانیدن منظور از این عمل میتواند مختلف
باشد گاهی جهت حفظ ادویه است چون گذاشتن ادویه را
میان ترشی و حفظ آن از فساد چون گوشت و ماهی و
امثال آنها در آب نمک نگاه میدارند تا از نمک
سیر شوند و گاهی منظور چیزهای دیگر است.

در دم کردن
دم را همان در ادویه لطیفه و بسیار دقیقه که مایع بسرعت در آنها
نفوذ میکند باید بکار برد از قبیل گلها و برگها و در چیزهائی که معطرند
نیز معمول است زیرا که غلیان موجب صعود ادهان فراره آنها میشود
و در بیشتر نباتات همین قدر که بقدر کفایت خورد باشند و بدقت
دم گذارند تمام مادۀ عامل محلول میشود بدون اینکه فاسد گردد اگر

چه

چه جمیع مایعات میتوانند در دم استعمال شوند ولی آب اغلب مستعمل است
و الکل و اتر بندرت لازم میشوند **در جوشاندن** ادویه
لطیف و سریع الفساد را نباید جوشاند مثلاً اصل السوس را باید دم
کرد و نباید جوشاند و ریشه‌هائی که نشاسته دارند و عصاره‌شان
زیاد است هم نباید جوشانید و همچنین جوهر مازو را زیرا که
مایع غلیظ از حل حاصل میشود و در کیفیت آنها نمی افزاید و مواد
معطره را هم نباید جوشانید مگر در صورتی که بخواهند دهن فرارش
خارج کنند و در فرنگستان حالا جوشانیده کم مستعمل است
اغلب ادویه را دم میگذارند **در موادی که متاثر از حل کننده است**
اغلب موادی که در اجسام حیوانی و نباتی محلول موجودند و محلول در یکی از مایعات
میشوند عبارتند اولاً از اسیدهای نباتی محلول در آب و الکل و ثانیاً
الکلیهای نباتی ترکیبات طبیعت آن محلول در آب و الکل است
ثالثاً سقزها و عطریات که در آب غیر محلول اند در الکل و اتر و لعابها
ثابته و فراره حل میشوند را الکل روغنهای چرب اتر و عطریات
بهترین حل کنندگان آنهاست و با یکدیگر مخلوط میشوند بهر مقداری که
باشند خامساً شکر محلول است در آب و الکل مگر در صورتیکه الکل
زیاد تند باشد و قند انگور و الکل بسیار رقیق نیز محلول است
سادساً صمغ در آب محلول و در الکل و اتر و ادهان غیر

محلول است تا بعات تا سنه صد یعنی مگر در آب خوش آشنا
مولّو عصاره محلولند در آب و الکل آبدار و غیر محلولند در الکل
صرف و اتر تا آسعا بیاض البیض نباتی و حیوانی که گاهی محلول
و گاهی غیر محلول در آبند ولی همینقدر که منجمد شد غیر محلول
میشوند عاقبت گرایه زنبوری حیوانی که بمرور با آب جوش تبدیل بریشم
شود و در اینصورت محلول در آب و غیر محلول در مایعات است ولی
در ادویه نمیتوان گفت که حکم فلان چیز یکه محلول در مایعی است
در صورتیکه جداگانه باشد در آن نیز محلول است در صورتیکه ممزوج
اجزاء ادویه دیگر شود و در اینباب گفتگو ما مجهول است که از ترقی
علوم اساسی معلوم خواهند شد و جمیع اعمال دوا سازی که
متعلق بمحلولات منقسم میشوند بعد وصل کنند کان که آنها عبارتند
از آب و الکل و شراب و سرکه و آب جو و ادهان **در محلولات**
مائی که بفرنسه ردله مینامند آب چون بواسطه حرارت تغییر ماهیت
پیدا میکند و اگر چیزی از آب تفقیه با حرارت بعلت تجزیه
و عدم بخار آن ضرری مترتب نیست و اغلب در حلّ ادویه جز الکالها
مستعمل است زیرا که در صورتیکه در دوای حل شونده ضرری وارد
نیارد و ضرر حل کننده سهل است و علاوه برین مواد گلوله نباتی و حیوانی
و علاوه برین مواد گلوله نباتی و حیوانی در آب بسیارند مثلاً
انواع سکرها و صموغ و بیاض البیض نباتی و مواد عصاره

وصور

وصور مختلفه که محلولات مائی پیدا میکنند عبارتست از تیزان
و اپوزم و آبگوشت و موسیلاژ و اموسیون **در تیزان**
منقوعات مائی هستند که در آنها بعض مواد دوائی را محلول ساخته اند و چون
جهة شرب مریض معمولند بسیار رقیقند و چندان دوای محلول ندارند
و اغلب جهة ملاحظه طعم و عدم نفرت مریض شکر یا عسل یا شربت
ساده یا یکی از شربتهای دوائی بآن ضم کنند **در اپوزم** خلاف
آن با تیزان آنست که اپوزم مایه دوائی بیشتر دارد و چون خواص
اغلب تیزانها و اپوزمها بسته بمواد عصاره نباتات است در فصل عصاره
بتفصیل مذکور خواهند شد **در آبگوشت** یکنوع اپوزمی است که مایه
دوائی آن گوشت حیوانات است و اغلب سبزیها و علفها بآن اضافه میکنند
در موسیلاژ این را بفارسی لعاب میتوان ترجمه کرد
در اموسیون ادویه هستند مایعه بصورت شیر که بمکیدن یا بدفعات
خورند و از سائیدن یکی از حبوب از قبیل بادام حاصل میشود
و بعضی زرده تخم مرغ را که در آب زنند بعینه مانند شیر همان حبوبات
شود **در محلولات الکلی** الکل مایعی است بی رنگ با بوی تند و
معطر و محرق و منفذ و الکل دو نوع و ستقرنا وادهان فرّاره را رقیقه
الکول را حل میکنند و اول شرط که در الکل جهة دوا لازم است خلوص

آن و درجه قوتش ... است والکلهای بازاری اغلب اجزای خارجه دارند خواه بواسطه اشیایی که با آنها تخمیر شده اند یا بواسطه زمانی ماندن در انبار و الکل که از شراب باشد طعمش بهتر و خالص است و الکلی که از تقطیر سیب زمینی و غلات و چغندر بود اغلب طعمش نامطبوع است و الکل وقتی خوب است که اگر با آب مقطرش مخلوط کنند که رنگ و بو و طعم مکره نداشته باشد و یک نوع الکلی است معروف بعرق و درجه اش از چهل و پنج تا هفتاد و پنج می رسد و در فرنگستان آن عرق زرد رنگ است زیرا که رسم ایشان آنست که ~~الکل~~ عرق را در خمهای چوبی نگاه دارند و بعض مواد محلول او در الکل حل شود و آنرا رنگین کند **در تعفینات الکلی** اغلب تعفینات الکلی در ادویه ایست که مایه عصاره زیاد داشته باشند الکل در آنها هم حل کننده است و هم حافظ از فساد و هیچ از خواص ادویه نکاهد **در تعفینات اتری** اغلب تعفینات اتری در [illegible] و بذر البنج و اکونیت و شوکران و چند [illegible] است **در شرابهای طبی** شرابهای باشند که یک یا چند دوا مخلوط داشته باشند و شراب مانند الکل حفظ مایه دوائی را نمی کند و در جاهای سرد و ظروف دهان بسته باید محفوظ باشند تا آنکه فاسد نگردد **در آبجوهای طبی** الکنون در طب آبجو دوست که کنه و آب جو قاطع مستعمل است بواسطه آب جو ادویه زود فاسد می شوند **در سرکهای طبی** منظور سرکه آنست که دوا در آن ها محلول باشد **در ادویه که بواسطه تقطیر حاصل میشوند** تقطیر

عمل است

عمل است که اجزای فراره جسم را از آن جدا کنند و همیشه در ظروف دهان بسته این عمل جاری میشود از بابت اینکه مایعات خاصیت آنرا دارند که بحرارت تبدیل به بخار شوند و بخارات با برودت میعان پذیرند و اسباب تقطیر معروف است یا در قرع و انبیق مسمی معروف به لامبیک میشود یا در قرع بلوری بقسمی که در کتاب شیمی مذکور است **در ادویه که بواسطه تبخیر حاصل میشوند**

در عصارات پس از آنکه اجزای حیوانی یا نباتی محلول در آب یا مایع دیگر شد و آن مایع را بواره از دستش گرفتند آنچه باقی میماند عصاره نامند پس منظور از عمل خارج کردن حل کننده زیادتی است و لهذا اگر [illegible] محلول باید اجزای این عمل بخار بیده است و اغلب منظوری که از ساختن عصارات دارند اینست که در حجم کمی دوای زیادی داشته باشند و تغییر در ترکیب باطنی دوای حیوانی یا نباتی داده نشود **در ادویه که مقدار کثیری قند دارند** که یکی از آنها **شربت** است و مراد ادویه مایعی چند هستند که بواسطه امتزاج با شکر بقدری غلیظ شده اند که با بطوء تمام جریان نمایند و مایعی که ظرف آن ادویه است یا آب است شراب یا شیره نباتات ~~یا مایع چندی هستند~~ محلولات چندی هستند فایده شربت اولا خوش طعمی است ثانیا داشتن آن در جمیع فصول بدون اینکه فاسد شوند و یکی از آنها **مرباجات** است

مراد ادویه هستند مرکب از یکماده دو مادهٔ و قند که بجای ظرف انست وگاه
باشد که مربّاجات جامد باشند از قبیل مربّای ساق کرفس و ملوخیا
و یکی از انها لزانک است مراد ادویه است که مرکب شوند
از قند و یکماده نباتی و یا حیوانی منجمد و ازان شبیه باب پاچه گوسفند
سرد شده و ژلاتین یا حیوانی است یا نباتی ژلاتین حیوانی یکماده
سریشم است که حاصل میشود از عمل آب جوش در بافتهای حیوانی
و یکی از انها معجین است ادویه هستند مرکب از قند و صمغ بسبب
خمیرشان و لی بقدری غلیظند که بدست نمی چسبند اکثر ماده آن قند
و صمغ است و لیکن مواد دیگر نیز افزایند مانند سوسن و خطمی و غیره
و افزودن مواد دیگر تغییر در خاصیت آنها نمیدهد و یکی از انها
الوساکرم است عبارت است از ترکیب دهن فراری با قند که
بواسطهٔ امتزاج قند آنها دهن فرار تواند در آب ماند که قند را
بمقدار بیست و پنج نخود با یکقطره جوهر مخلوط کنند و بسایند
و یکی از انها قاوت است و یکی قرص است

در کردهای مرکب که سفوف میتوان گفت

چند دقیقه در اینجا باید بکار برد اولا هر یک از ادویه را جدا
جدا باید کوفت ثانیا اجزای معدنی را باید بسنگ سماق سائید
ثالثا جمیع کردها باید نرم باشند رابعا دقت که در ترکیب

غبارهای

غبارهای مرکبه مواد لینه باشد آنها را باید نرم کرد با عانت
سایر ادویه از قبیل مازو امثال آن که دیر کوبیده شود
و همچنین حبوبات ملعبه را با سایر ادویه باید کوبید و لیکن
از دیلکه قشر خارجیشان گرفته شده و در حرارت آفتاب خشک
شوند و چون این حبوبات زود فاسد میشوند و طعم و بوی
سایر اجزای دوا را فاسد میکنند بهتر انست که این حبوبات
لزوجات را داخل دوا نکنند مگر در حالی که استعمال خامسا
باید اجزای جاذب الرطوبه داخل غبار مرکب نشود زیرا که غبار
فاسد گردد مانند صابون نباتی سادسا جمیع ادویه
کوبیده را باید با کمال دقت و مواظبت مخلوط کرد بدین
طریق که در هاون در مدت طولانی همه را سحق و صلابه کنند
یا در غربال مکرر زیر و بالا نمایند و بعد مخلوط را در غربال
چشم تنگ ریخت سابعا چون پس از مدتی ادویه ثقیله
رو به نشیب ظرف یابند باید جهت امتزاج کلی غبار مرکب را
زیر و بالا کرد

در معاجین

حکمای سابق معاجین متعدد
و تریاقات چند از معاجین ترتیب میکردند و لی الکنون اغلب
این ادویه از دواخانهای معتبر فرنگستان خارج کرده اند ولی
بعضی از انها هنوز معمول است بعلت انکه قوت که از انها

مشاهده شده است در ادویه مفرده هنوز دیده نشده است
وجهت تهیه معاجین چند ملاحظه لازم است اولاً تطوری که در
گردهای مرکبه که مسحوق باشند دقایقی بیاشند در گردهای معاجین
معمول دارند ثانیاً هرگاه صموغ سقز نرم داخل معاجین باشند
باید بلکه سایر ادویه را محلول کرد در صورتیکه حل کننده
نباشد باید با جانب سایر ادویه نرم کوبید ثالثاً عصارات را
باید نرم کرد و آنچه خشک است در آب کمی محلول شود و آنچه
رقیق است قوام آورد رابعاً عسلی که استعمال میشود باید روغن
و سکر باید با رطوبت و دهنیت باشد و بسیار خشک نباشد در صورتی
که گوشت میوجات مستعمل باشد سکر اولی است که دیرتر فساد میورزد
و در صورتیکه گردهای خشک بکار برند عسل بهتر است خامساً بخار
مفرده یا مرکبه که در معاجین مستعمل میشوند باید پیش از متعارف
غلیظ باشند سادساً باید اول محلولات عصارات و صموغ
سقز را مخلوط کرد و شربت باید گرم باشد نه بحدی که اجسام سقز را
نرم و مجتمع کند و در آخر کار اجزای مسحوقه را بیفزایید بعد از آن
عطریات و ادهان فراره را داخل کنند و در بعض معاجین
اطبا آن خاصیت را داخل میکنند که ذرات ایشان مانع از
اجتماع ذرات اجزای معجون میشوند خارج کردن آنها اولی است
و معاجین پس از اندک زمانی فاسد شوند و معاجینی که

اجزای

اجزای معطره و ملح و سقز زیاد داشته باشند دیرتر فاسد شوند و تریاق
و معجون کیانات از این قبیل میشوند نسخه معجون کیانات این
قرار است که معجون زعفران مرکبش نیز نامند بگیرند گل
طباشیر حجر السرطان هر یک را در سنگ ۲ ق سائیده از هر یک
هشت جزء دارچینی ۳ جزء صندل سفید و صندل سرخ از هر یک
یکجزء مرمکی بقلة الغزال از هر یک یکجزء موافق تدبیر مذکور
گرد مرکب بسیار نرمی سازند و بعد عسل سفید و شربت قنطوریون
بوستانی از هر یک بیست و چهار جزء مخلوط نمایند و بواسطه اندک
حرارتی عسل را در شربت ذوب نمایند و پس از آن یکجزء زعفران
کوبیده بیفزایند و بعد از دوازده ساعت گردها را اضافه کنند
و در آن معجون سابقاً یاسمین را داخل میکردند و باین اسم
موسوم بود ولی چون فایده نداشت از نسخه انداختند و بکار
شربت لیمو شربت قنطوریون بستانی را بکار برند تا حجر السرطان
محفوظ ماند و خاصیت جذبش کم نشود و صندل قرمز جهت
رنگ معجون است اگرچه این معجون کم مستعمل است ولی مقوی
معده و جذاب است و قدر شربتش از پنج تا بیست و پنج گرم است
در حبوب و اطیان هرگاه اجزای حبوب بهم نچسبند با لعاب
صمغ عربی که با هموزن خود سکر ممزوج باشد بهم زنند و بعد حب کنند
یا با عسل یا با صابون این عمل را بکنند و پس از آنکه حب ساخته شند

با اسباب مخصوص که جهت حب سازی ساخته اند مطابق شکل لوله کنند
و ببرند که جمیع بالتساوی بریده شوند و بعد با دو انگشت هر یک از آنها را
گرد کنند که بهم بچسبند و گاهی حب را از ورق طلا و نقره بپوشانند
بدین طریق که ورق آنها را با حبها در قوطی مدوّری ریخته بچرخانند
و از ترکیبات زیبق و کبریت اگر داخل حب باشند معفّص و مطلّا
شوند و چند سال است حبوب را در بعضا از ابریشم میازند در
بسیون ادویه ایست مرکب از اجسام مختلفه و مایع که
مریض با قاشق بخورد و عبارتی که در هر یک از بسیونها
استعمال میکنند باید کمال نرمی را داشته باشند اول آنها را در
شربت بسایند و بعد تتمه را داخل کنند و عصارات را نیز
باید اول در میان هاون بسایند و پس از آن مخلوط کنند در
کلدیون عبارت است از پراکسالین و اثر کوکردی و
پراکسالین عبارت است از جسمی که موجود میشود بواسطه تأثیر لینیو
که حقیقت چوب است با جوهر شوره پنبه خالص که سلولز و لینیوت
پس از مجاورت با جوهر شوره تولید آب کند و جسم تازه که بوجود
می آید مرکب میشود با جوهر شوره و این عبارت است از پنبه
باروطی که در کمال سهولت آتش میگیرد و پنبه باروطی حقیقی
تماماً در اثر محلول است و لهذا بجهت کلدیون صلاحیت ندارد
بهتر آنست که از اجناس سازند شوره هزار جزء جوهر کوکرد
غلیظ دو هزار جزء پنبه حلاج صد جزء اول شوره و جوهر
کوکرد

کوکرد را در ظرف شایسته مخلوط کنند و بعد پنبه بخوابانند پس از
ربع ساعت بیرون آورند و در مقدار زیادی آب سرد اندازند
و بدون اینکه بفشرند از آب بیرون آورده با آب دیگر چند
نوبت بجوشانند و با احتیاط در مجاورت هوا بخشکانند پنبه
باروطی حاصل شود   و جهت ساختن کلدیون پنبه باروطی فوق
یک جزء از یازده جزء در شیشه دهان بسته مجاور یکدیگر کنند و گاهی
بهم زنند کلدیون در روی جلد یک پرده حاصل کند که خوب بشدت می
چسبد بی نظیر است در شکسته بندی جراحی زیرا که جلد را از مجاورت
هوا منع کند و چون لطیف است عضوی را که پوشانده پنهان ندارد
و آنکه جهت قروحات بکار برند کلدیون که مطلوب است که پس از خشک
شدن صغیر و متراکم گردد زیرا که اطراف عضو را پس از خشک شدن
فشار آورده باید سرعت شفا شود در صورتیکه کلدیون جهت محافظت
قروحات باشد از هوا که خشک شدن آن مضر است نه نافع و در اینصورت
قدری روغن بر او بخوابانند تا او را نرم نگه دارد در مشمّعات
ادویه ایست که در روی پارچه یا کرباس کشیده شده و بر روی یکجا
از اعضا میگذارند و موادیکه در مشمعات استعمال میشود مختلفه و عبارتند
از معاجین و عصارات و سقزها و غیره وقتیکه سخت و غلیظ باشند
بدست مالش دهند و با ابهام در روی پارچه کشند وقتیکه نرم باشند

با مرهم کش باید کشید **در شیافات** که مجری ورودشان از معابر
مستقیم است و اجسامی که بیشتر مستعملند پیه و صابون و عسل میباشند
صابون را بشکل منظور بتراشند و پیه را ذوب کنند و در قالب
بشکل منظور ریزند و جهة شیافات عسل باید عسل را بقدری بپزند
که اگر یک قطره از آن بچکانند در یک جسم سردی بقدری سخت شود
که شکننده گردد آن وقت با کاغذ چرب قالب سازند **در**
فرزجه ادویه هستند جامده که وارد مهبل شوند و ترکیبات آنها
مختلف است و اصل آن از پارچه نازک ابریشمی است که آنها را آغشته کنند
از ادویه منظوره ولی باید اول پاک کنند و روغن تخم کتان غلیظ و جرم
جوشیده و عاج و چوب و غیره نیز سازند **در شمعها** ادویه
جامدی هستند که محل استعمال آنها در رحم است باید سرش
و صاف و سطحشان بسیار صیقلی باشد **در ضمادات**
عموما مرکبند از گوشت میوه جات و گردها و آردها و مایعات
مختلفه بعضی از آنها پخته و بعضی خام آنهایی که خامند از قبیل
ضماد خردل و گوشت میوه جات و اغلب جهة سرد کردن عضلات
بلکه هرچه نباتات سردتر باشند انسب است ضمادات گرم نیز بسیارند
ضمادات اسهل از جمیع ادویه است بعضی ضمادات بالاصالة معمولند
ولی بر محل دوای دیگری واقعند و بعضی اجسام شدید العمل که بحرارت
ضعیف شوند بهتر آنست که در حین سرد شدن ضماد افزوده شوند
مثل

مثل شوکران و زعفران و گاه فور و سکر گاهی در وقتی که ضماد نیم
اضافه کنند و گاهی سطح ضماد را با آنها آغشته (آلوده) نمایند و قسم اخیر انسب است
زیرا که جزء عامل ضماد همان جزئی است که ملصق بجلد است **در**
سنونات ادویه هستند در معالجه حفظ و پاک کردن دندانها
مستعملند و اغلب بصورت گرد و باید بسیار نرم باشند بخصوص آن
ادویه که نباتیند که چوب در آنها باقی نماند که مورث ورم لثه گردد
و اجسام معدنی آن باید بسنگ سماق بسایند و ادویه دندانها را باید
هر روز استعمال کنند و بهترین ادویه آن این دو نسخه اند
شیره قند یکصد جزء جوهر مازو پانصد جزء جوهر پودینه بیست جزء
عطر بادیان بیست جزء لاک هرمز ده جزء مطابق معمول مخلوط کنند
الکل سی و سه درجه یکهزار جزء راتیانا یکصد جزء صمغ
[illegible] یکصد جزء تعفین [illegible] جزء تعفین [illegible] جزء
بادیان یکجزء پانزده روز مجاور هم کنند و بعد صاف کرده یک قاشق
چایی خوری آن را در چهار قسمت آب ریخته مضمضه نمایند **در**
دوای چشم این ادویه یا خشکند یا مایع یا نرم و یا بحالت بخار
و اما خشک در نهایت خفیف میباشند و در فرنگستان دوا را اول در
لوله کنند که در یک سرش سوراخ بسیار باریک است و از در دیگری
بچشم بدمند و ادویه خشک اغلب زاج سفید و سولفات دوزنگ
و قند مسحوق و استخوان میباشد و جمیع این ادویه باید بواسطه سنگ

سائیده مانند سرمه و ادویهٔ زخم در اغلب بلکه همیشه روغنها هستند و بیشتر بواسطه
معالجهٔ عفونت استعمال کنند و ادویهٔ مایع بسیار مختلفند بعضی جوشانده
و بعضی عرق و اغلب مرکب از املاح و تفخین الکل و ادویهٔ بخاری که
بیشتر استعمال کنند **در اطلیه و تغسیلات** ادویهٔ مایعه هستند که جهت طلا
و شست و شوی اجزای ظاهری بدن استعمال شوند و مایعات مختلفه را به
پارچهٔ کتان یا پشم یا پنبه آلوده کنند و بر عضو مأوف اندازند و گاه
اطلیه سرد و گاه گرم و گاهی نیم گرم برای طبیب لکن بریزند و اینها اغلب
جوشانده و دم کرده نباتات و شرابهای طبیعی با اضافهٔ املاح و محلولات
الکلیند **در غرغره‌ها** و بعضی ادویه که بغلظت عسل سازند و جهت امراض
لثه و دهان با قلم یا اسفنج باکن اعضا زنند آنها را ادویهٔ ملصقه نامند
در امالها که بواسطه اندرونک یا اسباب دیگر در مجاری [illegible] از قبیل
گوش و مجاری بول و یا مجاری که بواسطه مرض یا قرحه پیدا شده مجرا امیند ارند
در تمریخات ادویه هستند که بکلد مالش میدهند جهت رفع مرض
جلد یا اعضائی که در عمق آن واقعند زیرا که اثر آنها بواسطه جذب
بسیار دور میرود و اغلب تمریخات با مواد چرب است که چیزهای دیگر
برافزایند و گاه صابون نیز اضافه کنند **در آبزنات** ادویه
هستند که مدتی تمام بدن یا جزئی از اجزا را در آن فرو برند از آب خالص
و آب معدنی یا محلول املاح یا محلول اسید یا محلول گوگرد یا سریشم بوند
در دوشها ادویهٔ مایعی هستند که از جائی مرتفع روی عضوی ریزند

گاهی

گاهی تمام در یک لوله جمع شده و گاهی مانند قطرات باران از سوراخهای
خورد و متعدد بریزند و گاه میشود که بواسطهٔ لوله سهل الانعطاف در اطراف
بدن آنرا سیر دهند و در آن وقت اگر از دوش سیاره نامند
در بخورات بخورات بر دو قسمند یا منظور از آنها تأثیر
در هواست و یا اینکه تأثیر در بدن یا عضو علیل است آنهائی
که منظور از آنها تأثیر در هواست نیز بر دو قسمند یا آنکه جهت
دفع عفونت حیوانی که میاسم نامند و در هوا منتشر
میباشند از قبیل بخار کلر و اسید ازتیک و یا آنکه محض دفع
عفونت جزئی که در هوای مجرا است معمولند و آنها بخاراتی
هستند که از سوزاندن عود و کندر و قهوه و شکرها خاصه
کندر و کهربا و قند و غیره حاصل میشوند ولی بخارات محصوله از
احتراق اینها چون بوشان تندتر است از بوی جزئی هوا آنرا
مضمحل لیکن هوا خالص نمیشود زیرا که علاوه بر آنکه بوی قدیم مفقود
نشده بوی جدیدی اضافه شده است و طبیعت بخورات بدنی بسیار
مختلف است یا بواسطهٔ اجسام بخاریه است یا بواسطهٔ بخار اجسام و اجسام
بخاریه از قبیل کلر و اسید سولفوریک و امونیاک است و بخارات اجسام
از قبیل نباتات بخورات خشک و مائی و الکل و اثر است و بخورات
خشک بخوراتی هستند که احتراق شکرها و صمغ لبه و تمر که حاصل شوند
ولی میتوان مخلوطهای اسید سولفوریک و شنجرف و زیبق که یافت میشود بخور
خشک نامید و بخورات مائی یا همان آب خالص است که بیک درجه حرارت

معتبر ببدن میرسد و یا انکه مخلوط است با جسم دیگر از قبیل نباتات
معطره والکل را نیز در بخورات مکرر استعمال کنند خواه خالص و
خواه مخلوط و بخورات اتری ببذرت مستعملند وقتی که تمام بدن
باید بخور داده شوند مریض را در حجره کوچکی برهنه کنند و بخارات
بان بخار رسانند ولی در صورتیکه بخارات لایق استنشاق و تنفس
نباشند مریض را در صندوقی در صورتیکه استنشاق بخار چندان
موذی نباشد و مریض را در رخت و خواب خود بخوابانند و حتی الامکان
لحاف را در اطراف و گردن آن به پیچند و انچه مایه تولید بخره
بخور است در زیر لحاف نهند و بخورات عضوی بسیار آسانست
بعلت اینکه عضو علیل را محاذی ظرف مولد بخار نمایند و بخورات
بسیار نافعند در رطب و اصح آن ایست ولی همیشه چیزی که مایه نقعد است
با او همراه است و با بخور تعفینات الکل و اتری و کلر و مطبوخ
نباتات نیز بخور کنند و اسباب مختصر معینی در فرنگستان جهت بخور
استعمال کنند **در اسکاراتیک** اسکاراتیک ادویه هستند
که جهت سوزانیدن جلدها خوردن گوشتهای زیادی بدن معمولند و یا
املاحند یا اسید یا اکسیدهای فلزی و یا جامدند و یا خمیر و یا مایع
انچه معمولست زاج مکلس و سنگ جهنم و نیترات دومرکور و
جیوه قرمز و روغن انیتمون است زاج را غبار کنند و در روی
گوشت زایدی که میخواهند او را زایل کنند بپاشند و جیوه سرخ را
نیز میپاشند ولی اغلب با روغن انرا استعمال کنند و سنگ جهنم را با
قلم

قلم استعمال نمایند و نیترات دومرکور در روغن انیتمون چون مایعند
قلم مویی را آلوده کنند و بعضو علیل بمالند و بعضی دیگر از اسکاراتیک
هستند که مرکبند از چند جزء **در مکسا** ادویه هستند که مرکبند از
اجزای قابل الاحتراق که آنها را در روی جلد نصب کنند و آتش
زنند تا جلد بسوزد و هر جسم قابل الاحتراق مکسا میباشد زیرا که
منظور از حرارت است و حرارت را یکدفعه نباید بجلد داد بلکه بتدریج
باید جلد را گرم کرد و بعد سوزاند و بهترین اجسام جهت سوزانیدن
اجسامی هستند که بسهولت و تساوی و دوام می سوزند و شدت حرارت
مختلف است باختلاف آثاری که طالبند و مکسای افسنتین دار بواز که
معروف است تمام شد مقدمه دواسازی که ترجمه
عالیجاه میرزا کاظم معلم حکمت طبیعی مدرسه دار الفنون
دار الخلافه طهران است

در مکسا

کتاب اول دواسازی در مادهٔ خشبی

این اوعیه نباتی و الیاف آن بواسطه مادهٔ خشبی موجود است و این ماده
خشبی همیشه موجود شوند از نسج اسفنجی که در اندرون آنها مواد مختلفه نباتی
موجود است مادهٔ خشبی در طب معمول نیست مگر بواسطه پوست کهنه کرم خورده را
که کرمها جز الیاف نباتی چیزی باقی نگذاشته کوبیده در اطفال جهت رفع
شقاقات استعمال کنند **البومین نباتی** تمام اجزای نباتات
دارای مادهٔ عقد داری هستند که غالباً از حیثیت ترکیب و خواص
مشابه هستند با البومین بیاض البیض و البومین مترشحه از اعضای
حیوانی است و گاهی علامات امتیاز این دو از یکدیگر بسیار مشکل است
در صورتی که ظاهر آن را ملاحظه کنند ولی این امتیاز از حیثیت خواص
باطنی بسیار نمایان است در نباتات مانند حیوانات سه مادهٔ مختلف
یافت شوند که بنا بر تحقیق حکما و اطبا هر سه مشتق از یکدیگر و آنها
عبارتند از البومین و فبرین و کدئین و در نباتات علاوه
بر این سه گلوتین و لگومین نیز یافت شود تمام اینها از حیثیت
ترکیب مشابهند نسبت کربن آنها العضد مشترک هستند است البومین
که در تمام اجزای نباتی و اعضای حیوانی موجود است و تقریباً تمام بیاض
عبارت از آن است البومین منجمد جز عدم انحلال در سایر خواص معاین

للبومین

البومین محلول است که این ماده در جمیع نباتات موجود است در طب
بسیار معمول است و غالباً سفیده بازرده تخم مرغ بکار برند
و غالباً در ادویه ملعبه که با بزر نباتات روغنی میسازند البومین
جزء آنهاست و تریاق مجرب است جهت دار اسکنه **نشاسته**
حرارت جوهر کوکرد بسیار رقیق در نود و پنج درجه تا نود و دو درجه
نشاسته را تبدیل به دکسترین کند و اگر درجه حرارت را به غلیان
رسانند اند دکسترین باقی مانده تمام اجزاء تبدیل به قند انگور
شود بهترین اجزائی که آرد را تبدیل به قند میکنند از این قرار است
آرد پانصد جزء جوهر کوکرد صد جزء آب هزار جزء چند ساعت
بجوشانند تا وقتی که الکل دیگر در آن مایع درد نشود یکی از دوا
سازان معروف در این سنوات اخیر ملاحظه کرد که نشاسته مطبوخ
بواسطه جو نیش زده محلول میشود و میعان پیدا میکند و علامات
سکریت از آن بروز مینماید بدین جهت و برو سوز جهت ماده عاملی
که آن دواساز گمان کرده بود که در جو موجود است بالکل در دکرد اند
آردهایی که در طب معمولند عبارتند از نشاسته غلات و نشاسته
سیب زمینی و آرو روت و آرد بعض نباتات طایفه احمد و
تابوکه و ساکو تمام این مواد نشاسته بواسطه اهل صنعت در
بازار موجودند و دواساز محتاج بگرفتن آنها نیست ولی

از بابت طرز گرفتن نشاسته سیب زمینی را ذکر می‌کنیم سیب زمینی را
گرفته شیره نباتی از آن خارج نمایند اگرچه متعارف بازار نشا
بشستن آن قناعت میکنند و بعد از آن بیشتر ریش کرده
در آب بسیار آمیخته از غربال تنگ چشمی بگذرانند و نشاسته
که رسوب میشود با چند آب بشویند و در سایه بخشکانند و بعضی
نشاسته های دواخانه را بیشتر استعمال میکردند ولی چون بر
کراطمینان از مقدار ماده عامله آن ندارند اکنون متروک است
نشاسته گندم اگر آن را مجاور بخار ید نمایند رنگ بنفش پیدا میکند
نشاسته سیب زمینی در حین جوشانیدن نشاسته سیب زمینی
بوی مکروهی پیدا میکند که غالبا ترک آن میتوان کرد و با مجاورت
بخار ید رنگ پیدا میکند شبیه به بنفش مایل به آبی
اروروت
اروروت از دولیت که از ریشه چندین قسم نباتات متعلق به طایفه
امم بدست می‌آورند و بهترین اقسام آن را از هندوستان از
یکی از اقسام زرد چوبه میگیرند دانه‌های نشاسته اروروت از
دانه‌های نشاسته گندم بزرگتر است و چون شفاف و لطافت آن
بیشتر است سفیدی رنگ آن کمتر است و بواسطه بخار ید قهوه
روشن میشود مانند شیر قهوه که در تغذیه فرنگیان معمول است
طپیکا و موساش عبارت است از آرد ریشه یکی از نباتات
طایفه افوفوبیات شیره این ریشه‌ها پس از سکون متمادی
آردی

آردی رسوب میکند سفید و بسیار نرم که پس از شستن و خشکانیدن
عبارت میشود از موستاش **اماساگو** اردلیت که حاصل
میشود از چندین قسم نباتات طایفه نخیلات و آنچه در تجارت
معمول است سه قسم است ساگوی قدیم ساگوی ملوک ساگوی
طپیکا در قسم اول ساگو از حرارت متأثر نشده اند و در آب
سرد محلول نگردد ولی بمجاورت این آب بسیار اماس کند ساگوی
قدیم مقاومتش با آب جوش تمامی بیشتر از ساگوی ملوک است
استعمالات طبی نشاسته غالبا در نباتات ممزوج است با
اجزای دیگر و بسیار شود که ممزوج گردد با بعض ادویه عامله که
توام است نقصان در عمل آن وارد آورند لهذا اساز باید
نشاسته را از آن جزء عامل دور کند و چون نشاسته در آب
سرد غیر محلول است بسهولت میتوان آن را از بسیاری نباتات
جدا کرد و گاهی بر عکس اثر نشاسته محتوی در نباتات افوفه
میشود بر از ماده دوائی آنها در اینصورت باید طبخ و غلیان بکار
برد تا نشاسته آن نبات آمیخته با محلول دوا گردد چنانچه
در ریشه خطمی باید او را جوشانند تا نشاسته آن ضمیمه ماده ملعبیه
آن شود و در ریشه گلبنا نیز طبخ لازم است تا ماده تنده و مقویه
آن با نشاسته و ماده ملعبش توام شوند و هم کراهت دوا برای
مریض کمتر گردد نشاسته در داخل بدن مانند مقویات و

و بعض مشروبات لعابیه معمول است و در خارج مانند ضمادات
ملینه و منضجه و مامیلی نیز استعمال شوند **حقنه نشاسته**
نشاسته گندم هشت مثقال دم کرده گوکنار صد مثقال نشاسته را
در مطبوخ گرم گوکنار آمیخته نمایند ولی نپزند قدری
مدتی لعابی بوجود آید که محلول نشود و ما بقی اجزای نشاسته
در آن مایع معلق و آمیخته ماند و اگر بخواهند این حقنه را
بجوشانند از جهت تخفیف نشاسته بیشتر استعمال نکنند که لعاب
منظور از همین مقدار حاصل میشود **حریره نشاسته** نشاسته
سیب زمینی هشت مثقال قند بیست و پنج مثقال آب صد مثقال
قند را در آب محلول ساخته بجوش آورند و نشاسته را در ظرف
دیگر با اندک آب سردی آمیخته با آن افزایند و پس از چند جوش
از آتش بردارند در فرنگستان معمول است که در قالبهای
سفالی آنها را میریزند **حریره ساکو** ساگوی مسحوق سه
مثقال و نیم قند ده مثقال آب مقداری که فی مطلق معمول
بقدری که بپزند تا پنجاه و پنج مثقال حریره بدست آید ساگو و
طپیوکا را در بسیاری از ناقهین مخلوط با آب گوشت یا شیر مخفف
و طبخ داده در اغذیه بخورانند **ضماد نشاسته** نشاسته دوازده
مثقال آب مقطر چهار صد مثقال نشاسته را در دوازده یا شانزده
مثقال آب سرد آمیخته کنند و تتمه آب را در روی آتش گذارند
وقتی که شروع بغلیان کرد شیره نشاسته را در آب جوش
ریزند

ریزند و پس از دو سه جوش از آتش بردارند این ضماد بسیار سیال
و از این بابت در موارد یکه حس وجع مریض بسیار باشد و تحقق
ضمادات ثقیله نشوانند کرد این ضماد ترجیح دارد ولی نقص
آن اینست که رطوبت پس میدهد و خشک میشود با طراف آن
میچسبد **در بذر و غلات** در میان نباتات
متعددترین و نافعترین طوایف نباتی طایفه غلات است که
که باصطلاح گیاه شناسی گرامینه نامند زیرا که بذور آنها غذای
کلیه نوع انسانی است و دارای بر بسیر مزیت آرد مانند که
جزو اعظم غذای انسانی و دواب بلکه بسیاری از حیوانات بستانی
داراست در تمام فرنگستان و بسیاری از ممالک آسیا و افریقا
قوت غالب گندم است و در بعضی از ممالک آسیا و افریقای
جنوبی و بعض ممالک ینگی دنیا برنج و ذرت استعمال نمایند بعلاوه
نشاسته در بذور غلات چهار ماده مختلفه عنصدار بهم رسد و آنها
عبارتند از البومین نباتی که محلول است در آب سرد و بواسطه
حرارت منجمد شود و فیبرین نباتی که معاین است با البومین
منجمد و گلوتین که بعبارة اخری آنرا ماده ملتصقه گویند و
کزئین که مشابه است با ماده جبنیت که در شیر حیوانات است از
اجتماع این چهار ماده عنصدار مختلفه جسم لزج مخصوصی بوجود
آید که آنرا گلوتین نامند تفاوتی که در ما بین آرد غلات است
مختلف است بواسطه اختلاف نشاسته و طبیعت و مقدار گلوتین است

وقتی که مقدار کلوتن مقدار کفایت نباشد باز از آنها میتوان نان
پخت و در صورتی که مقدار این ماده کم باشد ساختن نان ممکن
نیست و نیز طبیعت کلوتن مدخلیت کلی در ساختن نان دارد و
غلاتی که بیشتر معمولند بترتیب ذکر میکنیم **گندم** مرجح تمام
غلات است و بهترین آنها است و صورت تجزیه آن عبارتست از
نشاسته و کلوتن و ماده صمغ کلوتنی و ماده شیرین و دکسترین و سقز
زرد رنگ و جوهر سرکه و اسید فسفریک و فسفات دو سود و
فسفات دو پطاس نشاسته را ذکر کردیم اما کلوتن که ماده
عمده آرد است جهت ساختن آن با آب سرد و آرد گندم خمیری
بسازند و آنرا در روی تخته غلطانند و با دست مالش دهند
و بعد در دست گرفته با یک لوله آب در باریکی مالش دهند ولی
دقت نمایند که آب بلافاصله وارد بر خمیر شود تا یک با تمام
عمل چون تقریبا تمام نشاسته از آن خمیر آمیخته با آب شده
و خمیر لزوجت و استحکام کافی کرده (بعد از او) بیشتر از آمیخته شدن با
آب باقی نمیماند و بلاواسطه میتوان آنرا اشتت و از اجزای
خارجه عاری نمود کلوتنی که باین نحو ساخته باشند خمیریست
خاکستری رنگ قابل ارتجاع و با لزوجت بواسطه خشکانیدن
شکننده شود و تقریبا در قلیائیات محلول است و همچنین در جوهر
سرکه و جوهر نمک و اسید فسفریک میتواند حل شود در صورتی که
مدتی در حالت رطوبت بماند رفته رفته تجزیه شود و مخصوصا
پیدا میکند و خمیرش بسیار نرم شود بدون اینکه بعضی از آن
متصاعد

متصاعد گردد زیرا که بخاری که از آن خارج میشود در جلوی کاغذ اسید کرنید
و بعد از آن خالص است ولی اگر بیشتر بماند بوی عفن از آن استشمام
شود مانند بوی که در انقلابات حلق شنیده میشود **درجو** بنا بر تجزیه یکی
از معلمین آرد جو مرکبست از سی و دو جزء نشاسته و پنج جزء قند و چهار
جزء کلوتن خشک و سه جزء هیروثین و پیت و پنج جزء سقز زرد و علاوه
بر اینها در جوهر سرکه و فسفات موجود است از قراری که معلوم میشود
مقدار نشاسته جو کمتر است از گندم ولی نسبت کلوتن آن با نشاسته
آن همان نسبت کلوتن و نشاسته گندم است پس بسبب بیشتر جو نسبت بگندم
همان هیروثین است **سنف** نشاسته سنف اندکی کمتر از گندم
متعارفی است و مقدار کلوتن در این بذر کم است و از این بابت
استحکام خمیر آن کمتر است و قبول انحلال بیشتر کند زیرا که بواسطه
املاح طبیعیه یا بواسطه اندکی از حامضات تقریبا تمام میتواند حل
شود از این بابت آرد این گونه گندم نانش نمیکند ولی وجهش
بیشتر است **دوسر** بنا بر تجزیه و ثل صاحب آرد دوسر مرکبست
از نشاسته و ماده تلخ و شیرین و صمغ و ماده شبیه بالبومین و دهن دسم زرد
مایل بسبز و ماده معطره هم دارد شبیه ونیلی از این بابت میتوان
آنرا در معطر کردن بسیاری از مشروبات بکار برد **برنج** آرد برنج
مرکبست از آب و نشاسته و قشر و ماده برزخ بین نباتی و حیوانی
و قند متبلور ناپذیر و دکسترین و گوگرد و روغن و املاح مایتین

[illegible]

علقات نشاسته برنج از همه بیشتر و مقدار گلوتین آن بسیار کم است و برنج را که
در آب میجوشانند غسالهٔ آن شبیه به آب آرد بسیار علقات است و همو صفت
دارد و مادهٔ صمغ عربیه که دران موجود است کمال مشابهت با مادهٔ محلوله
نشاسته دارد و برنج در بسیاری از خواص مانند سایر علقات است و بهان
نان نمی توان ساخت زیرا که مادهٔ عصبیه دار آن بسیار کم است
و مقدار معتبر به فسفات دو تشو دارد و ازین بابت آب مطبوخ
ان در اسهال مطلوبست وگاهی قبل از جوشاندن آنرا می کوبند
و بعضی از اطبا نشاسته را ازان میسازند معروف بشربت الناس
و ضماد کردن آن گاهی محلل ورم است و در کوبیدن برنج اول آنرا باید
خیسانید **ذرت** مرکب است از نشاسته و مادهٔ عصبی و مادهٔ دسمه
و مادهٔ ملونه و نسج اسفنجی و کتیره و املاح مختلفه و آرد آن بواسطه
تراکم دانهها سخت و ثقیل است و بعضی از نباتات طایفهٔ علقات
مستثنی میشوند **ایوره** که اثر کلی در اعصاب دارد این اثر مخصوص است
و از علامتش در تمام بدن پیدا میشوند و سر گیج میخورد و برنج علقات قند
هم دارند **ماء الشعیر** بهترین ماء الشعیر آلمانیست جو ۳ تا چهار
مثقال آب مقداری که مطابق معمول بجوشانند تا یک لیتر تیز آن
بدست آید و غالبا جو را نیم کوب کنند یا مقشر از استعمال تیز نمایند
و در صورتیکه جو درست را بخواهند بکار برند باید اول آنرا در یک
آب مختصر بشویند تا مادهٔ تند عصاره که در پوست اوست بیرون شود
و بعد از آن بطوری که ذکر شد در آب دیگر ماء الشعیر سازند و گاهی
جو نیش زده نیز در تیز آن استعمال کنند و در هر لیتر از نشا
الی

الی ده ازده مثقال جو بکار برند و این ماء الشعیر دارای قند انگور و دکسترین
و گلوتن است **در نان** نان گندم بنابر تجزیه ورمل صاحب دارای
قند و نشاسته و گلوتن و اسید کربنیک و املاح است و جوهر سرکه و قدری
اسیدات دو امانیاک نیز دران یافته اند وقتیکه نان را خمار در آب برد
کنند قند و نشاسته و املاح محلول دران حل میشوند و قدری گلوتن نیز باعانت
جوهر سرکه محلول گردد و آب جوش علاوه بر آنها از نشاسته غیر محلول
نیز حل کند **تیزن نان** نان گندم سیزده مثقال آب بمقداری که یک ساعت
بجوشانند و از پارچه نازک بگذرانند و بفشرند بقسمی که یک لیتر تیز آن
بدست آید **در ضماد مغز نان** مغز نان مقدار منظور در مقداری که
آب بپزند و علی الاتصال بهم زنند تا نان در ته ظرف نسوزد و غالبا این ضماد را
با شیر می پزند و در یک جزء نان سه جزء شیر معمولست و گاهی از جامعات
نان شیر منقلب میشود ولی ضرری بخاصیت ضماد وارد نمیاید **در لیکن ایسلاند**
خاصیت اقسام نباتات متعلقه بجنس لیکن بسته بوجود ماده ایست بسیار شبیه
بنشاسته که در تمام اقسام آن باندک تفاوتی یافت شوند معروفترین اقسام
لیکن لیکن ایسلاند است و لی تمام اقسام بقدری شباهت با او موجود است
که تمام آنها را میتوان بدل یکدیگر قرار داد و لی لیکن ایسلاند بر همه ترجیح دارد
در بعض ولایات که چندان حاصل خیز نیستند برگهای این گیاه نباتات را عوض از
خود قرار دهند لیکن ایسلاند منفعت کلی دارد در امراض صدر و نزولات و
اواخر استطلاق ریا و اسهالات صورت تجزیه آن از اینقرار است نشاسته
مخصوص مادهٔ مره موسوم به سترارین قند تبلور ناپذیر صمغ و پوست

نشسته
وکلوروفیل مخصوصی که غیر محلول است در جوهر رنگ و ماده ملونه عصاره والیاف
طبیعت و طرطرات و لیکنت دو پطاس و فسفات و لیکنات دوشو نشسته
لیکین که جوهر لیکین می نامند ماده مره لیکین که آنرا سترارین و اسید ستراریکیه
می نامند جسمی است جامد بیرنگ و بو که بشکل سوزنهای بسیار باریک متبلور
شود و طعم آن بسیار تلخ است در کرنبا تنهائی قلیلا محلول شود و چون درین حالت
مستعد بتدبیر بالبومین می باشد تلخی آن زائد شود لیکین را غالبا اول
از اشیای خارجه پاک میکنند و در گرم خانه می خشکانند و در هاون آهنی
میکوبند نرم کردن لیکین بسیار آسان نیست زیرا که این برگها لاغر و
خشک و سخت‌اند و ازین بابت است که لیکین مسحوق چندان بکار نمی برند
زیرا که استعمال آب جوش جهت بروز لعاب آن ناگزیر است قبلا از کوبیدن
لیکین بهتر آنست که در چند آب آنرا بخیسانند تا ماده مره اش زائل شود
ادویه مائی لیکین در تمام استعمالات طبی لیکین ملاحظه از آب در اجزای این
نبات مخلوط ... لیکین و یک عصاره که تلخ و مقوی است در بسیار ...
لیکین آب بزرگیست در عمل این دوا از آب سرد یا نیم گرم در لیکین گرفتن
ماده مره است و بعض اجزای صمغی و قندیست آن آب تلخی که ازین
عمل حاصل میشود ممکن است مانند مقویات استعمال شود ولیکن در انجاب
نباید خاصیت ملعبه که در لیکین است جستجو کرد زیرا که اغلب اجزای ملعبه چندانی
در آن آب حل نشده ولی در صورتی که لیکین را بجوشانند سترارین و ماده نشسته
مره حل شوند در اینصورت ماده ملعبه دارند که تلخ هم هست و این مایع در بعض
مواد بسیار نافع است زیرا که هم لعابیت دارد و هم قوت مسهله مانند اوجع
اسهالات مزمنه تلخی آن مطبوخ بقدری تلخ شده لیکن نیست زیرا که
این

این تلخی بواسطه لعابیت مایع پوشیده می ماند و علاوه بر اینها قدری
از آن بواسطه جوشش فائده میشود و وقتی که از مطبوخ لیکین جز لعابیت چیزی
نخواهند بواسطه یکی از سه قاعده اول ماده مره آنرا خارج می نمایند
و بعد مطابق معمول مطبوخ میسازند یک قاعده اینست که سطحات
لیکین قیمه شده را در آب سرد بخیسانند و در سر ... ساعت آب
آنرا عوض کنند مدت عمل سه روز است **قاعده دوم** لیکین را
با آب سرد در یا ظرف ریخته به شصت و پنج درجه حرارت گرم کنند و در
روی غربالی بریزند و در پایه دو نوبت این عمل را مکرر نمایند و جهت
گرفتن ماده زبه لیکین دو ساعت آنرا در آب جوش ریخته از پارچه
صافی که دزا بیده می افشرند پس از سرد شدن مانند حریره می بندد
تیزن لیکین لیکین ایسلاند جهت تخود آب مقدار که ۴ اول بواسطه
دم عفونت مقدار کثیر تلخی لیکین را میگیرند و آنرا دور ریخته
یک ساعت در آب دیگر میجوشانند که یک لیتر تیزن بدست آید و اگر
منظور طبیب استعمال ماده مره لیکین هم باشد باید بخصوصه در نسخه
قید کنند **حریره لیکین** لیکین سیزده مثقال پس از آنکه ماده مره اش را
گرفته یک ساعت در مقدار کافی آب میجوشانند و با فشار از صافی
میگذرانند و قند افزوده در روی آتش میگذارند و تا هنگام
جوش بهم میزنند در اینصورت آتش را ملایم میکنند و دیگر بهم نمیزنند
بعد که جوش ملایم زنند تا وقتی که غلظت بحد رسید پس از برودت
ببندد و در ظروف سفالی که چند قطره عطر پوست لیمو یا نارنج ریخته اند

این حریره را ضبط کنند تقریبا با این عمل سی منقال حریره بدست
می آید **نسخه دیگر که حریره خشک لیکن نامند** لیکن یکجزء قند یکجزء
نخود لیکن را که فقط یک ساعت در آب بجوشانند و از صافی با فشار بگذرانند
و قند افزوده در روی آتش نهند و مع الاتصال بهم زنند تا وقتی که خشک
شود پس آن را کوبیده بیزند در گرم خانها میتوان خشک کرده این
حریره خشک را مریض با سهولت میخورند لهذا اجزاء بسیاری از ادویه را
لیکن دارهست و حریره تر را نیز میتوان ساخت فی الفور بدین
طریق حریره خشک لیکن هشت منقال قند بیست و پنج منقال
آب سی و هشت منقال بجوشانند تا پنجاه منقال آن باقی ماند و با هم
عطری که مناسب دانند معطر کنند **شربت لیکن** لیکن یکجزء شیره
سکر سی دو جزء نخود لیکن را که فقط طبخ معتاد دهند و بدون فشار از
صافی بگذرانند و شیره سکر افزوده بغلظت شربت بقوام آورند
چون این شربت سریع الفساد است یکدفعه کم بسازند **قرص لیکن**
حریره خشک لیکن یکجزء قند دو جزء مطابق معمول با مقدار کافی
آب خمیر مغضه(?) و قرصهای پنج نخودی سازند **شوکلات لیکن** حریره خشک
لیکن یکجزء شوکلات معتاد نه شش جزء مطابق معمول در هاون روی
سنگ مرمر ایند و مایه را مخلوط بیکدیگر کنند **کاراه این** این نبات
متعلق است بطایفه الک که از سلسله نباتات مخفی الوسل(?) و
بعد از جوشانیدن در آب مایه لعاب(?) بافت میدهد که در طب مانند
مزلقات استعمال میکنند در خواص شبیه است به لعلب و امثال
آن

آن **قند** لفظ قند تعلق میگیرد باجسام ثلاثة العنصر که غالبا طعم شیرین
دارد و در آب محلول اند و بواسطه از فرمان تبدیل میشوند بالکل و اسید کربنیک
قند نی شکر در ساختن بسیاری از ادویه معمول است و سایر اقسام قند صلاحیت ندارند
عناصر قند عبارتند از اکسیژن و هیدروژن و کربن و عموما پنج قسم قند
میتوان شمرد و لیکن هر یک از آنها چندین نوع دارند و عبارتند از قند نی شکر
و قند گلوکز و قند میوجات و قند متبلور ناپذیر و قند شیر **اما قند نی شکر**
جنس قند نی شکر در تمام نباتات موجود است و غالبا یافت میشود در شیره بارها
از محوضت و بعض ریشهها مقدار کثیری از آن دارند مانند چغندر و زردک و ساق
نباتات طایفه غلات از قبیل نی شکر و ذرت و سبب فساد شربتهای قندی
غالبا کمی قوام آنهاست قند مرکب با آهک دارای بسیار خوبیست در صورتی
که طبیب خواسته باشد برای آهک محلول دهد چنانچه عنقریب در مبحث
آهک ذکر خواهیم کرد **اما گلوکز** این گونه قند نیز موسوم است بقند دانه دار
بالطبع گلوکز موجود است در عسل و در بول مبتلایان بمرض ذیابیطس و همچنین
در سطح میوجات شیرین که منجمد شوند مانند پرده سفید شود و از از جوهر
گرد و سایر حامضات در نشاسته نیز تولید میشود شکل گلوکز مانند پارچههای
حلمه است و لیکن حلاوت آن از قند نی شکر بسیار کمتر است لهذا در قیمت بسیار
پست است درجه انحلال آن در آب کمتر است از قند نی شکر خاصه در آب سرد
اما قند میوجات قند میوجات در شیره آنها بالطبع موجود است و همچنین در
در عسل مادامیکه هنوز در کندوست نیز یافت میشود و مصنوعا نیز از آن میتوان
از گرم کردن قند نی شکر با حامضات رقیقه بدست آورد این قند میتواند

در برودت منجمد شود **قند تبلور ناپذیر** ...لطور ازین قند این مایعیست که پس
از متبلور شدن قند میوجات باقی می ماند آنچه منعقد میشود گلوکز است و آن
آب ماده که می ماند قند تبلور ناپذیر است جزء مایع عسل ازین قند است
در جمیع خواص شبیه است بقند میوجات مگر اینکه گلوکز دیگر دران منجمد نمیشود
اما قند شیر چون این قند یافت نشود مگر در شیر حیوانات دوشیدنی لهذا در
مقاله ادویه حیوانی ذکر خواهیم کرد محصل آنکه این پنج قسم قند جزء ادویه
قند دار میشوند و آن ادویه شیرین یا مایعند و یا جامدند یا مانند خمیرند در
کشکول قند شرکت کنیم ذکر شیرخشت و عصیرات شیرین و عصیرات حامضه
و میوجات حامض **در شیرخشت** عبارت از سبزه ایست که بواسطه شکاف
یا بالطبع از بعض درختها جاری میشود خاصه بید و درخت شیرخشت و امثال
آنها و اقسام آن مسهلات برقی که از ده الی بیست و چهار مثقال قدر
شربت دارد و غالبا در امراض نزله استعمال کنند برای اخراج بلغمهای
مجتمعه و مورد استعمالش یا محلول در آبست و یا محلول در شیر **قرص شیرخشت**
شیرخشت ۱ جزء قند ۳ جزء لعاب کتیرا یا بهارنارنج مقدار کافی
اول قند و شیرخشت را با یکدیگر صلایه نمایند و پس ازان با لعاب مذکور
قرصها درست کنند که یک گرم وزن داشته باشند **در عصارات شیرین**
این عصارات غالبا از ریشه نباتات حاصل میشوند و از جمله خواص آنهاست داشتن
قند تبلور پذیر و اندکی اسید وجهت دست آوردن آنها ریشها را بشویند و پس
ازان بنیر تراش کرده و بعد بفشرند و عصیر آنها را نگاه دارند و اغلب
مقدار کثیر ماده عصاره در ثقل ریشها بماند یا از بابت اینکه اجزاء آنها
زیاد از آب ریشه ترشده است و یا آنکه بعض اوعیه عصاره دارد که درست

ترکیده

ترکیده اند رطوبتشان خارج نشود و وقتی که گوشت ریشها را می افشرند باید
قید محکم بکار برند وجهت اینکه تمام بقیه رطوبت ریشه خارج شود باید که
قیمه کشیده خشک مخلوط به پنیر تراش ریشها کرده تا مابین اجزاء آنها تخلخل
و انفصال پیدا شود و این عمل در اجزاء چوب البیض لزومی ندارد زیرا که این
الیاف مانند کاه عمل دارند و بواسطه تصفیه بحرارت شیرها را زلال کنند
و اگر بسیار چسبنده باشند بجهت رفع مقدار کثیر بیاض البیض نباتی آنها را حرارت
دهند تا منعقد شود و تقریبا عصارات شیرین ریشها اجزاءشان بسیار به
یکدیگر است و شیرهاء منفصل نیز در آنها یافت شود قند تبلور پذیر بیاض البیض
نباتی اسید کرینیک ... الیه تولد عصاره سولد ملونه اسید بکتیک
و غالب نشاسته نیز در آنها یافت میشود و قندیکه در این ریشها پیدا میشود بحال
شیرینیت را با قند نیشکر داوطلبه بابر گفته و بلوز صاحب با قند نیشکر معادل دانسته
و علماء دیگر قند و کلی در ریشه زردک نبات پیدا کرده است و بعضی
از حکماء طبیعی وجود نبات را از عوارض و انقلابات شیره میدانند چنانکه
مکرر دیده شده است که در انقلاب [در قند حقیقی] بسا از جهت تولید نبات شود و بعضی ریشها
از قبیل کرفس کوهی چون مقدار زیادی مانیت دارد گویا قبل از انقلاب این
ماده در آنها یافت میشود و این ریشهای شیرین غالبا دارای صمغ غلیظند
ولی اگر آنها را گرم کنند و پیش از صاف کردن الکل افزایند ماده
صمغی شکل در دیگ که کاملا یکنواخت باشد و بیاض البیض نباتی در این

در این شیره‌ها مخلوطست با کزوئین و وقتی که مقدار البومین زیاد باشد بواسطهٔ حرارت انجماد
پیدا کند مانند زردک و ترب و شلغم و در شیرهٔ چغندر وجود کزوئین نمودار است
و بسهولت با اسیدها در وصل میشود خرج جوهر سرکه و اگر یکی از املاح آهک از قبیل
کلرور کلسیوم یا استات یا سولفات داخل شود برین شیره‌ها افزایند کزوئین
مانند پارچهای حجیم سبک رسوب شوند و وقتی که شیره‌های این رستنیها را
بحالت خود واگذارند چندی نگذرد که فاسد شوند و قند آنها تجزیه شود
و بدون اینکه تولید الکل شود و اسید استیک و لکتیک بوجود آید و شیره
ترش گردد و اگر این شیره‌ها را بر محلول قند متعارف بیفزایند بعلت البومین
و کزوئین آن محلول را منقلب کند و منظور از انقلاب لزوجتی است که از انقلاب آن
که از اثر ضعیف مایه حاصل شود در جسم انقلاب پذیر چنانچه در شیرهٔ شکر
گفته شد در چنین انقلاب تولید صمغ میشود اسیدهای استیک و لکتیک
بوجود آیند و مایه شبیه بمواد حیوانی رسوب کرده که مایهٔ لزوجت این شیره‌ها
میشود **شیره‌های ترش** این شیره‌ها تمیز داده میشوند از داشتن اسید
آزاد نباتی و تقریباً همه دارای قند مخصوص هستند معروف بقند میوه
اسیدهایی که درین میوه‌ها یافت میشوند اسید ستریک و ملیک‌اند و گاهی
اسید طارطریک نیز یافت شوند کاهی تنها یند و گاهی مخلوط هستند از جدول
اسید از لوحه ذیل طبیعت اسید نباتات ذیل معلوم میشود

طارطریک	سیتریک	ملیک	ملیک و سیتریک
انگور	نارنج	گلابی	گروزل
تمر هندی	لیمو	سیب	آلو بالو
توت سفید	امبارآن	افطی	توت فرنگی
			سیاه توت

در تمام

در تمام این شیره‌های نباتی یک مایه ایست که نسبت زیادی دارد با البومین
و بعض صفات آن مختلف است مثلاً با جوهر گوگرد در و لنشود از این
مایه در میوه‌جات بسیار است و از ثابت آنست که انقلاب در شیرهٔ آنها
پیدا میشود و از تجربه قند آنها تولید اسید کربنیک و الکل میشود و
باید دانست که انقلاب شیرهٔ میوه‌جات بدون مجاورت هوا دست نمیدهد
و کیلوسک صاحب ثابت کرده است که بدون جذب اکسیژن انقلاب
صورت نگیرد و شیره‌های ترش مقدار مواد ملونه و معطر شان مختلف است
و در وقتی که گفتگو از آن میکنیم تفصیل در باب پکتین مذکور خواهیم داشت
و غالباً مخلوطست با یک مایه غلیظ چنانچه در آلو پکتین ممزوج است با مایه
مسمی آن و طریقه گرفتن شیره‌های ترش مختلف میشود باختلاف وضع و شکل
میوه و در صورتیکه آبدار باشند و الیاف آنها رخو همان فشردن کافیست
مانند لیمو و نارنج و انگور و امثال آن و در وقتی که الیاف نسخت باشند
باید با بیرز رائش عمل کرد مانند به و سیب و علاوه برانها چند دقیقه مخصوص
نیز باید مراعات شود بر حسب طبیعت میوه و اجزای مختلف آن مثلاً اگر
میوه دانه دار باشد باید بدقت دانهارا سوا کنند چنانچه در طایفه توت‌ها
باید دانه و آب آن را بدقت سوا کرد و گاهی بعد از فشردن میوه‌جات گذارند
شیره تا مدتی مجاور تفل باشد تا اینکه بسهولت اجزای آن محلول شود این
عمل در شیرهٔ آلو و توت سیاه و تمشک جاریست و بعضی شیره‌ها را در
جای خنک گذارند تا اندکی منقلب شوند و این انقلاب جزئی جهت تصفیه
آنها کافیست و ازین قرارند آنهای سیب و به و انار و لیمو و نارنج

و برخی دیگر جهة تصفیه مدت انقلابشان باید بیشتر باشد و آن میوجات
پکتین شان زیاد است و ازین قبیلند آب شاه توت و تمشک و محض
اینکه آثار صاف در بین آنها پیدا شد انقلاب جزئی پیدا شود و بوی و طعم
شراب در بین آنها پیدا شده موجب کسر خوش طعمی آنها شود آثاری که در جهة
تصفیه شربتها ترشی پیدا میشود راجع است به انقلاب جزئی بعضی شیرها
بخصوص آنهائی که پکتین زیاد دارند بواسطه افزودن شیره آلو بالو زود
صاف می شوند پس از افزودن این شیره پس از بیست و چهار ساعت
شیره یک پارچه بسته میشود آنوقت بسهولت آن آب صاف که در تحت
آن واقع است میتوان جدا کرد و این قاعده بسیار نافع است زیرا
که چون شیره زود صاف میشود طعم و بوی جزئی پیدا نمیکند بخصوصه در
شیره تمشک و توت فرنگی این قاعده معمول است و در صاف کردن
شیره به و سیب قاعده مخصوصی بکار میبرند با بادام مثلا هزار گرمی که
حاصل شده باشد از صد به باید شصت گرم مقشر بادام تلخ بردارند
بادامها را با قدری آب بکوبند تا یک خمیر نرم شود پس ازان بتدریج خمیر
بشیره ترش به کنند پس از چند ساعت مجاورت بفشرند و از صافی بگذرانند
از این قاعده شیره که بدست آید لطیف تر است و با رنگش از شیرهای
متعارف کمتر و عیبش اینست که پس از دوازده ساعت مجدداً کدر میشود
قاعده دیگری هست در بعض مواقع مخصوصه جهة گرفتن شیره بکار برند
و این قاعده مختص میوجات قلیل الحجم کثیر الرطوبه است و آن
رطوبت

رطوبت باید واقع باشد در جزء خارجی میوه از قبیل شاه توت و تمشک
جهة گرفتن شیره آنها میوهها را در یک تیان ریخته در روی آتش ملایم گذارند
و گرم کنند حرارت شیره این میوهها را جمع میکنند و دانها که در آنها
واقعند متبر کنند و ازان دانها خارج میشود با پارچه نازک یا غربال
شیرهها را صاف کنند **در حفظ شیرهها** طرز عمل چنین است که شیرهها را در بطریها
بریزند و دهان آنها را محکم ببندند و جهة مزید استحکام با مفتولهای آهن
مانند شراب شامپانی چوب دهان آنها را محکم کنند و آنها را جای
دهند در دیگ و بقدری آب سرد افزایند که تا گلوی آنها از خارج پر
شود و کاه در آن آب ریزند که بطریها بیکدیگر نخورد چند دقیقه آن
آب را بجوش آورند پس ازان گذارند سرد شود بعد در آنها را با قیر مسدود
ساخته در زیر زمینها گذارند بماند بعضی این قاعده را نمی پسندند بواسطه
اینکه اغلب بعضی شیشهها می شکنند و شیرهها تلف میشود و این قاعده را
بکار میبرند اول آنها را در یک تیان بجوش می آورند و گرم گرم در بطریها
ریخته و دهان آنها را محکم کنند ولی قاعده اول اطمینان حفظ شیره اش
بیشتر است. جهة حفظ شیره سیب و به و گلابی بکار گوگرد وارد بطریها
کنند با چند گرم بیسولفیت دوشو در هر بطری ریزند **قاعده قدیم**
حفظ شیرهها این بود که بواسطه یک پنبه ازادهان شیشه منع مجاورت هوا
میکردند از سطح آنها و یا بضرورت باید که آن روغن زود فاسد شود
که موجب کراهت طعم شیرهها گردد عموما روغن زیتون ترجیح دارد

شیرهای ترش که غالباً مورد استعمالند شیرهٔ لیمو و پرتقال و نارنج و انار
و به و سیب و انگور ریش و تمشک و شاه توت و توت فرنگی اند
غالباً این شیره‌ها بحالت شربت معمولند **شربتهای شیره‌های ترش** شربتهای
شیره‌های ترش ساخته میشوند بواسطهٔ حل قند بدینطریق که شربت بسیار غلیظ
ساده بسازند که پس از افزودن این شیره‌ها بغلظت شربتهای متعارفی
شود و اگر این شربتها را بقوام آورند بر عفونتشان می‌افزاید
و از عطرشان بکاهد و طعمشان نامطبوع شود بعلت اثر حامضات
در ظروف فلزی مانند مس و روی   و ظروف مستعمل باید زجاجی
یا نقره باشد معلوم است که اگر بجای شیره‌های مانده شیرهٔ تازهٔ میوه‌جات را
استعمال کنند گواراتر خواهد بود این شربتها مانند سایر شربتها چندان
قند لازم ندارند عموماً نسبت مقدار شیره بقند مثل نسبت یکهزار
است به یکهزار و هشتصد و هشت است بعضی از داروسازان مقدار
قند را از یکهزار و پانصد و پنجاه و پنج تا یکهزار و ششصد و هشت بنا بر نسخه‌های
مختلف تغییر میدهند قاعدهٔ دیگر در ساختن شربت شیره‌های میوه‌ها
بخصوص میوه‌هائی که حجمشان کم است میوه‌ها را با هم وزن آنها قند در
بادیهٔ نقره ریزند و بحرارت ملایم گرم کنند چنانچه مذکور شد آب
آن میوه‌ها بواسطهٔ حرارت منبسط شده اوعیهٔ خود را میترکانند و خارج
میگردند پس از حل قند شربت را در روی موئی ریخته صاف کنند این
قسم شربت بهتر چسبیده اند زیرا که مقدار کمتری ملکوتین دارند ازین

بابت

بابت باید میوه‌ها را استعمال کرد که کاملاً رسیده نباشند شربت آلو از
سایر شربتهای ترش مشهورتر است بعلت مقدار قندی که وزنش مساوی
وزن آلو است و پس از امتزاج دو جزء شربت بجوش آورند
تا بغلظت معمول رسد که پس از مدتی در بطریهای شربت
ترش که بسته‌اند جسم زیادی منعقد میشود عبارت است از گلوکز
که معادل شیرهٔ انگور است زیرا که بواسطهٔ اثر حموضت قند
نی شکر بدل میشود بقند انگور **در نارنج و لیمو** نارنج و لیمو و پرتقال
و نارنگ میوه‌های اشجار معروف طایفهٔ اورانتیاسه اند **آب**
لیمو هستهٔ آنرا بعد از پوست کندن خارج کنند و با دست یا قید
دستی بفشرند پس از آن با کاغذ خشک قیمه کشیده شسته مخلوط نمایند
در قیدهای شیره گیری فشار دهند آبی که حاصل میشود در جاهای خنک
چهار روز گذارند بماند و پس از آن بواسطهٔ عمل انحراف یا تصفیه
زلال آنرا سوا کنند باید تهنشینه‌ها را با دقت خارج نمود زیرا که
چون تخمیر شد موجب تلخی آب لیمو شوند این آب لیمو پس از چند روز
بواسطهٔ جزء انقلابی که پیدا میکند صاف میشود و جریان غیر
محلول گیرا است بعد بهمین قاعده آب نارنج و آب پرتقال را
میگیرند **شربت لیمو** آب لیمو صد جزء قند صد و هشتاد و هشت
جزء در قرع بزرگ شیشه   قند را در آب لیمو حل کنند و پس
از آن بواسطهٔ تصفیهٔ پوست لیمو آنرا معطر نمایند شربت نارنج را

نیز بهمین طریق سازند ولی حالا در فرنگستان بقاعده دیگر میسازند
اگرچه قسم اول خوش طعم تر است ولی چون جوهر لیمو در اینجا
ارزانتر است نسخهٔ ذیل را بکار برند جوهر لیمو ۵ از ده جزء
شربت ساده هشتاد جزء شربت صمغ ده لیت جزء آب ۵ از ده
جزء جوهر لیمو را در آب حل کرده و مخلوط را بر شربتها افزوده
و با تفضیح پوست تازه نارنج یا لیمو معطر میکنند **لیموناد**
لیمو و نارنج در اسازی معموله بجهة ساختن مشروبات مبرده
و نیز ترکیب و خواص طبی این مشروبات مختلف میشود باختلاف
طریقه ساختن آنها مثلا وقتی که پوست لیمو را جدا کنند و آب
و آب آنرا در آب سرد بریزند مخلوطی خواهند داشت از آب لیمو
و اگر آنرا آب لیمو نامند لیموناد گویند طعم این لیموناد ترشیش کمتر است
و لعابیتش بیشتر است زیرا که بواسطه حرارت ترشی از میکنند در
سلولها و مایه لنتر یا صمغ ماده زلاتینی میگردد تازه نارنج ترشیش
کمتر است زیرا که اجزای ترش در اطراف احاطه شده اند از
اجزای طبیعه لهذا اثرشان در حس اعضای ذوق کمتر است در
صورتی که لیموناد سرد یا گرم با نارنج و لیمو سازند و پوست آنها را
بگیرند آن لیموناد قابض خواهد بود نه مبرّد و علت مقوی و
محرکی که بر عطر پوست است با طبیعت است که قسم لیموناد را معین
کند اگرچه با میوه بماند بسیار تلخ میشود **زرشک** جزء مبردات است
و خستهٔ او قابض است ... و این ثمر متعلق است بطایفه
بربرید آب میوه این نبات و خستهٔ آن معمول است

خسته

خسته آن مانند قابضات در سفوفات قابضه معمول است زرشک دارای جوهر
لیمو و اسید ملیک است **آب زرشک** با دست دانهای زرشک تازه را فشارند
و با غربال صاف کنند و ثفل آنرا علیحده در قدح نهند آب ثانی با اول
بیامیزند و مخلوط را تا ۵ یا ۳ روز در سرداب سردی گذارند بعد آن آب
صاف را جدا کنند **شربت زرشک** آب زرشک صاف صد جزء قند
سفید صد و هشتاد و شش جزء قند را حبه حبه در آب زرشک انداخته حل
کنند این شربت جزء مبردات است **انار** از طایفه گراناتهاست
آب ترش آن که اندکی عفوصت دارد و واقع است در پوسته ترش که
احاطه بر خسته کرده است معمول طب است **شربت انار** آب انار
صد جزء قند صد و هشتاد و شش جزء با اعانت حرارت قند را در قرع
شیشه حل کنند این شربت ترش و مبرّد و اندکی قابض است **قوره**
میوه یکی از نباتات طایفه ویتیفره است که مطلق رز باشد ترشی آن
بواسطه طرطرات زیاد و جوهر طرطر و اسید ملیک است گرفتن آب آن
معروف است بهتر آنست که ۵ یا ۳ روز گذارند تا تشایی کند بعد موافق
معمول محفوظش دارند **سیب و به** اسیدند و متعلقند بطایفه بزرگ
رزاسه و از گروه پوماسه است گوشت آبدار اینها دارای قند و
اسید ملیک و پکتیک و اسید تنیک و ماء ازت است ولی به علاوه
اینها ماده قابض بارز و به اثر دارد از این بابت جزء قابضات است
آب به به را قبل از آنکه خوب برسد بگیرند و بذر آنرا با پارچه
پاک کنند و نیز تراش نمایند بعد با کاه شسته جو خورد کرده بفشرند

بجهة صاف شدن این آب ۲ یا ۳ روز گذارند آرام بمانند اندکی منقلب شود
و قدری قیماق روی آب گیرد بعد مطابق قاعده مذکوره حفظ شیرها محفوظش
دارند آب سیب را نیز بهمان قاعده گیرند سابقاً مذکور داشتیم
که با بادام شیرین آب به را میتوان صاف کرد **شربت به** آب
به مصفی صد جزء قند صد و هشتاد و شش جزء مطابق معمول شربت سازند
و همچنین شربت سیب **آلوبالو** میوه کوه ارو پاست و دارای جوهر
لیمو و اسید ملیک و صمغ و پکتین و قند و مادهٔ ازت و ملات دو پتاس است
جهة ساختن آب آن مطابق معمول میوه‌ها را فشرند و آب را در
سرداب گذارند صاف شود و بعد از بیست و چهار ساعت صاف نموده
گذارند در سرداب محفوظ بماند وزن مخصوص آب آلوبالو از نه
تا پانزده درجه میزان الثقل است **شربت آلوبالو** آب آلوبالو صد جزء
قند بقدر کفایت شربت سازند و مقدار قند را از رقت و غلظت آن
آب بسنجند **تمشک** میوه ایست از نباتات رزاسه است و مانند توت
مرکب است از چندین دانه‌ها و گوشت که حاوی اند بر بعضی تخمها
مادهٔ عصیر آن دارای روغن فرار و اسید ملیک و جوهر لیمو
و پکتین و مواد ملونه قرمز و مادهٔ ازت است **آب تمشک**
تمشک چهار جزء آلوبالو یک جزء میوه‌ها را با دست بفشرند و چند
روز در سرداب گذارند تا وقتی که آب زلال در روی بسته تمام
مخلوط را در روی کرباس ریخته گذارند صاف شود بعد ثفل را
در قید گذارده آبش را بگیرند اضافه کردن آلوبالو از بابت
این است

[illegible]

این است که زودتر صاف شود و علاوه بر آن طعمش نیز بهتر میشود
جهة صاف کردن آلوبالو کافی است و مقدار زیادی نیز بجهة طعم
آن است **توت سیاه** میوه ایست از نباتات از تجارب است
و گویا ترش آن اسید طرطریک باشد جزء شربت آن در طب معمول نیست
محرک بلغم است که در درد گلو بعضی غرغره کنند **شربت توت سیاه**
توت سیاه نیم رس مقدار منظور قند سفید مقدار کافی توت را با دست
بفشرند و در این حالت گذارند ۲ یا ۳ روز منقلب شود پس از قید بگذرانند
و آب آنرا بگیرند این آب را گذارند تا وقت منظور شربت سازند
جهة ساختن این شربت دو برابر وزن آن قند در رو حل کنند
بعضی از اساتید چنانچه ذکر شد ترجیح میدهند به اینکه توت و قند
شکسته را در پاتیل مسی ریخته با حرارت ملایم گرم کنند وقتیکه
شربت جوش سی و پنج درجه میزان الثقل نشان داد آنوقت
صاف کنند این قاعده عیبش آنست که مقدار کثیری قند در توتها
میماند و علاوه بر این پس از چند روز یا چهار هفته مانند در قعر
ظرف شربت جمع شود **توت فرنگی** این توت نیز متعلق است
بطایفه روزاسه اغذیه و شربت این میوه در اصلاح اغذیه معمول است
بهترین قواعد اینست توت فرنگی جنگلی صد جزء شیره شکر سفید
سیصد جزء اول شیره را بقدری بپزند که هشتاد و پنج جزء آن بخار شود
پس از آن توتها را بیفزایند و بهم زنند و فوراً این مخلوط را در ظرف
غیر فلزی ریزند و پس از بیست و چهار ساعت از پارچه کرکی

توت سیاه محرک بلغم است

بلغزانند **پکتین و اسید پکتیک** ادویه که خواص آن بواسطه پکتین
و اسید پکتیک است عبارتند از لزانگهای میوه جات و مربیات
آنها و میوهای گوشتی و شیرین براکونو صاحب در نباتات ماده
مکشوف کرد که میتوان آنرا ژلاتین نامید اسم این ماده را پکتین
نهاد این پکتین یافت شود در اجزای گوشتی و در خون نباتات خاصه در
آب ترش آنها بعد از رسیدن قبل از رسیدن نباتات
سبزه شان هنوز دارای پکتین نیست ولی بافته مخصوص دارند که معلمین
شیمی پکتوز نامیده اند این بافته را حامضات رقیقه حل میکنند و تبدیل
می نمایند به پکتین پکتین مانند ژلاتین صور مختلفه دارد قسمی از آنرا که
پکتوز نامند عبارت است از بافتهای غیر محلول و دیگری را که پکتین گویند بخوبی در
آب محلول است بجهت ساختن پکتین آب گلابی بسیار رسیده را بگیرند و صاف کنند
و بواسطه اضافه اسید اکسالیک آهک آن را دور کنند با تانن بیاض
البیض را جدا کنند پس از آن صاف نمایند و الکل اضافه نمایند پکتین را
سفید رسوب را با الکل بشویند و مجدداً آنرا در آب حل نمایند چندین نوبت تجدید
ترسیب و حل کنند تا بکلی خالص شود پکتین جسمی است بی رنگ بی طعم و متبلور
نا بزیر در آب سرد محلول است و محلول غلیظ آن مانند حریره و آب پاچه می بندد
از اثر آب جوش و قلیائیات شد تبدیل شود باسید پکتیک که بی رنگ و بی طعم و
بی بوست و در آب سرد غیر محلول است و اسید پکتیک را بجهت خوب آن ارزنده
میسازند بطوری در کتب مفصله مسطور است و لزانگهای که با اسید پکتیک میسازند
اکنون

اکنون بکلی غیر مستعمل است **در لزانگهای نباتی** لزانگهای نباتی اصلش بواسطه
نشاسته است یا پکتین یا اسید پکتیک است لزانگهای که با پکتین میسازند بلاواسطه
شیره نباتات را بکار میبرند و لزانگهای اسید پکتیک را از این اسید ها
یا نمک پکتات میسازند بجهت ساختن لزانگهای پکتین آب میوجات را گرفته
خواه باعانت حرارت و خواه بی حرارت و قند افزوده بپزند تا وقتی که غلظت
بحدی رسد که پس از سرد شدن ببندد چنانچه لزانگ تمشک و گوزبری را
چنین سازند و وقتی که بخواهند لزانگی بسازند با میوهای که پکتین محلول ندارد
آن میوه را قطعه قطعه کنند و هسته و قاب آنرا جدا نمایند و با آب بجوشانند تا
خوب پخته شود و اجزای آن در آب آمیخته گردد پس آنرا با قند مخلوط
نموده قوام آورند و از صافی بلغزانند لزانگ سیب و به را بدین قاعده سازند
در ساختن لزانگ میوجات حتی الامکان زمان مجاورت آنها را با آتش
باید کم کرد زیرا که ماده ژلاتینی فاسد گردد و خاصیتی که بعد از سرد شدن
میبندد از او زایل میشود از این بابت ظروف تبخیر را بزرگ و پهن انتخاب
کنند تا قوام سریعتر شود پکتات نمک از اسید پکتیک در ساختن لزانگ بهتر ند
اندکی از این املاح در آب محلول کنند و قند افزایند و چند قطره جوهر
نمک رقیق اضافه نمایند لزانگ بزودی بسته شود **لزانگ گوزبری**
در روی باتیه مسی دانهای گوزبری را که از بن گل خود جدا کرده اند بریزند
روی آتش ملایم گذارند و وقتی که دانها منشق شدند از موعین آب آنها را
بلغزانند و با کفگیر اندکی بر فشار آورند پس از آن ۳ ربع وزن
آن آب با هم وزن آن قند افزایند و بسرعت بپزند و ملاحظه جوش و کف
آنرا بکنند تا وقتی که اندکی از آن مخلوط را در بشقابی بریزند و گذارند سرد شود ببندد

لزانکه ببیند و اگر کرور زمین یکعشر مثل آن افزایند بسیار گوار است میوه درین لزانک
باید که آب کرور زمین تازه باشد تا پکتین منعقد بگردد و در اغذیه عموما اغلب یکجزء
آب کرور زمین را در ظرف دهان باز بهتر ریخته یکجزء قند در آن حل کنند و در
جای خشک معبر هوا بگذارند تا زیاده آبکش بکار رود این قسم لزانکه را باید زود
خورد زیرا که فاسد میشود **لزانکه به** به رسیده شش جزء آب شش جزء قند چهار
جزء به را پاک کنند و با کارد نقره یا عاج آنرا قطعه قطعه نمایند پوست و
قاب و دانه آنرا جدا کنند و در آب بجوشانند تا خوب پخته شود پس از آن از الک
بدون فشردن بگذرانند و قند را مایع افزایند و بجوش آورند و کف از آن اگر بگیرند
تا وقتی که این مایع با برودت بسته شود پس از آن از کرباس آنرا گذرانیده در کوزه
ریزند بعضی با سفیده تخم مرغ این لزانکه را صاف کنند کاغذ این تصفیه را عکس نتیجه
دهد باید دانست که به مقدار پکتینش بسیار کم است و لیکن پس از پخته شدن پکتین از آن پس
بندهای به پکتین شود از این باعث است که با تفل به میتوان لزانکه ساخت بهتر آنست
که اندکی تفل را با جوهر لیمو ترش کنند لزانکه سیب را نیز بهمین قسم سازند ولی در
هر یکمن سیب آب دو دانه لیمو یا نارنج بفشرند و با پوست تازه مرکبات لزانکه را
معطر کنند **رب و مربات و مطبوخ میوجات** میوه های گوشتی و شیرین پس از
طبخ یک شیم میدهند که اغلب داخل اغذیه و در بعض ترکیبات دوائی نیز
مستعمله شخم خرما و تخم آلو در بعض ادویه مرکبه معمولند شخمها را اوسط طبخ میکنند
یا آنست که با آب بقدر کفایت میوه را میپزند یا آنکه بخار آب را از آنها وارد
مینمایند قسم ثانی ترجیح دارد و وقتی که بخواهند میوجات ملینه ملعبه بسازند
سی و شش مثقال میوه را در یکمن آب طبخ میکنند در نصورت آنمایع محصول لعابی
غلیظ میشود است از آنکه آب میوه را در مقدار مناسب آب مشروب افزایند
بعلتی که مذکور شد شیم میوه ها را اغلب در اغذیه متداوله با قند امتزاج کرده میخورند
ومعروفند

ومعروفند بمربا بعض از اینها در طب معمولند و معروفند بمرباها و شموم
معموله در طب عبارتند از خرما و مویز و عناب و گوجه خشک **خرما** میوه
طایفه بزرگ نخیلیست بنابر بعضی تجزیها خرما دارای جزء ملعب و صمغ شبیه
بصمغ عربی و قند های متبلور نابزیر والبومین و بر آن میتوان **انجیر**
از قبیل ملعبات است و از ادویه نافع الصدر است مطبوخ آن در زکام بسیار
نافع است **عناب** میوه یکی از نباتات طایفه رامنهٔ است ملعب و
نافع الصدر است که در اغلب تیزنهای سینه معمول است **مویز** غالبا آنرا
با خرما و عناب در ساختن مشروبات نافع الصدر استعمال میکنند باید آنرا
جوشاند تا خوب پخته شوند و آب ملعب آن در اقسام زکام مانند تیزن
خورند **چهار میوه نافع الصدر** خرما عناب انجیر مویز از هر یک
یکجزء دوازده مثقال آنها را در مقدار کافی آب بجوشانند تا پخته شود بقدر
یک لیتر مشروب حاصل گردد این مشروب دارای قند و صمغ و پکتین و اندکی
ماده حاضره است تیزن سیب نیز از این قسم است بنا مثقال سیب را چهار پاره
کنند و در دو لیتر آب بجوشانند تا خوب پزد بعد صاف کنند این مشروب
بسیار ملعب و گوار است و در زکام نافع است **گوجه خشک** مستعمل در طب ترش
آنست که آلوچه نامند پس از رسیدن بچینند و در جای ریزند که ملتصق بیکدیگر
نشوند و در آفتاب بگذارند ولی در بلاد سرد باید حرارت مصنوعی بکار برد و
خشک شدن را نباید که مدرک کرد گوجه خشک را در آب بپزند تا وقتی که مقدار
آبی که باقی میماند بسیار کم شود پس از آن در روی غربال ریخته گوشتش را جدا
کنند و هسته را بر آن نه که بر از آب مطبوخ غربال بیفزایند بهتر آنست که گوجه را

با بکار برند تخم کوبه علاتی و سهین برق کورا لی است ولی باید از آنها استعمال ممتنع
بن گل میوه گل سرخ ثمر گل سرخ در طب مانند قابضات ملایم گوارا
معمول است و گلهای سرخ طبیعی و خودروی کوهی را در طب استعمال میکنند این
بن گلها را اندکی قبل از رسیدن که هر گوشه برگهای آنها را جدا کنند میوه را
باز نمایند دانهها و موهای آنها را جدا کنند و با اندکی شراب سفیدی
آنها را تر نمایند و در جای خنکی گذارند بماند و گاه گاهی بهم زنند تا خوب نرم
شوند بعد آنها را در هاون ریخته مانند سایر شحوم نرم کنند این شحوم استعمال
در مربای بن گلها است که ده جزء قند سفید و ۳ جزء این اجزا را خوب با همدیگر
مخلوط کنند و اندکی در حمام ماریه گرم نمایند این مربا طعم گوارا و رنگ
قرمز دارد و از یک تا شش مثقال آنرا مانند قابضات میخورانند

در صمغ در دواسازی فصل صمغ باید دارای بحث خود صمغ و اجزائی که حاوی آن
بواسطه صمغ است مذکور شود مانند گل خطمی و خبازی و بنفشه و برگ خبازی و پر
سیاوشان و بزر کتان و بهدانه و ریشه خطمی و انجبار و بولبهای نرگس
و پیازها منظور از صمغ مادهایست متبلور نما زیرا که پس از امتزاج با آب آنرا
لعابیت دهد و پس از گرم کردن آن با نیترات تولید اسید موسیک شود
اقسام صمغ بسیارند ولی عموماً آنها را بر ۳ قسمت کرده اند اول عارسیین
دویم سرازیین سیوم بازسرین **اما عارسیین** تقریباً ماده کلاً صمغ عربی است
و گویا در اغلب نباتات موجود است چنانچه جزء محلول کثیرا و صمغ آلو بالو و لعاب
بزرک از اینست مادهایست سفید و بیطعم و بیبو و متبلور نما زیرا **سرازیین** این
ماده کم کم در آب متهیج شود ولی محلول نگردد اگر او را در آب بجوشانند تبدیل شود
بعارسیین تقریباً صمغ آلو و زردآلو از این ماده است و ما بقی او سه و ده جز

عارسیین

عارسیین و دوازده جزء آب و سایر املاح است **بازسرین** این ماده جزء اعظم کثیرا است
در آب مانند سرازیین زیاد آماس کند ولی حل نشود اگرچه بواسطه جوش هم
هم باشد درین کتاب دواسازی جمیع مواد صمغ عربی و کثیرا و تعلیقیه خواهیم
دید که از جنس بازسرینند **صمغ عربی** بالطبع از اقسام مختلفه جنس نباتات
طایفه لگومینوز است بالطبع در شجر آن شکافی میکنند که صمغ خارج میشود
اغلب سطح صمغ پوشیده شده است از ماده تلخی که در اندرون آن نفوذ
نکرده است و با تغسیل جزئی میتوان خارج کرد بهتر آنست که از گرم کردن
صمغ عربی احتراز کنند و در آب سرد ریخته با دست بهم زنند تا شسته شود
که از گرم کردن فساد پیدا کند **قرص خطمی** گرد صمغ عربی مصفا جزء صمغ
عربی نکوبیده ه جزء قند مسحوق بیست و چهار جزء بهار نارنج ه جزء اول صمغ
نکوبیده را در بهار نارنج حل کنند و صاف نمایند و با این لعاب تتمه
صمغ و قند را یک گرم سازند **لعاب صمغ** صمغ عربی مسحوق ه جزء آب
سرد ه جزء در هاون مرمری مخلوط کنند اگر تعجیل نباشد با صمغ نکوبیده
نیز میتوان این لعاب را ساخت **شربت صمغ** صمغ عربی نکوبیده هشت گرم
شیره شکر بیست و چهار گرم بهار نارنج چهار گرم آب متعارفی صد و بیست و پنج گرم
صمغ را با آب سرد بشویند و در آب منظور محلول کنند و صاف نموده شیره شکر و بهار
نارنج را بیفزایند و در صورت عجله بکار صمغ درست مسحوق آنرا بکار برند
نافع الصدر صمغ عربی هشت گرم شیره شکر بیست و چهار گرم کرده
ه گرم آب متعارفی صد و بیست و پنج گرم مطابق معمول شربت سازند
خمیر معروف بخطمی صمغ عربی پانصد جزء قند سفید پانصد جزء بهار نارنج

سفیده و چهار جزء لعاب تخم مرغ شش جزء با چاقوی خوب صمغ را پاک کنند و نیم کوب
نموده از غربالی بگذرانند و در ظرف چینی با ضعف وزن آن آب متعارف
ریخته با حرارت حمام ماریه گرم کنند پس از آن قند افزوده و مداومت در
تبخیر کنند تا بغلظت عسل رسد بعد کم کم سفیده‌های تخم مرغ را که با بهار نارنج
زده اند اضافه کنند و طبخ را بجائی رسانند که مانند خمیر شود **خمیر عناب**
و خمیر جوها نیز در طب مستعمل‌اند ساختن آن در کتاب فارماسی مفصل مذکور است
کتیرا از بعض از نباتات طایفه لگومینز حاصل میشود و مرکب از دو ماده صمغی که یکی
از آنها مانند صمغ عربی در آب سرد محلول و دیگری غیر محلول است و کثیر الصعوبت
کوبیده میشود بجهت مادهٔ ارتجاعیه که دارد **شربت کتیرا** کتیرا یکجزء شیره
شکر دویست و پنجاه جزء کتیرای نکوبیده را بگذارند در بیست جزء آب گرم بخیسد
بعد از بیست و چهار ساعت آن لعاب را از صافی بگذرانند و در هاون
ریخته کم کم سی جزء آب بر آن بیفزایند و شیره شکر جوش را مخلوط با آن کرده
قوام آورند تا بمیزان ده درجه نشان دهد پس از آن از صافی بگذرانند شربت
لطیف و ملعب تمام کتیرا اجزاء آن شده زیرا که از صافی هیچ نمانده و چنین
بنظر می آید که بمجاورت قند این صمغ را خاصیتی تغییر کرده باشد **ثعلب**
چند قسم دیگر از نباتات که ریشه شان مانند ثعلب است بکار آن میتوان
استعمال نمود و از ادویه معروف ایران است و در آسیای صغیر و ممالک روم
نیز یافت شود و در فرنگستان در میان جنگلها میروید بهترین وقت کندن
آنها وقتی است که نمو ظاهری شان با نتها رسد در این هنگام بولب سابق آنها
فاسد شده و بولب تازه در کمال آبداری و حجیم است ریشه‌ها که بآنها متصل است
بکنند و آنها را بشویند و مانند تسبیح برشته کنند و این رشته را بجوشانند تا
ملاحظه

ملاحظه شود که بعض از دانهای آن سبز میشود بجهت منعت آنها را از آب بیرون آورده
با آفتاب یا اتو بخشکانند منظور از جوشانیدن آنها آنست که بوی شان زایل
شود خواص او صد بعد از این باز در عنوان ثعلب مذکور میشود **گرد ثعلب**
ثعلب را دوازده ساعت گذارند در آب سرد بماند و روی آنرا با پارچه زبری پاک
کنند و در هاون آهنی آنرا بکوبند بقسمی که نیم کوب شود پس از آن گذارند تا
با اتو خشک گردد مجدداً آنرا بسایند و از موبیز بگذرانند **تیزان ثعلب**
گرد ثعلب چهار گرم آب صد مثقال چند دقیقه بجوشانند و از صافی بگذرانند
این مشروب در ایران استعمال معمول است **ژرانه ثعلب** گرد ثعلب شانزده
گرم آب بقدر کفایت مطابق معمول ژرانه سازند و با هر عطری که خواهند معطر
کنند **شوکلات ثعلب** شوکلات مرمر ساده جزء ثعلب مسحوق یکجزء شوکلات را
در هاون آهنی گرم نرم کنند و کم کم گرد ثعلب را جزو آن نمایند مطابق
معمول در قالب ریزند **مواد که خاصیت دوائیشان بواسطه صمغ است**
پس از آنکه مذکور داشتیم ادویه که صمغ خالص جزء اعظم آنهاست باید ادویه یا اجزای
مشابه بصمغ جزء اعظم آنهاست مذکور داریم و در فارماسی گفتگو زیاد در این
باب شده است صمغ نباتات که اکثر بلفظ لعاب اطلاق میشود این ادویه را
بچندین گروه منقسم کرده اند اول موادی که میتوان صمغ و لعاب خالص
از آنها گرفت دوم موادی که جزء ملعب آنها با نشاسته توام است سیوم
موادی که دارای لعاب و قند و پکتین اند چهارم موادی که لعاب آنها ترکیب است
با مواد معطره یا عصاره بمقدار ضعیف که تعیین غشار فاطر آنها بظهور رسد
موادی که لعاب خالص میدهند برگ و گل ختمی که از طایفه مالواسه اند
و گل نیلوفر که از طایفه نمفاسه است و ریشه ختمی و امثال آنها ازین قبیلند
ریشه ختمی دارای صمغ و نشاسته و ماده ملونه زرد و البومین و چوب ما چوب.

وقند نشکر و دهن ثابت است وجوهر مارچوبه که در ریشه عظمی است بمقدار زیادی ازست داخل
ودر تجزیه شیمیائی بسیار موثر است و در خاصیت صلابت این ریشه اثری ندارد
و برکتان نیز از این قبیل است و از طائفه لینه است و دارای بلغم نباتیه و مولد
عصاره مخلوط با بعضی املاح وقند ونشاسته وموم وسفرزم وماده ملونه زرد
وصمغ والبومین نباتی و دهن وسم واملاح است اسپرزه یعنی بزرده
مملو از خیوط نباتی اندا نهاست و همراه آن سفرو روغنی که در الکل محلول اند
نیز هست و به دانه نیز ازین قبیل است و از طائفه رودیاسه است ولعاب
آن زیاد است و در قشر خارجی حبه واقع است و اسیدها ان لعاب را منجمد
کنند **موادیکه لعاب آنها با نشاسته توام است** ریشه خطمی و ریشه
علدت از قبیل خ وامثال آن است و این اصول دارای اندکی قندند
وصمغ ونشاسته اکمی نیز دارند و لسان الکلب نیز ریشه اش ازاین قبیل است
موادیکه در آنها لعاب وقند و پکتین موجود است این مواد عبارتند
از میوه های شیرین ملعب که سابقا مذکور داشتیم و ریشه شیرین ترب که از طایفه
کروسیفه است و پیاز و پیاز مرم وامثال آنها نیز ازین قبیل است
و وقتیکه آنها را می پزند هم اجزا قابل الانحلال آنها محلول میشود و هم
نسج اسفنجی آنها مانند کثیرا اماس کند و پیاز زیکه بهن فراری داخله که در وقت
پختن در آب پراکنده شود **موادیکه در آنها ماده صمغی مرکب است**
با مواد معطره عصاره غالب گلهای نباتیه ازین قبیل اند مانند گل تقاقی
که از طائفه پاپاورسه است ومطبوخ بعضی تخمهای مرکب است از البومین

دهن

وصمغ ونشاسته و دو اسید مخصوص که با آهک مرکبند و سیرین و سفرو ماده
ملونه اش آن دو اسید مخصوص است و گل بنفشه نیز ازین قبیل است و بهترین
بنفشه ها گلهائی است که در فصل بهار شکفته باشد جهة خشکانیدن گل بنفشه برگهای
آنرا از کالیس جدا کنند و تخمها آنرا پاک نمایند و زود در معبر هوا
یا اتو بخشکانند و بعد خشک شدن درون شیشه را مسدود مخصه با قیر
اندوده کنند و از روشنائی محفوظش دارند گل بنفشه در زکام و
نزلات معمول است و ماده ملعبه بسیار دارد و منضج واندکی مقوی و مسهل است
و استعمال سینه مخلوطی هستند از گلهای مذکوره **پرسیاوشان** برگهای
مختلف طایفه فوژه در سینه معمول اند و دارای لعاب و ماده قابضه و عطر
مخصوصی اند **گاوزبان** مخرج بلغم و مصلح سینه است بواسطه لعابیت و از ادویه
معرقه معروف است چون این برگها رطوبت دارند در خشکانیدن آنها باید
سعی کرد سطح آنها باید بسیار مجاور هوا باشد و مکرر آنها را زیر و رو کنند اگر
هوا خوب خشک نباشد باید اتو استعمال کرد **اذان الفار** این
نبات از طایفه اورتیه است ملعب و مصلح سینه و اندکی مدر بولند
بعلت شوره که در آنهاست **اسپهای ملعب** مخلوطی هستند از گلهای چندی
که هر یک از آنها مانند اجزای صمغیه اثر دارند اکنون باید صورت دوائی
هر یک از آنها را بترتیب ذکر کنیم **درکرد** آنها بعلت اثر کمی که در ادویه
ملعبه هست نادر است که آنها را بتنهائی استعمال کنند مگر خطمی و زرگیا
و باید دو دفعه در غربال ریخت و بجهة گرد زرک قبل از کوبیدن تخمها را
باید شست **دوم محلولات مائیه آنها** درین قسم ادویه مایعی نیز داو آزاز
آب بیت که استعمال شود ریشه خطمی را اغلب می خیسانند تا صمغش محلول و
نشاسته اش بحالت خود باقی ماند درین ادویه طبخ بهتر است که هره

ملعبه‌ها ان زودتر محلول میشود خاصة در ساختن مشروبات **شربت بنفشه** گل بنفشه
ده مثقال آب یازده مطابق معمول بجوشانند وبهمین قاعده نیز نیلوفر گل خطمی
وغیر آن را که اسپهای سینه و زرک رامی سازند **تیزان پرسیاوشان** پرسیاوشان
سه مثقال آب یازده سیر مطابق معمول طبخ کنند **تیزان خطمی** ریشه خطمی
قطعه قطعه چهار مثقال آب سیزده سیر طبخ دهند **لعاب به دانه** بهدانه
یکجزء آب شش جزء گذارند چند ساعت بماند بعد صاف کنند **اماله خطمی**
ریشه خطمی شش مثقال آب بقدر کفایت ربع ساعت بجوشانند تا سیزده
سیر آب باقی ماند **سیوم شحوم آنها** شحم پیازه وپیاز مرهم در ضمادات
مستعملند پیازها را در آب میجوشانند یا بخار آب را بآنها وارد میاورند
تا پخته شوند در نضج دمامیل معمولند که بعض جزءها منضج دیگر محلول ...
کنند **چهارم مربات آنها** درین ایام مربات نباتات ملعبه میرود
و مربای بنفشه که مستعمل شود بدین طریق برگ گل بنفشه تازه یکجزء وقند سه جزء
بایکدیگر بکوبند تا خوب عجین شوند **پنجم شربت آنها** محلولات مواد
ملعبه که بقدر کفایت قند حل کرده اند عبارت میشود از شربت مصلح
سینه و نافع نزولات است و معمولترین آنها را ذکر کنیم **شربت
نیلوفر** برگ گل تازه نیلوفر یکجزء آب ده جزء قند چهار جزء گلها را دم
کنند وقند را در آن حل نمایند این شربت هم مبرد وهم مخرج
بلغم است **شربت بنفشه** برگ گل تازه بنفشه یکجزء آب مقطر
جوش دو جزء قند بقدر کفایت گلها را از کیسه‌های آن جدا نمایند
ودر ظرف مسکی ریخته حرکت دهند تا آلات آنها نیز
خارج شوند بعد آن گل پژمرده را در حمام ماریه گذارند
واب

واب جوش بران افزایند و گذارند دوازده ساعت بماند پس آن را صاف
نموده بعد از ته نشین شدن درد آن قند را اضافه کنند جهة حل قند
باید حمام ماریه استعمال کنند بجهة حفظ رنگ شربت ظروف مستعمله باید از
قلع باشند این شربت تا دو سال میتواند بدون فساد بماند **شربت پر
سیاوشان** پرسیاوشان یکجزء آب سی جزء قند ده جزء اول این برگها را
در آب دم کنند و از صافی بگذرانند این شربت طعم و بوی پرسیاوشان را
دارد و خاصیت دوائیش بسیار است **شربت خطمی** ریشه خطمی یکجزء آب
سرد شش جزء شیره شکر سی و پنج جزء دوازده ساعت ریشه‌ها را در آب
بخیسانند ولعاب را صاف کنند و شیره شکر را بران افزایند و بغلظت
معمول قوام آورند **ششم قرص آنها** ادویه سابق الذکر جز قرص خطمی قرص
نسازند **قرص خطمی** گرد خطمی ده جزء قند هشت جزء بهار نارنج هشت جزء
مطابق معمول قرص پنج نخودی سازند **هفتم ضمادات آنها** ضماد زرک در
قروحات بسیار متداول است بهترین ضمادات و ارزانترین آنها مخلوطی است
از آرد زرک و آرد جو سیاه یا زرک **در سفرها** عبارت شده از سفوفه
دادویه که خاصیت آن مواد سفوفات است سفوفهای خالص عبارت شده از سفوف
متعارفه و مصطکی و موادی که خاصیت آن بواسطه سفوفات عبارت شده از
جلب و تربد و زنجبیل و رازیانه و فلفل و کرفس یا را و سفوف لیاک و امثال آنها
سفوفها بسیار سریع الاشتعال‌اند و در نباتات بسیار موجودند و وقتی که مقدار کثیر
دهن فرار داشته باشند و بحالت مبعان یافت شوند آنها را عطرها و بهن گویند
و وقتی که مبعان نداشته باشند سفوف غلیظ نامند بعضی دارای اسید بنزوئیک
یا اسید سینامیک که جوهر دارچین است میباشند این اقسام مختلف در اغلب خواص

الکلرستیه

حاصل از مخلوطی و مشابهند سقزها غیر حلال الکلرستیه اند و بواسطه حالت
منقسمه در آنها بروز میکند و آنها را بچهار قسم ذکر کنیم که عبارتند از
سقزهای خشک و طربناتین و بلسانها و سقزهای رزین این
چهار بقدری در خواص دوائی و صورت حاصل شده اند که در اغلب
موارد آنها را یکی میتوان دانست **درکودها** سقزها را باید در
زمان سرد کوبید و چون طعم آنها شدید است و ممکن است که دانهای
مسحوق در غشای مخاطی بچسبد و تحریک کند و موجب فساد شود نباید آنها را
تنها استعمال کرد **محلولات مائی آنها** چون سقزها در آب غیر محلولند برای
با این مایع ترکیب کنند در صورتیکه خواسته باشند جزء خارجی که ممزوج
با سقز است و قابل الانحلال در آبست حل کنند مثلا طربناتین در مجاورت
با آب قدری از دهن فرار و اسید را آب دهد و عیر ادهای و اسیدهای
خود را جزء آب کند و بلسانها و عطر و اسید محلول خود را باب بچسبید
ولی اندکی از سقز با اجزای محلول آمیخته میشوند

این صورت دوای سقزها بسیار معمول است زیرا که سقز اجزایش در نهایت
صغر ممزوج است با آب و در استعمال آن خطر جمع شدن آن ذرات در
روی غشای مخاطی ندارد **محلول الکلی آنها** بجهة ساختن تقطیرات الکلی
الکل هشتاد و چهار درجه بکار برند که یک خمس از آن سقز باشد **محلولات
اتری آنها** جز محلول اتری بیان تلو معمول نشده **حب آنها** حب سقز
بسیار سهل و مناسبت بشرط که آن مایع که از خمیر آنها بکار میبرند
مناسب باشد و نباید مانند بعض اول سقز را گرم کرد پس از آنکه
نرم شد لوله نمود و حب ساخت زیرا که محتمل است که این حبها درست

وارد

وارد امعا نشوند یا آنکه در یکی از مجاری هاضمه بمانند و موجب تحریک و
فساد کلی شوند و باید که در حبوب سقز جزئی اضافه نمود که مابین
اجزای آن متفرق شود و موجب تقسیم آنها گردد و مانع شود که مجددا
مجتمع شوند از این بابت مواد صمغی و عصارات را باید استعمال
کرد ولی صابون رجحان دارد زیرا که پس از ترکیب با سقز یک
نوع جسم تازه بوجود میآورد که از روی خطا اکثر اطبا صابون
سقز گویند جهة ساختن آنها یک جزء سقز منظور مانند سقز جلد و
سقمونیا و دو جزء صابون طبی را در مقدار کافی الکل هشتاد و
پنج درجه حل کنند و صاف نموده تقطیر کرده تبخیر نمایند تا غلظت
عصارات شود **خمیر آنها** که مرهم آنها باشد باید مقدار سقز
خیلی تفاضلی بر دسومات مخلوط با آن باشد **بخور آنها** نیز
معمول است در حضر اجزای محترقه ذکر از آن خواهیم **قسمت
اول سقزهای خشک** معروفترین سقزهای خشک که در طب معمولند
عبارتند از مصطکی که از درخت های نباتی حلقیده میشود و خون
سیاوشان و این جنس مذکور از طایفه کنی فرا اند است
مصطکی صمغ سقزی است که خارج میشود از یکی از طایفه نباتات
تربانتین است **تعفین سقز** مصطکی یک جزء الکل هشتاد و شش درجه
پنج جزء پنج روز مجاور یکدیگر دارند پس از آن صاف نموده نگهداری
کنند **مصطکی دندان** مصطکی اشک خالص بمقدار منظور
در کوکر مقداری که کافی بقدری از آن استعمال کنند که پس از جمع
نور آن چندان بمشام نرسد و ملتفت باشند که حبابهای هوائی

در ضمن مشمع باقی بماند بجهة استعمال آن در درد دندان پارچه
پنبه را که پاکیزه کرده اند و باندازه دندان افکار کرده اند
آغشته آلوده کنند بخمیر مذکور و بطوری در دندان بکار برند که
تجویفات آنها پر شود این دندان مصنوعی سیحوچه در اغذیه و
اشربه اثری ندارد بهترین نسخهای معمولاتست مصطکی
مهندی سر ٣ مثقال خون سیاوشان هفت و یک نخود افیون
پنج نخود عطر مشک یکقطره محلول الکل بار رنجه بو بقدری که
مطابق معمول حضرتست به الاحباس سازند که با آن حبوب و
اقراص بسهولت میتوان ساخت **کلوفان** این ماده سقزیست که
که پس از تقطیر طربنا تین واجزای آن میماند و غالبا جهة ستدوعه
دموی معمول است بدین نسخه کرد سقز معطر چهار جزء صمغ عربی
یکجزء زاج مسحوق یکجزء مخلوط نموده بکار برند در این قسم ادویه
سقز کیاک و جلب و تربد و امثال آن مذکور خواهد شد **کیاک**
چوب و پوست و سقزش در طب معمولند و از ادویه محرکه هستند که در
امراض کوفی و خنازیری و وجع مفاصل مزمنه معمولند و در حقیقت
ماده عامل چوب و سقز کیاک کیاسین است که ازان بدست
می آورند بطوری که در کتب [illegible] مسطوراست که جسمیست
ترکیب و کیفیت با اجزای متراکم و رنگ زرد [illegible] بطعم تلخ
و ثبات شد در آب سرد بسیار کم و در آب جوش بیشتر
محلولست در بازار چوب کیاک رنده شده بفروش میرسد

وغالبا

و غالبا از چوبهای دیگر مغشوش شده است بجهة تمیز غش آن سر ٣
چهار مثقال چوب را با محلول [illegible] کلوریت قلیای مخلوط
کنند بقدری که تر شود پس از خشک شدن [illegible] چوب کیاک آبی شود
و چوبهای خارجه رنگ خود باقی ماند **تیزن کیاک** رنده چوب
کیاک سنش تا ده مثقال خاصیت چوب کیاک بواسطه سقز یا کیاسین است
که در سقز پراکنده است و باشکال آب در آن اثر میکند و در ساختن
تیزن باید ملتفت این سه ٣ معنی شد اولا آنکه چوب کیاک بسیار
سخت است و آب بعسرت در آن نفوذ کند ثانیا آنکه سقز کیاک
در آب غیر محلول است ثالثا آنکه اگر اندکی ازان حل شود بواسطه
معاونت مواد عصاره است پس بهتر آنست که در تیزن کیاک
بمقدار چوب و در زمان غلیان سقز افزایند و در وجع مفاصل این
تیزن بسیار نافع است و جهة رفع اذیت ادویه زیبقی نیز بسیار
معمولست **تعفین الکل کیاک** چوب کیاک یکجزء الکل شصت و
شش درجه [illegible] پنج جزء هشت روز مجاور یکدیگر نمایند و از
صافی بگذرانند این تعفین زرد تیره است این تعفین در [illegible]
معمولست قدری ازان با آب مخلوط کرده مضمضه کنند **معفین
الکلی سقز کیاک** سقز کیاک یکجزء عرق [illegible] ده جزء مطابق
معمول تعفین کنند این تعفین در نقرس معمولست و قدری تجویزش
از یک تا ده قاشق [illegible] **جلب** از ریشهای نباتات

طایفه سپند که اغلب آن سند و سهلند تربت و قسم دیگر جلب که معروف بجلب
تربت و قسم دیگر که ریوند سفید و ریوند هندش گویند نیز معمولند و
سقمونیا که عصاره ایست ازین جنس نباتات میگیرند ازین جنس
نباتات سقز خارج کرده‌اند و معلوم شد که مادّه عامل آنها همان
سقز است سقز جلب معطر است و از سقمونیا بو است سقز جلب سیاه است
و کلور اسید کند و سقز سقمونیا طعم شیرین دارد ریشه جلب
صورت تجزیه‌اش اینطور است

ماده عصاره اندک شده	سقز شحم	سقز نرم
قند تبلور پذیر	عصاره صمغ	ماده ملونه
نشاسته	صمغ	لعاب نباتی

از برای اخذ سقز جلب کرم خورده آن بهتر است و زیادتر سقز میدهد زیرا
که کرم مادّه صمغ و لعاب و نشاسته را میخورد و مادّه سقزی باقی میماند ولی
در طبابت سالم آن بهتر است و اگر کرم خورده را استعمال کنند اثر
مسهلیش از منظور طبیب کم شود و بصورت گرد مستعمل است **تعفین الکل**
جلب جلب بجزء الکل پنجاه و شش درجه پنج پانزده روز گذارند بجنبید
و از صافی بگذرانند **سقز جلب** سقز جلب را که در دواخانه معتبر ساخته
باشند قهوه رنگ و شفاف است **سقزهای نرم و شد** آنچه از دواسازان معمول است
از اینقرار است زنجبیل ... فلفل فلفل فرنگ خردل ریشه ...
کرفس کارو **زنجبیل** عنبار از ادویه تمه باهاون معروف

معروف بدلست میتوان آورد **قرص زنجبیل** زنجبیل یکجزء قند جزء
کثیرا مقداری که در وزن اقراص هر یکی پنج نخود است و در هر قرصی
گندم زنجبیل است **شربت زنجبیل** زنجبیل یکجزء آب جوش شانزده جزء
قند مقداری که زنجبیل را در آب طبخ نمایند و در ده جزء آن صد و
نود جزء قند اضافه کنند آنچه معلوم است خاصیت دوائی این شربت از
گرد آن کمتر است **تعفین زنجبیل** زنجبیل یکجزء الکل پنجاه و شش درجه
پنج پانزده روز گذارند بمانند و صاف کنند **درهل** دانهای
اندرون این نوع نبات معطر است و علاوه بر عطر محرق و الکلند و جانی
بنظر می‌آید که حریفیت آنها موجب بعض فالات اعضا شود **فلفل**
اقسام بسیار دارند ولی آنچه معمول طب است فلفل سفید و فلفل سیاه
و فلفل دار و دار فلفل است فلفل سفید متعارف فلفل سیاه است
و در طب غیر معمول و فلفل سیاه را بعد از این ذکر می‌کنیم
کبابه چینی این فلفل دنباله دار است **حقنه کبابه** کبابه چینی مسحوق
از دو تا شش مثقال مطبوخ لعابی نباتات پنج مثقال مطابق معمول
مخلوط کنند **معجون کبابه** کبابه کوبیده صد جزء بسان کپاهو جزء
زاج سفید پنج جزء بطور معمول مخلوط کنند **فلفل فرنگ** یا میوه یکی از
نباتات طایفه سلانه است بعضی از حکما تعفین آنرا در شقاق
استعمال کنند بدین قسم که مقداری از آن طلا نمایند که احساس وجع
شدید شود و هر روز مداومت کنند سه ۳ روز مرض رفع شود **صموغ**
سقزی منظور از صموغ سقزی شیره نباتاتی است که برنگ شیرند و در الفور
رطوبتشان از مجاورت هوا خارج شود بسیار از نباتات دارای

این گونه صموغ عند صورت استعمال در ایشان مانند سقزهاست صموغ سقز
که در طب مستعملند ازین قرارند

سقمونیا اشق باریح صمغ جاوشیر سکبینج مقل ازرق

انقوزه مرکی فرفیون عصاره ریوند کندر

اما سقمونیا بهترین اقسام آن حلبی است فی الحقیقه سقز است نه صمغ سقز
مورد استعمالش مانند سقز حلبی است سقمونیا بسهولت در شیر گرم یا برد
حل شود و در شیره بادام بخوبی آمیخته است و بهترین مسهلها از خفیف
طعم شیره بادام است با سقمونیا و بهترین نسخه‌ها این است سقمونیا دو گندم دیم
شیر گاو بیست و پنج مثقال قند ده مثقال عرق حب الغار چهار قطره اول
بواسطه دغای حیوانی سقمونیا را سفید کنند و کم کم با شیر ممزوج نمایند
و قند و عرق را بیفزایند کردنزله جلب یک جزء سقمونیا یک جزء طرطیر ده جزء
مطابق معمول مخلوط کنند شوکلات مسهل شوکلا چهار مثقال سقمونیا
هشت گندم گلدر ده گندم قند ده نخود اشق ماخوذ از یک نباتی از طایفه
نباتات چتردار است حب اشق اشق مسحوق بیست نخود عسل مقدار
کافی سی و شش حب سازند اغلب در حب اشق ادویه دیگر از قبیل قند و
کوکرد و انتیمون طلائی و صابون طبی و افیون و شوکران و امثال
آنها اضافه کنند حاجت و مورد استعمالش بعد از این در عنوان دیگر
اشق مذکور خواهد شد منتبع اشق اشق مقدار منظور الکل بیست و شش
درجه مقدار کافی باعانت حرارت اشق را در الکل حل کنند و از
صافی بگذرانند و مطابق معمول بغلظت متداوله قوام آورند و در
روی پارچه گسترند باریح صمغ جاوشیر سکبینج و مقل ازرق

سه درم اول در خواص و مورد استعمال با اشق یکی می باشند ولی اشق
ازین سه اقوی است و مقل ازرق در دوا سازی مورد استعمالش بسیار
کم است در بعض مشمعات و دیاخیلون استعمال می کنند انقوزه
بهترین صورت دوائی این حب است زیرا که طعم تلخی دارد و بدون اعانت
میتوان حب نمود که با فشار زیاد نرم شود ولی بهتر آنست که با دوای دیگر
مانند ریشه خطمی قوام داده باشد بعد از این در عنوان انقوزه مورد
استعمالش بیان خواهد شد شیره انقوزه چون انقوزه مخلوط است
از صمغ و سقز بواسطه صلایه با آب شیره شیر مانندی بوجود می آورد که
در طب معمول است بجهة دوام این شیره بهتر آنست که یک زرده تخم مرغ
با چند قطره روغن نباتی اضافه کنند نسخه دیگر انقوزه ده نخود
روغن زیتون ده قطره آب بیست قطره مطابق معمول شیره بسازند
لبیون انقوزه انقوزه پنج نخود روغن بادام شیرین پنج قطره
شربت بهار نارنج شش مثقال عرق سنبل الطیب هفده مثقال مطابق
معمول مخلوط کنند حقنه انقوزه انقوزه از ده الی بیست نخود روغن
زیتون ده قطره آب بیست مثقال مطابق معمول مخلوط کنند مرکی
با آب لعابی دهد که اقوی از لعاب صمغ است مرکی مقوی و محرک است قدر
شربتش از شش تا ده از ده گندم است عرق مر چهار جزء آب ده جزء
جزء اول مر را در آب صلایه کنند و پس از آن تقطیر نمایند بقسمی که چهار
جزء از آن بدست آید در امراض سینه این عرق معمول است سرکه مرکی
مرکی یک جزء سرکه شش جزء سه روز [illegible] نمایند فرفیون

فرفیون استعمال نشود مگر در خارج بدن مانند محمرات و رادعات و در اندرون
موجب تحریک دم و ورم شدید شود و اغلب موجب هلاکت گردد بعضی
از معلمین یک مادهٔ مخصوصی از فرفیون کشیده اند موسوم با فرابین
جسمی است جامد و خشک و شکننده و بی رنگ با طعم تند و تلخ غیر محلول در
آب سقزان مایی تجربه است و بویش بسیار کم در وقت کوبیدن باید
ملتفت شد و از غبار آن احتراز نمود زیرا که بعلت حدت ممکن است
که موجب فساد شود **روغن فرفیون** فرفیون یک جزء روغن زیتون
ده جزء با حرارت ملایم فرفیون را در روغن محلول کنند **شمع فرفیون**
سقز سفید شانزده جزء طرنباتین ۳ جزء فرفیون کوبیده چهار جزء
سقز را اول ذوب کنند و طرنباتین بیفزایند اگر اجزاء خارجی دارند از
صافی بگذرانند و فرفیون اضافه نمایند و تا وقتی که سرد شود بهم زنند
در عطریات در ضمن عطریات بعضی صورتهای اساسی نیز باید ذکر
شود از قبیل اقراص و سفوفات و عرقها و الکلهای معطره و بعضی دواها
خاصیتشان منحصر بدهن فرار است از قبیل کافور و بادام تلخ و بسیاری
دیگر دارای دهن فرار و مادهٔ دوائی دیگرند و منظور از دهن فرار عطری است که
از نباتات بواسطهٔ تقطیر با آب بدست میآورند و تمام آنها دارای [illegible] بوی خوش
و سریع النفوذ و طعم تند و گزنده میباشند از حیثیت ترکیب باطنی آنها را
میتوان به ۳ قسمت کرد اول آنهایی که جزء اعظمش کربن و هیدروژن است
دوم آنهایی که اکسیژن نیز دارند سیوم آنهایی که گوگرد محلول است
و عطریات کربن و هیدروژن گاهی در نبات بدون امتزاج با عطر دیگر
موجود است مانند جوهر طرنباتین که در وج بدون اختلاط دهن دیگر موجود
دارد

دارد و همچنین پوست مرکبات و پوست گیاهی و چوب گز عمدهٔ عطریات
اکسیژنی بسیار است و حقیقت ترکیب شیمیائی آنها معلوم نیست عطریهای
گوگردی متعلقند به نباتات طایفهٔ خاج شکل عطریات یا جامدند یا مایع
بعضی اخف و بعضی اثقل از آب اند و بوی آنها تند است و شبیهند به نباتی
که از آنها اخذ شده اند و بسیار سریع الاشتعالند و باید در ظروف
محکم مسدود بمانند بلکه از روشنائی نیز محفوظشان دارند که موجب فساد
آنها گردد کلور و برم و یود جذب میکنند رزین عطریات نمود تجربه نشان
کند ادهان فراره بخودی خود نادر است که بتنهائی استعمال شوند و اکثر اوقات
با بعض ادویهٔ دیگر مستعملند و بعضی دارای مادهٔ عاملی دیگری هستند که آن
موجب استعمال آنها میشود چنانچه در جوز بوا و عنبر دهنی است نابرده
در مشک جوهر مازو و در نباتات خاج شکل و اقسام نعناع وجود نه
ماده ایست تلخ که این مواد موجب استعمال این ادویه میشوند در ظروف
منظور سطح استعمال دهن فرار آنها نیست پس بهتر آنست که شرح ادهان فراره را
دیگر نکنیم و در ضمن نباتاتی که مایهٔ وجه آنها میشود ذکر نمائیم لهذا در این مبحث
جز کافور از ادهان فراره گفتگو نکنیم و پس از آن انواع طرنباتینها را که محلول
از سقز و دهن فرارند مذکور سازیم و بعد بیان آنهایی که دهن فرارشان کم است
و همیشه دارای اسید سریع التصعیدند صورت دوائی ادهان فراره
چندان مخصوص نیست خالص آنها را گاهی در روی دندان کرم خورده
میچکانند و گاهی طلا به و تدریج میکنند غالبا دهن فرار را در روی
یک حبه قند بریزند و چند لمحه در دهن بسایند آنرا سفوف معطر
مرغوبند ولی در پوست مرکبات از قبیل نارنج و لیمو پاره قند را اگر
در سطح آنها مس کنند و عصاره که از عطریات منعقد اولند قرص نونه و لیمو

و مازج است غالباً مطابق معمول با قند و لعاب و قرصها سازند و پس از آنکه خشک شدند
محلول الکل عطریات را در روی آنها بچکانند غالباً عطریات بشکل شربت معمول‌اند
زیرا که بسهولت ساخته میشوند و بجهة ساختن آنها یک یا دو قطره دهن فرار را
در چهار یا شش مثقال شیره شکر ریخته بهم زنند و مکرر جهة سهولت عمل قند را
در عرق معطر نباتات حل کنند باید در ظروف مسدود عمل حل کنند تا بخار شده
تا دهن فرار تلف نگردد بدین قسم که صد و نود و پنج جزء قند را در صد جزء عرق
محلول کنند و با حرارت ملایم ذوب نمایند شربت دارچین و گل سرخ و بهار
و عرقهای غیر معطر را نیز در این قسم سازند و قرصی که در بعض ترکیبات
دوائی از قبیل عطریات لعابیات باید مقدار بسیاری از عطر داخل شود
اول عطر را با قند سفوف کنند یا آنکه اگر در نسخه شربت بهم داخل است بلا
فاصله عطر را با شربت در هاون صلایه نمایند اگر مقدار عطر معتنی به باشد
ناچار باید زرده تخم مرغ بکار برد محلولهای عطریات عبارت است از
مقطر نباتات آنها با آب متعارف که معروفند بعرق و در فصل منتشر
از آنها ذکر خواهیم در معاجین عطریات با عسل مصفی ممزوج نمایند بخصوص
این قسم معجونها از استعمال جوهر عطر نباتی معمولست محلول الکلی عطریات
مقطر نباتات آنهاست با عرق شراب اسم عمومی آنها در داروسازی الکلات است
و چونکه مقدار عطر آنها کم است و هرگاه بخواهند این محلول الکلی غلیظ باشد
باید عطر را بلاواسطه در الکل حل کنند محلولات الکلی عطریات غالباً در
خارج بدن طلاء و دلک شوند جهت تحریک عضو **عرقهای نباتی** اسم عمومی میدهند و لا
تعلق میگیرد به آب مقطری که حامل جزء فرار نبات باشد در حین تقطیر
جمیع موادی که سریع التصعیدند با آب در قابله جمع شوند جزء اصلی این
مایع مقطر ادهان فراره است ولی مواد دیگر نیز با عرق تقطیر شوند
مثلاً عرق دارچین دارای اسید سنبامیک است و عرق سنبل الطیب
دارای

دارای جوهر سرکه و اسید والاریانات است و عرق فلفل دارای جوهر نشادر است
مورد استعمال عرقهای نباتی بواسطه دهن فرار آنهاست بعضی از دواسازان
عرقهای نباتی را با چند قطره عطر آن نبات و مقداری کافی آب مقطر
ساخته خوشبوتر و کم خرج بنظر آمد ولی خواص عرق را نبخشیدند و علاوه
برین زود فاسد شدند عموماً مقدار دوائی عرقها بسیار کم است زیرا که
ادهان فراره قابلیت انحلال در آب چندان نیست از این بابت
قدر شربت عرقها از شش تا هشت و نیم بلکه تا چهل و پنج مثقال است
بعضی از آنها قوت شان زیادتر است مانند عرق پودنه و عرق خردل و عرق
بادام تلخ سابق برین دواسازان دو قسم عرق معمول بود یکی را عرق عطر
و دیگری را عرق متعارف میگفتند قسم اول الکنون بکلی متروک است بجهة
ساختن آنها جزء آبدار گوشتی نباتی را در حمام ماریه تقطیر میکردند تا
آن نبات با عطر آن مانند عرق بسیار پرقوتی در قابله جمع شود اما
قاعده در بعض نباتات خارج شکفته از قبیل ترب و شلغم و کرفس
مانع میکردند الکنون تمام اینها متروک‌اند و عرقها را به بی بو و بودار
تقسیم کرده اند قسم اول که بی بوست اندک شبیه به بعض علفها دارند
تا مدتی آنها را خالی از خاصیت میدانستند این فقره راست اگر
یک تقطیر قناعت کنند ولی بعض دواسازها که تکرار تقطیر و بعد در
عمل مخفی اند ثابت کرده اند که بواسطه تقطیر مکرر میتوان جمیع اجزای عامل
نباتی محلول دار آراکرد و سه چهار نوبت باید عرق محصوله را در نباتات
تازه ریخت مجدداً التقطیر نمایند مثلاً عرق کاهو بسیار مسکن و عرق
قنطوریون چرب و بسیار مقوی میشود ولی عرق نباتات بی بو چندان
محفوظ نمانند باید پس از تقطیر با آنها شربت سازند و اغلب در کشیدن

عرق نباتات تازه استعمال کنند عرقشان خوش طعم‌تر و خوشبوتر میشود بعضی از
نباتات برعکس باید خشکشان استعمال کرد که از قبیل رازیانه و اکلیل و صعتر
قبل از تقطیر باید موافق قانون اجزاء آنها را پاره پاره نمایند مثلا میوه‌ها را
بهتر تراش کنند ریشه‌ها و قشرها را نیم کوب نمایند و برگها و گلها را
خورد کنند نباتات غیر معطره را میتوان کوبید ولی کوبیدن معطره را
مایه فرارشان تلف میکند وقتی که پس از تقطیر سطح نبات از آب
پوشیده باشد والا خواهد سوخت و بوی عفونت بآن عرق خواهد داد
در دیگ تقطیر غالبا یک زمان معین نباتات را میخیسانند و اگر بقدری
تقطیر کنند که رطوبت آن نبات زایل گردد آن جزء نبات که مجاور قعر
دیگ است بسوزد و بوی عفونت کریهی بعرق دهد بهترین قواعدی که جهة رفع این
خطر عرق کشی است آنست که در قعر دیگ پرده ضخیم ارگاه درست بزنند
اکنون در دول فرنگستان بهترین اقسام عرقها تقطیر آب بخاری
آنهاست و فضیلت عرقهای بخاری در نباتات معطره شیرین و گوارا
بیشتر معلوم میشود که دوام تقطیرات بخاری بیشتر است از تقطیرات متعارفی
و علاوه بران تقطیرات متعارفی بلافاصله استعمال نتوانند شد زیرا
که بوی معروف بد بوی قرع و انبیق دارند که چند روز باید بماند ولی
عرقهای بخاری را بدون کراهت بو میتوان بکار برد معروف است
که باید در کشیدن عرق حرارت شدید باشد تا تقطیر سریع شود
اگرچه یقین در این مسئله نیست ولی احتیاط اول باید آنرا
جوش آورد و بعد گلها را ریخته شد و وصل قرع و انبیق
کنند اگر عرق را فرو ریزند در یخ کوبیده غالبا عرقها خوب

علاوه

علاوه بران مقدار دهن فراری که باید حل کنند عطرها را با خود همراه
که در سطح آنها شناورند و در انبار باید آن عطر شناور را بواسطه
صافی گرفت که هر این عطرها بسبب سمیتی که دارند موجب فساد
کلی شوند مانند عطر عنار و هلو و بادام تلخ یکی از اجزا آلة مهمه
با عرقها تقطیر میشود سرکه است لهذا باید در انبار عرقها را
در ظرف مسینه نگه ندارد و همچنین ظروف سربدار نیز استعمال
نکنند بجهة حفظ عرقها آنها را باید در ظروف کثیف یا مواضع مظلمه
نگاه داشت و جای آن نیز باید سرد باشد دهان آنها را با پوست آهو
یا چوب پنبه باید محکم کرد بعضی برآنند که بهتر آنست که چوب پنبه
پوشیده شده باشد از یک ورقه قلع ولی معتبرتر آنست که در جمیع
شیشه‌ها شیشه سنباده خورده باشد **عطریات با ادهان**
فراره تقریبا قاعده گرفتن ادهان فراره مانند عرقهاست جمیع
فصول در اغلب ادویه معطره مساوی نیستند چنانچه عطر گلها پیش
از شکفتن بهتر است و از حیثیت زمین و آب و هوا نیز اختلاف
پیدا میکنند و بعضی عطریات از آب اخفند و بعضی اثقل و آنها
که سنگین‌ترند دیرتر تصعید میشوند و عطر نباتات گرمسیر ثقیل‌ترند و نیز
در ممالک معتدله اند عطرشان سبکتر است و عطر روغن خردل و
سیر و شوکران آب و امثال آنها ثقیل‌ترند **طریقه اخذ عطریات**
اخف از آب مطابق معمول عرقها چند اگرچه نباتی را تقطیر
کنند بهتر آنست که در اخذ عطریات بکار آب عرقهای که بقدر

کفایت دهن فرار حل کرده اند بکار برند زیرا که چون از حل عطر سیر نه
هر چه از نباتات تازه عطر تقطیر شود در آن تصرف نکنند و با آب
مقطر مخلوط شود وقتی که عطر ماخوذ در حرارت متعارفه جامد باشد
مانند عطر رازیانه و گل سرخ باید که در تمام مدت تقطیر قابله را
نیم گرم نگاه داشت وگرنه عطر منجمد باطراف آن خواهد چسبید
عطر خردل و بادام تلخ قاعده مخصوص دارند که در کتب مفصله اشاره
میشوند **طرز ساختن عطریات ثقیله** مثلا بگیرند دارچین نیم
کوب ده جزء نمک طعام ده جزء آب متعارفه بیست جزء ده شبانه
روز بخیسانند و تقطیر کنند تا وقتی که حاصل تقطیر رنگ شیر نما نشود
پس از آن بگذارند عطر ته نشین شود آب از او باره در قرع و
انبیق ریخته تقطیر نمایند و این عمل را چهار پنج نوبت تجدید کنند تا
وقتی که دیگر عطر ظاهر نشود و همچنین است اخذ عطر میخک و سائر تخمه
و مانند آنها و قابله این کار همان قابله فلورانس است ولی در
عوض اینکه عطر در سطح آب شناور گردد در قعر ظرف ته نشین شود
افزودن نمک طعام از جهت آنست که نقطه غلیان آبرا زیاد کند
عطریات عطره این قاعده معمول است در پوست مرکبات بدین
قسم که تمام جزء زرد سطح آن میوه ها را بنیزه تراش کنند و آنها را در
کیسه موئی ریخته بفشرند آبی از آنها خارج شود بگذارند قدری بماند
این بدو پرده منقسم شود یک پرده مائی که در تحت واقع میشود و یک
پرده فوقانی که تقریبا تمام آن عطر است پس از آن این عطر را چندی
بگذارند ساکن بماند آن چیزها که مایه کدورتش شده اند رسوب شوند
وعطر

وعطر صاف گردد عطریات را باید در ظروف دهان بسته محکم نگاه
داشت زیرا که پس از مجاورت متمادی هوا جذب اکسیژن آن کنند
و حالت سقز پیدا مینمایند و در اماکن کم فضا بسیار خطر دارد
که مقدار زیادی عطر نگاه داشت زیرا وقتی که دهان ظرف محکم
نباشد و عطر جذب اکسیژن کند هوای آنجا لایق تنفس [illegible]
نخواهد بود مگر خناق فوری از عطر پیدا شود ولی معلوم
نشده است که فقدان اکسیژن موجب اختناق شده باشد
زیرا که از تجربه هوا معلوم شده است که بقدر ما یحتاج اکسیژن
داشته وقتیکه عطر بدین قسم فاسد شد میتوان بواسطه تقطیر جدید آنرا
از جزء صالح اسو نمود غالبا العطر فاسد را در روی نباتات تازه ریخته تقطیر میکنند
اثر رد شناسائی در عطریات زیاد است غالبا بعضی از سالها نباتات و رنگ
آنها را بشدت تغییر پیدا میکند از این بابت است که عطریات را در اماکن مظلمه
و ظروف سیاه رنگ نگاهدارند **تقطیرات عرقیه** در اصطلاح دوا
سازی منظور از لفظ الکل عرق شرابست که بواسطه تقطیر حاصل جزء
مقطر نباتات باشد سابق برین از برای هر یک از آنها اسامی مخصوص بود
آنها را جوهر و قطره و روح عباد مرکبشید ولی اکنون در کتاب دوا
سازی دولتی فرانسه مجموع آنها را الکل نامند موادی که بجهت ساختن الکل
مناسبت آن مواد میباشند که سرعت تصعید دارند و با عرق تقطیر
میتوانند شد و پس از تقطیر محلول میمانند غالبا عطریات جزء عمده
آنهاست ازین بابت است که اغلب عرقهای معطره از قبیل آب کولونی

وجوهر پوست لیمو باضافه آب سفید رنگ میشود زیرا که دهن فرار در عرق محلول ودر آب غیر محلول است ولی اگر مقدار عطر کافی نباشد عطر فرار خود باقی میماند ترکیب باطن الکل بسیار شبیه است بعرقهای نباتات تفاوتش غالبا منحصر است به تفاوت جسم حلال ولی چون نقطه غلیان الکل بسیار کمتر است از آب یعنی سریع التصعید تر است غالبا عرقهای معطره خصیصا ان بواسطه عرق ساخته است ولی بعضی از انها را باید مقطر داشت مانند عرق گوگلاریا و آب کولن وامثال آنها این گونه عرقها یا ساده اند یا مرکب ساده اند در صورتی که جزء یک نبات با عرق تقطیر شده ساده اند و مرکب آنست که چندین جزء معطر داشته باشند در ساختن این گونه عرقها گاهی نبات تازه و گاهی خشک بکار میبرند در صورتی که نباتات استعمال کنند باید هر یک را زمانی معین در عرق بخیسانند و بعد تقطیر کنند بلکه از نباتات تازه هم بهتر است که بعد از امتزاج نبات با عرق تقطیر کنند زیرا که توقف آن نبات در عرق موجب سهولت امتزاج مادهٔ دهنی آنها است در مقطرات موادی که مستعمل میشوند باید حتی الامکان نرم و مسحوق شده باشند تا عرق بسهولت در آنها نفوذ کند گاهی تقسیم کردن آنها مضر است مانند عرقهای میوه جات که عطرشان کمتر میشود چون الکل سریع التصعید است در ساختن عرقهای نباتی غالبا حمام مری استعمال کنند ولی عرقی را که تازه کشیده باشند عطرش چندان خوب نیست چون مدتی ماند بوی

اگر

ان روز میکنند بجهة اینکه عرق تازه بوئیش محسوس بود چند ساعت از آن در یخ گوسپده گذارند درجه الکل که جهة ساختن اینگونه عرقها بکار میبرند موافق دستور العمل فرانسه الکل هشتاد و پنج درجه بکار برند و بقدری که عرق استعمال کرده اند تقریبا تقطیر کنند در عرقهای مرکبه درجه الکل بیشتر تغییر میکند از قبیل عرق گلوار هشتاد و هشت درجه دارند و بعضی هفتاد و شش درجه و برخی هشتاد و پنج درجه دارند گاهی تمام الکل که در تقطیر استعمال کرده اند مقطر نمیکنند مانند عرق بادرنجبویه و امثال آن اغلب سبب آنست که اجزای خشک در دیگ بماند و علاوه بر انها باید عرق خوب تقطیر کرده که گوارا باشد و عرقهای بازاری را باید با آب تازه باره یک نوبت دیگر تقطیر کنند بعضی گلها هستند از قبیل یاسمن که بویشان بقواعد متعارفه جزء الکل نمیشود بجهة ساختن عرقهای این گلها انها را پرده بپرده بچینند و فاصله آن پرده ها پارچه پشمی که آلوده بروغن زیتون است میگسترانند و بعد می افزایند هر بیست و چهار ساعت یک نوبت تجدید گل میکنند تا وقتی که دهن ثابت بقدر کفایت دارای عطر گلها شده باشد در انصورت پارچه ها را با عرق بشویند و مطابق قواعد معموله تقطیر کنند

کافور یکی از نباتات طایفه لورینه است که عقیدتش غالبا در ژاپون است دو دهن دارد یکی دهن مایع که معروف بروغن کافور است و یکی جامد که کافور معروف است بوی تند

وطعم تلخ دارد بسیار سریع التصعید است که در ظرف دهان باز روی
در هوا ناپدید شود سریع الاشتعال است آب اندکی او را محلول کند
از امتزاج کافور با مواد سقز آثار عجیبه پیدا شود بعضی از سقزها
بر زمین جیوب می‌شوند و دایم با آن حالت باقی میمانند از قبیل خون
خون سیاوشان و انقوزه بعضی دیگر زمین جیب پیدا کنند و پس
از آن در مجاورت هوا جذب رطوبت کرده و نرم شوند
از قبیل حسن لبه و مصطکی و اشق و بعضی نیمه مایع میشوند
از قبیل سکبینج بعضی دیگر هیئت غبار ~~دارند~~ پیدا میکنند
از قبیل عصاره ریوند و سقز جاوشیر و ریوند بعضی دیگر عکس
صرفند از قبیل سقز جلب و سقز کهنه و بعضی دیگر بوی کافور را
زایل کنند از قبیل انقوزه و سکبینج ازین ملاحظات معلوم میشود
که اقسام سقزها در استعمال طبی بمناسبت حالات آنها بشکل
گرد یا حب یا معجون ساخت **گرد کافور** قدری الکل در روی کافور
ریزند بقسمی که در آن نفوذ کند و در هاون مرمر صلایه نمایند و استعمال
الکل لازمست از بابت اینکه قوه ارتجاعی کافور را کم کند در بسیاری
طبیب که گرد کافور را جهت رفع صداع تجویز میکرد آنرا رنده
میکنند و از موزه مرکز ا ینند تا بوی الکل ندهد **الکل کافوری**
کافور یک جزء الکل مصفی معطر جزء محلول نموده صاف کنند **سیگار**
کافوری غالبا کافور را در پر مرغ یا سوفار یا کاغذ شلیته گذارند
و کشند باید که کافور را در لوله که کرده اند نیفشرند و حتی الامکان

ازراق

از زراق دور باشد و بجهت این کار فاصله مابین آن و دهان بواسطه
یک پارچه کاغذ الکش قرار میدهند که ها بواسطه حرارت دست
آنرا گرم کنند تا معین بر تصعیدش شود کشیدن این سیگار
در سرفهای شدید و سیاه سرفه نافع است و اعتقاد و رسایل
برین است که مقوی معده است و وجع دودی که در معده پیدا
میشود رفع میکند ولی آنچه سایر اطبا درین موارد استعمال کرده اند
ضرر داشته باز در عنوان دیگر کافور خواص و موارد استعمال او
بیان خواهد شد **طرنباتین** غالبا ماخوذ است از کاج آنچه در طب
مستعمل است غالبا ماخوذ است از طایفه نباتات کونی فر بت ...
نیز از جنس طرنباتین است بیان کیا هو نیز ازین قبیل است
طرنباتین متعارفی رنگش بسیار کم است و بسیار سیال است بوش
شبیه است به بوی لیمو ازین بابت او را لیمونی گویند **رزاتیانج**
عبارتست از سقزی که پس از ترکیب طرنباتین میماند و مرکب است از
سقزهای کاج در استعمال طرنباتین باید ملاحظه کرد که منظور طبیب
جوهر طرنباتین است یا رزاتیانج آن یا خود طرنباتین **جوهر**
طرنباتین این جوهر در فرانسه ماخوذ است از طرنباتین کاج
مایع و بی رنگ است و بشدت نور را منعطف بسمت یسار میکند اگر در
هوا آنرا دخالص آنرا در روی جلد طلایه کنند حمرتی پدید شود **آب**
طرنباتین طرنباتین یک جزء آب شش جزء نیم ساعت در هاونی صلایه
کنند و گذارند اجزای رسوب آن ته نشین شود این آب در امراض

مثانه و آلات تنفس و بعض امراض جلدی معمول است **شربت طرنباتین**
طرنباتین لیموئی یکجزء شکر دوازده جزء بواسطه حمام مری گذارند دو
ساعت در یکجا بگذارند و مکرر بهم زنند و پس از سرد شدن از پارچه
صاف نازک بگذرانند این شربت معطر و گوارائی دارد **محلل**
طرنباتین طرنباتین دو جزء زرده یکجزء روغن یکجزء روغن زیتون
مقداری که در اول طرنباتین و زرده تخم مرغ را بواسطه صلایه مخلوط کنند
و پس از آن روغن زیتون بیفزایند تا مرهم شود نیمه مایع در عنوان
مورد استعمال و بعضی از ترکیبات طرنباتین مذکور خواهد شد
بلبان کپا یهو این بلبان از چندین نوع درخت در یکی دنیا
جاری است و بوی و طعمش بسیار مکروه است که پس از اندک زمانی طبیب
مریض بخوبی منزجر میشود که بهیچوجه نمیتوانند قبول شربت اینده و آنچه
بهتر از همه تدبیرها است که آنرا از یک پوسته نازکی پوشیده اند که مریض
از طعم و بوی بلبان غافل شود در عنوان دیگر خواص و بعضی از ترکیبات
بلبان کپا یهو مذکور میشود **موم** ترکیبات چند از این در دوا سازی
معمول است که یکی از آنها **سرومن** است باینطور عده جزء موم
یکجزء در حرارت ملایم ذوب نموده مخلوط کنند جهت پانسمان
قروحاتی که میخواهند تخفیف کنند معمول است بعضی از خواص و ترکیب
آنرا در عنوان دیگر موم بیان خواهد شد **روغن بادام شیرین** بهترین
اقسام گرفتن اینست بادام را پاک کنند و در کیسه نخی ریخته مالش
دهند تا یکنوع غبار مخصوص که همیشه در روی بادام است خارج شود
بعد با هاون یا آسیا بادام را نرم کنند و در کیسه محکمی ریخته از آن
فشار دهند قدر شربت آن از یک مثقال و نیم است تا شش مثقال

پسیون

بسیون بادام صمغ عربی چهار نخود شیره شکر پنج مثقال بهار نارنج
پنج نخود آب مقطر نیم وقیه و پنج مثقال روغن بادام شیرین پنج
مثقال مطابق معمول مخلوط کنند **لوک سفید** بادام شیرین چهار
مثقال بادام تلخ ده نخود قند سه ۳ مثقال روغن بادام شیرین سه ۳
مثقال بهار نارنج سه ۳ مثقال آب مقطر نیم وقیه و پنج مثقال کثیرا
بیست گندم بادامها را پاک کنند و پوست شان خارج نمایند و با قدری
قند و اندکی آب بکوبند و خمیر متحد الاجزاء بسازند و باقی آب را بآن بریخته
صلایه نمایند و از صافی بگذرانند و در ظرف دیگر با بقیه قند صلایه کنند
و قدری از آن لعاب اول بر آن بیفزایند و پس از آن روغن بادام
افزوده بسیار صلایه کنند و کم کم لعاب اول را بر آن بیفزایند و با
بهار نارنج معطرش کنند بجهت اینکه هر وقت به لوک داشته باشند محتاج
بکوبیدن بادام نشوند خمیر سازند که مدتی بدون فساد محفوظ میماند
بدین نسخه بادام شیرین صد و بیست مثقال بادام تلخ دوازده مثقال
قند شصت و پنج مثقال بهار نارنج چهار مثقال مطابق معمول مخلوط
نموده خمیره سازند در حین ضرورت ده مثقال از آن جهت ساختن
لوک بکار برند این خمیر را باید در سرداب نگهدارند تا چندی سالم بدون
عیب میماند **روغن کرچک** متعلق است بطایفه اوفوربیاسه
بسیون مسهل روغن کرچک روغن کرچک شش مثقال عرق نعناع
شش مثقال آب مقطر دوازده مثقال زرده تخم مرغ یک عدد
مطابق معمول ممزوج کنند خواص و بعضی از ترکیب او را در عنوان
دیگر روغن کرچک مسطور خواهد شد

مواد عصاره

حتی الامکان محلول ماده عصیر را باید بسرعت طبخ کنند و بقدر
میتوانند بدرجه حرارت بیفزایند بعد ازین هم بعنوان مواد عصاره
بیان ازین خواهیم شیره های عصاره شیرها غالبا مأخوذند از
اجزای علفی نباتی و میتوان گفت تمام آنها از برگها و ساقهای سبز
بدست می آید ترکیب باطنی عمومی آنها را میتوان ازین ۳ جزء
دانست که عبارتند از البومین نباتی و ماده عصاره و کلوروفیل
خواص ماده عصاره و البومین مشخص است البومین نباتی
غالبا در نباتات بدو قسم پیدا میشود قدری از آن محلول است
و قدری از آن غیر محلول الجزء غیر محلول را حکمای طبیعی بعضی فبرین
و بعضی کلوتین نامیده اند اما کلوروفیل ماده ایست که موجب
لون سبز برگها و ساقها و کلیه های نباتی است از حیثیت
شباهت کلی با سقزها دارد لون آن سبز تیره است بی طعم و بی بو
با حرارت نرم شود بدون ذوب قابل احتراقست ولی سرعت
احتراقش از سقزها کمتر است در آب غیر محلول و در الکل و اتر و
ادهان ثابته و فراره محلول است جوهر گوگرد او را حل کند جهت
گرفتن شیره نباتات آنها را از اجزای کهنه فاسده پاک کنند
و بجهت اخراج غبار آنها را بشویند و در پارچه ریخته بسیار حرکت دهند
تا خشک شود بعد در هاون مرمر ریخته و با دسته چوبی بکوبند تا
نیم کوب شود بجهت گرفتن شیره تر کنند و در بعضی اماکن تهیه گرفتن
روغن زیتون اگر ماده نباتی کم آب باشد و بواسطه فشار شیره آن
جزء

جزء سطح نباتات را تر کنند پس از کوبیدن باید اندکی آب افزود
چنانچه شیره تمام نباتات طایفه لبیه که از قبیل نعناع و بودنه
باشند از افزودن آب ناچار است و نیز در صورتی که شیره نبات
غلیظ و لزج و بطیء السیلان باشد باید آب افزود چنانچه در
لسان الثور و غیره معمولست ولی اگر این شیرها با نباتات
آبدار گرفته شوند آب آن نباتات جهت نباتات کم آب کافیست
آن عصیر اول کدر و سبز است نادر است که شیره نبات را بدین حالت
استعمال کنند مگر در صورتی که با آن شیره دوای دیگر بسازند زیرا که
غالبا درین حالت شیره نباتی مکره مریض است و غالبا بطیء الهضم است
بهتر آنست که از آن گذارند رسوب پیدا کند یا صاف نمایند رسوب
آنها بندرت نافع است زیرا که شیرهای نباتی غالبا سریع الفساد اند
و قبل از ترسیب اجزای غیر محلول فاسد شوند پس صاف کردن آنها
بهتر است که البومین منعقد و کلوروفیل و بافته های نباتی در روی صافی
بمانند و اصل ماده دوائی صاف شود صاف شدن شیرها غالبا طول
میکشد زیرا که یک بعد اخری از کلوتین و البومین منعقد در سطح صافی
بسته میشود جهت سهولت تصفیه شیره را اندکی گرم کنند ولی باید
ملاحظه کرد که همیشه این قاعده در تصفیه شیرهای نباتی بکار نبرند زیرا
که انعقاد البومین نباتی نیز منعقد میشود و در حین انعقاد با جزء عامل
ماده عصاره ترکیب میگردد و پس خواص انعصاره زائل میشود ولی
گاهی این عمل لازمست در میان عصیرات مائی معدودی از آنها

متعلقند به نباتات معطره و خاصیت کل آنها متعلق است بدهن
فراری مانند نباتات طایفهٔ لبینه و طایفهٔ خاج شکل در این صورت
باید حرارت را در میان نیاورد و عصیرات را از صاف کردن نهند
زیرا بعلاوهٔ انجماد البومین اتلاف دهن فراری نیز هست و اگر حسب
اتفاق اعانت حرارت در تصفیه این قسم عصیرات وجوب پیدا
کند باید که آنها را در قرعها ریخته دهان قرعها از پوست آهوی
بپوشانند و با سوزن چند سوراخ کوچک در آنها کنند و چند نوبت
آن قرعها در آب جوش فرو برند و بردارند تا البومین آن منعقد
شود و قبل از صاف کردن گذارند بکلی سرد شود گاهی در عصیرات
اندکی حموضات داخل کنند تا اعانت بر تصفیه آن نماید چنانچه
در عصیرات مغلظه چون آب نارنج ترش بکار میبرند و همچنین مشخص
شده است که اگر آب ترشک را منضم کنند با نباتات دیگر که میخواهند
آب آنرا بگیرند رنگ آن عصیرات کمتر شود پس معلوم میشود مطلق
حامضات با البومین نباتات تولید ماده غیر محلوله میکنند که در رسوبات
میمانند غالباً آن رسوب مرکب است از املاح آهکی زیرا که غالب
نباتات دارای املاح آهکی محلولند و با بعض حامضات از قبیل اسید
الکسلیک تولید املاح غیر محلول میکنند و نباید غفلت کرد از اینکه نباتاتی
که آب ترش دارند در هاونهای چوبی بکوبند زیرا که با ظروف مسینه
سم و با ظروف آهنی فاسد میشود عصیرات نباتات بسیار سریع الفساد اند
بجز عصیر بارچوبه که مدتی میتواند بقاعده ار محفوظ بماند محلول ها
مواد عصاره در ازاء آب و مواد عصاره نباتات میتوان سه گونه عمل
مشاهده نمود

مشاهده نمود اولاً آنکه ماده عصاره بکلی بواسطه آب شهار بشود ثانیاً آنکه ماده
عصاره با مواد خشبیت ممزوج میشود ثالثاً مواد مختلف الاشکال با ماده
خشبی مرکب میشود اگر اصل ماده مرکب باشد تقریباً از عصاره خالص عمل
بسیار سهل است و همین قدر آن جسم را در روی پارچه ریخته آن پارچه را در
سطح آب قرار میدهند خواه با اعانت حرارت و خواه بیحرارت مانند
ارب سوس اگر ماده عصاره در الیاف نباتی محبوس باشد مذکور داشتیم که این گونه
نباتات در وقتی که تازه است میتوان عصیر را گرفت ولی اگر نباتات خشک شده
باشد باز با اعانت آب میتوان آن الیاف را نرم کرده و مثل اینکه نباتات
تازه باشند عمل نمود و غالباً اگر با نباتات بچند قسم تاور کنند یا میخیسانند
یا دم میکنند یا میجوشانند و غالباً این اعمال در وقت تازه بودن نبات نیز
میتوان جاری کرد خیسانیدن مطابق دستور العمل معلمین معاصر بسیار
ترجیح دارد زیرا بواسطه جنس عصیرات را میتوان بحالت معاودت داد
مگر در صورتی که جزء نباتی بکلی عصاره شده در این صورت آب سرد بعضی در آنها
نفوذ کند و غالباً قبل از تخمیر نفوذ تجزیه دست دهد در نباتات تازه خیسانیدن
از جوشاندن ارزش کمتر است زیرا که بعلت طول زمان مجاورت انقلاب
در ماده عصاره پیدا شود اما دم کردن طریقه ایست که همیشه میتوان بآن
عمل نمود زیرا که آب بسرعت و سهولت در ماده عصاره نفوذ کند خواه نباتات
خشک باشند یا تازه و علاوه بر اینها تغییری که در آنها وارد می آورد جزئی است
و البومین را منعقد میکند و مطلق آبی که از آنها حاصل میشود معطرتر و خوش
طعمتر از آنچه از خیسانیدن حاصل میشود و پس از تبخیر عصاره که از آنها باقی
میماند مقدارش بیشتر است غالباً گلها و اوراق خشک و ریشهای ارزی

که مواد صمغی یا عصاره دارند و مطلقا هم موادی که دارای اجزای فرارند
آن اجزا در آب حل میشود در جمیع این اعمال دم ترجیح بر سایر اعمال دارند
اما جوشانیدن هم بسیار معمول است در مواد سنگین و سخت که آب در آنها
بعسرت نفوذ کند و دارای مواد ثابته باشند و زمان جوش را باید بسختی و رخوت
و بطوء نفوذ آب در آن مواد قصیر یا طویل کنند و با حتی الامکان
طول نکشد زیرا که مواد عصاره فاسد شود و علاوه بر اینها مقدار عصاره
کمتر بدست آید زیرا که قدری ماده عصاره با ماده خشبی مرکب شود بهر وقت که
بخواهند محلولهاشان غلیظ باشد این عمل را بر دم دادن و خیسانیدن
ترجیح دهند وقتی که بجز ماده خشبی در اجزای نباتی مواد مختلف الانحلال چندی
پیدا شود که خواهند بعضی از آنها جزء ماده عصاره محلول نکنند در اینصورت
باید مطابق تجربیات عمل کرد و محتمل است که این از این ۳ حالت روی
دهد اولا آنکه ماده معموله بادی باشد ثانیا آنکه کلمات مضری در آن باشد
که خواهند حل نشود ثالثا آنکه ماده ناضج غیر محلوله داشته باشد در صورت
اول که ماده معموله بادی با نشسته باشد و جزء داخل آن غیر از نشسته
باشد باید قسمی عمل کرد که مانع حل نشسته شود در اینصورت خیسانیدن
بر سایر اعمال ترجیح دارد و باید بقسمی جسم منظور را قطعه قطعه و خرد نمود که
عمل سریع شود و اگر نه باید دم کرد زیرا غالبا در ریشه های نشسته دم سریع الصورت است
و بهر کسبب انقلاب شود و حال آنکه چون زمان خیسانیدن متمادی است
غالبا انقلاب پیدا شود خاصه در تابستان اگر ریشه های نشسته مایع محصول
کدر و غلیظ شود و لیکن اگر ریشه درست بماند و عمل غلیان متمادی شود این منفعت
کمتر است زیرا که نشسته در طبقه های نباتی محبوس میماند و جزء مواد محلوله از
ریشه

ریشه خارج شود و لیکن عیب جوش آنست که بعضی اجزای ثابته را فاسد میکند و بعضی
از آنها را با ماده خشبی مرکب میکند در صورتی که بعضی نباتات دارای
ماده مضری باشند جز نشسته که فایده در حل کردن آنها باشد مانند اصل
السوس که دارای دهنی مضری است و فلوس که قشرش دارای ماده عفصی است
و خاصیتش ضد مغز فلوس است در عصاره مرکز هر گیاه که دارای عطریت
و باید بشیار مذکوره جزء داخل شود در این اعمال جز خیسانیدن عملی دیگر
جایز نیست گاهی بعضی ادویه دارای دهن فرار نیستند باید که ماده دارالی
تعلق بآنها ندارد چنانچه بعضی از ادویه از قبیل بابونه و افسنتین و پوست
نارنج و لیمو دارای دهن فرارند و ماده تلخ سقونی قاطع الحمی دارند بواسطه جوش
دهن فرار آنها تصعید کند و جزء ماده تلخ باقی بماند در صورت ثالث که
ماده عامله داخل نباتی غیر محلول باشد و در محلولات باقی مواد عصاره یافت شود
مگر بالعرض بواسطه ماده دیگر باید که آن اجزا را بنحوی جوشاند مانند قرمز
سکنین که در بوته کنند که غیر محلولات و همچنین سقز جوب کیا که در این
دو ماده جز غلیان متمادی چاره نیست این قواعد مذکوره کلیتا نمیتوانند در
امثله که ذکر کردیم و سایر مواردی که مذکور نداشتیم معمول شوند و لیکن
گاهی مواقعی پیدا شود که هنوز علیحده از اساس فاسد بر این شده که قاعده
کلیه و دستور العمل مطلق بدست دهد در اینصورت باید از اساس اجتهاد
کند مثلا ماده تلخ ریشه کلمبا غیر محلول است در آب و لیکن حسب العرض
حل شود زیرا که در خود نبات ماده ملونی با جامد است که معین بر انحلال
آن شود و همچنین سقز و دهن فرار در منه در آب حل شود بواسطه ماده
صمغی و عصاره و روناس و ریوند چینی دارای ترکیبات تو امند که

بواسطه مجاورت آب تبدیل شوند بد و جسم مرکب مختلف یکی غیر محلول و
دیگری محلول ولی مقدار کثیری از مادهٔ غیر محلول نیز با خود حل کرده و
غالبا در ذکر عصارات مخصوص اگر ایرادی جزء قاعده کلیه باشد
مذکور میداریم مثلا ریشه کلنبا بواسطه دم گذاشتن در آب مادهٔ
تلخ میدهد که مقوی بسیار نافعست ولی خالص آن در اسهالات
مزمنه مضرتست مادهٔ لعابی نشاسته که دارد برای مادهٔ تلخ در صورتی
که آن را بجوشانند موجب تشکیل شدت عمل مادهٔ تلخ آن شود و در این
صورت بسیار مؤثرتر و نافعتر است و همچنین لیکن ایسلان بواسطه
دم گذاشتن مشروبی میدهد تلخ ولی اگر بجوشانند جزء لعابی آن
حل شود و اثر کمیش بیشتر گردد و اگر اول دم کنند و بعد بجوشانند
ولی آب اول را بریزند آن مایع ثانی خالی از تلخی و لعابیت صرف
دارد و ازین مثالها بسیار است چنانچه ایپکاکوانا که سابق ریشه در اسهالات
مزمنه شهرت کلی داشت خاصیتش حکما در مطبوخ آن قهوه است مختصر
آنکه این نکات تفتیش با طبیبست و طبیب حاذق باید ملاحظه مرض
و دوا و طرز عمل را نموده کند جمیع اعمالی که ذکر کردیم در ادویه بکار زنند
که خاصیتشان شبیه بمادهٔ عصاره باشد ولی آنها را بصورت شربت
یا ارزم یا ساختن ادویهٔ مرکبه دیگر الکل نیز گاهی در اخذ مواد عصاره
نباتات معمول است ولی چون مادهٔ عصاره حل نشود مگر در الکل ضعیف
همیشه الکل پنجاه و شش درجه استعمال کنند غالبا در ساختن تعقیبات
الکلی اجزاء دوائی را در آن بخیسانند و اگر منظور ساختن عصاره باشد
دیگر با بخار نیز معمولست شراب و سرکه نیز در اخذ مواد عصاره

معمولند

معمولند و چون این دو مادهٔ خود سریع الفساد و مفسدند ناچار در حرارت
متعارفی باید عمل کرد **در عصارات** آنچه میتوان در مطلق
عصارات عموما ذکر کرد آنست که عصارات عبارتست از اجتماع
ذرات مواد عصاره که بواسطه طبخ یا دم یا تبخیر غلیظ شده اند و
بیکدیگر پیوسته اند و مادهٔ عاملی آنها عصیر نباتی یا حیوانیست ولی چون
مواد اصلی آنها و طرز استخراج آنها و مادهٔ حلال آنها مختلف میشود طبیعت
عصارات نیز مختلف است و در طرز ساختن آنها نیز قواعد متفاوت میشود
ولی مطلق باید دانست که هرگاه محلول مائی یا الکلی یا اتری مادهٔ عصاره پیدا شد
جهت ساختن عصاره در قواعد تبخیر یعنی اتحال دستور العمل کلی است و معلوم
شده است در هنگام تبخیر مادهٔ عصاره مایل بتجزیه شده است و غالبا جذب
اکسیژن هوا کند خاصه در صورتیکه از آن بجوشانند و بیشتر انحلالت بروز کند
در هنگامیکه مواد منظوره مدتی در روی آتش باشد و قاعده کلیه اینست که حتی الامکان
نزدیک بنقطهٔ غلیان نروند اگرچه زمان عمل طولانی تر میشود ولی کثرت حرارت
موجب تجزیه مادهٔ عصاره نمیگردد و غالبا در درجهٔ حرارت مرتفع تر از صد درجه
مواد عصارهٔ تجزیه میشود و غالبا این گونه فساد مادهٔ عصاره بتسلط کلی
آن شود و یک رطوبتی پیدا شود که از عصاره گیرند یا ابتر مانند و علاوه
برانها تجزیه بسبب تقاعد مواد معطره است و در عصارات نباتات معطره
این عمل بسیار مشکل است ولی چون غالب در این گونه عصارات جزء مادهٔ

معطره ماده عامل دیگر است که آن ماده عامل ماده الذی است می توان چشم از عطره
آن پوشید چنانچه در سنبل الطیب ماده عامل سقز آن است و در ریشه طایفه نباتات چتری
که معطر اند ماده فراری در یک نوع روغن تا حدی است سقز مانند پس حرارت زیاد مایع
فرار موجب منقصت می شود در استخراج عصارات مایه منفعت است و مطلقا باید
دانست عصارات جز عطر بیشتر ان فاسد میشود و قاعده کلیه این است که حتی الامکان
مایع از فضا بیرون باید نشود و بطوری که بیشتر غلیظ کنند و تبخیر در کم حرارت گرم
فرار دهند و بقدر قوه تعجیل در تبخیر نمایند بدترین قواعد قاعده قدیم است
که با آتش بلا واسطه و حرارت غلیان عصارات را قوام آورند بدین طریق
عصارات فاسد بی منفعت بدست آید و خواص آنها بهیچ وجه شبیه عصیر اصلی
نشود بهترین قواعد این است که در حمام ماریه عصیر را گرم کنند و مع الاتصال بهم زنند
ظرف مخصوصی که جهت این عمل استعمال میکنند پاتیل است از مس که در درون آن
پاتیل ملحق با مس قلع انداخته جا میگیرد در پاتیل اول آب میریزند و در پاتیل
دوم مایع منظور را در کف آن یک منفذ که جهت خروج بخار آب است
بجوش آورند مایع منظور گرم شود و مع الاتصال بهم زنند تا قوام عصاره بر
شود این قاعده بسیار با فایده است و قوام عصاره سریع و فساد آن باعث است
ولی لازم است چون باید چندین ساعت مع الاتصال شغل بهم زدن باشد
خسته میشود در کارخانهای بزرگ خاصه در کارخانه مرکزی پارس قطعات چوب
در ملاحظه مایع عصارات میریزند و آنچه بخار را بواسطه اسباب مخصوص در حرکت
آورند

آورند این قاعده جهت تبخیر عصارات بهترین قواعد است ولی باز تولید عصارات
غیر محلول میشود آن است که فساد در مایع پیدا شود بلکه دفعتا رطوبت تبخیر
میگردد زیرا که مایع حلال در میان است و غالبا آن رطوبت حدت و از...
بیشتر است چنانچه در گرفتن عصاره کیاک را بوسیله پیدا میشود تقریبا نصف خالص است
و گویا از جمله آن جوب سنجر سقز باشد قاعده دیگر که معمول تر است و لیکن علت
لزوم کثرت مواظبت اطلاق نمیتوان شده آن است که مایع منظور را در پاتیل
و در روی آتش ملایم گذارند و با هم کش چوب مخصوص بهم زنند اگرچه این قاعده
اسباب مخصوص لازم ندارد ولی باید مواظبت کلی کرد آتش نباید تند شود بقسمیکه
حرارت نزدیک بدرجه غلیان نرسد و نباید نه تنها شود بر ته خشکی پیدا
میکند لهذا مع الاتصال باید بهم بخورد چون حرارت باید کم باشد
غالبا بواسطه حیله جزئی از مواظبت میتوان کاست بدین طریق که ظرف
بزرگ در روی منقله کوچک میگذارند بزرالبوس صاحب عصارات را در دیگ
مانند قرع انبیق مسی بحرارت غلیان قوام می آورند چون مجاورت هوا
صورت نمیگیرد و مع الاتصال بالعصیره احاطه شده است از بخار
آب غالبا فساد پیدا نمیشود و این قاعده سهل و انفع است ولی
در غالب موارد عصاره این قاعده نباید جاری شود زیرا که علت
موجب تغییر است نه مجاورت هوا و علاوه بر آنها اجزاء قابلیه
متصل است باطراف ظروف حرارت بیشتر می بینند و فاسد میشود بعضی

عصارات بدین طریق گیرند   تا بها برده از عصیر سطور ریخته در گرم خانه‌ای که
از ۳۶ تا ۴۵ درجه حرارت داشته باشد گذارند تا بخار شود بهتر آن است
که هوای گرم خانه زود به زود عوض شود و راه عبور بخار آب بسیار باشد و برده
عصیر سطور به قدری نازک باشد که در یک شبانه روز الی ۳۶ ساعت تواند
خشکید این قاعده موجب فساد عصاره شود و عصاره‌ای که از وجود مواد آلیه زیر ریع
الا فساد است عیب انتقال از نازک شدن برده عصیر رفع می‌شود و عیب تابعی
در صورتیکه عصارات را در ظروف دهان بسته محکم نگاه دارند متحقق شود این
قاعده غالبا در عصیر نباتات تازه و گرفتن عصارات خشک معمول است
در عصیر نباتات تازه باید درجه قوام انجماد رسانند پس از بیرون آوردن
از گرم خانه به قدری که عصاره جذب رطوبت هوا نماید و کندن آن
از بشقاب آسان شود اما در گرفتن عصارات خشک اول مایعات عصیر را
به غلظت شربتها با قواعد متعارفه قوام آورند و بعد در بشقابهای چینی
به شکل تخته نازک یکسته رانند و در گرم خانه گذارند یا در جائیکه هوایش
بسیار خشک باشد پس از خشکیدن آنها را از بشقاب بکنند غالبا به شکل
فلسها شود و بدور ببرند لهذا باید در اطراف بشقابها کاغذ نفیه
گذارد تا نفوذ شود بعضی دواسازها عصاره غلیظ را در روی ورقه
حلبی کشند و پس از خشک شدن حلبی را تا کنند عصاره به سهولت
کنده شود مدتی است که عصارات ماخوذه از نباتات را به واسطه خلاء
بدون اعانت حرارت بدست می‌آورند ولی در صورتیکه خواسته باشند

تجزیه

تجزیه شیمیائی کنند و اگر نه اسباب بنوعی تا نیک جهت اعمال دواسازی معمول نمی‌تواند شد لهذا
اسباب مخصوصی که شبیه است به اسباب شربت پز بزرگی را عمل نمایند این اسباب مرکب است از
دو جزء یکی ظرفی است که محلول عصاره را در او می‌ریزند و دیگر ظرفی است منتجه طبخیه
در این جمع می‌کنند اول در مقام اسباب بخار آب وارد کنند تا هوای آن خارج شود
و بخار آب قائم مقام هوا گردد پس از آن اسباب را مسدود سازند و سرد کنند
بخار آب میعان یابد و خلا متحقق شود پس از آن باید ظرفی که حاوی منظور است
گرم کنند و بالعکس ظرفی که بخار قابله است سرد نمایند در این صورت به تبخیر بدون
مجاورت هوا ابتدا شود و چون فشار سطح مایع بسیار کم است و از نیم تا شش ملاحظه
بیست درجه حرارت از نیم تجاوز نکنند وقتی که عصاره را به قدر لزوم بسازند
اسباب مخصوصی استعمال کنند که به واسطه تلمبه همیشه تخلخل کامل در هوا و بخار آب
مجاور سطح مایع پیدا شود ولی چون قیمت این اسباب زیاد است نادر است که
دواسازها تحمل این مخارج کنند در دواخانه بسیار بزرگ فرنگستان اسبابهای مخصوصی است
که محض قوام عصاره است ذکر آنها لزومی ندارد در قوام عصارات غالبا
عصارات را مانند خمیر می‌سازند نرم و قوام می‌آورند و در میان کاغذ
عصاره قدری از ازاره کنند بخصوص در وقتی که یک پوشیده مانند در
سطح آنها ببندد و باید پس از سرد شدن به واسطه لمس دست آن بچسبد و تا
آنکه قدری از ازاره در روی کاغذ لعابی بریزند از آن نفوذ نکند بعض
عصارات کم‌تر طبخ دهند مانند عصاره کز و برخی را به قوام حبوبات رسانند
مانند عصاره افیون و برخی دیگر را به شکل بخشکانند مانند عصاره بذر البنج که
در این سنوات اخیر بسا از دواسازان معتبر در این اندیشه افتاده‌اند که مطلقا عصارات را
بخشکانند ولی چون غالب آنها طالب و جاذب رطوبتند لهذا پس از چندی نرم شود.

که دهان ظرف عصارات باز گردد بواسطه رطوبت هوا یکنوع سختی پیدا میکنند
که از ظرف بکار بکار بیرون می‌آید و علاوه بر آنها در هنگام عبور از حالت
رقت بحالت خشکی اجزای عصارات در یکدیگر بعضی و انقباض میکنند و تولید
مواد غیر محلوله میشود چنانچه در عصاره پوست کنه بخوبی نمایانست و
عصاره راتیانا نیز از اینقرارست گاهی عصارات دارای املاح و شکرها می
باشند و هر قدر در خوب ساختن آن دقت کنند دانه دانه میشود بسیار مشکلست
آن دانه‌ها را برطرف کرد بجهة اینکه آن دانه‌ها سبز نشود باید آب مقطره
آب باران بکار برد گاهی این دانه دانه شدن تفریق اجزای بعضی
عصاره است بجهة رفع این دانه‌ها نوبک بعضی عصاره چند قاشق الکل نیم
شش درجه با آن افزایند اجزایش متحد و فسادش کمتر خواهد بود غالبا عصارات
جاذب رطوبت هوا اند و جذب رطوبت یا بواسطه خود مایه اصلی نباتاتست
و یا بواسطه نمک جاذب الرطوبه مخلوط با آنست لهذا باید آنها را در ظرف
دهان بسته و مواضع خشک نگاه داشت و مکرر آنها را باز دید نمود که فاسد
نشود غالب آنها را در ظروف چینی نگاه میدارند ولی بیشتر آنها فاسد
میشود خواه بواسطه جذب رطوبت و خواه بواسطه تولید حیوانات
ریزه پس بهتر آنست که دهان اظرف را با چوب پنبه و ورق قلع
مضبوط کرد در گرفتن عصارات قاعده کلیة نیست باید هر اساز از
ترکیب باطنی ادویه مستحضر باشد و جد نمود در اینکه آیا باید شیره نباتات را
کشید یا آنها را مجاور آب والکل و اثر نمود ما بتفصیل اقسام
عصارات را بیان میکنیم

عصارات ماخوذه از شیره میوه‌جات

عصارات میوجات غالبا میوه جات را دبهی مانند میوه جات
ابدار را

ابدار را غالبا در ساختن عصاره بکار میبرند زیرا که اگر خواسته باشند با خشک
آنها عصاره سازند بعلت کثرت رطوبتی که در آنهاست غالبا قبل از
خشک شدن فاسد میشود بجهة بعضی میوجات که باید اندکی منقلب شوند
مانند آلوی سیاه که اگر خشک مانند بسیار مشکلست بدون فساد عصاره
آن را گرفت بجهة ساختن ربها شیره میوه جات را میگیرند و از پارچه صافی
گذرانند و قوام می‌آورند تا بغلظت عسل شود بعضی طریق است رب گرفتن
بلادانه و انگور و اقطی و پوست عنبر کرده و امثال آنها را میسازند پس از
اینکه شیره انگور را قوام آوردند گذارند قدری بماند تا مقدار کثیری از ترتر
متبلور شود و طعم ترش آن زایل شود گاهی قبل از گرفتن شیره میوه را با
پوست گذارند اندکی منقلب شود چنانچه در فصل آلو خواهیم دید پس از آنکه شیره
آن میوه منقلب شد آن را افشرند و آب آن را با غلظت عصاره بقوام آورند
بعضی از آنها اسانس اندکی قند ضمیمه این ربها میکنند ولی در اینصورت غالبا
مانند رب زرشک جزء اغذیه اند نه ادویه

عصارات ماخوذه از شیره نباتات

عصاراتی که از شیره برگ و ساق تازه نباتات ماخوذ شوند در طب بسیار معمولند
و از سایر اقسام نباتات فایده شان بیشتر است زیرا که بواسطه فشردن آنچه که خارج
میشود از نباتات تغییر در ترکیب باطنیش پیدا نمیشود اگر با دقت آنرا قوام آورند
جزء فعالی یعنی عاملی که در نباتات موجود است باقی میماند این قاعده
معلومست که تعلق میگیرد به نباتات آبدار اسهل قواعد آنست که
شیره را بواسطه سحق و صلابه و فشار از نباتات خارج کنند و از پارچه
صافی بگذرانند بعد بار تا ذرات متعدد در آن رسوب سازند و در ظرفها
بگسترانند و بگذارند خشک شود درجه حرارت از سی و شش الی چهل و پنج
باید باشد عصاره که بدین نحو ساخته میشود بو و نبات را دارند

واجزاء اصلیش بهیچوجه تغییر نکرده و مدتی محفوظ میماند در صورتیکه دهان
ظرفش مسدود باشد بدین طریقه عصاره شوکران و بلادن
و بذر البنج و تاتوله و کاهوی جنگلی و کاهوی بوستانی و امثال
آنها را میسازند قاعده دیگر آنست که شیره نباتات صاف نکرده
یعنی ته نشین نشده از صافی نازکی بگذرانند و جوش آورند
و مجدداً آنرا از پارچه پشمی صاف کنند و آن پارچه سبزی که در
روی صافی میماند نگاه دارند و شیره مصفی را بغلظت عسل قوام
آورند و مواد سبزی که در روی صافی بود بران بیفزایند و مجدداً بغلظت
حمیره حب قوام آورند بعضی آن مایه سبز را خشک میکنند و پس از
قوام حب بعصاره میافزایند این گونه عصاره جزء اصلیش مانند
اصل نبات نیست و بواسطه حرارت تغییر پیدا نکرده و محققاً قوتش
بقدر قسم اول نیست غالباً شیره نباتات را میگیرند و صاف می
کنند و بغلظت عصاره بقوام آورند این گونه عصاره را
عصاره بی آرد می نامند و غالب آنها کلوروفیل ندارند و نه
آنست که کلوروفیل عملی در مواد اصلی داشته باشند فقدان
خشک میسازند رنگین ترند با عصاراتی که با نبات تازه ساخته
شده الحاصل محقق است در ساختن عصارات این قاعده بیشتر
استعمال میشود زیرا که غالب نبات در بازار خشک شده بدست آید
و بسیاری از نباتات آبدار و شحیم هستند عصاراتی که با آب میسازند
با آب سرد یا دم یا جوش لازم دارند در هر حال باید حتی الامکان
محلول غلیظ باشند تا قوام سریع شود و فساد کمتر پیدا گردد غالباً
که

که استعمال میکنند اقلاً نسبت درجه حرارت باید داشته باشد و بواسطه
لیکسیویلاسیون محلول را غلیظ میکنند چنین است که عصاره افسنتین
و لهوزبان و شوکران و بلادانه و دژیتال و بذر البنج و تاتوله
و گل بابونه و بومادران و ریشه جنطیانا و پوست سدر و پوست
بلوط و پوست ریشه انار و فلوس را میسازند و گاه میشود که مایه
محلول در آب گرم در نباتات است و هوا اساس منحواه جزو هوا
شود در اینصورت ناچار آب سرد لازم است بدین طریق است
عصاره جعفری و شیرین بیان و راتیانا و پوست گنه گنه خالص تر
و سنای مکی و بمرگ و ریوند چینی و افیون و صبر زرد میسازند

عصارات الکلی

وقتیکه خواسته باشند بواسطه الکل عصاره
گیرند مایه منظوره را بکوبند و مجاور الکل نمایند مدت و طریقه
مجاورت مختلف میشود باختلاف ماهیت الجسم چنانچه در عصاره
زعفران و کوچوله و بزر البنج و بلادون و تاتوله مدت مجاورت
بسیار عمیق است در بعضی مواد لیکسیویلاسیون
معمول است بدین طریق اول مایه منظوره را با نصف الکل معمول تر
کنند و قرع الکل را در ان هاونکوبیده نصف که بواسطه آب از آن خارج
کنند بدین طریق که مایه را در بهتوانه ریزند و دهان او را تا روز بعد
ببندند و فردا بقدر برابر وزن الکل تازه افزایند و پس از آنکه الکل جمع
نصف که آب اضافه کنند تا مایه عصاره الکل خارج شود و باید کمتر از حاصل
جمیع الکلها محلول عصاره گرفت زیرا که در آخر عمل حیثیه آب خود امیخود غالباً
جهة التفات باین معنی کدر شدن تابعات اولی است بواسطه قطرات مایع
آخر پس از اینکه محلول الکل عصاره را بدست آورند جهة صرفه در حمام مری
المحلول را تقطیر میکنند و الکل آنرا میگیرند و بعد از آن عمل تبخیر را بانجام میرسانند

فضیلت الکل در عصارات غالبا بواسطه آنست که بیشتر اعمال در ظروف مسدوده
و عدم مجاورت هوا جاری میشود و علاوه بر اینها درجه حرارت هرگز
بنقطه غلیان آب نمیرسد و پس از تقطیر الکل مقدار قلیل رطوبت
باقی است که با مجاورت هوا تبخیر میکنند محض اینکه جمیع اسبابی که موجب
فساد عصاره اند در عصاره الکل احتمالش کمتر است و در اوزان دارای
اجزای محلوله در آب و اجزای محلوله در الکل باشد الکل را در
استعمال میکنند و غالبا محلول نیم یا شش درجه است این قاعده
بیشتر معمول است در ادویه که همه مواد عصاره و هم سقز و هم
دهن فرار داشته باشند مانند سنبل الطیب و جلب و کباک و
پوست کنه کنه و ریوند چینی و خربق سیاه و حماض و امثال آنها
و غالبا این گونه عصارات الکل قوتش بیش از عصارات
مائی است و لیکن نسخه نباید ترجیح داد عصاره الکل را بر عصاره
مائی آنچه در دستور العمل های ترکیب خانه پاریس عصاره الکل نوشته اند
عبارتست از عصاره اشق و پوست کنه کنه و چوب کباک و مرکی
و ریشه خربق سیاه و جلب و عشبه و سنبل الطیب و امثال آن چنانچه در
فصل مخصوص هر یک از این ادویه را ذکر میکنیم و غالبا تعلق میگیرد به
همین عصارات صموغ سقزی که میخواهند تصفیه کنند و بواسطه متعارفه
شوانسند باصطلاح ها سازی آنها را نیورا سکی گرند انها را نیم کوب
میکنند و در حمام مریه یا الکل نیم یا شش درجه مجاور مینمایند و از پارچه
صاف میکنند را نند و بواسطه تبخیر بصموغ سقزی قوام اصلی خود را دهند و هر
وقت جزء هوائی ماده در الکل محلول باشد و در آب نیز حل تواند شد در
ساختن عصاره آن نیز باید ترجیح بعصاره الکل کنند خاصه در صورتیکه

اندوا دارای اجزای غیر عامل باشد و آب حل آنها کند و الکل در آنها
اثر نداشته باشد از این بابت است که عصاره ذراریح و کوکنار و
لحوله و عنصل و زعفران و تخم بلادانه و بزر البنج و تاتوله را با الکل
سازند و نیز عصاره سورنجان و اپیکا و پوست ریشه انار و گل نرگس
و برگ دژیتال و شوکران و بلادانه و برگ بزر البنج و برگ تاتوله را
با الکل سازند و در این عصارات اخر بسبب ترجیح الکل معنی نیست
زیرا که آنچه بر ما سازان محقق شده است اجزای عامل این نباتات
بخصوص با الکل مناسبتی ندارند در بعض خاصیت جزئی دیدند چنانچه
در اپیکا ماده مقی بیشتر حل میشود در الکل و در گل نرگس و لحوله الکل تعلق
از جهت عمل آسانتر است و در نباتات حریف مخدر که مستعمل [illegible]
سلانه و بواسطه تجربه معلوم شد که با الکل عصاره سان قوی‌تر و خوب‌تر
میشود الکل چون مواد البومین نباتات را راسب مینماید محققا قدری
از ماده عصاره را نیز در دم مینمایند و لیکن بیشتر ماده عصاره و کلوروفیل را
حل میکنند و چون البومین محلول میشود و [illegible] در ادویه غیر موثرات
خاصیت های این گونه عصارات بیشتر است **عصارات خلی**
آنچه معمول است سرکه مقطر در این گونه عصارات بکار میبرند و لیکن الکون
عصارات خلی معمول نمیشوند جز عصیر سرکه **افیون** قاعده کلیه الست
که نبات را در روی حمام مریه مشبک قرع و انبیق بریزند و کار سرکه را
از آن عبور دهند تا بوی آن نبات از و زایل شود آن نبات را گرفته
بفشرند و بقوام عصاره تبخیر کنند این قاعده در عصاره شوکران و

و بلادن و بذر البنج و کاسنی و امثال آنها معمول شده است و الاکنون بکلی
این عصارات غیر معمول است **عصارات خمری** این عصاره
منحصر بفرد است و آن عصاره افیون است و باید دانست که عصاره خمری
علاوه بر مادهٔ دوائی اجزاء سکر آور نیز دارند عصاره خرفق سیاه را نیز
میتوان در عصارات خمری شمرد ولی بواسطه کم ثبات است دو چکان
ترکیب آن در هم مخلوط **شربتهای که با مادهٔ عصاره میپزند**
چند نوع قسم عمل میتوان نمود در ساختن این شربتها از آن کرد ولی
بقاعده کلیه که در بعض شربتها ذکر کردیم قناعت کنیم غالبا وقتی که
باید کدر است که بواسطه بیاض البیض تصفیه بکنند زیرا که در حین
انجماد بیاض البیض قدری مادهٔ دوائی مخلوط بهتر اینست که بعینه محلول مائی
قند را بواسطه حمام مریه بسازند مقدار قند و آب بالنسبه صد و نه است
بصد در شربت مارچوبه و کرفس آبی و شکوفه هلو و افسنتین و
پوست نارنج این قاعده معمول است و وقتی که عصیر نباتات تقدیر یافته
غلیظ نباشند هم وزن آنها قند اضافه کنند مانند شربت آجاص
شربتهای شیره نباتی غالبا نباتاتی که ابدار و شحمیند با شیره آنها
شربت سازند و در صورتی که این نباتات دارای مادهٔ معطره باشند
لازمست که در ظروف دهان بسته حل سازند و در صورتی که ان شیره
قوهش کافی باشد نیز همین عمل کنند شربت گاوزبان و کلم قرمز
و کرفس باغی و گلابی و شکوفه هلو و امثال آنرا باید بدین طریق سازند که بر
بواسطه حرارت عصیر آن نبات را تصفیه میکنند چنانچه در شربت مائی
و شاهتره معمول است

مکرر عصارات را در ساختن شربت بکار میبرند در صورتی که اثر
دوائیش بیشتر باشد مانند عصاره بلادن و بذر البنج و افیون و
یا آنکه آن عصاره اثرش بیش از خود گیاه است مانند عصاره کوکنار
و عشبه و ابیکا و یا آنکه آنها دارای مواد مختلفة الانحلال است
در اینصورت مقدار شربت از عصاره بیشتر معلوم میشود مانند
شربت راتیانا قاعده کلیه آنست حتی الامکان عصاره را
در آب مقطر حل کنند و از صافی بگذرانند و بقوام آورند انوقت
پیش از غلظت شربت بدین طریق است شربت بلادن و بذر
البنج و ابیکا و کوکنار و افیون و عشبه و تاتوره را میسازند
شربتهای شیره نباتات غالبا مطبوخ نباتاتی که حامل اجزاء
دوائیند جهة ساختن شربت بکار میبرند خاصه در صورتی که جزء دوائی
حل نشود مگر با امتداد غلیان ولی این گونه شربت منحصر است به پوست
گنه گنه
شربتهای ریشه
این قاعده بخصوصه متداول است در ریشه‌های نشاسته دار و مطلقا در
موادیکه بی اعانت حرارت حل نشوند غالبا این شربتها دارای مادهٔ
عصاره که بیاض البیض غالبا باخود در دمیکند میباشد و بهتر
آنست در تصفیه آنها نکوشند باین طریق است عصاره ریوند و حماض را
میسازند **عصارات دمی** شربت شربتهای گلها را بواسطه دم
میسازند و در صورتی که گل تازه باشد این قاعده ترجیح دارد و همچنین
نبات دارای عطره زیاد باشد بدین طریق است با گل تازه بابونه و
نرگس چمن و گل مشگیف را میسازند و بهمین قاعده با اجزاء خشک

افسنتین و پرسیاوشان و درونتیه و پوست نارنج و پوست لیمو و جنطیانا
و زنجبیل را میسازند **شربتهای مواد مرکبه عصاره**
عصارات تعدادشان بعلت اختلاف ترکیب نباتات بسیار است
و لا میتوان آنها را بچندین رشته منظم ساخت و آن رشتها عبارتند
از عصارات مره و عصارات مسهله و عصارات مختلفه
و عصارات ممزوج با دهن فرار و عصارات تلخ معطر و عصارات
ممزوج باسقز و دهن فرار **در عصارات مره** پوست درخت تلخ
بلوط پوست بید پوست زیتون پوست ریشه سیب پوست هیوقوت
فرن پوست أن کوستر صاق **در اصول مره** سنبدریکچه
ریشه کلمبا ریشه جنطیانا ریشه کاسیار تلخ ریشه باربرا **در اوراق مره**
سنبدرایج تمام نباتات طایفه کاسنی و شاهتره **عصارات مسهله**
فلوس تمر کل هلو سنارنگ فرن احاص ربّ قره اقیتی ریوند
حنظل شحم حنظل صبر زرد خربق سیاه **عصارات مختلفه**
دزیتال عنصل سکاله اسارون زحس جنبی پوست کدو
کاهوی متعارفی کاهوی جبلی گاوزبان ترنگ پوست نارونک میوه
اقیتی بزر تمام حبوبات عصارات با دهن فرار کل اقیتی کل سرخ
زعفران و سنبل بزر تمام طایفه چتری **عصارات تلخ با دهن
فرار** لبلاب تمام نباتات طایفه لیفر نباتات طایفه خاج شکل
و تمام طایفه اران نبات **عصارات سقز با دهن فرار** زنبق
ریشه نباتات چتری مارچوبه سنبل الطیب شاه دانج **اما عصارات**

تلخ

تلخ بعد ازین باز باین عنوان بیان خواهد **قرصهای مره در قرص**
نباتی است از طایفه قرانکولاسه و از سبب و پنج نخود تا چهل و
پنج نخود آن قاطع حمیات خفیفه است **در قشر و برگ زیتون**
این نبات که از طایفه الواین است دارای مادۀ مخصوص است که الئین
نامند **جنطیانا** یکی از دوا سازان معروف مادۀ سریع التصعید مخصوص
درین نبات یافته که بواسطه آن عرق جنطیانا یک نوع مستی میآورد
ولی در سایر صور ادویه این ریشه این حالت دیده نشود در داخله تا نیم
مقویات از چهار گندم تا پنج نخود معمولست در عنوان دیگر جنطیانا
نیز بعضی از خواص و ترکیبات او بیان خواهد **تیزن جنطیانا**
ریشه جنطیانا را قطعه قطعه چهار نخود آب جوش دو لیتر منقعه در ساعت گذارند
دم کشد پس از آن صاف کنند آب یکی از جلالات بسیار مناسبه جنطیانا است
شربت جنطیانا ریشه جنطیانا یک جزء آب جوش ده جزء قند مقدار
کافی ریشه را نرم کنند و آب جوش روی آن ریزند پس از آنکه دوازده
ساعت دم کشید در روی صافی ریخته صاف از انگیزند و ثفل ازاز قند
بفشرند و آب کدر آنرا صاف کنند و دو مایع مختلف را بیکدیگر منضم نمایند
و وزن آنرا مشخص کنند و در صد جزء آن صد و نود و پنج قند ریزند و
در حمام مریه او را حل کنند این شربت بسیار تلخ و معطر است و طعم و
بوی آن مایه تشخیص آنست اگر یک جزء آنرا در صد جزء آب ریزند باز
طعم ریشه باقی است شش مثقال این شربت دارای پنج نخود ریشه جنطیانا است
شراب جنطیانا ریشه جنطیانا یک جزء عرق پنجاه و شش درجه شراب

قرمز چهارده جزء مخلوط نمایند **شعبهٔ دوم در عصارات** مستعمله
که یکی از آنها **فلوس** است در عنوان دیگر فلوس بعد از این از و بیان
خواهد شد **مربای فلوس** مغز فلوس یکجزء شربت بنفشه
یکجزء هر دو را با یکدیگر مخلوط کنند و در حمام ماریه بغلظت عسل قوام
آورند ملین است بسیار نافع که از سه تا دوازده مثقال در نزلات
نافع است **نسخهٔ دیگر** مغز فلوس پنج جزء شربت بنفشه چهار
جزء قند مسحوق یکجزء خوب مخلوط نموده در حمام ماریه بغلظت عصارهٔ
نرم بقوام آورند و با بهار نارنج معطر کنند در ملینی شبیه است
بنسخهٔ سابق بعضی این نسخه را ترجیح دهند بنسخهٔ سابق و برخی گویند
زود ترش شود فلوس را نباید هرگز جوشانید **تمر هندی** جهت گرفتن
پلوپ آن تمر هندی را در ظرف ریخته قدری آب بران افزوده
در روی خاکستر نیم گرم گذارده وقتی که خوب نرم شد بواسطهٔ قواعدی
که در پلوپ ساختن مذکور است هسته و الیاف آنرا خارج کنند
مربای تمر پلوپ تمر یکجزء قند مسحوق یک و نیم جزء با حرارت
حمام ماریه مخلوط نموده قوام آورند تا بغلظت عسل شود ملین است بسیار
گوارا و مدتی محفوظ میماند **کاهو و کاهوی جبلی** بعد از این باز
باین عنوان از این دو کاهو ذکر خواهد شد **آب کاهو** کاهوی
نزدیک بشکفتن گل یکجزء آب بمقداری که ذکر شد کاهو را کوبیده با آب در
یک

یک قرع و انبیق میریزند یکجزء عرق آنرا میکشند بعضی از دوا سازان
ملتفت شده اند که این آب کاهو بوی خفیف گوگردی میدهد
شربت کاهو عرق کاهو صد جزء قند سفید یکصد و نود جزء
در حمام ماریه سربسته حل کنند **عصارهٔ کاهو** چند شکاف در
ساق کاهو نزدیک به گل وارد آورند شیرهٔ شیر رنگ جاری شود که بزودی
رنگین و جامد گردد این شیره را حکما معروف **تریداس** نامیده است
انگلیسها آنرا لکتوکاریون نامند **شربت تریداس** تریداس یکجزء
آب مقطر هشت جزء شیرهٔ شکر هشتاد و پنج جزء تریداس را در اندکی آب حل کنند
و صاف نموده مخلوط با شیرهٔ شکر جوش نمایند و بغلظت سی درجه قوام آورند
شش مثقال این شربت هشت گندم تریداس دارد غالباً **لکتوکاریون** را
بدو صورت استعمال کنند یا عصاره است یا شربت **عصارهٔ لکتوکاریون**
لکتوکاریون مقدار منظور الکل سی و شش درجه بمقداری که فی ما طابق معمول عصاره
کنند و لهذا در گرم خانه پرده های عصاره را در بشقاب ریخته گذارند خشک گردد
این عصاره بوی لکتوکاریون را میدهد و طعم آن بشدت تلخ است تمام آن
در آب حل نشود جزء شربت لکتوکاریون است و خود آنرا بطور ساخته از دو
تا چهار گندم میخورانند **شربت لکتوکاریون** عصارهٔ الکلی لکتوکاریون
سه مثقال نبات سفید ~~۲ جزء آب مقطر~~ یازده سیر آب مقطر یکصد و بیست و
شش سیر جوهر لیمو سه مثقال بهار نارنج صد مثقال مطابق معمول مخلوط کنند
کاهوی جبلی قوت این کاهو بیشتر است از قسم اول رادع و مخدر است عصارهٔ
آن بسیار معمول است در عنوان دیگر کاهو و کاهوی جبلی باز گفتگو از دو
میشود **گاوزبان** جهت خشکانیدن آن بسیار دقت باید کرد زیرا که سموغیت
و لعابیت دارد **عصارهٔ گاوزبان** برگ گاوزبان نیم کوب را با

نصف وزن آن آب ترکنند و پس از ۲۴ ساعت آنرا بفشرند و مجدداً آب
افزوده با بقیات را جمع نموده در حمام مری قوام آورند و صاف نموده بغلظت
عصاره تبخیر کنند گاوزبان خشک تقریباً ۱/۱۵ عصاره میدهد و چون شیره
گاوزبان بسیار لعابیت دارد لهذا نباتات خشک آنرا ترجیح میدهند

شیره گاوزبان برگ گاوزبان تازه را در هاون مرمر بکوبند و
بعد از کوبیدن ۱/۱۴ آب اضافه کنند و اگر بسیار لزوجت داشته باشد
پیش از صاف کردن اندکی گرم نمایند بندرت تنها استعمال شود

شربت گاوزبان شیره گاوزبان مصفی صد جزء قند سفید صد و
نود جزء مطابق معمول ترتیب سازند یا حمام مری **عرق گاوزبان**
گاوزبان یکجزء آب مقدار کافی مطابق معمول عرق کشند بقدری که مساوی
شود با وزن گاوزبان و در عنوان دیگر گاوزبان از آن ذکر خواهند

پوست ناروند در اغلب خواص شبیه است به بزرکتان و مانند کتیرا ماده لعابیش
در آب بسیار حجیم شود ولی معمول نگردد پوست ناروند بخشش
منقف آب سیب و پنج منقف بقدری بجوشانند که دو لیتر منقف آن باقی ماند

شربت پوست ناروند عصاره پوست ناروند ۳ جزء شیره سکر صد جزء
مخلوط نموده نسبی درجه قوام آورند از دو تا شش قاشق در روز بنوشانند

عصاره و ناروند پوست ناروند مقدار منظور الکل ۶۰ درجه مقدار
کافی مطابق معمول عصاره کنند تقریباً صد جزء آن سیب دو جزء عصاره
میدهد **ترنگ** نباتی است از طایفه بلیکونه چون حاوی ماده اکسلات دو پتاس است
مانند مبردات و ملینات نیز استعمال کنند در عنوان دیگر ترنگ باز خواهد
ترکیبات او مذکور خواهد شد **سوس** این نبات متعلق بطایفه حبوبات و مخصوص
ریشه آن معمول است و آن ریشه مرکب است از گلیسریدزین و آرد و اسطه آرزین
و دهن سقز و البومین و املاح گلیسریدزین را قند سوس نیز نامیده اند بر زل کوپ
در گلیسریدزین سعی تمام کرده اند و اینجا در خواص آن نوشته این است که ماده ایست

تخمهای

تخمهای کوچک زرد رنگ و لطیف با طعم شیرین مانند اصل السوس و لطیف در آب
و الکل حل شود و محلولات آن زرد رنگند انقلاب بزرنیت تام جوهرهات
محلول آن را رسوب کنند فرمول
با بزرگی مرکب است مخصوصاً با رب جون اصل سوس الیاف زیاد دارد باید آنرا
از طول بقطعات دقیقه قطع کرده و کوبیده تا وقتیکه جزء الیاف چیزی باقی نماند
بهتر آن است که اول شیره نباتی ریشه را با چاقو بردارند تیزان سوس اصل سوس
۶ بهره آب ۱۰۰۰ هزار ۲۴ ساعت دم کرده صاف نمایند این تیزان در مرضهای
بارزین بسیار معمول است ولی بیشتر جزء سایر تیزانها میشود تا آنرا جوشانیده

رب السوس اصل سوس مقدار منظور آب نیم گرم مقدار کافی بواسطه
لیکسیویاسیون این عمل را جاری کنند تقریباً اصل سوس یک ثلث عصاره میدهد
وقتیکه جزء بسیاری از حبوبات و در ضیق النفس و سایر امراض صدری آنرا
بنجور رانند که بعد از آنکه عطر بالا آن اضافه نمایند عجین سوس اصل سوس
مقشر یک صمغ عربی ۸ قند نفیه ۸ بهار نارنج یک سفیده تخم مرغ مقدار
کافی بهاره طریقیکه در عجین ختمی ذکر کردیم عمل کنند این خمیر با ۸ سفیده تا
عجین قهوه سوس رب السوس یک صمغ عربی ۱۵ قند ۱۵ عصاره تریاک
مقدار کافی تقریباً در هزار جزء قند معمول یکجزء عصاره تریاک بیفزایند

عجین سیاه سوس رب السوس یک صمغ عربی ۵ قند یک با چهار جزء
آب حل کنند و صاف نموده بغلظت معجونات بقوام آورند **رب السوس**

سندرست بلوتیس ربسلوس خالص ۸ ۲ صمغ عربی با هزار قند ۵۰۰
ریحن ۲ ایرسا ۲ عطر بادیان ۴۰ ۵۰ قطره مطابق معمول مخلوط نمایند ادویه
معطره عطاره این سلسله ادویه از بعض جنسیات بسیار مختلفند بعضی از آنها
قوتشان بسیار کم است و خواصشان منحصر است بعطرشان مانند
گل اقطی و امثال آن و برخی دیگر قوتشان بیشتر مانند زعفران و دیل
و بزور طایفه نباتات و بعضی دیگر خواص مختلفه دارند مانند
گل جهره بخصوص روراد یکان اما گل اقطی
نباتیست از طایفه کابری فلیوس که گل و ثمر آن در طب مستعمل است
بلکه پوست ساق و پوست ریشه آن نیز استعمال شود گل آن معرق معروف است
و دم کرده آن بسیار معمول است ۲۵ نخود آن را در ۲۰۰ مثقال آب
دم کنند و در غسلات جروحات نیز استعمال نیز استعمال کنند کاهی ضماد آن را
نیز بکار برند و در انصورت گل تازه آن را استعمال کنند عرق گل قطی غالب
جزء قطورات است و جهة بدست آوردن آن مقدار منظوری از گل قطی
گرفته مطابق معمول با آب تقطیر کنند تا چهار برابر گل از آب مقطر گردد
زعفران زعفران عبارت است از آلات تانیث نبات مخصوص
متعلق بطایفه ایریده و آن بسیار مرغوب است که در طب باشند مقویات
و مسهلات معده بمقدار کم استعمال کنند و بمقدار بیشتر محرک قوا و از مخصوص
در اعصاب داند ازین بابت در بسیاری از امراض عصبانی معمول است
زعفران

زعفران حاوی دهن فرار و ماده ملونه مخصوصه و ماده ملعبه والبومین است و کویا ماده
عامله همان دهن فرار است دهن فرار زعفران زرد رنگ و خفیف از آب است و
بمجاورت هوا از آب بتدریج شود بجسم جامد سفیدی اثقل از آب زعفران را اغلب
در کرم جان بخشکانند و بدون ثقل آن را بکوبند مطبوخ زعفران زعفران
ده نخود آب جوش مقدار مطابق معمول یک ساعت دم کنند و صاف نمایند عرق
زعفران زعفران یک جزء الکل هشتاد و هشت درجه شانزده جزء آب مقطر چهار جزء
زعفران را در الکل دم نمایند و بعد آب افزایند و پس از آن تقطیر نمایند شانزده
جزء مقطر آن را بگیرند تعفین زعفران زعفران یک جزء الکل هشتاد و پنج درجه
پنج جزء پانزده روز خیسانیده با فشار از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف
نمایند اگرچه الکل ضعیف بخوبی حل مواد ملونه زعفران کند ولی دوام
لونش بسته بقوت الکل است و پس از چندی تا مدتی قدری از ماده ملونه دردی شود
عصاره زعفران زعفران یک جزء الکل نود و شش درجه مقدار کافی
زعفران را در الکل بخیسانند و تقطیر کنند تا تمام جوهر است آن مقطر شود و
تغلیظ عصاره قوام آورند یک جزء عصاره برابر ده جزء زعفران است شربت
زعفران زعفران یک جزء شراب قوی شانزده جزء قند سفید چهار جزء اول
زعفران را در شراب بخیسانند و با فشار از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند
قند را در حمام مریه سرپوشیده در آن حل نمایند منقص این شربت حاوی
پنج گندم زعفران است نباتات طایفه لبیه این نباتات در ترکیب شناسی
شباهت کلی بایکدیگر دارند و بهمین جهة در طب فایده شان هم مشابه است از کلیه
آنها در دهن فرار انها است و تقریبا در تمام انواع آن یافت شود ولی بمقدار
مختلف و چند نوع آن که تماما بسته از آن دهن فرار و علاوه بر عطر در
نباتات طایفه لبیه ماده مره تاتر است که هنوز طبیعتش بخوبی معلوم نشده نباتات

طایفهٔ لبیه که مادّهٔ مره همراه دهن فرار نیست مانند مقویات و محرکات و
قاطعات حمّی معمولست وقتی که دهن فرار زیادتی کند مایه شدت از تحریک
نباتست و غالباً آنها را در کشیدن عطریات بکار برند مانند پودنه و
نعناع و اسطوخودوس و امثال آنها بعض از اقسام این نباتات بخصوصه معمولند
در تحریک آلات تنفس مانند زوفا و سیر خاکی و امثال آنها صور نباتات طایفهٔ
لبیه از سه نوع خارج نیست یا حاوی اجزاء فرارند یا حاوی اجزاء ثابته یا
حاوی هر دو نوع اجزااند عطریات این طایفه بسیار معمولند عطر مرزن
و صعتر و پودنه بیشتر معمول شوند **الاسکارون نعناع** جوهر نعناع یک قطره
قند سفید بیست نخود مطابق معمول بچکانند **قرص پودنه** قند سفید دوازده
مثقال جوهر پودنه پنج نخود عرق پودنه مقداری که مطابق معمول قرص
نمایند **قرص پودنه انگلیسی** قند سفید صد و بیست و هشت جزء جوهر پودنه
یکجزء کتیرا دو جزء صمغ عربی ده جزء عرق نعناع سیزده جزء مطابق معمول
قرص چهار درم ازده کنند میسازند که هر عرق این نباتات نیز معمول شود و غالباً چند
نوع از این نباتات را مخلوط عرق میکشند صعتر بخصوصه عرقش بیشتر معمولست
و گاهی مخلوطا این میسازند از اقسام این نباتات و بخصوص این مخلوط معمولست
نسخهٔ آن بادرنجبویه یک و نیم جزء صعتر یکجزء زوفا یکجزء نعناع بستانی یکجزء
افسنتین یکجزء اریکا یکجزء مطابق معمول مخلوط نمایند این گونه ادویه را
اسپس نامند و بخصوص این مخلوط را اسپس معطره نامند با اقسام این نباتات
نیز شربت مطابق معمول میپزند **شربت متداول آنها** نیز بطوری که متعارفست
شربت سازند **طایفهٔ نباتات خاج شکل** این طایفه اقسامش شباهت
کامله بیکدیگر دارند از حیثیت خواص گیاه شناسی و از بابت خاصیت دوائی نیز
بسیار نزدیک بیکدیگرند و بسیار از آنها را میتوان قایم مقام یکدیگر کرد در این
طایفه

طایفه مقدار عصند ریاحست از این بابت در مزارع خاصی دارند نیز تخم کنند
در تمام اقسام این طایفه گوگرد یافت شود و این گوگرد جزء دهن فرار
آنهاست و غالباً این دهن فرار مادّهٔ عامله آنهاست مثل خردل مادّهٔ عاملش
حاوی گوگرد است و موسومست به سنیاپین و خاصیت کلیه این ادویه تعلق کامل
دارد با دهن فرار آن که بمقدار مختلف در اقسام این نباتات یافت شوند
و غالباً در تمام اجزاء این نبات این دهن فرار موجودست ولی در تخم
آنها بیشتر است خردل بسیار معمولست و دارای اقسام مختلفه است در فرنگستان
خردل سیاه و خردل سفید و خردل چهره استعمال شود و در ایران و هند قسم تمام
دیگر آن معمولست علاوه بر دهن فرار تمام تخم طایفهٔ خاج شکل دهن
ثابت شیرین دارند که غالباً موجب کراهت طعم آنها میشود روغن تخم کلزا و
ترب بسیار معمولند و کاملترین ادهان آنها دهن خردلست ولی در بعضی
اقسام نیز پیدا شوند خاصه در اصل فجل و شلغم و در بعضی دهنی یافت شود شبیه
بدهن فرار سیر تمام این نباتات را محرک میتوان دانست و اگر دهن فرار آنها
بقدر کافی باشند محمرند و از این بابت در ضمادات مستعملند گاهی در درد حلق
نیز استعمال کنند در تحلیل غذا بسیار نافعند ولی اثر آنها در معده فوری و قلیل
الدوام است ٢ از زودی منتشر شود و در اخلاط و ترشحات پراکنده گردد خاصه در
عرق بدن و شیر و بول در امراض صفراوی بسیار نافعند و در امراض خنازیر
غالباً با مواد مقویه مخلوطند کرفس و شلغم که همه دارای مادهٔ مقویه و هم دارای
دهن فرارند در نزلات مزمنه خاصه نزله ریه نیز بکار برند و غالباً مخرج بلغم
و دفع آن نیز کنند و از این بابت است شربت کلم قرمز و کرفس با غذا بکار
میبرند و مادهٔ عامله نباتات خاج شکل در تخم کرم بیشتر است و در فجل اسود نیز

٢ [illegible] دهن عامل آنها دهن فرار است

بمقدار زیاد یافت شود ولی غالبا جزء اغذیه است و نیز قنبیط متعارفی و کرفس
مائی و کلم داخل اغذیه اند چون مادهٔ عامل این نباتات فرار هستند لهذا
حتی الامکان باید انها را از حرارت محافظت کرد و غالبا خشکانیدن
مایه ضعف آنها میشود و ازین بابت تازه انها را استعمال کنند و شیره
انها را کنند نباتاتی که ازین طایفه بسیار معمولند عبارتند از کلم و قنبیط
و کرفس مائی و خردل ابیض و قنبیط و قند کبیر **شعبه اول در ادویه**
که جزء نباتی این طایفه معمولند **مربای قنبیط** برگ قنبیط
پاک کرده یکجزء قند سفید پنج جزء در هاون مرمری قنبیط را با قند بکوبند تا
خوب عجین شود بعد از غربال بگذرانند مربای کرفس مائی را نیز بدین طریق
سازند ولی اکنون معمول نیست **شیره این نباتات** شیره نباتات
طایفه خاج شکل هم حاوی مادهٔ مره و هم مادهٔ فراره شده است و پس از تبخیر میدهند
و پس از تبخیر عصاره میدهد و لیکن هرگز عصاره آنها معمول نیست زیراکه
با ضرورت دهن فرار آنها بواسطه تبخیر خارج میشود در کرفس آبی که شیره تنها
معمول است نبات را بکوبند و بفشرند و بدون حرارت صاف نمایند
شیره قنبیط را نیز بهمین طریق کنند شیره مغلظ پنج مثقال برگ کرفس
آبی یکجزء برگ قنبیط یکجزء برگ شبدر آبی یکجزء نباتات را کوبیده از
پارچه گذرانیده بدون حرارت صاف کنند **شربت کرفس** شیره کرفس
شانزده جزء قند سی و پنج جزء مطابق معمول در حمام مری شربت کنند شربت
قنبیط را نیز بدین طریق سازند **شربت کلم** برگ کلم قرمز پنج جزء آب یکجزء
برگها را در هاون مرمر کوبیده آب افزوده بفشارند و از پارچه بگذرانند و در
ظرف زجاجی بواسطه حرارت لطیفه آتش کنند و دو برابر وزن آن قند افزوده
با حمام مری شربت نمایند محرک مخصوص است که در نزلات مزمنه معمول است

رنگ

رنگ کلم قرمز بسیار متاثر شود از معرفین شیمیائی با حموضات قرمز و با قلیائیات
سبز گردد **محصولات مائی انها** نباتات طایفه خاج شکل را باید در ظرف
و همان بسته دم کرد و پس از سرد شدن باید صاف نمود و غالبا تازه آن نباتات
معمول است قنبیط کبیر را بمقدار شش مثقال غالبا تیزان کنند **عرق قنبیط کبیر**
ریشه قنبیط مقطعه یکجزء آب پنج جزء مطابق معمول دو جزء عرق از آن بگیرند
جوهر قنبیط بعینه مانند جوهر خردل است **شربت قنبیط صغیر** قنبیط صغیر یکجزء
آب چهار جزء قند ده جزء پوست قنبیط را کنده و قطعه قطعه نموده با حرارت ملایم
بپزند و بدون فشار از پارچه بگذرانند و با قند شربت طبخی بسازند **خردل**
اسود بزر نباتات طایفه خاج شکل دارای دهن فرار موجود نیستند بلکه
عناصر این دهن فرار موجودند و بعد تولید کنند چنانچه از بزر خردل این
مطلب بخوبی معلوم میشود و آن مرکب است از دهن ثابت شیرین و البومان
نباتی و قند و مادهٔ صمغیه و ملونه و حامض غیر مرکب و مادهٔ سبز مخصوص و بعضی
املاح فی الحقیقه این مواد مرکب کننده شباهت کلی دارند با بزور صمغیه
ولی خردل بمجاورت رطوبت تند میشود و فی الحقیقه این طعم در آن موجود نیست
و لازم است آب در بعضی مواد آن تولید دهن فرار حریف شود چنانچه اگر خردل را
در الکل بریزند نه آن جوهر و نه آن نقل حریفیت پیدا کند جوهر گوگرد
رقیق و سایر حموضات معدنی مانع تولید آن دهن فرار شود دهن فرار
خردل سفید یا لیموئی است و کمال حدت و تندی را دارد و مخصوصه اینکه
جسم ازبا نماید اند که در آب حل شود وزن مخصوص آن چندان با آب
تفاوتی ندارد این جوهر خردل ترکیب تازه اش نیست بسیار جوهریات
بسیار عجیب است زیراکه مرکب است از کربن و ایدروژن و عضد و گوگرد
و شبیه چه الکبریت ندارد مطابق ملاحظه بعضی از دانایان معتبر جوهر

فحبور و غضب نیز همین تراکیب را دارند قلیائیات. روغن خردل را تجزیه
کرده تولید جوهر سیر کنند **آرد خردل** خردل را کوبیده یا آسیا کنند و
ملاحظه شده است دسته هاون همین بهتر است زیرا که روغنش کمتر خارج
شود و آرد خردل صورت نوعیش بهتر است تخم خردل تازه قوتش کم است
ولی اگر آن را در گرم خانه خشک کنند و بعد بکوبند بسیار قوی تر شود بهتر
آنست که هر اسان خود متحمل خردل شود زیرا که دوا از مجربات و عاملات
و اطبا باید بسیار مطمئن باشند آرد های خردل بازاری غالبا مغشوش شند
و شاید که جان مریض بسته بعمل خردل است **طلایه خردل**
آرد خردل یکجزو آب نیم گرم چهار جزو با پارچه طلا کنند **ضمادات محرکه**
این گونه ضمادات را که بفرانسه سیناپیسم نامند محض استعمال خردل این نام را
بان داده اند غالبا آنها را با سرکه میسازند ولی چون حموضات تحلیلیه قدری
مانع بروز دهن فرارند بهتر آنست که با آب سرد و آرد خردل خمیر نمایند
آب نیم جوش نباید استعمال کرد زیرا که آن نیز مانع است که هر در این
ضمادات احیانا شند دیگر اضافه کنند مانند فلفل و سیر و ذراریح یا نعناعیات
آنها از بابت اینکه قوت آن زیاد تر شود چون روغن سرین خردل
بهیچوجه اثری در کیفیت دوای آن ندارد ممکن است که اول بواسطه فشار
آن را خارج کرد و آردی که در نقل میمانند مولد دهن فرار است بکار برد
عرق خردل آرد خردل یکجزو آب مقدار که خردل را با آب سرد آمیخته
و چند ساعت گذارده پس از آن شانزده جزو مقطر از او بگیرند **عطر خردل**
بهمانطور که در ذکر عرق گفته شد باید عمل شود ولی مقدار آرد را زیادتر کرد
پس از اینکه مقدار معتنابه از عرق بدست آمد تمام محصولات را در قرع و انبیق

کوچک

کوچک ریخته تقریبا ربع آن را تقطیر نمایند و بعد مطابق معمول عطر آن را
خارج کنند **شراب خردل** خردل نیم کوب یکجزو شراب سفید شانزده
چهار جزو چند روز مجاور یکدیگر کنند و از پارچه گذرانیده با کاغذ
صاف نمایند نباید خردل را نرم کوبید اکنون این شراب غیر
معمول است خردل سفید در اغلب خواص مشابه است با خردل سیاه
ولی ترکیبات آن معمول نیست خود این بزر در امراض بعضی
از آلات تغذیه بمقدار دو یا سه قاشق چای خوری معمول است که
بلع نمایند **سیر** نباتات متعلق بطایفه اسقیله بغیر بسیار ها
و دارای دهن فرار شد و آرد و البومین و مایه حلوه دهن
فرار آن بسیار شدید است و اگر مجاور جلد شود موجب وجع شدید گردد
زرد رنگ است و بویش سریع النفوذ از آب بسیار سنگین تر است
و در الکل بسیار حل شود روغن سیر شباهت کلی با روغن نباتات
طایفه خاج شکلی دارد در داخل مانند محرکات و مهلکات دیدان
و در خارج مانند محمرات استعمال نمایند بلکه هر در خارج مقرح نیز
میشود کوبیده آن را مخلوط ضمادات خردل نمایند تا قوت آن بیشتر
شود آن را به تنهائی نمی توان استعمال کرد ولی مخلوط با خردل بهتر است
زیرا که سیر تنها موجب بثوراتی شود که باشکال التیام یابند **سرکه سیر**
سیر یکجزو سرکه دوازده جزو هشت روز مجاور یکدیگر نمایند **سکنجبین سیر**
سرکه سیر صد جزو عسل سفید دویست سرکه را در حمام مریه قوام آورند
تا هشت و نه جزو آن باقی ماند بعد عسل را افزوده سکنجبین نمایند
شربت سیر سیر یکجزو آب جوش بقدر کفایت قند سفید شانزده جزو
سیر را دم نمایند و صاف کنند و در صد جزو این مایع صد و نود جزو
قند اضافه کنند و در حمام ماریه شربت حل سازند این شربت در رفع

دیدان معمول است **در ادویه که حاوی سقز و ماده عصاره و دهن فرارند** اجتماع ماده عصاره و سقز و دهن فرار غالبا موجب قوت عمل ادویه است و آنچه در طب ازین گونه ادویه معمول است نباتات طایفه کرم بوفر و ریشه نباتات چتری و سنبل الطیب و ابهل و سداب و مارچوبه و اریسا و برگ میوه کزمریشنه **اما سنبل الطیب** ریشه نباتات طایفه ولریانه بسیار پربو و کثیر القاطع طعم آنها نیز بسیار ناگوار است بعض از آنها در طب معمولند از آنجمله سنبل الطیب رومی و فو

و اقسام دیگر آن استعمال شوند سنبل الطیب رومی و فو جز ریشه شان استعمال نشوند این ریشه ها از اشتراکان بها جهت تحریک و تغلیظ دم و کاهی جهت قطع حمی و دفع دیدان و بیشتر ماده ادای عامله آنها سنبل الطیب بواسطه دهن فرار است عصیر مخصوص درین نبات یافت شود موسوم باسید ولریانیک که جوهر سنبل الطیبهای تازه کم یافت شوند هر قدر بیشتر مجاورت هوا باشد بر مقدار آن بیفزاید و این اسید است از جنس اسیدهای چرب فرار و جسم است مایع و دهنی بکره و شبیه ببوی سنبل الطیب تمام املاح آن بوی مخصوص دارند و طعم شیرین و تقریبا تمام آنها بواسطه حموضات دیگر تجزیه شوند **اسید والاریانیک** کیفیت ساختن اینجوهر در کتب مبسوطه اسازی مسطور است **والاریانات دوزنک** جسم است جامد متبلور مانند فلس و سفید صدفی آب بسهولت آنرا ترک کند طریق ساختن آن در اصل کتاب مسطور بود ترک شد این دوا است

مجرب

مجرب در تغلیظ دم و رافع تشنج و غالبا (بصورت) حب و سفوف معمول است قدر شربت آن از ۵ الی ۱۰ گندم است **سفوف سنبل الطیب** ریشه ها را در هاون نیم کوب کرده و غربال نمایند تا خاکهای متصل بآنها زایل شود پس آنرا در گرم خانه خشک کنند و بعد نقل بکوبند این سفوف یکی از ادویه است که در سنبل الطیب بیشتر معمول است و باید آنرا در ظروف دهان بسته نگاه داشت **عرق سنبل الطیب** سنبل الطیب یکجزء آب چهار جزء مقطر آنرا بگیرند **تیزن سنبل الطیب** ریشه سنبل الطیب نیم کوب از ۵ الی ۱۰ مثقال آب جوش هزار مثقال مطابق معمول دم نمایند **شربت سنبل الطیب** سنبل الطیب سه جزء آب جوش بیست و چهار جزء شیره شکر شانزده جزء سنبل الطیب را نیم کوب کنند و در دیگ و اسباب تقطیر ببندند تا سه جزء مایع بدست آید و تفلی که در دیگ مانده نیز از پارچه بگذرانند و مایع محصول ثانی را با کاغذ صاف کنند و با قند مخلوط نمایند و بقدری بر زند که بیست و یکجزء آن باقی ماند بگذارند اندکی سرد شود و عرق مقطر اول را بران افزایند **تعفین سنبل الطیب** سنبل الطیب یکجزء الکل ابیض و شش درجه پنج جزء مطابق معمول یازده روز نگاه کنند و از پارچه بگذرانیده صاف نمایند دوا ایست بسیار نیکو زیرا که تمام ماده عامله سنبل الطیب محلول دارد **شاه دانج** حشیشه که معمول است عبارتست از بن گلهای شاه دانج مخصوص که در فرنگستان مشهور است شاه دانج هندی و باید آنرا در اواخر گل قبل از رسیدن بزر چید کیفیات تفریح حشیشه مخصوص است و لکن غالبا خطرناک است چند قسم از آن استعمال میکنند

بهترین اقسام آن عصاره ایست بالکل هشتاد و پنج درجه کشیده باشند و
موسوم است بحشیشین یا آن عصاره تعفین سازند که مقدارش یکضعف
وزنه الکل هشتاد و پنج درجه است . این تعفین در بعضی نزف الدمها خاصه
در نزف الدم رحم و گاهی در مرض وبا نافع است . پاره از خواص او را
نیز در عنوان دیگر بعد از این بیان خواهیم نمود

تنن یا اسید تنیک

تنن جسمی است جامد بی رنگ بی بو و غیر متبلور با طعم عفص بدون
تلخی تننی که از مازو اخذ میکنند بهترین اقسام آنهاست و تننی که در بسیار
نباتات پیدا میشود معاین این جوهر نیست مثل اینکه چندین قسم قند و صمغ
یافت میشود چندین قسم تنن نیز موجود است غالب عفوصت سایر تننها
کمتر است از جوهر مازو و ازین بابت در امراض داخله سهل الاستعمال
ترند نسبت به اثری که تننها در املاح آهن دارند میتوان آنها را سه
قسمت نمود اول آنهائی که املاح عالیه آهن را در د آبی رنگ کنند مانند
مازو و پوست درخت بلوط و سماق و امثال آنها دوم آنهائی که املاح
عالیه آهن را درد سبز رنگ کنند مانند تنن پوست کنه کنه و کاشو و چای
و کاج و امثال آنها ثالث تننهائی که املاح عالیه آهن را خاکستری مایل
بسبز درد کنند مانند راتیانا و جنتین و انجبار و امثال آنها اگر
چه تنن خالص که ماخوذ از مازو باشد در طب معمول است ولی غالبا
اجزاء نباتی که دارای تننند بضمیمه بعضی ادویه دیگر بکار میبرند و گاهی
خالص آنها سفوف کرده استعمال میکنند و همچنین در صورتی که مواد
مخلوط مقدارشان زیاد نباشد بسفوف قناعت کنند مانند کاتو و مازو
و گل محلی بواسطه آب مواد محلوله آنها را که عبارت از تنن باشد

اخذ

اخذ میکنند و اگر منظور ساختن شربت یا عصاره باشد آب سرد بکار برند
و اگر منظور ساختن تیزان یا نگاهداشتن مدت مدید باشد دم
کنند و اگر اندوان نشسته یا تنن هم در او داشته باشد نباید جوشانید
زیرا که مایع کدر میشود و ترکیبی از تنن و نشسته بوجود آید که در بنا
درجه حرارت محلول و در حرارت پست تر رسوب میشود رسوب حاصل
و ترمان تیز از بین قبلند اگر محلول [illegible] مائی مواد دیگر که تنن دارند
بغلظت عصاره قوام آورند تنن آن عصاره مخلوطست با اجزاء
خارجه متعدده و اگر عصارهٔ نرم باشند رفته رفته بواسطه انقلابی
که در آنها پیدا میشود بادو گاز و فشار یابد و همان محلولات مائی
میتوانند تبدیل بشربت شوند و باید در تصفیه شربت هیچوجه بیاض
البیض بکار نبرند زیرا که با تنن مرکب شده غیر محلولش سازد و
چون تنن در الکل قوی بسیار کم محلول است در ساختن تعفینات الکل
باید احتراز از آن نمود غالب الکل نیاوشش درجه مناسبت و
شراب و سرکه نیز در حل تنن میتوانند محلول کرد بخلاف اثر و دیپوتها
بعضی ادویه خاصیتشان بسته است بوجود تنن و در بعضی دیگر این
جوهر موجود است بعلاوه ادهان فراره ولی مواد تنن دار
بر دو قسم میشوند و اگر چه غالب ادویه که خاصیتشان بواسطه تنن است در
اغلب خواص مشابه یکدیگرند و بدل یکدیگر میتوانند شد ولی چون گفتیم
نوع تنن مختلف است در خواص نیز اختلافی دارند و چنان نیست که تا
ضرورت کلی واقع شود یکی را بجای دیگری استعمال کرد مثلا قبض و عفوصت

مازو وغیر از کاشو و پوست ریشه انار ماکول محصلی است از این بابت هر یکی
از این ادویه مورد استعمال مخصوصی دارند **شعبه اول در ادویه**
که خاصیت دوائی ایشان بسته بر تنن است این شعبه
نیز منشعب بچندین قسم ادویه قابض است و آنها عبارتند از مازو
و عصیرات تنن دار مانند کاشو و عصیر اقاقیا و ریشه های تنن دار
از قبیل قشر درخت بلوط و قشر ریشه انار و منه زیا و اوراق
تنن دار مانند روناس و برگهای زنتوریک بگل سماق و گلهای تنن
دار از قبیل گل محمدی و امثال آن و میوهای تنن دار از قبیل بلوط
و پوست انار **اما مازو** عبارت از غده چند است که بواسطه
گزیدن یکی از هوام مخصوصه پیدا میشود در درخت بلوط متعلق بطایفه
امن تاث کیفیت اخذ تنن که جوهر مازوست در اصل کتاب مسطور شد
و لهجون در اینجا فراهم آوردن اسباب آن متعسر است مذکور شده
خواص و بعض از ترکیبات تنن و مازو را در عنوان دیگر تنن مذکور
خواهیم داشت **عصیرات نباتی تنن دار** در قره بادین
طب چهار عصیرات دارای مقدار کثیری تنن هستند و آنها عبارتند از شیره اقاقیای
صادق و اقاقیای جعلی و نتراالس و کینه و کاشو تقریبا در شیره اول اکنون
غیر معمولند **کاشو** ماهیت و خواص او در عنوان دیگر کاشو مسطور شد **تنن**
کاشو که موسوم باسید کاشیک است جسمی است جامد و سفید و دانه دار و
متبلور با لمعی عفص و ماید بکلات و در آب سرد بصعوبت و در آب جوش و
الکل و اتر بسهولت حل شود این ماده حامضه بسیار ضعیف است بقسمی که اسید

کربلیک

اسید کربلیک را از کربناتها خارج نمیکند با مجاورت هوا فاسد شود
و ماده عصاره قرمز محلول در آب بوجود آورد فی الحقیقه انچه در
طب استعمال میشود مخلوطی است از کاتوشین فاسد و کاتوشین حالی
و اسید کاتوشیک جزء اعظم غالب کاشوهاست و مسحوق از ابدو
نقل در شیشه دهان بسته نگاه دارند **قرص کاشو معروف بقرص**
چلیپه رب سوس ماخوذ بواسطه دم صد گرم بواسطه حمام ماریه حل نمایند
و پس از آن کاشوی مسحوق سی و پنج گرم صمغ عربی پانزده گرم اضافه
نمایند و تغلیظ عای قوام آورند و بعد مصطکی ده گرم زغال مسحوق ده
گرم ارسیاه گرم کاشکاریلی در این خمیر داخل کنند و باز اندکی قوام آورد
و از آتش برداشته عطر بود نند قطره تعفنی عنبر شهیب پنج قطره تعفنی
مشک پنج قطره بر این خمیر اضافه کنند و در روی تخته سنگ مرمر ریخته آن را
بگسترانند و باندازه پولهای پهلغد دینار آن را قرص کنند و گذارند
اندکی خشک شود و باکاغذ پیچ لعاب روی سطح آن را از روغن پاک کنند
و این سطحها را اندکی رطوبت دهند و ورق نقره با آنها بچسبانند سلطان
معمول قرص با نونسازند این گونه اقراص غالبا در ایتالیا معمول است و تجار
آن نیز منسوب باین مملکت است و چند خوش طعم و گوار است که غالبا
مانند حلویات استعمال کنند نه مانند دوا **قرص کاشو و منبزی** کاتوشی
مسحوق تک منبزی ملکلی ده قند مسحوق ده العاب کتیرا با عرق دارچین بمقدار
کافی مطابق معمول قرصهای پنج نخودی سازند هر قرص یک گندم ده گندم

سبزی دارند **تیزن کاشو** کاشو نیم کوب چهار نخود آب جوش یک مثقال
معمول دم کرده پس از ۵ ساعت بدون فشار از پارچه بگذرانند
عصارهٔ کاشو کاشو نیم کوب یکمن آب جوش چهار و شش ساعت
گذارند دم کشد وگاه گاهی با فشار از پارچه بگذرانند و صاف
نموده بغلظت عصاره قوام آورند غالباً بکریه عصاره حاصل میشود **شربت**
کاشو عصارهٔ خالص کاشو یک آب مقطر چهار شیره شکر ۶۰ کاشو را
در آب حل کرده و صاف نموده با شیرهٔ شکر جوش مخلوط نموده قوام آورند
تا درجهٔ رجه غلظت میزان الاسکر رسد **قرص عصارهٔ کاشو** عصاره
کاشو یک قند مسحوق چهار لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول قرصهای ۱۲
گندمی سازند **تعفین کاشو** کاشو یک الکل ۶۰ درجه ۵ پانزده روز خیسانده
نموده بعد صاف کنند **شراب کاشو** تعفین کاشو یک شراب قرمز ۱۲
پس از چند روز جا ورت صاف کنند ۶ مثقال این شراب تقریباً یک ماده حکیم
کاشو دارد **کبنو** صمغیست از نباتات معروف منسوب به هندوستان ولی
با این اسم چندین عصاره را نامیده اند واز این بابت ماخذ این
عصاره هنوز نامعین است ماده فاعلهٔ این عصاره تنن است و در اعمال
... به است با قرسکونیک و کن کینا در آب بخوبی حل نمیشود مقوی
وصلح معده که غالباً در هیضه و مسهل ربا مستعمل است ولی از بیش
از سایر قابضات کمتر است صورت دوائی آن غالباً سفوف است و قرص
و تعفین الکلی آن را استعمال کرد این دوای **الکیر سونی قابض**

کینز

کبنو خالص صد ریشهٔ راتانیا تا صد تعفین بلسان تولو ۲ تعفین جوز لبه
عطر بودنه ۲ عطر دارچین سیلانی ۲ عطر یاسمن یک مطابق معمول
مخلوط کنند این شربت در قلاع لثه معمول است **ریشه‌های تنن دار**
فیما بین ریشه‌ها که حاوی تنن‌اند بسیار از آنها متعلق اند بطایفهٔ روزاسه
و بخصوصه خاصیت قبض در جنس معروفه بدریاده موجود است بهترین
اقسام آنها ترباطیل است و معمول بعام ناس است و نبات طیل
واقسام آنها که در بنک دنیا بخصوصه معمولند ریشه ترشک که از طایفه
پلیگونه است نیز در این مواد موجود است و همچنین عرق الذئب کبیر
که متعلق است بطایفهٔ برازینه نیز این خاصیت را دارد و غالباً ریشه
این نباتات معمولند **شربت عرق الذئب** بیخ انجبار یک آب مقطر
۲۵ درجه ۸ شیره شکر ۳۲ بیخ انجبار را قطع قطع کرده بقسمیکه بسیار
نازک باشد و در آب مقطر ۲۴ ساعت بخیسانند و از صافی بگذرانند
و بجوش آورند و از پارچه گرگ بگذرانند و شربت بران افزوده مطابق
قاعده قوام آورند **راتانیا** ریشهٔ راتانیا متعلق است بیکی از نباتات
طایفهٔ پلیگاله بسیاری از معلمین شیمی در تجزیه این ریشه کوشیده اند
و آنچه یافته‌اند از تنن و ماده عصاره و جزء غیر محلول و صمغ دار و نشاسته
و ماده مخاطی و بعضی املاح و ماده حامضه که هنوز طبیعتش معلوم نیست
سفوف و شربت و میزان معلوم طب است که بی تعفین الکلی آن را
نیز استعمال کنند **قشرهای تنن دار** این پوستها بسیار متعدد و هم
در طب و هم صنایع معمولند و از طایفهٔ مختلفهٔ نباتاتند و بخصوصه طایفهٔ

این طایفه در این خاصیت بسیار شبیه‌اند و از سایر طوایف بسیاری از نباتات
معمول‌اند و نافع است و بعضی از آنها در رنگرزی بسیار جهت قطع معمول‌اند در
طایفهٔ نباتات رزاسه پوست اقاقیا جهت قبض بسیار معمول است و خیلی کار
میرود که در حبش و زنگبار با این پوست دباغی میکنند و در حبش بعلاوه ماله
عفص مالهٔ مرغی است معین بر عفص است و آنچه بسیار معمول است پوست ریشهٔ انار
و پوست درخت بلوط است اما پوست درخت بلوط قشر این درخت که متعلق است
به نباتات طایفهٔ انمنتاسه بسیار قابض است و خاصیت کلیه‌اش بواسطهٔ تنن است
غالبا آن را مانند قابضات قویه و مسددات دم در داخل یا بنوع اماله
استعمال میکنند جهت دفع تب نیز بسیار فایده کرده است خاصه در صورتیکه
آن را با بعضی ادویهٔ مقویهٔ مره از قبیل جنطیانا مخلوط نمایند غالبا اغصانی که دوازده
تا پانزده سال دارند منتخب کنند و خشک شده با آسیا نیم کوب نمایند غالبا در مطبوخ
و دم بهمین حالت استعمال کنند و قرصی که غبار از جهت سفوف باجب جوشانده باشند
در هاون نرم صلایه نموده از موزار شعر بگذرانند اماله تنن تنن نیم کوب
سیزده مثقال آب جوش دو لیتر مثقال مطابق معمول دم کنند انار
درخت انار که متعلق است بطایفهٔ گراناته چندین جا در استعمالات طب مفید
ولی از حیثیت خواص اجزای آن شباهت تام با یکدیگر دارند گل شکفته
آن که تقریبا مرکب است از کالیس ملحق به تخمدان قابض است بسیار قوی
که سابقا بسیار استعمال میکردند ولی اکنون غیر معمول است کلیه ملحق است
بمیوه انار دارای قابض بسیار خوبیست و بخصوص در هند و مشرق زمین
جهت قتل دیدان خاصه حب القرع استعمال کنند در طب فرنگ نیز پوست
ریشه انار استعمال می‌نمایند و تخم آن نیز معمول است در عنوان دیگر انار نیز بعضی از
خواص و ترکیبات او مذکور خواهد شد منه زیا پوست درختی است در ستی

بدان

کندم
بدن و اسهال و سد خون و بواسیر خونی معمولست بیشتر عصاره‌ها از اوده
تا بیست و پنج نخود استعمال کنند عصاره آن را با آب مطابق معمول کنند
تقریبا ربع پوست عصاره بدست میدهد تعقیه منه زیا منه زیا یکجزء
الکل پنجاه و شش درصد پنج جزء مطابق معمول تنقیع کنند شربت منه زیا
عصاره منه زیا یکجزء آب یکجزء شیره شکر نود و نه جزء مطابق معمول شربت کنند
روغن منه زیا عصاره منه زیا یکجزء آب یکجزء روغن بادام چهار
جزء موم سفید دو جزء مطابق معمول روغن کنند اوراق تنن دار
این اوراق بسیار متعددند ولی معدودی از آنها معمول‌اند از آن جمله رگ
زردک بکل ساق و بعض نباتات طایفهٔ رزاسه خاصیتشان نیز
بواسطهٔ تنن است خاصه رونانس و یکی از اوراق قابضه رگ انگور
خرس است که متعلق است بطایفهٔ وکسینیه بخصوص در امراض آلات بول
از قبیل سلس البول و فلج مثانه استعمال شود گلهای تنن دار آنچه در طب
فرنگ معمول است جز گل سرخ نیست و گلنار فارسی اگرچه عاملی است قوی ولی
متروک است ولی در مشرق زمین اقسام گلنار جهت دفع حب القرع و سایر دیدان
استعمال میشود غالبا سه مثقال آن را در پنجاه مثقال آب نیم گرم دم نمایند
بعضی از اطبا گل معروفی که موصوف است بلکه چیزی مانند مدرات و مقویات
استعمال کنند و در صورتیکه اسهال باشد بواسطهٔ هر دفعه اجابت یک پیاله
چای کم قوت می‌نوشند بهتر آنست که قبل از استعمال ایندوا امعاء را بواسطهٔ
حقنه خالی کنند گل محمدی این گلها در طب فقط بجهت تنن استعمال میشوند در کوبیده
آن را در هاون نرم صلایه کنند گل قند گل محمدی مسحوق یکجزء گلاب دو جزء
قند مسحوق هشت جزء اول گل مسحوق را در گلاب بخیسانند و پس از دو سه ساعت
خیس بواسطهٔ صلایه با هاون قند را با آن مخلوط کنند تیزاب گل سرخ

گل سرخ چهل نخود آب جوش دو لیتر منقدار یکساعت دم کنند **شربت گل سرخ**
پتالهای گل سرخ یکجزء آب جوش پنج جزء قند مقدار کافی گل سرخ را در آب دم
کنند و با فشار از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند و با دو برابر وزن مایع
قند شربت حل سازند تقریبا در شش مثقال این شربت ده نخود گل سرخ است
سکنجبین گل سرخ تبادل گل سرخ یکجزء آب جوش شش جزء عسل مصفی
شش جزء در اول گل را در آب جوش دم کنند و با فشار از پارچه بگذرانند
و گذارند ته نشین شود و مایع صاف را از اسفنج کنند و با عسل مخلوط نموده
بغلظت شربت بقوام آورند **شراب گل سرخ** گل سرخ یکجزء شراب قرمز
شانزده جزء چندین روز مخلوط بمانند پس از آن با فشار از صافی بگذرانند و با
کاغذ صاف کنند این شراب بخصوصه در فرایح بدن معمولست در صورت ضعف
الیاف **سرکه گل سرخ** تبادل گل سرخ یکجزء سرکه قرمز دوازده جزء هشت روز
بمانند و از صافی بگذرانند این سرکه غالبا در تزیین و گاهی در امالات قابض
معمولست **ادویه تند دار و معطر** آنچه در طب استعمال میشود عبارت است
از دارچین و دارچین سفید و کله سیاه و دارچین میخک و فلفل فرنگی و بادیان
ختائی که آنرا انکوکب نیز نامند و گل میخک غالبا با بادیان ختائی
و عرق شراب جوهریات سازند بخصوصه در ولایات مرطوب و لیست
محض حفظ صحت استعمال کنند **دارچین** عبارتست از قشر نافونیکی از نباتات
طایفه لورینه مقدار دهن کثیری دهن فرار در آن موجود است و لهذا جزء ادویه
جات و معطرات معمولست بهترین اقسام دارچین منسوب است به سراندیب
در عنوان دیگر دارچین بعضی از خواص و ترکیبات آن مذکور خواهد شد **عرق**
دارچین دارچین سراندیب یکجزء آب هشت جزء دارچین را نیم کوب کرده
مدت دو روز در دیگ بهابه تبخیر نخیسانند و ماربیع آن اسبار را بسیار سرد
کنند چهار جزء از آن بگیرند این عرق دو بهلم دهن فرار که آمیخته با آب است

غالبا

حیثیت

غالبا برنگ سرخ است و این دهن فرار بسیار دیر از آب جدا میشود زیرا که از
وزن مخصوص بسیار نخواهد بکند بلکه یکی ولی پس از چندی این روغن از آب جدا شده
در قعر ظرف جمع شود و در همان حین دانهار سفید سینامیک نیز منبلور شود
عرق الکل دارچین دارچین مسحوق یکجزء الکل هشتاد و پنج درجه هشت جزء
پس از چند روز خیس با حمام ماریه تقطیر کنند بدون اینکه مایع را تنه گذارند
شربت دارچینی عرق دارچین صد جزء قند صد و نود جزء با حرارت
بسیار ملایم شربت حل ساخته با کاغذ صاف کنند این شربت بسیار بقعه
گوارست ولی شربت دیگر از دارچین معمول است که جزء مقوی آن دارچین
آنکت جهة ساختن آن یکجزء دارچین را در شانزده جزء آب مقطر چندین روز
مرخیسانند و صاف نموده مطابق معمول شربت حل سازند **تعفین دار**
چین دارچین یکجزء الکل هشتاد درجه پنج روز یا پانزده روز مجاور یکدیگر باشد
و پس از آن از پارچه صافی گذرانیده و با کاغذ صاف نمایند تقریبا تمام
مایه عامل دارچین در الکل میماند **شراب دارچین** دارچین یکجزء الکل هشتاد
درجه دو جزء شراب قرمز سی جزء دارچین را نیم کوب کرده الکل را بر آن افزوده
پس از یک شبانه روز شراب اضافه آن کنند و بعد از چند روز خیس از
پارچه گذرانیده و با کاغذ صاف نمایند و منسوب به بقراط شرابی سازند که در آن
قند ریزند و غالبا از سایر معطرات از قبیل مشک و عنبر نیز ضمیمه آن کنند
شربت خمری دارچین شراب دارچین دو جزء قند سفید ۳ جزء بدون حرارت
شربت حل ساخته صاف کنند **بیون مقوی قلب** شراب قرمز بیست و
پنج مثقال تعفین دارچین چهل نخود مطابق معمول مخلوط کنند این نسخه
بخصوصه در مریضخانهای پاریس معمولست یکنوع **دارچین سفیدی** شربت که
متعلق است بطایفه از اشجار ولی اکنون بسیار کم استعمال میشود

میخک عبارت است از گل نشکفته یکی از نباتات طایفه میرتاسه و بهترین
آنها از جزیره ملوک حاصل میشود صورت تجربه آن عبارت است از دهن فرار
و تنن مخصوص و صمغ و سفز و مادهٔ عصاره و کاربو فلین دهن فرار آن بسیار
شده است میخک یکی از محرکات کثیر الاستعمال است و در قرابادین طبی
جزء غالب از ادویه مرکبه است خاصه لوداتم سیدنم دهن فراران
محرکاست قوی و بخصوص از آزار درد دندان کرم خورده قطور نمایند
وجع آن ساکت گردد سفوف و تعفین آن نیز معمول است تعفین
میخک میخک یک جزء الکل هشتاد درجه پنج جزء پانزده روز مجاور نموده با
فشار از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند عرق میخک میخک
نیم کوب یک جزء الکل هشتاد درجه هشت جزء پس از چند روز خیس مطابق
معمول تقطیر نمایند بدون اینکه مایعی باقی ماند گل میخک طهاری قرمز این
نبات که متعلق است به نباتات طایفه
در طب مانند مقویات معمول است برگهای این گلها را از شاخها جدا کنند
و با گرم خانه یا جای مجرای هوا بخشکانند و در ظرف دهان بسته تقریبا
سه ربع آن در خشک شدن کم میشود شربت گل میخک بعد از نوع
مذکور خواهد شد عشبه عبارت است از ریشه چندین نبات اسمیلاکس و
الکنون انچه نیز معمول متعلق است به ینگی دنیای جنوبی و لیکن نیز غالب
آنها را از چین می آورند این ریشه بواسطه بسیاری از معلمین شیمی تجربه شده
و صورت ترکیب آن عبارت است از دهن فرار و سالف و دهن حریف
مره و مادهٔ شبیه به روغنهای نباتی و مادهٔ عصاره و نشاسته و البومین مقدار
دهن فرار بسیار کم است و سالف رین جسمی است جامد و بی بو و بی رنگ متبلور
بزیباست و دانهای متبلور آن مانند شعاع مجتمع شود جسمی است خنثی که نه با
حامضات

حامضات و نه با قلیایات مرکب شود بسیار شبیه است به سمیلاسین و [illegible] آن
در این است سمیلاسین حموضت دارد و با قلیاییات مرکب شود در صورتیکه خنثی
باشد تقریبا بیطعم است و لیکن محلول آن را استعمال کنند طعم آن تند و [illegible]
مایل بتلخی است در آب سرد اندک و در آب گرم بیشتر حل شود و محلول آن
بسیار کف کند و همچنین مطبوخ عشبه بواسطه این جوهر دارای این خاصیت است
الکل نیز از اجزاء خاصه با اعانت حرارت و پس از سرد شدن دانهای
اگر متبلور شود در اثر سه چهار حل شود بود در محلول های آن رنگ زعفرانی
میدهد این جوهر عشبه در امراض مزمنه داء افرنج معمول است و بسیار
بتجربت رسیده و حکیم معروف [illegible] در اصلاح مزاج و تقویت بنیه استعمال
میکردند و غالبا شراب آن مصنوع است و نفع بالطبع نماید و [illegible] ضعف
عارض از برای مریض پیدا شود و همان طبیب نوشته مقدار کثیری از این
جوهر [illegible] سیاهی خورانیده و او سه روز کلی داشته است در بر [illegible]
و شکایت وافر از خوردن استخوانها پس داشته و یکی از معلمین
شیمی که از اطبا آگاه بعد نیز همان تجربه را در مریض دیگر کرده بهتر از آلات
و در حین استعمال عشبه در هاون چوبی آن را نیم کوب کنند زیرا
که ماده خشبه آن در آب عسر النفوذ است ادویه که تمام عشبه در آنها معمول است
این ادویه منحصر به سفوف عشبه و بیشتر آن در هاون چوبی یا آهنی
میکوبند بدون آنکه ثفل باقی ماند ولی لازم است عشبه را بطور سفوف
استعمال کنند و غالبا مطبوخ معمول است مصنوعات عشبه
در استعمالات آب عشبه باید ملتفت خورد و [illegible] این ریشه

و درجه حرارت مایع شده بعد از آن عشبه کوبیده را با آب جهت درجه
مجاور کنند در اینصورت تمام مواد محلول را از آن می توان گرفت
مقدار آب همیشه باید بسیار باشد بعضی از اسازان عامی برآنند
که مطبوخ عشبه نشق و نیم کوب بهتر است و این قاعده از قدیم ترست
تیزن عشبه عشبه از ۱۲ تا ۱۶ مثقال آب دویست مثقال ریشه‌ها را
نشق نمخه در هاون اندکی نیم کوب کنند و آب جوش بر روی آن ریخته
از چهار تا پنج ساعت دم نمایند در تابستان مدت مجاورت آب
باید کمتر باشد بعضی بجای دم میجوشانند رنده چوب کیاک ۱۳ مثقال
عشبه ۶ مثقال و نیم جد السوس ۵ مثقال و نیم ریشه آفراس چینی نخود
آب مقدار کافی یک ساعت چوب کیاک و عشبه را بجوشانند تا تقریبا
یک لیتر آب باقی ماند پس از آن ریشه حاصل افراس و اصل السوس را
اضافه نمایند و دم نیمه از حرارت بگذرانند و اندکی گذارند ته نشین و صاف
آن را در ظرف دیگر ریزند **تیزن مسهل رقیق** تیزن فوق صد مثقال
سنا ۳ مثقال سلطانی معمول دم نمایند این تیزن در قولنجهای سریع
معمول است **تیزن موسوم بفلتر** عشبه ۱۳ مثقال سریشم ماهی ۵ مثقال
سلفور دو انتیمون کوبیده ۱۶ مثقال آب چهارصد مثقال اول سلفور دو
انتیمون را نیم ساعت در ۲۰۰ مثقال آب بجوشانند و آن آب را
دور ریزند بعد از آن سلفور را در کهنه پاکی بسته با عشبه نشق و سریشم
ماهی در مقدار آب مسطور در شیشه ریخته در آتش ملایم بپزند تا دویست
مثقال آب آن باند مخترع این عشبه را در ظرف سفال بگیرد و تقریبا

۶ ساعت

شش ساعت طول بکشد اثر سمی سلفور دو انتیمون در این عمل درست
معلوم نشده وقتیکه زرنیخ جزء آن باشد بنابر تجارب لیکو صاحب
زرنیخ را تجزیه نمخه سفید رزنیخ سلفوره منضاعد نمایند و در محلول سم
الفار باقی ماند مقدار این سم الفار بسیار مختلف است زیرا که تمام
معادن یک اندازه زرنیخ ندارند بلکه بعضی از آنها هیچ وجه ندارد
مقدار سلفور دو انتیمون که حل میشود بسیار کم است زیرا که آب در آن
اثری ندارد مگر بواسطه بعضی املاحی که در سایر اجزای نباتی این تیزن است
شربت عشبه عشبه سه جزء قند شصت جزء عشبه را نشق نمخه قطعه
قطعه کنند و در هاون آهنی نیم کوب نمایند و با بیست و چهار جزء
آب خالص در حمام مریه اسباب تقطیر ریخته شش ساعت بواسطه آن حمام
مریه آن را بجوشانند از پارچه نازک گذرانده در نوبت دیگر این
عمل را با آن ثقل عشبه جاری کنند تمام مایعات را گذارند ته نشین
شود و صاف آن را برداشته قوام آورند تا از شصت جزء تا ده جزء باقی
ماند و گذارند سرد شود از پارچه کرکی گذرانده بقدر کفایت قند در آن
محلول کنند و بغلظت شربت رقیق قوام آورند وقتیکه قوام آمده سفیده
تخم زده شده را با آن اخلاط زنند و کف آن را گرفته بغلظت شربتهای
متعارف بقوام آورند **شربت مرکبه عشبه** عشبه شانزده جزء
گل گاوزبان یک جزء گل محمدی سفید یک جزء برگ سنا مکی یک جزء رازیانه
یک جزء عسل سفید شانزده جزء قند شانزده جزء در ۳ من آب ثلث کوب
اجزای محلوله عشبه را بگیرند چنانچه در شربت ذکر شد اجزای آب جا و سوم را
بجوشانند و انها را جهت دم کردن سایر اجزا بکار برند و گذارند

مایعات ته‌نشین شده از پارچه پشمی بگذرانند و آنها را قوام آورده
عسل و قند بیفزایند و با سفیده تخم مرغ این شربت را بهم زنند
وقتی که نزدیک بقوام شد آنرا مجددا از صافی گذرانیده بغلظت
معمول قوام آورند **شربت مصفی منسوب به لاریش** تفاوت
این شربت آنست که بجای عسل قند تنها استعمال میکنند و از شاره
جزء قند یکجزء رب اقطی اضافه می‌نمایند و در هر سیزده سیر آن ده
گندم دارشکنه و ده گندم نشادر و ده گندم عصاره افیون
و بیست نخود جوهر مضمان اضافه میکرده **عصارات**
الکلی عشبه الکل نود و شش درجه بسیار مناسبت جهة حل
جمیع اجزای عامله عشبه و بخصوص سالسه برین که محققا
خاصیت عشبه بواسطه اوست در الکل بسهولت حل شود و حال
آنکه ذکر کردیم که آب بسیاری جهة استعمال عشبه لازمست تا ماده
عامله آن حل شود **تعفین الکلی عشبه** عشبه نیم کوب یکجزء
الکل نود و شش درجه پنج جزء پانزده روز بمانند و با فشار زیاد
از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند اکنون غیر معمولست
عصاره الکلی عشبه عشبه یکجزء الکل نود و شش درجه
مقدار کافی اول ریشه را بواسطه نسبت وزن آن الکل
ترکنند و در اسباب مخصوص لیکسیویاسیون در روی
هم بفشرند و سه جزء الکل مکرر در روی آن ریزند و جهة
گرفتن الکل آنرا تقطیر نمایند و ثفل تقطیر را بغلظت

عصاره قوام آورند عصاره الیت تیره رنگ که در اول تلخ و بعد
شیرین بذایقه می‌آید بسیار مهیج بزاق است محلول آن در آب
کدر است و مایه کف کردن آنست یکجزء آن در هزار جزء آب
مایعی دهد که بسیار کف ثابت دارد گودکس که دستور العمل
دولتی دول فرانسه با اوست این نسخه را قبول نموده بعضی دوا
خانهای المان اندک تغییری داده‌اند ولی چون اجزای عامله
عشبه بدین قاعده در الکل حل میشود جهة اخذ عصاره بهترین
قواعد است هشت جزء عشبه یکجزء عصاره دارد **شربت الکلی**
عشبه عصاره الکلی عشبه یکجزء آب ده جزء قند بیست جزء باعانت
حمام مریم عصاره را در آب حل کنند و در حین جوش از صافی
نمایند و با قند شربت حل سازند این شربت را بر شربتهای دیگر
ترجیح میدهند زیرا که معطرتر و گواراتر است از آن پنج مثقال
این شربت پنج نخود عصاره دارد که مساویست با چهل نخود عشبه
عطر غلیظ عشبه عشبه چهار جزو جعفری یک جزو اصل السوس یک جزو کبابه ساس افراس
یک جزو الکل سی و شش درجه شصت و چهار جزو مطابق معمول عصاره سازند
حال یک جزو عصاره بدست می‌آید پس از آن عصاره مذکوره چهار نخود
شراب دوازده مثقال عطر ساس افراس یک قطره محلول نموده صاف
کننده اودیکه با این عطر ساخته میشود موسوم است بادویه معرقه دکتر
اسمیس که مخترع است **سالسه برین** جسمیست جامد و بی رنگ

و بی بو این جوهر شهرت تام دارد در رفع عوارض امراض کوفر
خاصةً در نقاطی که ازین گونه امراض پیدا میشود و قرکه
خواسته باشند در مایع حل کنند بهتر آنست که از ان گرفته
ازین بابت یکشبانه روز در سرداب بگذارند بماند درین
صورت آماس کند و از طول میتوان آنرا شکافت
مارچوبه متعلق است بطایفه نباتات اسپارژینه و در طب
ریشه آن و تازه رسته آن معمول است تیزاب ریشه آن
مدرّ است نیلو و شش مثقال آن در صد مثقال آب معمول است
اجزای آن عبارتست از البومین نباتی و مادّه صمغ و سقرز
و مادّه حلوه و مالات و مبیدر و کلرات و استات
و فسفات پتاس و آهک و مادّه عصاره تلخ
عصاره مارچوبه مارچوبه تازه رسته را بقداری که خبر داشته و پاک
نموده بدقت بشویند و انهارا کوبیده بقدریکه آب آنهارا
فراگیرد اضافه نمایند و از پارچه گذرانیده بفشرند و در بشقابهای
گسترده در گرم خان بخشکانند مدر است بسیار قوی اسپاراژین
که جوهر مارچوبه است در بسیاری از نباتات دیگر یافته میشود
جسمیست عقده زیاد دارد بیرنگ است و بی طعم آن مبرد و می
و متنوعست بعضی برآنند مادّه عامله مارچوبه این جوهر است مدر نیست
قوی و ممکن است بکار و ... بکار برد خاصه در ... که مستعد
تعرقند

تعرقند **عصاره نوک مارچوبه** نوک مارچوبه را پاک نموده
کوبیده صاف نمایند بغلظت عصاره قوام آورند حرارت
باید ملایم باشد آب مارچوبه تقریبا چهار تا پنج صد یک
عصاره میدهد

در قلیائیات نباتی

اجسامی هستند که ماخوذند از جوهریات نباتی که از انها
کنین و سنکنین اینده جوهر را در ۳ قسمت پوست گنه گنه بهتر یافته اند
و آنها عبارتند از پوست خاکستری و پوست زرد و پوست قرمز که از معلمین
شیمی در پوست تازه که از جنس گنه گنه است کنین را یافته ولی معلوم
نیست ماخذ آن از چه قسم است بعضی از معلمین در اقسام دیگر اندکی
یافته اند ولی انچه معمول کارخانجات دواسازیست اکنون همان
۳ قسم ... مذکور است در بعضی از انها جوهری یافت شده موسوم
به کنیدین **اما کنین** یکی از جوهریات قویه نباتی است غالبا
بشکل پارچه های سقرز منجمد میشود ولی میتوان آنرا بشکل منشورات
مسدسه منعقد کرد جسمیست سفید و بیرنگ و بسیار تلخ و سریع الاذابه
و بطیء الانحلال در آب جوش در الکل بخوبی حل شود خاصه با
حرارت ذرات ... نیز اندکی محلول گردد با جوهریات املاح بوجود
آورد که متبلور شود و در روی هم شفاف صدفی پیدا میکنند
طعم آن املاح بسیار تلخست و غالب آنها در آب و الکل و اتر

حل شوند و قلیائیات معدنیه کنین را ازین املاح درد کنند ولی امانیاک آنها را بکلی تجزیه نکنند بلکه در حالت جوش کنین املاح نوشادر را تجزیه میکنند املاح کنین بواسطه مازو درد شوند جهة ساختن کنین املاح آنرا با امانیاک درد کنند و اگر بخواهند متبلور آنرا بدست آورند باید در الکل نود درجه محلول سازند و بسرعت آنرا بخار کنند **اما سنکنین** متبلور میشود بشکل منشورات مربع که منهی شده اند به راوس موربه و درین حالت با آب تبلوری و را نهایت جسمی است بیرنگ با طعم تلخ و ذوب نشود مگر در زیر دیگافشار و بتجربه خود در یکهزار و پانصد برابر آب حل شود و در آب گرم اندکی بیشتر حل شود در الکل بخوبی حل گردد ولی کمتر از کنین در اتر نیز بسیار کم محلول است بسهولت با حموضات املاح بوجود آورند خواص شیمیائی این املاح بسیار نزدیکند به املاح کنین ولی با کمال شباهت آنها را از یکدیگر بسهولت میتوان جدا کرد کنین با اسید طرطریک درد نمیدهد ولی سنکنین رسوب میدهد با بی کربناتهای قلیائی تجزیه میگردد **سولفات دو کنین و سولفات دو سنکنین** سولفاتهای کنین عبارتند از دو نمک معین که یکی حنثی و دیگری بی سولفات است و آنچه متداول طب است همان نمک اول است و آن نمک دارای یک برابر جوهر گوگرد و یک برابر آب است و در صورتی که متبلور باشد چهارده صد یک وزن خود آب اضافه دارد و در مجاورت هوا شکفته شود و سه ربع آب خود در هوای گرم میتواند پس داد و این جوهر کنه کنه در آب سرد بسیار کم حل شود ولی در

سی برابر آب جوش بشدت محلول است و بهترین حلالات آن الکل است خاصه با اعانت حرارت و بی سولفات کنه کنه بغایت محلول تر است و در طب استعمال نشود مگر در صورتی که خود از امتحان سولفات حنثی با جوهر گوگرد بدست آورند و سولفات دو سنکونین محلول تر است از سولفات دو کنین و بی سولفات دو سنکونین بشدت محلول است ولی در طب معمول نیست **طرز ساختن جوهر کنه کنه متعارفی** بهترین ساختن اقسام پوست کنه کنه که در کشیدن جوهر معمول است پوست کنه کنه زرد است که آنرا سالفی نیز نامند طریق ساختن آن در اصل کتاب مسطور بود ولی چون فراهم آوردن اسباب آن متعسر است در اینجا ساقط شد پاره از ترکیبات جوهر کنه کنه را با طرز امتحان خالص آن از مغشوش در عنوان دیگر قلیائیات و کنه کنه انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد **شربت جوهر کنه کنه** شیره شکر سفید شصت مثقال جوهر کنه کنه پنج نخود آب مقطر بیست الکل گوگردی چهار قطره جوهر کنه کنه را در آب حل کنند بواسطه الکل گوگردی و آن محلول را در شیره شکر مخلوط نمایند شش مثقال این شربت یک گندم جوهر کنه کنه دارد شربت سولفات دو سنکنین را نیز چنین سازند ولی مقدار نمک را ۳ برابر میدهند **قرص جوهر کنه کنه** جوهر کنه کنه یک جزء قند مسحوق سی جزء لعاب صمغ عربی بمقدار کافی مطابق معمول قرصهای ربع نخودی سازند هر قرص ۳ میلی گرم جوهر

کنه‌کنه دارد **ارسنیت دوکینین** نمکی است سفید غیر محلول در آب و محلول
در الکل مرکب است از یکمعادل کینین و یک معادله سم الفار جهت ساختن
آن صد جزء سولفات کینین و ۱۴ جزء سم الفار جهت ساختن بر فرزه
وشش صد و پنجاه و پنج جزء الکل ۸ درجه اول کنه‌کنه را در اندک باعانت
یکی از حموضات حل کنند و بواسطه امونیاک کینین خالص را رسوب نمایند و در دوا
در روی پارچه جمع کنند و با اندک آب بشویند و بفشرند و با الکل و سم الفار
در قرعی ریزند و اندک حرارت دهند تا حل شود صاف نموده در روی طبقهای بهار
گسترانیده در گرمخانه بخشکانند این نمک در امراض جلدی و حمیات دایره
معمول بوده لکن نسبت مقدار سم الفار مقدار کینین بسیار اختلاف دارد
زیرا که در صد جزء آن هشتاد و چهار جزء کینین و شانزده جزء سم الفار است

والاریانات دوکینین این نمک بنابر تجربه که یکی از شاهزادگان نموده است
مرکب است از یک جزء کینین و یک جزء اسید والریانیک و دو جزء آب این
این نمک متبلور میشود الکه در با منشورات مسدسه که غالبا شفاف
ابریشمی دارند طعم آن تلخ است و اندکی بوی اسید والریانیک دهند
یکصد و پانصد برابر آب سرد و چهل برابر آب جوش حل شود در الکل ولو هم
محلول است در نود و پنج درجه حرارت بمعادله آب جوش سوا از دست دهد
و ذوب شده پارچه نقره قطعی بوجود آید که دیگر در آب حل نشود جهت ساختن
اندکی بیش از اندازه اسید والریانیک در محلول الکل کینین ریزند و در برابر

بجم آن

بجم آن محلول آب اضافه کنند در گرمخانه پیش از ۵۰ درجه حرارت نداشته
باشد تبخیر نمایند والاریانات کینین بمقدار بسیار کم دافع امراض
دایره است و بر جوهر کنه‌کنه متعارفی ترجیح دارد و چون تجربه بکنی کمتر است
و اثرش در امراض عصبانی بیشتر بخصوص در اینگونه امراض و حمیات دیده استعمال
کنند صورتی که اطبا بیان است قدر شربت از یک گندم تا ۶
گندم است و گاهی در امراض شدیده هفت گندم نیز استعمال کنند

پوست کنه‌کنه اگرچه عده اقسام این پوست بسیار است ولی آنچه
بیشتر معمول در تجارت است بیشتر یافت شود پوست خاکستری و پوست زرد و پوست
قرمز است پوست کنه‌کنه خاکستری پیچیده و اندکی لیفی و عفونت آن بیشتر از تلخی
آنست و بخصوصه دارای سنکنین و با خفیف کینین است آن کم است و دیا بالمره خالی
از آنست و پوست کنه‌کنه زرد ضخیم و کثیرالالیاف و تلخ و تقریبا خالی از
عفونت رنگ سائیده آن یا زرد تیره یا تارنجی است و تقریبا املاح
اینک و کینین دارد فورا با نمک محلول نمک قلیاب میشود اند در رد داده و پوست
کنه‌کنه قرمز برنج مانند آن پوست اول است و طعم آن هم تلخ و بسیم
قابض است غبار آن قرمز است و هم کینین و هم سنکونین دارد و پوست
در قطع حمیات بسیار معمول است تمام آن متعلقند بجنس سنکونا و لکن نتوان
بطور یقین این پوستها را با اقسام این جنس نباتات نسبت دارد
املاح شیمیائی پوست کنه‌کنه بطور تحقیق در کتب ثبت شده است
ولی خاصیتی لاینذالو یکی املاحی که مصنوع عنده با کینین یا سنکونین

سازند صورة اول پوست کنه کنه اگرچه پس از کشف سولفات دوکنین و بعضی
ترکیبات دیگر این جزء نباتی در بسیاری از اقسام این حمیات دایره و در تب
پوست کنه کنه سحوق استعمال نکنند ولی بسیاری از ادویه با این پوست تنها سازند
جهة تقویه مزاج نه آنست که جوهر تلخی که در آنها موجودند معین بر این
تقویت نباشد ولی ترکیبات طبیعی آنها با سایر اجزاء پوست کنه کنه
اثر مخصوصی در تقویت دارند و بدین ملاحظه می‌توان اختلاف کلی فیمابین
پوست کنه کنه زرد یا خاکستری داد زیرا که اگرچه پوست زرد مقدار
مقدار جوهر تلخش بیشتر و تلخ‌تر است ولی پوست خاکستری معطرتر و مقدار
تننش بیشتر و دارای مواد کثیره محلول در آب است و ازین بابت است که
اثر کل پوست را بواسطه آنها نمیدانند و در دستور العمل کلیه اساسی
فرنگستان پوست کنه کنه خاکستری را ترجیح میدهند و در صورتیکه طبیب
بملاحظه مزاج مریض پوست زرد در استعمال داند باید مخصوصا بدوا
سازد بسیار دارد حیثیت مقدار تقریبا در اقسام پوست کنه کنه چندان
تفاوتی نیست شعبه اول در ادویه که تمام پوست کنه کنه جزء
آنهاست قرص پوست کنه کنه پوست کنه کنه سحوق ده مثقال
دارچینی نخود قند سحوق بیست مثقال لعاب کثیرا مقداریکه بطور معمول
قرصهاء نخودی بسازند هر قرص ده گندم پوست کنه کنه دارد سفوف
مصلح دندان کنه کنه سحوق ادو غال نباتی پرفزیره امطابق معمول
مخلوط کنند معجون قاطع حمی پوست کنه کنه زرد سحوق هفت مثقال

ادویه

کربونات دوپطاس سب نخود انتیمون بقدر بیست گندم شربت افسنتین
نوزده مثقال مطابق معمول مخلوط کنند این معجون معتبر نیست زیرا که ۲
تنین پوست کنه کنه و کربونات دوپطاس انتیمون را تجزیه کنند و ملح
دیگر بوجود آورند نسخه دیگر پوست کنه کنه قرمز سفوف مثقال انتیمون
مقدار بیست گندم شربت افسنتین مقداریکه مطابق معمول معجون
کنند ضماد جهة غالغرایا آرد جو چهار مثقال آب معطر صد مثقال
پوست کنه کنه خاکستری کوبیده هفت مثقال مطابق معمول بپزند و پس از
اینکه ضماد اندکی سرد شده بقدر نخود کافور سحوق مخلوط آن کنند شعبه
دویم محصولات مائی پوست کنه کنه خیسانیده و دم کرده و مطبوخ
پوست کنه کنه سه مرتبه مستعمله ولی از حیثیت خواص مشابه نیستند خیسانیده
پوست کنه کنه بسیار کم قوتست و دارای کینیت دوکنین و کینیت دو
سنکنین است و سایر قلیائیات کنه کنه در آن بسیار کم است و بیشتر
این قلیائیات در ثفل میماند خیسانیده آن مقوی است ولی قاطع حمی نیست
۱ ولی بواسطه جوش تمام مواد مذکوره در آب حل شده و علاوه بر اینها
قدری تنات شده و ترکیبات قرمز سنکنیک را محلول سازد و ازین
بابت مطبوخ پوست کنه کنه جهة قطع حمیات نافع است این مطبوخ
تا هنگامیکه گرم است لطیف است ولی پس از برودت کدر شود اولا
بواسطه اینکه تنات شده و تنین با یکدیگر مرکب شده جسمی بوجود آورند
که بمحض نزول درجه حرارت و ایندرجه حرارت از حل بودنه کمتر
نیست ثانیا اینکه چون قرمز سنکنیک قوت انحلالش در حرارت
بسیار بود در برودت کم است بواسطه برودت راسب گردد

مطبوخ پوست کنه کنه دوایست بسیار مجرب و لهذا باید از ایجاد کدورت
استعمال کرد زیرا که تصفیه آن مضعف قوت است و پوشیده نماناد که
از مطبوخات مائی پوست کنه کنه بعضی از کنین و سنکنین عاری نمیشود و باید
همه در تفل باقی میمانند دم کرده پوست قوتش کمتر از مطبوخ آنست
و قرکه پوست کنه کنه را مانند تیزن استعمال کنند قدر شربتش در هر یک تبریزی
آب از پنج مثقال تا هشت مثقال است و بنابر ملاحظات طبیب خیسانیده
یا دم کرده از آن بکار برند و در خارج جهة تغسیل و امالات بسیار معمول است
عصاره پوست کنه کنه پوست کنه کنه خاکستری مقدار منظور الکل نود و شش
درجه مقدار کافی با نصف وزن پوست کنه کنه الکل آنرا تر کنند و در اسباب
لیکسیویاسیون ریخته بفشرند و پس از دوازده ساعت مایع الکلی آن پوست را
از مواد محلوله عاری نمایند و در دفعه آخر بواسطه آب الکل را خارج کنند
ولی ملتفت شوند که بمحض کدورت مایع عمل را باز دارند جهة گرفتن الکل
مایعات قوام آورند و در حمام مریه تفل تقطیر را بغلظت عصاره قوام
آورند غالباً یک ثلث عصاره بدست آورند مواد عامل پوست کنه کنه در
این عصاره جمعند ولی قرمز سنکنیک که غیر محلول است در آب در این عصاره
نیست **عصاره نرم کنه کنه** جهة ساختن این عصاره عصاره الکلی
کنه کنه را با مقدار کافی آب سرد مجاور سازند و صاف نموده با حمام مریه
بغلظت عصاره قوام آورند این عصاره نرم حاوی تمام تلخی و قبض و عطر
پوست کنه کنه خاکستری است **قرص عصاره کنه کنه** عصاره کنه کنه ده مثقال
قند سفید بیده مثقال دارچین مسحوق پنج مثقال بخود لعاب کتیرا مقدار کافی
مطابق معمول ده قرص مخجب کنه میسازند هر قرص یک گندم عصاره خشک کنه کنه
دارد **شربت پوست کنه کنه** پوست کنه کنه خاکستری نیم کوب صد جزء الکل
نود درجه سی جزء قند شکسته پانصد جزء بواسطه الکل اول جوهریات پوست
کنه کنه را

کنه کنه را بکشند و پس از آن از آب نیز معین آن کنند تقطیر که در حقیقت
پانصد جزء مایع بدست آید جهة گرفتن الکل تقطیر کنند و گذارند تفل
تقطیر سرد شود و بروی قندها شکسته آن تفل را صاف نمایند و بدین طریق شربت
حل سازند که مقدار پنج جزء روی هم رفته بدست آید این شربت شربتی
خوب طعم قابض و معطر پوست کنه کنه را دارد لطیف است و مدتی بدون
کدورت باقی میماند **شعبه سیوم در مصنوعات الکلی پوست کنه کنه**
الکل در صورتیکه بسیار قوی نباشد بخوبی کیفیات دو کنین و کینیات دو سنکنین را
محلول سازند و علاوه بر آن ترکیبات قرمز سنکنیک را حل نماید **تعفین**
پوست کنه کنه پوست کنه کنه خاکستری یک الکل نود و شش درجه پانزده روز نگاه
داشته فشار از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند این تعفین بسیار در امراض
دارد مفید است و قوت آن بسیار است **سفوف تعفین پوست کنه کنه**
تعفین پوست کنه کنه یک جزء قند سی جزء مطابق معمول مخلوط نموده در گرمخانه
بخشکانند و صلایه کنند **تعفین مرکب پوست کنه کنه** پوست کنه کنه قرمز
شصت و چهار جزء پوست نارنج چهار و نیم جزء زعفران چهار
دوازده قرمز فرنگ سه جزء الکل نود و شش درجه هزار **شعبه چهارم مصنوعات**
خمری پوست کنه کنه (شراب پوست کنه کنه) پوست کنه کنه یک جزء
شراب قوی شانزده جزء الکل نود و شش درجه ۵ جزء پوست را نیم کوب
کرده و الکل را در روی ریخته پس از بیست و چهار ساعت شراب را افزوده
تا هشت روز بگذارند بمانند و بعد صاف کنند در بطریهای محکم و سرد انبار نگاه دارند

شربت خمر پوست کنه کنه عصاره نرم پوست کنه کنه یک جزء شراب قوی
بیست و پنج جزء قند سفید سی و پنج جزء عصاره را در شراب حل کنند و صاف
نمایند و در ظرف دهان بسته با حرارت ملایم قند را در آن محلول سازند
فقاع پوست کنه کنه پوست کنه کنه خاکستری یک جزء فقاع سی و دو جزء دو روز بمانند
از صافی بگذرانند **قلیائیات افیون** در افیون و کوکنار و شقایق سه ماده
عامله مخصوص اند و بواسطه آنهاست آثار تخدیر و تنعیش در افیون و ترکیبات آن
موجود است و آنها عبارتند از مرفین و کدئین و نرکتین **اما مرفین**
در سنه ۱۸۱۶ این جسم بواسطه سرتورنر صاحب مکشوف شد جسمیست
جسمیست جامد متبلور بشکل بر آمیده های چهار سطحی بی بوست با طعم
بسیار تلخ در حین تبلور دو معادله آب دارد و در ۱۲۵ درجه
حرارت آب آن زایل شود و در همان هنگام کثیف گردد در
حرارت مرتفعتر ذایب شود بشکل مایع زرد رنگ در چهار صد
جزء آب سرد حل شود و آب جوش بیشتر از آن محلول سازد
و پس از سرد شدن در آنها مرفین متبلور گردد و در عرقهای
متعارفه تقریبا غیر محلولست در اتر نیز بسیار کم حل شود
در روغنهای چرب و روغنهای فراره محلولست محلولات
مرفین رنگ مطبوخ زرد چوبه را قرمز و رنگ شربت
بنفشه را سبز کند در قلیائیات محرق محلول است

ولی

ولی در اثنائیکه کمتر حل شود شراب از اسید مغفصه رنگ قرمز خونی
شود و وقتیکه دانه دانه آن را محلول غلیظ زاج سبز که اندک ترشی داشته
باشد بیفزایند آبی رنگ شود آنچه معلوم شده است در این مدت تولید
سولفات مرفین و مرفیت فرمیلیه محلول اسید یدیک خود را بواسطه
مرفین تجزیه شود و ید از آن معلوم که ملتفت این معنی شده اسید یدیک را
معرف مرفین قرار داد جهة شناختن وجود مرفین قدری از مایع منظور را
در ظرفی ریخته با مطبوخ نشاسته ملایم کنند و چند قطره اسید یدیک
با محلول رقیق پر کلورور دو ید اضافه نماید فورا رنگ نشاسته را آبی
کند مرفین یکی از مولدو قلیائی نباتی است که قوتش بسیار نمایانست
املاح مرفین بیشتر غالبا متبلور بریزد طعم آنها تلخ است و عموما بجوشیدن
در الکل حل شود و در اتر غیر محلولند اثر آنها در اعمال بدن مانند خود
مرفین مسکن اوجاع و تخدیر است با کربنات های قلیائی درد شود
و اگر مقدار زیادی قلیائیات محرق اضافه کنند دو باره حل شود
مازو املاح مرفین را درد نماید برکلورور دو این املاح را در رد
زرد مایل آبی نماید نقره سنگ جهنم رفته رفته بمجاورت املاح
احیا شود و رنگ محلول خاکستری مایل بسیاهی گردد **اما کدئین**
در سنه ۱۸۳۳ روبیکه صاحب کشف این جوهر شد تفاوتش با مرفین
یک معادله کمتر آب است در صورتیکه در اتر متبلور شده باشد
دارای آب تبلور نیست ولی در تبلورهای آن دو معادله آب با خود

نگاه دارد شکل بلور آن منشورات رومبوئید مستقیم اند بواسطه حرارت
آب بلور خود را از دست دهند و در ۱۰۵ ذوب شود بدون تصعید
کدوئین در آب محلول است در ۱۵ درجه حرارت صد جزء آب یکجزء
$\frac{۲۶}{۱۰۰}$ از آن حل کند و در صد درجه حرارت ۵۸ جزء $\frac{۸}{۱۵}$ محلول
سازد وقتیکه بیش از این مقدار در آب جوش جوشیده شود چون زیاده آن
حل نشود الجزء زیاده آب بلور خود را از دست داده ذوب شود و در قعر
ظرف بهیئت شکل روغن بسته شود در الکل محلول است خاصه با اعانت حرارت
و در اتر نیز بخوبی حل شود و این مایه امتیاز آن است از مرفین و علاوه
بر اینها یکی از امتیازات آن است که در قلیا بیات محرقه محلول نشود
و اسید یدیک و املاح آهن تجزیه نکند و با جوهر شوره برنگ خون نگردد
که این خصوصات را اشباع کند و ظرفیت اشباعش معاینه مرفین است
و مایه امتیاز املاح کدئین از املاح **نسخه دیگر شربت افیون** عصاره افیون ۱۵
یک آب ۲ نیره شکر ۶۰ جوهر کهربا ۲ مطابق معمول اول با عصاره
افیون شربت سازند پس از سرد شدن شربت جوهر کهربا را بر آن
اضافه کنند هر ۶ مثقال این شربت عصاره یکگندم افیون دارد **تعفین**
عصاره افیون عصاره مائی افیون یک الکل ۶۰ درجه ۱۲ محلول غیر
صاف نمایند **قرص افیون** عصاره افیون یک قند ۶ لعاب کتیرا
مقدار کافی مطابق معمول قرصهای ۶ گندمی سازند هر قرص $\frac{۱}{۱۰}$ گندم
عصاره افیون دارد **حب لسان الکلب** پوست خشک ریشه لسان الکلب
۸ بذر البنج ۸ عصاره مائی افیون ۸ مربا ۱۲ زعفران ۳ جند بیدستر

بیست الوی بان ده شربت افیون مقدار کافی بذر البنج و
و ریشه لسان الکلب را باهم بکوبند و سایر اجزا را هر یک جداگانه
صلایه نمایند و با شربت افیون عصاره از آن زم کنند و سایر اجزا را
ممزوج با آن نمایند **محلولات الکلی افیون** الکل نود و شش درجه که بکار
افیون شد بیش از آب از اجزای آن حل کند زلکتین و سقز و روغن آن نیز
حل شود ازین بابت عصاره الکلی افیون نزدیکتر است بخود افیون
تا عصاره مائی آن **تعفین افیون** افیون ده جزء الکل نود و شش
درجه بیست و سه جزء هشت روز بخیسانند و بافشار از پارچه بگذرانند
و با کاغذ صاف نمایند بیست و چهار جزء این تعفین دو جزء
افیون دارد **شراب مرکب افیون** که معروف است بلودانم سیدانم
افیون شانزده جزء زعفران هشت جزء دارچینی یکجزء میخک یکجزء شراب
قبرس صد و بیست و پنج جزو افیون را قطعه قطعه و زعفران را خرد و مغز دار
چینی و میخک را نیم کوب کنند و تمام اجزا را پانزده روز در شراب بخیسانند
و از پارچه صافی که در آن نیه بفشرند و با کاغذ صاف نمایند پنج نخود این
لودانم قدری متجاوز از یک خمس گندم مرفین دارد و دو گندم و نیم تریاک
دارد **دهن لودانم سیدانم** کره یا مسکه سفید مثقال لودانم سیدانم
بیست نخود مطابق معمول نمایند **طلایه مخدر** لبان مسکن سیزده
مثقال لودانم چهار نخود **عصارات خلق افیون** **سرکه افیون**
افیون یکجزء سرکه سفید قوی هشت جزء افیون را قطعه قطعه نمایند و
بیست و چهار ساعت در سرکه بجوشانند و بعد از آن با دست مالش دهند

نمایند
وگذارند پنج و شش روز بجنبید و بافشار از پارچه بگذرانند و صاف
کنند و اسانس در مقدار افیون و سرکه مختلفند ومیتوان گفت هر مملکت
نسخه مخصوص بکار میبرند این مقداری که ذکر کردیم بسیار شبیه است بمقدار
افیون لوادانم سیدانم **تعفین خل افیون** افیون یکجزء سرکه بسیار
شدید شش جزء الکل سی شانزده درجه چهار جزء مطابق معمول از هشت تا
ده روز بجنبانند و از پارچه صافی گذرانیده بعد کاغذ صافی نمایند
کوکنار خشخاش دارای اجزای افیونست ولی بمقدار کمتر قوت خشخاشها
مساوی نیست ومختلف میشود باختلاف فصل که آنها را می چینند و در
بلدان مختلفه بر حسب تقاضای آب وهوا نیز مختلف میشود غالبا
هرچه بجانب جنوب میروند خشخاش انجا قویتر است در برگ و ساق
کوکنار نیز اجزای افیونی هست ولی کمتر از کوکنار فصل چیدن
کوکنار وقتی است که دانهای خشخاش نزدیک برسیدن باشند یعنی
وقتی که آن سبزی مایل بسفیدی میشود هر قدر که کشیده و طولانی کوکنار
بیشتر باشد غالبا پسندیده تر است کاهی خشخاش را در آب دم کرده
مانند مسکنات استعمال کنند و در پیسوها ریزند ولی غالبا در خارج
تعمیر کنند قدر شربت آن شش مثقال است که در سیزده سیر دم
کنند وقتی که مطبوخ خشخاش را جهت حقنه میخواهند باید قدر
ان را کمتر کنند و غالبا از ۳ تا چهار مثقال در حقنه بکار میبرند
عصاره کوکنار کوکنار را بشکافند و دانهای خشخاش را
خارج کنند و با الکل نود و شش درجه مطابق معمول عصاره
سازند صد جزء کوکنار بی خشخاش هفده جزء عصاره الکلی

مید[illegible]

طرز ساختن استرکنین و بروسین در اصل کتاب بتفصیل مذکوراست
ولی چون در اینجا ها ساختن آن متعسر است چاپ آن را موقوف
داشتیم استرکنینی که در تجارت معمول است غالبا ممزوج است با بروسین
کاهی استرکنین را در بازار مغشوش کنند بهتر آنست که دانهای متبلور
آنرا جدا کرده استرکنین و بروسین در طب بسیار معمولند باید
کمال مواظبت را در استعمال آنها بکار برد قوه بروسین کمتر از
استرکنین است صورت دوائی آنها حب است که بعضی از تلخ
شدید آنها غافل شود **اما متولفات دو استرکنین** استرکنین را در
جوهر گوگرد ضعیف حل کنند و صاف نموده تبخیر نمایند اگر بخوبی
حل شده باشد بشکل مکعب منعقد شود و اگر مقدار جوهر گوگرد
تقاضی داشته باشد بشکل سوزنی متبلور گردد مورد استعمالش
مانند استرکنین است سایر املاح استرکنین را نیز بدین طریق سازند
اما کوچوله تمر یکی از نباتات طایفه استریکنه است چون ایده را
در نخاع اثر شدید دارد در فلج و سستی اعصاب معمولست **گرد کوچوله**
جهة ساختن گرد کوچوله آنرا رنده کنند از بابت اینکه کوچوله بسیار
سخت و قابل امتداد است ولی بهتر آنست که کوچوله را اول روی غربال
بگسترانند تا بخار آب در اندرون کوچوله نفوذ کرده آنرا نرم کنند قدری
حار حرارت با جاقور دارند و آسیا کنند و مجددا بکوبند و در گرم خانه
خشک نمایند اگر صحیح خود کوچوله در طب کمتر استعمال شود ساختن گردانرا
از برای اینست که مخارتش با بلعات سهلتر باشد **گرد خفلانه کوچوله**
سحوق جو گندم صمغ عربی هشت گندم قند هشت گندم مطابق معمول
مخلوط کنند در معجون و سیط ریاها منفعت کلی بخشد

تنقیفن کوچوله رنده کوچوله یکجزء الکل هشتاد و یکجزء پنج جزء با زده
روز بخیسانند و صاف نمایند نسخه دیگر منسوب بملکه اسپانیول
عصاره کوچوله یک گندم الکل هشتاد و یک درجه ۵ مثقال حل نموده
صاف کنند باقلابه سنطیناس و پشن در خواص شبیهه بکوچوله
ولی اضعف‌اند ورات رین جسمیست جامد سفوفی بشکل سفید رنگ
و بحالت غبار که بصعوبت متبلور شود طعم آن کمال حرافت را دارد
و مقدار بسیار کم آن که بمنخرین رسید موجب عطسه شدید شود و مقدار
بسیار کم از آن که وارد معده کنند قیهای موجع فراوان دست دهد
وقتی که در روی جلد از ابالند احداث حرارت زیاد کنند و لمس موجب
طاول نشود و پس از اندک زمانی حس مخصوصی پیدا شود شبیه بقوت
الکتریسته و این از عضوی است و باعضای مجاور سرایت نکند بعضی
از اطبا ورات رین را در امراض عصبانی درد آخذ استعمال کنند موجب
احداث حرارت و بروز حرکت عصبانی در دست و انگشتان شود و پس
از آن برودت عامی در بدن پیدا شود و تراین در داخل و در خارج
هر دو جهت امراض عصبانی بکار برند و افواع آن برخود آن ترجیح دارد
زیرا که زودتر حل شوند در صورتیکه طبیب در امراض مفاصل خواسته
باشد اندک تعریق حاصل شود و قدر شربت آن در داخل عشر گندم است
و لیکن میتوان در شبانه روزی دو سه ۳ نوبت این مقدار استعمال کرد
تنقیفن ورات رین ورات رین ۵ گندم الکل هشتاد و هشت درجه
۳ سیر گندم منقی مطابق معمول حل کنند و چند قطره این تنقیفن را
بجای سورنجان استعمال میکنند و بران ترجیح میدهند و بعضی اطبای انگلیس
که تنقیفن ورات رین را در فرایح طلایه میکنند یکجزء آن را در شانزده

جزء

جزء الکل محلول میسازند و گاهی یکجزء ورات رین را در شصت و
چهار جزء الکل محلول ساخته و چند قطره آنرا در گوش قطور کنند
حب ورات رین ورات رین یک گندم صمغ عربی و شربت
او از هر یک مقداری که مطابق معمول ۵ انده حب کنند و ۳
حب او را بعوض مسهل میخورانند و حب دیگر جهت امراض عصبانی
ترتیب میدهند از یک گندم ورات رین و چهار گندم عصاره
بزر البنج تقسیم بده حب مینمایند محلول ورات رین سولفات
دو ورات رین ده گندم آب مقطر سیزده مثقال قاشق قاشق
بخورانند روغن ورات رین ورات رین چهار گندم روغن
ساده مثقال مطابق معمول مخلوط کنند و این روغن را در نقرس
استعمال نمایند و بعضی از اطبا در امراض عصبانی بکار برند طلایه
ورات رین ورات رین ده نخود روغن زیتون سی نخود
روغن ساده مثقال مخلوط نمایند و در امراض عصبانی و مفاصل
دلک کنند نسخه دیگر ورات رین پنج نخود پیه و ... مثقال
و پنج نخود روغن ساده مثقال سوادین این اسم تعلق میگیرد
به بعضی از نباتات طایفه کلشی کاسه که از افریقا جنوبی می‌آورند
و خاصیت آن نسبتی بورات رین است و مرکبست از ... دسمه
و اسید سوادیک و موم و کلات دو ورات رین و ماده ملونه زرد و صمغ
و در حین کوبیدن سوادین باید کمال دقت را بکار آورد و ملاحظه سمیت
ورات رین و احداث عطسه‌ها شدید و چون بزر آن که اکوات
در آخر کوبیده میشود باید پس از کوبیدن و جهت قطع ... در جامه‌ها

مربا شند **حقنهٔ سوادین** سوادین چهل مثقال آب شصت و چهار مثقال
شیر شصت مثقال در آب بجوشانند تا چهل و دو مثقال آن باقی ماند صاف
کنند و شیر را اضافه نمایند و این حقنه جهة سوفع دیدان که در معای
مستقیم است **تعفین سوادین** سوادین بجزء الکل قوی ۵ جزء
هشت روز گذارند بمانند و از صافی بگذرانند **عصاره سوادین**
سوادین بقدر منظور از تعفین آن بردارند و بغلظت عصاره قوام
آورند و از آن حبهار سازند که هر یک عشر گندم از آن عصاره داشته
باشد **خربق سفید** این نبات نیز متعلق است بطایفه کلشیکاسه و در
خواص نیز مشابه است بسورنجان و دارای ورات رین و نیز مخصوص است
موسوم به زرووشین و آن چیزیست سفید و متبلور قلیل الانحلال و کثیر
الانحلال در الکل بواسطه حرارت ذائب شود و آب متبلور خود را از دست
دهد و مایعی تولید کند که صد و نود درجه حرارت فاسد نگردد و کیفیت
ساختن زرووین در اصل کتاب مسطور بود بجهة اینکه ساختن آن
دشوار است ذکر آن متروک گشت خربق سفید را بدون تقلب بکوبند
و اجزاء مختلفه از آن مرکب کنند **روغن خربق** خربق سفید مسحوق هشت
نخود روغن ساده سه مثقال عطر پوست لیمو ۳ قطره مطابق معمول
مخلوط کنند در بعضی امراض جلدی تدریج نمایند **غسول خربق سفید** خربق
۳ مثقال آب دویست مثقال بجوشانند و صاف نمایند و تعفین خربق
سفید را بمقدار بیست و پنج مثقال بیفزایند در کچلی و پرورنکو معمول است
تعفین خربق سفید ریشه خربق سفید بجزء الکل شصت و شش درجه پنج جزء
هشت روز گذارند بخیسد با فشار از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند
سورنجان سورنجان عبارتست از غده ریشه یکی از نباتات طایفه کلیکاسه
این طایفه خاصه نبات سورنجان طعم تندی دارند و غالبا مهلکند گل سورنجان
در خواص مشابه است به غده خود و بعضی از اطبا آن را ترجیح دهند از باب علامت
عمل شیمیایی از قدیم کلشیشین با ورات رین زیرا که در اغلب خواص
مشابهند

مشابهند کلشیسین متبلور نشود بشکل سوزنهای متلاشی بمقدار کم متفرق و منحط است
بی‌بو و طعم آن بسیار تلخ است به شدت ورات رین نیست و در آلات
شامه تحریکش مانند ورات رین نیست در آب اندکی حل شود و حال
آنکه ورات رین بکلی غیر محلول است با حامضات مرکب شده تولید املاح
فاسد که غالبا متبلور نشوند این املاح تلخ و تند و جوهر گوگرد آنها را آبی
رنگ نماید و تعفین مازو در آنها [illegible] کلشیسین در اصل کتاب
مسطور است ولی چون فراهم آوردن اسباب آن متعذر است بدانجهة بیان
آن موقوف شد سمیت این ماده بسیار است و ورم شدیدی در امعا
و معده حادث کنند و معروفست که سورنجان در نقرس علاج فوری میکند
ولی موجب فساد معده میشود و از این بابت ورات رین را ترجیح دهند زیرا
که اثر قوت آن کمتر از سورنجان و عیب مذکور را ندارد
بعضی از خواص سورنجان و پاره از ترکیبات آن را در عنوان دیگر
سورنجان بیان خواهد شد **چیدن سورنجان** غده سورنجان
قوتش مختلف میشود باختلاف فصلی که چیده میشود و تقریبا محال است
که در فصل شایسته بتوان آنها را بدست آورد زیرا که در اول تابستان
این غده کمال قوت را دارند و در پهلوی آنها غده تازه متولد شود و
رفته رفته آن غده کوچک تا فصل پائیز بزرگ شود و در آن فصل است که
گل و تخم آن نمودار میشود این غده کوچک چون تغذیه میکند بواسطه غده
بزرگ پس هر قدر بزرگ شود از قوت و دوائی آن غده اول کاسته
میشود و در فصل بهار این غده کوچک بزرگ میکند و غده بزرگ بکلی
از خاصیت می‌افتد پس در اوایل تابستان فصل چیدن سورنجان است
ولی در آن فصل هیچ علامت جهة پیدا کردن آن غده نیست و این غده
بسیار فرو رفته است در خاک و نه برگ و نه گلی در روی زمین است پس ناچار
باید منتظر بود پدید شدن گل شد در اینصورت آن غده بزرگ بواسطه تغذیه

عنبه کوچک وکلها ازو تیش کاسته است ولی هنوز طراوت وسخومت دارد
پس از میوه دادن وتخم دادن مجدداً از تخم دادن بکاهد در فصل بهار
آن میوه کوچک هنوز قوت نگرفته وقابل چیدن نیست پس معلوم میشود
قوت دوای سورنجان که در بلاد مختلفه کاهی اختلاف را دارد بسبب
چیدن آنست دوا سازان شهری خود نمی توانند مترصد فصل شوند باید
از بازار خشک آنرا بگیرند پس باید ملتفت شد یا سفارش کرد که بایعین
در فصل خویش بچینند تقریباً صد مثقال سورنجان تازه سی وپنج مثقال سورنجان
خشک میدهد **انگبین سورنجان** سورنجان خشک نکوفته آب نیم گرم شانزده
جزء عسل سفید دوازده جزء سورنجان را زادم کنند تا بیست وچهار ساعت
وصاف نموده گذارند تا نشین شود عسل را افزوده بغلظت شربت بپزند
تعفین سورنجان سورنجان خشک نکوفته الکل سی وشش درجه پنج جزء چند
روزی بماند واز پارچه بگذرانند وصاف کنند ونیز تعفین دیگر جهت
نقرس معروفست منسوب به هوسوم وآن مرکب است از نکوفته سورنجان تازه
وبیست جزء الکل هشتاد ویک درجه قدر شربت این تعفین از پنج تا شش قطره
در یک فنجان آب **عصاره سورنجان** سورنجان خشک مقدار منظور الکل پنجاه و
سی ودو درجه مقدار که … سورنجان را نیم کوب کنند وبا نصف الکل آنرا تر نمایند
وبعد از بیست وچهار ساعت مجاورت باسه جزء الکل دیگر مالا عصاره آنرا خارج
کنند وبواسطه آب الکل آخری آنرا خارج کنند وجهت گرفتن الکل مالا محصول
آنرا تقطیر نمایند وثقل تقطیر را بغلظت عصاره قوام آورند تقریباً از صد جزء
سورنجان بیست ودو جزء ونیم عصاره است **شراب سورنجان** سورنجان خشک نکوفته
شراب قوی شانزده جزء دوازده روز بماند وبا فشار از پارچه بگذرانند وباعدم
صاف نمایند بعضی دیگر دو جزء سورنجان تازه را در چهار جزء شراب قوی بخیسانند

نسخه

نسخه دیگر سورنجان تازه دوازده جزء شراب شش جزء الکل یکجزء
هشت روز بخیسانند طبیب باید هرگز این نسخه ها را بکار یکجا بکار نبرد
ومطابق آنچه در ترابتیک نوشته است معمول دارد **سرکه سورنجان**
سورنجان خشک نکوفته سرکه قوی دوازده جزء مطابق معمول کاور کنند
سکنجبین سورنجان سرکه سورنجان صد جزء عسل دویست جزء اول سرکه را در
حمام مریه تبخیر کنند تا بیست ونه جزء آن باقی ماند وبعد از آن مطابق معمول
سکنجبین خلی سازند **عصاره خلی سورنجان** سورنجان خشک مقدار
منظور سرکه مقطر مقدار که … پس از مجاورت تکرار عمل از پارچه بگذرانند
وصاف کنند وبغلظت عصاره قوام آورند بنا بر رای بعضی قوت این
عصاره از عصاره مائی والکلی بیشتر است وترجیح او بر سرکه سورنجان
آنست که معده آنرا بهتر قبول میکند **در دفلین** این جوهر یافت نشده است
مگر در برزیل از نباتات طایفه رنن کلاث دلفین غباریست سفید که در
هنگام رطوبت متبلور بنظر آید دارای بوئی نیست ولی طعم آن در نهایت تند
وتلخ است الات حنیوم را بشدت تحریک نماید ولی موجب عطسه نگردد طرز
ساختن آن در اصل کتاب مذکور بود در اینجا ترک شد ه دلفین یکی از محرکات
قوی اعصابیست در سلعه های غدد مزمنه استعمال کنند ولی بسیار کم معمولست و
دوائیست خطرناک وباید در استعمال آن کمال دقت را کرد وبعضی از اطبا
آنرا مانند ورات رین در امراض عصبانی داخلاً وخارجاً استعمال کرده‌اند
وطلایه آن جلد را انجارش آورد وحس لرزه بروز کند ودر امراض عصبانی
دهان ودرد دندان بر ورات رین ترجیح دارد واز حیثیت قدر شربت
ومورد استعمال معاین با ورات رین است **استافیزاکر** برز این

نبات معمولست ومتعلق است بطایفه رنونکلاسه ومرکب است از چند جزء
که یکی از آنها دلفینین است وخاصیت بذر گویا بسته بدلفینین است ونیز ماده
فراره دارد که از جنس اسیدهاست وسفید رنگ ومتبلور وفرار ومحرکست
وغالب این بزر را در خارج بدن استعمال میکنند وبعضی در اکزماها اورا
ودر ساختن سفوف این بزر باید نفع باقی گذارد **غسول استافیزاکر**
استافیزاکر مسحوق از سه ۳ تا معب مثقال آب در لیتر مثقال بجوشانند وصاف کنند
در جرب وبعض امراض جلدی بسیار نافع است **تعفین استافیزاکر** استافیزاکر
یکجزء الکل هشتاد درجه ده جزء مطابق معمول تعفین سازند ومانند تعفینات
دلفینین وورات رین طلا کنند **روغن استافیزاکر** استافیزاکر مسحوق یکجزء
روغن سالم بیست وچهار جزء در حمام ماریه آب کنند ومخلوط نمایند پس از سرد شدن
وبعد از آن اخراج کنند **نسخه دیگر** استافیزاکر یکجزء روغن سالم سه ۳ جزء مطابق معمول
مخلوط کنند وبعد روغن را در دفع قمل استعمال کنند **روغن جهت جرب**
استافیزاکر مسحوق سه ۳ جزء روغن سالم پنج جزء در حمام ماریه بیست وچهار ساعت
گذارند بعد پس از آن از الک بیرون نمایند **در اکونیتین** تاکنون
اکونیتین یافت نشده مگر در اکونیت که نباتی است از طایفه رنونکلاسه
نباتی بسیار سمی است ومتبلور میشود بشکل دانهای سفید وگاهی یکپارچه لطیف است
ودارای بوئی نیست وطعم آن در اول تلخ وپس از اندک زمانی تند و
سوزنده است بعضی از اطبا اکونیتین را در امراض عصبانی وامراض چشم وگوش
ودندان موجع استعمال کنند وغالبا بنوبت این جوهر را با ورترین
ودلفینین میتوان درین امراض استعمال نمایند واز مجاورت آن بجلد احداث
حرارت واحساس قشعریره شود ودر امراض گوش خاصیت مخصوصه آن
اینست که بزودی ترشح ورفع اذیت را حاصل سازد **حب اکونیتین** اکونیتین

یکه

یکه گندم اصل السوس مسحوق پنج نخود شیره بقدر مقدار کافی مطابق معمول
چهارده حب کنند وهر سه ۳ ساعت یکحب بنوشند ظرف ساختن
اکونیتین در اصل نسخه کتاب مسطور نبود الحال متروک شد **اکونیت**
دوائیست خطرناک وبیرامون آن نتوان رفت مگر در کمال دقت در امراض
عصبانی ومفاصل وابتدای حمیات دایره معمول است وصورتهای اکونیت
غالبا خطا میکنند ودر بعض امزجه اثر منظور بروز نمیدهد پس باید وضع
خشکانیدن وطرز محافظت ومقدار حرارت در حین طبخ عصاره نبات را
بخوبی دانست تا یقین در خاصیت دوای اکونیت کرد چون این
حالات طبیب را همیشه در تردید دارد تا ناچار نشود داروهای قوت را
استعمال میکند وتعفین الکل وشربتی که با الکل ساخته باشند بیشتر معمول
وطبیب از آنها مطمئن تر است وآنچه بتجربه رسیده است جمیع این نبات
قوی تر است از بستانی ودر کوهستان اکونیت بیکربع از نقل از اداره
ریزند **محصولات مائی اکونیت** آب در کمال سهولت مواد
دوائی این نبات را حل میکند وشیره تازه آن کمال شباهت را دارد با عصاره
که حاصل میشود از مجاورت آب با نباتات خشک مگر اینکه درین مایع اجزاء
اجزاء ماده فراره موجود نیست وجهت گرفتن عصاره اکونیت شیره نبات
تازه را در بشقابها گسترده در گرم خانه میخشکانند واین عصاره در امراض مفصلی
وعصبانی معمولست وقدر شربت آن در ابتدا دو خمس گندم ودر آخر یک گندم
بلکه بیش از مقدار دست چندی میتوان از یک گندم بیشتر هم داد **محصولات الکلی**
اکونیت الکل در حل مواد دوائی اکونیت بر آب ترجیح دارد ودر اکر نبات تازه

استعمال کرده باشند تمام مواد قرار و جوهر اکونیت در الکل محلول شود
تنقیع الکلی اکونیت برگ خشک اکونیت یکجزء الکل شش جزء در ظرفی بخوابانند تا ده
روز بماند و بعد از آن بپارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند و بعضی اطبا یکجزء
ریشهٔ اکونیت را با ده جزء الکل خالص تنقیع میکنند و در موارد استعمال اکونیتین
طلاء نمایند **نسخه دیگر** برگ تازه اکونیت یکجزء الکل هشتاد و شش درهم یکجزء برگها را
قطعه قطعه کنند و الکل افزوده ده روز بخیسانند و از صافی بگذرانند و با کاغذ
صاف کنند و این تنقیع علاوه بر مواد ثابتهٔ اکونیت مواد حریفه فراره را
نیز دارد و هرگز نباید این تنقیع را بجای تنقیع قبل معمول داشت مگر نسخه طبیب
شربت اکونیت تنقیع فوق یکجزء شیره سیزده جزء مطابق معمول
کنند **در سلانین و اتروپین و هیوسیامین و داتورین** در
بعضی چند نباتات از این طایفه ریشه‌شان مانند مدرّات معمول است و
یکی از اقسام این نباتات در رمه بکار میبرند و ریشه‌شان مسهل است
و مانع قاطع حمی نیز هست و خاصیت تخدیر در مقدار کثیری از برگهای نباتات
این طایفه موجود است چنانچه در بلادانه و مردم گیاه و بزر البنج و
اقسام تاتوره دیده میشود و برگهای عنب الذئب سمیت دارد
چنانچه شیره آنها اتساع حدقه آورد و با وجود این بسیاری از نواحی
مردم از این برگها عادت کرده میخورند و علاوه بر اینها تجربه کرده‌اند
مایه اخراج کثیری از مادهٔ سمیه میشود و یا آنکه تغییری در ترکیب آن
مایع پیدا شده و باعث منقلب میگردد ساق یا سینی برای چند
منفعه مردم در امراض جلدی معمول است و در بعض از نباتات این

طایفه

سلانز

طایفه که منبت انها کره زمین کنار دنیای جنوبی و جزایر بحر محیط است تحفه
و مانند مقویات و قابضات حمی معمولند و بعضی میوه جات این
طایفه ماکولند مانند بادنجان و امثال و با مقدار کثیری از این میوه‌ها
سم و مضرند مانند ثمر بلادانه و مردم گیاه و تاتوره و بعضی سیب زمینیهائی
که در دماغه امید و ادر و جزایر بحر محیط میرویند و اثر این اثمار مانند سایر
اجزاء این نباتات است و مقداری از بزرهای این نباتات معمول طب اند
و آنچه بیشتر معمول است تاتوره و بزر البنج عربیست و ماده مخدره نباتات
طایفه سلانه گاهی بسیار شدید میباشد و یا آنکه از شان در اعمال بدنی بهت
و در تمام اجزاء آن نباتات خاصیت تخدیر موجود است و این ماده مخدره
اثر مخصوص دارد و در دماغ که موجب صداع و اختلاس حواس و حمیه ظاهره و دوار
و اصلام عجیبه و غریبه گردد و اگر مقدار آن بسیار باشد این علامات سکته
کند و علاوه بران ضعف عضلات و کمتر بر عضاء و اغما و مرگ دست
دهد و یکخاصیت مخصوص در این ماده مخدره است که اتساع حدقه آورد
و از این بابت است که جراحان و کحالان در حین عمل آب مروارید
این ادویه را استعمال کنند و غالبا محلوله لذ عصاره این نباتات را
در چشم بچکانند و خاصیت حاله و سمیر این نباتات نسبة بالکلیه ماهی
آنها است و ماده اولیه که در آنها یافته اند از سلانین است و شیمیها را
در این باب تجارب متعدده کرده اند عاقبت دو نفر دانشمند فرنگ
و نیک دنیا نه چندین جوهر معلی از این نباتات کشیده اند و آنان
که بعد از ایشان بودند در خواص و موارد استعمال آنها تکمیلات عدیده

افزوده دارد بعد واتروپین وسبوشیائین وسلانین از حیثیت خواص
شباهت کلّی بیکدیگر دارند و تمام آنها دارای ازت هستند واگرچه از حیثیت خواص
شباهتشان تام است ولی آنها را بخوبی از یکدیگر میتوان تمیز داد اتروپین
یافت شود در ریشه و برگ و ساق بلادانه و فرمول این است

ماده ایست بیرنگ که بشکل منشورات بسیار باریک متبلور شود و شفاف میباشد
دارد و طعم آن بسیار تند و تلخ است و بموجب اشباع صد قسمت شود و در ۹۰
درجه حرارت ذوب باید و در ۱۴۰ جزء آب جوش حل شود درجه
حرارت متصعد شود و قدری از آن فاسد شود و در ۵۰ بیست جزء آب سرد
و ۵۴ جزء آب جوش حل شود و در ۲ جزء و نیم الکل محلول است و در ۳۰ جزء
اتر سرد از آن حل کنند اما داتورین موجود است در برگ و بزر تاتوره
متعارف و سایر اقسام تاتوره و بسیار بسهولت میتوان از آن بدست
آورد زیرا که از سایر قلیائیات ساق الذکر بیانی زودتر متبلور شود
و بعضی بر آنند که ترکیب باطنی آن معاین اتروپین است و در بعضی
خواص ظاهری و باطنی مشارک است ولی با کلور طلا رسوب سفید در دهد و در
محلول طلا در آن سفید رنگ است و از محلولات مائی والکل خود بشکل
منشورات معینه بیرنگ بسیار شفاف مجتمع منعقد شود و سبوشیائین
موجود است در برگ و تخم بزرالبنج ولی غالبا از تخم آن میگیرند و ساختن
متشکل تر از اتروپین است زیرا که در آب محلول تر است و در غالب
خواص با اتروپین است و متبلور شود بشکل سوزنهای ابریشم و طعم
آن تند و نامطبوع است و حدقه را بسیار متسع کند و تمام آن متصعد
شود

متصعد شود بدون تجزیه شدن ولی بعینه تولید اندکی امونیاک میشود
اگرچه اجزا با آب ترم کنند و باید زرد قهوه و با مطبوخ مازو زرد
سفید دهد و محلول طلا نیز زرد سفید مایل بزردی دهد ولی محلول طلای سفید
در آن زرد دهد و در مجاورت بخار آب و هوا مانند اتروپین
تغییر حالت پیدا کند ولی خواص سمی آن زایل نشود ۱ اما سلانین
در دفعه اول اجزا در برگ و ساق یاسمین زرد یافتند ولی
در اواخر اجزا در چنین سیب زمینی یافتند و طرز گرفتن آن بسیار
آسانست جنینهای سیب زمینی را با آب ترش جوهر گوگرد مجاور کنند و
ماده عصاره و جوهر گوگرد و آهک و منفرک از آن با شکر رسوب
رسوب نمایند و شیره آهک افزایند و با الکل مینشادر درجه آن
در درا بجوشانند و صاف نمایند و بواسطه چندین نوبت حل و
عقد سلانین را خالص کنند جسم است جامد و بیرنگ و بی بو و
متبلور بشکل منشورات و طعم آن اندکی تلخ است و از شدت آن
مدتی در حلق باقی میماند و تمام املاح آن این خاصیت را
دارند و بسهولت ذوب شود و قدری از رطوبت خود را از دست
دهد و در آب بسیار کم محلول است و در الکل و اثر و روغنهای ثابته
اندکی حل شود و قلیائیت تامی دارد و در ۳ حالت از نوع مختلف خاصیت ۳
پیدا شود و گاهی متبلور است و گاهی مانند پارچهای ابریشم و یا خز
منجمد میگردد و غالبا پس از خشک شدن مانند پارچهای صمغی منجمد میشوند
و سولفات دو سلانین در مجاورت هوا شکفته شود مانند گل کلم
بر آمده که و دانه دانه در آن پیدا شود و سلانین اختلاف کلی دارد با
سایر جوهرات طایفه سلانه و اتساع حدقه نیاورد و تقی تحذیر

آن بسیار است و در اطراف فلج آورد و در تتن جوهری موجود است که نیکوتین
نامند و در بعضی نباتات مذکوره میکنیم خواص این چهار جوهر نیز در عنوان
دیگر انها بعد ازین مذکور خواهد شد **در بلادانه و جوز ماثل**
و بذر البنج این هر سه نبات در خواص شبیهند و در غالب صورتها
قایم مقام یکدیگر میتوانند شد و بلادانه را سر حلقه اینها و انها کنیم
زیرا که اقوی است و بیشتر استعمال میشود و در داخل این ادویه بصورت
سفوف و مطبوخ و عصاره و تنقیع الکل و تعفین اثر استعمال
کنند و در خارج عصاره است و ادهان مضوعی و مشمعات بکار
برند و غالبا جهة تسکین اوجاع عصبانی استعمال نمایند و در اول ابتدا
نمایند بمقدار کمی و بتدریج رفته رفته زیاد کنند و برگ بلادانه را
بدقت بخشکانند و در هاون بکوبند و وقتی که سه ربع برگ کوبیده شد
آن ثقل را خارج کنند و سفوف برگ بزر البنج و تاتوره را نیز بهمان
طریق سازند و وقتی که این برگها را بدقت خشک کرده باشند ادویه بسیار
مجربه و مطمئنه هستند و سفوف آنها را نباید زیاد ساخت زیرا که بلادانه
و سایر نباتات طایفه سلانه در حالت سفوف زود فاسد شوند **محصولات**
مائی بلادانه مائیه عامه نباتات طایفه سلانه را اسید کننده چنانکه حقیقت
در عصیر این نباتات است و ادویه که از کلاورت بلادانه با آب ساخته
میشوند موجود است جهة گرفتن شیره بلادانه نبات تازه او را پاک کنند
و در هاون مرمر بکوبند و شیره از آن بفشرند و نادر است که این شیره را به
تنهائی استعمال کنند و غالبا جزء سایر ادویه کنند و بهمین طریق شیره
بزر البنج و تاتوره و تتن و عنب الثعلب را گیرند **عصاره بلادانه**

بابلادانه

که از طبیعت عصاره
بابلادانه چندین نوع عصاره گیرند و بر طبیب لازم است
بلادانه و قسم ساختن آن در فلان دواخانه متخصص باشند که در قوه
تغییر میکند قسم اول نبات تازه را کوبیده و شیره آن را کشیده
ثفل را مجددا کوبیده و در منگنه گذارند و در پاتیل گذارده گرم کنند
پس از آنکه اجزاء عصاره و البومین منعقد شد از پارچه پشمی بگذرانند
و در حمام ماریه بغلظت عصاره قوام آورند و این عصاره نه البومین
دارد و نه کلروفیل و سایر اجزاء غیر محلوله که شیره بلادانه محلی است
که باشد درین عصاره نیست و این عصاره معمول فرانسه است
و اطبای قدیم قسم دیگر نکنند اساسا باید ازین عصاره دو
قسم ثانی نبات تازه بلادانه را در هاون مرمر کوبند و با دست
بفشرند و شیره از آن بگیرند و ثفل را مجددا کوبیده اول با دست بفشرند
و بعد در منگنه نهند و آن شیر را از پارچه کتانی بگذرانند و چندانقدر
که آن قطعات نبات جدا شود این شیره را [illegible] بسیار نازک
و در بشقابهای چینی بگسترانند و در گرم خانه که از سی و پنج تا چهل درجه
حرارت داشته باشد بخشکانند و بعد از گرم خانه بیرون آورند
و گذارند تا جذب رطوبت هوا کند و نرم شود و با چاقو
از بشقاب جدا کنند و در ظرف دهان بسته نگاه دارند و چون
در حرارت بسیار ملایم خشکانند البومین شیره منجمد نشود و طرز ترکیب
اجزاء دوائی محلوله [illegible] و ملح البومین و کلروفیل که غیر موثرند

درین عصاره یافت نمیشود بکار از دیاد و مقدار دیگه درین عصاره پیدا میشود
اجزاء هلامی آن محفوظ ماند و ملاها براین نمیتوانیم گفت که بعضی
اجزاء غیر محلول این نبات لکن از خاصیت هلامی عاری باشند قسم
بلادانه خشک را نیم کوب کنند و با نصف وزن آن آب سرد بخیسانند
و با چند نوبت آب بیست و پنج درجه لکسیویاسیون کنند و مایعات را
صاف کنند و بزودی با حرارت حمام ماریه قوام آورند و بهمین قواعد که
ذکر کردیم عصارهٔ بذر البنج و تاتوره را بدست آورند و عصارات
نباتات طایفهٔ سلانه در طب بسیاری معمول است و گاهی جزء سایر مسهلها
کنند و در غسولات و دلالات نیز داخل کنند و حب آنها نیز بسیار
معمول است **شربت بلادانه** عصاره بلادانه یکجزء آب مقطر
شانزده جزء شیره شکر سی جزء عصاره را در آب حل کنند و صاف نمایند
و بر شیره شکر افزایند و بواسطه حرارت آن شیره شکر را بغلظت اول رسانند
و شش مثقال این شربت دو گندم این عصاره دارد و بذر البنج و تاتوره را
چنین سازند **روغن بلادانه** عصاره بلادانه یکجزء روغن
جالینوس چهار جزء مطابق معمول مخلوط کنند و در تنقیه رحم تمریخ
نمایند **مطبوخ بلادانه** آب اجزاء طایفه سلانه را بجوشاندن جزء حفظ
میکند و مطبوخ این نباتات باید بر عصاره آنها ترجیح داشته باشد
زیرا که از غلیان متمادی قسمتی پیدا نکرده اند چند نخود برگ بلادانه را در
آب جوش دم کرده در داخل استعمال میکردند و جهة غسول و امالات
هفت مثقال برگ خشک را در سیزده سیر دم کنند برگهای بذر البنج
و تاتوره و عنب الذئب مورد استعمال اند و قدر شربت آنها مانند بلادانه است

کاهی

کاهی این چهار برگ را مخلوط میکنند و شش مثقال ازین مخلوط در سیزده
سیر آب دم میکنند و از آن غسول و امالهٔ مخدر نامند **بخور بلادانه**
مطبوخ سوزولیت مثقال بلادانه مسحوق بیست نخود در ظرف مخصوص
بخور ریخته چنانچه در جلد اول تذکره ساختیم با حرارت چهل درجه
تا پنجاه درجه بخور نمایند و به ترتیب و چهار ساعت از ده تا بیست نخود
بر بلادانه بیفزایند این بخور جهة رفع سیاه سرفه معمول است و در
مسلولین نیز استعمال نمایند **محلولات الکلی بلادانه**
عصاره الکلی بلادانه برگ بلادانه مسحوق را با نصف وزن
آن الکل پنجاه و شش درجه مخلوط کنند و در ظرف مخصوص لکسیویاسیون
بفشرند و پس از دوازده ساعت با الکل پنجاه و شش درجه دیگر اجزاء محلول
آنرا جدا نمایند و آن الکل اجزا را با آب خارج کنند بعمل اینکه
یک قطره آب وارد الکل شده موجب کدورت آن گردیده است از
عمل باز دارند محلولات الکلی را جمع نموده جهة گرفتن الکل تقطیر نمایند
و ثفل تقطیر را بغلظت عصاره قوام آورند این عصاره البومین ندارد
زیرا که بواسطه الکل منجمد شده ولی کلوروفیل دارد و همچنین اجزاء مؤثره
عامله بلادانه دران موجود است عصاره الکلی بذر البنج و تاتوره را
نیز بهمین طریق سازند **مشمع بلادانه** عصاره الکلی بلادانه یک جزء
سقز الپیزه جزء موم سفید یکجزء موم و سقز را ذوب کنند و عصاره را
مطابق معمول جزء مواد ذایب نمایند مشمع بذر البنج و تاتوره را
نیز چنین سازند **شیاف عصاره بلادانه** موم سفید ۳ جزء

عصاره الکل بلادانه یکجزء مرهم بب لس هشت جزء مرهم را با موم
ذوب کنند و با ورقهای مقوا اشیا قهای کوچک ریزند این شیافها
در بواسیرها بسیار نافعند سابقا عصاره مائی استعمال میکردند ولی
اکنون چون عصارات الکل در مواد دسمه زودتر محلول
میشوند این نسخه معمول است **تعفین بلادانه** بلادانه خشک
یکجزء الکل هشتاد و شش درجه پنج جزء یازده روز بخیسانند و از
پارچه با فشار بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند تعفین زرالبنج
و تاتوره که شاکو باشد بهمین طور سازند **تعفین بلادانه تازه**
بلادانه تازه یکجزء الکل هشتاد و شش درجه یکجزء نبات را بکوبند و
الکل را در روی آن ریزند و پس از چند روز خیس با فشار از صافی
بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند این گونه تعفین در نهایت خوبی
اثر میکند ز نباتات طایفه سلانه را محفوظ نگاه میدارند **محصولات**
اطری بلادانه — **تعفین اطری بلادانه** بلادانه خشک
یکجزء اطر کوکردی چهار جزء بلادانه را نیم کوب کنند و در آسپار
لکسیو یاسیون ریخته اطر در روی آن ریزند پس از ۵ یا ۳ روز با
مجاورت بواسطه آب اطر را خارج کنند بعضی از اطبا این تعفین را
بسیار مؤثر میدانند بزرالبنج و تاتوره را نیز چنین تعفین کنند
محصولات دهنی بلادانه — **روغن بلادانه**
برگ تازه بلادانه یکجزء روغن زیتون ۵ جزء برگهای تازه را
بکوبند با روغن در روی آتش بجوشانند تا تمام آب نبات از آن خارج
شود بعضی از دواسازان رنگ دارند در اینکه مادۀ عامله نباتات طایفه

سلانه

سلانه در روغن بخوبی حل میشود روغن بزرالبنج و تاتوره را نیز بهمین
طریق سازند **بلسان مسکن** مرکب است از برگ و روغن از گیاهان
نباتات مخدره که در اوجاع مفاصل تمریخ مینمایند **روغن بلادانه**
بلادانه تازه یکجزء مرهم سه جزء چنانچه در روغن سابق ذکر کردیم عمل کنند
ریشه بلادانه اگرچه این ریشه خاصیت مخدرش بسیار است ولی
در طب بندرت استعمال میشود مگر در سفوفی که منسوب است بوت زرل
حکیم **سفوف بوت زرل** ریشه بلادانه مسحوق پنج نخود قند سفید پنج نخود
هفتاد قسمت کنند و در سن روز دو الی شش قسمت آن را در سیاه سرفه
اطفال بخورانند **دانه ثمر بلادانه** ثمر و بزر بلادانه اگرچه خاصیت مخدرش بسیار است
ولی در طب بسیار کم معمول است تخم بزرالبنج در بعضی نسخه جات جزء بعضی حبوب است **عصاره**
تخم تاتوره تاتوره یکجزء الکل شصت و شش درجه شش جزء تخمها را بکوبند با اسپا نمایند
در دو نوبت با الکل گرم مجاور نمایند محلولات الکل را جمع نموده سرد کنند
و صاف نمایند تغلیظ عصاره قوام آورند مجددا آن عصاره را در اندکی آب
محلول نمایند و صاف کرده باز تغلیظ عصاره و قوام آورند **شربت تخم تاتوره**
تخم تاتوره یکجزء الکل خالص یکجزء شربت قوی هشت جزء بطریق معمول تخمیر نمایند
پس از چند روز صاف کنند بعضی دواسازان این شربت را بسیار دوای خوبی
میدانند **در یاسمین** که دایماً همیشه این نبات را استعمال میکنند اغلب
و تجربه در آنها دیده اعتقاد از این بابت غالبا باید چند روزی ترک کنند خاصیت
عمده آن بواسطه سلانین است ساق و شاخهای جوان و برگ آن

معمولند در عنوان دیگر یاسمین مورد استعمال آن مذکور خواهد شد جزء این
و عصاره آن صورت دوائی دیگری از آن معمول است **عصاره یاسمین**
بری ساق خشک یاسمین مقدار منظور آب مقدار که ٤ یاسمین را
اول نرم کنند و با نصف وزن آن آب تر نمایند و پس از ١٢ ساعت
مجاورت در ظرف لگنی یا سیمونی او را بفشارند و تجدید آب نمایند تا تمام
مادهٔ قابل الانحلال حل شود و در حمام مریه آنها را بغلظت عصاره قوام
آورند **تیزن یاسمین** ساق یاسمین خشک چهار مثقال آب جوش
هولیت مثقال ١٢ ساعت دم کنند این نسخه معمول به پاریس است
شربت یاسمین یاسمین خشک یکجزء شیره شکر هشت جزء یاسمین را
در ١٢ برابر و نیم وزن خود آب جوش دم کنند و بدون فشار از صافی
بگذرانند و نقل آن را یک نوبت دیگر دم کنند و ١٢ مایع محصول را با شیره
شکر جمع نموده بغلظت شربت قوام آورند شش مثقال این شربت هشت
نخود ساق یاسمین دارد **کونیین که جوهر شوکران است** این
جوهر از آب سبکتر است و در ١٧ درجه حرارت بجوش آید و در الکل بهیی
مقداری محلول گردد و در مجاورت هوا بسیار سریع الفرار است اول برنگهای
قشنگ مختلف متلون شود و عاقبت قهوهٔ تیره گردد نمی توان آن را بدون
فشار در مجاورت هوا تقطیر نمود زیرا که بسرعت تجزیه شده تولید امانیاک
و ماده سقزی نماید املاح کونیین غالباً دارای بوی نیستند ولی مرطوب آنها
اندکی بوی کونیین میدهد این جوهر را از برگ شوکران کشیده اند ولی تخم
شوکران مقدار جوهرش بیشتر است طریق گرفتن این جوهر در اصل کتاب
مسطور بود ولی اینجا متروک شد خاصیت و مورد استعمال این جوهر در

عنوان

عنوان دیگر از کونیین بعد از این مسطور میشود **ثمر شوکران** اکثر استعمال شوکران
و اجزای آن در نداشتن حقیقت مقدار کونیین است و بخصوص فایدهٔ
آن است در اعمال شیمیائی ولی مطلقاً میتوان گفت که ثمر شوکران از سایر
اجزای این نبات سمی کیفیتش بیشتر است و این جوهر در آن ثمر بهتر محفوظ
مانده و دوامش بیشتر است از این بابت است متأخرین اطبا و دواسازان
ثمر را بر سایر اجزای نبات ترجیح داده اند و غالب نسخه های قدیم را که
برگ و سایر اجزای شوکران داشته تبدیل نموده به ثمر شوکران تازه
آنها را باید بدست آورد کم کم بمقتضی ضرورت از آنها کوبیده و در ظروف دهان
بسته محکم حفظ نمود اسم **حب ثمر شوکران** ثمر شوکران تازه مسحوق
پنج نخود شیره شکر مقداری که ٤ صد حب بسازند این حبها را مزه اول نامند
و حب مزه دوم پنج برابر مقدار ثمرش بیشتر است **شربت ثمر شوکران**
ثمر مسحوق شوکران دو مثقال شیره شکر چهارصد مثقال بواسطه الکل بالکه
عامل شوکران را بگیرند و آن تعفنیات الکلی را با شیره شکر بپرانند و با هم
مخلوط که خواهند معطر نمایند هر قاشق از این شربت قوت ١٢ گندم
بزر شوکران دارد **برگ شوکران** برگ و ساق شوکران دارای
سبکیتین هستند ولی مقدار جوهر کمتر است در آنها مطلقاً باید شوکران را
زیاد نگاه داشت و مکرر تجدید نمود و در ظروف دهان بسته محفوظ داشت و در
حین ساختن صور ادویه آن کمال دقت را بکار آورد زیرا که کونیین
بالطبع در نبات کمالت نم است و هر قدر بیشتر میرسد بیشتر تجزیه میشود
و اگر یکدفعه آن را در بست محفوظ نگاه بدارند بوی آن بجوی منفصوم میشود بهترین
اوقات چیدن شوکران وقتی است که ساق آن متوقف گردیده باشد و گل آن
شروع در شکفتن نماید برگها را باید خوب پاک نمود و در کمال تعجیل خشک کنند

بقسمی که بوی و رنگ آن چندان تغییر نکند تقریباً شوکران تازه ۱/۵
شوکران خشک میرود **ادویه که در آنها تمام شوکران معمول است**
سفوف شوکران شوکران را در هاون مرمر بکوبند تا سه ربع آن
کوفته شود در صورتیکه درست کوبیده باشند و خوب پاک کرده باشند سفوف
برگ شوکران سبز خوش رنگ است و بوی شوکران بخوبی از آن مشموم میشود
از آن اغلب بحالت سفوف گاه بشکل حب میخورانند ولی غالباً با ادویه
بسیار منضم میسازند که بسته است بحالت مریض و نسخه طبیب **ضماد شوکران**
شوکران مسحوق بیست مثقال آرد بزرک بیست مثقال آب سی و پنج
مثقال مطابق معمول با حرارت ملایم ضماد سازند **نسخه دیگر**
شوکران مقدار منظور آب بمقدار کافی در حمام مریه ضماد سازند
عجین منضم طبخ جزئی دهند **محصولات مائی شوکران** املاح طبیعی
کونیین در آب محلولند و در شیره نبات و مایعاتی که از مجاورت
شوکران خشک و آب حاصل میشود این املاح یافت شوند شیره شوکران را
از فشردن تازه آن بدست میاورند میتوان این شیره را با الکل غلیظ
مخلوط نمود تقریباً مرکب بتنهائی استعمال نشود و اجزاء بعضی نسخه‌های دیگر میشود
عصاره شوکران بقواعد مختلفه با شوکران عصاره میسازند
ولی باید ملاحظه کرد در قدر شربت آنها زیرا که در قوت متساوی
نمیشوند **عصاره شیره مصفی شوکران** شیره شوکران را بواسطه
حرارت حمام مریه و گذرانیدن از صافی پشمی تصفیه نمایند و با حرارت
ملایم بغلظت عصاره قوام آورند بعضی برآنند که قوت این عصاره
از سایر اقسام آن کمتر است ولی در هر صورت معمولترین عصارات
شوکران مطابق دستور العمل دیوانی دولت فرانسه بیان عصاره است

و تا وقتی

و تا وقتی که طبیب بخصوصه قید قسم دیگر از این عصاره نکند دواساز باید
همین را استعمال نماید از جمیع صورتهائی شوکران عصاره آن
شیره معمول است غالباً با بعضی گردهای غیر مؤثر آن را بشکل حب
کنند یا اینکه با گرد خود شوکران یا گرد دوای مؤثر دیگر حب
سازند **عصاره غیر مصفی شوکران** شوکران را بکوبند اول با
دست بفشرند و بعد در قید نهند و از پارچه صافی بگذرانند و هنوز صاف نشده
در بشقابهای چینی بگسترانند و در گرم خانه که از سی و پنج تا چهل و پنج درجه حرارت
باشد قوام آورند تا بغلظت عصاره شود باید دقت کرد و پردهای عصاره
بسیار ضخیم نباشد مدت چهار ساعت توقف در گرم خانه کافی است این
عصاره در کمال خوبی بوی شوکران را میدهد سابق بر این این عصاره شوکران را در
حمام مریه قوام میاوردند ولی اکنون چون احتمال میدهند که قدری از ماده
عامله در حین انعقاد البومین حران شود این قاعده متروک است نه جز این عصاره
نوشتن ما در پنج جزء عصاره سابق است **عصاره مائی شوکران** شوکران مسحوق را
با نصف وزن آن آب تر نمایند و پس از دو ساعت مجاورت در اسباب
لیکسیویاسیون بفشرند و مطابق معمول اجزاء عامل آن را با آب سرد و نیم درجه
بگیرند و در حمام مریه بغلظت عصاره قوام آورند این نوع عصاره بندرت
استعمال شود زیرا که شوکران در حین خشک شدن از قراریکه ذکر نمودیم فاسد گردد
هم میرساند **محصولات الکلی شوکران** الکل املاح طبیعی کونیین را حل میکند و علاوه
بر اینها کلوروفیل و ماده سقز آن را محلول میسازند مقدمه دواسازان آن

ماءالنقره را با ماء الحمض شوکران میدهند نسخه **عصاره الکلی شوکران** شوکران خشک را
کوبیده با نصف وزن آن الکل پنجاه و شش درجه بخیسانند و در [illegible]
کرده اسباب لکسیویاسیون بفشرند پس از ده الی ساعت با الکل ۵۶
درجه دیگر با ماء الحمض آن را محلول کنند وقتیکه عمل بانجام رسید بر نصف
اجزا افزایند تا عرق آخری آن خارج شود وقتیکه قطرات آب با آنکه در
محلول الکلی شده اند علامت اتمام آن عصاره از سایر عصارات شوکران
قوتش بیشتر است و یکی از ادله قوت آن قلت زمان تخمیر آن است بمجاورت
هوا این عصاره جزء اصلی شمع شوکران است **شمع شوکران منسوب**
به بلادنش صاحب این نسخه معتبرترین نسخهای سابق است که در کتب قدیم
دواسازی مندرج است عصاره الکلی شوکران ۹ مثقال سفید ۲
موم سفید یک مثقال و موم را با حرارت ملایم ذوب کنند و عصاره را
افزوده بهم زنند قوت این شمع بسیار است زیرا که سه ربع آن عصاره
شوکران است **تعفین الکلی شوکران** شوکران خشک یک الکل ۵۶
درجه ۵ پانزده روز بخیسانند باقی را از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف
نمایند **نسخه** شوکران تازه کوبیده یک الکل ۸ یک ۱۵ روز بخیسانند
باقی را از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند **محصولات اطری**
شوکران ــــ **تعفین اطری شوکران** شوکران خشک یک اطر
کوکردی چهار مطابق معمول بوسیله عملیات لکسیویاسیون تعفین نمایند **محصولات**
دهنی شوکران حباب و سمه و مغز [illegible] تنها یا باهم در شوکران از قدیم الایام

معمول

معمول بوده و هنوز جزء کتب دواسازی هستند ولی بعضی از معتبرین [illegible]
در وجود نمک طبیعی سیکوتین در این ادویه ها شک دارند **روغن شوکران** شوکران
تازه کوفته یک روغن زیتون در روی آتش ملایم بهم زنند تا آب نباتی آن
خارج شود بعد از آن باز قدری با آتش ملایم تر گرم نگاه دارند و باقی را
از پارچه صافی بگذرانند و بگذارند ته نشین شود یا با کاغذ صاف کنند
ایضا روغن شوکران شوکران تازه کوفته یک روغن ساله ۴ با حرارت
ملایم بهم زنند تا رطوبتش خارج شود باقی را از پارچه صافی بگذرانند و بگذارند
ته نشین شود الیاف نباتی آن را جدا کنند این روغن را در بساتین قروحات
کوفتگی بکار برند **شمع شوکران** سفید کاج ۱۵ موم زرد ۱۵ مثقال بورکو
۷ روغن شوکران ۲ برگ تازه شوکران ۳۲ اشق ۸ سولوفان اجزا را
ذوب کنند و شوکران کوبیده را بیفزایند و طبخ دهند تا تمام رطوبت
نباتیش تمام شود و در لاوک قیه یا سنگینه بگذارند و پس از سرد شدن الیاف
نباتی آن را جدا نمایند و مجددا آن پارچه شمع را ذوب نمایند
و اشق را در الکل ۵۶ درجه حل نموده تغلیظ عصاره قوام آورند
و بر شمع بیفزایند این نسخه در بسیاری از داروخانها تغییرات کلی
پیدا کرده ولی آن شمعیکه منسوب است به بلادنش صاحب رجحان
کلی بر هم دارد **امتین** این جوهر را در امریکا کوانا یافته اند و آن ریشه ایست
متعلق بیکی از نباتات روبیاسه و این نبات اقسام مختلفه دارد و در
سه قسم معمول تجارت بیخ دنیا امتین را یافته اند عبارت است سفید با
طعم اندک تلخ دو سه گرم آن مقی است در آب سرد بخصوص در آب گرم

محلول است قاعده ساختن آن هنوز ناقص است طریق ساختن آن در کتاب
اصبح مضبوط است بجهة اختصار بذکر آن نپرداخت و بعضی از مقدار زیادتر از
ایپکا مقدار کمی از امتین بدست می آید مثلا از ده تخم ایپکا که غالبا
قدر شربت آنست جهة قی بقدری امتین بدست می آید که مقی نباشد بعضی
از اطبا امتین را ترجیح میدهند بر خود ایپکا خاصة در شربت و اقراص
در شربت یکجزء امتین و ششصد جزء شیره شکر مخلوط میکنند و در اقراص
یکجزء امتین و پنجاه و پنج جزء قند و مقداری لعاب مخلوط که قرصهای دوازده
کندمی میسازند **ایپکاکوانا** ماده معموله این نبات عبارتست از ریشه
آن و آن ریشه بنابر رنگ و قطر و جنبت مایه تعداد اقسام ایپکا میشود
بیشتر این نباتات از مملکت برزیل است و آنچه در حالت فرانسه معمولست
ایپکای خاکستری رنگ است مورد استعمال آن در طب غالبا مانند قیاتست
ولی در سایر موارد نیز معمولست عصاره امتین درین ریشه بحالت نمک است
و اسید ایپکاکوانیک که از حیثیت ترکیب باطنی و خواص بسیار شبیه است
باسید کلینیک طعم آن تلخ و بسهولت در هوا فاسد شود خاصه در مجاورت
قلیائیات و جذب اکسیژن در عنوان دیگر امتین و ایپکاکوانا
از خواص و مورد استعمال آنها ذکری دیگر خواهد شد **سفوف ایپکا**
ایپکا را بقدری بکوبند و بیزند که سه ربع آن گرفته شود آنچه باقی میماند
ماده خشبی سهل الانعطافیست که سخت است آنها را علیحده نگاه دارند و در
ساختن امتین ملاحظه نمایند بعضی از دواسازان بر آنند که باید اول
ایپکا را در هاون نیم کوب کرد و الیاف داخلی آنرا حتی الامکان بیرون
کرد و آنچه باقی میماند بدون نقل کوبید ولی این عمل خالی از اشکال

زینت

نیست زیرا که غالبا ایپکاهای بازاری مخلوطی هستند از ریشه های مختلف که
دانه های آنها از حیثیت قطر بسیار مختلف است و بعضی از آنها بقدری
صغیرند که جدا کردن آنها از الیاف مشکل است سفوف ایپکا از
خود آن بیشتر است و سببش بیرون کردن آن الیاف خشبی است
قرص ایپکا ایپکای مسحوق یکجزء قند سفید مسحوق چهل و هشت جزء
لعاب بمقداری که قرصهای دوازده کندمی بسازند این قرصها را باید
با قند بسیار سفید ساخت زیرا که سفوف ایپکا همیشه قدری رنگ آنها را
تغییر میدهد لعاب آن باید بسیار غلیظ باشد و در روی سنگ صاف
مخلوط را بسیار مالش دهند بدون اینکه از ادرها و نگذارند
بزنند غالبا اقراص ایپکای بازاری بواسطه انتیمون مقی متغیر شوند
جهة تشخیص آن باید چند دانه ازین قرصها را در آب محلول کرده و
گذارند ته نشین شود اولا از رسوب معلوم میشود که آیا ایپکای
مسحوق جزء این قرص بوده است یا نه ثانیا آب آنرا اضافه بعضی اندکی
با جوهر نمک ترش کنند و با آیدرژن سلفوره محلول با بخار مجاور
نمایند رنگ زرد نارنجی پیدا شود اگر انتیمون داخل داشته باشد
قرص شوکلات ایپکا ایپکای مسحوق یکجزء شوکلات خوب دوازده جزء
شوکلات را در حرارت ملایمی با آب کمی محلول نمایند و ایپکا را جزء آن کنند
و اقراص دوازده کندمی سازند و این قرصها جهة اطفال گوارا است زیرا
که بدون زحمت میخورند **روغن ایپکا** ایپکای مسحوق یکجزء روغن
زیتون یکجزء مرهم ساده جزء مطابق معمول مخلوط و روغن کنند و روزی
سه چهار نوبت در روی جلد تمریخ نمایند بثورات بسیار جوز قرمز رنگ
در جلد پیدا شود و در اطفال بسیار ضعیف جهة بعضی امراض جلدی معمول است

محصولات مائی ابیکا چون که لعاب لسته بسیاری دارد و فتیله خرباده مقررا
نخواهند استعمال کنند باید ان را دم نمایند و بجکانند و فتیله در دو سطرها
خواسته باشند استعمال نمایند ان را باید جوشانند زیرا که لعاب لسته اما
درین صورت بی فایده نیست بعضی از اطبا این نسخه را معمول میدارند
ابیکا چهار نخود است بنا و پنج مثقال نخود آب تقسیم نمایند و هر خوراکی علیحده
بجوشانند به نوبت بخورانند **عصارهٔ ابیکا** این عصاره را بواسطه
الکل و سوهون بسازند غلیظ رنگ عصاره بدست آید و این عصاره را
استعمال کنند مگر بنسخه طبیب **محصولات الکلی ابیکا** الکل بنا و
شش درجه ابیکا را از جمیع مادهٔ عامله خود عاری میکند و ازین باب است
که محصولات الکلی این ریشه کثیر الاستعمال و متعدد اند **تعفین ابیکا**
ابیکا یک جزء الکل بنا و شش درجه پنج جزء یازده روز بمانند و بعد از فشار
از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند **تعفین با دیانهٔ ابیکا**
ابیکا یک جزء عرق بادیان چهار جزء مطابق معمول تعفین کنند
جهة مفرّ اطفال معمول است **عصارهٔ الکلی ابیکا** با الکل بنا و
شش درجه ابیکار مسحوق را تر کنند و در اسباب لیکسیویاسیون
بفشرند و پس از دوازده ساعت مطابق معمول با الکل تازه عملا
جاری کنند و جهة گرفتن الکل تعفینات را تقطیر کنند و ثقل تقطیر را
بغلظت عصاره قوام آورند و این عصاره معمول دستور العمل
دولتی فرانسه است و صد جزء ابیکا دوازده جزء عصاره میدهد

شیرینی

شیرینی ابیکا تعفین الکلی ابیکا ده جزء قند سفید نود و پنج جزء مخلوط
نمایند و در گرم خانه بخشکانند و هر کمقدار این شیرینی سه گندم ابیکا دارد
شربت ابیکا عصارهٔ الکلی یک آب مقطر ۸ شیره شکر یکصد و پنجاه و پنج
جزء عصاره را در آب حل کنند و صاف نمایند در شیره شکر جوش بیفزایند
و تا سی و پنج درجه میزان السکر قوام آورند و سی مثقال این شربت
یک عصارهٔ ابیکا داده که معادلست با چهار نخود ابیکا **امتین قهوائی**
ابیکا بمقدار منظور الکل نود و ۲ جزء بمقدار کافی بواسطه الکل کم قوت
ابیکا را بگیرند و الکل را تقطیر نمایند عصاره باقی میماند و این عصاره را
در آب کم بسیار کم حل کنند و مجدداً قوام آورند و قتیکه بغلظت شربت
در بشقاب بگسترانند و در گرمخانه بخشکانند و این عصاره نرم شیع و نه
نشسته داند بلکه ماده حقیقی عصاره را نیز نداند زیرا که جمیع مواد ملونه و
غیر محلولند در الکل ۹۲ درجه و اند که مولود و بمه و تغییر در ان موجودات
زیرا که اگر این عصاره را مجدداً در آب کنند این دو ماده از ان جدا شوند
و فی الحقیقه امتین است غیر خالص که از امتین قهوائی یا اطبا گویند و از ۸
تا ده گندم ان مقیی است ولی کمتر استعمال کنند **شربت امتین**
امتین طبع الکندم شیره شکر ۱۰۵ مثقال امتین را در آب بسیار کم
حل کنند و در شیره شکر جوش بیفزایند و بگذارند چند جوش زنند تا آب
زاید آن خارج شود و سی مثقال این شربت یک گندم امتین داده و کنند

غیر معمول است **محصولات غیر اپیکا** **شراب اپیکا** اپیکا یک شراب
قوی سرده مطابق معمول مجاور نمغه صاف کنند **شراب اپیکای مرکب**
اپیکا یک سنا؛ یک سه شراب سفید بیست و چهار یک شبانه روز مخلوط
نمغه پس از چیدن از صافی بگذرانند و سنا؛ ذیل را اضافه نمایند
سولفاد و منیزی سه آب جوش یکصد و پنجاه و پنج شقاقی چهار صعتر یک جزء گذارند
دانه سعت اشیاء مفصله دم کشیده و بافشار از پارچه بگذرانند
و با شراب اول مخلوط نمغه و بیست و چهار جزء بهار نارنج بر آن بیفزایند
و باهم وزن مایع محصول قند شربت غلیظ سازند بواسطه حمام ماریه و صاف
نمایند و این شربت جهة رفع سعال خاصه در اطفال معمول است
کان سا از نباتات متعلق بطایفه روباسه است بعد از این در
عنوان دیگر کان سا خواص او مذکور خواهد شد **مطبوخ کان سا**
پوست ریشه کان سا چهل نخود آب سرد بیا نخود در شبانه روز بخیسانند
و ده دقیقه جوشانده و صاف نمغه و این مطبوخ را بشربت نمایند
تنقیع کان سا کان سا یک جزء الکل بیاد و شش درجه یازده روز
خیسانده و صاف نمایند **عصاره کان سا** کان سا یک جزء الکل
شصت و شش درجه مقدار که مطابق معمول عصاره کنند و قدر شربت
این عصاره ثلث ریشه است **شربت کان سا** کان سا یک الکل
شصت و شش درجه مقدار که مطابق معمول عصاره کنند و قدر شربت
این عصاره ثلث ریشه است **شربت کان سا** عصاره

عصاره الکلی کان سا یک شیره شکر یکصد و پنجاه جزء عصاره را
در اندکی آب محلول سازند و بر شیره شکر افزایند و بسی و پنجه درجه
میزان السکر قوام آورند و شش مثقال این شربت یک نخود عصاره
دارد **شربتی کان سا** عصاره کان سا یک قند سفید
نوزده جزء عصاره را در اندکی آب بلکه در اندکی الکل محلول
کنند و در روی قند چکانیده بپاشند و در گرم خان بخشکانند
و مجدداً سفوف کنند **شراب کان سا** کان سا یک شراب
قوی شانزده روز بخیسانند و صاف کنند **شربت مخری کان سا**
شربتی کان سا بیست شراب قوی پنج جزء در حمام ماریه حل نمغه
و از پارچه صاف بگذرانند **بوکسین** فی الحقیقه بقدر کفایت
هنوز حکما و دواسازان از حقیقت این ماده استحضار وافی ندارند
جهة گرفتن عصاره الکلی از پوست بوکه بسازند و آن عصاره را
در آب محلول نمایند و با شکر سرب درد کنند و زیادتی سرب را
بواسطه تیدروژن سولفوره رسوب نمایند و مایع را صاف نمغه
و با منیزی بجوشانند و دردی که حاصل میشود بوکسین است از آن با
الکل بشویند و بنا بر تجربه بعض از شیمیا شیها در بسیار اجزای این
نبات بوکسین نیز موجود است بعضی از برگ این درخت نیز گرفته اند
پوست این نبات معرق است و در حین استعمال با آن مطبوخ
سازند قدر شربت او از شش تا دوازده مثقال است
دواد و یه حیوانی در طب آنچه معمول است عبارت است از زهره
گاو و گوشت عضلانی و حلزون و شیر و تخم مرغ و اوره

و دراربع و قرمزدانه **در زهره گاو** در عنوان دیگر زهره گاو
بعضی از حالات او بیان خواهد شد خاصیت کلیه صفرا در اعمال
بدن بسبب سرعت استحاله آنست همین قدر که بعفای اثنی عشر
منصب شد علی الاتصال مستحیل میشود و اعانت کلی در هضم غذا
میکند بواسطه حموضات و قلیائیات با حموضات معدنی
مستحیل میشود با امانیاک و ترین و مواد سقزی ترین جسم است
متبلور بشکل منشورات حجیم مسدس بیرنگ و لطیف در زیر دندان
صدا دهد طعم آن گزنده است در پانزده جزء آب متعارفی و کمتر
آب جوش محلول است ماده لیت حش و غالب معرفین در آن تاثیر
ندارند مرکب از کربن و هیدروژن و اکسیژن و عصد و کوگرد
که هر از ربع وزن آن متجاوز کوگرد در آن یافت شود یکی از جوهریات
متولده در صفرا موسوم است به ویتلدین و آن غباریست که هیچ
وجه عصد و کوگرد ندارد ماده ملونه صفرا که موسوم است بکلو
فیرین دارای عصد است و رنگ قشنگ زرد مایل بقرمزی دارد بی
طعم و بی بو است در الکل بخوبی حل شود و در آب تقریبا غیر محلول است
در صفرا بحالت انحلال است ولی در مراره از الکل غبار آمیخته
بار رسوب در اطراف آن مانند سنگ ریزه یافت شوند قلیائیات
بخوبی او را حل کنند جوهر شوره از مخصوص درین ماده ملونه دارد وقتی
که قدری جوهر شوره در محلول کلورین ریزند رنگ مایع متدرجا آبی
و سبز و بنفش و قرمز و بالاخره زرد تیره شود و خاصیت
دیگری

دیگری پیدا کرده اند که بواسطه آن میتوان مقدار کم صفرا را شناخت
مایعی که دارند با دو ثلث حجم آن جوهر گوگرد مخلوط کنند و بعد مایعی
که درجه حرارت مرتفع شود پس از آن چند قطره محلول قندی شکر
را بر آن افزایند اگر صفرا در آن موجود باشد فورا یک رنگ
بسیار قشنگ بنفش نمودار شود بلغم که ممزوج است با صفرا یا بحالت
اختلاط است یا بحالت انحلال با الکل و حموضات میتوان آنرا
رسوب کرد سبب استحاله علی الاتصال صفرا بلغم ممزوج با آنست
بواسطه امتزاج بلغم رنگ صفرا سبز شود و بوی آن تند و نامطبوع
گردد و بالاخره امانیاک از آن مشموم گردد زهره گاو را
بشکل عصاره معمول دارند جهة ساختن این عصاره مراره گاو را
با مقراض باید چید مایع آنرا خارج نموده از پارچه پشمی بگذرانند
تا رسوب بلغمی و اجزای خارجه از آن جدا شود بعد در حمام مریه تغلیظ
عصاره قوام آورند **در انگوشت** در عنوان دیگر انگوشت
ذکر عمومی از آن خواهد شد در اینجا بعضی از ترکیبات آنرا بیان
می کنیم **قرص غازی منسوب بکاری** ران گاو و چربی گرفته از آن
پاچه گوساله شش عدد سبزی الات یکدسته پیاز سوخته چهار عدد
قرنفل شش مثقال صمغ عربی هشتاد مثقال **انگوشتها را چنانکه**
این انگوشتها غالبا از گوشت ساخته میشوند که طعم زیادی نداشته
باشند و بیشتر از گوشتهای سفید حیوانات جوان مهیا سازند که

البومین زیاد و صفرین کمی دارند و بهتر آنست که در حمام ماریه این
عمل را جاری کنند و اگر آتش بلا واسطه بدهند متعفن شوند
که بسیار ملایم باشد و غالبا در آبگوشتها ژلاتین نباتات
می افزایند و آبگوشتها ژلاتین را پس از سرد شدن صاف
کنند تا چربی آن گرفته شود **در لزانکها** در عنوان
دیگر لزانکها باز بیان مفصل خواهد شد در اینجا باز بعضی از ترکیبات
از انها مذکور میداریم **لزانک شاخ گوزن** شاخ گوزن رنده شده
سی مثقال قند سفید و پنج مثقال لیمو تازه قرده یکعدد سفیده
تخم مرغ یکعدد آب چهارصد مثقال اول با آب نیم گرم
شاخها را بشویند و یکساعت در ظرف دهان بسته بریزند تا
تقریبا نصف لیتر آب بدست آید با فشار از پارچه بگذرانند
و قند و سفیده تخم و آب لیمو را بیفزایند و بعد از آنکه بیاض
البیض منجمد شد کف آنرا بگیرند و مجددا قوام آورند تا پنج
مثقال لزانک باقی ماند و با اندکی تقطیع پوست نارنج
یا لیمو معطر کنند ترشی لیمو لازم است تا لزانک لطیف شود
و اگر ترشی نیفزایند بدرنگ می ماند **بلنمنژ معروف بسفید خوردنی**
بلنمنژ شاخ گوزن سی مثقال بادام شیرین مقشر مثقال تقطیع پوست
تازه لیمو دوازده قطره با قند و بادام و بهارنارنج خمیر نرم کنند
و در شیر شاخ گوزن تا گرمست داخل نمایند و از صافی بگذرانند

معطرش

معطرش کنند و در کوزه های قالب ریزی نمایند ژلاتین در حلب
غیر از لزانک بصورت دیگر نیز معمول است **شربت ابریشم**
ابریشم ماهی چهل نخود آب سیزده مثقال شیره شکر صد مثقال
ابریشم را قطعه قطعه نموده دوازده ساعت در آب بخیسانند
و با حرارت حمام ماریه محلول سازند و از پارچه نازک بگذرانند
و شیره شکر جوش اضافه کنند **شربت دیگر** جزء پنج جزء عناب
پنج جزء کشمش پنج جزء اصل السوس یکجزء ریه گوساله سی و پنج
جزء قند سفید و چهار جزء آب چهل جزء ریشه انجبار یکجزء برگ
بول منز پنج جزء ریه گوساله را قطعه قطعه نموده با آب سرد بشویند
و با سایر اجزا و آب مخلوط نموده در حمام ماریه سربسته گذارند و بگذارند
شش ساعت اجزا گرم باشند و با فشار از پارچه بگذرانند صاف
آن مایع را بگیرند و قند را اضافه نمایند این شربت جهت سینه
نافع است **تافته منسوب بلبیون** ابریشم ماهی مقدار منظور الکل
سی و شش درجه مقدار که بر ریشم ها قطعه قطعه نموده والکل افزوده
با حرارت حمام ماریه محلول سازند و از صافی گذرانده گذارند سرد شود
پس از بستن مجددا از او ذوب کنند و در روی پارچه ای مشمع
بگسترانند جهت بستن جراحات در ولایت اکثر معمول است ریشم را
که در خارج بدن استعمال می کنند غالبا در استخوان و غشیه حیوانات
میگیرند **تهیه ابریشم** ابریشم سیزده سیر آب صد و سی سیر با عاشت

حرارت محلول نمایند واضافه آب استعمام کنند در عنوان دیگر از آنکها
با الکعلول از دها خواهد **در شیر** این مایع ملعب است و ماده دسمه
دران شناور است و در هیئت شیر حیوانات بترکیب حبابهای کوچک مدور
آمیخته با آنست شیر که و تقریبا صورت اجزاء متوسطش ازین قرار است
کره سی ماده جبنیت غیر محلول و محلول و بیاض البیض سی و پنج
املاح وقند چهل آب هشتصد و هشتاد و پنج و املاح آن از فسفات دو سود
و فسفات دو منیزی و فسفاتهای سود و پطاس و کلورور دو پطاس و
نمک طعام و سود اما ماده جبنیت که باصطلاح شیمی کازئین نامند
مقدار کثیری از آن در شیر غیر محلول است و آمیخته بان است ولی آنقدر
حبابهای بسیار خرد که با ذره بین مشخص نتوان کرد مگر با شیر الاغ و
میتوان این ذرات غیر محلول را از صاف کردن شیر تازه با کاغذ معین
نمود ماده جبنیت و کره در روی کاغذ میمانند و آن ماده مصفی ۳ ماده
مختلف دارد اول بیاض البیض که اگر مقدارش کم باشد باعث انجماد
آن میشود بواسطه حرارت و ماده جبنیت محلول که بواسطه سرکه منجمد میشود و نمادۀ
حیوانی بسیار کمی که ممکن است در حین انجماد بیاض البیض تولید شده باشند و مقدار
جبنی که آمیخته بشیر است تقریبا در آب محلول است و بی طعم و بی بو است و از جبنیت
ترکیب باطنی معاین بیاض البیض است و با قلیائیات میتوانند مرکب شوند
و بواسطه اندک ماده قلیائی و با خاکهای قلیائی قابلیت انحلال پیدا میکند و سابق
برین گمان میکردند که خود ماده جبنیت قابل انحلالت زیرا که درین حالت
آب از آن صعود کند و پس از جوشاندن آب پرده سفیدی در سطح آن بسته میشود و از آ
برداریم ما متصل بغلیان تولید این پرده های سفید مکرر میشود و باین ترتیب میتوان

تمام

تمام کرد بعضی برآنند که انعقاد ماده جبنیت که بالطبع در شیر محلول است ترکیبیست
از مواد قلیائی با ماده جبنیت غیر محلول و دلیلی که اقامه میکنند این است
که خاکستر شیر قلیائیت دارد جزء محلول ماده جبنیت بواسطه حرارت
منجمد نشود ولی با اندک حامضی فورا انجماد پیدا میکند اما مسکه که ماده
دسمه شیر است در شیر بشکل حبابهای بسیار کوچک است که قطر آنها از یک صد
و ثلث تا سه صد یک میلی متر اختلاف پیدا میکند و حبابهای متفرقه میشوند
که هر یک ازین حبابها پوشیده شده اند از پرده بسیار نازکی از جنس
بیاض البیض و مسکه مرکب عبارت است از سه ماده دسمه مختلفه از
الئین و استیارین و بوتیلین که چربیست مایع با بوی شبیه بکره
و بواسطه مجاورت با قلیائیات صابون شود و چهار اسید چرب فرار
موجود آورد و این اسیدها بمقدار کمی در کره موجود شد و مایه بوی
کره اند شورل صاحب معلوم کرده است که اسید بوتریک را با پیه خوک
مخلوط کنند و بوی و طعم مسکه را پیدا کرده ولی این خاصیت بواسطه
مجاورت متمادی با هوا از آن زایل شود اما قند شیر که بعضی نمک شیر
و باصطلاح شیمی لکتین می نامند جسمیست سفید و جامد و بی بوی
و در زیر دندان صدا میکند و بشکل منشورهای منظم سفید نیم لطیف متبلور
میگردد و در ۵ یا ۶ برابر وزن خود با آب سرد حل شود و در ۲ و ۵
برابر آب جوش محلول است و در الکل غیر محلول است و با اسباب
متعارفی انقلاب حمض پیدا کند و جوهر کوگرد رقیق و سایر حموضات
معدنی از آن تبدیل به قند انگور کنند و جوهر شوره از آن تجزیه شده
و از جمله چیزهائیکه تولید میشود اسید موسیک است و با قلیائیات
مانند حامضات مرکب شود و شیر در حالت خروج از پستان مایعیست

کثیف و غلیظ تر از آب و غالبا با اثر قلیائیات ولی گاه خنثی و گاهی اندکی
حامض است و بوی کمی دارد که بواسطه اندک حرارت برطرف میشود و اگر آنرا
صاف کنند ماده جبنیت و دسم او در کاغذ صافی بماند و آب صافی
خارج میشود که بواسطه حرارت یا منجمد نمیشود یا کدورت پیدا میکند بنا بر
مقدار بیاض البیض که در آن موجود است و آنچه بعد از انجماد بیاض البیض
باقی میماند بواسطه افزودن جوهر سرکه در ماده جبنیت و شیر از ابتدا انکه
دوشیده میشود بلکه هنوز در پستان است بیک نوع تجربه پیدا میکند
که بواسطه آن تولید اسید لکتیک میشود و کم کم سطح آن پوشیده میشود از یک
پیه لین الملمس زرد رنگ و آن عبارت است از مسکه که عبارت است
از بزرگترین حبابهای بوتیری و در تحت این پیه مایعی کدری پیدا میشود
که عبارت است از شیر بی دسومت و وزن مخصوص مسکه چندان
تفاوتی با وزن مخصوص شیر ندارد و از این بابت است که بروز ازان
پیدا میشود ولی اگر آنرا بشدت بهم زنند کره آن زودتر گرفته میشود
و آنچه بعد از کره باقی میماند معروف است که و تمام اجزاء شیر
در آن موجود است ولی مقدار جبنیت آن بسیار کم است و اسید
بوتیریک بسیار دارد و مصنوعات بسیار رقیق ضعیف شیر سرد را
منجمد نکنند ولی باعانت حرارت انجماد متحقق میشود و الکل و قند
و صمغ اگر مقدارشان زیاد باشد مانع انعقاد شیر میشود و بسیاری
از املاح نیز مانع انعقاد آن میشود زیرا که با مواد جبنیت ترکیب میشوند
و قلیائیات شیر را منعقد نکنند بر شیر منعقد که مائیات با خواص
شیر را پیدا نهند یکی از دوسازان معتبر فرنسه این معنی شیر را در
کمال علت کرده است و شیر قابل انقلاب خمری است و الکلی که در وجود
می آید بواسطه تجزیه قند شیر است ولی این انقلاب پیدا نمیشود مگر از حامض

شدن شیر

شدن شیر و در فرنگستان اسبابهای مخصوص جهة تعیین وزن
مخصوص شیر بخصوص چون مسکه شیر را میگیرند این اسباب
جهة تعیین آن فقره است در تاتارستان با شیر خمر میسازند
و تخمیر شیر صورت نمیگیرد مگر پس از ترش شدن آن زیرا که
ماده حامضه شیر موجب استحاله قند آن میشود بقند انگور و پس
از آن ماده جبنیت موجب انقلاب خمری میشود **میزان الکره**
چون غالبا شیر را خاصه در شهرهای بزرگ مغشوش میکنند و عمده
اغشاش آنست که چربی آنرا میگیرند اولا باید دانست که شیر بی چربی
که سبکتر است پس میتوانند که شیر را بگیرند و بقدری آب بر آن
افزایند که بوزن مخصوص آن نزدیک بوزن مخصوص شیر
خالص باشد لهذا میزان اللبن که فی نفسه **میزان اللبن**
و آن عبارتست از استوانه که بصد قسمت تقسیم شده است شیر را
در آن بریزند و گذارند تا دوازده ساعت بماند پس بر شیری که از
یازده تا دوازده کیلی کره نداد معلوم میشود دهنیت آنرا
گرفته اند **زدن شیر** میزان الکره منقصی که دارد آنست
که دوازده ساعت شخص را منتظر میگذارد لهذا قاعده سریعتری
بدست آورده اند و آن اینست که حرارت سانتیمطر شیر را
داشته بجوشانند و گذارند پنج دقیقه بجوشد و مع الاتصال بهم زنند
و گذارند سرد شود تا بیست درجه پس از آن دهان شیشه را
بسته آنرا بشدت حرکت دهند تا آنکه تمام کره آن جدا شود

ازا جدا نمند حتی الامکان بواسطه فشار مائیت آنرا خارج نمایند
و بکشند یک لیتر شیر خوب اقلا باید شش مثقال کره بدهد این
قاعده نیز طولانی است اسباب دیگری هست
صاحب ها ساز بکار میبرند که باندک زمانی مقدار کره شیر
معین میشود و آنرا موسوم نموده به لکتوسکپ و آن عبارتست
که ذرات دسمه شیر میدهند آن اسباب عبارتست از دو آئینه بلور که
مسطح که در وسط آنها شیر را بگذارند و در پشت این اینه ها شمع
کافوری افروخته از این سمت نگاه میکنند بعد اینه ها را از یکدیگر
کم کم دور می نمایند تا وقتی که چراغ دیگر دیده نشود هر قدر ضخامت
طبقه شیر که باعث احتجاب چراغ میشود کمتر باشد دلیل است بر زیادتی
کره این دو آینه میتوانند ملصق بیکدیگر شوند آنها را از یکدیگر
دور میکنند و فاصله ما بین آنها را از شیر پر مینمایند و بعد آنها را
نزدیک بهم بیکدیگر میکنند تا وقتی که طبقه شیر بقدری نزدیک بیکدیگر شود که
چراغ را مشاهده کنند فاصله چراغ با آنها یک ذرع باشد و در جای
تاریک این عمل کنند یکی از این دو آینه ها ثابت و دیگری در روی
پایه پیچ نازکی است که بدور حرکت آن میل مطر میشود این اسباب اگر
چه سریعست ولی عیبش آنست که کثافت شیر مختص بمواد دسمه
نیست و ماده جبنیه که در حالت تعلیق است نیز باعث کثافت است
پس اطمینان کلی از عمل حاصل نیست و علاوه در تاریکی عمل کردن
قیدی است **شیر بریده** منظور از بریدن شیر آنست که شیر را
بکلی

آنرا مسطح سازند تقریبا در بیست مثقال بیست نخود از این عرق کافی است
البته شیری که استعمال میکنند باید تازه باشد **تخم مرغ** تخمی که در
طیور معمولست متعلق است بمرغ خانگی که باصطلاح علم معرفة الحیوان
ولی بیضه سایر طیور از حیث ترکیب
باطنی مشابه و معاین بیضه مرغ خانگی است تخم مرغ مرکب است از قشر
منجمد و پرده نازکی داخل و بیاض البیض و زرده قشر منجمد
بیضه مرکب است از ماده حیوانیه و حجر الکلس و قدری کربنات
دو منیزی و فسفات و مقدار بسیار قلیل کسید آهن ماده حیوانیه پوست
تخم مرغ علاوه بر عناصر معموله گوگرد نیز دارد و اگر پوست تخم مکلس را
با یکی از حامضات مجاور نمایند ایدرژن مشتعل متصاعد شود ولی قبل از
تکلیس این پوسیده نمیشود آن پرده داخل تخم مرغ نیز گوگرد دارد یکی از
عناصر اوست و بنا بر رای و کلام صاحب ماله بیاض البیض سفیده
تخم مرغ مرکب است از سلولهای بسیار نازک که حاوی البومین مایعند
این البومین در تمام نقاط تخم مرغ یکوزن ندارد و این مایع البومینی
عبارتست از محلول البومین و بعضی املاح و قدری نمک قلیا و اندکی
قند سفیده
سفیده تخم مرغ بکلی در آب سرد و نیم گرم حل نشود بجز بعضی از غشائی که
که غیر محلول میماند در آب جوش بواسطه کثرت مقدار البومین یکپاره منجمد

بکلی از مادّه جبنیت و دسومت عاری کنند و جزئی جزء قند شیر و املاح
و حموضات که جزء ماء الدم است باقی بماند بجهة این کار در روی
شیر گرم یک مادّه حامضه ریزند که مواد قلیائی آنرا خنثی کنند
و مادّه جبنیت تنها ماند پس جدا شود و دسومت شیر را در همین
ترسیب با خود همراه آورد غالباً سرکه استعمال میکنند و لیکن محلول
جوهر طرطر بسیار ترجیح دارد زیرا که سرکه همیشه یک طعم ناگوارئی
بشیر بریده میدهد بسبب مواد ثابته و مواد معطره سرکه است
بجهة ساختن شیر بریده شیر را بجوش آورند و مقداری کافی از محلول
رقیق جوهر طرطر که یک جزء جوهر در هشت جزء آب حل کرده
باشند بران می افزایند و بهتر آنست که این محلول را کم کم اضافه
کنند تا وقتی که مادّه جبنیت انجماد یابد و مشاهده شود که از آب
جدا شده و شناور میگردد در آب صاف لطیفه اگر بر مقدار
ترشی بیفزایند از شفافیت شیر بریده بکاهد زیرا که قدری از مادّه
جبنیت در زیادتی ترشی محلول میشود پس از اینکه جبنیت شیر
منجمد شد آنرا از پارچه نازک صافی بگذرانند بدون فشار و از
طرف دیگر در ظرفی یک سفیده تخم مرغ با اندکی آب سردی بهم زنند
تا محلول شود و کم کم بماء الجبن بیفزایند و بجوش آورند تا بیاض
البیض منعقد گردد تمام اجزاء جبنی که در حالت تعلیق آمیخته
بماء الجبن است با بیاض البیض منجمد گردد و در بین مایعه جوشان
قدری آب سرد افزایند تا کف آن بسهولت جدا شود از کاغذ صافی

شود اگر این انجماد در ظروف نقره صورت بندد آن ظروف سیاه شوند و سبب آن
گوگرد البومین است در نمک قلیا سفیده تخم مرغ و تولید سلفوره قلیائی زرده
تخم مرغ را اگر در اندکی آب بهم زنند لعابی حاصل شود و اگر مقدار زیادی آب در آن
لعاب افزایند تجزیه شود و مادّه زرد آن با مقدار زیادی روغن بیرون آید شود لعاب
زرده تخم مرغ با حموضات بسهولت منجمد گردد و حموضات نباتی آن را شکل
بزرگی لطیفه کنند همه کس میداند که تخم مرغ هر قدر بماند فاسدتر میشود سبب
آن است که پوست تخم مرغ متخلخل است رطوبت اندرون کشیده خارج میشود
و شکی نیست که هوا نفوذ میکند و موجب سرعت فساد میگردد و لیکن میتوان
تخم مرغ را تا یکسال تازه نگاهداشت بهمین طریق که تخم مرغ بسیاری را در
تغاری روی هم بچینند و لیکن نه بقدری که وزن آنها باعث شکستن آنها شود و در
روی آنها آب آهک ریزند و قدری آهک سائیده بران آب بیفزایند و در دوا
سازی غالباً زرده تخم مرغ را استعمال میکنند بجهة لعابیت پس سفیده تخم مرغ
مرباها و صنایع میشود لهذا پرده بسیار نازک در بشقابها سفیدی را افزایند
و با حرارت ملایم که موجب انجماد و در حین استعمال آن را در آب سرد محلول
میکنند یا آنکه با مقدار کثیری قند صلابه مینمایند و در تصفیه شربتها بکار میبرند
سفیده تخم مرغ در تصفیه بسیاری از مایعات معمول است خاصه شربتها
زرده آن جهة لعابیات سفوفی و صموغ سفوفی و لعوقات فراره معمول است
و نیز اصل بعضی مرهمها علاج است و اگر آن را در آب گرم محلول کنند
و قند افزایند و با بهار نارنج معطر کنند مایه بسیار گوارا حاصل میشود که در اوّل صدر

۱۸ اوّل صدر

بگذرانند و لا اول کاغذ صافی را با آب جوش بشویند تا هیچ طعم جزء
ماء الجبن نشود بعضی احتیاطاً نسخه میکنند که در حین تصفیه ماء الجبن
اندک نمک طرطیر به بیاض البیض بیفزایند افزودن نمک
طرطیر مایه این میشود چهار پنج ساعت بعد از ساختن ماء الجبن
کدورت پیدا میکند و سبب این کدورت ترسیب اندکی طرطرات
دو شود وقتی که فرصت باشند بجای اینکه با حامضات شیر را ببرند
با مایه پنیر می برند تقریباً پنج نخود مایه پنیر را در ۳ قاشق آب
محلول میکنند و در یک لیتر شیر می افزایند و این مخلوط را در روی
خاکستر نگاه میدارند تا مادّه جبنیّت شیر منعقد شود و مطابق
معمول صاف کنند مایه پنیری که در فرنگستان بسیار معمول است
عبارتست از معده چهارم گوساله بچه شیر چیزی نخورده باشد معده را
بیرون آورند شیر منجمد در او را خارج نمایند و با آب سرد بشویند
و مقدار زیادی نمک با آن شیر منجمد افزوده دوباره در معده گذارند
تا در ۳ روز بعد بیرون آورده دوباره نمک زنند و در معده
گذارند تا خشک شود بعد بکار برند
شیر چهار جزء قند عرق ورق الغار کیلاس مقدار کافی شیر را در
محل خنک گذارند پس از شش ساعت دسومت آنرا از روی آن
جمع کنند تا کره آن جزو شربت نشود این شیر بی کره را در روی
آتش گذارند ظرف باید چینی باشد و لعاب داشته باشد بواسطه غلیان
حجم آنرا نصف کنند و قند را بران افزوده محلول سازند از پارچه
صاف بگذرانند هنوز شربت نیم گرم است با عرق ورق الغار
آنرا

امراض صدر بسیار نافع است و در فرنگستان معروف است بشیرغ نعیمی
ترکیبات و خواص ذراریح را بعنوان دیگر ذراریح مسطور شده
از انجام راحت شود **ذراریح** متعلّق است بطایفه حیوانات کله اتبر
مادّه حراقه ذراریح عبارتست از کانتاریدین جسم است سفید و متبلور
و با کمال حریفیت بواسطه مجاورت غیر متمادی با جلد تولید طاول کند **روغن**
سبز ذراریح ذراریح مسحوق یکجزء موم سفید چهار جزء مرهم به بولی تون
بیست و هشت جزء مرهم او بواسطه حرارت با موم ذوب کنند و ذراریح
مسحوق را مطابق معمول بران افزوده درست ممزوج نمایند **مشمع**
عرق الگلیسی موم سفید ۳ جزء پیه ده جزء سقز سفید یکجزء ذراریح
مسحوق هفت جزء و پیه و موم را با حرارت ذوب کنند و از پارچه
صاف بگذرانند و ذراریح آنرا افزایند ۱/۳ ذراریح دارد و چون مواد مرهم
آن سریع الاذابه ترند در جلد زودتر از مشمع متعارف اثر کنند و چون
الصاق آن با جلد کمتر است مریض بیشتر تاب آورد
ذراریح مسحوق یکجزء فرفیون مسحوق یکجزء تربانتین دوازده جزء مصطکی مسحوق
دوازده جزء با حرارت ملایمی تربانتین را ذوب کنند و گرماگرم
جزء آن نمایند و مصطکی افزایند و تا وقتیکه سرد شود بهم زنند **عرق مشهور**
بکس میلان سقز سفید هفت و چهار جزء موم زرد هفت و چهار جزء پیه
هفت و چهار جزء ذراریح مسحوق هفت و چهار جزء تربانتین شانزده جزء
عطر اسطوخودوس یکجزء عطر سیم یکجزء سقز و موم و پیه را ذوب کنند و
ذراریح افزایند و دو ساعت گذارند در روی آتش بماند و تربانتین
افزایند و بهم زنند تا خوب سرد شود و در نزدیکی اتمام عطریات بیافزایند
این مشمع را بوز نهار ده کنه منقسم کنند و هر یک از نهارا در روی پارچه
نازکی که پنج سانتیمتر مربع باشد بگسترانند تقسیم کرده اند و هر سانتیمتر قطعه دارا شته

باشد آن را دولا کرده در لفافه کاغذی گذارند و در روی آن کاغذ مگس میلادی [illegible]
باز مگس میلادی مانند مصرفات در نزلها و صداع و امراض چشم و وجع مفاصل استعمال
نمایند در موضع مزبور یک یا چند مگس نصب کنند و در روی آن رفاده قرار دهند
و یک [illegible] ندارند مگر وقتی که رطوبت زردی پس دهند خود [illegible] بیفتند
محصولات الکلی ذراریح الکلی پس از مجاورت ذراریح کانتریدین
و روغن سبز و اندکی روغن چرب آن و اندکی از ماده سیاه و [illegible] از وی را
محلول کنند **تنقیع الکلی ذراریح** ذراریح یک الکل ۵۶ ۸ پانزده روز
بخیسانند از پارچه صافی بگذرانند با کاغذ صاف نمایند **شراب ذراریح**
تنقیع ذراریح هشت گندم شراب قوی هفت مثقال مطابق معمول مخلوط
کنند ذراریح یک جزء صغیر یک الکل ۸ درجه هشت
جوهر نوره چهار [illegible] معمول بخیسانند و با کاغذ صاف کنند **عصاره مرکب**
ذراریح ذراریح مسحوق بمقدار منظور الکل ۵ درجه بمقداری که [illegible]
ذراریح را در الکل بخیسانند تا اجزاء [illegible] آن جزء الکل [illegible]
و تقطیر نمایند و تفل تقطیر را بغلظت عصاره قوام آورند الکلی که در این
مولود استعمال شده علیحده نگاه دارند و در همین مورد استعمال کنند مکرر در
ساختن عصاره مجدد از ذراریح تقریبا ۱/۱۰ وزن ذراریح عصاره
حاصل میشود **روغن [illegible]** [illegible] و هفت مثقال [illegible]
[illegible] هفت مثقال عصاره الکلی ذراریح هشت گندم روغن [illegible]
نخود عصاره را در بمقداری بسیار کمی الکل حل کنند و مولود [illegible] را ذوب
نموده با آن ممزوج نمایند این روغن را جهة تحریک [illegible] و [illegible] در [illegible]
مو استعمال میکنند بقدر فندقی از آن صبح و شام بر سر [illegible] کشند

[illegible]

محصولات ازتی ذراریح **تنقیع ازتی ذراریح** ذراریح نیم کوب یک ازت [illegible]
هشت بیست روز گذارند بخیسد ظرف باید بسیار محکم باشد بافشار از پارچه
صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند این تنقیع یکی از مجربات قویست
بعضی از اطبا تنقیع سازند با یک جزو ذراریح مسحوق و دو جزء ازت ساده
و آنچه با ذراریح میخواهند بسازند با این تنقیع میسازند مثلا اگر بمقدار
مساوی روغن و این تنقیع را مخلوط کنند [illegible] تدریج آن موجب طاول های
بسیار شود در جلد اطفال و همچنین بمقدار مساوی این تنقیع را با کلودین
ممزوج کنند [illegible] برده از آن را در روی جلد میکشند پس از چند ساعت
طاول نمودار شود **عصاره ازتی ذراریح** ذراریح بمقدار منظور ازت ساده بمقدار
کافی مطابق معمول در ظروف مخصوص این کار رقت ذراریح را اجزاء ازت
کنند و تنقیع محصول را تقطیر نمایند و تفل تقطیر را بغلظت عصاره
قوام آورند این عصاره روغنی است سبز رنگ غلیظ و محرق است بسیار
شدید ولی عیب آن این است هر قدر بماند از قوت او کاسته
میشود و کاغذ تاریدن آن مستعمل در سبب شود [illegible] کاغذی را
با این روغن چرب میکنند و در وسط شمع [illegible] میگذارند و در روی
جلد قرار میدهند تا قرص [illegible] نمودار شود **تافته محرق** عصاره الکلی ذراریح چهار
ژلاتین خالص یک آب بمقداری که ژلاتین را در آب حل کنند
و عصاره را در آن ممزوج نمایند و بعد پارچه موم زرد [illegible] را
در روی تخته میخ کوب کنند و با قلم مو برده از محلول فوق در روی
آن بکشند و دقت کنند که همه قلم [illegible] یکجانب حرکت کنند و گذارند

خشک شود و با همان دقت ۵ بصه دیگر ستوالیا در روی بکشند این تافته مطابق
تجربت مؤلف کتاب بسیار خوب است ولی در دستور العمل ۵ بند ۲۵ [illegible]
چنین بیان زنند در روی پارچه نازک موم کشیده مخلوطی از ۵ جزء موم سفید
و یک جزء عصاره ازین بیکتر اندا این تافته محرق غالبا سوزنهای بلور
منعقد کان تاریدین دران پید اشود باید آن را در ظروف دهان
بسته محفوظ داشت و یکدفعه مقدار زیادی از آن نساخت **محصولات**
جلی ذراریح عصاره منسوب ذراریح مسحوق چهار الکحل ۸ درجه شائقه
جوهر سرکه یک گذارند در حرارت پنجاه درجه حرارت بخیه بافشار از
پارچه صافی بگذرانند با کاغذ صاف کنند و در حمام مریه قوام آورند
موثر است بسیار خوب همین قدر کافیست که پارچه کاغذ را با آن
چرب کنند و بر جلد اندازند و چون قدری غلیظ است و جوهر سرکه
ضمیمه آن شده است نیگذارد که کانتریدین رسوب شود لهذا بر عصاره
اتری ترجیح دارد **محصولات دهنی ذراریح روغن ذراریح** ذراریح مسحوق
یک روغن زیتون صاف ۸ با حرارت ملایمی شش ساعت مخلوط را
نگاه دارند با فشار از پارچه صافی بگذرانند و گذارند ته نشین شود صاف
آن را جدا کنند این روغن محرک است شدید و کانتریدین در روغن
زرد و سبز جزء آن شده اند **روغن کانتریدین** کانتریدین یک
[illegible] شش مثقال موم سفید بیست و پنج نخود کانتریدین با الکل
الکل صلابه کنند و اجسام دسمه را بر آن افزایند و مدتی صلابه را از کنند
تا کاملا امتزاج داشته باشد **روغن حاد ذراریح** ذراریح نیم کوب یک جزء پیه سیزده جزء موم زرد ده

و گذارند قدری در حمام مریه بماند و موم افزایند پس از اینکه موم ذوب
شده مخلوط را از پارچه پشمی بگذرانند و بهم زنند تا وقتی که
مقدار کثیری از آن سرد شود آن وقت عطر لیمو افزایند
نشاسته جسمی است جامد سفید و دان دان و شفاف که از شیره بسیاری
از نباتات رسوب میشود و تقریبا در تمام اجزای آنها موجود است خاصه در
تخمها و در بعضی از اغصان و اثمار وجود آن بخوبی نیز معلوم میشود ولی
در ریشه و در شیره یافت میشود و سبب نیز همین خاصیتش بواسطه نشاسته است و در
تغذیه نباتات و حیوانات وجود نشاسته لازم است یکی از خواص مخصوصه نشاسته
آبی شدنش است بواسطه یود و این رنگ بنا بر مقدار یود اختلاف میکند
هر قدر که نشاسته زیادتر باشد رنگ آبی واضح‌تر و بنفش از آن ...
و هر قدر [illegible] تر باشد بنفش مایل بقرمز میشود غالبا نشاسته
معرف یود و یود معرف نشاسته است **ثعلب** رافع جذام
خفیف ده نخود از آن در [illegible] و دو [illegible] و سرفه خشک معمول
میدارند ده نخود از آن در شیر یا آب گوشت خفیف میریزند جهت جذام
و سرفه و در [illegible] ملعقات بکار میبرند **مصطکی**
حلب جهت معالجات معده و امراض [illegible] معمول است
ریشه آن مسهل است **سفوف حلب جهت اطفال** حلب دو جزء
۲ درهم طباشیر قند مسحوق سیزده جزء عطر [illegible] بقدر کفایت مخلوط کنند
بمقدار تعلیف جلادت و عطر این سفوف مسهل کوارا است جهت اطفال
۲۰ نخود و معروف است [illegible] **نافذ سیاه** در [illegible] معتبر

محرکه است

ریاح سازکار است و نیز از زراکسانی که بوی حصه دارند و از جنس
و بسیار تقویت معده کند و نشئه ی شدید است که کلا آن از خارج از
جنس ادویه محمره است **روغن فلفل** فلفل کوبیده را نیم یک جزء
کرده با روغن کنجد چهار جزء مطابق معمول مخلوط کنند این روغن
مانند ادویه محرکه و ضماد است **ضماد جذاب فلفل** جو نوداده
بیست و پنج مثقال سرکه تند سفید مثقال سفیده تخم مرغ سه دانه آب مقدار
که بدون اعانت حرارت خمیر سازند و در روی پارچه بکشند و بعد
مثقال فلفل کوبیده در روی آن بپاشند **دارفلفل** در خوص مانند
فلفل است این فلفل را قبل از رسیدن می چینند **اشق** در خارج جهت
نفخ دامیل و در داخل مانند ادویه محرکه بخصوص در نزله مزمن ریه بکار میبرند
قدر شربت آن از شش الی دوازده گندم است **انقوزه** محرکه است قوی و در
رقت دم و تشنج بسیار معمول است قدر شربت آن از ده تا پانزده نخود است
ولی چون بوی بدی دارد صورت حب آن با حب بهتر است **مرمکی**
مقوی و محرک است قدر شربتش از شش تا دوازده گندم است اغلب در تکورات نیز
معمول است **فرفیون** استعمال نشود مگر در خارج بدن مانند محمرات و رادعات
و در اندرون موجب تحریک و ورم شدید شود و اغلب موجب هلاک گردد
در وقت کوبیدن فرفیون باید ملتفت بود و از غبار آن احتراز نمود زیرا
بعلت حدت ممکن است که موجب خناق شود **کافور** محرک است قوی و در
اغلب امراض عصبانی سودمند است در خارج طلا آن موجب رفع وجع مفاصل است
و در تخدیر اعصاب مانوف مستعمل است **طرباطین** منظور از تربانطین
ترکی است

ترکی است از دهن فرار و سفر که در حرارت متصاعد شود تغلظ شربهات
طرباطین متعارفی ماخوذ است از کاج جوهر طرباطین در طب مانند ادویه
محرکه مستعمل است جهة کشتن حب القرع بمقدار کثیره معمول است و بخصوصه ضرر
از آن دیده نشده است زیرا که امعا تاب مقاومت و مجاورت با این
جوهر را ندارند و کوشش میکنند بعد از ساعتی آن جوهر را با دیدان فوراً
خارج کنند در امراض عصبانی نیز بمقدار کثیر استعمال میکنند و با اماله جهة
چاق کردن بعض قروحات مزمنه بکار برند و در امراض مزمنه مثانه
مطابق بعض نسخهای انگلیس هم بسیار نافع است و در سنگ و حصاة صفراوی
مراره نیز معمول است و در قولنجهای بارده و نفث الدم و حمیات نوبی و وجع
مفاصل و نقرس و حبس بول و رفع ضرر کثرت زراق در امراض [illegible]
معمول است و در خارج نیز مانند مرهم و اماله و تغسیل جهة چاق کردن
قروحات مزمنه بکار میبرند **علک طرباطین** عسل سفید شش مثقال نیم
جوهر طرباطین حب و پنج نخود مخلوط کنند در امراض عصبانی معمول است
جوهر طرباطین بیست و چهار مثقال عسل پنج مثقال عرق نعناع بیست و
پنج مثقال مخلوط کنند سه نوبت بخورند **آب قاطع الدم**
طرباطین پنج جزء آب شش جزء یک ساعت در ظرف دهان بسته مجاور یکدیگر نگاه
دارند با اندک حرارت پس از آن بگذارند سرد شود و صاف کنند این آب مانند
[illegible] خون اثر دارد با وجودی که خون از آنها جاری است [illegible]
کنند و موجب سد دم شود خوراندن در داخل نیز قاطع نفث الدم است قدر
شربتش در اندرون از چهار تا شش مثقال است ولی اغلب مریض نمیتواند
بدون ضرر خیلی بیش از آنها بخورد و بسیاری از آنها معروف دوا سازی [illegible]

خواص اصلی ترکیباتش از همین قبیل است **حب طرباتین** قدری از طرباتین
معتاد را در ظرفی ریخته با آب ممزوج نموده آنرا بجوش آورند تا وقتی که اگر اندکی
از اجزاء او در آب سرد ریزند جمود پیدا کند پس از آن سقز را از آتش بر
داشته با دست مالش دهند و از هر طرف بکشند و حب سازند هر حبی یک نخود
این حبوب را باید در آب سرد نگاه داشت منظور از طبخ این طرباتین زوال
دهن فرار است ولی باز اندکی از او باقی میماند در هنگام این طبخ
طبیعت سقز و اثر کم شود و سقزی که حاصل میشود جمود صفت کامل دارد

بلسان کپاهو در بازار این بلسان را مغشوش میکنند گاهی با روغن
کرچک و گاهی با طرباتین تعیین روغن کرچک بتوسط چندین قاعده
بسهولت میشود بهتر از همه قواعد این سه قاعده است اول آنکه بلسان را
با آب بدقت مدتی جوش آورند تا تمام فرارش بخار شود اگر خالص باشد
سقز خشک پس از سرد شدن منجمد میشود اگر روغن کرچک داشته باشد نرم
میماند علاوه بر اینها استعمال الکل نود و پنج درصد موجب امتیاز تام اوهما
ثابته است زیرا که سقز کپاهو در الکل حل شود و ادهان نباتی غیر
محلول اند ثالثا آنکه یک یا دو قطره بلسان در روی ورق کاغذ سفیدی
بچکانند و بفاصله در روی آتش افروخته نگاه دارند تا تمام دهن فرارش
متصاعد شود اگر بلسان خالص بود خالی که در روی کاغذ میماند تنک
نوخت و نیم لطیف است و اگر روغن کرچک داشته باشد در اطراف لکه
سقز چربی مختلف الهیئه پیدا شود این قاعده بسیار سهل برزلیوس قرار
داده است و هرگاه اغتشاش بلسان با طرباتین شده باشد تعیینش
مشکل تر است باید چند قطره از او در روی کاغذ ریخته
با حرارت

117

با حرارت ملایم گرم کنند عطرش متصاعد شود بوی طرباتین ظاهر شود با تش
بیشتر است و در آخر عمل استشمام میشود علاوه بر اینکه بلسانی که با طرباتین
مغشوش شده باشد از جهت پیدا میکند و اگر آنرا در ظرفی بهم بزنند باطراف
ظرف بچسبد **میکستوره کپاهو** بلسان کپاهو بیست و پنج مثقال
لودانم سیدانم پنج نخود آب مقطر یکصد و پنج مثقال تا شجاع و پنج مثقال
زرده تخم مرغ یکدانه اول کپاهو را بتوسط زرده تخم مرغ صلایه کنند
و لودانم بیفزایند این نسخه را ولپو صاحب جهت رفع سوزنگ مزمن استعمال
میکرد **بلسانات** بلسانات عبارتند از مخلوط سقز
و دهن فرار با اضافه اندکی جوهر حسن لبه و اندکی جوهرهای آنکه بدوا مستعمل است
بلسان پرو و بلسان تلو و ما صاحب و حسن لبه و استراکس است **بلسان پرو**
دو قسم بلسان از پرو می آورند یکی جامد و دیگری مایع و سیاه است قسم اول غالبا شبیه
شود با بلسان تلو و ماخوذ است از یک نبات مخصوص از طایفه حبوبات دومی اگر
چه بسیار نادر است استعمالش ولی سر حلقه و ضرب المثل بلسانهائی است که جوهرهای دارند
و منبت آن خود در و منت از ولایت سان سال بدانجا می آورند سقز جامد بلسان
پرو در آن بلسان روز بروز زیاد شود زیرا که بمرور سینامیک تبدیل میشود بسقز
بلسان تلو این بلسان نیز یکی از طایفه نباتات طایفه این حبوب ماخوذ است
و دارای سقز و دهن فرار و سینامیک و مطاسینامیک و اسید سینامیک از
بلسان سیاه پرو تمیز داده میشود بجهة قلت سینامیک و علاوه بر اینها بسهولت
حالت مایعی را از دست داده منجمد شود پس معلوم میشود که سینامیک آن از قول
تبدیل میشود ~~بلسان تلو~~ بلسان تلو جهة تحریک آلات تنفس خاصه
در اواخر زکام و زنهای مزمن در طب معمول است **حسن لبه**

حسن لبه بواسطه سکنجبار که به نبات مخصوص آن می‌نمایند خارج میشود حسن لبه
محرک است معطر که متقدمین از آن در امراض سینه بسیار ستوده اند و الکون
در استعمالات داخلی مبان متروک است و ترجیح میدهند غالبا در مریض خانها
بخور و تفصیلات آن معمول است **ماء صابیب** مأخذ این آب منحصر بمنبع
ولی در امراض مثانه و آلات بول از اثرش مانند بعینه کیاهوست و هم چنین را
بهمان شدت منزجر میکنند ازین بابت در ترکیبات آن همان ملاحظات
که در بیان کیاهو شد بعمل آورند مورد استعمالش بسیار کم است **بواسیر العرب**
غنچهای برگ سفیدار بعلت مواد سقزی که دارند در ضماد اسارزی معمولند
دسومات اجسامی که خاصیتشان بواسطه انها است
ادهان و دسوماتی که در بازار معمول است و در ضماد اسارزی بکار رود عبارت شد از
مواد ذیل **روغن زیتون** روغنیست زرد مایل بسبزی با طعم شیرین
وگوارا بویش ضعیف **روغن گل مینک** بواسطه فشار از نباتات
مأخوذ است روغنیست زرد و روشن با طعم شیرین
روغن بذرک روغنیست زرد و روشن با بو و طعم مخصوص از جمیع ادهان
بذر نباتات انفع است و بجهة آنکه در نقاشی استعمال کنند با یک شاره هم مرداسنگ
بجوشانند انوقت آنرا روغن بذر پخته نامند **روغن گردو** روغنیست
مایل بخضرت با بوی ضعیف مسهل است و در حقنه ها معمول است **موم**
یکی از اصول مرهم سلیم است و در غالب مستعملات و مرهمات معمول است و در
بعض ادویه که جهة رفع فلسطاریا و بعض امراض دیگر اعما معمولند نیز موم
داخل کنند **روغن بموم** بر موم مصفی یک روغن زیتون یک و نیم
در حرارت ملایم ذوب کنند در نزف الدم و قرحات کهنه معمولند
مغز بیزهک مورد استعمالش بجهة در خارج بدن است در قرحات
نرم

نرم کننده معمول است **بادام شیرین** مورد استعمال آن در اورام
الات تغذیه و هاضمه و تنفس است و قدر شربتش از یک مثقال
نیم تا شش مثقال است **نسخه** بادام شیرین مقشر مثقال آب
متعارف سی و دو مثقال قند سه مثقال مطابق معمول
صلایه کنند و کاغذ صافی نموده نوشند جهة تسکین امراض حلقه
سینه نافع است **ایضا** بادام شیرین مقشر ۳ مثقال
آب دو لیتر و پنجاه و پنج مثقال مطابق معمول مخلوط کنند
غالبا این مشروب را در امراض سینه استعمال کنند
شربت ادزا بادام شیرین ۶ بادام تلخ دو آب بیست
و پنج قند سی و شش بهار نارنج ۳ پرده بادام را
بواسطه آب جوش از آن جدا کنند با قدری قند و
اندکی آب بکوبند تا خمیر متحد الاجزا نرم شود بعد آب
افزایند و تتمه قند را در آن حل کنند و اندکی حرارت
دهند تا قوت انحلال قند بیشتر شود پس از آن از صافی
بگذرانند و با بهار نارنج یا عطر لیمو معطرش کنند
پس از مدتی این شربت منقسم بدو پرده شود جزء دهنی
و نشاسته الیش در فوق بایستد بسیار کوشیدند در

اینکه رفع این نقصان کنند ولی فایده نبخشید در اصل این
شربت را از جوهر ساخته‌اند و چنین است بادام را قائم مقام
آن کرده‌اند مانند ملعقات در مشروبات سینه و مطلق
امراض غشای مخاطی معمول است گاهی بعضی ادویه اضافه
باین شربت کنند مثلاً یک صد یک شوره بران بیفزایند
و یا اینکه بجای آن شیرگاو ریزند و گاهی بجای بادام پسته
استعمال کنند **عجین بادام** بادام شیرین پنج نخود بادام
تلخ پنج نخود آب سه ۳ مثقال صمغ عربی سه ۳ مثقال قند سه ۳ مثقال
بهار نارنج سه ۳ نخود گلاب پنج نخود سفیده تخم مرغ بقدر کفایت
بادام و آب شیرین بسازند و صمغ را در آن حل کنند و بعد قند
افزایند و پس از آنکه با حرارت ملایم زیاد تبخیر را [illegible] کردند
سفیده تخم مرغ را با عرقهای معطر زنند و بخمیر اضافه کنند
غالباً در سیزده سیر قند معمول دوازده سفیده تخم مرغ بکار زنند
صبح این خمیر در امراض سینه بسیار معمول است **کاکاو**
ثمر یک درختی است که از این ثمر چربی منجمد بیرون می‌آورند مشهور
بکره کاکاو و این کره را مانند مرطبات در طب معمول میدارند
در روغن کرچک و چون یک یا دو دانه کرچک خیلی است
مسهل بسیار قوی واقع شود بعضی بر آنند که ماده بسیار کم مسهل جزء
کرچک است که داخل روغن ندارد و سعی بعضی که دواساز باید
بیاید

بنابر آن است که با اعانت حرارت روغن کشیده شود در نیک دنیا
کرچک را مسهل می‌سازند در هر حالت هرگاه حرارت داخل در این عمل شود
ضعیف شده ناگوارتر شود محققاً روغن کرچک سرد کاهی ترجیح
دارد مسهل است رفیق قدر شربت آن از سه ۳ الی دوازده مثقال است
در فرنگستان غالباً با آب گوشت گرم یا چربی مخلوط می‌نمایند **کرچک
هندی** نباید از اشتباه کرد با بعضی دانه‌ها که از سمت شرقی
هندوستان می‌آورند زیرا که آنها ثمر درخت دیگرند و قوت آن
بسیار کمتر است در حین اعمال دواساز باید ملتفت باشد وقتی که یک
مقدار معتدبه از روغن آن بسازند با کمال اهتمام معاف نخواهد بود
و ورم شبیه بباد سرخ شدید یا ضعیف پیدا شود و شدت آنها بقدری است
که اگر مسحوق آنها را با یک برابر روغن یا چربی مخلوط کنند بقرحه ملتهب
شدید **روغن کرچک هندی** این روغن بوی بسیار مکروه و طعم
بسیار بد دارد یک یا دو قطره آن مسهل است بسیار قوی جهت گرفتن
آن دانه‌های کرچک هندی را با آب سرد بشویند و خشک نموده آسیا کنند
مقشر کردن دانه‌ها لزومی ندارد اگرچه قوت آنها را کند لکن بر مقدار
روغن می‌افزاید باقی را نیز میتوان این روغن زاید است آورد
بسیون روغن کرچک هندی روغن کرچک هندی دو قطره قند چهار
نخود صمغ عربی ده نخود عرق نعناع [illegible] مثقال هر سه ۳ و چهار
ساعت فاصله یک قاشق قهوه خوری بنوشند وقتی که اجابت کلی کرد
دیگر ترک کنند غالباً این نسخه را مریض بدون اکراه می‌نوشد
حب روغن کرچک هندی روغن کرچک هندی یک قطره گلقند
دو گندم ریشه خطمی کوبیده مقدار که [illegible] مطابق معمول یک یا دو حب سازند

تمریخ روغن کرچک هندی روغن کرچک هندی یکجزء روغن زیتون
نیم جزء مطابق معمول مخلوط کنند تمریخ این روغن جلد را قرمز کند
و از از بثورات کوچک ریم دار بپوشاند و بعد از چند روز
آب زردی از ان جاری شود و جلد بحالت طبیعی عود کنند مانند ادویه
غذائیه معمول نیست **روغن جگر ماهی** این روغن را از جگر
اقسام ماهی ها که متعلقند بجنس گاد و سم خاصه از نوع مخصوص که
معروفست به مورو غالباً این روغن را در مملکت نارواند
میکشند و آنچه در بازار خرید و فروش میشود چهار قسم معمول است اول
روغنی که رنگش قرمز جمیزی و بوی و طعمش با تشنه گوارا ترست دوم
روغن ستره و این قسم بیشتر معمول است از قسم اول رقیقتر و بوی
و طعمش زننده ترست سیوم جزمانی که رنگ شراب بعدانست
و زننده گی و بوی و طعمش از قسم دوم کمترست چهارم روغن سفید
انگلیس که بوی و طعمش کم است ولی در خواص نیز اضعف از سایر اقسام است
خوب آنرا اگر چند قطره در روی شیشه صفحه ریزند و آن صفحه را در روی
کاغذ سفید گذارند و یک قطره جوهر گوگرد غلیظ بران بیفزایند رنگ
قرمز بسیار نیکوی پیدا کند **شربت روغن ماهی** قند ده از ده جزء
بادام تلخ یکجزء صمغ عربی مسحوق یکجزء روغن ماهی ده جزء آب شش جزء
اول اندکی قند را با بادام و صمغ صلایه کنند و کم کم روغن افزایند
و آب نیز ممزوج آن نمایند و مخلوط را از صافی بگذرانند و با حرارت
ملایمی که از حد درجه تجاوز نکند تتمه قند را حل کنند مورد استعمال
روغن ماهی غالباً در امراض خنازیر است و بسیار با فایده است در سل ریوی

درجه

درجه اول نیز فایده کلی دارد **اجسام چرب مرکب با ادهان وارده**
این ادهان عبارت شد از حب الغار و مشک و عنبر اشهب و جند بیدستر و
جوز بوا **اما جوز بوا** ثمر درختیست از طایفه
خاصیت کلیه این ثمر بواسطه دهن فرار اوست و غالباً در ماکولات
مانند ادویه حارت معمول است **روغن غار** حب الغار را
صلایه کنند و بخار آب را مجاور آن نمایند تا نفوذ نماید در ان و بعد
تمام آنرا در کیسه ریخته بفشرند و اگر میوه تر و تازه باشد حرارت
آنرا اضافه کنند و بسیار از عطاران باشند که این اثمار را
آب بجوشانند و روغنی که در سطح آب میماند بگیرند و آن روغن را در
ظرف نگاه دارند **جند بیدستر** در معالجات تشنج معمول است و قدر شربت
آن از یک گندم تا دو مثقالست و شکل او مانند آنچه است
مشک عبارت است از ماده که از غده مخصوص که متعلق است بحیوانی
که از طایفه نشخوار کننده است پیدا میشود و این الان عبارت است از
کیسه که از نافه گویند و مشک محرک است بسیار قوی و بخصوص در معالجه
امراض عصبانی معمول است و قدر شربت آن از ٣ الی چهار گندم است
ولی حتی الامکان مقدار کمتری از او استعمال نکنند **عنبر اشهب**
عنبر گویا یکنوع رطوبتی باشد که در مثانه یا مستقیم بعض ماهیها یافت میشود
چون عمل تحریک او چندان نمایان نیست حالا در طب کمتر استعمال میکنند

مواد عصاره

معلمین شیمی ماده قهوه رنگ متبلور نا پذیری که در آب محلول و در الکل و از
غیر محلول است و در الکل ضعیف نیز حل نشود و طعمش تلخ است ماده عصاره
نامند و معتقدند که ماده عامل جمیع نباتات همین ماده عصاره است

ولی اکنون محقق شده که این عنصر جسم واحد نیست و مرکب شده است از
چندین مادّه اصلی وجود عنصر ندارد ولی حاوی جسم علیحده است که همین
محلولات عصارهٔ بلا واسطه در نباتات موجودند اوقات آنها را شیره
عصارهٔ نامند و گاهی این محلولات را باید باعانت از آب یا
مایع دیگر در نبات یا اجزای نباتی خشک یا تازه اگر مادّه نباتی کم آب
باشد و بواسطه فشار شیره آنجزء سطح نبات را تر کنند پس از کوبیدن
باید اندکی آب افزود چنانکه شیره نعناع و پودنه و امثال آنها را
در افزودن آب چاره نیست **محلول مائی مواد عصاره‌ئی**
غالبا آنرا با نبات بچندین قسم مجاور میکنند یا میخیسانند یا دم میکنند
یا میجوشانند خیسانیدن بجهة طول مجاورت آب قرینهٔ انقلاب
در مادّه عصارهٔ پیدا شود ولی دم کردن ترجیح بسیار اعمال دارد
دم کردن هر گز که دارای عطر است و باید اجزای جزء مذکوره
هدر نشود درین اعمال جز خیسانیدن عمل دیگر جایز نیست
اما عصارات تلخ این گونه عصارات چون در طب
مورد استعمالشان بیشتر است در تحصیل خواص آنها بیشتر
دقت کرده اند و از غالب نباتاتی که دارای این عصاره‌اند
مواد سفید بسیار تلخ کشیده اند و معلوم شده است خاصیت
دوائی آن نباتات بسته بآن مادّه مرّه است جمیع مواد عصارهٔ
تلخ شبیه اند در خواص و مطلق آنها مقوّی مزاج و معده اند
و تبهای خفیف را میتوان بآنها معالجه نمود **درختهای**
مرّه قاطع حمی هستند **قشر درخت شاه بلوط هندی**
مدتی در قطع حمی مشهور بود اکنون معلوم شده است که چندان
اثری

اثری ندارد مگر بمقدار زیاد **پوست بید** پوست بید و سفیدار
قطع حمی میکنند و این پوستها را بسیار تجربه میکنند و کرده اند
در آنها مادّه تلخ نیست معروف بسلیسین یعنی جوهر بید در اقسام
بیدها و سفیدارها این جوهر یافت میشود **سلیسین** بهترین
قاعده ساختن آن اینست که پوست بید را در آب بجوشانند و شکفته
آهک بران افزایند تا جوهر مازو دردی شود مایع را صاف کنند و قوام
آورند بغلظت شربت و الکل افزایند تا صمغ آن دردی شود و صاف نموده مجددا
حرارت دهند تا سلیسین غیر خالص منعقد شود آب ماده پس از قوام مجددا سلیسین
دهند تمام سلیسین غیر خالص را در آب جوش حل کنند و با زغال حیوانی
لون آنرا گرفته در حین جوش صاف کنند و گذارند منعقد شود بعضی‌ها
سازان بقاعده دیگر میسازند سلیسین بشکل منشورهای کوچک مستقیم الزوایا
منعقد میشود که هر که دانه هایش بسیار خورد باشد بشکل صفحه پیدا کند
مرکب است از سی و شش جزء کربن و نوزده ایدروژن و چهارده اکسیژن
و در حالت بلور شش جزء آب با خود نگاه میدارد خالص آن بیرنگ است
با طعم بسیار تلخ در بالاتر از صد درجه حرارت ذوب پیدا کند ولی آب
بلور را از دست نمیدهد و پس از زرد شدن بشکل پاره متبلوری منجمد شود
در آب جوش به مقدار ... محلول است در الکل نیز باین اندازه حل شود
پس از تخمیر سلیسین در بیند ولی جوهر شوره باعانت حرارت آنرا تبدیل
بجوهر حسن لیه نماید در طب جهة قطع حمیات دایم معمول است قدر شربت
از پنج الی هشت نخود است بعضی برانند که عصاره پوست بید از سلیسین
اقوی است و این عصاره را بقواعد متعارفه بسهولت میتوان ساخت

است
پوست ریشه سیب پوست غالب نباتات این طایفه قابض است
و مانند قابضات و مقویات و قاطعات حمی معمول است و بیشتر آنها
دارای یک جوهر فراری هستند که در شکوفه و مغز هسته آنها نیز یافت
شود بعضی از دواسازان از پوست ریشه آلو و گلابی و سیب و آلوبالو و
آلو ماده مخصوص متبلوری گرفته اند موسوم به فلوریدزین و از حیثیت
بسیاری از خواص مشابه با سلیسین است در آب سرد تقریبا غیر محلول است و در
آب جوش بهر مقداری حل شود در الکل بسیار محلول است و در اتر غیر محلول
پوست ریشه سیب قاطع تب است ولی بندرت استعمال میشوند ریشه‌های
تلخ این ریشه‌ها عبارتند از پاریرا و کلمبا و کاسیای تلخ و جنتیانا
پاریرا برا وا مدر است خفیف و در ینگی دنیا بسیار معمول است ولی در
طب فرنگ الکنون متروک است ریشه کلمبا دارای جوهر مخصوص است موسوم
به کلمبین این ریشه بسهولت کوبیده میشود و جزئی از آن باقی نمیماند گرد آن
جهة تقویت معده و سد اسهال از یک حبه تا یک نخود در اطفال و تا ده
نخود در بزرگسال معمول است طبیب باید جوشانیدن و دم آنرا ترجیح دهد
ولی در فرنگستان مطبوخ ترجیح دارد کاسیای تلخ و خاصیت آن
بسته بماده تلخ است موسوم بکاسیین که تنه پیرازو بیرون میآورند
این کاسیا از ادویه تلخ جهة تقویت و قطع حمی متداول است
جنطیانا ریشه جنطیانا از ادویه مفیده فرنگستان است طعم آن در تلخی
ضرب المثل است در خواص محرکه است قوی و مقوی و قاطع حمی و قاتل
دیدان است صورت مداوات آن بسیار مختلف است مانند گرد و دم و
شربت و عصاره ولی تنتور الکلی ساده و مرکب بیشتر معمول است
نسخه

نسخه که بجهة امراض خنازیری نافع است جنطیانا پانزده جزء
نمک قلیا شش جزء الکل بیست و شش درجه سی و پنج جزء
اوراق مره این اوراق عبارتند از شبدر آبی و تمام طایفه
شبکرات و بعضی نباتات دیگر و شاهتره شبدر آبی
برگ این نبات تندی و تلخی دارد که بسیار نافع است در تقویت
بدن و قطع دیدان و رقت دم شاهتره در طب جهة امراض
جلد و سوداوی بسیار معمول است و ماده مسهله هم دارد تنقیع
شاهتره شاهتره خشک بیست و دو جزء آب جوش یکصد جزء
یک ساعت گذارند دم کشد شربت دوائی شاهتره شاهتره
مصفی یک جزء قند یک جزء مطابق معمول شربت کنند طایفه
شبکرات غالب این نباتات برگ آن دارای شیره شیرمانندی است
و مطابق گفته بعضی از معلمین سبب تلخیت آن شیره وجود کائوت است
چنانچه بتحقیق درین دیده شده خاصه در کاهوی وحشی اکثر این
نباتات جهة تقویت بدن و معده مستعمل است مقدار زیاد آن
با مداومت بآن بلکه مسهل است برگ اگرچه جزء کاسنی نیستند
و کاسنی سیاه و دو قسم دیگر آن بیشتر معمول نیستند ولی در حالت
ضرورت تمام افراد نباتات طایفه شبکرات میتوانند بکار یکدیگر
مستعمل شوند کاسنی برگ و ریشه کاسنی در طب معمولند
دوای بسیار نافعی است در ضعف معده و تنقیه بدن و در بعض امراض
کبد نیز بسیار نافع است ولی در اینصورت باید مریض مدتی مداومت
برگ کاسنی کند غالبا بواسطه دم بکار برده شوند بهتر آن است که
که چند برگ آنرا تازه دم کنند ولی بیشتر آب کاسنی معمول است

و در فرنگستان آب کاسنی را از کاغذ میگذرانند که هر آب آن را با بعض
نباتات دیگر مخلوط می‌کنند خاصّه که وزبان **کاسنی سیاه**
در خواص شبیه است بکاسنی بستانی قدری شربت و مورد استعمال
کم است بتجربه رسیده که در بهار مایه تلخ ریشه کاسنی سیاه بیشتر است
ولی در پائیز آب دارتر است **شعبه دوم در عصارات**
مسهله مواد ذیل که مسهلات خاصیت آن بسته بمایه عصاره
آنهاست در میان آنها بعضی ادویه هستند که از مسهلات بسیار
نافعند از قبیل فلوس تمر هندی شکوفه هلو و سنا و الو
و قرآلی و ریوند چینی و شحم حنظل و صبر زرد و خربق سیاه و جالپ
امّا فلوس متعلق است بطایفه حبوبات و آنچه در طب معمول است
مغز آن است مسهل است رقیق و از بیست و پنج الی چهل و پنج مثقال
آن در طب معمول است در فرنگستان الکنون مورد استعمالش کم است
غالباً فلوس مسهل بسته دار را اند که در آب بجوشانند تا مغز آن نرم
شود قدر شربت مغز فلوس از شش تا دوازده مثقال است ولی نباید
هرگز فلوس را جوشانند زیرا که قشر خارجی آن دارای مایه حریف و تلخ است
و باید از آن احتراز کرد **تمر هندی** عبارت است از قشر خارجی
و جزو گوشتی یکی از نباتات طایفه حبوبات و در طب غالباً مانند
مشروبات بمقدار کم استعمال شود آب تمر ترش و مبرد است و بمقدار کثیر
مسهل است **ترن تمر** تمر هندی از سه الی بیست و پنج مثقال آن خوش
هدیست منقش مطابق معمول دم کنند ولی گاه گاهی بجوشند تا اجزا بجوشد
متلاشی شود ارضاع نازک بگذرانند **شکوفه هلو** بعض از اطبا از آن
مانند ز دعات استعمال میکنند **سنای مکّی** سنای معمول در طب
مخلوط است

مخلوط است از اوراق چندین قسم سنا که تمام آنها متعلقند بطایفه حبوبات
و علاوه بر اینها در سنای بازاری جزئی از دانه گل و برگ گل و تخم
این نبات و بعضی اجزای خارجه نیز موجود است بهتر آن است که سنا را
از این اجزای خارجه جدا کرده و تخم و قشر آنها غالباً مایه سمّی است
از این یک ماده که موسوم است بکنارتین تجزیه می‌کنند که مادّه مسهله
سنا است که صورتاً کمال شباهت را با صمغ عربی دارد طعم آن بسیار
تلخ است در آب و الکل حل شود استعمال آن در داخل بدن هم مسهل
و هم مقیّی است و چون هنوز مطلق خواص آن مبرهن نشده استعمال
نمی‌کنند صورت‌های سنا بسیار مختلف است آن را مانند سفوف و دم
و قهوه و حقنه و شربت دم زیاد تر معمول است باید آب را اعلا درجه
جوش بدهند بعض سنای خشکیده با آب کم بر در آن ترجیح میدهند قدر
شربت سنای دم شده غالباً از سه الی چهار مثقال است و غالباً مهوّع است
و ممکن است بعد از یک ساعت از شرب آن مریض را قی عارض شود سبب
تهوّع بوی آن است و این بو گویا بواسطه دهن فرار است که بواسطه
بعضی نباتات معطره مانند پوست لیمو و رازیانه و انیسون بو را
می‌پوشانند **قهوه سنا** قهوه مسحوق سه مثقال برگ سنا سه مثقال مطابق
معمول علیحده قهوه را دم کنند و در جای دیگر سنا را یا دم میکنند یا اندکی
طبخ مینمایند پس از آن دو را مخلوط کنند و بعد بمنظور شیر اضافه نمایند
این مسهل برای اطفال معمول است زیرا که بدون اشمئزاز شرب آن کنند و
کم از اطبا از آن در امراض خنازیری اطفال بسیار تجویز نمایند **خربق سیاه**
ریشه خربق سیاه هر چه بماند از قوتش میکاهد و در طب مانند مسهلات

قوه معمول است و بخصوص چنان دیده اند که در امراض دماغی اثر مخصوص دارد
اکنون آنچه معمول اطبای فرنگستان است حب حکیم باشی است
روغن خربق ریشه خربق مسحوق از یک الی ۴ مثقال
روغن ساده ۱۶ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند در امراض
جرب تمریخ نمایند ریوند چینی ریوند ریشه نباتی است
مانند ریباس هم مسهل و هم مقوی است بخصوص در اشخاص
لطیف المزاج استعمال شود اگرچه طعم آن مکره است ولی
مریض زود بعادی با آن طعم شود ریوند در دواسازی بسیار
معمول است خاصه مانند سفوف و قرص و محلول مائی
و شربت ساده و مرکب و تعفین الکلی سفوف ریوند
ریوند را بدون تفاله بکوبند گرد ریوند زرد و بسیار خوش
رنگ است قدر شربت آن از هشت تا دوازده گندم است
بخصوص مستعمل است در ضعف معده و سوء الهضم
وقتی که خواهند اسهال آورد قدر شربت آن از ده تا
بیست نخود است قرص ریوند ریوند مسحوق یک جزء قند
سفید یازده جزء لعاب کتیرا با عرق دارچینی مقداری که
مطابق معمول قرصها سازند که هر یک ۳ نخود وزن
داشته باشد محلول مائی وقتی که ریوند را با آب
سرد کنند یا دم نمایند محلول لطیف و صاف میمانند
اگر آنرا بجوشانند محلول صاف نشود و گاه لعاب از

سرد

سرد شود کدورت پیدا کند و اگر هر یک از اقسام محلولات
ریوند را قوام آورند تا بغلظت عصاره رسد و مجدداً آب
افزایند ماده سفید رنگی باقی ماند که دوباره در آب حل
نشود ولی در الکل محلول است جدیداً این ماده را بعضی از
دواسازان سفیدی ریوند نامیده اند و این ماده ایست
تیره رنگ که بخوبی بوی و طعم ریوند را دارد محلول
مائی ریوند مانند مقویات و مسهلات معمول است
در صورت اول که منظور تقویت معده باشد از پنج
الی شش نخود ریوند استعمال میکنند و در صورت
اخیر که مراد تنقیه باشد قدر شربت ریوند از چهل و پنج
تا شصت و پنج نخود است گاهی اندکی جوهر قلیا کربناتی بر آن
می افزایند بواسطه این ماده قلیائی رنگ این مایع قرمز
تیره شود عصاره ریوند ریوند یک جزء آب نیم گرم چهار
جزء ریوند را خورد کرده و دوازده ساعت در آب بخیسانند
و از قطعه پارچه با فشار بگذرانند و ۳ جزء آب سرد
بر تفاله بیفزایند پس از دوازده ساعت مجدداً آنرا
از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند و بغلظت
عصاره قوام آورند ریوند چینی اصلی تقریباً نصف
وزن خود عصاره میدهد عصاره ریوند دارای

تمام مایه سقز آن بنیت و ازین بابت که بالنسبه قوت
اسهالش کم است **شربت ریوند** ریوند
یکجزء آب پنج جزء قند مقدار کافی دوازده ساعت
ریوند را در آب بخیسانند و با فشار از پارچه بگذرانند
و با کاغذ صاف کنند و در صد جزء مایع یکصد و هفتاد و
پنج جزء قند افزایند و با حرارت حمام ماریه شربت کنند
در شش مثقال این شربت ده نخود ریوند دارد **حماض**
ریشه حماض مستعمل است در طب مانند مدر بول و مصفی
خون بخصوص فایده کلی دارد در امراض جلدیه مستعمل ترین
اقسام های آن دم کرده آن است مایه عامله این ریشه
کاتوشاهیت با جوهر ریوند دارد ازین بابت است
که در اغلب خواص حماض و ریوند شبیه اند قدری عفوصت
حماض بیشتر است **تیزان حماض** ریشه حماض شش مثقال
و نیم آب ه لیته مثقال ه ساعت دم کنند و از صافی
بگذرانند **غاریقون ابیض** غاریقون سفید و کثیف
و دانه دانه و اندکی شد است غاریقون مسهل استسقی
و نیز جهة منع عرق مقدار یک نخود میخورانند **سفوف غاریقون**
غاریقون را در گرم خانه می خشکانند و در هاون دهان بسته
میکوبند **عصاره غاریقون** چهار جزء آب سرد با یک

جزء

جزء غاریقون مجاور سنه با فشار از پارچه بگذرانند و بر ثفل آن نیز
۵ جزء آب افزوده مجددا از صافی بگذرانند و مایعات را
با یکدیگر جمع کرده بغلظت عصاره قوام آورند **شحم**
حنظل در طب مانند مسهلات قوی معمول است قدر شربت
آن از یک نخود و نیم تا پنج نخود است قوت این مایه بقدری است
که گاهی ورم آلات تغذیه پیدا میشود لهذا باید در حین
استعمال آن دقت کامل بجای آورد و مایه مره شحم
حنظل زرد مایل بجمد است و ملح مسحوق آن زرد
روشن است نیم لطیف و شکننده و بسیار تلخ است مانند
سقز ما مشتعل میشود یک جزء آن در پنج جزء آب سرد حل
نتوانند شد ولی آب جوش مقدار کثیری از آن حل کند
و پس از سرد شدن زیاده این مایه رسوب میشود در الکل و
اتر نیز محلول گردد و حموضات و اجسام جاذب الرطوبه
موجب ترسیب آن گردد **سفوف شحم حنظل** بجهة ساختن
سفوف شحم حنظل ۵ شحم حنظل را از بذر آن جدا کنند
و آنرا در گرم خانه بخشکانند مطابق معمول کوبیده از
موی حریر بگذرانند چون شحم حنظل خشک بوده پرده است
صلابه آن مشکل است بجهة اینکه این عمل سهل شود
و از حنظل در مجاورت آلات هاضمه کمتر باشد

سابق برین تخم حنظل را قطعه قطعه کرده آنرا مخلوط با لعاب غلیظ
کتیرا میکردند پس ازین مخلوط از کرم خانه خشکانیده مطابق
معمول مرکب مینمودند گاهی این عمل را ملتزم میگردند خیار
بری میوه این نبات مسهل است بسیار قوی و محرک است
شدید که مرتب اند در استسقا موجب سوانح گاه شده در
استسقا معمول است بعضی مطبوخ ریشه این نبات را
از میوه آن اقوی میدانند بدین طریق که سه مثقال و نیم
ریشه آنرا در سیصد مثقال آب ریخته بجوشانند تا غلیظ
شود روزی یک فنجان آنرا به نوبت بخورانند ماده مخصوص
از اجزای این نبات میگیرند که مقی و مسهل است و الاترین
چنانچه شاید در حقیقت خواص آن استحضار کامل ندارم
صبر زرد شیره ایست که تراوش میکند از بعض نباتات
طایفه اسفدلسه از جنس صبر چندین قسم در تجارت معروف است
قسمی از آن ملفوفست در پوست آهو که گاهی نرم و گاهی خشک است
رنگ آن قرمز یاسمنی است یا عقیقی است گاهی لطیف و گاهی
کثیف است بوی آن مطبوع و شبیه ببوی مر مکی غبار آن زرد
طلائی است این قسم صبر در انگلیس بسیار متداول است قسم
دیگر صبر دماغه امید است اینگونه صبر در صندوقهای چوبی
محفوظ است و بعلت رطوبتی که داشته و حرارتی که در آن اثر
کرده یک پارچه شده است رنگ آن قهوه مایل بسیاهی است
و یک نوع شعاع سبز رنگ در پارچهای آن دیده میشود پارچه
ضخیم

ضخیم آن کثیف و قطعات نازک آن نیم لطیف است غبار آن
زرد مایل بزردی است بوی آن تند و زننده و نامطبوع است
و مخصوص است این قسم صبر در فرانسه معمول است و انگلیسها
بر آنند که قوتش از قسم اول کمتر است قسم دیگر صبر معروف باربادد
که ترکیب پارچهای زرد و قرمز تار برنگ جگر است که غالبا سطح
آن سیاه است و کثیف و از قسم ثانی شکننده کمتر است بوی
آن شبیه بمر مکی و یود است گرد آن زرد و قرمز رنگ چرکین است لطیف
حقیقی صبر زرد مدتها مشکوک فیه بود تا اینکه دو برادر انگلیس در این
ماده باز کشف الوئین که ماده عامله است نمودند و یکی از دواسازان
معتبر دیگر خواص عمده این مسهل بود و خاصیت دوائیش بمقدار
کافی است که احتیاج نکشند جوهر آن در دواسازی زینت این
جسم است متبلور زرد و نخیه کم رنگ مانند گوگرد طعم آن در
اول شیرین و پس از آن بشدت تلخ است در آب سرد بسیار کم حل
شود و در آب جوش بشدت محلول است الوئین ماده مسهله صبر زرد است
و قوتش چهار پنج برابر بیش از صبر است صبر زرد دوای بسیار نافع است
در طب بمقدار کم تقویت معده کند و بمقدار بیشتر مسهل است قول
اثر مخصوص در امعای مستقیم دارد و ازین بابت بسیار مناسب است
در صورتیکه بخواهند مدتی مواظبت تعیین مزاج کنند مانند اشخاص
مقبوضه انواع و اقسام حبوب صبر مرکبه در کتب متقدمان و متاخرین
ضبط است و هر یک از آنها را اسمی است معلوم آنچه معلوم شده است
صبر زرد در صورت اشتراک با بعض ادویه جات دیگر اثرش

تخم

بهتر است سفوف صبر زرد الکون معمول نیست و سبب کلا کثرت
آن است مسحوق صبر زرد در غالب ادویه صبری متداول است و لی
باید کرد آنرا تازه بتازه ساخت قدر شربت آن از یک تا پنج
گندم جهة تقویت معده غالبا سه ۳ گندم استعمال کنند و جهة اسهال
تا سی و پنج گندم آن میتوان استعمال کرد غالبا در اشخاص مستعد سکته
و قولنجهای قوی و تحریک کلا امعاء و اسهال صفرا بسیار معمول است
و بخصوص اثر در الات تناسلی لنوان دارد **حب صبر زرد**
صبر زرد مقدار منظور عسل سفید مصفی مقدار کافی مطابق معمول
حبهای گندمی سازند بهترین اقسام ادای صبر حب آن است
زیرا که مریض از طعم آن غافل و بسهولت آنرا میخورد حبهای معمول
فرنگستان را ذکر میکنیم **حبان تس بون** صبر زرد شش
جزء عصاره کنه کنه سه ۳ جزء دار صینی یکجزء شربت افسنتین بمقدار
کافی حبوب یک نخودی سازند هر حب تقریبا دو گندم صبر دارد
این حبوب جهة تقویت معده و بدن و رفع سوء الهضم
معمول است **حب آندرسون** صبر زرد مسحوق شش جزء
عصاره معروف ریوند شش جزء حب بادیان یکجزء شیره سل
مقدار کافی مطابق معمول حبوب یک نخودی سازند مورد استعمالش
مانند حب سابق مقدار صبر در هر حب اند کی کمتر از دو گندم است
و همان قدر ۴ عصاره دارد **حب بنطوس** صبر زرد یکجزء عصاره
معروف ریوند یک اشق یک جزء سه که شش جزء صبر و صمغ سقز را
در سرکه باعانت حرارت حل کنند و بغلظت معتدل قوام

آورند

آورند و در حین ضرورت حبوب یک نخودی سازند **حقنه صبر زرد**
صبر زرد از ده تا چهل و پنج نخود آب نیم گرم صد مثقال زرده تخم
مرغ یک عدد مطابق معمول مخلوط نموده حقنه کنند **روغن صبر زرد**
صبر زرد یک جزء روغن سالم چهار جزء مطابق معمول مخلوط نموده
در رفع دیدان تمریخ کنند **قطور صبر زرد** صبر زرد بیست و پنج
نخود [illegible] گلاب ده مثقال شراب سفید ده مثقال تنتور
زعفران سی و پنج قطره این قطور جهة رفع بثورات کوچک اجفان
معمول است **در مواد عصاره مختلفه** اینرشته ادویه افراد شان
بسیار در طب معروف و نافعند ولی چون از حیثیت خواص بسیار
مختلفند و در تحت یک خاصیت مندرج نمیتوانند شد انها را عصارات
مختلفه نامند ادویه که خاصیتشان بواسطه این عصارات عبارتند
از دژیتال و عنصل و سکل و اسارون و زجیس حمص و کوار
متعارفه و کاهو و ناکول و کاهو جبلا و کدو زرآبادی و زرشک و ریوند
نا روند و میوه اقطی و ارنیکا **اما دیژیتال** از ادویه نافعه
معموله اطباء عصارات مدر است بسیار قوی لهذا مورد استعمالش
در رفع مرض استسقا بسیار است علاوه بر آن از مخصوص درد و ارش
دم دارد و حرکت قلب را بسیار بطئی میکند لهذا در طپش قلب بسیار
مفید است نباتی است که ساله برگ آنرا باید در سال دویم وقتی که
ساق آن شروع به بلند شدن میکند باید چید باید ملتفت گردید نباتی را
که در اراضی بایر بالطبع روئیده باشد مزروع و بستانی غیر آن
چندان مفید نیست و ثمره آن اکثر مضر است بدژیتالین

و آن جسمی است سفید بیرنگ که غالبا بشکل پارچهای مختلف و با قطعهای
کوچک منجمد میشود و بقدری تلخ است که یک جزء آن دویست و پنجاه و پنج
هزار جزء آب را تلخ میکند ولی حاید آن بعلت قلت قوت انحلال
در آب تجنیس در نمودار شود و وقتی که از آن تبخیر نشد باید بدقت
صلایه کنند بشدت عطسه آورد اگرچه مقدارش کم باشد از این
دژیتالین در اعمال بدن بسیار شدید است دوارش دم را بسیار
بطیء میکند باید در حین استعمال بسیار دقت نمود زیرا که
خمس گندم آن مایه بروز آثار سمیت شود بهتر آن است که از آن
برگ دژیتال استعمال کنند زیرا که بوی و طعم و لون آن برگها
بخوبی معلوم میشود **اما محصولات مائیه دژیتال تیزان دژیتال**
برگ خشک دژیتال ده نخود آب جوش سیصد و پنج مثقال مطبوخ
معمول تا نیم ساعت دم کرده صاف کنند بعضی از حکما معروف
بر آنند که این گونه مطبوخ دژیتال بهترین صورت دوائی آن است
شربت دژیتال دژیتال یازده جزء آب جوش یکصد و پنجاه و
پنج جزء دم کرده بقدری که قند بر آن حلول کنند **در عنصل**
پیاز آن معمول است در وقتی که پیدا شد پیاز عنصل دست و اعضائی
که مجاور آن شده حکه شدید پیدا کند اثر این در حیوانات شدید است
که یک گندم حب هر آن جهة هلاک سگ کافی است عنصل اثر مخصوص
در کلیتین و ریه وارد مدر است بسیار نافع از این باب در حیلولیتی
مستسقین منفعت کلی کند و نیز در ضیق النفس و نزولات مزمنه
و مانند تجربه جات بعلم معمول است **طریق خشکانیدن عنصل**
بهتر آن است که پیاز تازه عنصل را جدا کنند و پردهای

خارجی

خارج آن که قدری خشک شده اند جدا نمایند و همچنین پردهای وسط
آن را که فی الحقیقه هنوز رسیده اند خارج کنند آن پردهای
وسط را قطعه قطعه نمایند و در روی پارچهای مخصوص پهن
کرده در گرم خانه بخشکانند بیش از چهار خمس آن از
وزنش یکجا باید دوا ساز احتراز کلی کند از ماده حرارت
آن و بخصوصه دست آلوده بآن مجاور صورت نکند **سفوف**
مرکبه عنصل عنصل مسحوق یکجزء گوگرد مغسول ده جزء قند سه جزء
مطبوخ معمول مخلوط نمایند از پنج الی سی حب بخورند در ضیق
النفس و عسر التنفس بکار میبرند **قدر شربت** پیاز عنصل از
ده گندم است تا دوازده گندم عنصل دوائی است بسیار قدیم
فیثاغورث یکجلد در باب آن تالیف کرده است و مخترع
سرکه عنصل او گفته است بقراط نیز شرحی در باب آن نوشته
اعراب مدتی است که آن را در مرکب های جوش استعمال میکنند
سرکه عنصل عنصل خشک یکجزء سرکه تند دوازده جزء چند روز
مجاور کنند و صاف نمایند **شکل گونه** بسیاری از معلمین
تاریخ طبیعی این حبه را از جنس قارچ میدانند و بعضی بر آنند
مرضی است که عارض میشود بواسطه قارچ کوچکی در نباتات
این حبه در نوک تخم دان قبل از شکفتن ماده عاملی و سمی
شکل در روغن آن است اثر کلیه او در رحم است و این
عضو را منقبض کند در وضع حمل مشکل و لزوم سقط جنین
استعمال کنند و بخصوصه منفعت کلی دارد در نزف الدم

خاصه نزف الدم رحم که بعد از وضع حمل واقع میشود ولی اگر
مدت مدیدی مداومت کنند خطر کلی پیدا میشود و این
ثابت است که در سنوات متعارف موجب قار سر
میشود و گاهی خطر عظیم وارد می آید **حفظ سکل** این حب
بسهولت فاسد میشود در صورتی که اول آنرا خوب بخشکانند
و در ظرف دهان بسته بسیار خشک ضبط بهتر آن است که
شیشه های متعدد داشته باشند که در هر شیشه بیش از
پنج و شش مثقال نریزند **سفوف سکل** سکل را در گرم
خانه بگذارند و بدون سفل بکوبند ولی باید آن را کم کم
ساخت و در ظروف دهان بسته جای داد و بهتر آن است
که پیش از ضرورت سازند قدر شربت آن از پنج تا هفت
نخود است **لیمون سکل** سکل مسحوق از هفده تا پانزده
نخود آب جوش بیست و چهار مثقال مطابق معمول دم
کنند و صاف نمایند و ده مثقال شیره شکر اضافه نمایند
و بتدریج با قاشق بخورانند غالبا در صورتی که معده معلول
نباشد سفوف سکل را مطبوخات آن ترجیح میدهند
بسیاری از اطبای عامی مطبوخ سکل را دم کرده آن
ترجیح میدهند **مطبوخ سکل** سکل از پانزده تا بیست و
پنج نخود آب بقدر کافی بجوشانند تا سی و شش مثقال مطبوخ
بدست آید و صاف نموده شش مثقال شیره شکر اضافه کنند

نسخه دیگر

بمثقال
نسخه دیگر سکل ده نخود شیره شکر سه مثقال عرق نعناع هفت
مطابق معمول مخلوط نموده سه نوبت بفاصله ۲۰ یا ۳۰ دقیقه میل نمایند
شربت سکل سکل مسحوق یکجزو شراب سفید شش جزو قند نه جزو هشت روز
شراب را در سکل بخیسانند و با فشار از پارچه گذرانیده صاف
نمایند قند را بآن مخلوط نموده شربت کنند قدر شربت آن از
۱۵ الی ۲۵ مثقال است شش مثقال این شربت تقریبا
ده نخود سکل دارد **عصاره سکل** سکل را مکررا در آب سرد نموده
ابهای محصوله را بغلظت عصاره قوام آورند سکل بخمس عصاره
میدهد **اریکا** گلهای اریکا در طب معموله و سایر اجزای این
نبات استعمال نشده است بسیار قوی اگرچه مقدار قلیل
از آن استعمال کنند موجب بروز لرزه و بعضی عوارض دیگر
میشود غالبا اطبا آن را در نقرس و مفاصل و فلج استعمال
کنند ولی عموم اهل فرنگستان از آن در ضربه و سقطه بکار می برند
تنقیع و عصاره آن نیز معمول است **تنقیع اریکا** گل اریکا یکجزو
الکل پنجاه و شش در صد پنج جزو مطابق معمول تنقیع نماید زرد رنگ است
تا بوی طعم و بوی آن بسیار شبیه باریکاست عصاره آن را

مانند سایر عصارات بدست می‌آورند و غالباً صد جزء از ریشه
چهارصد و پنجاه و پنج جزء عصاره میدهد **اسارون** ریشه این
که متعلق است بطایفهٔ ارزیستولوزیه سقیمی است و مطابق قول بسیاری
از اطبا بجای ایپکا کوانا می‌توانند استعمال نمود قدر شربت از پنج الی
پانزده نخود است معطس نیکوئی است تقضاب این نیز معمول است
گردو نباتی است متعلق بطایفهٔ ژوبلانده که اجزاء مختلفه
این درخت معمول‌اند ولی بیشتر اوراق و پوست سبز و جبه آن استعمال
نمود برگ گردو غالباً در امراض خنازیری معمول است و بعضی اطبا در کوفت
نیز استعمال میکنند و مطبوخ آن را نیز در شستن قروح قروحات
عمیقه استعمال میکنند **عصارهٔ برگ گردو** برگ گردو بمقدار منظور
آب نیم گرم مقداری که فی مطابق معمول عصاره کنند بعضی از اطبا تعجب بسیاری مدح
زیادی بر استعمال این عصاره کرده‌اند تجربه این عصاره حاوی ماده
عامله چهار جزء برگ است **عصارهٔ الکلی برگ گردو** برگ گردو بمقدار
منظور الکل پنجاه و شش درجه مقداری که فی مطابق معمول عصاره کنند
این عصاره در مریضهای نهای پارلیس بسیار معمول است و برگ

گاو

گاو بکلت عصاره میدهد بهتر آن است که در نحوه یا اواخر تبخیر قدری
الکل اضافه نمود تا سولوتقزی آن بهتر منقسم شوند **شربت**
عصارهٔ برگ گردو عصارهٔ الکلی برگ گردو سیزده جزء شکر
نود و هشتاد و هفت جزء اول عصارهٔ گردو را در مقدار قلیلی آب حل
میکنند و صاف نموده شیره شکر را اضافه کنند و بجوش زده
صاف نمایند گل گردو سابقاً بسیار معمول بود و از مخصوص استعمال
میکردند معروف بعرق بیث گردو زیرا که اول آن را در روی
گلهای نر گردو و بعد در گردوی نیم رس و بعد در گردوی رسیده تقطیر میکردند
پوست سبز گردو بسیار داروی مجرب بسیار خوبی است صورت تجزیه آن
از این قرار است نشاسته کلوروفیل ماده حریفی مره اسید ملیک
جوهر مازو جوهر لیمو املاح ماده حریفی مره آن بسیار قابل خط است
بسهولت جذب اکسیژن هوا کنند و تولید آب و اسید کربونیک
نمایند شیره پوست سبز گردو که در اول تقریباً بی رنگ است بتدریج
بواسطهٔ مجاورت هوا تیره رنگ شود و طعم تلخ آن فاسد شود و در
سطح آن یک پوسته سیاه بسته شود پوست سبز گردو جزء داروهای معروفه است
منسوب به پلینه طبیب که در کوفتهای بسیار سخت استعمال کنند

ودر جرب نیز نافع است نسخهٔ آن بسیار مختلف است معمول ترین آنها
ازین قرار است **نسخه** پوست سبز خشک کرده پانصد و بیست
و پنج جزء عشبه شصت و چهار جزء چوب چینی شصت و چهار جزء سلفور
دو جزء انتیمون نیم کوب شصت و چهار جزء سنگ پس شصت و چهار
جزء آب ده هزار جزء مخلوط نموده تبخیر کنند تا نصف شود هر ساعتی از آن
تا سه قاشق بخورند **نسخهٔ دیگر** پوست سبز کرده شصت و چهار گرم
عشبه شانزده گرم چوب چینی شانزده گرم سلفور ه انتیمون طبیعی شانزده
گرم سنگ پس شانزده گرم آب چهار هزار گرم یک شب بخیسانند
قوام آورند تا نصف شود از صافی بگذرانند ولی با کاغذ صاف
نکنند بریف نصف صبح و نصف عصر بنوشند و مطبوخ خطمی
بعد از آن بمرور بخورند **نسخهٔ دیگر** پوست سبز تر کرده را
گرفته بکوبند و قدری آب اضافه کنند و بغلظت حبوب قوام
آورند و سعی کنند در روی آتش بماند و حرارت هوا زیاد
نماند زیرا که ماده بره فاسد شود بعقه ارسکه یا
چهار کندم جهت تقویت معده و رفع امراض
خنازیری نافع است
کاهو و کاهوی جبلی

کاهو

کاهو جزء ادویهٔ مخدره است چه کاهوی متعارف و چه جبلی عصارهٔ
چند شکاف در ساق کاهو نزدیک بگل وارد آورند شیره سبز رنگ جاری
شود که بمرور زمان رنگش و جامد گردد این شیره را حکما معروف ترید اکس
نامیده انگلیسها آنرا لکتوکاریوم نامند و کاهوی جبلی رادع و مخدر است
گاوزبان جهت تسکین و تلیین بعلت لعابی که دارد بسیار نافع است
معرق است بسیار معروف برگ خشک گاوزبان ۲ مثقال و نیم آب
جوش ۵۰۰ مثقال یک ساعت گذارند دم کشد و صاف نمایند این نسخه
معمول امراض جانهار پاریس است **پوست نادوندل** بافته زنبوری
خارجی آنرا برداشته پرده های قشری آنرا ضبط کنند غالبا این پوست را
در امراض جلدی مترشح استعمال کنند خاصه در صورتی که مزمن باشد
و در امراض خنازیری نیز بسیار معمول است غالبا این جوهر مازو و
ماده ملعبه است توشک ریشه آن غالبا مانند مدرات معمول است
زنگ ماده اصلی مطبوخ مخصوص است که در فرنگستان غذای عامه مردم است
نسخه آن زنگ ۴ ۲ مثقال آب ۵۰۰ مثقال نمک ۲ کره تازه
۲ مثقال اول نبات زنگ را با آب گرم بریزند و بسیار بهم بزنند و بعد
تمه آنرا افزایند بعد نمک و روغن اضافه کنند یک جوش بدهند
رب سوس رب سوس یک صمغ عربی ۱۵ قند ۱۰ عصاره را با
بپزانید **گل اقطی** گل و برگ آن در طب معمول است گل آن
معرق معروف است زعفران دوای بسیار خوبی است که در

طب مانند مقویات معده بمقدار کم استعمال کنند و بمقدار بیشتر
محرک قوی و اثر مخصوص در اعصاب دارد و در بسیاری از
امراض عصبانی معمول است زعفران در بسیار خوبست
که در طب مانند مقویات معده بمقدار کم استعمال کنند و بمقدار بیشتر
محرک قوی و اثر مخصوص در اعصاب دارد لهذا در امراض عصبانی معمول است
خردل در ضمادات محرکه بکار میبرند غالبا با سرکه میسازند ولی چون
حموضات کلیتاً قدری مانع روز دهن فرار ند بهتر آن است که با آب
سرد و آرد خردل خمیر نمایند و آب جوش نباید استعمال کرد که آن
نیز مانع است که میرد این ضمادات انجام شد دیگر اضافه کنند
مانند فلفل و سیر و غیره ذرایح پیاز شراب پیاز ۲ درم شراب
سفید در لیتر مثقال ۸ روز مانده و صاف کنند مدر است سهل الاستعمال
و مجرب سنبل الطیب رفتی وقو این ریشه دائر که
بها جهت تحریک و تغلیظ دم و گاهی جهت قطع حمی و دفع دیدان و از آن
حبسی میسازند معروف والرماتات دو رنگ حبسی است جامد مانند
فلس و سفید صدف آب بسهولت آن را ترکیب کنند و اندراست مجرب در تغلیظ دم
و رافع تشنج قدر شربت آن از ۲ الی ۸ گندم است زنبق و ظرف مستعمل
ریشه آن است که مانند مسهل بکار میبرند شاهدانج خاصیت تخدیر دارد
در هندوستان و مشرق زمین بعضی از اجزاء آن را جهت تفریح استعمال میکنند و در
کل دنیا هم معمول است سابق برین در فرنگستان ملتفت شده بودند که خواب در
منبع شاهدانج کامن خطرناک است ولی ماخذ آن را امید هستند اکنون اطلاع بر

کیفیات

کیفیات تخدیر آن پیدا کرده اند سداب دارای بسیار قوی که هنوز
استعمال ضرر آن بخوبی مشخص نشده دهن فرار سداب را مانند محرکات
قوی و مغلظات دم و مدرات طمث استعمال کنند اقحل دهن فرار
بسیار تندی دارد و موجب ورم جلد شود و در داخل جهت تقویت و ورم معده
مستعمل است استعمال کرده ولی بمقدار بسیار کم محرک قوی از آن میشود در رحم است
و مدر طمث است در صورتی که سبب حبس طمث ضعف و سستی الیاف باشد
قدر شربت سفوف آن از ۱۲ تا ۲۰ گندم است و قدر شربت مطبوخ آن
۲۵ نخود است سفوف محفف دانهای کوفت اسید یکر زاج
مکلس ۲ مطابق معمول مخلوط کنند این گرد جهت رفع دانهای کوفت استعمال
میکنند بواسطه استعمال آن اول دانها خشک شده بعد که میتوان
آنها را کند بدون وجع باید روزی چند نوبت عمل را تجدید کرد
تنن یا اسید تنیک تنن ماده ایست که در بسیاری از نباتات یافت
شود و مایه امتیاز آن طعم عفص آن و رسوب سیاه یا سبزیست
تنن که از مازو اخذ میشود معمول این اقسام آنهاست غالبا عفص
سائر تنن ها کمتر است از جوهر مازو و ازین بابت در امراض داخله سهل الا
ستعمال تر است تنن ماده ایست بسیار قابض و میتوان گفت اقوی از جمیع قابضات
از چند گندم تا یک مثقال میتوان استعمال کرد در داخل غالبا بشکل حب
استعمال کنند و در خارج محلول مائی یا روغن آن جهت چشم معمول است
یکجزء تنن را در پنج قطره روغن سائه مخلوط کنند سنون دندان دو ثلث کهنه
مسحوق دو مثقال تنن دو مثقال زعفران سائیده مثقال عطر پنج قطره

جرک

این نسخه بخصوص معمول است در هندا انهار که بواسطه استعمال املاح حدیدی
شده باشد **غرغره مازو** مازو از بیست و پنج تا چهل و پنج نخود آب
جوش صد مثقال مطابق معمول دم کنند این غرغره در کثرت بزاق
و استعمالات جیوه معمول است **روغن مازو** مازو کوبیده یک جزء
روغن ساده هشت جزء مخلوط کنند در بعض اقسام نزف الدم معمول است
کاشو کاشو عبارت است از عصیری که از جوشانیدن چوب بلکه میوه
یک نوع اقاقیای مخصوص هندوستان بدست می آید و متعلق است بطایفه
حبوبات **کنو** صمغ است از نباتات منسوب بهندوستان که این هم
تانن و نیز عاملی است ریشه انجبار تانن آور است **شربت ریشه انجبار**
بیخ انجبار یک جزء آب مقطر بیست و پنج جزء شیره شکر سی و دو بیخ انجبار را
قطعه قطعه کرده بعضی که بسیار نازک باشد و در آب مذکور بیست و چهار
ساعت بخیسانند و از صافی بگذرانند و بجوش آورند و از پارچه کرک
بگذرانند و شربت بران افزوده مطابق قاعده قوام آورند **راتانیا**
از طایفه نباتات تانن دار است **قشرهای تانن دار** هم در طب هم در صباغی
هم در دباغی معمولند **پوست اقاقیا** جهة قبض بسیار معمول است در حبش و زنگبار
با آن پوست دباغی میکنند **پوست درخت بلوط** بسیار قابض است بواسطه
تانن که دارد غالبا آنرا مانند قابضات قویه و مسددات دم در داخل یا بنوع اماله
استعمال میکنند جهة دفع تب نیز بسیار فایده کرده است خاصه در صورتی که آنرا با
بعض ادویه مقویه مره از قبیل جنطیانا مخلوط نمایند **اماله آن** پوست درخت بلوط
نیم کوبیده سیزده مثقال آب جوش دو لیتر مطابق معمول دم کنند **اناد**
گل شکفته آن قابض است بسیار قوی که و کلیک ملصق به تخم دان قابض است بسیار خوب

وبخصوصه

وبخصوصه در هند و شرق زمین جهة قتل دیدان خاصه حب القرع استعمال مینمایند در طب
فرنگستان پوست ریشه آنرا بکار میبرند و تخم آن نیز معمول است و پوست ریشه آن
جهة دفع حب القرع و سایر اقسام دیدان معمول است تازه آن مرجح است
مطبوخ ضد دیدان پوست تازه ریشه انار سیزده مثقال آب صد و سی مثقال
بجوشانند تا تقریبا صد مثقال باقی ماند و در سه نوبت بمریض خورانند
قبل از آن شب از شش مثقال تا یک سیر روغن کرچک بخورانند و قدری که پوست ریشه
انار خشک باشد باز قدر بیست سیزده مثقال است ولی باید پیش از جوشانیدن
دوازده ساعت در آب سرد بخیسانند **اثمار تانن دار** آنچه بیشتر در طب استعمال میشود **بعد**
میوه بلوط است و بسیاری از اطبا آنرا بر پوست ریشه انار ترجیح میدهند غالبا در اسهال
اطفال استعمال کنند نیم کوب آن نیز معمول است و بمقدار بیست و پنج تا چهل و پنج نخود
در اصلاح معده و تقویت بدن بسیار مجرب است و بخصوص در امراض صفراوی
هزال مفرط بسیار استعمال شود و در ترکستان عثمانی بلوط را در مرض جذام
استعمال کنند و اول آنرا در خاک چند روز دفن کنند تا مرارت آن زایل
شود پس از آن نیم کوب کنند مسحوق آن مخلوطا با قند در عثمانی معمول است و ترکها
آن را الیمود ولعربیه خانت نامند غالبا در جای اغذیه مقویه استعمال میشود **ادویه**
تانن دار و معطر این ادویه محفوظ دهن و ادرار مانند محرکات معمولند و تانن نیز
تقویت کند **دارچینی** جهة تقویت قلب معمول است چند گندم آن مقوی است
و بیش از شش نخود آن محرک است بسیار قوی **سفوف ساده معروف بهاضمه**
دارچینی مسحوق یک جزء قند شانزده جزء مطابق معمول مخلوط نمایند این سفوف بمقدار
چهل تا شصت نخود مقوی معده و محرک اعصاب است **شربت دارچینی** یک جزء دار
چینی را در شصت جزء آب مقطر چند روز بخیسانند و بعد صاف نموده شربت سازند
با قند دم

کرم

ضحک قطور دهن آن به بیخ دندان کرم خورده فورا درد آن را ساکت میکند شربت
کارمینک حب مثقال نیم کوب کرده با هفت و چهار مثقال آب و صد مثقال قند
معمول است نمایند جهة تقویت مزاج بخصوصه قلب معمول است و غالب از شربت
مثقال آن اجزء سایر ادویه مقویه کنند عشبه جوهر رازن می گیرند
که در امراض مزمنه داء افرنج معمول است حکیم معروف هانکوک در اصلاح
مزاج و تقویت بنیه استعمال میکردند و غالبا شربت آن مصنوع است و مصنوع
ضعف عرض برای مریض می آورد و در حال استعمال عشبه بهتر آن است که
در هاون جوب آن را نیم کوب کنند و آب زیادی جهة استعمالات عشبه لازم

کتاب دوم در قلیائیات نباتی

این قلیائیات که در اصطلاح شیمی الکل اند نامند یعنی شبیه قلیا چه جسمی
هستند که ماخوذند از جوهرات نباتی و نسبت آنها بقلیائیات از این جهت
است که با حموضات مرکب شوند و املاح معینیه بوجود آورند و آن
املاح بواسطه قلیائیات مانند املاح غیر آلیه تجزیه شوند اکنون بسیار
متعدد و بسیاری از آنها در نبات توام اند با حموضات و بطور صنعت میتوان
از آنها گرفت غالب آنها دارای چهار عنصر اند که عبارت است از اکسیژن
و هیدروژن و کربن و ازوت بی رنگ تمام آنها جامدند و بلوری از هر یک از
آنها که بدون تجزیه متصاعد میشوند دارا بوند طعم آنها بسیار تلخ است و هر قدر
املاح آنها محلولتر شود قوت طعم آنها بیشتر گردد عموما در آب بسیار کم حل شوند
و الکل بخوبی آنها را حل کند خاصه با اعانت حرارت خالص آنها نیز در استعمال
شود مگر استرکنین و بروسین آنچه در دواسازی معمول است خواه از جنس
قلیائیات و خواه از مواد که دارای آنها هستند عبارتند از این فهرست

قلیائیات

قلیائیات نباتی	ادویه که از آنها گرفته میشوند
کنین و سنکونین	پوست کنه کنه
مارفین و کودیین و نرکوتین	افیون و شقایق
استرکنین و بروسین و ایکازورین	کچوله و باقلای سنتیاک
استرکنین و بروسین	انکوستره کاذب و چوب کولو
وراترین	سوادیل یعنی کندش و خربق سفید و غیره
کلشیین	سورنجان
دلفین	استافیزوکر
اکونتین	اکونیت
امونین	امنون
اتروپین و داتورین و هیوسیامین و سلانین	تمام طایفه نباتات سلانه
نیکوتین	تنباکو
سیکوتین	شوکران
امیتین	اپیکاکوانا
بوکسین	بوئی
هیسپرین	کک و لاوان

اما کفئین و سنگنین این دو جوهر نباتی مایه خواص قوت کننده است و شهرت تام این قوت در استعمالات طبیه محض و صحوا اند و دوا است و دو ماده است **امتحانات**
سولفات دو کفئین جوهر کنه چون دوای مجرب و کثیر الاستعمال است غالبا در تجارات آنرا مغشوش میکنند طرز امتحان طرز امتحان آن این است بخوبی در آب تیزاب محلول شود و از این بابت اگر جسم چرب یا نقره مخلوط کرده باشند تمیز داده میشود در حرارت متعارفی بعد از یک ساعت بکلی در الکل ۶۰ محلول است پس اگر صمغ آمیخته با آن کنند تمیز داده میشود و همچنین بدین واسطه از دیگر نباتات و سنگنین و سولفات های شکفته شده تمیز داده میشود و اگر با الکل ۳ درجه اند که آب برسانیده باشند از آهک کنند ولی از آن که از اضافی که وند زیاد تا برسد را با جوهر کلورد و دور کنند اگر زرخت یافته داشته باشد پس از تبخیر مایع بسته حاصل شود با مایع تیره رنگ شود که علامت قند سوخته است جوهر کلورد کنه را که قند شکر داشته باشد سیاه رنگ کنند و اگر سالی از قبیل باشند رنگ آن قرمز شود جوهر های کلورد متعارفی که خالی از نقص باشند در صد جزء آنها ۳ جزء از سولفات سنگنین یافت شود گاهی عمدا بر آنها می افزایند بجهة شناختن این نقص لوله بلوری که یک ثالث آن سه قو باشند ۵ نخود جوهر کنه که در آن نیز بریزند و ده مثقال الکل ... آن را مغشوش دو مثقال ... اضافه کنند و بشدت بهم زنند با سولفات کفئین

که بکلی عاری از سنگنین باشد و مایع بیرنگ شود و اگر سنگنین باشد در روی مایع اما بنا که واز برده ناز کی علیحده قوس و قزح رنگ موجود شود مقدار آن پنج دلیل است بر مقدار سنگنین و بهتر آن است که بواسطه اثر و تبخیر وزن کنین را معین کنند و بواسطه کلروفرم وزن سنگنین را جوهر کنه که در قطع حمیات و رفع سایر امراض دوره معمول است حب آن بیشتر مستعمل شود از بابت طعم بسیار تلخ آن ولی مطابق تجربه ای اما زن آن شرب قهوه لیک ... که کنه موجب زوال تلخی آن است و بعضی کنه کنه را در قهوه ریزند چون این جوهر غیر محلول است در قهوه مانند غبار غیر موثری در آن ماند و طعم آن بواسطه طعم قهوه پوشیده شود اندکی تا نات دو کنین نیز بوجود غالبا بجهة استعمال اراده کنند هم کنه کنه ۲ مثقال قهوه ۲۵ مثقال آب استعمال کنند و گرم به مریض بخورانند **شراب جوهر کنه کنه** جوهر کنه کنه پنج نخود شراب قوی ... و نیم پنج مثقال مطابق معمول حل کنند **روغن جهت رفع الثعلب** مغز قلم ... مثقال و نیم روغن بادام سی و پنج نخود جوهر کنه کنه پنج نخود عطر گل سرخ دو قطره اول جوهر کنه کنه را خوب مخلوط نموده در اجزای دیگر و بعد عطر افزایند و مقداری از این روغن را صبحها در سر تمریخ کنند تا منع ریختن مو کند

قلیائیات افیون

در افیون دو گیاه و شقایق شده که عامه محض چند و بواسطه انها است آثار تخدیر و تعیش در افیون و ترکیبات آن موجود است و آنها عبارتند از مرفین و کدئین و نوکنین **اما مرفین** جسمی است جامد بی بو با طعمی بسیار تلخ و عمل آن تسکین اوجاع و تخدیر است **شراب ساده افیون** افیون یک جزء شراب

[illegible]

پازده جزء مطابق معمول بخیسانند و صاف کنند در بعضی مریض ها بجای ارزانی
این شراب را بکار بوده اند استعمال کنند **استرکنین بروسین الکازوین**
این سه مادّه قلیائی نباتی از طبیبان باکمه تکرمث سنند در کوچوله که
سه جوهر موجودند **امّا استرکنین** طعم آن در نهایت تلخ و سمّیت
سمّیت یاد دارد **امابروسین**[۲] صورتاً مانند جوهر حسن لبه است و
شفافت صدفی دارد و طعم او بسیار تلخ است و یک نوع شدید پیچ دارد که
غالباً در دهان مدّتی باقی می ماند و بجهة تلخی صورت ها ای آنها حب است
دایند و اما که بکوچوله منسوبند در نخاع از شدید بیدارند در فلج و سستی
اعصاب معمولند **حبّ کوچوله** کوچوله مسحوق و کندم صمغ عربی
هست کندم قند هست کندم مطابق معمول مخلوط کنند در بعضی نسخ ریاها
منفعت کلی تحت **امّا قطور منسوب باندرس** سرکنین دو کندم جوهر
سرکه مقدار کافی اب مقطر ۷ مثقال مطابق معمول حل کنند در مرض
زنوال آب سیاه معمول است **سورنجان** عبارت است از غده ریشه یکی
از نباتات و طایفه این نباتات طعم شدید دارند و غالبا مهلک اند
خود سورنجان دوای بسیار نافع است در استسقا و نقرس و معروف است
که در نقرس علاج فوری میکند ولی موجب فساد معده میشود اطبّا در استعمال سورنجان
موافقت ندارند بعضی برآنند که مقدار زیاد از آن باید داد و بیشتر برآنند
که نباید باندازه داد که اسهال آورد در هر صورت ادویه سورنجان دار را
باید ملاحظه مقدار شربت کرد زیرا که گاهی خطرناکی دارند **بذر سورنجان**
بعضی از اطبا بذر سورنجان را بر غده سورنجان ترجیح میدهند زیرا که از آن
ثابت است و مختلف نمیشود باختلاف فصول و اختلاف آنها از نظر که بسیار
لم است خاصیت دوای آنها مانند خود سورنجان است **شراب بذر سورنجان** بذر سورنجان یک شراب قوی شانزده بذر را نیم کوب کنند و هشت روز

در شراب

در شراب بخیسانند و بافشار از پارچه بگذرانند و بعد صاف کنند این شراب بر شراب
خود سورنجان ترجیحش بیشتر است که عملش ملایمتر و اثرش معلوم تر است صبح و عصر
هشت تا پانزده قطره از آن داخل جای کرده بنوشند و کم کم بقدر شربت آن
بیفزایند **ددوفلیح** جوهری است در نهایت شدید و تلخ آلات خیشوم را بشدت
تحریک نماید ولی موجب عطسه نگردد و یکی از محرکات قوی اعصاب است در بلعه ها
غده تریمنه استعمال کنند ولی بسیار کم معمول است و دوائی است خطرناک و طلایه
آن جلد را بخارش بیاورد و حس لرزه بروز کند و در امراض عصبانی دهان و دندان
بورات زین ترجیح دارد و از جهت قدر شربت و مورد استعمال معادل بورات زین است
استافیزکر بذر این نبات معمول است و دلفین را از و اخذ میکنند در آن ها و جرب
و امراض جلدی ترکیبات او را استعمال میکنند **دراکونیتین** این یا قوی ترینده
نگر در اکونیت و طعم آن در اول تلخ و پس از اندک زمانی شدید و سوزنده است و بعضی از
اطبا آن را در امراض عصبانی و امراض چشم و گوش و دندان موضع استعمال کنند
و در امراض گوش خاصیت مختصه آن اینست که زود درد گوش را رفع و سبک میسازد
طلایه اکونیتین اکونیتین پنج نخود روغن زیتون پانزده نخود روغن ساده
هشت مثقال مطابق معمول مخلوط کنند روزی دو نوبت در امراض عصبانی و کار آنها
جاری یعنی زنوال آب سفید و بعضی امراض گوش مرهم کنند **اکونیت** این دوا بسیار
خطرناک و سرا نمی توان آن را شناخت مگر در حالت دقت در امراض عصبانی و مفاصل و ابتدای
حمیات دائره و صورتهای او غالبا خطا میکنند چون این حالات همه طبیب را در زدید
وا دارد تا ناچار باشند دوای این قوه را استعمال میکنند
در سلانین و اتروپین و هیوسیامین و داتورین[۱] این چهار جوهر
در نباتات طایفه بزرگ سلانه یافت میشوند و غالب نباتات این طایفه سمّیت دارند
و این سمّیت در اجزای آنها پراکنده است ولی در میان این طایفه نباتات یافت
میشوند که سمّیت ندارند ولی احتیاط باید کرد و بیشتر نباتات این طایفه غالبا مخدّر است
و آنها که بیشتر معمولند بلادانه و بذر البنج و تنباکو و تاتوره و مردم گیاه است

۲ عامل از الکلوئیدات الصوری دارند

و بعضی نباتات سایر طایفه مانند سیب زمینی فرنگی دارای غده آردی
میباشند که تغذیه انسان نمایند ولی باز یکنوع سمی دارند
چنانچه بعض اطبا ترشح سیب زمینی را مانند ضمادات محرکه
استعمال کنند و در بذر این نباتات سلانین موجود است
و بعض اطبا حکایت کنند که در بعض حیوانات از خوردن
ثفل سیب زمینی تازه نورسته که جهت ساختن عرق تدارک
کرده بودند حالت سمیت پیدا شده مثل اینکه سلانین خورده
باشند و بعض نباتات این طایفه ریشه شان تلخ است و اگر
چه معمول نیستند مقوی توانند شد

در بلادانه و جوز ماثل و بذر البنج

این هر سه نبات در خواص شبیه اند و در غالب صورتهای
قایم مقام یکدیگر میتوانند شد و بلادانه سر حلقه انهاست که
که قوی است و غالبا جهة تسکین اوجاع عصبانی استعمال کنند
اول ابتدا نمایند بمقدار کم و بتدریج رفته رفته زیاد کنند

در یاسمن از طایفه سلانیات است غالبا در مواضع مخروبه و
کنج دیوارها میروید ساق آن باریک و چوبی و پیچنده گل آن
بنفش و طعم آن هم تلخ و هم شیرین است و از این بابت است
که در فرانسه غالبا آنرا در امراض جلدی و اوجاع مفاصل و کوف
استعمال کنند معرق است **در نیکوتین که جوهر تنباکو است**
تنباکو نباتی است متعلق بطایفه سلانه و صورت تجزیه آن زیاد است که
از آنها نیکوتین است در ریشه تنباکو نیز این جوهر یافت شود این جوهر
یکی

یکی از مواد قلیائی بسیار قوی است و از سموم بسیار خطرناک است غالبا عبارت
و هنر شکل نیکوتین در سرما بوئی ندارد ولی با اعانت حرارت بو پیدا شده آن
مسموم ممنوع بخار آن بسیار شده و اکال است و در حلق یکنوع سستی و تلخی
می آورد تنباکو مختلف مقدار جوهرش کمتر است ولی بوی آن شدیدتر است
و در طب گاهی استعمال میشود ولی اندازه اش بسیار شده و خطرناک است استنشاق
آن جهة عطسه آوردن بسیار معمول است بخور آن در معالجه مستقیم
اشخاص غرق شده مجرب است حقنه آن از ده تا بیست و پنج گندم در
مطبوخات معمول است و در خارج عموما جهة جرب رطب و یابس
استعمال شود **کونیسین که جوهر شوکران است** شوکران متعلق است
به نباتات طایفه چتری و دارای جوهری است که آنرا کونین و سرکونین و
کونیسین نامند مایعی است دهنی شکل زرد رنگ با طعم
بسیار شدید بوی آن شبیه بوی شوکران و تنباکو و بوی موش است غالبا نمی
توانند تحمل بوی او نمود قوت سمیت آن بسیار است چنانچه یک قطره
آن سگی را فورا هلاک کند **در امتین** این جوهر را در ایپکاکوانا
یافته اند **و ایپکاکوانا** نباتی است بسیار خرد که یکقدم طول دارد و در سر
هر شاخی از آن چهار یا هشت برگ دارد تحتانی آن یکنوع ساق و ریشه
مانندی است که مانند سبحه مجتمع شده اند و آنچه معمول طب این نبات
عبارت از همان ریشه است و مقی است ولی شهرت زیادی دارد
در معالجه ذوسنطاریا و استعمال آن جهة سهولت اخراج بلغم در نزلات
مزمنه و اواخر زکام بقدری شیوع دارد که عوام بدون گفته طبیب
استعمال میکنند **قرص امتین** ترکیب قند یکصد و شصت و پنج جزء

لعاب کتیرا مقدار کافی امتین یک جزء اقراص ده کندم سازند و گاهی رنگ این قرص‌ها
بواسطه یکی از مواد ملونه قرمز کنند و هر قرص عشر گندم امتین دارد و این
اقراص غالبا مانند مخرجات بلغم استعمال شوند **قرص مفتی امتین** آل
قند شکر سفید ۰ جزء امتین ۳ جزء لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول
قرص‌ها پنج گندمی سازند هر قرص را از نیم گندم امتین بیشتر امتین دارد
مقوی اطفال که مدت **کا آن سا** در اقسام استسقاء خاصه استسقای
رئه معمول است و از طایفه روبیات است و با اینکه از یک طایفه اند امتین
درین هم اخذ کنند **بوکسین** بوئی که نباتی است از طایفه او فرسیا سه ریشه و
پوستش در طب معمول است و ریشه آن را بعضی از اطبا جوشانده جهت ورم کرده
که بعد از او جاع مفاصل حادّه حاصل میشود استعمال کنند و تو بت آن متعرق است
و بوکسین مادّه ایست متبلور و تقریباً بی بو و با طعم بسیار تلخ و بدون حرافت و
محلول در آب و الکل و اندکی در اتر و غیر محلول در قلیائیات و با حامضات
مرکب شود
کفئین این جوهر در سه نبات مختلف الجنس
پیدا شود که عبارتند از بن که قهوه باشد و چائی و گوارانا اگر چه خاصیت این
نبات‌ها بسته باین جوهر باشد و لیکن شکی نیست که وجود آن مدخلیت کلی دارد
و مادّه ایست متبلور که با معادل آب متبلور گردد و مقدار ازت در آن بسیار است
و جهت بدست آوردن آن قهوه را با الکل جوش مکرر مجاور نمایند و عصاره سازند و
عصاره را در آب محلول نمایند تا مادّه دسمه آن خارج شود و درین محلول مایع هیدرات
دو اکسید دو افزایند تا مادّه ملونه آن مجذوب شود و باصاف این درد زرد
رنگ را جدا کنند و بغلظت شربت رقیق قوام آورند و پس از سرد شدن کفئین
متبلور شود و بواسطه حل و عقد متوالی و افزودن زغال حیوانی از اخلاط کشند

تبخیر

تبلور

در قهوه

آراب

قهوه بذر یکی از طایفه روبیاسه است و بسیاری از شیمیا متوجه تجزیه آن شده اند
و اما حاصل عمل همه چون مختلف بوده است تفاوت در ترکیب با طرز آن تجزیه حاصل
شده و اجزائی که یافته اند عبارتند از ازت و کفئین و کفات دو پتاس
دو کفئین و جوهر شیمو و روغن فرار و مادّه بلقیه و موم قهوه رنگ و روغن
زرد مایع و روغن جامد و با بوی شبیه بروغن نارجیل و مواد عصاره و سکر بقایا
و کفئین و اسید کلیک و در حین بو دادن قهوه آن ادهان فراره متصاعد میشوند
و باعث خوش بوئی آن میگردند و قهوه بو نداده قاطع حمی است و مطبوخ آن
معمول است و قدر شربت آن شش مثقال است **چائی** اقسام مختلفه دارد
و خوب و بدش آن بسته بقسم و تازه و کهنه که برگ و [illegible] حسن محافظت و
امثال آن است و مقدار کفئین در چائی که بهترین شش ته صدم است میرسد و بسیار اجزاء
چائی نیز ازت زیاد دارند بعضی که در بعضی مقدار ازت در سه صدم جزء به شصت و
پنج جزء میرسد و دهن فرار چائی زرد رنگ و غلیظ و اخف از آب است و بوی آن بسیار
تند است بلکه مسکر است و مورد استعمال چائی بقدری زیاد است که احتیاج بذکر نیست

گوارانا

اسید وا حاصل میشود از تخم یکی از نباتات طایفه ساپنداسه و بذر این نبات را خشک کنند
و با اندکی آب گرم صلایه نمایند و خمیر سازند و با آن خمیر گلوله‌های استوانه ترتیب دهند
و گوارانا دوائی است بسیار مقوی و در ینگه دنیا بسیار معمول است

در ادویه حیوانی

موادی که از حیوانات در طب معمول‌اند بسیار متعدد نیستند و آنها عبارتند از زهره
گاو و گوشت عضلانی و حلزون و شیر و تخم مرغ و اوره و ذرایح و اسفنج و قرمز
دانه **در زهره گاو** هیچ یک از مواد حیوانی مانند صفرا

[illegible]

ذکر یافته

مایه گفتگوی حکمای طبیعی شده و هیچ جسمی نیست ترکیب باطنی آن بقدر صفرا مکو
وسبب کلی آن است که در کمال سهولت اجزای صفرا منفک شوند و تولید اجسام
جدیده کنند و آن اجسام جدیده نیز بواسطه بعضی جزئی منقلب گردند صفرا
غالبا در صد جزو نه جزو اجزای جامده دارد **گوشت عضلانی حیوانی**
تمام اجزای حیوانات دارای دو ماده کثیره هستند که از حیثیت خواص کمال مشابهت
با یکدیگر دارند و آن دو ماده عبارتند از جوهر البیض والیاف اند و ماده از حیثیت
ترکیب باطنی و اعمال در بدن مشابهند هر دو بواسطه از قلیانات کوکرد و
فسفر سان متصاعد شوند و تبدیل گردند بماده مخصوصی که کوتا تنشا اصطلاح
آنها لهه و موسوم است به پروتین چنانچه در جلد اول ذکر کردم **ژلاتین**
جلد حیوانات و رباطات و نسج لحمانی و غشای صفاقی و تمام مواد غیر محلول در آب
سرد اینها بواسطه غلیان متمادی در آب تبدیل شوند بماده مخصوصی که اگر بقدر کفایت بسته
غلیظ باشند مانند سریشم می بندند این ماده موسوم است بژلاتین و از حیثیت ترکیب
باطنی کمال اختلاف با البومین و فیبرین را دارند جسمی است جامد و بیرنگ و بی بو
بی طعم و بسیار ملزق و این ژلاتین است سریشمهای مختلفه بازاری و ژلاتینهای ماکول
و کمستاق را بوجود می آورند جهت بدست آوردن ژلاتین مواد مذکور را در آب
بجوشانند و باید دانست که این ماده بالاصاله در حیوانات موجود نیست و از جوشاندن
بعض آلات حیوانی چنانچه ذکر کردم بالعرض متولد شود گوشت عضلانی حیوانات
در طبخ جهت ساختن آبگوشتها و ژلاتینها مستعمل است **در آبگوشت** آبگوشت
محلول مائی اجزای حیوانی است و ترکیب باطنی آن بسیار مختلف است باختلاف نوع
گوشت و سبزی که غالبا با آن ضمیمه می کنند آبگوشتها را بر دو قسم کرده اند غذائی
و دوائی اما غذائی را از گوشتهای حیوانات طایفه پستاندار قرار داده اند و
دوائی را غالبا از گوساله و مرغ و غیرها می سازند و زیاد تقوی آبگوشت مدخلیت

کلی

مدخلیت کلی دارد زیرا که بواسطه امتداد غلیان قدری از وی تبدیل بژلاتین
شود و در محلول گردد و قدری دیگر از آن در داخل گوشت باقی بمانند و لازم
سریشمی است و مایه گوارا بودن آبگوشت مغز و استخوان چون تولید
ژلاتین میکنند و چربی هم دارد در آبگوشت اثر زیادی دارد و علاوه بر
اینها در آبگوشت یک ماده فراره نیز موجود است که مایه بوی آن است و اگر
چه قدری از آن بواسطه حرارت متصاعد شده ولی بقدر کفایت باقی
می ماند که موجب گوارا بودن آن شود و این ماده فراره عبارت است از
امانیاک **قرص آبگوشت** بروت صاحب از سه من و یکبارکه
گوشت استخوان دار صد مثقال عصاره گرفته که نصف اجزا سریشم و نصف
دیگران اجزا آبگوشت است و بواسطه تبخیر خمیر خشک ساخته و قرصهای متعدد درست
قهوه رنگ درست نموده که جاذب الرطوبه هوائیه لهذا آنها را در ظروف درها
بسته محکم باید نگاهداشت و هر قرص نیم مثقال قایم مقام صد مثقال گوشت است
آبگوشت گوساله گوشت گوساله بیست و پنج مثقال آب دویست و
پنج مثقال در ظرف دهان بسته بجوشانند و پس از سرد شدن صاف کنند
لرزانکها از ترکیب باطنی ژلاتین ... ده و خواص کلیه آن گفتگو کردیم
و اکنون از لرزانکهای حیوانی را که عمده ترکیب آنها بواسطه ژلاتین است گفتگو
میکنیم این لرزانکها بالطبع در آلات حیوانی موجود نیستند ولی بواسطه امتداد
غلیان با آب خاصه جلد و غشای لحمانی و اجزای غضروفی شاخه و اوتار و
رباطات و امثال آنها موجود شوند و ژلاتین را غالبا از غلیان
متمادی این اجزا با آب بدست آورند بجهت استعمالات طبی شاخ گوزن را
ترجیح میدهند زیرا که چون اجزای چربی ندارند از زیاد ماندن بادور

شده است

نتیجه ابریشم شاخ گوزن که سابق برین اصل جمیع لرزانکها بود اکنون تبدیل
بابریشم سفید ماهی زیرا که رفوتر می بندد ابریشم ماهی عبارتست از آلت
سباحهٔ چند قسم ماهیهای بزرگ و تقریباً مرکبست از مادهٔ حیوانی که بسهولت
تبدیل به ابریشم میشود در حین استعمال ابریشم را با مقراض قطعه قطعه کنند و با
قدری که مخلوط میشود چند جوش گذارند بزنند و اگر مدت غلیان متمادی شود
طعم و بوی بکلی پیدا کند که بسهولت بسته نمیشود یک مثقال ابریشم جهت سی و
مثقال آب کافی است که بقدر کفایت غلیظ شود ابریشم ماهی ژلاتین
آماده ندارد ولی مادهٔ مخصوصی دارد موسوم به کرنیتین و آن مجموع ژلاتین است
خالص و آماده که بسهولت در آب حل میشود بدون اینکه طعم و رنگی با آن
دهد غالباً ده گندم آن برای دو مثقال لرزانک کافی است در
لرزانکهای غذائی که از گوشت و آب پاچه و امثال آن میسازند نمک
ترجیح دارد و در لرزانکهای دوائی قند مناسبتر است این دو ماده مدتی در
لرزانک حیوانی باقی نمیماند و پس از چند روز ترش شده فاسد میگردد دیگر
لرزانکها از برای تدبیر خوراندن دوا که طعم مکروهی نداشته باشند و مقدارشان
کم باشد بسیار خوب است اما قبل از سرد شدن لرزانک باید داخل کرد و
بسیاری از معتبرین دواسازان این تدبیر را در خوراندن [illegible] کینا و
ترنباطین و سایر ادویهٔ دوائی بکار میبرند در این حالت باید که مریض بدون
جائیدن آنها را بلع کنند **لرزانک سفرجل** ابریشم ماهی پنج مثقال آب
مقصود بیست و پنج مثقال قند سی مثقال جوهر لیمو یازده نخود تعقیر [illegible] نارنج
تازه دو مثقال و نیم مطابق معمول لرزانک کنند **در حلزون** اقسام این
کرمها را که در صید میتوانند در طب استعمال کنند حلزون انها درست آنهاست در حین
استعمال انها نباید ملاحظهٔ عدد آنها را نمود بلکه می باید وزن گوشت آنها را

حسار

ولی بسیار

حساب کرد طبیعت شیمیائی آن بتجربه معلوم نیست ولی از حیثیت خواص ناظر
وطبی بسیار نزدیک است بابریشم بسیاری از اطبا آنرا در امراض صدری بسیار
نافع میدانند غالباً خام آنرا بمریض میدهند نهند بلع کند در اینصورت
دوائی است بسیار مرغوب **شیر** در تاتارستان از شیر خمر
میسازند و تخمیر شیر صورت نمیگیرد مگر پس از ترش شدن
آن زیرا که مادهٔ شیر موجب استحالهٔ قند آن میشود بقند انگور — ۲ حاشیه صفحه
و پس از آن مادهٔ جبنیت موجب انقلاب به خمر میشود **شیر بریده**
غالباً برای بریدن شیر سرکه استعمال میکنند ولی محلول
جوهر ططر بسیار ترجیح دارد که سرکه طعم ناگواری
بشیر میدهد که شیر را بجوش آورند و مقداری که کافی از محلول
رقیق جوهر ططر که بتجزیه جوهر در صنعت جزء آب حل کرده
باشند برای مرا افزایند و بهتر این است که این محلول را
کم کم اضافه کنند **تخم مرغ** همه کس میداند که تخم مرغ اگر
زیاد بماند فاسد میشود ولی میتوان او را تازه نگاه
داشت بدین طریق که تخم مرغ بسیاری را در تغاری
روی هم بچینند نه بقدری که وزن آنها باعث شکستن
آنها شود و در روی آنها آب آهک بریزند و قدری آهک
سائیده را آن آب بیفزایند اگر سفیده تخم مرغ را در آب گرم
محلول کنند و قند افزایند و با بهار نارنج معطر کنند مایه

بسیار گوارای حاصل میشود که در امراض صدر بسیار نافع است
آب بیاض البیض سفیده تخم مرغ ۵ عدد آب هزار
سفیده تخم مرغ را باندک آبی و دسته چوبی بهم زنند
پس از امتزاج کامل تتمه آب را افزوده از پارچه
بگذرانند این تریاق دار شکنه است ولی نباید
بیش از اندازه این مایع را استعمال کرد زیرا که
هر پاره دار شکنه را محلول کند و از سمیت آن بروز
نماید اگرچه هرگز بشدت اول نخواهد شد یکی از اطباء
فواید کامل در استعمال آب بیاض البیض در رفع ذوسنطاریا
دیده و روزی چهار بطری بمریض میخورانند و آثار از تعریف
میگردد بواسطه شربت چهار نوبت احتقان با دو سه سفیده
تخم مرغ **شربت تخم مرغ** تخم مرغ ۵ دانه قند مسحوق
۱۵۰ نمک طعام ۲ بهارنارنج ۳ سفیده و زرده تخم مرغ را با هم
در ۶ جزء آب خوب بهم زنند پس از اختلاط کامل از پارچه نازکی
بگذرانند تا جنین مرغ خارج شود پس از قند و بهارنارنج و نمک
طعام را افزوده گذارند در حرارت متعارفی محلول شود و گاه
گاهی بهم زنند و از صافی بگذرانند این شربت در رفع صرع معمول است
و در کسانی که بواسطه امتداد مرض سوء الهضم پیدا کرده اند
غذائی و سریع الهضم است **روغن تخم مرغ** زرده تخم مرغ
تازه را

تازه را برداشته در ظرف نقره تبخیر کنند و علی الاتصال بهم زنند تا وقتی که
اگر اندکی از آن را در میان دو انگشت گذارند و بفشارند دسومت آن
نمایان شود پس از آن در کیسه ریخته در مابین دو تخته گرم بفشارند
روغنی که خارج میگردد خارج کنند **روغن تخم مرغ جهة
سوختگی** زرده تخم مرغ پخته یک عدد موم زرد ۳ مثقال روغن
بادام شیرین ده مثقال مطابق معمول مرهم کنند **ذراریح**
که در تاریخ طبیعی موسوم است بمگس چراق و بخصوصه بوی معطری دارد در
نشستن در روی درخت یاس بنفش و زبان گنجشک سمیت آن بسیار
شدید و در طب بسیار معمول است در خارج بدن از منفطات و در داخل محرک آن
بسیار قوی و اثر مخصوص دارد در آلت بول و تناسل و جمله ازین بابت است
که در بعض امراض مزمنه روی جلد و فلج مثانه و نزله مزمنه مثانه و استسقای
عارض ذراریح معمولند ولی بر طبیب حاذق لازم است در هنگام استعمال آن
کمال مراقبت بکار آورند زیرا که از جمله سموم با تریاق است **طرز محافظه
ذراریح** ذراریح را اگرچه در ظروف دهان بسته محکم حفظ کنند باز هوام
مستعد در چند فاصله دندان متعفن که در زبان فرانسه میطلبی نامند در آنها نمو
کرده و بمرور زمان ضایع کند ولی از بعضی در اقسام دیگر هوام که عارض بر ذراریح
میشوند ندارند بعضی برآنند اگر در قعر ظرف ذراریح قدری زیبق ریزند منع تولید
هوام کند **سفوف ذراریح** ذراریح را بطرزی که نقع باقی ماند نکوبند تا
غبار بسیار نرم شود ولی در هنگام کوبیدن دقت کنند روی هاون را و
موی سر را از پارچه بپوشانند تا از سمیت آن غبار محفوظ مانند موی سر که
در هنگام ذراریح استعمال میکنند باید علیحده باشد و اسم ذراریح را بر روی
آن بنویسند و مورد استعمالش منحصر باشد بذراریح قبل از کوبیدن

ذراریح را باید خشکانند ولی مدت خشکانیدن را باید امتداد داد زیرا که اگر نم
در گرم خانه بماند تمام جوهر آن متصاعد شود مسحوق ذراریح بسیار سریع الفساد است
لهذا باید یکدفعه زیاد از آن نسازند و مکرر تجدید کنند **مشمع ذراریح**
سقز سفید یکجزو پیه گداخته یکجزو موم زرد یکجزو ذراریح مسحوق یکجزو سقز و
موم و پیه را ذوب کنند و مطابق معمول ذراریح افزایند بعضی از سازان
برانند پس از افزودن ذراریح مجدداً حرارت ملایمی باو برسانند و
گذارند سرد شود وقتی که قدری غلیظ شد از شدت بهم زنند بدین طریق
مادهٔ محرقه در جسم حیوانات نماند و محلول در مشمع گردد لهذا سریع
الاثر است در تابستان این مشمع بسیار نرم میشود لهذا ¼ پیه را
تبدیل بموم زرد کنند یکی از دوا سازان معروف تصدیق کرده است و
اکنون در فرنگستان مسموع تمام اطبا است و آن این است که مشمع را
بلا واسطه مجاور جلد نکنند بلکه یکپارچه کاغذ آبکش را بروغن آلوده
نمایند و فاصله دهند مابین مشمع و جلد بفاصله این پرده نازک از
ذراریح بقدری است موجب روز ظاول میشود ولی مجذوب خون نمیشود
و آثار سمیت و تحریک آلات بول بروز نکند بسیاری از اطبا و دوا
سازان قدری کافور ضمیمه مشمع میکنند و بعضی از آنها تعفین از اثر
ذراریح و کافور میسازند و در سطح مشمع میمالند **آب ذراریح**
ذراریح مسحوق یکجزو آب یکصد و بیست و پنج مطابق معمول دم کنند
ولی طبیب و دوا سازان این گونه ادویه را با کمال مواظبت و احتیاط
استعمال نمایند و بهر نسخه این ادویه را نمیتوان داد و گاهی روغن
ذراریح را با یکی از ملعبات مخلوط میکنند یا اینکه تعفین الکلی ذراریح را با
مادهٔ ملایم کننده ممزوج مینمایند و در داخل استعمال میکنند امتزاج

ملعبات

ملایم
ملعبات بواسطه آن است که مجاورت مواد ذراریح را با مجاری معوق
کنند و سبب تحریک آنها نشود و باید احتراز کرد از استعمال سفوف
ذراریح در داخل زیرا که هر قدر نرم ساییده باشند محتمل است
آن غبار در روی سطح یکی از آلات تغذیه بنشیند و موجب فساد
کلی شود **اسفنج** اسفنج عبارت است از حیوانات متعدد
بسیار ریزه که در سنگها و مرجانها و دریاها منزل دارند غالباً آنرا از
سواحل دریای یونان صید میکنند بعلت بویی که دارد در امراض خنازیر
و غیره بکار میبرند **قرمزدانه** جسد این حیوانات در یک نوع درختی
درخت بلوط زندگی میکنند ماده ملونه بسیار خوبی دارند جهت نقاشی
و در طب بجهت سیاه سرفه استعمال میکنند جوهر قرمزدانه بسیار خوش
رنگ است و ماده ایست بارغوانی محمولات از او قرمز روشن کنند
جوهر قرمزدانه در سیاه سرفه استعمال میکنند اگر به معالجه آن نمیرسد
ولی نمیگذارد شدت کند بعضی از اطبا آنرا در سرفه شدیدی که پس از
سرخجه عارض میشود استعمال میکنند و فایده میرسانند **نسخه جهت سیاه سرفه**
قرمزدانه مسحوق ده گندم کربنات دو پطاس پانزده گندم قند
شش مثقال آب بیست و چهار مثقال مخلوط کنند و هر ساعت
یک قاشق بخورند **دم حلزون** در دسته ورق پیش نیز از حلزون
گفتگو شده باینجا هم باید رجوع شود صد دانه حلزون تاکه با صدف
بیست و شش سیر وزن دارد تقریباً صد و بیست مثقال گوشت خالص
دارند پس از آنکه آنها را از صدف و احشاء جدا کنند و صد عدد

حلزون متعارف باغها و مزارع غالبا بیش از شصت و چهار مثقال گوشت ندارند حلزون دارای مادهٔ ملعبه حیوانی است بعضی را عقیده آنست که خاصیت حلزون بیشتر بواسطه روغن گوگردی بوی داریست که با اتر میتوان گرفت و آنرا هلیسین نامیده اند و سعی دارند که در استعمالات دوائی این روغن فرار فاسد نشود از این بابت گوشت این حیوانات را با قصد صلابه میکنند بدون استعانت حرارت **آبگوشت حلزون** گوشت پاک کرده حلزون بیست و پنج مثقال آب دویست مثقال پرسیاوشان ده مثقال و نیم صدف آنها را بشکنند و امعای این حیوانات را که برنگ سیاه در پشت این حیوانات جای دارند جدا کنند و با اندک آبی بشویند و گوشت آنها را بکشند و تا دو ساعت در آب بجوشانند ولی با تمام مرتبه نزدیک با آخر پرسیاوشان را افزوده صاف کنند **لعاب حلزون** حلزون تاک چهار دانه شیره شکر شش مثقال بهار نارنج جهت خود آب بیست مثقال بطریق معمول گوشت حلزون را جدا کنند و قطعه قطعه نمایند و تا یک ربع ساعت با چوب چاروغی بهم بزنند با آن آبی که ذکر شد مایعی که بدست می آید با پارچه نازک صاف کنند و شیره شکر و بهار نارنج را بیفزایند **شربت حلزون** گوشت پاک کرده شده حلزون چهار جزء آب ده جزء شیره شکر چهل جزء بهار نارنج یکجزء چنانچه در لعاب حلزون نوشتیم عمل کنند و پس از ساختن

لعاب

لعاب باندازه وزن آن لعاب و بهار نارنج شیره شکر را قوام آورند تا از آب آن کم شود بعد با لعاب مخلوط نمایند پس از اینکه اندکی سرد شد بهار نارنج را بیفزایند **روغن حلزون** حلزون تاک سی دانه موم سفید صد مثقال روغن بادام شیرین چهار صد مثقال عطر گل سرخ ده قطره از یکطرف در هاون گوشت حلزون را صلابه کنند و از طرف دیگر موم و روغن را مخلوط نمایند و گوشت را ضمیمه آن کرده خوب ممزوج نمایند و [illegible] در آخر عمل عطر گل سرخ بیفزایند این روغن جهة شقاق لب و حلمه پستان معمول است **اوده** این جسم از مواد است که در اجزای حیوانی از بابت خواص شیمیائی بسیار قابل ملاحظه است و حکمای طبیعی در تجربه و ضبط خواص آن بسیار کوشیده اند جسمی است سفید بی بو با طعم خنک و اندکی گزنده متبلور شود بشکل منشورات مستطیله ذو اربعه سطوح و لطیف قابل الانحلال در آب و الکل و محلول مائی خالص آن مدتی محفوظ می ماند بدون فساد محلول خالص آن بواسطه غلیان تجزیه نشود ولی پس از آنکه مقدار کثیری از آب بخار شد و درجه حرارت بصد و چهل

رسیده اوره تجربه شود و تولید سیالات بدوا امانیاک نماید
و پس ازان بواسطهٔ اندک حرارتی این سیالات تجربه شود
باسید سیانیدریک و امانیاک بول که زهراب باشد در
کمال خوبی با حموضات مرکّب شود و تولید املاح متبلور
بزرگ کند با جوهر شوره فی الفور درد کند و این معنی
سبب طریقهٔ ساختن اوره است اوره را مصنوعاً
میتوان ساخت بدون انکه محتاج اخذ از ادرار باشیم
در طب اوره چندان معمول نیست بعضی از اطبا ازا
مانند مدرات بمقدار ده بیست نخود استعمال کنند
اسفنج دو قسم ازان معمول است اسفنج دقیق و اسفنج
متعارفی در ادویه همان قسم معمولست اسفنج مرکّب است
از مادهٔ حیوانی شباهت تامی با بیاض البیض دارد و بلغم دارد
در تماس و جوهر شوره و جوهر نمک حل شود و بواسطهٔ اوزون
آب رایب نگردد ولی مطبوخ مازو اکسید در رد کند و علاوه
بر اکسیژن و ایدرژن و کربن و ازت که جزء غالب اجزاء
حیوانی است یود و گوگرد و فسفر نیز دارد

اسفنج

اسفنج مومی اسفنج دقیق را منتخب نموده بکوبند تا شن آن خارج شود
و با کمال دقت بشویند و خشک کنند و قطعه قطعه نمایند و در موم
زرد که اخته فرو برند و گذارند تمام رطوبت آن خارج شود
و پس از ان هر یک از ان قطعات را در قید نهند و فشار
دهند بدین معنی که قطعات را منفصلا در سطح تختهٔ آهن
گرم بگسترانند و یک تختهٔ دیگر در روی آنها نهند و تخته‌ها در
قید نهند و بفشرند و گذارند در میان قید سرد شود این
اسفنج جهت وسیع کردن مجاری منقرّح معمول است یک پارچه
کوچک آن را در ظرف فرو برند رطوبت مایه [illegible]
حجم آن شود لهذا فشار بر اطراف وارد آورده جراحت را
وسیع کند اسفنج رشته اسفنج دقیق را منتخب نموده چنانچه
مذکور شد بواسطهٔ کوفتن و شستن پاک کنند و از رشته‌های
نازک کتان اطراف اسفنج را ببندند تا زبان بپوشانند
بقسمی که حتی الامکان حجم آن بسیار کم شود ایکونه اسفنجها را
در گرم خانه گذارند تا خوب خشک شود وقتی که میخواهند استعمال
کنند بقدر اندازه منظور رشته اطراف یک سر اسفنج را باز
نمایند و تتمّه را که تازه زنند مورد استعمال آن
مانند اسفنج مومی است ولی چون زودتر و منظم
ترحجیم میشود بران ترجیح دارد

اسفنج مکلس اسفنج را قطعه قطعه کنند و بکوبند ولی
نشویند و آن قطعات را در خاک قهوه بو داده گذارند
و بو دهند تا وقتی که قهوه رنگ شود بلکه مایل بسیاهی
گردد بعد بکوبند و در شیشه دهان بسته محفوظ دارند
سابق برین تکلیس اسفنج را شدید تر می کردند ولی
کپور صاحب ثابت کرد که در صورت شدت تکلیس تمام
یود اسفنج متصاعد میشود اسفنج مکلس بسیار قدیم الاستعمال است
و شهرت تامی داشت در بوتر او محققا خاصیت او بواسطه
یود است قرص اسفنج مکلس اسفنج مکلس مسحوق یکجزء
قند مسحوق ۳ جزء لعاب کتیرا که با عرق دارچینی ساخته
باشند مقداری که فی مطابق معمول قرصهای ده ارزه گندمی
سازند بهتر آنست که این قرصها را تازه بتازه سازند
این قرصها در ناخوشی بوتر او خنازیر معمولند
بسیاری از نباتات طایفه فکوس نیز در بوتر
و خنازیر فایده کلی دارند

کتاب

کتاب سیوم در ادویهٔ شیمیائی

در حموضات

در حموضات گوگردی

جوهر گوگرد متعارفی و اسید سولفوریک در طب معمولند و سایر
ترکیبات گوگرد و کسیژن استعمالی ندارند اسید آب سولفوره
نیز از برای طبیب و دوا ساز شناختنش لازم است زیرا هر چند خود
آن مستعمل نیست ولی ترکیبات آن معمول است جوهر گوگرد که نفرانس
اسید سولفوریک می نامند جوهر گوگردی که در طب معمول است عبارت از
مرکب است از یک معادله جوهر گوگرد حقیقی و یک معادله آب و نسبت
اکسیژن آب با کسیژن جوهر مثل نسبت یک است با ۳ مایعی است
بیرنگ ولی بو بغلظت او مایع نباتی و در حرارت شدید با کسیژن و اسید
سولفوره تجزیه شود محرق است بسیار شدید تمام الیاف اجسام نباتیه را
و حیوانیه را متلاشی میکند میلی مفرط در جذب رطوبت دارد و نافع
ترین اجسام است در صنعت و دواسازی زیرا که چون از حموضات
بسیار قوی تر است بسیاری از حامضات را باعانت آن میسازند جوهر
گوگرد متعارفی همیشه سولفات دو پلمب را دارد و غالبا با اجزای
سولفوره مرکب شده و گاهی سم الفار نیز دارد جوهر گوگرد خالص محرق است
بسیار قوی ولیکن از افزودن آب تحریق آن باطل شود و قابض
گردد و در این حالت در علاج قبض معمول است و در حالتی هم داخل
خاصه در صورتی که ملاحظهٔ قبض هم داشته باشند و همچنین جهت رفع

عوارض قولنج ریحی و در غرغره‌های قابض نیز استعمال کنند و در لبیونات و قطور
و حقنه بسیار معمول است ولیکن صاحب در محرقات بسیار جوهر گوگرد استعمال
کنند با زعفران یک خمیری میسازند و بعضی ناوف ضماد میکنند و اگر
در حالت سیلان آن را استعمال کنند حرقت آن تخفیف کند در اطراف
و عمق جراحت زیاد شود ازین بابست که مایع آن را ترجیح داده‌اند
در تحریق موضع لدغ سگ هار **اسید سولفوره** جسمیست بخاری و بی
رنگ با بوی تند و گزنده بواسطه برودت زیاد با فشار که مایع میتوان
پیدا کند معمولا این در لبیونها مانند مبردات و قابضات بمقدار چند
قطره معمول است **سولفیت دوسود و سولفیت حنفی و بی سولفیت**
هر دو در طب معمولند این نمک سولفیت حنفی در محافل تشریح جهة حفظ
و رفع تعفن نعش استعمال میکنند ولی باید در ظرف محکم حفظ کنند زیرا
که بواسطه اثر هوا ابتدای بسولفات شود **اپیسولفیت دوسود**
اگر سولفیت حنفی را با گوگرد بجوشانند نمک معادل گوگرد محلول شود اپیسولفیت
دوسود حاصل آید جسمیست سفید و لطیف و فساد نپذیرد در هوا
این نمک در عکاسی بسیار معمولست و در طب چندان استعمال نشود
جوهر شوره این جوهر را تیزاب فاروق نیز نامند و در اصطلاح شیمی
اسید ازتیک و اسید نیتریک نامند جامد آن معمول نیست جوهر شوره که
کمال غلظت را داشته باشد مایعیست بیرنگ و با بوی تند و مخصوص
و طعم در نهایت حرافت و شدید التحریق جلد را زرد رنگ کند
و آن رنگ زایل نشود مگر بزوال البشره یکی از سموم قتال است

وقابض

وقابض التصعید است در ایران تیزاب را از تکلیس زاج سبز و شوره بدست آورند
شربت مبرد جوهر شوره جوهر شوره بیست و پنج نخود آب یکصد و سی مثقال
شیره شکر بیست و پنج مثقال مطابق معمول مخلوط کنند این شربت را در
امراض جلد و داء افرنج میخورانند باید آنرا با نی خورند تا دندان
از اثر آن محفوظ ماند **غسول جوهر شوره** جوهر شوره بیست و پنج نخود
آب یکصد مثقال مطابق معمول مخلوط کنند این آب را در شستن
قروحات عفنه معمول است **حموضات فسفر** مابین حموضات
ماخوذه از فسفر جز اسید فسفریک در طب معمول نیست و الحمراست
جامد بیرنگ بی بو با طعم بسیار ترش قابل الذوب و قابل التصعید
حرقت آن از جوهر شوره و جوهر گوگرد کمتر در امراض عظام در داخل
و در خارج استعمال شود **اسید بوریک یعنی جوهر بوره** جسمیست سفید
و بی بو و کم طعم و قابل ذوب و غیر قابل التصعید در بیست و شش برابر
وزن خود آب سرد و در سه برابر آب گرم محلول است در الکل نیز
حل شود از چهار گرم تا هشت گرم آنرا در صد گرم آب عسل در رفع برفک
استعمال کنند **اسید کلریدریک یعنی جوهر نمک** طعم آن بسیار ترش
و بوی آن بسیار تند است بسیار محلول است در آب آنرا از تجزیه نمک و
جوهر گوگرد بدست آورند محلول غلیظ آن محرق است ولی در طب آنرا
با مقدار کثیر آب مخلوط نموده مانند مبردات و دافعات عفونت استعمال
کنند **لیموناتات جوهر نمک** شیره شکر بیست و پنج مثقال جوهر نمک مقدار
کافی بقدری جوهر افزایند که طعم آن مشروب اندکی ترش گردد **شربت**
جوهر نمک جوهر نمک شش گرم شیره شکر پانصد و نود و پنج گرم

مخلوط نمایند غرغره جوهر نمک ماء الشعیر پانصد و پنجاه و پنج گرم جوهر نمک
ده گرم عسل شفت و چهار گرم مخلوط کنند این غرغره در منع زاق
در حین استعمال جیوه معمول است الکل جوهر نمک جوهر نمک یک جزو
الکل هشتاد و هشت جزو در سه جزو مخلوط کنند اگر این مخلوط مدتی بماند قدری
تولید اتر ملحی این مخلوط در امراض داخله بیشتر از جوهر نمک معمول است
زیرا که قوت آن در دست است تیزاب سلطانی جوهر نمک سه جزو
جوهر شوره یک جزو مخلوط کنند در حین امتزاج اسید و ماده حامضه صفرت
لون پیدا شود زیرا که ایدرژن جوهر نمک با قدری اکسیژن جوهر شوره تولید
آب کند لهذا کلر و را ازو بوجود آید و نیز بخارات شوره متولد شده
تیزاب سلطانی نیز اندر طب در رفع امراض کوفی میخورانند و در خارج ازا
مانند محمرات محرکه و آب زنج در سته که بعضی از امراض جلد
استعمال نمایند ابزن جوهر نمک جوهر نمک هزار گرم آب سیصد
لیتر مخلوط کنند در قارس و سایر امراض جلد معمول است محمره تیزاب
تیزاب صد تا سیصد گرم آب مقداری که لازم مخلوط کنند آبزن تیزاب
تیزاب سلطانی از صد تا پانصد گرم آب سیصد لیتر مخلوط نمایند
اسید استیک یعنی جوهر سرکه تاکنون جوهر سرکه خالص لا آب
بدست نیامده و هر چند در ساختن آن کوشش کنند باز یک معادله آب
جزو آن هست جسمی است سفید با بوی بسیار تند و مطبوع در صورتیکه آب
زیادی ممزوج با آن باشد غلیظ آن قدری حدت دارد که جلد را میخوراند
جوهر سرکه در خارج مانند محمرات معمول است در غشی مایه تحریک حواس
خمسه است غالبا ازا در شیشه کوچک ریزند سرکه در پیش بوکرد?
شد غسول سرکه سرکه سفید ... و پنجاه و پنج گرم آب هزار گرم در شستن

قروحات

قروحات محرکه ضعیف است افشره سرکه سرکه سفید سی و دو گرم آب مقطر
نود و پنجاه و چهار گرم شیره شکر شفت و چهار گرم مخلوط کنند در حمیات
حاره و اورام جهة تبرید میخورانند اسید طارطریک یعنی جوهر طرطر
جسمی است جامد سفید و فشار ناپذیر در هوا و محلول در آب سرد اسید
سیتریک یعنی جوهر لیمو افشره خشک جوهر لیمو بانطور است جوهر
لیمو چهار گرم قند صد و بیست و پنج گرم جوهر پوست لیمو هشت قطره خوب
صلایه کنند و در حین ضرورت قدری ازا در یک فنجان آب ریخته
بنوشند اسید بنزوییک یعنی جوهر حسن لبه الحال جوهر حسن لبه
در این ولایت معروف است شکوفه حسن لبه است و این شکوفه را در
امراض مزمنه قصبه الریه خاصه در شیوخ مانند محرکات استعمال کنند
و لا اکنون در فرنگستان بندرت استعمال میدارند

در قلیائیات

سابق برین منظور از قلیا جسمی بود که حرافت معتدله داشته باشد و از محاورت
باجلد یک نوع تنفخ پیدا کند و محلول باشد در آب و رنگ بنفش را سبز
کند و رنگ زرد زرد چوبه را تیره کند و علاوه برین با حموضات
میل ترکیبی مفرطی داشته باشد و مایه اشباع آنها شود و در ابتدای ترقی
علم شیمی لفظ قلیائیات تعلق میگرفت به پطاس و سود و امونیاک
ولیس از آن آهک و استرنسین و منیزی و باریت را ضمیمه آنها کردند
و قلیائیات خاکی نامیدند و اکنون آنچه در شیمی مستعمل است لفظ قلیائیات
تعلق میگیرد بر جسمی که مایه اشباع حامضات شود و درین فصل باید که
قلیائیات قدیم قناعت کنیم و کربنات دو پطاس و کربنات دو سود

وکربنات دو امانیا کرا نیز ذکر کنیم که از حیثیت خواص کمال مشابهت را
دارد **بطاس** اول درجه ترکیب آکسیژن با بطاسیم جسمیست سفید
و شبه است محرق و اکال و خالص آنرا بدست نمیتوان آورد مگر
بواسطه اثر و ممزوج نکرده آن در طب غیر معمول است و آنچه استعمال
میکنند در طب بطاس هیدروسید عبارتست از ترکیب بطاس با آب
هیدرات دو بطاس جسمیست سفید و بی بو با طعم بسیار محرق و
اکال و قبل از حرارت قرمز ذایب شود و بواسطه آتش تجزیه نپذیرد
و در آب بسیار محلول است بلکه جاذب الرطوبه است و از مجاورت هوای
متعارفی با اندک زمانی سطح آن مرطوب میشود و رفته رفته تولید مایعی کند
که عبارتست از کربنات دو بطاس جاذب الرطوبه و در الکل
محلول است و در صد و پنجاه و پنج جزء شانزده جزء آب دارد **کربنات**
دو بطاس در طب هم کربنات هم بطاس معمول است یکی کربنات خنثی بی ٢
و دیگری بیکربنات و علاوه براینها بطاس بازاری نیز معمول است
اما کربنات خنثی که آنرا سو کربنات نامند نمکیست سفید و شدید
و غیر محرق و بسیار جاذب الرطوبه لهذا اکثر الاکلال در آب و بیکار
متبلور میشود و تربت بنفشه را بشدت سبز کند **در کربنات دو بطاس**
این نمک متبلور میشود و طعم آن قلیائی بدون حرافت و الوان آبی
نباتی را سبز کند و در چهار برابر وزن خود آب محلول است **دو سود**
سود اول درجه اکسید اسیون سدیم است و در غالب خواص
و کیفیات مانند بطاسیم است و جسمیست سفید و محرق و در
حالت خلوص در طب غیر مستعمل است **هیدرات دو سود**
کمال مشابهت را با هیدرات دو بطاس دارد و تفاوتش اینست
که

که از مجاورت هوا اول میعان پیدا کند و پس از آن شکفته شود مانند
گردی سفید که عبارتست از کربنات دو سود **کربنات دو سود**
در طب کربنات دو سود مستعمل است کربنات خنثی که عبارتست از نمک
قلیائی و دیگر کربنات سود که معروفست بدوای جوش و نیز سود
بازاری که کربنات دو سود خالص است و فرمول ترکیبات خنثی آن اینست
کربنات خنثی سود نمک قلیائی متبلور شود و طعم آن شدید است و جهة
بدست آوردن آن در ایران باید قلیای متعارفی را صاف نموده
چندین نوبت حل و عقد کنند ولی در فرنگستان چون این نمک را
بسیار بکار میبرند و بقدر کفایت قلیا ندارند آنرا بتدابیر مختلفه
حاصل میکنند جهة قوه هاضمه معمول است ولی نمک جوش در
حالت ثانی ترجیح دارد و در امراض خنازیری آنرا با مواد مره نباتی
توام کنند و در خارج جهة رفع بعض امراض جلدی معمول است
بیکربنات دو سود این نمک در سهولت هضم طعام بسیار معمول است
و نیز در حل حصات و در تقویت معده بکار است و قرص است که
در اغلب جاهای فرنگستان بدون طبیب بر حسب اقتضای حالت
آنرا جوش یا قرص آنرا میخورند **باریت** جسمیست سفید و خاکستری
محرق و صعب الذوب و بسیار جاذب الرطوبه است و در بعضی از
اقسام جرب معمول است **آهک** جسمیست سفید بیرنگ بی بو و شدید
الجاذب الرطوبه از خواص مخصوصه اوست که در آب سرد بیشتر
از آب گرم محلول میشود و باید آهک را در ظرف دهان بسته محکم
حفظ کرد و در طب بسیار کم معمول است و یکی از اطبا آنرا از نمک

تا سه کرم در شکستن عظام بستد بیر میخورانند **شیره اهک** اهک ابدیده که
ممزوج شده است با مقدار کثیری از آب در ساختن بسیار از ادویه
نباتی و حیوانی معمول است **آب اهک** اهک آبدیده یک
اثر صد اهک صد آب ممزوج کنند و در ظروف دهان بسته ریخته گاه
گاهی بهم زنند پس از ۲۴ یا ۳۶ ساعت گذارند ته نشین شود و صاف آنرا
خارج کنند و در نقش آن مجددا آب افزایند و عمل اخیر را دو بار
تکرار کنند و آب اهک را باید در ظروف دهان بسته حفظ کرد زیرا
که اسید کربنیک هوا با آن مرکب شده و آنرا تبدیل بکربنات میکنند
و از این بابت است که در سطح آب از مجاورت هوا پرده پیدا میکنند و آن
آب اول اهک را باید دور اندازند زیرا که قلیائیات آن بیشتر است
و غالبا آب دوم اهک معمول است و این دوا از علاجهائی است که بسیاری از
از مرض بیتوانند خورد مگر بعد از امتزاج با مقدار مجددی از آب
و آب اهک از ادویه بسیار خوب است و در داخل جهة امراض
ریه و اسکروت و بعضی از اقسام رخیر استعمال کنند و در خارج
جهة شستن پاره قروح و کچل معمول است و اما له آنرا در زله فرزن
الالات بول بکار برند **شربت اهک** شیره شکر یازده جزء آب یازده
جزء اهک آب ندیده دو جزء اهک را نکلف کنند و با آب ممزوج نمایند و در
ظرف دیگر شربت را گرم کنند و نزدیک درجه غلیان کم کم آن آب اهک را
بشربت افزایند و بهم زنند و در گرم خان صاف کنند و وزن آنرا بسنجند
و بقدر آن شربت جدید افزایند که حاصل جمع چهل و پنج جزء شود و دو مثقال
این شربت نخ گندم اهک دارد و طعم آن بسیار مکره است و دکتر زوسواد را
در بیست اسهال اطفال با شیر مخلوط نموده میخورانند و بسیار از دیده است **کربنات**

دوشو

دوشو جسمیست سفید و بی طعم و بی بو بسیار کم قابل انحلال در آب و تمام حموضات
آنرا تجزیه کند و اسید کربنیک آنرا با جوش خارج نمایند و این ملح بالطبع در کره
ارض پراکنده و فراوان است و از آن جمله است مرجان و مروارید و صدف و
پوست تخم مرغ و عین السرطان که اغلب این اجزا را در طب باشند ادویه جاذبه
استعمال میکنند **منیزی** جسمیست سفید و بی طعم و ذوب ناپذیر و شربت
بنفشه را سبز کند و آب مقدار بسیار کم از آن محلول سازد و لکن کم کم از مجاورت
متمادی با آن ترکیب شیمیائی پیدا نماید و تولید هیدرات دو منیزی کند و در
مجاورت هوا جذب آب و اسید کربنیک کند و لکن آب زودتر از اسید مجذوب
شود در اصطلاح دواسازی این جسم منیزی مکلس و منیزی خالص است و جهة
بدست آوردن آن باید منیزی سفید بازاری را اصلا به نحو معین تحویل بغبار کرد
باین طریق که اورا در روی موبیزی مالید و ظروف مخصوصه سفالی را از آن غبار
پر کرده و دو ساعت با حرارت قرمز تکلیس شود و بهتر آنست که ترتیب این ظروف
سفالی را مانند شکل قرار دهند و اطبا بسیار طالبند که منیزی در حالت غبار
بسیار نرم باشد و از این بابت یکی از دواسازان معروف آنرا بحالت غبار بدون
متراکم نمودن تکلیس میکرد و منیزی مکلس باید در آب ریزش بدون جوش حل شود
و هر وقت آنرا ممزوج با آب میکنند نباید گرم شود تا دلیل بر فقدان اهک باشد
و اگر آنرا در جوهر نمک حل کنند و صاف نمایند باید با نمک جوش کردند به
والاعلامات وجود اهک است و منیزی مکلس را مانند ادویه جاذبه در حموضت
معده بسیار استعمال کنند و اگر مقدار زیادی از آن بکار برند مثلا از یک الی
سه مثقال و یبوس صاحب آنرا مانند تریاق سم الفار استعمال شود زیرا
که اگر آنرا در آب امیخته کنند و بمریض بنوشانند با سم الفار ترکیب غیر محلولی
بوجود آورد و باعث دفع شود **سفوف مرکب منیزی** قند یکجزء منیزی مکلس
یکجزء مطابق معمول در شیشه دهان بسته محفوظ کنند **قرص منیزی** منیزی مکلس

یکجزء و قند پنج جزء و لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول قرصهای پنج نخودی سازند
و هر قرص شش گندم منیزی دارد ولی غالباً این اقراص را با کربنات د منیزی میسازند
زیرا که اگر آنها را خوب نخشکانند و یا در جای رطوبت‌ناک بگذارند منیزی از ورقه کنده و
اثر او رنگین نماید و قرص بد طعم شود **هیدرات د منیزی** این جسم در صد جزء
سی جزء آب دارد و در حالت خلوص معمول به اطبا نیست محقق اعمال شیمیائی است
ولی در بازار بعضی منیزیهای سفید پیدا میشود که در صد جزء از ده و از ده تا بیست و پنج جزء آب
دارد بواسطهٔ مجاورت هوای مرطوب و در صورتی که ادا ساز خواسته باشند که این
گونه منیزی بدست آورد بهتر آنست که منیزی مکلس مذکور را در ظروف مسطح عریض
بگذارند و مجاور هوای مرطوب کنند ولی در این صورت علاوه بر رطوبت اسید
کربنیک هم مجذوب میشود پس بهتر آن است که بخار آب را مصنوعاً مجذوب این
جسم کنند یعنی طبقات پرده‌های منیزی را قاببه قرع و انبیق بخار آب کنند
و هیدرات د منیزی غالباً ترجیح بر منیزی مکلس دارد زیرا که حس ثقل معده
نیاورد **مسهل منیزی** منیزی مکلس چهار و نیم نخود قند یازده مثقال بهار نارنج
چهار مثقال با ثبت مثقال آب مقطر اولاً منیزی را بجوشانند پس از آن قند افزایند
و بعد بهار نارنج را افزوده از صافی بگذرانند و اینه و مسهل است در نهایت قوت
بدون اینکه دل درد و خشکی پیدا شود **شربت منیزی** منیزی مکلس یکجزء آب هشت جزء
بهار نارنج یکجزء منیزی را با آب صلایه کنند و بجوش آورند و علی الاتصال بهم بزنند و از موبر
چشمه کشادی بگذرانند و بهار نارنج آفرایند و هر قاشق از آن ده نخود منیزی دارد و در
تقویت معده رخصت انواع شربت نکمتر است **کربنات د منیزی** از منیزی ۳
کربنات در شیمی گفته اند یکی کربنات صنعتی که معمول اطبا نیست و دیگر کربنات که در
ساختن بعض آبهای معدنی معمول است و کربنات رنگ معروف است به منیزی سفید
و سوکربنات و فرمول آن اینست که نوشته میشود
منیزی سفید بی طعم و بی بو و فساد ناپذیر در هوا است و در جوهر نمک بسهولت

محلول

محلول شود با جوش فراوان و غالباً آنچه در بازار است خالص است **در امانیاک**
این بخار متمیز است بقلیائی فرار و جسمی است بخاریه و بیرنگ و با بوی تند و مخنق و طعم آن
محرق و اکال است و این بخار بشدت در آب محلول است و شربت بنفشه را بشدت
سبز کند و محلول آن موسوم است به امانیاک مایع **امانیاک مایع** در خواص مشابه است
با امانیاک بخاری و اگر دهن شیشه آن باز باشد علی الاتصال بخار امانیاک از آن
متصاعد شود و بواسطهٔ غلیان تمام این بخار از آب خارج شود و بوی تحمل ناپذیر
باشد و طعم آن بشدت محرق است و در حالت غلظت جزء ادویه محمره بین محمرات
و اکنون معالجه معروف عامه است و در دفع سموم عقرب و زنبور و بسیاری هوام
و در داخل کمتر استعمال شود جهة تعریق بسیار نافع است و در رفع مستی غالباً
بسیار منفعت دارد به این طریق که پنج قطره از آن در نیم سیر شربت قند ریخته
بنوشند **بوسیون نوشادر شوالیه** آب مقطر سی مثقال عرق نعناع ۳ مثقال
امانیاک مایع ۳ قطره مخلوط کنند و در صورت زیادتی ترشی معده به ده نوبت در
روز بنوشانند **بوسیون رافع** شیره شکر شش مثقال آب بیست مثقال
امانیاک نیم نخود مخلوط کرده بنوشند **در بیان ادویه کلردار**
کلر خالص جسم مفردی است که از اسم آن که ماخوذ از لغت یونانی است
معنی سبز رنگ است مفهوم میشود جسمی است بخاریه ولی با عانت زرودت
مفرط یا فشار زیاد میعان پیدا کند بوی و طعم این بسیار تند است
و مخصوص است تنفس در آن جایز نیست اگرچه هوای زیادی
مخلوط آن باشد سینه را تنگ کند و سرفه را تحریک نماید
و نفث الدم عارض شود و در میان عناصر شیمیائی کلر از حیثیت
شدت میل ترکیب خود با اجسام بسیار معروف است از بابت
داشتن الکتریسته بسیار شباهت دارد با اکسیژن بلکه در
بعض موارد بر آن غلبه میکند قاعده کلیه ترکیبات شیمیائی آنست
که هر قدر تباین و مغایرت اجسام بیشتر است میل ترکیب

انها زیادتر و لامع هذا الکلر بالکسیژن پنج جسم بوجود آورد که عبارتند
از اسید هیپو کلر و اسید کلر و اسید کلریک **کلر مایع** ساختن آن
اسباب و تفصیل زیاد دارد در طب جهة رفع تعفن معمول است و در بعض
امراض عفنه استعمال کرده اند و کنتال صاحب در مسلولین آنرا بطور تنفس
با اختلاط هوا زیاد استعمال میکرد و در خارج آنرا با نصف بیشتر آب
ممزوج کنند و بعض قروحات را بان بشویند بخصوص در تعفنات مرض
خناقها **لیمون کلر** کلر مایع از پانزده تا بیست و پنج قطره آب بیست و
پنج مثقال شیره لیمو هشت مثقال **روغن کلری** کلر مایع یکجزء کلر چهار
جزء مطابق معمول مخلوط کنند این روغن را در جرب و سودا و کچلی
استعمال میکنند باید در حین استعمال ساخت **بخور دافعه عفونت**
نمک طعام بیست و پنج جزء معدن دو جزء آب سه جزء جوهر گوگرد چهار جزء در
کاسه کوچک ریزند و در روی خاکستر گرم گذارند این بخور در امراض مزمنه
بسیار نافع است باید مریض سرش از اطاق بخور خارج باشد بخور کلر اول
بسیار نافع است بلکه منحصر بفرد است در مختنقین از بخار هیدروژن یولفوره
مبتلی شده که در چاههای منجلاب خفه میشوند ولی باید بیش از اندازه تنفس
نکنند لهذا الم کم باید تنفس نمود یکی از تصانیف سبال صاحب درین باب این است
که دستمال را چهار تا کنند و نزدیک بینی مریض برند وگاه گاهی با نصف
شیشه آن دستمال را بفشرند و کلر را بیشتر باشد بمحض اینکه دیدند علامات
تنفس در او پیدا شده و منخرین او اندک حرکتی کرد دستمال را دور کنند
دوباره نفخ یک بینی او کنند تر بند لکن بفاصله زیاد باز ادای استنشاق
هوا کنند بدین طریق گاهی مریض گاهی بر که وگاهی کلر بو کند و فاصله ما
مابین اینها باید اشد و نصحت مقرون راست **در حب کلرات با کلورها**
وقتی که عبور دهند بخار کلر را از محلول آبی محلول رقیق قطاس یا سود یا شیره
اپک

اپک کلورور نصف آن مایه قلیایی را تجربه کند و اکسیژن آنرا جذب نماید
و اسید تولید کند این اسید عبارت است از اسید هیپو کلر و مرکب است
از یک کمله یا یک معادله کلور و رویک با یک معادله اکسیژن در حین
عمل مایه قلیایی که اکسیژن خود را از دست داد مرکب شود با قدری
کلورو و تولید کلورور نماید پس معلوم میشود در مایع یک معادل کلر
و یک معادل هیپ کلریت موجود است و هر یک ازین دو جسم از
حیثیت مقدار کلر مساوی اند این مخلوط مدتی معروف بود بکلورر
اکسید یعنی گمان میبردند که کلر مرکب شده است با اسید فلزی
اسید ایپ کلر مایعی است با حمرت خون و در آب بزودی
محلول شود از اسیدهای ضعیف است چنانچه با بسیاری از اسیدها
مرکب شود و بسیار سریع الفرار است **هیپ کلرید دوسو** این
جسم را کلر دو سو و کلوریت دوسو نیز نامند عموما دو قسم کلورید دوسو
معروف است یکی از آنها محلول است **هیپ کلرید دوسو مایع**
جهة ساختن این دو قاعده معتمد اوله است که در کتاب دواسازی
مسطور شده اگر کلورور دوسو را[۲] غرغره کنند فورا ذائقه تمام شود و این
حالت تا چند روز باقی میماند **هیپ کلرید دو سود** همیشه در حالت
مایع معمول است مرکب است از یک معادله سود و یک معادله اسید هیپ
کلرو **کلرادوید بروماین** بروم جسم مفردیست که در سنه ۱۸۲۶ مستحر
بواسطه موسیو بلار فرانسوی مکشوف شد و شباهت دارد با کلور و یود
از حیثیت خواص شیمیائی قوت کلر بیش از برم و یود است بوی آن
تند و نامطبوع است و شباهت به بوی کلر دارد و طعم آن در نهایت

[۲] یعنی کلورور دو سو را [illegible] غرغره نمایند و ...

سندی است جلد را زرد رنگ کند ولی زردی بخودی خود آن لون را پاک
شود مگر در صورتی که مدت مجاورت متمادی باشد در هوا همیشه بخارات
نارنجی رنگ از آن منتشر شود و ازین بابت است که این مایع را از
ظرفی بظرفی میکنند مقدار زیادی از آن تلف شود برم و ترکیبات آن
از طرف ایشان مانند یود و ترکیبات آن است در امراض خنازیری
استعمال آن مفید است ولی در داخل استعمال آن آلات حساسه را
ضعیف کند و همچنین در آلات شامه و باصره و سامعه ضعف آورد

برمور دو پطاسیم متبلور میشود یا بشکل منشورات مستقیم الزوایا
و یا بشکل مکعب طعم آن تند است در آب بسیار محلول شود از ترکیبات
پطاس با برم حاصل شود اطبا آنرا در خارج استعمال کنند

در ادویه یودیه

یود جسمی است مفرد که اسم آن ماخوذ است از لغت یونانی بواسطه
رنگ قشنگ بنفش آن جامد است و غالباً بشکل ورقهای نازک است شفاف
یود فلزی است نور آن مخصوص است و نفوذ است به بوی کلر طعم آن بسیار
تند و نامطبوع است جلد را زرد کند ولی بمرور یود بخار شود و زردی
ناپدید گردد رنگ بخار آن بنفش بسیار خوش رنگ است در آب بسیار
کم محلول شود و رنگ آب بمجاورت آن حنائی شود در الکل و اتر بشدت
محلول است از حیثیت خواص شیمیائی شباهت تامی با کلر و برم دارد
در خاصیت الکترنیته منفی بعد از آن دو جسم است ازین بابت است که
جمیع ترکیباتی که یود با الکترنیته که منفی آنها است بواسطه کلر و برم
تجزیه شود و همچنین جمیع ترکیباتی که کلر و برم با الکترنیته که موجب
آنها بواسطه یود تجزیه شود یود بمقدار زیاد در کارخانها ساخته میشود

دوا

آن

دوا سازا محتاج بساختن نیست ولی چون که بر مغشوش میکنند جهت احتیاط
آنرا در الکل حل کنند و یا قدری از خشک آنرا تصعید نمایند یود خالص
در هیچ یک ازین دو عمل تفاله باقی نمی گذارد یکی از اطبای معروف
اعتقاد مفرطی در بخور یود دارد جهت این عمل از یک تا چهار مثقال در کیسه کوچکی
ریزند و در وسط دو پارچه پنبه نازک قرار دهند و در روی آن کرباس نازکی
گذارده در روی جلد بنهند یود کم کم مجذوب جلد شود و همان آثار داخلی
بخشد و همچنین ازمایاتی در غدد و مادهای صلبه دارد آورند و انها را
تحلیل برد و بعض از اطبا و دواسازان یود را در ادهان نباتی خاصه
روغن بادام محلول میکنند و بمریض میدهند و کمابیش اثر نیک بخشد ولی
این ادهان بواسطه اختلاف مقدار یود بر حسب مزاج مریض و سلیقه
طبیب ناچار بسته است بنسخه طبیب باید در حین ضرورت ساخت
زیرا که یود در روغن اگر چندی بمانند در یکدیگر حل و انفعال شوند فاسد
کنند ولی آنچه برست صاحب دواساز بارها بسی پسندیده است و بسیاری از اطبا
نیز تصدیق کرده یود پنج جزء روغن بادام شیرین هزار جزء اول یود را
در اندکی روغن صلایه کنند و با تتمه روغن مخلوط نمایند و مخلوط را
در ظرف غیر فلزی در حمام ماریه گرم کنند تا یک ساعت و گذارند تا سرد
شود و صاف کنند و با چند قطره عطر بادام تلخ معطر سازند و فی
عمل تمام است که اگر قدری از آن روغن را با مطبوخ نشاسته بهم زنند
آبی رنگ شود این روغن را از چهار تا بیست و پنج مثقال بخورانند
چون خاصیت روغن جگر ماهی بسته است بمقدار یود همان برست
صاحب خاسته این روغن مصنوعی را نیز شبیه بروغن جگر ماهی

کند لهذا اندک فسفری بدان افزوده بدین طریق یود پنجاه و پنج جزء فسفرم
یک جزء روغن بادام شیرین پانزده هزار جزء یود را در اندکی روغن صلا
کنند و در اندکی روغن دیگر فسفرم را حل کنند و ایندو روغن را با تتمه
روغن ممزوج نمایند و مانند روغن سابق عمل را باتمام رسانند این
روغن مانند روغن سابق معمول است **یود و رد میدن** سابقاً مذکور
داشتیم که یود مرکب میشود با نشاسته و رنگ ازرقی میکند و هر قدر غلظت نشاسته
کمتر باشد میل این رنگ ببنفش بیشتر میشود اطبا در خیال افتادند که جسم
محصول ازین ترکیب را در طب استعمال کنند نشاسته دانه دانه را که
با محلول الکلی یود مجاور نمایند رنگ آبی پیدا کند و آن رنگ نفوذ نماید در
درون دانه نشاسته و بقدری شدید شود که سیاه بنظر آید سابقاً این یود را
استعمال میکردند یکی از اطبای معروف یود و رد میدن محلول استعمال
کرد و سایر اطبا ملاحظه نمودند که هر قدر اجزای نشاسته پراکنده تر باشد
سرعت اثر یود بیشتر است مؤلف کتاب بتجربه رسانده که اگر بجای
نشاسته متعارف نشاسته تیزابی استعمال کنند یود و رد میدن سریع الاثر
تر شود و نشاسته تیزابی را چنین سازند که هزار جزء نشاسته را با سه صد جزء
آب که با دو جزء جوهر گوگرد ترش شده باشد مخلوط کنند و بدون اعانت
حرارت گذارند در هوا خشک شود در این صورت ساختن یود و رد میدن
سهلتر و سریعتر شود **شربت یدور دمیدن** گرد یود چهار گرم نیم نشاسته
تیزابی سی و شش گرم نشاسته را در هاون چینی بسایند آب پانصد و بیست و
پنجاه و پنج گرم قند چهار هزار گرم نشاسته را در هاون چینی بریزند و در لوله
شیشه دهان بسته یود را ریخته قدری از آب افزایند و بهم زنند و صاف آنرا
در درون نشاسته خالی کنند و مجدداً در این لوله آب افزایند و تکرار عمل کنند

تا تمام

تا تمام آن کم کم مخلوط در آب شود و ممزوج نشاسته گردد و قدری بیشتر آب
بکار رفته یود و رد میدن را با آب در شیشه دهن داری ریزند که وزن آن
سابقاً نتیجه باشند و در حمام ماریه گذارند اول که شیشه را بردارند تا تمام آب
خارج شود پس از آن درش را بگذارند و گلوی شیشه را با ریسمانی ببندند و ریسمان را
ملایم نگاه دارند تا شیشه بواسطه بخار آب تواند صعود و نزول کند و گاهی
بهم زنند پس از آنکه بکلی عرق یدو رد میدن بکلی محلول است مجدداً شیشه را بکشند
و آنچه از آبیکه بکار رفته اضافه کنند قند را در این محلول حل نموده شربت
حل سازند یک جزء این شربت را اگر در ده هزار و پانصد جزء آب حل کنند
باز رنگ آبی نمایان است هزار جزء این شربت تقریباً دو جزء و نیم یود حل
دارد که قدری از آن بحالت اسید یودیک رنگ است ممارست که منع تولید
این اسید گردد با آنکه قسمی عمل کرده که در ساختن این شربت قدری از یود نفوذ
بو طعم این شربت بسیار زننده است و مکروه مریض است **اسید یودیک**
ترکیبات یود با اکسیژن هنوز کاملاً مشخص نشده‌اند بعضی از شیمیها
اسید را از برای یود قائل شده‌اند و اسید یود کلان کردند جز دو جسم بنظر
نرسیده آنکه مشخص است اسید یودیک و اسید ایپر یودیک که در یک معادله یود و
معادله اکسیژن دارد اسید یودیک در طب مستعمل است ولی چون یود تا بعمل نیامده
ناچار باید ذکری از آن شود اسید یودیک متبلور یک معادله آب دارد جسمی است
جامد و متبلور شکل تخته نازک سفید بی‌رنگ و بی بو با طعم بسیار ترش وزن
مخصوص آن از جوهر گوگرد بیشتر است بواسطه حرارت اکسیژن و یود تجزیه میشود
بسیار محلول است در آب بلکه جاذب رطوبت هوا است رطوبت است در

در الکل نیز حل نشود تقریبا تمام فلزات بانضمام طلا را با کسیدها مرکب شود
و املاحی بوجود آورد که نسبت کسیژن کسید ایشان با کسیژن شش
اسید یدیک بواسطهٔ بتاس ساخت و آن را نیدریت یدوات پتاس نامید
جوهر کوکرد برت را از اسید یودیک جدا کرد بدین طریق یوصه کلورات
پتاس صد آب چهار صد تمام اسباب را در قرعی ریزند و یک جزء جوهر نوره
اضافه کننده و بحرارت ملایم گرم نماینده تا وقتیکه دیگر کلور متصاعد نشود وقتیکه
این عمل تمام شد نود و پنج جزء کلورور باریم ممزوج محلول آن نماینده تولید کلرات
باریت شود که باجنه نوزیت به تغیشن خالص کنند درین عمل جوهر نوره
قائم مقام قدری اسید کلوریک شود و این اسید یود را تبدیل باسید یودیک نماید
و این اسید یودیک قائم مقام اندکی از اسید کلوریک کلرات شود و تولید اسید یودیک
مجدد نماید و همچنین تا آنکه تمام کلرات تجزیه شود و کلورور متصاعد گردد
یودات باریت که راسب شده است و شسته اند جمع کنند و در روی و قسمت
این راسب که فرضا خشک باشد پنج قسمت جوهر گوگرد که در ده یا دوازده
قسمت آبی که ممزوج کرده باشند بریزند تا نیم ساعت بجوش نند و بواسطهٔ کاغذ
صافی سولفات باریت را که جدید التولید است از مایع جدا کنند آن مایع محلول است
از اسید یودیک آن را بغلظت شربت قوام آورند و در گرم خانه گذارند
در گرم خانه پس از چند روز کریستالهای اسید نمودار شود آنها را نیز پس از
تغلیظ گرم خانه کریستالهای تازه دهند یدورهای فلزی یود با غالب
فلزات مرکب شده است و ممکن است که با تمام آنها تواند مرکب
شود یدورات از حیثیت ترکیب ساطه تقید با کسیدهای فلزی بقسمیکه هر یک

از معالالت کسیژن فلزی قائم مقام شده بهمان معادله یود صفت مشترک یودورها
از مقرارند کلورور و جوهر نوره یود را از آنها جدا کننده و اکثر مقدار کم باشد
اند که مطبوخ نشاسته ممزوج محلول کنند بمحض اینکه یود بحالت آزاد در رسید
رنگ محلول آبی شود و اگر یود در ما جامد باشند آنها را با بی سولفات
پتاس گرم کنند بخار اسید سولفوریک و یود متصاعد شود یود را که خفیف
خواص طبی مخصوصی این یود است در طرز استعمال آن بیشتر از اجسام است

جابر خطوط زرنا

یودور پتاسیم یود با پتاسیم سه جسم بوجود آورد اول
یودور پتاسیم   دیم یا یودور پتاسیم   سیم
طری یودور پتاسیم   این سه جسم اخیر از افراد یود در یودور
متعارفی بوجود آیند یودور متعارفی جسمی است جامد و سفید و بشکل مکعب متبلور
گردد بدون آب متبلور طعم آن تند است و جاذب الرطوبات است و لهذا
بشدت در آب محلول است چنانکه صد جزء آب در همه درجه حرارت
یکصد و چهل و سه جزء یودور پتاسیم را حل کند در الکل نیز محلول است ولی
تقریبا پنج برابر وزن آن از الکل لازم است و بجهت ساختن این محلول
از پتاس محرق با زند که به درجه میزان الغلظه نشان دهد و کم کم
ید در آن ریخته بهم زنند تا وقتیکه بواسطهٔ زیادتی ید محلول رنگین شود
و در این محلول رنگین کم کم بقدری پتاس محرق بیفزایند و بهم زنند که لون
آن زائل شود و تبخیر کننده در اواخر تبخیر قدری زغال نباتی مسحوق را بر آن بیفزایند
و تبخیر را تا درجه یبوست رسانند و در دیگ آهنی بحرارت قرمز گرم کنند

ودرین عمل صدای لوزه محترق ملایم بگوش رسد وبعد ذوب شود
پارچه مذاب را در روی تخته مرمر ریزند و قطعه قطعه نموده در چهار
یا پنج برابر وزن خود آب حل کنند وصاف نموده در کاسه چینی
چینی قوام آورند بدین طریق که آن کاسه را در روی حمام شنی
گذارند و هر قدر که از آب آن کم میشود بکار آن محلول رقیق
خارج افزایند وقتی که این محلول کمال غلظت را پیدا کرد
گذارند کاسه در روی همان حمام شنی سرد شود پس از آن سرد
شدن تا مدتها متبلور مکعب قشنگ یدورد و پطاسیم منعقد
شود و آنهائی که بواسطه حل و عقد متوالی کریستالهای تازه
دهند ولی حل و عقد ناصد آخر باید بتصفیه شود زیرا که قدری
رنگین است ودر اعمال سابق الذکر یود اثر کند در پطاس و
آکز ابتدا مبدل به یدورد پطاسیم و یدات پطاس نماید
اثر ارزش معادله یود و شش معادله پطاس است که پنج معادله
یدور پطاسیم تعمل آید و یک معادله یودات دو پطاس
بدون فضول فایده تکلیس این نمک باز غال است که یدات دو پطاس را
تبدیل بیدور پطاسیم نماید و زغال با اکسیژن اسید یدیک تولید اسید
کربنیک کند **آب مقطر یود دوره** یدور دو پطاسیم هشت نخود آب مقطر
دویست پنجاه و پنج مثقال اول در اندک آب یدورد و پطاسیم را حل کنند
و در قیف کاغذی ریزند و با آب مقطر مطابق معمول مخلوط کنند و بعد شیشه آب
مقطر را باز کنند و فی الفور یدورد و پطاسیم را در آن انداخته دهان آنرا
محکم ببندند **آب معدنی مصنوعی یود دوره** یدورد و پطاسیم دو نخود آب

سرجزء

سر جزء آب سی و پنج شیره شکر تصفیه شده و چهل و پنج جزء شربت نارنج
سیصد و پنجاه و پنج جزء یدورد و پطاسیم را در آب حل کنند و با شربتها مخلوط
نمایند هر ده مثقال این شربت پنج نخود یدورد و پطاسیم دارد **روغن
یود و پطاسیم** یدورد و پطاسیم یکجزء آب یکجزء روغن ساده سفید جزء
یدورد و پطاسیم را در آب حل کنند و با روغن ممزوج نمایند و باید روغن
تازه باشد والا روغن رنگین شود زیرا که روغن کهنه حموضت پیدا کند
و از حموضت آن سبب تجزیه یدورد و پطاسیم شود و ید خالص آزاد مانده
و روغن را رنگین کند بعضی از دوا سازان بجهة منع رنگین شدن روغن
یدور قدری جوهر حسن لبه می افزایند زیرا که آن جوهر مانع تند شدن
روغن میشود **بیان یود و پطاسیم** یدورد و پطاسیم در جزء الکل شصت و
پنج درجه هشت جزء و در ظرف دیگر محلولی از صابون حیوانی ۳ جزء الکل
شصت و پنج درجه هشت جزء با حرارت ملایم حل کنند و این محلول را در حالت
گرمی با محلول سابق ممزوج نمایند و با چند قطره از یکی از عطریات معطر
کنند و در شیشه های کوچک دهان گشاد تقسیم نمایند یکنوع سفتی بوجود آید که محفوظ
می ماند و این سفتی معروف است به نبض خناق **محلول یدوره**
ید یکجزء یدورد و پطاسیم هشت جزء آب دوازده جزء مطابق معمول مخلوط کنند
و باید این محلول را در شیشه های در دار حفظ کرد و از جهة تحریک قرحات کوفتی
و تحریک مجاری غیر طبیعی استعمال کنند و همچنین در حمامها که ید لازم دارند ممزوج
کنند ولی باید وقتی که حمام بقدر کفایت سرد شد این محلول اضافه کنند
دیگری محرق ید یکجزء یدورد و پطاسیم یکجزء آب مقطر دو جزء مطابق معمول
حل کنند این محلول را در صورتی که محلول محرق از اثر عاجز ماند بکار برند خاصه
در صورتی که جلد اطراف قرحه سخت شده باشد **استحمام یدوره**

[illegible]

یک چهار نخود ید و دو لیطاسیم سی و پنج نخود آب صد و بیست و پنج مثقال مطابق
معمول محلول کنند و این مقدار متعارف است ولی بنابر نسخهٔ طبیب و حالت
مریض میتوانند کم و زیاد کرد و این استعمال باید در ظروف چینی باشد زیرا
که ید تمام فلزات را میخورد **قطور یود دوره** ید از یک تا دو گندم یدور
دو لیطاسیم پنج نخود گلاب چینی و پنج مثقال مطابق معمول محلول کنند در
رمدهای خنازیری استعمال نمایند **روغن متعارف یود** ید یکجزء یدور دو لیطاسیم
۳ جزء روغن ساده بیست و شش جزء مطابق معمول مخلوط کنند و این روغن را
غالبا در جلد طلاء کنند بجای اینکه ید جزء خون شود **یدور دو پلمب**
جسمی است جامد و زرد لیموئی که یکجزء آن در هزار و دویست و سی و پنج جزء
آب حل شود و در اندکی در آب جوشیده بیشتر حل شود و پس از سرد شدن
انجوش با شفافت بسیار در دو شود و پس از خشک شدن از شفافت یک بدو
همه جه در هوا باشد تیره تر شود طرز ساختن او در کتابهای اساس مسطور است
روغن یودور دو پلمب یدور دو پلمب از دوازده الی بیست و چهار جزء
روغن ساده صد مطابق معمول مخلوط کنند و در شیشه دهن دار حفظ نمایند
یودور دو سوفر که از ترکیب اید و شبه فلزی جذب جسم میتوانند بوجود آید
ولی آنچه معمول به اطبات جسمی است که تقریبا مرکب است از یکمعادله ید
و ده معادله گوگرد و پاره ای تیره رنگ که الیاف آن متبلور میباشد است
و جهه ساختن آن ید و گوگرد را با واسطه مرکب کنند ایشغل باید در نهایت
شدت حادث شود **روغن یودور دو سوفر** یودور دو سوفر چهار تا شش
مثقال روغن ساده صد مثقال مطابق معمول مخلوط کنند و در بعض
از امراض جلدی طلاء و تمریخ آن معمول است **یدور سوفرم** یدور دو فرم
تقریبا نه عشر وزن خود یود دارد و رنگ آن زرد لیموئی است و بوی
او بشدت تند است و محلول بسیار رقیق آن شباهت تامی با محلول

زعفران

زعفران دارد و طعم آن اندکی شیرین است و در صد درجه حرارت تصعید شود
تقریبا در آب غیر محلول است ولی در الکل بشدت حل شود در امراض گوش
یکقسمت یکجزء استعمال نمایند بقسمی که هر جزء یک گندم یدوفرم داشته باشد
و همچنین تمریخ روغنها که مرکب باشد از یکجزء یدوفرم و چهارده جزء روغن
در امراض جلدی مجرب است ولی بواسطه اینکه ادویه بسیاری از ید و گوگرد
اکنون میدانند که مجرب تر بلند تقریبا اینده جسم متروک است **در ادویه**
گوگردی گوگرد جسم مفردی است جامد زرد لیموئی بی طعم که بواسطه مالش
اندک بوی پیدا کند و در یکصد و پنجاه و هفت درجه تا یکصد و پنجاه و نه درجه ذوب
شود و در اینحالت میعان و جریان مفرطی دارد و رنگ آن زرد است و در
حوالی یکصد و شصت و پنج درجه حرارت آغاز کند و رنگ آن مایل بحمرت
شود و این تغییر حالت رفته رفته زیاد شود تا دو صد و پنجاه و پنج درجه حرارت
و اگر در اینحالت گوگرد را فورا سرد کنند مثلا در آب سرد بریزند نرم شود و باین
شرایط که در کتب شیمی مبسوطا ذکر کرده ام مدتی باین حالت نرمی میماند گوگرد
ذات در سیصد و شش درجه بجوش آید و بخار آن بواسطه مجاورت هوا تولید
اسید سولفورو کند که بوی آن زننده و ناقد است و معروف همگی است
و در آب حل شود ولی الکل اندکی از او حل کند و ادهان ثابته و فراره
نیز آن را حل کنند و باعانت حرارت و پس از سرد شدن گوگرد از آنها
متبلور شود گوگرد از کلان بها نیست و در طب بسیار معمول است و در داخل
آن را جهت تصفیه دم و اخراج بلغم استعمال کنند و اثر آن میتر از عروق

چند آب و جلد است و ترشح بلغم را نیز زیاد کند و بمقدار زیاد مسهل است
ولی بخصوص استعمال میشود در امراض جلدی خاصه در جرب ساطی یا ابن دغاب
خواص اشیائی خود را با چیزهای که مرکب میشود میدهد و آنچه در بازار گوگرد
بد و حالت خرید و فروش میشود یا بشکل استوانهای مستطیل است که از آنها باصطلاح
تجارتی گوگرد لوله نامیده یا بشکل غبار زرد است که آن را گل گوگرد و حاصل
شده است از تصعید گوگرد در ظروف سرد

این گل گوگرد چون همیشه قدری آلوده است بجوهر گوگرد و اسید سولفوره باید در
حین استعمال بواسطه تغسیل او را تصفیه کرد و لهذا در طب غبار بسیار نرم گوگرد
بواسطه ترسیب بدست آمده باشد بسیار معمول است طریق شستن گوگرد
و گل گوگرد را در آب جوش ممزوج کنند بقسمی که خمیر متحد الاجزائی بهم رسد
و در آن خمیر تمام اجزای گوگرد مستغرقاً [?] تر شود بسیار از آب جوش
اضافه نمایند و بهم زنند و گذارند ساکن بماند و آب آنرا بواسطه عمل
انحراف خارج کنند و چندین نوبت تکرار تغسیل نمایند تا دیگر آب غساله
اثری در کاغذ معرّف نکند و در اینصورت گذارند که قطرات آب از آن
در روی کاغذ صافی خارج شود و از آن خشک شوند و شستن گوگرد و چه میشود
در صورتی که خواسته باشند از او در داخل استعمال کنند و گوگرد را ابداً جز
به تنهائی یا مرکب با ادویه که سبب سهولت استعمال آن یا افزودن بر
خاصیت آن میشود استعمال کنند از این بابت است که غالباً آنرا
با قند و منیزی و بیان عسل و کافور سوده و امثال آنها مخلوط
کنند و در کتب ما اساس نسخه این گونه ها است معتقد است بهتر
آن است که طبیب مطابق حالت مریض نسخه کند و مقدار شربت
گوگرد را معین نماید **قرص گوگرد** گوگرد مغسول یکجزء قند

مسحوق

مسحوق هشت جزء لعاب کتیرا با گلاب مقدار که فی گلاب کتیرا از
از لعاب بسیار اقراص هشت گرمی **قرص گوگرد** گوگرد مغسول **مرکّب**
بیست و چهار جزء جوهر حسن لبه ۵ جزء ریشه ایرسا پنج جزء عطر بادیان
یکجزء قند بالصمد و نشا و پنج جزء لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول
قرص سازند **گوگرد منیزی دار** گوگرد مغسول سی و پنج جزء منیزی تکلیس
سی و پنج جزء مطابق معمول گرد سازند و بعده بسته تقسیم کنند
روزی یک بسته بخورند و از آن در اکزمای مزمن و در باریس استعمال نمایند
روغن گوگرد گوگرد مغسول ۵ جزء روغن جالیوس [?] روغن
بادام شیرین یکجزء گوگرد را با روغن صلایه کنند وقتی که امتزاج کامل
شد روغن بادام بیفزایند **روغن گوگرد دیگر** گل گوگرد یکجزء
روغن سائر ۳ جزء مطابق معمول مخلوط کنند **سیدر ژن سولفوره**
این بخار را اسید سولفیدریک و اسید هیدرسولفریک نیز نامند بخاریست
بیرنگ با بوی بسیار زننده که شبیه است به بوی تخم مرغ گندیده و سمیت
مفرط دارد و در آب حل شود و بواسطه مجاورت هوا اسید ر زرد
کم کم محترق گشته و گوگرد رسوب شود غالب فلزات را سیاه کند و بسیاری
از املاح فلزی را بتجربه میشود سولفورهای رنگارنگ فلزی بوجود آورد و در
طب محلولهای معمول است و جزء بسیاری از آبهای معدنی مخصوص میشود
سولفورهای قلیائی گوگرد که با جمیع فلزات مرکب میشود غالباً با فلزات
قلیائی بچندین نسبت ترکیب شده قلیائی سولفورهای متعدد بوجود آورد
که بواسطه کثرت انحلال آنها در آب و بوی سیدر ژن سولفوره که از آنها
متصاعد میشود و از طعم شدید آنها در امراض جلدی بسیار کثیر الاستعمال است
یک سلسله آبهای گران بهای بوجود می‌آورند که در داخل مانند مخرج

بلغم و در ضیق النفس و خناق و نزله مزمن ریه مانند محرکات استعمال
میکنند ولی فواید کلیه این ادویه بیشتر در خارج بدن است جهت رفع
امراض جلدی و خنازیری و قروحات مزمنه خاصیت عمومی دارند
این ادویه ازین قرار است سولفورها که گوگرد زیادی دارند جزء ادویه
هستند که معروفند بجگر گوگرد و سولفور دو پطاس شربت
سولفور دو پطاسیم کدکس شربت دو پطاسیم کدکس
از ترکیبات گوگردیند و در طب معمولند و ساختن آنها در کتب
فارماسی مذکور است تیزان برژیس ازین ترکیبات است و در جرب
مجرب است آب زن مارژ ازین ترکیبات است و قائم مقام
حمام آبهای معدنی گوگردی است ایضا ازین ترکیبات است
سولفور دو سود سولفور دو سود خشک شربت سولفور
دو سودیم سولفور دو کلسیوم کدکس سولفور عنصری را که
میخواهند مولیس بزند از حمض رقیق آن مرسوب سازند سولفور دو
سوژ خالص در ازبهار گوگردی استعمال کنند سولفور دو کربن
مایعی است سیال و خفیف با بوی عفن و نامطبوع محرکات اتش
بسیار قوی که شدت اثر اعصاب را زیاد کند و دوار ارتش دم را
سریع نماید در نقرس و در مفاصل معمول است و ازا
قطره قطره دهند در ادویه فسفری فسفر
جسم مفرد است جامد و لطیف و بیرنگ یا آنکه اندکی مایل است
برنگ کهربا و بوی کمی از آن استشمام میشود در ظروف دهان
بسته در سی و پنج درجه حرارت ذوب شود ولی بواسطه سیصد و
منعقد شود و فی الحقیقه ذائب نیست مگر در چهل و سه درجه
حرارت

حرارت و در دولت هفتاد درجه حرارت بجوش آید و بخار شود بواسطه از
روشنائی با حرارتی که از هفتاد و پنجاه و پنج درجه حرارت تجاوز
کند قرمز رنگ شود و ترکیب ذرات آن تغییر کند که سیر ترکیب
آن بسیار عناصر کمتر شود فسفر در سبب و منفصل درجه
برودت در اکسیژن نسوزد و اگر درجه حرارت ارتفاع پیدا
کند یا فشار زیاد شود در بخار اکسیژن مشتعل گردد و از
اشتعال فسفر در هوای متعارفی نیز تولید اسید فسفریک شود
و شعله آن نیز نور زیاد دارد ولی اگر سطح فسفر مرطوب باشد
و هوا نیز رطوبت داشته باشد و درجه حرارت آن بقدر متعارف
باشد احتراق فسفر با شعله کم نوریست که جز در ظلمت ملحوظ نشود
و در رطوبت هوا قدری از آن بحالت اسید فسفر محلول میشود و قدری
از آن بحالت اسید فسفریک در هوا پراکنده میشود و تمام فسفر
باسید فسفریک مبدل گردد فشار اند که نیز موجب احتراق اسید فسفریک
میشود ازین باب است که فسفر را باید با احتیاط ریز ریز کرد و همچنین
از بابت سرعت فسفر است در مجاورت هوا که ناچارند از او در آب
محافظت کنند و آن آب باید جوشیده باشد تا آنکه بکلی از هوا عاری شود
وقتی که فسفر مدتی در آب ماند پوشیده میشود از زرده سفیدی که حاصل تغییر
ترتیب ذرات آن است و گاهی فسفر قرمز رنگ شود که در صورتیکه دهان
ظرف کاملا مسدود نباشد و یا آنکه ظرف مجاور شعله نور شود در طب
قلیل الاستعمال است محرک است بسیار قوی که اثر آن تعلق باعصاب میگیرد
ولی چون استعمال آن خطرناک است فواید طبی آن چندان معلوم نشده
برای استعمالات طبی همان ذوب کم در آب گرم کافی است

طرز ساختن آن در کتب ما سابق مسطور است **ترکیبات آن**
— اطر فسفری — روغن فسفری — بسیون فسفری
خمیر فسفری این خمیر را اکثر در کشتن موش استعمال میکنند **در ادویه**
سیانوژن کیلوسک صاحب انگلیسی مکشوف نمود و سیانوژن نام گذاشت تا آنکه
اسم آن معلوم شود ماخذ نیلی روسی که در فرنگستان معروف است بآبی روسی
و از جمیع سیانورها آن سیانور قدیم تر است و دارای الکتریسیته اند **ترکیبات**
آن — اسید سیانیدریک مایعیست بی رنگ بسیار شبیه به بوی بادام تلخ
ولی حتی الامکان نباید آنرا بکشند زیرا که یکی از سموم قتاله شدید است
که سریعتر از ان سمی دیده نشده اند و بجهة اسکات بعضی آلات منقلبه
معمول است بعضی از اطبا آنرا در درجه اول سل استعمال کنند بخصوصه در
امراض عصبانی خاصه در سرفه های خشک عصبانی و سیاه سرفه یکی از
اطبا آنرا مانند بخور یا قطور در رفع قرحه قرنیه استعمال کرد و فواید کثیره
دید هرگز آنرا بحالت خالص در طب استعمال نکنند بلکه همیشه ممزوج است
با آب بچند قاعده اسید را می سازند **اسید سیانیدریک طبی**
جهة استعمال طبی باید در آب ممزوج باشد بخار آنرا باید در شیشه خوب
محفوظ بکنند **روغن اسید سیانیدریک** اسید سیانیدریک بیست و پنج قطره
روغن بادام شش مثقال **سیانورهای فلزی** سیانورهای فلزی مرکبند
از یکمعادله فلز و یک مقدار سیانوژن که مطابق باشد با اکسیژن سیانورهای
قلیائی و سیانورهای فلزات خاکی و سیانور زیبق محلولند در آب و تمام
سیانورهای دیگر غیر محلولند **سیانور دو بطاسم** این نمک معروف است به
سیانید رات واید رو سیانات و برو سیات دو بطاس سیانور دو

بطاسم

بطاسم بشکل مکعب متبلور شود سفید و بی بوست ولی بمجاورت هوا بوی بادام تلخ
از آن استشمام شود بسبب تجزیه شدن آن از مجاورت رطوبت و اسید کربنیک
هوا طعم آن تند و قلیائی و تلخ است از آن در اعمال عکس بسیار شده است
و سمی است شدت قوی بسیار محلول است در آب و در الکل کمتر حل شود سیانور
دو بطاسم را در طب مانند اسید سیانیدریک استعمال کنند بعضی آنرا حب
نمایند ولی چون از مجاورت اجزای خارجه تجزیه میشود بهترین طور دوائی
آن محلول مائی است **شربت سیانور دو بطاسم** شیره سکر سفید منقی
سیانور دو بطاسم خشک دوازده گندم آب مقطر بیست و پنج گرم سیانور را
در آب حل کنند و مخلوط با شیره سکر نمایند **بسیون مانع الصدر** آب کاهو
سیزده مثقال سیانور دو بطاسم یک گندم شربت خشخاش سه مثقال مطابق معمول
مخلوط کنند در ابتدا مقدار سیانور باید خیلی کم باشد و رفته رفته زیاد کنند
محلول مسکن سیانور دو بطاسم شش نخود آب مقطر دو مثقال مطابق معمول
محلول کنند این محلول را در خارج جهة رفع اوجاع عصبانیه و صداع طلا کنند بر
سیانور دو زنک جسمی است سفید بی طعم غیر محلول در آب و محلول در امونیا
در قسم میسازند قسمی با بولفات دو زنک درست میکنند یکی از معتبرین اطبا
فایده زیاد ازین دوا دیده در امراض دیدان اطفال و تشنج معده استعمال
میکرد قدر شربت آن از ربع تا یک گندم و نیم است **مسهوف ضد تشنج منسوب**
به هنگ سیانور دو زنک چهار گندم شیرینی مکلس هشتم گندم دار چین ۳ گندم
چهار ساعت بچهار ساعت بنوشانند **نیل ارسی** اول سیانوریست که مکشوف
شده سه قسم آن در بازار یافت شوند نیل ارسی خشک و نیل ارسی محلول
و نیل ارسی بزنیک نیل ارسی جامد است و رنگ آبی بسیار قشنگی دارد
بی طعم و بی بوست با حرارت تجزیه شود **اما نیل ارسی بزنیک** در اغلب خواص
مانند نیل ارسی متعارفی است در آب حل شود وقتی که نیل ارسی را خواسته

باشند مانند دوا استعمال میکنند نیز بازار را تصفیه میکنند بدین طریق آنرا
کوبیده با جوهر نمک یا جوهر گوگرد بسیار رقیق مخلوط کنند حامضات الآوتین
واکسید دو فر را جدا کنند بعد آنچه باقی ماند بدقت بشویند و خشک کنند
نیز ارسنیک را بمقدار چند گندم جهة قطع حمیات استعمال کرده‌اند و نیز در
امراض عصبانی معمول است **اما بادام تلخ** این از حیثیت خواص حوائی
متعلق است بادویه سیانوژنی و هرچند اسید سیانیدریک در بادام
تلخ موجود نیست ولی معلوم خواهیم کرد خاصیت تمام ادویه که مأخوذه
از بادام تلخ و دهن فرار که از حیثیت خواص مشابه آن است بسته بتولید
اسید سیانیدریک است و خاصیت برگ غار آلو بالو نیز وابسته باین جوهر است
ازین ثابت است که این دو دوا را در فصل سیانوژن ذکر میکنیم و بسته
تمام طایفه درو باش از حیثیت خواص مشابه بادام تلخ است و آنها که موقع
تجربه واقع شده اند هسته آلو و هسته هلو و آلو بالو از حیثیت تجربه میباشند
و در فرنگستان اغلب جزء جوهریات مشروبه میکنند روغن بادام تلخ که
خالص نشده باشد دوای بسیار قوی است که خواص طر آن مانند اسید
هیدروسیانیک است لهذا باید اورا در کمال احتیاط استعمال کرد عرق
بادام تلخ نیز معمول است و بنا بر تجربه یکی از معلمین در شش مثقال این عرق
سی و شش میلی گرم اسید هیدروسیانیک خالص که معادل است با دوازده گندم
اسید طبی این عرق را مانند معرقات در بعضی بیوتها استعمال کنند ولی غالبا
عرق غار آلو بالو مطلوبتر است زیرا که از حیثیت طعم گواراتر است **غار**
آلو بالو غالبا برگ این نبات معمول است بجهة گرفتن عرق
برگها را قطعه قطعه کنند و در هاون بفشرند و در دیگ اسباب
تقطیر بریزند مطابق معمول با آب تقطیر کنند ۵ ار است بسیار
قوی باید با کمال دقت دهن فرار آنرا جدا کرد زیرا که سم است
بسیار قوی **روغن غار آلو بالو** عرق غار سه جزء روغن بادام
شیرین

شیرین چهار جزء موم سفید یک جزء این روغن را بعضی از اطبا در سوختگیهای کهنه و
دردناک و سرطان متقرحه استعمال کنند **روغن زمین** جوهر غار یک جزء
روغن ساده هشت جزء مطابق معمول مخلوط کنند اسکات وجع ناخوشی
سرطان بکار برند **املاح پطاس** تمامشان در آب محلولند
کلرور دو پطاسیم این نمک موسوم است بموریات دو پطاس و کلرور یدریت
و هیدرکلرات و نمک قاطع الحمی جسمی است بیرنگ و بیبو که متبلور میشود بشکل
منشورات چهار زاویه که آب تبلور ندارد و طعم آن شبیه است به نمک ولی
مایل است بتلخی در آب محلول است و در الکل بسیار کم حل میشود از نمک تا ۳
گرم آنرا مانند محلل استعمال کنند و آنرا بلاواسطه از جوهر نمک و کربنات دو
پطاس میتوان بدست آورد ولی در وقت ساختن طرطر از تخمیر بالعرض که
پس از ترسیب طرطرات در شوره حاصل میشوند بمقدار زیادی از کلرور دو پطاسیم
بدست می آید که از ساختن مستغنی کند **سولفات دو پطاس** این نمک معروف است
به نمک دو بول و طرطر گوگردی سفید و بیبو است و طعم آن تلخ و مکره میشود بشکل منشورات
سه دسته کوتاه متبلور میشود در آب سرد کم محلول است در طب آنرا مانند مسهلات از دو تا
شش مثقال استعمال کنند جهة ازدیاد شیر زنان مرضعه معمول است سولفات دو پطاس
در بازار خالص آن فراوانست **کلرات دو پطاس** بیرنگ است طعم آن خنک و
شور است در آب گرم خیلی بیشتر از آب سرد محلول است مورد استعمال آن در طب
کم است آنرا در اسکربوت و سوداوامراض کوفتی استعمال کنند الحال کلرات
دو پطاس در امراض دهان خاصه صدمه که بواسطه استعمال زیبق عارض شده
استعمال مینمایند **ازتات دو پطاس یعنی شوره** در طب بسیار استعمال میشود
بمقدار دو سه نخود تا ده نخود درین مقدار مدر است و دافع عفونت دم است و بمقدار
زیادتر از سه تا هفت مثقال باشد مسهل است و صورة الی ان متعه دست و خالص
آن در بازار یافت نشود و باید املاح فیض را در دو کنند تا علامت عاری پطاسیم
از نمک طعام باشد و غالبا آنرا بواسطه تکرار حل و عقد خالص میکنند و گاهی آن را ذوب

کننده و بلور معدنی نمایند و جهت اشتعال شوره‌ها را در بوته مخصوص که معروف است به بوته
حسن دوب کنند و در ظرف نقره مسطح ریزند و منحرف نمایند بجهات عدیده تا بجهة
نازکی از این نمک در انظرف گسترده شود در این شوره‌ها با شوره متعارفی تفاوتی
نداو لهذا اشتعال خالی از منفعت است و متقدمین اشتعال را جاری میکردند بجهة خالص
کردن شوره‌ها از ازت تا تیار خاک و بواسطه حرارت تجزیه شود **کربنات دو بطاس**
در شیمی دو نوع کربنات دو بطاس معمول است کربنات خنثی و بی کربنات و در طب
بی کربنات معمول است کربنات خنثی نمک است زرد لیموئی بسیار خوش رنگ با طعم
مکره و تلخ و بسهولت تبلور پذیرد در حرارت متعارفی در جمیع و هفت جزء آب
حل شود و در آب جوش نیز بمقداری معمول است بی کربنات دو بطاس بشکل منشورات
مستقیم الزوایا کوتاه تبلور کرده رنگ آن قرمز مایل بزرد است و طعم آن تلخ
و فلزیست در ده جزء آب سرد حل شود در آب جوش خیلی بیشتر محلول است
و آب تبلور ندارد و در هوا فاسد نمیشود و بواسطه اجسام مایل باکسیژن بزودی
تجزیه شود و از این جهة تحریک و حاد کردن قروحات خنازیری استعمال کنند
و بعضی از اطبا غلط آن از جهة بردن لحم عشاء که ذبح و لحم زائده [illegible] استعمال
کنند **سیانات دو بطاس** سیانات دو بطاس دارای آب تبلور نیست
و میتواند بشکل منشورات شکل لوزی متبلور شود و رنگ آن سفید و طعم
آن خوش نمک است بسیار جاذب الرطوبه است و بمحض مجاورت هوا رطوبت آنرا
مجذوب نماید و بدیهی است که در اینصورت شبیه تر محلول است و در آب
الکل نیز بمقدار زیادی از آن حل کند در طب مانند مدرات خاصه محللات معمول است
همچنین نفع است خاصه آنرا در امراض صفراوی از قبیل یرقان و سده جگر ؛ بطبق
نافع دیده اند بجهة اینکه موثر دیده اند باید از ده تا بیست و پنج نخود آنرا بلکه بیشتر
استعمال نمود و مواظبت نمود جهة ساختن آن کربنات دو بطاس خالص را در آب
مقطر حل کنند کم کم جوهر سرکه افزایند تا از جوش بایستد بلکه قدری جوهر
سرکه را

جوهر سرکه را بیش از اندازه ریزند این محلول را در بایندی نقره قوام آورند
تا کیل آن نصف شود و قدری زغال حیوانی کوبیده بر آن افزایند و چند دقیقه
بجوشانند و صاف کنند و قدری جوهر سرکه افزایند که محلول حموضت پیدا کند و
تبخیر نمایند وقتی که غلظت محلول بقدر کف رسیده در سطح مایع پرده متبلوری بسته
منعقد باید با نوک مرهم کش این پرده‌ها جزء مایع کنند و تبخیر را تمدید نمایند
که تمام رطوبت خارج شود بلکه بعد از زوال رطوبت نیز گذارند قدری در
روی آتش بماند و مع الاتصال بهم زنند تا خشک شود و گرما گرم در ظرف
کنند و دهان ظرف را در کمال استحکام ببندند **طرطرات دو بطاس**
در طب دو طرطرات دو بطاس معمول است طرطرات خنثی و طرطرات اسید
اما طرطرات اسید که معروف است بطرطیر نمکیست بی رنگ و بی بو با طعم
ترش و در زیر دندان صدا کند در طب بمقدار کم مانند مبردات معمول است
و بمقدار زیاد از [illegible] تا [illegible] مسهل است **طرطرات خنثی بطاس**
نمکیست سفید با طعم تلخ و مکره بشکل منشورات مستقیم الزوایا و در طب از پنج
تا بیست و پنج نخود آن مانند مدرات و مسهلات معمول و از ۳ تا [illegible] منقال
آن مسهل است **طرطر محلول** نمکیست سفید بغایت ترش متبلور نمیشود و بسیار
تقریبا بهر مقداری در آب حل شود و در طب مانند مسهل [illegible] استعمال
بجای طرطیر استعمال کنند و ترجیح آن بر طرطیر قوت انحلال آن است اگر چه
مقدار آب کم باشد و در طب خارج نیز از آن بمقدار دوازده مثقال در
یک لیتر آب جهة غسول قروح خونی و شوری و بی قوت استعمال نمایند
اکسلات دو بطاس این نمک معروف است به نمک ترشک و از
املاح اسید است و از صورتهای قرص آن معمول است **صنعت آن**
بی اکسلات دو بطاس دوازده گرم قند سفید پانصد گرم کتیرا پنج گرم آب
چهل و چهار گرم عطر لیمو شانزده قطره قرصهای دوازده نخودی بسازند و
در ظرف دهان بسته حفظ کنند **املاح سود** املاح سود با همچنین از
معرفین شیمیائی در دو [illegible] دهند و بواسطه امتزاج بطاس لوی امانیاک

ورا نها استشمام شود واین صفت ممیزه آن است از املاح نوشادری
کلورور دو سودیم یعنی نمک طعام این نمک که بعد از هوا و آب جهة وجود
حیوانات از لوازم طبیعت است در صد جزء مرکب است از شصت جزء
سدیم و چهل جزء کلر دارای رنگ و بو نیست طعم آن شور و مطبوع است
در طب داخلاً مانند ملح الکثرة استعمال کنند ولی در غالب آبهای مصنوعی
نمک را داخل کنند و استحمام محلول آن هم صفت است و فی الحقیقه مقدار
نمک را بقدری میریزند که تقریباً مشابه آب دریا شود **سولفات دو سود**
این نمک معروف است بنمک گلوبر جسمی است بیرنگ و بی بو با طعم مکره بشکل
منشورات مسدس از هشت تا بیست و شش گرم آن مسهل است ولی غالبا
با مسهلات دیگر از اثر کم کنند بالطبع در بعضی آبهای معدنی
یافت شود در فرنگستان اغلب بواسطه تبخیر آب بهاآن نمک را بدست
می آورند **آب مسهل** سولفات دو سود متبلور از بیست و پنج تا چهل و
شش گرم شوره ده گندم انتیمون مقشر نیم گندم آب لیطر فنجان
فنجان بخورند مسهل نافعی است **نمک منسوب به گندم** سولفات دو سود
شکفته شده بیست و شش گرم شوره ده از ده گندم انتیمون ع
نیم گندم مطابق معمول مخلوط کنند و در آب گوشت مانند مسهلات
بنوشند **فسفات دو سود** نمکی است بیرنگ و بی بو با طعم بسیار کم قطعه
در طب از از شش تا ده از ده مثقال مانند مسهلات میخورند و چون
طعم آن کم و بسیار مکره نیست غالبا از سایر مسهلات املاح
مسهله اطفال ترجیح میدهند **طرطرات دو سود** این نمک تازه
در طب جهة مسهل معمول است **طرطرات دو پتاس و دو سود** نمکی است
بیرنگ بی بو با طعم اندکی تلخ و دانهای متبلور آن بسیار منظم و درشتند
معروف به نمک سینیت مسهلی است که از از سی و پنج تا شصت و پنج
گرم

گرم میخورند **طرز ساختن او** طرطر چهار جزء نمک قلیا سه جزء آب ده از ده جزء
آب را در باتیل ریزند پس از آنکه تمام آنها حل شد امتحان کنند باید این
محلول را اندکی قلیائیت داشته باشد و اگر ضرور شود قدری دیگر نمک قلیا
بیفزایند و صاف کنند و قوام آورند و لتصفیه نمایند **ستیرات دو سود**
این نمک را مانند مسهلات بسیار استعمال کنند زیرا که دارای طعم
نیست و علاوه بر این املاح مزبور را وارد بدن نکرده اند زیرا که ورود
آن املاح در بعضی امزجه موجب تولید سنگ مثانه شود جهة ساختن
این محلول غلیظ نمک قلیا را با جوهر لیمو اشباع کنند **املاح بربت**
تشخیص این املاح بسیار آسان است زیرا که با جوهر گوگرد سولفاتها
و در عین گلولی دهند که در جوهر نمک و جوهر شوره بهیچ وجه حل نشود
کلورور دو بریم نمکی است سفید بی بو با طعم تند بشکل منشورات چهار سطح
متبلور شود در طب از او جهة رفع خنازیر و سل استعمال کنند سم است شدید
و باید مستعمل نگردد مگر با کمال دقت تا از الحال حالا از او جهة حفظ
حفظ بدن مرده ها استعمال میکنند ولی خون را مانند کلورور دو زنک در
عروق منجمد نمی کند جهة ساختن آن سولفور دو بریم یا کربنات
دو ربیت را با جوهر نمک حل کنند **کلورور دو کالسیوم** نمکی است سفید
بی بو با طعم تند و محرق و تلخ محرکی است که در خنازیر روزی از چند گندم
تا پنج نخود میخورانند ولی عمده استعمال در آبهای مصنوعی است
سولفات دو شو یعنی گچ در طب استعمال آن جهة آبهای
مصنوعی است **فسفات دو شو یعنی استخوان مکلس** فسفات
دو شو که در طب استعمال میشود آنست که در استخوان بالطبع

موجود است **ملغمه دندان یعنی پر کردن دندان خالی شده** الگم مکلس
مسحوق بسیار نرم سیزده جزء اسید فسفریک بی آب دوازده جزء
در کمال سرعت ممزوج کنند داخل دندان کرم خورده نمایند
دو دقیقه بعد در نهایت استحکام شود **استات دوشو** نمکی است
سفید بی بو طعم تلخ بشکل منشورات سوزنی متبلور شود در طب
از او مانند محرکات و محللات غده خنازیری و سده سکم استعمال
کنند ولی بندرت جهت ساختن آن آهک را با جوهر لیمو
اشباع نمایند و قوام آورند تا پچه در روی آن لیته شود و
گذارند متبلور گردد **املاح نوشادری** شناختن املاح نوشادری
بسیار سهل است زیرا که صلابه آنها با قلیائیات خاکی موجب
صعود امونیاک شود که بوی آن معروف جمیع مردم است **سولفات**
دو امونیاک نمکی است سفید بی بو با طعم گزنده و بشکل منشورات
مسدس متبلور شود اکنون مورد استعمال آن در طب کم است
مگر جهت نفث الدم استعمال کنند **ازتات دو امونیاک** که
معروف بنوره قابلی نمکی است سفید و بی بو با طعم تلخ و گزنده
در طب مانند مدرات معمول است قدر شربت آن از نیم نخود
تا چند نخود است **استات دو امونیاک** جسمی است سفید بی بو
با طعم تند و خنک که مانند سوزنهای مستطیل منعقد شود جامد آن
در طب معمول نیست ولی مایع آن مدر و معرق خوبی است و معروف
بجوهر منذوره روس **کلریدرات دو امونیاک** نمکی است
سفید بی بو با طعم گزنده بشکل مکعب در طب بسیار معمول است
محرک و محلل است در استسقا و امراض خنازیری بسیار معمول است

ازچند

ازچند گندم تا چند نخود قدر شربت آنست مثقالی گرم آنرا در صد گرم آب
مقطر حل کنند قاطع حمی است ولی بدبو نوبت خورند و در خارج
نیز جهت بعضی قروحات مانند غسول استعمال کنند ده مثقال آنرا
در صد مثقال آب حل کنند در غرغره نیز ۳ تا ۴ آن معمول است
و بمقدار کمتر جهت قطور استعمال نمایند **املاح منیزی** تمام املاح
منیزی تلخند **کلرور دو منیزیم** نمکی است سفید و بی بو با طعم تلخ و گزنده
بشکل منشورات سوزنی متبلور شود یکی از املاح جاذب الرطوبه
فوری است خشک آن در طب مستعمل نیست مگر در بعضی از نهان مخصوص
سولفات دو منیزی یعنی نمک فرنگ نمکی است سفید و بی بو با
طعم تلخ بشکل منشورات مربع متبلور شود در هوا شکفته گردد در
آب بخوبی محلول است مسهل است معروف قدر شربت آن از هشت
تا سی و پنج گرم است و گاهی بجای پنج گرم نیز استعمال کنند ساخته او در
بازار موجود است **سیطرات دو منیزی** نمک سفید بسیار کم طعم آب سرد
بسیار کم حل شود مانند مسهلات بسیار معمول است غالبا جوهر لیمو و قند
هم اضافه کنند غالبا بصورت دوای آنها لطیف را فشره است **[illegible] سیطرات**
دو منیزی که معمولتر بین آنهاست منیزی مکلس نه گرم جوهر لیمو سی و دو گرم
آب سفید و پنجاه و پنج گرم شربت لیمو چهل و پنج گرم بجای نه گرم منیزی مکلس
میتوان بیست و پنج گرم منیزی سفید استعمال کرد ولی باید زود ساختن باید
لکن با ربع که زود فاسد شود **در املاح الومین** مطلقا طعم عفص و ترش دارند

در زاج سفید نکات است باید با طعم عفص در طب باشند قابضات معمول است در داخل
آنرا جهت قطع نزف الدم حال بصورت بسیول دحب و بمقدار چند گندم میخورند
غالبا بشکل قطور و غرغره و غسول استعمال کنند قدر شربت آن نسبة برای
طبیب است که هر در ورم حلق غبار آنرا نفوخ کنند و اغلب بشکل آن معروف است
مضمضه زاج زاج چهار گرم عسل بیست و پنج گرم مطابق معمول مخلوط کنند
و دهان اطفال برنگ دار را آلبرسته غرغره منسوب بکبسرد زاج است گرم
آب صد و بیست و پنج گرم مطابق معمول حل کنند بجهت رفع تعفن دهان در
صورتی که سبب در دهان موثر باشد قطور زاج سفید زاج متبلور از سه
تا یازده نخود گلاب بیست و پنج مثقال مطابق معمول حل کنند در بعض امراض
جفن استعمال نمایند زاج مکلس غالبا از سفید دینی و پنج تا چهار صد و سی و
پنج گرم زاج نیم کوب را در ظرف سفالی نهند و آن ظرف را در روی پاچه آجر
نهند و آجر را در میان بخاری کوره گذارند و اطراف آنرا اندکی آتش کنند
و آتش را بقسمی ترتیب دهند که زاج ذوب شود ولی در آب متبلور خف
بقسمی که آب متبلور بر رو بگذارد شود ولی مستدام بگذارد آید که حجت عدد شود
حجم زاج اسباب رکنند بقسمی که قدری از آن از ظرف خارج شود و قدری هم
بگذارد با نجام رسد عمل نیز با تمام رسیده اگر در عمل آتش را چنانچه باید
داده باشند جز آب متبلور چیزی خارج نشود زیرا که زاج تا حرارت قدر اول درجه
تحمل

تحمل میتواند کرد ولی اگر حرارت زیادتر باشد قدری از سولفات
والومین جوهر گوگردش بخار شود و بعد بی رسل شود و اگر حرارت مشتعل شود
بیشتر شود حاصل است که تمام جوهر گوگردش متصاعد شود و یک مخلوطی از الومین
و پطاس باقی ماند زاج را اگر بخوبی مکلس کنند در آب بکمال اهل شود چنانچه
در اول وهله بنظر غیر محلول می‌نماید ولی بمجاورت متمادی در آب بر ذام
آن میشود این اشکال انحلال نسبة بمکلسات از هر یک مخصوص است که
کشف آن شده است املاح الومین غالب جهت تقایه از حب و حیوانات
استعمال کنند و ابات معروف بحابیع کتال و ال عیبت است از محلول
هزار گرم سولفات الومین بی پطاس و صد گرم الکحول برنده شده
وعم الیطراین مطابق معمول تعفن و محلول نمایند و یک لیطر نیم آب
از آن بدست آورند و در حفظ طیور از قصبة الریه و در حیوانات تحفظ
از سبابیت و الوبدن آنها کنند و جهت حفظ بر طیور آنها را آلوده کنند
با تعفن از صد گرم الکحول و یک لیطر نیم ساخته باشند و در صورتیکه
آن مرغ سفید باشد بجای الکحول بهتر گیتین استعمال کنند در املاح حدیدی
تا کنون آنچه از فلزات در طب مستعمل شده اند هیچیک مانند اینها سفید
نفعه اند در هر صورتیکه باشند آهن اکلا لازم و هر مرضی که سبب
آن نقصان گلبول خون است هست و در بچه استخوان و اسکربوت و ضعف
سفید بسیار نافع است و که هرچند قابضات معمول است و گفتنی

ازاد دویه منتخبه است دیگر که از ترکیبات آن در طب معمول‌اند این قرار است
در صورتی که آهن فلزی را صد بشماریم در این ترکیبات مقدار آهن از قرار
ذیل است

آهن فلزی	۱۰۰
اکسید سیاه	۷۲
پراکسید دوفر	۶۹
سولفور دوفر	۶۲
هیدرات دوفر	۵۶
کربنات دو پروتوکسید دوفر	۵۰
کلور فرو	۴۳
فسفات دوفریک	۳۹
پیرو فسفات دوفر	۳۰
استات فریک	۳۵
کلور فریک	۳۴
سولفات فریک	۲۸

کلورفرو	۲۷
کلورفریک هیدراته	۲۶
طرطرات فریک	۲۵
سیطرات فریک	۲۲
طرطرات فریکو پطاسیک	۴۱
لکتات فرو	۲۵
سولفات فرو	۲۰
یدور فرو	۱۸
تنات فریک	۱۲
کلورفریک امانیاکال	۱۱
سیطرات دو فر دو امانیاک	۱۲

اما آهن فلزی اگر خالص باشد بسفیدی نقره است ولی غالبا خاکستری
رنگ است وسنج آن لینفرست یا ورقه و بسیار محکم است و قابلیت
مفتول شدن در حدید هست ولی در منگنه قابلیت پخته
شدنش کم است در صد و شصت درجه میزان الحرارة ذوب
شود و قابل جذب مقناطیس است در هوای مرطوب بسهولت
اکسید شود و حرارت معین این عمل است و منفذ
بجذب اکسیژن پیدا میکند و در حرارت قرمز با مجاورت
اسید ها آنرا تجربه کند و معادله آن [illegible] و شصت است
آهن متعارف هرگز خالص نیست و تقریبا همیشه کربن و فسفر
و گوگرد و ارسنیک دارد ولی بمقدار بسیار کم بقسمی که در خواص
طرا آن تغییر پیدا نشود ولی بهتر آنست که آهن نرم استعمال
کنند و چون اغلب براده آهن معمول است و از دکان
ریخته گری ابتیاع میشود باید کمال دقت را کرد که آلوده
ببراده مس نباشد و بعضی ها اسا [illegible] براده آهن را
بواسطه مقناطیس خالص کنند ولی این قاعده کافی نیست
زیرا که اکسیژن آهن و مس که دو ثلث مس داشته باشند
نیز مجذوب مقناطیس میشود بهتر آنست که آهن را خورد براده
کنند این فلز همیشه بحالت غبار بسیار نرم معمول است و غالبا
اگر ادراها دن ریخته صلابه میکنند تا از زنگ عاری شود و از موی
فلزی بگذرانند و این عمل را مکرر کنند تا وقتی که زنگ از آن
جدا

جدا شود مجددا از الکل بشویند و از موی موئی بگذرانند و بدون آب
در ظرف خشک مانند شیشه ساده بیانند و در ظرف دهان بسته
حفظ کنند تا از زنگ زدن محفوظ ماند نرم کردن براده
آهن عمل مکروهی است زیرا که زیاد طول میکشد و بهتر آنست که
آهن احیا شده از اکسید ها بواسطه هیدروژن استعمال شود
آهن هیدروژن یا فرودوی هیدروژنی تفصیل ساختن این
که آهن احیا میشود در کتب دواسازی مذکور است آهن را که بدان
قسم احیا کنند در نهایت نرمی است و غبار است فولادی که در
صنوعات با جوش حل شود ولی در بعض امزجه این منفعت را
دارد که بخار هیدروژن را ممزوج با بو احسام البته مانند ارواق
خارج میکنند و عیب دیگر در قیمت گرافی آنست لهذا در استعمال
فقیر استعمال براده آهن بهتر است حب مریخی براده آهن
پرورده هشت جزء صبر سقوطری یک جزء دارچین یکجزء شیره شکر
معطر مقدار کافی مطابق معمول چهار شش گندمی میسازند و
این چهار را نباید ساخت مگر بقدر احتیاج زیرا که در اندک زمانی
سخت زیاد حاصل کنند قرص مریخی براده آهن سائیده شده جزء
دارچینی مسحوق صد و شصت جزء کتیرا الجزء عرق دارچین شش جزء
کتیرا را با عرق دارچین لعاب کنند مطابق معمول قرص چهار
دوازده گندمی سازند هر قرص یک گندم آهن فلزی دارد حب
دیگر منسوب بسیدنم آهن سائیده مقدار منظور عصاره افسنتین
مقدار کافی مطابق معمول چهار شش گندمی سازند

۲ اکسید دوفر رسم اطبا بر آن است که این ادویه را بمقدار
زیاد نسخه میکنند ولی باید ملتفت باشند که تمام این ادویه
بدون متأثر شدن از مجاری تغذیه خارج میشوند مگر در
ترشیها و کلرهای قلیائی پراکسید دوفر یکی از ادویه
آهنی است و ساختن آن در کتب دواسازی مسطور است
زعفران الحدید سابق بر این زعفران الحدید را از گرم
کردن اکسید حلکوش آهن در هوای مرطوب بدست می
آوردند ولی این چون بسیار وزیج است پراکسید شدن
آن مشکل است هیدرات دو پراکسید دوفر معمول طرز
این باید مرطوب باشد و تریاق کثیر الاستعمالی است در سم الفار زیرا
که با آن مرکب شده و ارسنیت پرتایی بوجود آورد که سمیت ندارد ولی این
اثر بروز نکند مگر در صورتیکه اکسید آهن را با قوه القالیه کمی بشکل رسم
مانند مادو سم الفار نمایند لهذا همیشه آنرا بشکل مرطوب مانند خمیر نگاه
میدارند معلوم است که عطاران تریاق را همیشه باید دواساز حاضر داشته
باشد ولی بهتر آنست که گاه گاهی تازه آن وارسی کنند زیرا که مطابق
تجربت یکی از دواسازان این هیدرات مرور دهور لطیف آب خود را
از دست داده متبلور شود و درین حالت بجزو حالت اول باسم الفار
در دهد مدتها این دوا شهرت زیادی داشت ولی از وقتی که کوس صاحب
ملغوف شده که غیر از این خاصیت را نیز دارد چون این کار ها
همیشه حاضر و سهل الاستعمال است از فضیلت پراکسید آهن کاسته شد
زعفران الحدید مفتت زعفران الحدید غباریست بسیار نرم و بی

طعم

طعم با رنگ قرمز مایل بقهوه اعلی دواسازان آنرا ممزوج بشکل امبر
با اجر کوبیده کنند بتوسط جوهر نمک از استیوان امتحان کنند
سفوف منسوب به سفیر زعفران الحدید مفتت یکجزء
وارچین مسحوق دو جزء قند پنج جزء مطابق معمول مخلوط نمایند
اطیوب حدیدی این اکسید را اسامی متعدده است زیرا که آنرا
پراکسید دوفر و اکسید سیاه آهن و اکسید فرو فریک نیز نامیده اند
سولفور آهن که زنار صاحب آنرا بمقدار پنج یا شش گندم در
مقعدین امراض خنازیری استعمال میکنند املاح حدیدی که قسمتی
یکی از آنها املاح پراکسید است عموما رنگ آنها زرد است کلوریدهای آهن
که یکی پرکلورور دوفر است رنگ قرمز و طعم بسیار قابض دارد پرتو
کلورور دوفر در ساختن بعضی از نباتات معدنی مصنوعی معمول است
پرکلورور دوفر خشک ساختن آن در کتب دواسازی است پرکلورور دوفر
متبلور در کتب دواسازی ساختن آن مسطور است تعفین پرکلورور دوفر
با الکل تعفین میکنند بعضی از اطبا آنرا بمقدار یازده تا بیست و پنج
قطره در جرعه میخورانند خیلی خوب است کلورور دو فر امانیاکال این
نمک را اسامی متعدده است سولفات آهنی معمول به اطبا و سولفات آهن
سولفات دو پروتو اکسید دوفر و سولفات دو پراکسید اما سولفات
دو پروتو اکسید دوفر که زاج سبز نامند نمکی است معروف طعم آن فلزی
و شبیه بطعم مرکب فرنگی است متبلور آن سبز مایل بآبی است و چند آن
سفید است جهة استعمالات طبیه باید خود بسازند یا زاج سبز معدنی را
بواسطه تکرار حل و عقد تصفیه میکنند سولفات دو پروتو اکسید دوفر

مرکب است از یکمعادله پراکسید دوفر و سه معادله جوهر گوگرد محلول است در آب
و از او قرمز رنگ نماید **فسفات دوفر** فسفاتهائی که در طب معمولند عبارتند
از فسفات حلی و پرتواکسید دوفر و پروفسفات دوفر **اما فسفات**
حلی نمکی است غیر محلول در آب رنگ آن سفید مایل بسبز است
پروفسفات دوفر جهت تمیز این فسفات از فسفات متعارفی سبک محلول
جهنم بکار برند و در و سفید رنگی پیدا کند و حال اینکه در فسفات متعارفی
زرد است **شربت پروفسفات** زاج سبز متبلور سه منقال و نیم جوهر
گوگرد یک منقال جوهر شوره مقداری که [illegible] **کربنات دوفر** نمکی است
سفید بی بو تقریبا غیر محلول در آب کربنات دوفر در استعمالات
حدادی بر بسیاری از املاح حدیدی ترجیح دارد زیرا بسهولت در حموضات
آلات تغذیه محلول شود و همچنین حدت آن در ترشی معده [illegible]
و از آن بر بدن مسند رجا ظاهر میگردد بر خلاف املاح دیگر که یکدفعه
معده را مسکین کنند و لی در کمال سهولت فاسد شود **یدور آهن**
علامت عدم فساد یدور دوفر آنست که تمام در آب حل شود و محلول
آن سبز رنگ است این دارای خاصیت دو ماده بزرگ است که یکی آهن
و یکی یود است از او در حبس حلق و حمت سفید و امراض خنازیر
وسل درجه اول استعمال میکنند و لی بسیار سریع الفساد است **حب یدور دوفر**
— **آب مجزی یدور دوفر** — **قرص یدور دوفر** — **شراب**
یدور دوفر — **شوکلات یدور دوفر** — **روغن یدور دوفر** —
رزق یدور دوفر تفصیل ساختن آنها در کتب دواسازی مذکور است و لی
رزق یدور دوفر با منظور است یدور دوفر تازه بخود آب مقطر [illegible] منقال
مطابق معمول حل کنند دیگر صاحب از او در بوزرنگ استعمال کنند **طرطرات**
پرتواکسید عبارت است از نمک سفید مایل بسبز با طعم عفص و محلول
آن

آن در هوا فساد پذیرد شبهائی معمول نیست و لی جزء بعض ادویه
معمول است در اغلب موارد استعمال طرطرات ترجیح بر سایرین دارد
زیرا که با وجود کثرت انحلال چندان عفوصت ندارد و تکره نیست
و علاوه برین آهن درین نمک بطوری مرکب شده است که قلیائیات
بسیار قوی از او جدا نتوانند کرد لهذا بر خاصیت طرطرات افزوده
میشود **محلول طرطرات توام آهن** طرطرات آهن و پتاس یکجزء
آب [illegible] با عانت حرارت گذارند حل شود این محلول را [illegible]
جهت رفع قروحات گوشت آکاله استعمال کنند **شربت طرطرات توام آهن**
طرطرات توام آهن دو جزء عرق دارچین دو جزء شیره شکر هفتاد و شش جزء
مطابق معمول مخلوط کنند و در امراض خنازیری قاشق قاشق بنوشند
در مرض تکرز نیز بسیار نافع است هر منقال این شربت چهار حبه گندم
آهن دارد **قرص طرطرات توام آهن** طرطرات توام یک جزء قند
سیزده جزء مسحوق معطره میخک مقداری که [illegible] لعاب صمغ مقداری که [illegible] مطابق
معمول قرصهای پنج نخودی سازند **حب طرطرات توام آهن** طرطرات
توام پنج منقال رب سوس یا صمغ عربی مطابق معمول حبهای سازند
که پنج گندم طرطرات توام یعنی یک گندم آهن داشته باشد

در شرح مخلوطهای مختلفه معمول که از طرطرات
طرطرات توام مرکبند مقادیرشان و وضع استعمالشان مختلف است
و آنها را طرطر فولادی و طرطر مریخی محلول و تعفین مریخی
طرطری و عصاره مریخی و گلوله مریخی می نامند **طرطر فولادی**
از ادویه کامله نیست زیرا که طبیب از مقدار آهن آن اطلاعی ندارد
تعفین مریخی طرطری رنگ این محلول بسیار تیره است و ساختن آن
در دواسازی است **عصاره مریخی** اکنون غیر معمول است

ستیرات دوفر ملحی است حقر رنگ آن قرمز لعلی بسیار محلول است و در
هوا افشا ناپذیر است طعم او اندکی است **ستیرات دوفر امانیاک آهن**
مانند نمک سابق الذکر است **ستیرات آهن امانیاک** که بهیچوجه طعم ندارد
این نمک جاذب الرطوبه و کثیر الانحلال در آب است لهذا بر نمک پیش
ترجیح دارد با این شربت و قرص میسازند **لکتات دوفر** رنگ آن
تقریبا سفید است و طعم آن مانند سایر املاح حدیدی است هرچند دوا
خوبی است ولی ترجیح بر سایر املاح حدیدی محلوله ندارد **قرص لکتات دوفر**
لکتات یکجزء قند دوازده جزء لعاب صمغ عربی مقدار کافی مطابق معمول
قرصهای دوازده گندمی سازند **ملات دوفر** خواص آن کمتر است یعنی
مانند سایر املاح محلول آهن است ولی اکنون کمتر استعمال میشود زیرا که مقدار
آهن آن معلوم نیست **استات دوفر** همان استات پروتوکسید
دو فر است نمکی است بسیار محلول که بسهولت حل میشود **شراب استات**
دوفر استات دوفر خشک ده گندم شراب سفید شش مثقال **تنات**
دوفر نمکی است سیاه رنگ غیر محلول در آب یکی از اطبا از ده گندم و نیم
تا ده گندم در مرض کلرز در هر روزی استعمال میکرد **مداد غیر مرکب**
مرکب ترکیبیست از اکسید آهن و دو جوهر مازو که طنین و اسید گلیک باشد
در حالتیکه این دو نمک غیر محلول آمیخته و معلق مانده اند در آب لعاب
دار میکنند مازو ده جزء زاج سبز متبلور یکجزء صمغ عربی یکجزء آب مقدار
کافی مازوهای درشت را در آب بجوشانند بقسمیکه سی و پنج جزء مایع
داشته باشند صمغ را در آن حل کنند و زاج را در ده جزء آب سرد محلول
نموده پس از سرد شدن مایع بر آن افزایند و اندکی عطر اسطوخودوس یا عطر دیگر
بیفزایند که مانع از فساد مرکب شود بعضی اشخاص در مرکب قدری روناس

وقدری

و قدری کوت کبود میافزایند درین ایام که مرکبهای فرنگی انتشار شده است نباید کوت
افزود زیرا که مرکبها را میخورد مرکب کم کم بمجاورت هوا چون جذب اکسیژن
مینماید رنگین تر میشود **مرکب آبی** نیل سفید مسحوق صد جزء جوهر گوگرد
مساوی چهار جزء امانیاک مقدار کافی صمغ عربی مسحوق هشت جزء آب
هزار جزء نیل را در جوهر گوگرد در اوقع شیشه ریزند و باعانت حرارت ملایمی
حل کنند و آن محلول را در آب ریزند و با امانیاک آنرا اشباع کنند و صمغ را
در آن حل نمایند **مرکب قرمز** چوب برزیل ۳ جزء الکل نماو شش ده درجه
هشت جزء هشت و چهار ساعت بخیسانند و از صافی بگذرانند قوام آورند
تا ۳ جزء مایع باقی ماند و زاج سفید ده جزء صمغ عربی یکجزء قند یکجزء بر آن
مایع افزایند **مرکب زرد** تخم اویلیون سی جزء آب صد و هشت جزء مطبوخ
غلیظ سازند و صاف کنند در آن زاج سفید چهار جزء صمغ عربی یکجزء
بیفزایند و نیز میتوان بواسطه آلوده کردن عصاره ریوند با آب مرکب
زرد ثابتی بوجود آورند **مرکب سبز** زنگار متبلور یکجزء و طرطیر پنج جزء
آب چهل جزء محلول را بجوشانند تا نصف شود و صاف کنند **در ادویه**
ماخوذه از مغنیسیا بنا برأی بعضی از اطبا املاح منگنز در بعضی مواقع
میتوانند بجای املاح آهن در بعضی کلرزها استعمال شوند و اتفاق هم افتد
که بعضی ازین امراض مقاومت با املاح آهن آورند و علاج نشوند ولی با املاح منگنز
رفع شوند و گاهی املاح اسید و فلز را مخلوط با یکدیگر کنند ولی بسیاری از اشخاص
املاح عدیده مختلفه از منگنز استعمال کنند ولی بیفایده است کربنات منگنز
مانند سایر املاح آن بهیچوجه در هوا فاسد نشود املاح پروتو اکسید منگنز بی رنگند

با آنکه اندکی چهره میدهند و بواسطهٔ افزودن بطاس در دستفیه رومینه که در زیادتی مفرط
حاصل شود ولی در محلول نشادر حل شود این دوا در مجاورت هوا اگر تیره رنگ شود و فقط
سیاه شود کلر فوراً آن را سیاه کند کربنات بطاس هم شود در آن در دستفیه رومینه
که از مجاورت نشادر هوا سیاه گردد و سیانور فرور دو بطاسیم در آنها در دستفیه
چهره دهند و سیانور قرمز در دو قهوه‌ای دهند سپید سولفور رنگ در دو زرد دهند و
سولفیدرات هم اما ناپاک در آنها در دو قرمز گوشتی رنگ عضلانی رنگ دهد که در
هوا تیره شود چون باز در آنها در دو زند ید **کربنات دو منکنز**
در صد جزء این کربنات سی و شش جزء ۲/۱۵ اکسید دو منکنز دارد غبار زرد است
سفید بی طعم غیر محلول در آب و فاسد نابذیر در هوا جهت بدست آوردن
آن نمک غبار را در محلول سولفات یا کلرور منکنز میریزند تا دیگر درد نبود آن
در در البتوسیه و بخگانند شک نیست که این بهترین املاح منکنز است در اعمال
طبیه زیرا که طعمی ندارد و بسهولت در معده حل شود و شدت کربنات هم ذرنیست
که بسهولت در هوا فاسد شود **کلورور دو منکنز**
این کلورور متبلور نرم معادله آب است و رنگ آن چهره‌ای است طعم آن حدید است
جاذب الرطوبه است ولی در بیست و پنج درجه حرارت در هوا شکفته شود
در آب و الکل بسیار محلول است محلول این کلورور را در علاج رنگ بسیار استعمال
میکنند و در داخل بمقدار کمی این کلر را جهت علاج امراض سوداوی بکار میبرند
سولفات دو منکنز نمکی است سفید با اندک رنگ سبز طعم آن حدید است
بشکل منشور متبلور شود اندکی در هوا شکفته گردد و در ساختن ابهار مخصوص
مستعمل است **یودور دو منکنز** با آن شربت و حب میسازند مطابق شربتها و

وحبوب

حبوبی که در سابق املاح آهن ذکر شد **در بیان ادویه حاصله از روی**
املاح روی در طب چندان معمول نیستند و در داخل مانند ادویه مسکنه
و ضد تشنج بکار میبرند ولی در خواص آن شکی هست زیرا که همیشه آنها را
ممزوج میکنند با ادویه ضد تشنج بسیار قوی مانند سنبل الطیب و بذر
البنج و جند بیدستر و در خارج پنبه روی مجفف است آن را در بعضی
روغنهای ضد زهد استعمال کنند و همچنین در ادهان جرب نیز مستعمل است
از املاح روی جز کلورور و سولفات و استات در طب معمول نیست
نمک اول محرق است و آن دو دیگر قابض و مقیّئند و معمول به عامه
املاح روی بی رنگ و طعم فلزی دارند **پنبه روی** اکسید آن
سفید و بی طعم و بی بوی و وقتی که آن را گرم کنند زرد رنگ شود و پس
از سرد شدن باز سفید گردد در طب مانند ادویه ضد تشنج و در رفع
امراض عصبانی از ده و سه گندم تا بیست و پنج گندم میدهند و در بسیاری
از ادهان متعلق به امراض چشم داخل کنند بچند قاعده او را می
سازند **گرد پنبه روی نشاسته** بگیرند نشاسته شانزده جزء پنبه روی
یک جزء مطابق معمول ممزوج کنند آن را در اکزمای حاد و اکنه و هرپس
زرورمی مانند و اگر ربع جزء کافور بر آن افزایند در حکه حالبین
و زیر بغل و آلات تناسل مجرب مفید است **کلورور دو زنک** جسمی است
سفید محرق در داخل بمقدار بسیار کم را مانند ادویه ضد تشنج استعمال میکنند
و در معالجات سرطان بکار میبرند و بعضی از اطبا آن را در امراض عصبانی
دندان بکار میبرند بدین طریق کلورور زنک که جذب رطوبت کرده وارد

دندان مخفف با پنبه می پوشانند و حین محلول غلیظ کلرور دوزنک چهل درصد
اگر بمقدار چهار یا پنج لیتر از سباتین وارد بدن کنند نعش مدت
محفوظ می ماند **اطر روسی** کلرور دوزنک یکجزء الکل قوی جزء
اتر چهار جزء مطابق معمول مخلوط کنند چند قطره آن از
ادویه ضد تشنج است **سولفات دوزنک** این نمک در حالت
متبلور در صد جزء چهل و نه جزء آب دارد و از هفت معادله آب
شش معادل را بسهولت از دست دهد ولی معادل هفتم را نتوان
از وی گرفت مگر یکصد و سی و پنج بلکه یکصد و چهل و پنج درجه حرارت
محلول غلیظ آن در حین غلیان این نمک را بشکل دانهای متبلور
راسب کند که بیش از یک معادله نیست سفید متبلور بی بو طعم آن
فلزی و عفص است بشکل منشورات چهار زاویه متبلور شود صد جزء
آب در صفر درجه حرارت صد و یازده جزء و در بیست و پنج درجه یکصد و
شصت و یکجزء و در صد درجه ششصد و پنجاه و سه جزء سولفات دوزنک
متبلور حل کنند سولفات دوزنک از ادویه قابضه است و بندرت
در داخل استعمال شود زیرا که اگر اندک مقدار آن را ازدیاد کنند تقریبا
ده یا دوازده گندم رسد مقی است در خارج محلول آن را در چشم با
بشوره و اماله کنند در کثرت احتلام بهتر آنست که حکما از آن خود
بسازند زیرا که سولفات دوزنکهای بازاری غالبا آهن دارد و محلول
آنها پس از مجاورت متمادی هوا کدورت پیدا کرده اکسید آهن درد
شود جهة خارج کردن این گونه سولفاتها باید آنها را در گونه
تکلیس نمود زیرا که زاج سبز زودتر تجزیه شود تولید یک

سولفات

سولفات پراکسید آهن کرده غیر محلول است پس از آن در آب جوش حل نموده
صاف کنند و گذارند متبلور شود ولی بهتر آنست که کربنات دوزنکی که
سابقا ذکر کردیم استعمال شود و میتوان گفت که طرز ساختن سولفات
دوزنک خالص منحصر است باینکه کربنات مذکور را در جوهر گوگرد
خالص حل کنند و گرنه تمام معادله روی دارای اندک آهنی هستند
بسهولت نتوان جدا کرد **قطور سولفات دوزنک** سولفات دوزنک
شش گندم گلاب بیست و پنج مثقال مطابق معمول حل کنند قبض
شدید کند **زرق سولفات دوزنک** سولفات دوزنک بیست و پنج
نخود گلاب صد و پنجاه و پنج مثقال لودانم سیدانم بیست و پنج نخود
مطابق معمول حل کنند **استات دوزنک** نمکی است سفید
بی بو با طعم تلخ و عفص بشکل ... مسدس متبلور شود در آب
بشدت محلول است محل استعمالی ندارد مگر در خارج در قطور
چشم و زرق مانند قالبات از شش تا هشت گندم آن را در بیست
و پنج مثقال آب حل کنند جهة ساختن کربنات دوزنک را در جوهر
سرکه حل نموده قوام آورند **ادویه ماخوذه از سرب** اغلب ادویه
سربیه که وارد بدن شوند موجب بروز سمیت شدیده گردند و طبیب متهم
شود از این بابت است که ادویه سربیه منحصر در خارج است بجز معدودی
از آنها که در داخل مستعمل است و چون نمکهای سرب که از ادرار اسهالات
سخت و عرق شدیده شبانه مسلولین و نفث الدم بکار میبرند و رقیهای
سرب در ساختن زخمها استعمال میشود **اکسید دو پلمب** زرد رنگ و قابل
ذوب است اکسیدی که از کارخانجات سربهای نقره دار خارج میشود مذاب

وبتلور است ومعروف است بمرداسنگ ولی مرداسنگ اکسید خالص نیست
بمناسبه قدری اکسید آهن وسرنج مخلوط دارد لهذا رنگ آن مایل بحمرت است
وابیند واو درطب غیر معمول است ومرداسنگ که از نیست مگر درساختن
بسیاری از ادویه معمول است ودرساختن مشمعات بسیار اکسید
ترجیح دارد **سرنج** سرنج را بندرت تنها درطب استعمال کنند ولی
جزو بسیاری از ادوکان ومشمعات است **۲ املاح سرب** صفات
عمده این املاح یکی این است که طعم انها شیرین ومخصوص است
کربنات دوپلمب سفیداب است وسفید وبلا بو وبی طعم و
غیر محلول درطب استعمالی ندارد مگر درخارج التئام قروحات را
بواسطه آن میدانند وجزو ادویه مسکنه میشمارند از آن درخارج جهة
رفع امراض عصبانی شدید استعمال نموده اند ولی سفیداب بازاری
غالبا با گل سفید مغشوش شدند **مرهم آن** سفیداب یکجزء روغن
ساده پنج جزء مطابق معمول مخلوط کنند این مرهم باعث سهولت
التئام است **مرهم دیگر جهة امراض عصبانی** سفیداب مرهم
جالینوس یکجزء مطابق معمول مخلوط کنند وباندازه موضع
ماوف در روی پارچه بکشند وروی آنرا ازکاغذ پر لعاب بپوشانند
وروی کاغذ را کهنه اندازند **مشمع سفیداب** سفیداب خالص
یکجزء روغن زیتون دو جزء آب دو جزء موم سفید یازده جزء
مطابق معمول با سفیداب وروغن مشمع ساده سازند **استات**
دوپلمب درطب دو قسم استات سرب معمول است استات

حشر

الزحل

حشر واستات واستات بزیک این نمک که موسوم است بملح
وسکر الزحل نمکی است سفید طعم آن دراول شیرین و بعد
قابض است درخارج مانند قابضات معمول است ولی عموما درین
موضع استات بزیک را ترجیح دهند درداخل از آن جهة سد اسهالات
شدیده ونزف الدم استعمال کنند ودر رفع عرق شبانه روز
مسلولین نیز منفعت دیده اند وبمرور مقدار شربت از آن بشش
تا هشت گندم رسانده اند **حب شکر سرب** بگیرند شکر سرب بیست
وپنج نخود ریشه خطمی مسحوق بیست وپنج نخود شربت خطمی مقداری که
مطابق معمول سی وشش حب سازند **حقنه جهة اسهال مسلولین** شکر
سرب چهل وپنج نخود نمک قلیا بیست وپنج نخود لودانم سیدانم چهار قطره
در بسیاری از مرض این اماله را صبح وشام کرده اند هم سد اسهال کرده شده
وهم رفع عرق شب واضح که از امتزاج شکر سرب و نمک قلیا سبب
تولید استات دوسود وکربنات دوپلمب میشود ولی چون
مقدار شکر سرب تفاضلی دارد اند کی بحالت استات باقی
میماند **استات بزیک** درطب معمول است ومحلول آن معروف است
به عصیر زحل وهمیشه درخارج استعمال میشود مسکن ومحلل ومانع و
دافع اورام است وعلاوه برین دوا رشح دم قروحات را سریع
میکند **عصیر زحل** غالبا از یکمثقال ونیم تا شش مثقال آنرا در
دو لیتر مثقال آب میریزند ودرخارج استعمال میکنند **یدات**
دوپلمب نمکی است سفید بغایت لطیف الاکحلی که آنرا از افزودن
جوهر مازو در محلول شکر سرب بدست آورند در دراجمع منقع شوند

وحک کنند بسیاری از اطبا آنرا جهة قروحاتی که از زیادتی طول امراض
حادّه در مواضع تکیه‌گاه پیدا شده استعمال کنند نافع آمده و در حین
استعمال یا رسوب تازه آنرا دلک رطیب کنند یا خشک آنرا با مرهمی ممزوج
نموده بموضع مأوف میگذارند **در ادویه قلعی** ردیل

ادویه قلعی در طب استعمال ندارند مگر جهة قتل دیدان معدی و معوی
و براده قلع سپید از جمیع ترکیبات قلعی معمول است بسیاری از قلعهای
بازاری دارای سرب هستند که در حین استعمال آن باید احتراز کرد
قدر شربت آن از بیست و پنج نخود تا شش مثقال است باید ملتفت شد که
خالص باشد و براده آنرا بسهولت سازنده چوب تراش میتوان
بدست آورد آنرا با یک جزء عسل ممزوج میسازند که مریض آنرا
خوردن آن ناشتا باشد و بعضی از اطبا را عقیده اینست که در این
حالت مؤثر است **در ادویه مشتقه از بیسموت** فلزی است سفید
و با شعاع منعکس از آن زرد رنگ است بیسموت بازاری
همیشه ارسنیک و کمی گوگرد دارد دواساز باید آنرا
از این دو جسم عاری کند جزئی از این فلز معمول است سو نیترات
نیترات دو بیسموت طرز ساختن آن در کتب دواسازی است
جسمی است سفید بی طعم و بی بو بسیار قلیل الانحلال در آب **سفوف**
وانه سو نیترات دو بیسموت پنج نخود عصاره ... ده
نخود مطابق معمول مخلوط کنند این نسخه را ~~... در روز~~
۹ قسمت کنند در تسکین معده مستعمل است **در ادویه مشتقه**
از مس املاح مس بشدت سمیت دارند که اطبا کمال مضایقه در
استعمال داخلی آنها دارند مگر در صورتی که مرض شدید و قوی
یافت شود که تاب مقاومت سایر ادویه را نیاورد و از پیش

ثابت است

[illegible]

ثابت است که املاح مس را بمقدار قلیله در خناق و اسهالات قوی
و نزف الدم رحم استعمال کنند و در خارج مانند قابضات
بلکه محرقات استعمال گردد و زنگ مس را [illegible] ورت دو کویر
نامند مس و املاح او در طب مستعمل هستند که جزء ادویه
قابضه می‌باشند ولی در استعمال آنها باید کمال مواظبت بعمل
آورد املاحی که ماده حامضه آنها نباتی است اقوی از املاحی
هستند که ماده حامضه آنها مصنوعی و معدنی است **در کلرور**
مس جسمی است متبلور و دانه دار و سفید سم شدید است
کات کبود که تجارت بازاری غالبا ممزوج و جنبه بزاج سبز و سولفات
دو زنگ در خارج بدن مانند محرقات ضعیف استعمال میکنند
محلول یک آنرا که دو گندم در بیست مثقال آب باشد جهة دوار
چشم در داخل آنرا نیز بمقدار قلیل جهة رفع سوزنگ شدید
استعمال کنند ولی باید کمال احتیاط را بجا آورد و یکی از اطبا
آنرا بمقدار دو گندم در خناق استعمال میکرد و فایده دیده است
قطور کات کبود کات کبود یک تا دو گندم آب بیست و پنج مثقال
مطابق معمول حل کنند **قطور جهة لکه قرنیه** کات کبود یازده
گندم سولفات دو مرفین دو گندم زاج سفید پنج نخود آب مقطر
در مثقال مطابق معمول مخلوط کنند در شبانه روزی ده تا بیست
نوبت ۳ قطره این محلول را در یک قاشق آب ریخته چشم را
شستشو نمایند بنا بر ... این قطور بهترین معالجات است
بجهة رفع لکه قرنیه **روغن کات کبود** کات کبود یک جزء تا پنج
جزء که به یک صد جزء موم چهار جزء خوب ممزوج کنند بعضی از

اطلا این روغن را بر روغن جیوه سرخ ترجیح میدهند زیرا که در
بعضی ازمنه روغن جیوه سرخ تحریک شدیدی میکند **محرق کات**
کبود کات کبود مسحوق مقدار منظور زرده تخم مرغ مقدار
کافی جیوه زبر میسازند و در روی کرباس بکشند این جیوه
خاصیت ایذا دارد که تولید بثبه عمیق نمیکند لهذا قروحات
خبیثه تولید نماید **حجر الرحمن** کات کبود شش و چهار جزء
شوره شش و چهار جزء زاج سفید شش و چهار جزء کافور مسحوق
یک جزء املا خوب صلایه کنند و مخلوط نموده در بوته با حرارت
ملایم ذوب نمایند بقسمی که ذوب مایعی یابند و تجربه نشوند پس
از آن کافور را اضافه کنند که از اینه سرد شود و بوته را شکسته پارچه
منعقده را خارج کنند و یا اینکه در حالت ذوب مایع مذاب را
بیرون آورند که بخود اثرا در حالت منعقد آب حل کنند قطور
معمول چشم است **کات کبود نوشادری** نمکیست بسیار قشنگ
و آبی رنگ با طعم فلزی و مکره محرک است بسیار قوی از او در صرع و
قطرب استعمال کرده اند ابتدا از همس تا ده همس گندم شروع کنند و
بتدریج و بتوالی چهار تا پنج گندم رسانند صورت [illegible] آن غالب جهت
ماء آسمانی کات کبود مبلور یک گندم اما نیاک مایع مقدار کافی
آب مقطر شش مثقال کات را در آب حل کنند و از کاغذ صافی
بگذرانند و قطره قطره امانیاک افزایند تا سولفات دو کوبر دیگر
راسب شود مجددا حل کنند رنگ آبی بسیار قشنگ پیدا کند
نمود آن

جهة

جهة قطر آن در چشم باید یک بار آب مقطر مخلوط کنند **اما استات**
دو کوئیبر دو قسم استات مس در طب معمول است یکی زنجار متبلور
دیگری استات بزیک **اما زنجار** سبز تیره است طعمی فلزی دارد
و مکره استعمالات ظاهر آن مثل این کات کبود است **اما استات**
بزیک مس در طب مورد استعمالی ندارند مگر استات بزیک که
معروف است به زنجار آبی از اماسند محرق کاهی بصورت سفوف
و گاهی محلول در داوائی و گاهی آمیخته با مایه چربی استعمال میکنند
[illegible] مشمع است که معروف است مرهم سبز در سینه انگشت یا استعمال
میکنند **نسخه مرهم آن** بگیرند نقره سفید ده موم زرد چهار طرماطین
یک استاد بزیک یک موم و نقره و طرماطین را ذوب کنند و در اینجا
نور استاد را کم کم مخلوط کنند **شمع سبزان** نور استات ده کوبی در
یک شمع با زلیک ده اطابق بمعمول مخلوط کنند و در بستن قروحات
خبیثه گاهی بکار برند **شمع مصری که آن را عسل نور استات نیز نامند**
عسل مصفی چهار ده سرکه هشت نور استات مسحوق پنج مخلوط نموده در پاتیلی مسی
بجوشانند تا تمام نور استات حل شود و رنگ آن ارغوانی گردد و غلیظ
شود و [illegible] باید آن بزرگ باشد زیرا که بواسطه صعود بخارات
جا بهای عظیم پیدا میشود این شمع پس از چند روز اجزائش از یکدیگر
جدا میشود جزء سبز آن در یک پرده رسوب میکند و در روی آن جمع
شود در حالت استعمال این ده جزء را مجددا مخلوط کنند معلوم است این

کونه هادر خارج استعمال می‌شود و اکثر است **در ادویهٔ مشتقه از**
زیبق زیبق یکی از ادویهٔ بسیار معتبر قرابادینی است و نه تنها در امراض
کوفتی فواید کثیره دارد بلکه در بسیاری از امراض عروق غدد آبیه و خنازیری
و بسیاری از امراض مزمنهٔ جلد منفعت زیادی دارد ادویهٔ مرکبهٔ
زیبقی که معمول اطبا است بسیار است و از یکدیگر ممتاز است هم
بواسطهٔ ترکیب و هم بواسطهٔ اثرهائی و میتوان آنها را به دو شعبهٔ بزرگ
منقسم نمود یا املاح عالیه و املاح سافله تمام املاح عالیه شدید
الاثرند و قوّت املاح سافله کمتر است **در زیبق فلزّی**
زیبق فلزی است که در حرارت مایع باشد رنگ آن سفید و براق است
و در چهل و پنج درجه زیر صفر منجمد شود و جامد آن قبول چکش میکند
و در سیصد و شصت درجه بغلیان می‌آید جیوهٔ بازاری خالص نیستند
و غالبا دارای قلع و سرب و بیسموت و روی هستند وقتی که مقدار آهن
و این اجزای خارجه زیاد باشد زیبق دنباله دار می‌شود یعنی که بجای
اینکه بشکل قطرات مستدیره بچکد قطرات آن دنباله باریکی پیدا میکند
ولی این کیفیت مایه امتیاز کلیهٔ اشیاء آن نیست زیرا که زیبق خالص
مرطوب دنباله دار می‌شود و حال آنکه زیبق غیر خالص بکرّات دنباله پیدا
کند در هر صورت باید زیبق بازار را تصفیه نمود بدین طریق زیبق را در
قرع اقلاطون زجاجی بریزند و اگر ممکن شود قرع آهنی بهتر است آن قرع
متصل بقابله کنند و در آن قابله آب بریزند دهان قرع باید نزدیک
بسطح آب باشد ولی در آن فرو نرود تا بپاره کردن قرع احتیاج
نوبت به نجند و بار یسمانی محکم ببندند سر آن ریسمان را در آب نهند

پس

پس از آن شروع بتقطیر کنند از این قاعده زیبق خالص صرف پیدا می‌شود
زیرا که بعضی فلزهای آن خاصّه قلع و روی و بیسموت اند که فرارند
اگر خواسته باشند زیبق خالص کاملی بدست آورند باید یکجزء شنجرف
و دو جزء آهن را ده با هاون آب ندیده در قرع ریختی یا آهنی
ریخته مطابق آنچه ذکر کردیم تقطیر نمایند درین عمل آهن با
گوگرد شنجرف تولید سولفور کند و زیبق تصعید شود بسیار عجیب است
که زیبق فلزی اثر کند در آلات چه ولی معلوم میکنیم که در بسیاری
از صورتهائی مقداری از آن اکسید شود عموماً جمیع ادویه که از زیبق
خالص میسازند ملایم و خاطر جمع‌اند و مریض را چندان زحمت
نمیدهند **آب زیبق** زیبق یکجزء آب ده جزء در قرعهٔ شیشه
تا ده ساعت بجوشانند مدتی گمان میکردند که این آبی که از زیبق
خارج می‌شود دارای کیفیتی نیست ولی از تجارب ویرژر صاحب
معلوم شد که زیبق قدری در آب حل شده بجهة اثبات وجود زیبق
قدری تیزاب افزایند و قوام آورند زیبق تبدیل به ازتات دو مرکور
می‌شود که بواسطهٔ معرّفین شیمیائی محسوس می‌شود آب زیبق را مانند
ادویهٔ ضدّ کرم استعمال میکنند و معلوم است که اگر بجای نباتات مرّه
و قابضه استعمال کنند اثرش بیشتر است **زیبق شکری** زیبق
یکجزء قند سفید خشک ده جزء صلایه کرده تا از نظر ناپدید شود بخصوصه این
دوا مستعمل است باطفال که در قهوه و چائی میخورند **قرص زیبق**
زیبق شانزده جزء صمغ عربی هشت جزء قند هشتاد و پنج جزء و نیم یک
با هشت جزء آب و صمغ عربی لعابی سازند و زیبق را درین لعاب صلایه
کنند تا حبابهای زیبق ناپدید شود پس از آن قند افزایند در صورتی که

بیش باو نیز آنرا صلایه کرده باشند و حبهای ۳ نخودی سازند هر قرص
دو گندم زیبق دارد **زیبق صمغی** زیبق یکجزء صمغ عربی ۳ جزء
تربت و باکو چهار جزء مطابق معمول زیبق را بواسطه صلایه
بکشند و عصاره سوکران ایندوا هم در داخل و هم در خارج
معمول است **حب معروف بحب ابی** زیبق ۵ جزء
کلقند ۳ جزء اصل السوس مسحوق ۳ جزء جیوه را در کلقند بکشند
و مسحوق اصل السوس را افزوده حبهای ۳ گندمی سازند هر حب
یک گندم زیبق دارد **حب منسوب به بلوست** زیبق
شش جزء عسل ۸ جزء صبر زرد مسحوق شش جزء ریوند چینی ۳
جزء سقمونیا ۵ جزء فلفل یکجزء زیبق و عسل را در هاون مرمر صلایه
و پس ازان که کشته شد مسحوقات را بیفزایند و حبهای یک گندمی
تقریبا هر حب یک گندم زیبق دارد مسهلی بر فقر است بمقدار یک
یا دو حب **حب دیگر** زیبق یکجزء بادام مقشر چهار جزء زیره
کاو دوازده جزء آرد برنج دوازده جزء شیره سکر شانزده جزء زیره
خطمی مسحوق ۳ جزء مطابق معمول حبهای ۳ گندمی سازند و سطح
آنها را از شکر و صمغ عربی بپوشانند هر حب از نیم گندم قدری زیادتر
زیبق دارد **اکسید زیبق** زیبق را دو اکسید مختلف است پرتو
اکسید و بی اکسید **اما پرتو اکسید** در ساختن مکمل بکار
میرود و **بی اکسید زیبق** اینرا رسوب احمر نیز نامند
غالباً قرمز رنگ است و ساختن آن قدری زحمت دارد **مایع
المحرق** دار اشکنه شش گندم آب آهک بیست و پنج مثقال دار
اشکنه را در مقدار قلیل آب حل کنند و محلول را با آب آهک ممزوج
نمایند

نمایند فوراً دردی زرد رنگ بوجود آید ارادر ساختن قروحات گوهر
و خنازیر بهم زنند و گاه آنرا استعمال کنند **زر شنجرف**
زیبق و کبریت دو سولفور معین تولید کنند یکی پرتو سولفور و دیگری
بی سولفور **پرتو سولفور** جسمی است سیاه رنگ که بسهولت بی
سولفور و زیبق تجزیه شود و بی سولفور قرمز سبز رنگ است شنجرف را
در داخل بندرت استعمال کنند ولی در خارج جهة بعض از امراض
جلد و گوش بکار میبرند **بخور شنجرف** شنجرف را از یک تا بیست مثقال
کم کم آنرا در روی لوح آهنی که گرم کرده اند ریزند تا بخار شود مریض را
چنانچه باید در روی صندلی نشانند که بخار شنجرف باو رسد **دوده
فلزی** آنرا سولفور سیاه زیبق نیز نامند سولفور خالص نیست بلکه
مخلوطی است از سولفور زیبق با گوگرد و گاهی زیبق فلزی هم مخلوط دارند
بگیرند زیبق خالص یکجزء گوگرد مصعد معمول ۵ جزء اینهر دو جسم را در هاون
بلوری صلایه کنند تا مخلوط سیاه رنگ شود و حبابهای زیبق ناپدید گردد این
سولفور چندان تفاوتی با شنجرف ندارد مگر اینکه گوگرد زیادتی دارد
ولی اطباء در استعمالات طب این سولفور را که اتیوپس نامند ترجیح
میدهند و بیشتر جهة قتل دیدان معمول است و از دو تا دوازده گندم تا ده گندم
آن جهة خنازیر همه روزه بخورانند **املاح زیبق** هم از حیثیت شیمیائی
و هم از حیثیت خواص دوائی باید املاح زیبق را دو قسمت معین نمود املاح
پرتواکسید و املاح بی اکسید از خواص شیمیائی املاح زیبق است که
بواسطه حرارت و مجاورت قلیائیات زیبق آنها احیا شود **املاح پرتو
اکسید** سفید یا مایل بزرد هستند ولی **املاح بی اکسید** ادویه

قویه هستند و از شان نوریست کلرور زیبق کلر با زیبق تولید پرتو
کلرور بعضی کلمل و بی کلرور بعضی دار شکنه کند اما کلمل
جسمی است سفید بی بو بی طعم متبلور شود بشکل منشورات ذوات اربع سطوح
که منتهی شوند به روس ذوات اربع سطوح و او بسیار معمولیست جهة قتل
دیدان و مسهل است برفق و در امراض کوفی و خنازیری و اختلالات
جلدی استعمال کنند و وقتی که مانند مسهل بکار برند باید یکدفعه و بمقدار
زیاد داد و وقتی بخواهند اثار زیبقی از آن بروز کند بمقدار قلیل
منقسمه دهند و در این صورت پس از زمانی قلیلا تحریک بزاق کند
از بابت مورد استعمال کلمل در طب از امتحان است و قسم کرد که هیچ اختلاف
با هم بایکدیگر ندارند ولی از حیث حالت قوت اتصالیه ذرات در عمل بسیار
مختلفند اول کلمل متعارفی دوم کلمل بخاری سیم کلمل رسوبی کلمل متعارفی جهة ساختن این زیبق
و دار شکنه را بایکدیگر ترکیب کنند یعنی در دار شکنه چهار زیبق فلزی خالص [illegible] با اندکی آب
در هاون چوبی صلایه کنند تا وقتی که تمام زیبق کشته شود و در کم ظرفی [illegible] کنند و قرعهای [illegible]
[illegible] ازان پر کنند و با حرارت ملایم بتدریج تصعید نمایند اگر قدری از زیبق از دار شکنه
محفوظ مانده باشد کلمل مصعده را از اجرکین کنند یا چهار چهار جرکین را جمع کنند و تجدید تصعید
نمایند کلمل را قبل از استعمال در طب باید خوب صلایه کنند و آب مقطر گرم شسته تا وقتی
که آبهای غساله دیگر بواسطه پطاس درد نشوند و بواسطه پطاس درد نشوند و بواسطه هیدروژن
سولفوره رنگین نشود در این صورت مطمئن میشوند که بکلی عاری از دار شکنه است
قوت این کلمل از اقسام دیگر آن کمتر است و شکی نیست که ضعف آن بواسطه
زیادتی قوت اتصالی و عدم صغر اجزایست در این ایام هیئت کلمل بخاری قایم
مقام آن میکنند کلمل بخاری این جور را در انگلیس بهتر میسازند در این ایام
کلملی که استعمال میکنند منحصر است بهمان قسم زیرا که بواسطه صغر اجزاء اثرهای آن
بهتر است کلمل [illegible] ترسبی که رسوب اسفیدش نیز نامند

این

این گونه کلمل بلکه بیشتر از سایر اقسام آن جز بسیاری از ادویه مرکبه میشود و
غالب بنسخه طبیب است نه بدستورات کلیه و عدم شربت آن در مواد مختلفه بسیاری
مختلف است و در نکته باید ملتفت شد اولا اینکه کلمل نوشادر و سایر
کلرورهای قلیایی استعمال نکنند زیرا که کلمل بواسطه مجاورت با اجزای القلیه نوشته
کوشش میکنند که تبدیل بدار شکنه شود چنانچه در کتب سموم و تریاق مکرر ذکر
کرده اند آثار سمیتی که از استعمال نوشادر و کلمل و قند روز کرده است با نمک
طعام و کلرور دو پطاسیم در صورتی که اجزای الیه مداخله تام نداشته باشد این
اثر بسیار ضعیف است ولی با نوشادر خیلی شدیدتر و سریعتر است سلمی صاحب
ملتفت شده است که بیاض البیض بشدت تحریک استعمال کند و شکی نیست که
که بسیاری از مواد آلیه نیز این حالت را دارند ثانیا اینکه کلمل را با
اسیاسیانیک و سیانورها استعمال نکنند زیرا که تولید زیبق فلزی و
و جوهر نمک و سیانور دو مرکور میشود و پس از آن جوهر نمک در سیانور
دو مرکور از همه تولید اسید سیانیدریک و دار شکنه نماید و لهذا این تجزیه
و ترکیب کامل نیست زیرا که در مایع متعدد آن جمیع مواد مذکوره فوق را ابدا
کو بعلاوه قدری امانیاک و اسید فرمیک که از تجزیه توام آب و اسید سیا
نیدریک بوجود آمده اند تمام املاح پروتو اسید زیبق حالت کلمل را دارند
و بادام تلخ و عرق غار نیز مانند اسید سیانیدریک قرص کلمل بگیرند کلمل
بخاری یکجزء قند مسحوق یا رده جزء لعاب کتیرا مقدار کافی قرصهای
نخودی سازند این اقراص در دیدان معوی اطفال معمولند هر قرص
یک گندم کلمل دارد حب کلمل کلمل [illegible] نخود خمیر نان نیم نخود آب
مقدار کافی مطابق معمول سرشته حب کنند شوکلات مسهل
کلمل [illegible] جزء جلب مسحوق [illegible] شوکلات [illegible] و یکجزء مطابق معمول قرصهای

بیست و پنج نخود سازند هر قرص یک نخود و بنم جلب دارد **بسکاج جهة کرم**
کلمل از یک تا ده جزء روغن ساله هشت جزء مطابق معمول مخلوط
کنند **روغن جهة اکزما** روغن ساله شش مثقال کلمل از یازده تا
بیست نخود کافور از پنج تا پانزده گندم بهتر آنست که کافور را
اول در کمی الکل حل کنند و بعد جزء روغن نمایند رفع خارش
شدید اکزما را می نماید **روغن منسوب به زادل** صابون
سفید رنده شده یکجزء روغن زیتون ده جزء کلمل یکجزء
یا یک عشر وزن خود آب صابون را در حمام مری حل کنند
و پس از آن روغن و کلمل بیفزایند **سفوف مرکب دو شیره**
کلمل نیم بیست و پنج نخود صمغ عربی چهل و پنج نخود آب سرو پنج
نخود مثقال مطابق معمول مخلوط کنند **زلق کلمل** کلمل نه نخود
و نه جزء سم الفار یکجزء مطابق معمول مخلوط کنند در سوراخهای الکله
معمول است **املاح دار اشکنه** دار اشکنه که معروف به صعدا کال است
جسمی است سفید طعم آن بغایت تند و مکروه است یکی از سموم قتاله معروف است
در خارج و در داخل مخصوصا جهة امراض افرنجیه معمول است البته چون سمیت
دارد و خطر شدید محتمل است باید در استعمال آن کمال احتیاط را بجهة ادویه
بکار آورد صورة املاح دار اشکنه بدو شعبه معین منقسم شده اند یکی آنکه
در انها دار اشکنه داخل میشود بدون انقلاب دیگر آنکه دار اشکنه جزء آن
میشود و لیکن بواسطه اجزاء دیگر انقلاب شیمیائی پیدا میکنند **املاح ادویه که**
دار اشکنه بدون انقلاب دارند — مایع وان زیاتن
دار اشکنه یکجزء آب مقطر هفتصد و چهار جزء الکل خالص نود و شش جزء
دار اشکنه را در الکل حل کنند و آب افزایند هر ده مثقال این آب خمس
گندم دار اشکنه دارد بعضی از دواسازان بمتابعت رفتار ادویه ریعر

در بدن

در بدن بجای چهار جزء آب ده جزء نوشادر ده جزء نمک طعام می افزایند و می گویند
با این تدبیر وجع فم معده پیدا نمیشود **قطور دار اشکنه** دار اشکنه یک
گندم آب بیست و پنج مثقال مطابق معمول حل کنند **زرق دار اشکنه**
دار اشکنه سه گندم آب بیست و پنج مثقال مطابق معمول حل کنند **غسول**
دار اشکنه دار اشکنه بیست و پنج نخود آب صد مثقال مطابق معمول
حل کنند **غرغره دار اشکنه** دار اشکنه یک نخود آب بیست و پنج مثقال
مطابق معمول حل کنند **قرص منسوب به القبر** دار اشکنه بیست و پنج نخود
آب مقطر صد مثقال مطبوخ شقایق مقدار کافی جهة معده کردن دوا **روغن**
منسوب به سیریلو دار اشکنه یکجزء روغن ساله هشت جزء مخلوط کنند
وارده تا بیست و پنج نخود آنرا العضو ماوف تدریج نمایند **قرص سرخ**
دار اشکنه ده جزء سرخ یکجزء صمغ ان هشت جزء آب مقطر نصف مطابق
معمول و انهای سه گندمی سازند هر بشکل جو که بعد از خشک شدن دو گندم
وزن دارند بد نیست که در این اقراص دار اشکنه یک نوع انقلاب جزئی
پیدا می کند که عنقریب ذکر خواهیم کرد **املاح ادویه که دار اشکنه**
در آنها منقلب میشود یکی از خواص مخصوصه دار اشکنه است با بعضی نسجهای
آلیه ترکیب میشود و این خاصیت را در طب بسیار محل اعتنا است مثلا وقتی
که در محلول دار اشکنه یکی از نسجهای آلیه را فرو برند مانند چوب و عضله و پوست
و معاء و امثال آنها دار اشکنه جذب این آلات میشود و فی الحقیقه با آنها یک
نوع ترکیب پیدا کند و آن آلات غلظت پیدا کنند بلکه فساد ناپذیر میشوند بواسطه
این خاصیت استعمال آن در حفظ حیوانات میته یا اعضاء آنها
مجرب است اگر دار اشکنه را مجاور بیاض البیض منجمد کنند نیز همین حالت روی
دهد و چنانچه بیاض البیض حلول در ماء نمی باشد بواسطه دار اشکنه راسب میشود
و با آن یک نوع ترکیب حقیقی پیدا کند و از آن جسم مرکب تا این قابلیت انحلال بس

در آب بسیار کم است ولی در مقدار زیادی از بیاض البیض محلول میتواند حل شود
بخصوصه در نوشادر و سایر کلرورهای قلیایی نیز حل شود پس از اینکه
اقوال حکمای طبیعی منتهی بران شد که محقق دار اشکنه بواسطه بیاض البیض
تبدیل بکلمل میشود و درین باب گفتگوهای زیاد کردند بعضی از ایشان که لیشه
نام داشت ثابت کرد که دار اشکنه با اجزاء آلبیه مرکب میشود بدون انقلاب
و بنا بر رای این حکیم الحکیم مرکب عبارتست از نه هزار و سیصد و یک دار اشکنه را
بیاض البیض مخلوط با آب نافع است از بابت آنکه تبدیل کند بکلمل که الکلیت
و سمیت آن خیلی کمتر است و علاوه بر این معلوم میشود استعمال دار اشکنه با
بعضی مواد آلبیه انفع است زیرا که اثر ملایمتر است و مع هذا نتیجه محتملتر است
و مشخص میشود که دار اشکنه چون محلول در مایعات بیاض البیض شد
هرچند که از حریفیتش کمتر میشود از اثر حقیقی آن نمیکاهد از این بابت است
که شیر و شیره بادام و سفیده تخم مرغ و مواد جبنی با دار اشکنه این حالت را
پیدا میکند لهذا تریاق آنست ولی نباید گمان کرد تمام مواد آلبیه با دار
اشکنه این حالت را دارند مثلا شیره شکر هیچ چه دران اثری ندارد و بعضی
مواد آلبیه از امور تجربه کند و در ابتدا از تبدیل بکلمل و پس از آن
به زیبق فلزی نماید از این قبیل مایعات که دارای مواد عصاره نباتات
باشند و شربتهای مرکبه و عصاره سنبل الطیب باید در حین استعمال
دار اشکنه ملتفت این معنی باشند میالح صاحب بواسطه تجارب متکاثره
ثابت نمود که ادویه زیبقی در بدن حیوانی یک نوع ترکیب ثلاثی پیدا کند
که عبارت است از دار اشکنه و کلرور قلیایی و بیاض البیض لهذا این
نسخه را پسندند آب مقطر صد مثقال نمک طعام پنج نخود نوشادر پنج
نخود سفیده تخم مرغ یکدانه دار اشکنه شش گندم سفیده تخم مرغ را

باآب

باآب مقطر بهم زنند تا کف کند و پس از آن استر جهت صاف نمایند اجزا را
دران حل نموده مجددا صاف کنند شش مثقال این محلول بیست و پنج گندم
دار اشکنه دارد **حب کلوتنی دار اشکنه** دار اشکنه مسحوق یک
گندم کلوتن تازه شانزده گندم صمغ عربی مسحوق چهار گندم ریشه خطمی
مسحوق بیست گندم کلوتن را در ۴ وزن خود آب تازه دقیقه صلایه کنند
و صمغ افزایند و صلایه را مکرر کنند و ریشه خطمی را افزوده بیست حب
سازند هر حب بیک گندم دار اشکنه دارد مؤلف بر آنست که دار
اشکنه درین حبها تغیر کلی پیدا نمیکند و میگوید پس از ۶ ماه دار اشکنه
فاسد و نایافته نشود **حب منسوب به هشمن** دار اشکنه ۳ گندم
حمیز نان بیست و پنج نخود آب مقطر مقداری که مطابق معمول است
شش حب سازند **کلرور توام زیبق و امانیاک** دو کلرور توام
در طب معمول است یکی محلول است و حاصل شده است از ترکیب دار
اشکنه و نوشادر و دیگری غیر محلول است و حاصل شده است
از ترسیب دار اشکنه با امانیاک کلرور محلول در هوا کشف
جرب
شود و کشف کردند و بهر مقداری در آب گرم محلول است و کلرور
غیر محلول سفید و بی طعم و بی بوست جهت ساختن کلرور محلول اکرند
دار اشکنه مسحوق یکجزء نوشادر مسحوق یکجزء با یکدیگر بخوبی ممزوج
کنند اگرچه این مخلوط فی الحقیقه کلرور توام شیمیائی نیست ولی
در طب رجحان دارد جهت ساختن غیر محلول آن باید از امانیاک
نوشادر زیاد چندین نوبت حل و عقد کنند ترجیح این
نمک با دار اشکنه کثرت قابلیت الانحلال آنست خاصه در صورتی

که خواسته باشند محلولات غلیظ استعمال کنند چنانچه در آن زمان اگر دار
اشکنه خالص بکار برند مقدار کثیری از آن در قعر جام ته نشین شود و جزء
اندکی از آن حل شود نوشادر معینی بر کثرت انحلال آن است و
بیشتر مورد امتحان است **مایع منسوب بکولاند** بادام تلخ
بیده مثقال آب مقطر صد مثقال دار اشکنه شانزده گندم نوشادر
نیم مثقال با بادام تلخ شیره بسازند و نوشادر و دار اشکنه را در مقدار
کم آب محلول نموده بر آن افزایند پس از چندی چنانچه معلوم است شیره
جدا می شود ولیکن تمام محلول می ماند این مایع در [illegible]
نافع است و بسیاری از اشخاص آن را با آب رقیق کنند و جهت حفظ
مو بکار برند **روغن دار اشکنه** دار اشکنه یک جزء نوشادر
۵ جزء روغن سالم سفید مطابق معمول ۵ ملح را اصلاح نموده با روغن
مخلوط کنند **مشمع آن** دار اشکنه یک جزء نوشادر ۵ جزء موم
سفید یازده جزء شحم بزی و پنج جزء مطابق معمول ۵ ملح را
مخلوط کنند و جزء موم و شحم نمایند **اما کلرور قوام غیر محلول**
ترکیب دار اشکنه است با امانیاک بعضی آن را باسم رسوب ابیض
ذکر کرده اند ولی آن اسم باید بکلمل فقط تعلق گیرد چنانچه
در کلمل ترسیبی ذکر نمودیم **برمور زیبق** دو برمور از زیبق
معمول است که از حیثیت معادله و خواص شباهت کلی با دو کلورور
مذکور دارند یک برمور عبارتست سفید غیر محلول که بعضی
آن را در مواد کلمل استعمال کنند اکنون تقریبا غیر معمول است
این قائم مقام دار اشکنه میتوانند شد ولی کمتر استعمال کنند

یدور

یدور زیبق در طب دو یدور از زیبق معمول است پرتویدور و بی یدور
و بر هر دوی اینها هم در خارج و هم در داخل استعمال شوند **اما پرتویدور
دومرکور** عبارتست زرد مایل بسبزی پس از ساختن آن بطوری
که کتب دواسازی مسطور است باید او را از روشنائی بپرهیزانند و در
ظروف سیاه رنگ یا پوشیده شده از کاغذ سیاه زیرا که روشنائی
پرتویدور را بتجزیه نموده تولید اسید یدریک و اکسید زیبق نماید لو
رطوبتی که در هوا موجود است مقداری یدور و زیبق به تمام و زیادتی نسبته
تولید پرتویدور است **حب پرتویدور** پرتویدور زیبق شش
گندم ثلث سته مسحوق پنج نخود شربت صمغ عربی بمقداری که کافی باشد تا معمول
سی و پنج حب کنند **روغن پرتویدور** پرتویدور از پنج تا بیست و پنج
نخود روغن سالم شش مثقال مخلوط کنند **اما بی یدور دومرکور** جسمی است
قرمز و بغایت خوش رنگ با حرارت زرد رنگ و متصاعد آن متبلور و زرد
و خوش رنگ است **روغن بی یدور** بی یدور زیبق یک جزء روغن سالم چهل جزء مطابق
معمول مخلوط کنند **حب بی یدور** بی یدور زیبق یک گندم عصاره قنبیل
۵ ارزه گندم اصل السوس مسحوق مقداری که کافی باشد حب کنند هر حبی یک گندم
یدور دارد **یدور توام زیبق و پطاسیم** بشکل سوزنهای زرد متبلور منعقد
شود **کلورو یدور زیبق** اکنون استعمال آن متروک است **سیانور زیبق**
از حیثیت معادله این سیانور مطابق است با دار اشکنه و بی اکسید زیبق
جسمی است بی رنگ با طعم بسیار مکره تند است شدید بشکل منشورات دوم
بوشیدی متبلور شود ولی آب تبلور ندارد در آب حل شود خاصه با اعانت
حرارت در الکل نیز محلول است این نمک در طب معمول است و بر
دار اشکنه ترجیح دارد زیرا که قابلیت انحلالش بیشتر است و دیرتر
قبول فساد و تجزیه کند لهذا آن را با مواد عصاره نباتی بهتر یک میتوان

کرد اکسی سیانور زیبق یکی از املاح این سیانور را از ادویه نافعه میدانند
ولی چون سم است بسیار خطرناک باید در هنگام استعمال آن کمال مواظبت را
داشت سولفات زیبق نمکی است سفید قلیل الانحلال که بهمراه آن
در یا نصف جزء آب سرد و در دویست و پنجاه و هشت جزء آب جوش حل
توانند شد بی سولفات دو مرکور جسمی است سفید رنگ و بسیار قلیل
الانحلال که ده هزار جزء آب سرد و شصت جزء آب جوش جهة حل
لازم دارد و بیشتر معمول است در ساختن کلرورهای زیبق و بخصوص جهة
ساختن یک سولفات زیبق که معروف است تربد فلزی تربد زیبق
استعمال آن در طب محقق خارج است در رفع نفخ و قروحات کوفتی
معمول است ازتات زیبق در طب دو ازتات زیبق معمول است
پرتو ازتات و بی ازتات اما پرتو ازتات پرتو ازتات
دو مرکور محرقی است قوی در قروحات کوفتی مزمن استعمال میشد خارجا مخلوط
و با ادویه دیگر شریک میتوانند شد محرق پرتو ازتات این مهیج
بزاق نیست زیرا که بلا واسطه تبدیل بدوار سنگینی میشود بی ازتات مرکور
در طب استعمالی ندارد مگر در خارج مخصوص در امراض کوفتی استات اسید
زیبق یکی از ترکیبات زیبق است روغن سیترین بعضی لیموئیه یکی از
ترکیبات است زیبق محلول منسوب بکاج نمان چون تاثیرات اندو در
در ازمنه مختلفه از جهة مقدار و اشخاص متفاوت اختلاف پیدا میکند
بسیاری از اطبا آن را امروز ترک کرده اند استات دو مرکور جوهر سرکه
و زیبق دو استات بوجود آورند ولی استات پرتو اکسید آن معمولتر است
نمکی است بی بو و بی رنگ با اندک طعم و سم الکمی و مانند فلسهای صدف
با تیغه های طلقی شبیه بسفیدی نقره ولی از مجاورت نور بسهولت سیاه
شود این نمک در طب جهة رفع کوفت از خمس گندم تا ده گندم معمول است
و همیشه بصورت حب استعمال کنند از آن ملایمتر از دار شکلی است

طرطرات

طرطرات دو مرکور جوهر طرطر نیز با زیبق دو طرطرات بوجود آورد
ولی طرطرات دو پرتو اکسید معمول است نمکی است سفید صدفی
با طعم زننده بی رنگ و بی بو غیر محلول در آب و محلول در جوهر
طرطر سریع الفساد در روشنائی ادویه فرعیه ماخوذه
از نقره نقره در حالت سنگ جهنم محرق متداول اطباست در
درجات مختلفه تحریق در داخل سنگ جهنم و بعضی دیگر از امراض
فضل را جهة رفع صرع استعمال کرده اند ولی چندان فائده نیافته اند
معلوم است که هر یک از نمک فضه لیسیا زود رود و تبدیل بکلرور در ژلها
گردد و آن کلرور بواسطه کلرورهای اخلاط بدن محلول شده مجذوب
میگردد پس تمام ادویه ماخوذه از نقره راجع میشود بکلرور در ژلها
در داخل بدن مرضائیکه مداومت با ملاح فضه کرده اند رنگ رخ تیره
شود و گویا بواسطه اثر کلرور در ژلان است در نسج جلد نقره فلزیست
سفید خالص با ثقافت زیاد و بعد از طلا از تمام فلزات
قابلیت مفتول شدنش بیشتر است استحکام آن نیز زیاد است
در هوا فساد ناپذیر است در طب از ترکیبات اکسید و کلرور
و ازتات استعمال میکنند اکسید نقره جسمی است جامد
زیتونی رنگ بی طعم و بی بو در حرارت بسهولت نقره آن احیا
شود این اکسید در داخل جهة رفع کوفت و صرع استعمال شده اول
از ده خمس شروع کنند و تا نصف و نیم گندم در روزی استعمال کنند
چون این اکسید بسهولت فلزش احیا میشود نباید با مواد نباتی
شریک شوند بعضی برآنند مانند سنگ جهنم موجب سواد لون جلد
شود کلرور نقره نمکی است سفید بی طعم و بی بو سریع

الغشه در روشنائی که آنرا بنفش کند قبل از حرارت قرمز دو
شود جهت ساختن آن جوهر نمک یا یکی از کلورهای محلول را در
محلول سنگ جهنم ریزند بعضی برانند این نمک نیز جلد را رنگین
کند قدر شربت آن مانند الکید است **سنگ جهنم** نمکی است
سفید با طعم شدت محرق جلد را بنفش کند بقسمی که
محو نشود بشکل شعبهای سخت و نازک متبلور شود بدون آب
متبلور در کاغذ معرف اثری نکند در روشنائی سیاه شود
خاصه بمجاورت مواد آلیه که مجاور سطح آن شوند در هم
وزن خود آب محلول است در طب محرق متداول است
و محلول آن در آب مانند محرقات ضعیفه استعمال شود و در
داخل کم بر آنرا جهة رفع صرع لکا برند جهت ساختن آن
بگیرند نقره قال بگیرند تیزاب سرونم ۳ درهم جزء نقره را در
قرعی ریزند و جوهر را در روی آن ریخته بحرارت ملایم حل
کنند بخارات زرد نارنجی متصاعد شود محلول را در کاسه ریزند
و انرا که قوام آورند پس از سرد شدن سنگ جهنم متبلور بدست
آید اگر مادهٔ پس از تبخیر مقدار مجدد سنگ جهنم دهند خاصی
سنگ جهنم بهم قدری تیز آب زیادی دارد در صورتیکه خواسته
باشند در داخل استعمال کنند باید در آب مقطر مجددا حل و
عقد نمایند وقتی که نقره معمول دارا مس باشد رنگ محلول آبی است
و در دانهای کریستال نیز مس موجود است بچندین عمل میتوان نقره را
از مس عاری کرد اولا اینکه مگر سنگ جهنم را در آب مقطر حل و

عقد

عقد کنند چون استات دوکویر بسیار محلول است در آبهای مانده
نماند ثانیا اینکه دانهای کریستال را در قیف ریخته با جوهر شوره
غلیظ بشویند ازتات دوکویر حل شود و سنگ جهنم باقی ماند
در آب مقطر حل کنند و عقد نمایند ثالثا اینکه محلول را قوام
آورند تا در درجه سولت و بعد در بوته نقره ذوب کنند
ازتات کوپر تجزیه شود و سنگ جهنم خالص باقی ماند که بواسطه
حل و تصفیه عقد عمل را باتمام رسانند **حب سنگ جهنم** سنگ
جهنم متبلور پنج نخود نمک طعام سه و پنج نخود سرشته یازده نخود صمغ
عربی پنج نخود آب بمقدار کافی مطابق معمول صد حب کنند هر حبی
گندم سنگ جهنم دارد **قطور سنگ جهنم** سنگ جهنم یک گندم آب
هفتاد مثقال مطابق معمول حب کنند و در رمد رمدی استعمال نمایند
حقنه منسوب بدکتر ولپو سفیده تخم مرغ یک دانه سنگ جهنم
۵ تا شش گندم نمک طعام ۵ تا شش گندم سفیده تخم مرغ را در
یازده مثقال آب مقطر بهم زنند و از پارچه بگذرانند و در ظرف
علیحده سنگ جهنم و نمک طعام را حل کنند و مخلوط بمحلول بیاض
البیض نمایند اندک رسوبی که بواسطه البومنیات در آن بوجود
مر آید مجددا در نمک طعام حل شود این حقنه در اسهال معوی
معمول است بسیار نافع است **روغن سنگ جهنم** سنگ جهنم یک
گندم کره بیست نخود مطابق معمول مخلوط کنند **باحجر سنگ جهنم**
نقره را چنانکه ذکر کردیم در تیزآب حل کنند و پس از سرد شدن

دانهای متبلور را جدا نمایند آب مادر را در حمام شنی تبخیر کنند تا خشک
شود پس ازان بوته نقرهٔ را در روی آجری گذارده اجرا در وسط
بخره کوره گذارند و سه ربع ازان پر از سنگ جهنم کنند و حرارت
دهند تا ذوب شود و اگاه گاهی بهم زنند عمل سریع تر تمام شود
و در قالب ریزند ولی قالب را باید کمی چرب کنند تا سنگ
جهنم بدان نچسبد پس از سرد شدن قالب را باز کرده لولها را
پاک کنند و در قوطی گذارند لولهای اول سنگ جهنم سفید است
ولی انچه از زیادتی اطراف قالب کنده میشود و ضمیمه سنگ جهنم
میگردد موجب سواد آن میشود و رنگ مخصوص شبیه بارود و از
پیدا میکند بسبب اینکه قدری از نقره با کمال صغر ذرات دران
احیا شده و چون مشتریان عادی هستند سنگ جهنم تیره اغلب
در ذوب اول هم پیه می افزایند تا آن رنگ ارد و از را پیدا
کند سنگ جهنم معلوم است مورد اغتشاشات عدیده شده
بعضی مواد غیر محلول مانند مغز سیاه افزوده اند آب کشف
این غش است و اغلب شوره می افزایند باید جهة کشف این غش
در محلول سنگ جهنم جوهر نمک افزود تا تمام نقره در رد شود و
صاف مخض قوام آورند اگر شوره داشته باشد منعقد میشود اغلب
رسم است که لولهای سنگ جهنم را در شیشه گذارند و شیشه را پر از
سبزک کنند تا بواسطه اصطکاک و صدمه آنها بیکدیگر نشکنند ولی
در صورت امتداد زمان این دانها مایه تجزیه شدن سنگ جهنم
میشود و سطح لولها پوشیده میشود از یک پرده نقرهٔ احیا شده

درادویه

درادویه ماخوذه از طلا ترکیبات ذهبی در امراض کوفی بسیار
شهرت دارند ولی اقوال اطبا برا اثر آن مطابق نیست معمولترین
آنها کلرور دوبل طلا و سدیم است و گویا سایر ترکیبات ذهبی بواسطه
کلرورهای که در اخلاط بدن است فورا یا بمرور تبدیل بدین
کلرور میشود که تمام املاح ذهبی سریع الفساد و هرگز نباید بمقدار
کثیری ازانها را تدارک کرد طلای فلزی معروف است جامد و زرد
رنگ و براق و ثقل صنفی ۱۹ است قوت استحکام آن کم است
و نرمی آن نیز زیاد است قابلیت مفتول شدن و ورقه شدن آن
از جمیع فلزات بیش است **گرد طلا** چون قابلیت قبول چکش
و صدمه طلا خیلی است از آن بلا واسطه نمیتوان غبار کرد جهة غبار کردن
آن چند قاعده معمول است اولا ورقهای طلا را گرفته ذرها با معیت
مثبت برابر سولفات دو پطاس با فته صلایه کنند تا وقتی که دیگر با چشم
رؤیت پارچها نه نمایند محصول را با آب مجاور کنند سولفات دو پطاس
محلول شود و غبار نرم طلا باقی ماند ثانیا آنکه کلرور دو اور را حل کنند ۳ در آب صر
و سه ربع دیگر شیشه را از ربع غلیظ خالص زاج سبز پر نمایند دهان شیشه را
بسته بست چهار تا بیست و شش ساعت گذارند بماند طلا بحالت غبار بسیار
نرم در رد شود و بواسطه چندین نوبت تغسیل آنرا از اجزای خارجه آلوده
پاک عاری کنند با این قاعده غبار طلا را در نهایت نرمی بدست آید و اصح
قاعده منزه است بسبب مخلوط سولفات دو پر اکسید دو فر در جذب اکسیژن
زیرا که یک معادل آب تجزیه شود هیدروژن با کلر کلرور دو اور تولید
جوهر نمک نماید و اکسیژن آن پرت اکسید آهن را تبدیل به پراکسید
نماید قاعده سیم آنکه در محلول کلرور دو اور که ده جزء طلا کرده

باشند و جزء کلورور دوا بیمون که در مقدار کثیری جوهر نمک افزوده باشند که با آب کدر نشود و این مخلوط را اندکی حرارت دهند پس از چند ساعت تمام طلا احیا شود در روی کاغذ صافی جمع و با جوهر نمک رقیق اول بشویند و با آب تغسیل را تمام کنند این قاعده باعتقاد مؤلف بهتر از تمام قواعد نتیجه میدهد چهارم آنکه طلا را با شش برابر زیبق ملغمه کنند و ملغمه را مجاور آب تیزاب نمایند زیبق محلول شود و طلا بحالت غبار رسوب گردد غبار طلا مانند سایر مشتقات آن جهة امراض خنازیری و کوفت معمول است و رسم است که آنرا در روی زبان و لثه و بستن قروحات بکار میبرند بعضی از متأخرین آنرا غیر موثر دانند و اعتقاد مؤلف هم براین است **اکسید طلا** اکسیژن با طلا دو ترکیب معین بوجود آورد پر تو اکسید عبارت است بنفش تیره در طب جهة امراض خنازیری استعمال میشود از عشر گندم تا یک گندم آنرا در روی زبان می مالند قرص و حب آن نیز متداول است **پورپور دو کاسیوس** در طب ابتدا آنرا مانند سایر ترکیبات طلا استعمال میکنند **کلورور دواور** خالص آن قرمز مایل بقهوه است مانند سایر ترکیبات طلا است **کلورور توام طلا و سدیم** در طب مستعمل است بشکل منشورات چهار سطحی بلند نارنجی رنگ متبلور شود در آب محلول است و چون در هوا افشار ناپذیر است استعمال آن سهل است این نمک در داخل ممزوج بقند و عصارات و شربتها استعمال کنند ولی تمام این اشیا آنرا فاسد کند بعضی از اطبا جهة آنکه بمقدار معین آنرا در روی لثه بمالند با ریشه ایرسا که بتوسط آب و الکل تمام مواد محلولش زایل شده باشد ممزوج کنند و این امتزاج را در ماون شیشه گرم جاری نمایند و در شیشه های کوچک

ریخته

ریخته در شیشه محکم حفظ کنند قرص و حب و روغن آن نیز معمول است **یدور دواور** نمکی است زرد مایل بسبزی غیر محلول در آب سرد آب جوش مقدار بسیار قلیلی از آن حل کند در طب کمتر مستعمل است **سیانور دواور** عبارت است زرد غیر محلول در آب خاصیت آن مانند سایر املاح ذهب است بعضی آنرا بر کلورور ترجیح دهند و سفوف و حب آنرا استعمال میکنند **سفوف آن** سیانور دواور یک گندم ریشه ایرسا مسحوق پانزده نخود از شش تا پانزده بسته سازند در روی زبان گذارند باید نوک انگشت سبابه را تر کرده سه چهار دقیقه آن سفوف را در روی زبان بمالند و بزاق را فرو دهند و بهتر آنست که قدری بزاق را در دهان نگاه دارند **حب آن** سیانور دواور یک گندم عصاره قسطین ۵ نخود بطور معمول ده از ده تا شانزده حب سازند **ادویه ماخوذه از انتیمون** ادویه ماخوذه از انتیمون اثر مخصوص دارند در معده و مورث تهوع و قی و اسهال لند این اثر در انتیمون مقیئ معروف عام است و در تمام ادویه انتیمونی عام است و هر قدر محلولتر باشند البته قوتشان بیشتر است و علما بر قابلیت املاح که مخصوص آنها است در معده و امعا حموضات و قلیائیات چندی ملاقات کنند که با ترکیب شده تولید املاح محلوله جدید نمایند و املاح انتیمون را خاصیت گرانبهای دیگر است عبارت است از بطی کردن حرکت قلب و جریان دم است لهذا سرعت تنفس نیز کم شده حرارت نزول کند و این خاصیت منفعت کلی دارد در ذات الریه ماوف ... الاتکا ح استراحت لازم دارد و املاح انتیمون درین مرض خاصیت کلی دارد معمولترین ادویه انتیمون

مفید و کرم است انتیمون خالص فلزیست سفید نقره‌ئی بسیار براق
نسج آن ورقه ورقه است و دانه‌های بسیار خورد دارد در صورتیکه سرد
باشند شکننده است در صنایع انتیمون فلزی را از گرم کردن سولفور طبیعی
آن با آهن بدست آورند انتیمون فلزی بندرت در طب معمول است
لوترو صاحب آزاد در ذات الریه و وجع مفاصل تا ثبت و نیم نخود
استعمال میکنند و از آن حب‌ها بسیوئی ملعب میسازند و با برابر
روغن مخلوط نمند همان اثری که از روغن انتیمون مقر منظور است
از آن ظاهر شود این قوت انتیمون فلزی خیلی عجیب بنظر میاید و سبب
آنست که انتیمون بمحض مجاورت رطوبات حامضه ضعیفه جذب اکسیژن را
نمود و با آن ماده حامضه تولید ملح محلول کند انتیمون با اکسیژن چهار جسم
بوجود آورد سوز اکسید و اکسید قابل التملیح و اسید انتیمونی و اسید
انتیمونیک سوز اکسید آن قهوه مایل بسیاه است و بوجود میاید هر وقتیکه
انتیمون را حامل پل موجب پیله ولتا کنند پر اکسید و با اکسید
قابل التملیح سفید رنگ است و سریع الاذابه و سریع التصعید است و همین
یک اکسید است که با حموضات مرکب شده تولید املاح کند اکنون در طب هیچ
یک از اکسیدهای انتیمونی معمول نیست و لوترو صاحب که مجدداً در ترکیبات
انتیمونی غوررسی کرده دانست که تمام این ترکیبات از حیثیت خواص در ضد
تحریک مشابهند با انتیمونیت دو پطاس لهذا الحال همه آنها این نمک اخیر را
استعمال کنند **انتیمون معرق** قاعده ساختن این بی انتیمونیت دو
پطاس مطابق کدکس اینست بگیرند انتیمون فلزی یکجزء شوره دو جزء
هر جزء را علی حده صلایه کنند و خوب ممزوج بیکدیگر نمایند و کم کم در بوته سرخ
شده ریزند در هر دفعه که میریزند آغاز طوفانی شود بواسطه
تجزیه

تجزیه شدن شوره و اکسید شدن انتیمون تا نیم ساعت گذارند در روی آتش
قرمز بماند گذارند سرد شود و بوته را بشکنند و افزار را در آب ریزند تا
پراکنده شود مکرر در آب سرد بشویند تا طعم آب نمکی زایل شود در روی
کاغذ صافی ریخته گذارند بخشکد **سولفور انتیمون** هر چند که انتیمون با
کوگرد سه جسم مرکب بوجود آورد ولی جز پرتو سولفور آن در طب معمول
نیست ولی بی سولفور آن در طب معروفست بکوگرد مطلق انتیمون
سولفور انتیمون متعارفی خاکستری رنگ و با براقیت فلزی و بشکل سوزنهای
منظیمن متبلور شود بسهولت قبول اذابه کند این سولفور در طب جهة
رفع امراض جلدی و خنازیری معمول است و روزی از بیست و پنج تا
چهل و پنج نخود از آن امتحان نموده اند باعتقاد مؤلف کم اثر و غیر معمول است
کلرورد و انتیمون جسمیست جامد و سفید و لطیف و بشدت محرق و در
مقدار بسیار کمی آب حل میتواند شد ولی اگر مقدار آب زیاد شود تجزیه گردد
و تولید اکسید کلرور غیر محلول در جوهر نمک شود و در طب مانند محرقات
معمول است و مایع آن نیز معمولست و کلرورد و انتیمون خشک را اندکی
مجاور هوای مرطوب کنند تا میعان پیدا کند و مایع بسیار محرقی تحصیل
بدست آید که از کلرور جامد سهل الاستعمال تر است **اکسید کلرور انتیمون**
این دوا معروفست بسفوف الگاروس و زیبق زنده و در ترکیب آن
آن اقوال تجربه کنندگان مساوی نیست و گاهی جهة ساختن آن انتیمون
مقر استعمال شود ولی در اینصورت باید با چند نوبت آب جوش آن را شست
انتیمون مقیئ ملح است بیرنگ و بی بو و طعم آن شدید و نامطبوعست و
بلغور در هوای مرور شکفته شود و در چهار برابر آب سرد و در بیست و
هشت آب جوش حل شود و آنچه متعارفی بواسطه ترکیبات دو شود

دیگر نباتات و چیزی که دارند بمرور آنرا رب کنند و اگر حرارت معین شود
فوراً درد دهند و نباتات خاصه پوست کهنه کهنه موجب رسوب اکسید دو
انتیمون شوند بشکل نمک غیر محلول و اثر نباتها در انتیمون مقی و با
لعکس مورد مباحثات بسیاری از اطبا شده و دکتر توکلموش [?] نام در
رساله که درین باب نوشته میگوید که مقی بودن انتیمون بکلی برطرف
شود اگر سفوف پوست کهنه کهنه یا مازو با آن استعمال کنند و مطبوخ مازو
نیز این حالت را دارد ولی مطبوخ پوست کهنه کهنه خلع تمام قوت آنرا کند
و جوهر کهنه کهنه نیز تقریباً اثرش مانند سفوف پوست است و چندین قاعده
در ساختن انتیمون مقی معمول است و بهترین آنها این است اول اوطاس [?] نمک
جوش و محلول کلورور دو کرم اکسید دو انتیمون بسازند و در دل بشویند و قوری [?]
از آن بخشکانند تا وزن تتمه آن بدست آید و آنوقت با طرطر خالص عملا
تمام کنند اکسید دو انتیمونی که بالفرض خشک است ده جزء طرطر مسحوق
چهارده جزء آب جوش صد و یک جزء جمیع [?] بسازند و بیست و چهار ساعت
گذارند بماند و زیاده آنرا بیفشانند و بجوشانند بهتر آنست که بیست ساعت
عملیات را در باطن نقره ظرف طول دهند و صاف نموده تا بیست و پنج درجه میزان
النفع [?] قوام آورده و گذارند متبلور شود و آبهای باقیه را قوام آورده متبلور
کنند و قواعد ساختن این نمک معروف بقدری مختلف است که در هر
بلدی قاعده مخصوصی است درینجا مناسبتر از همه آنست که ذکر شد انتیمون
مقی را در بسیونها [?] و تیزنها و در خارج جزء مشمعات و روغنها استعمال
کنند ولی اغلب منوط است بنسخه طبیب که بملاحظه مرض و مریض مقادیر
آنها را کم و زیاد میکنند **شراب آن** انتیمون مقی ۵ گندم شراب قرمز
هفت مثقال حل کرده بنوشانند **انتیمون مقی معروف بآب مقدس**
انتیمون مقی شش گندم آب مقطر نیم مثقال حل کنند معمول است در
قولنج سربی **آب فلوس** خود خیارشنبه سیزده مثقال نمک فرنگی هفت
مثقال

بشکنند

مثقال انتیمون مقی سه گندم آب نیم گرم دو لیتر [?] مثقال خیارشنبه را
و با آب نیم گرم بمالند و از صافی بگذرانند و نمک و انتیمون را اضافه
کنند این دوا نیز در قولنج سربی معمول است و معروف است بآب
برادران شریته [?] **آب زن انتیمون** انتیمون مقی از سه الی
چهار مثقال آب نیم گرم صد [?] این آبزن را در سودا و حکه استعمال
کنند **روغن آن** انتیمون مقی مسحوق یکجزء روغن سه جزء خوب صلایه
کنند این روغن را مانند مرهمات قوی خاصه در سیاه سرفه و نزله [?]
ریه تمریخ کنند مقدار انتیمون و روغن در امراض مختلفه اختلاف کلی
دارد **سفوف معروف به جمس** سولفور دو انتیمون نیم کوب یکجزء
براده شاخ گوزن یکجزء هر دو جزء را مخلوط نموده تسویه کنند و [?] الا
نقصی بپزند تا وقتی که خاکستری رنگ شود خوب نرم صلایه کنند و در
بوته تا دو ساعت بگدازند در بعضی بلاد دیگر جز پاریس و ادم بورگ
بقاعده دیگر میسازند و چون قواعد مختلف است ترکیب باطن آنها
البته موافق نخواهد بود لهذا ادای ثابتی نیست ازین بابت است در لندن
حکم شده است دو نفر ورثه جمس حکیم هر کدام سفوف مخصوص بخود را علیحده
بفروشند این سفوف معرّق و مسهل است و بخصوص آنرا در قطع حمی
تعریف زیاد کرده اند ولی چون حکیم جمس پس از آنکه مریض خود را این
سفوف میداد کهنه کهنه زیاد میخورانید گویند شهرت آن استعمال
کهنه کهنه بوده است **کرمس معدنی** این جسم مرکب است از سولفور دو انتیمون
هیدراته مرکب با قدری سولفور قلیائی و مخلوط با مقدار مختلف از اکسید
انتیمونی گلوبر نامی کشف این جسم نمود و یکی از شاگردان او [?] نامی
داد و او به لیغری [?] نامی آموخت که در پاریس جراح بود و یکی از کشیشان

اگر بجهة طلبه از ابای مدرسه خود بکار برد و شفای آن طلبه مایه شهرت
زیادی شد یقین که در سنه یکهزار و هفتصد و بیست و پنج دولت فرانسه
طریق ساختن کرمس را از لیبزیری خرید سه چهار قاعده در
ساختن آن معمول است که در کتب دواسازی باسم اشخاص که
مخترع شده اند مسطور است **قرص کرمس** کرمس فلزی یکجزء قند نبات
و پنج جزء صمغ عربی چهار جزء بهار نارنج چهار جزء خمیر مشکی سازند
و قرصهای سه نخودی ترتیب دهند قرص حسن کندم کرمس دارد
باید در ظروف محکم حفظ کرد و اگر با لعاب کتیرا بسازند پس از چندی
بد بو شود **سفوف مذوب بیلور** کلمی یکجزء انتیمون طلائی نخ
مخلوط نموده در ظروف خشک محکمی حفظ کنند **حب بلومر** سفوف سابق
بیست و پنج نخود رب السوس مقداری که مطابق معمول است وشش
حب کنند **در بیان ادویه مشتقه از ارسنیک** تمام ادویه
مشتقه از ارسنیک بلا واسطه یا بواسطه سمند ازین باب است
در استعمال آنها باید کمال دقت را بجای آورد بلکه حتی الامکان
احتراز کنند هر قدر قابلیت انحلال آن زیادتر باشد مانند ار
سنیاتهای قلیائی خطرشان بیشتر است و آنهائی که مانند ارسنیک
فلزی و سولفورهای خالص بالاصاله بی اثرند ولی پس از انکه
مدتی در بدن انسان ماندند مؤثر میشوند زیراکه بواسطه از
هوا و کلورورهای بدن تبدیل میشوند به املاح محلول سمیه استعمال
ارسنیک خاصه در امراض جلدی سخت و مزمن است ولی سم الفار
درین ایام بمقدار کم جهة قطع حمیات دائره معمول بسیاری از
اطبا است ارسنیک فلزیست خاکستری فولادی با ثقافت زیاد فلزی

ولی

ولی بزودی از مجاورت هوا اکسید پیدا کند و پوشیده شود از کرد
سیاه رنگی و بخار آن بوی سیر میدهد و بد شکننده است در حرارت
متعارفی با عانت حرارت در اکسیژن بسوزد و شعله آن آبی
رنگ و تولید سم الفار کند و محلولتر از سم الفار است ارسنیک
فلزی در طب معمول نیست **سم الفار یا اسید ارسنیو** جسم
جسمی است سفید تند و مهوع و سمیت شدید قابل تصعید است و اگر
اگر آنرا بر روی زغال افروخته ریزند بخاری سفید با بوی سیر از آن
متصاعد شود سبب این بو تولید ارسنیک فلزیست که بواسطه زغال
احیا شود سم الفار وقتی که تازه ساخته شده باشد لطیف است
و بمرور دهور کثیف شود و بمجاورت اما نیایک فورا کثیف و
درین دو حالت لطافت و کثافت بعضی خواص سم الفار اختلاف
دارد سم الفار لطیف قابلیت انحلالش بیشتر است چنانکه یک
لیطر آب جوش گرم آنرا حل کند و علاوه بر این زهر آن حل شود
اگر آنرا بکوبند از قابلیت انحلالش بکاهد و چنین بنظر می آید
که سم الفار نخوین یعنی سم الفار کثیف شده سم الفار کثیف خیلی کمتر
محلول است چنانچه یک لیطر آب بیش از سیزده تا چهارده گرم آن
حل نکند ولی بمجاورت بسیاری گرم کثیف نخوین شود سم الفار لطیف و
غلیان آن با آب مایه سرعت این تحویل گردد چون سمیت
بسیار شدید دوا سازان فرنکستان نمی توانند به هر کس
بفروشند مگر آنکه مشتری را بشناسند و رسید نوشته بگیرند و با
وجود این سمیت یکی از ادویه بسیار نافع ظریف است در داخل
جهة قطع حمیات عصری بلکه جهة اغلب امراض دائره روزی از نیم

تا یک گندم در سیبون ریخته در امراض خنازیری و کوفی که سرایت نموده
و استخوان کرده باشند استعمال کنند در قانج جهة دمامیل سرطانی
و بعض امراض جلدی استعمال کرده اند در داخل از الشکل
سفوف یا حب یا محلول ها بکار برند و اغلب ادویه سم الفار را
طبیب نباید از روی نسخه های معینه استعمال کنند بلکه بنابر
ضرورت خود طبیب در قدر شربت آن اجتهاد نماید حب
معروف باسیائی سم الفار مسحوق یک گندم فلفل سیاه
مسحوق سه نخود صمغ عربی دو گندم آب مقدار کافی مدتی
سم الفار و فلفل را در هاون آهنی صلایه کنند و صمغ و آب
افزایند و مطابق معمول دوازده حب سازند هر حبی تقریبا سدس
گندم سم الفار دارد گرد سم الفار از سنگ مسحوق یکجزء
خون سیاوشان دو جزء شنجرف دو جزء مطابق معمول مخلوط
کنند این سفوف جهة سوزانیدن قروحات سرطانی معمول است
بابزاق یا آب صمغ عربی خمیری از آن درست کنند گرد دیگر
سولفور دو انتیمون هشت جزء سم الفار چهار جزء مطابق معمول
مخلوط کنند و در بوته ذوب نمایند گرد دیگر سولفور دو
انتیمون هشت جزء سم الفار چهار جزء مطابق معمول مخلوط کنند
و در بوته ذوب نمایند و آنچه حاصل شود صلایه کنند و مطابق
نسخه طبیب از یکجزء تا سه جزء عصاره افیون با آن مخلوط
کنند روغن سم الفار سم الفار سفید یکجزء روغن ساله هشت
جزء مخلوط کنند روغن دیگر سم الفار سفید مسحوق یکجزء روغن
زیتون

زیتون هشت جزء مخلوط کنند در رو قروحات خبیثه بکار برند سیگار
سم الفار سم الفار مسحوق جزء گندم این مقدار را جزئی را در وسط
مربع کاغذی که جهة پیچیدن یک سیگار کافی است بگذارند و قطره
قطره بقدر آب بچکانند که تمام آن آلوده شود گذارند خشک شود
و مانند سیگار بپیچند نسخه دیگر منسوب به تروسو ارسینات دو سود
پنج نخود آب مقطر سه مثقال با این محلول بیست و پنج ورقه سیگار را
تر نمایند و خشک شده به پیچند مریض باید دود آنرا استنشاق
کنند و وارد قصبة الریه نمایند و در روزهای اول بیش از چهار
پنج دفعه بلع نکنند در امراض مزمنه حلق و ضیق النفس عصبانی
معمول است در اینجا بعضی از نسخه های دولتی سم الفار را
ذکر میکنیم خمیر سم الفار جهة هلاک حیوانات موذی
پیه گداخته دویست مثقال آرد گندم دویست مثقال سم الفار بیست
مثقال عطر بادیان پنج نخود پیه را در کاسه بگدازند و سایر اجزاء
افزوده بدقت مخلوط کنند این خمیر را به تنهائی یا به ضمیمه سایر
ماکولات جهة هلاک حیوانات موذی میتوان استعمال کرد
صابون جهة حیوانات مرده سم الفار مسحوق شصت و چهار
مثقال کربنات دو پطاس خشک بیست و چهار مثقال آب مقطر شصت
و چهار مثقال صابون سفید شصت و چهار مثقال آهک آب نبرده
مسحوق هشت مثقال کافور دو مثقال در کشکول بزرگ چینی آب و صمغ
و کربنات دو پطاس را ریزند و حرارت دهند و مکرر بهم زنند
تا برسد که بخوبی آن بسهولت خارج شود و حرارت را مستدام کنند

صابون

وانذکه مخلول را بغلیان آورند تا تمام سم الفار حل شود پس از آن صابون
افزوده از آتش بردارند پس از آنکه صابون حل شده آهک و
کافور افزایند و اجزا را خوب بهم مخلوط نمایند و در کوزهای در دار
یا شیشه‌های دهان گشاد حفظ کنند در حین استعمال در یکجزء
و نیم یا دو جزء آب آمیخته کنند مایع سفید رنگ شود و با آن
اندرون پوست حیواناتی که میخواهند نگاه دارند طلا نمایند
ارسینات دو پطاس چندین قسم ارسینات دو پطاس در شیمی
موجود است حمضی و اسید و بازیک ولی هیچیک از آنها خالصا در طب
معمول نیستند املاح هستند سفید با طعم تند بسیار سم محلول در آب
مورد استعمال ارسنیت دو پطاس مانند خود ارسنیت است وجهة ساختن
آن سم الفار را در محلول کربنات دو پطاس حل کنند و مقادیر مختلف
میشود باختلاف نسخها معمولترین آنها این نسخه است **آب فولر**
سم الفار دو مثقال کربنات دو پطاس خالص دو مثقال آب مقطر ... است
مثقال در قرعی بجوشانند و بعد مثقال عرق نعناع یا دار چینی بیفزایند
و بقدری آب مقطر اضافه کنند که مجموع مایع دویست مثقال شود این مایع
یک صد یک سم الفار دارد و در حالت ارسنیت دو پطاس است مخلوط
با قدری پطاس زیاد **اسید ارسنیک** جامد و سفید و بی رنگ است
طعم آن بسیار ترش سمیت آن در بدن بسیار شدید است و جاذب الرطوبه
اسید ارسنیک در طب معمول نیست ولی جهة ساختن ارسیناتها بکار
رود ساختن ممکن **بی ارسینات دو پطاس** اسید ارسنیک با پطاس
دو نمک متمایز بوجود آورد و نمک حمضی جاذب الرطوبه و تبلور ناپذیر است
در طب استعمال ندارد همان بی ارسینات معمول است نمک است سفید

باطعم

باطعم ترش بسیار قوی الاثر در بدن حیوانات بمقدار بسیار کم بکار سم الفار
استعمال میکنند جهة ساختن آن بگیرند سم الفار یکجزء شوره یکجزء اجزا را
علیحده صلایه کنند و مخلوط نمایند و در قرع ریگی ریزند و مدتی قرع را
بحرارت قرمز گرم کنند و آتش دهند تا وقتیکه دیگر بخار متصاعد نشود
قرع را سرکنند گذارند سرد شود و جسم سفیدی که باقی مانده در آب حل
کنند و صاف نموده گذارند متبلور شود در این عمل سم الفار که اسید
ارسینو باشد تبدیل میشود به اسید ارسنیک بواسطه اکسیژنی که از جوهر
شوره اخذ میکند و اسید ارسنیک با پطاس شوره تولید ارسینات
دو پطاس نماید **ارسینات دو سود** سود با سم الفار دو نمک
مختلف بوجود آورد یکی حمضی و دیگری اسید و برعکس ارسیناتهای
پطاس بی ارسینات دو سود جاذب الرطوبه و تبلور ناپذیر است
و همین ارسینات حمضی متبلور شود لهذا این نمک اخیر متبلور شده
بشکل منشورات قشنگ متبلور شود و آب تبلور زیادی دارد ولی
این آب ترکیبی خود را از دست ندهد مگر در حین ذوب باری طعم
آن تند است و بسهولت در آب حل شود مانند ارسینات دو پطاس
در حمیات دایره و امراض جلدی معمول است جهة ساختن آن
بگیرند سم الفار شانزده جزء ازتات دو سود صد جزء مطابق آنچه
در ارسینات دو پطاس ذکر کردیم عمل کنند ولی چون ارسینات
دو سود حمضی مطلوب است باید بقدری نمک قلیایی محلول آن محصول افزود
که زیادتی اسید ارسنیک آن حمضی شود **آب ملیوبت پارسون**
ارسینات دو سود یک گندم آب مقطر شش مثقال مطابق معمول
حل کنند **ارسینات دو امونیاک** آنچه از این معمول است

در طب خیرات ملحی است سفید و متبلور که در هوا شکفته شود در بین شکفته
شدن از امانیاک آن نکاهد بلکه از امانیاک آن است در
آب محلول است در همان موارد از ارسنیات پطاس و سود
مستعمل است لکن بکار نبرند ولی اختصاص در امراض جلدی بیشتر است
جهة ساختن آن محلول اسید ارسنیک را با امانیاک یا کربنات
دو امانیاک اشباع کنند و مطابق معمول حل و عقد نمایند
ارسنیات دوفر در طب ارسنیات پرتاکسید آهن معمول است
و آن ملحی است سفید غیر محلول که از مجاورت هوا فوراً پس
از ترسیب فاسد شود و سبز رنگ گردد و مخلوطی شود از ارسنیات
دو پرتواکسید و ارسنیات دو پراکسید اثر از تجربه توام حلال
زاج سبز و ارسنیات دو سود بدست آورند از او در داخل جهة
رفع امراض سرطانی و سودا و قرحه استعمال کنند بخصوص
اطبای انگلیس معمول دارند **حب آن** ارسنیات دو فر نیم گندم عصاره
افسنتین دو مثقال ریشه خطمی مسحوق مقدار کافی مطابق معمول اینها
حب نمایند **یدور دو ارسنیک** جسمی است جامد قرمز لاکی قابل
تصعید محلول در آب در طب جهة رفع بعض امراض مزمنه جلدی
معمول است جهة ساختن آن بگیرند ارسنیک فلزی یکجزء یود پنج جزء
ارسنیک را صلایه کنند و با یود ممزوج نمایند در قرع شیشه پخته
در حمام شنی بحرارت ملایم گرم کنند اندک حرارتی برای ترکیب
اسید جسم کافی است ولی حرارت زیاد کنند تا اینکه یدور
تصعید شود و زیادتی ارسنیک فلزی بماند **سولفور دو ارسنیک**

که زرنیخ باشد

که زرنیخ باشد دو قسم معمول است یکی معادله است با سم الفار که زرنیخ
نامند و دیگری گوگردش کمتر است و از آنها زرنیخ قرمز نامند این زرنیخ
قرمز بالطبع بشکل پارچهای زرد و کوچک موجود است زرنیخ
زرد که معروف است با روی قابل ذوب و تصعید است وقتی که
آنرا با آب بجوشانند قدری از آن تجزیه شود و سم الفار محلول
گردد دو قسم زرنیخ زرد موجود است یکی متبلور و زرد و
طلائی از سولفور خالص است و دیگری بشکل پارچهای
کثیف زرد تیره است و آن مقدار کثیری سم الفار دارد
باید از استعمال طبی اون احتراز کرد زرنیخ زرد در طب بمقدار
کم جهة رفع حمیات دایره معمول است و جهة ساختن کرد و خمیر زایل
الشعر نیز معمول است **سفوف قاطع حمی سهل** زرنیخ زرد نیم گندم
قند سفید دوازده گندم عطر بادیان چهارده قطره مطابق معمول
مخلوط کنند **خمیر زایل الشعر** زرنیخ یکجزء آهک سازده جزء نشاسته
یازده جزء اجزا را نرم بسایند و مخلوط کنند و در ظرف محکمی نگاه
بدارند و در حین استعمال بقدری آب افزایند که خمیر نرم شود و در
عضو موف بچسبانند و بمرور گذارند خشک شود پس از آن بشویند
نورع عثمانیها بنابر قول فلیکس بلانه عبارت است از شش جزء
آهک و یکجزء تا دو جزء زرنیخ این غبار را در قدری سفیده تخم مرغ و
تیزاب صابون زنی آلوده کنند البته قوت این نوره بیش از
قسم سابق است **در بیان صابونها** صابونها عبارتند از

اصلاح چند که تولید می شوند از مجاورت متمادی مواد دسمه با قلیائیات الکولی
و استعاریان مرکارین پس از مجاورت با قلیائیات تغییر ترکیب
باطنی پیدا کنند که گلیسرین از آنها تولید شود که ماده ایست شیرین
و خود تبدیل شود با سید الوئیک مرکارینک استعاریک که با ماده
قلیائی تولید سه نمک نماید صابون معمولی طبی صابون سفید است
که با قلیا و روغن زیتون ساخته اند و علاوه بران صابون متعارفی
صابون روغن بادام و صابون حیوانی نیز در اعمالها
ساخته می شود صابون در داخل مانند محللات و مدرات و در
خارج مانند محللات و منفخات استعمال کنند **صابون طبی**
تیزاب صابونی پانزده جزء روغن بادام شیرین مصفی دوازده جزء
روغن را در ظرف سفالی ریخته و کم کم از آن تیزاب قلیائی
بیفزایند تا اختلاط کلی دست دهد و در جای که درجه حرارت آن
از سیزده تا بیست و پنج باشد گذاشته مکرر بهم زنند تا وقتی که خمیره غلیظ
پیدا کند آنوقت آنرا در قالبهای سفالی یا مرمری یا چوبی قالب
گیری کنند و گذارند با قالب در جای گرم بماند تا منجمد شود از قالب
بیرون آورده یک تا دو ماه گذارند مجاور هوا باشد این گونه پس
از اتمام باید که طعم بسیار جزئی قلیائی داشته باشد و علامت اینکه
قلیا زیادی در آن نمانده آنست که اگر با کلمل از اصلاح کنند
خاکستری رنگ شود **صابون حیوانی** بگیرند مغز قلم گاو دو جزء
تیزاب صابونی یک جزء مغز قلم را از اجزای خارجه پاک کنند و در کتول
حتی

حتی با آتش ملایم ذوب کنند و تیزاب قلیائی بیفزایند و مدت یک
تا دو ساعت خوب بهم زنند تا امتزاج کامل شود و حرارت را بسیار
ملایم کنند همین قدر باید کافی باشد که ماده دسمه در حالت
سیلان بماند این صابون را در قالبها ریخته پس از هشت روز
بیرون آورند این صابون زودتر عملش با تمام می رسد زیرا
که حرارت معتدل معین بر ترکیب می شود **شیاف صابونی**
با صابون سفید طبی مثلثها چند بسازند **تنقیع صابون**
صابون سفید طبی بیست و چهار جزء کر ثبات دو پاس یکجزء
الکل نود و شش درجه نود و شش جزء بدون اعانت حرارت
حل کرده صاف نمایند **جوهر صابون** صابون سفید بیست و چهار
جزء آب مقطر سی و دو جزء الکل شصت و شش درجه شصت و چهار جزء
کر ثبات دو پاس یکجزء عطر پوست لیمو مقدار کافی بدون اعانت
حرارت صابون را حل کنند و کر ثبات و عطر بیفزایند و صاف
نمایند در تنظیف بدن معمول است **حب صابون** صابون
طبی سی و دو جزء ریشه خطمی مسحوق چهار جزء سوزه یک جزء مطبوخ
معمول حبهای یک نخودی ساخته در نشاسته بغلطانند **حقنه صابونی**
صابون بازاری چهل نخود آب متعارفی صد مثقال با اعانت
حرارت حل کنند **صابون آهکی** آب آهک هشت جزء روغن
بادام شیرین یکجزء بدون اعانت حرارت حل کنند صابون در
روی آب بایستد از آن جمع کنند این صابون را با پنبه جهة معالجه
سوختگی بکار برند بسیار نافع است عضو محترق را از این صابون
بپوشانند و در روی آن پنبه محلوج گذارند **صابون سقز**

بسیاری از اقسام سقز میتوانند با قلیائیات مرکب شده تولید املاح نمایند که اغلب موسومند به صابون یکی از این صابونها که با سقز کاج میسازند در صنایع معمول و صابون سقز که معمول اطبا است مخلوطی است از سقز منظور با صابون طبی و منظور طبیب تقسیم کردن ذرات سقز است چنانچه در فصل سقزها است **در اترها**

لفظ اتر باصطلاح اول تعلق داشت بر جسمی که از فعل و انفعال جوهر گوگرد و الکل در یکدیگر تولید میشود ولی الکنون این اسم شامل است محصولات عدیده که در بعضی از احوال کلیه مانند سرعت تصعید و بوی نافذ و سرعت اشتعال مشترکند پس از چندی ملتفت شدند که الکل با بعضی حامضات دیگر اجسام مشابه بوجود میآورد لهذا لفظ اتر عمومیت بهم رسانید و بعد معلوم شد که با وجود اجرای شرایط متشابه این اترهای قسم اخیر سرعت تصعیدشان مانند اترهای قسم اول نیست مع هذا لفظ اتر را از آنها خلع نکردند لهذا در معنی اتر سرعت تصعید مفهوم نمیشود بلکه منظور از اتر جسمی است که از فعل و انفعال حامض با الکل تولید شود ترکیب عنصری اترها خوب محقق شده ولی طرز ترکیب آن عناصر پوشیده است و محققین شیمی چندین تعریف در ترکیب اترها کرده اند ولی هیچ یک از آنها کاملاً غیر شکی نیستند و بنا بر ترکیب ظاهر آنها را به ۳ قسم کرده اند قسم اول آنست که بهیچوجه در آنها اسید مولد آنها باقی نمانده مانند اتر سولفوریک و اتر فسفریک و غیرها و تمام آنها مشابهند و میتوان آنها را مرکب دانست از یک کیلو ئیدرژن پرکربنه

و نیم

۱۹۲

و نیم کیلو بخار آب دوم اترهائی که با ئیدراسیدها تولید شده اند و آنها را میتوان مرکب دانست که از کیلوهای مساوی ئیدراسید و ئیدرژن پرکربنه

قسم ثالث آنهائی هستند که تولید شده اند از اکسی اسیدها و آنها را میتوان مرکب دانست از اکسی اسید و ئیدرژن پرکربنه و بخار آب این سه قسم آخر در آنها بقدری است که معادل میشوند با اتر سولفوریک این ترتیب که ذکر کردیم مبنی بر تجربه است در وقتی که بخواهیم بدانیم ذرات بی رنگ این عناصر چگونه مرکب و مرتب میشوند بهتر آنست که در تحقیق علمی اترها رجوع بشیمی کنیم **اما اترهای قسم اول**

چنانکه گفتیم اترهای قسم اول آنهائی هستند که بهیچوجه از اسید مولد در آنها باقی نمانده و فی الحقیقه این قسم منحصر میشود در یک اتر که باسامی مختلف نامیده میشود بنا بر طبیعت ماده حامضه که موجب تولید آنها شد چنانچه گویند اتر سولفوریک فسفریک ارسنیک فلوئوبوریک

اما اتر سولفوریک این را اتر ایدراتیک و اکسید دو طیل نیز نامند مایعی است بسیار سیال بی رنگ با بوی شدید و سریع النفوذ گرم کننده دماغ و وقتی که آنرا روی جلد بچکانند احداث برودت شدید میشود بعلت سرعت تصعید آن و حرارتی که جهت تبخیر جذب مینماید و از مجاورت هوا کم کم فاسد شود و ترش گردد و تولید جوهری که اتر استیک نماید و گوگرد بمقدار کمی در اتر حل شود و فسفر نیز از اتر محلول است و اگر اتر و آب را بهم زنند مانند دو پرده از یکدیگر جدا شود پرده فوقانی که عبارت است از اتری که اندک

آبی حل کرده و پرده تحتانی آبیست که یک تسع وزن خود اتر حل نموده
و بواسطه تبخیر اتر آب بزودی جدا شود و جهة ساختن آن الکل
و جوهر گوگرد را باعانت حرارت مجاور بهم تقطیر کنند و اسباب
و آلات معموله این کار مختلف و متعدد است در کتب دواسازی
مرقوم شده اتر مصفا باید بوی مطبوع عطری داشته باشد و اگر قطره
از آن را در روی دست بچکانند پس از تبخیر شدن نباید هیچ بوی
روغن شراب از آن استشمام شود اتر گاهی ممزوج است با الکل
اتر در طب استعمالات زیاد دارد بخصوصه مانند محرکات و
مقویات چند قطره از آن را در روی قند یا بسیون مریض بچکانند
و بر پیشانی جهة معالجه صداع عصبانی تطول کنند در این مورد از
کثرت بواسطه برودتی است که احداث میکند و علاوه برین جزء اعظم
تعفینات اتر است **مایع هضمن** بگیرند اتر پنجاه و شش درجه
یک جزء الکل صفا و پنج درجه یکجزء مخلوط کنند **آب اتری**
اتر پنجاه و شش درجه یکجزء آب مقطر هشت جزء در شیشه دهان محکم
ریخته مکرر با قوت تمام بهم زنند بعد از یک شبانه روز شیشه را
سرازیر که آب از آن بکشند بدون اتر زیادتی که در بعضی فوقانی واقع است
بعضی برانند که آب عشر وزن خود اتر حل کند **شربت اتر**
اتر پنجاه و شش درجه یکجزء شیره شکر بسیار سفید شانزده جزء شکر و
اتر را در شیشه ریزند که سمت تحتانی آن لوله داشته باشد این
لوله را با چوب پنبه بگیرند و یک لوله مجوف بلوری با آن چوب
پنبه نصب کنند و دهان لوله را با چوب کوچکتر مسدود
سازند

سازند شیره شکر و اتر را بشدت بهم زنند و این عمل را تا چهار و پنج
روز مکرر کنند بعد گذارند ساکن بماند شربت که در ابتدا کدر
بود کم کم صاف شود از زیر این شربت را بیرون آورند در این
شربت مقدار اتری که یک ربع زده اند بتمامه داخل شده ولی
لازم است که در ابتدا مقدار بیش از اندازه از اتر بکار برند
شربت اتر الکلی این شربت در دواخانهای پاریس استعمال
زیاد دارد صنعت آن پوشیده بود پس از تفحصات زیاد با این نسخه
از آن شربت بظهور پیوست بگیرند شیره شکر سفید ده جزء الکل
ما خود سی و شش درجه پنج جزء اتر یکجزء چنانچه در شربت سابق ذکر کردیم
عمل کنند **اما اترهای قسم ثانی** در طب اتر هیدروکلریک و اتر
هیدرو یودیک معمول است **اما اتر کلورید ریک** مایعیست بیرنگ
بلوری بسیار شفاف و طعم اندکی شیرین در یازده درجه حرارت بجوش آید
چنانچه اگر از آن در روی دست ریزند فورا بجوش آمده احداث برودت
شدید کند در پنجاه جزء آب حل شود در الکل بخوبی محلولست در هوا میسوزد
و اطراف شعله آتش سبز رنگ است و در حین احتراق تولید جوهر نمک
کند لطافت از آن تجربه نکنند مگر با بطئی زیاد مورد استعمال آن مانند
اتر سولفوریک است در نزولات مزمنه از آن تجویز کرده اند و چون
بواسطه سرعت تصعید استعمال آن خیلی مشکل است از آن با یکی برابر
خود الکل ممزوج میکنند **اتر هیدریک** مایعیست سیال
بلوری شفاف از مجاورت متمادی هوا فاسد شده بود رسوب سرخ

استعمال آن در معالجه قرحات ریه و رفع امراض خنازیری تجویز
کرده اند بدینطریق که از هشت تا پانزده قطره این اطر را با
یک قهوه خوری آب در توی شیشه بزرگ ریزند و مریض احکم
به تنفس از هوای آن شیشه نمایند **اما اطرها قسم ثالث**
این اطرها مرکبند از یک اکسی واطر ویک نوع حامض اند
ویا اسیدند **اما اطر سولفاتیک** حفر آن معروفست بروغن و
زین شراب و اسیدان اسید سولفوریک روغن شراب تولید شود
در وقت انتهای عمل اطر کشیدن مایعیست بیرنگ یا سبز رنگ با بوی
معطر از آب سنگین ترست بنابرای بعضی از اساتذه اطر سولفوریک
عبارتست از آن در زیر آب بحرارت ملایم تجزیه شود باسید
سولفوریک والکل و در همان هنگام روغن مخصوص از آن جدا
شود اسید سولفوریک به سولفات اطر است و لوتولیدی شود از ازث
جوهر کوگرد در الکل مایعیست بیرنگ بسیار ترش بغلظت شربت
در آب والکل بشدت محلول است با زها مرکب شود و تولید املاحی کنند
که تمام آنها در آب محلولند و بسهولت متبلور شوند بواسطه غلیان دراب
اسید سولفوریک بجوهر کوگرد والکل تجزیه شود در طب معمولست
و بعبارت دیگر آب منسوب به رابل در طب استعمال کنند که مقدار
کثیری اسید سولفوریک دارد **آب رابل** الکل هشتاد هشتاد و
و پنج درجه پنج جزء جوهر کوگرد شصت و شش درجه یکجزء الکل را در قدحی
ریخته جوهر کوگرد بر روی آن ریزند و بهم زنند تا ممزوج شود رنگ

مخلوط

مخلوط بواسطه ترسب سولفات دوپلمب که همیشه در جوهر کوگرد
بازاری موجود است کدر شود که هر بار برگ گل شقایق آنرا رنگین
کنند در ابتدا جوهر کوگرد والکل تولید اسید سولفوریک کند که
اسید مخلوطست با قدری اسید سولفوریک و آب والکل پس از
مدتی این مخلوط بوی اطر میدهد و بمقادیر مختلفه دیگر مخلوطهائی
از جوهر کوگرد والکل میسازند و باسم حکیمی میخوانند مثلا الکسیر
حامض و ربند مخلوطیست از یکجزء جوهر کوگرد و پنج جزء الکل و ربع
جزء زعفران و ربع جزء کرمس حیوانی آب رابل در طب مانند
قابضات و مقویات هم در داخل و هم در خارج معمولست
و از ابمقدار چند قطره در لیمون باتیزنی داخل کنند **قطره**
آن شیره شکر سیزده مثقال آب صد و هشتاد و شش مثقال
آب رابل پانزده نخود مخلوط کنند **غرغره آن** ماء الشعیر پانصد
مثقال عسل هفت مثقال آب رابل پنج نخود مطابق معمول
مخلوط کنند **اطر ازتو** مایعیست سفید مایل بزردی با بوی تندی شبیه به
بلسانات با طعم تند و محرق از مجاورت اشیای افروخته مشتعل شود و شعله
آن سفید است وقتی که آنرا با آب ممزوج نموده بهم زنند قدری از آن محلول و قدری
از آن تجزیه شود طریقه ساختن آن بتفصیل در کتب اساتذه مشروحست و این
اطر را مانند محرکات و مدرات و بجهت دفع فواق و قولنج ریحی استعمال
کنند و بعلت سرعت تصعید آن بهتر آنست که با یک برابر الکل
ممزوج کنند **الکل ازتیک** الکل هشتاد و پنج درجه سه جزء جوهر

سوره سی و چهار درجه تجزیه کم کم جوهر را در الکل ریزند فعل و انفعال
در ابتدا ضعیف است ولی بمرور تولید اطر ازتیک و جوهر سرکه
اسیداکسالیک و اسید لیدریک شود و مایع رفته رفته روشن
شده کند این الکل را در شیشه‌ها و تیزتها از پنج نخود تا ده نخود
داخل کنند و مانند مدرآت است و منبه و گوارا در صورتی
که بقدر کفایت قند بدان افزایند **اطر استیک** مایعی است
بی رنگ با بوی شدید اطر و جوهر سرکه خالص بدون فساد مدتها
محفوظ ماند ولی آبدار آن بمرور دهور تبدیل به الکل و اسید استیک
شود در مضعف برابر آب حل شود و بهر مقداری با الکل ممزوج گردد
و بواسطه قلیائیات بسهولت تجزیه شود و جوهر کوگرد و شوره
و نمک آنرا تجزیه نمود تولید اطر سدراتیک و کلرادریک و ازتیک
و جوهر سرکه کنند اطر استیک را در داخل بندرت استعمال کنند
ولی انطول آن جهت رفع اوجاع مفاصل معمول است و معمولترین
نسخه‌های آن این نسخه است **نسخه** بگیرند صابون حیوانی زنده
هشت نخود کافور هشت و پنج نخود اطر استیک هشت مثقال عطر تن تیم
پانزده قطره مطابق معمول حل کرده در شیشه دهان بسته حفظ کنند
کلروفرم این جسم در سنه هزار و هشتصد و سی و یک مسیو مولف کتاب
سوبران صاحب لیه بیک مکشوف نمود مایعی است اطرسکن بی رنگ است
و بوی آن تند و شبیه با اطر و شیرینی است طعم آن اگرچه گزنده است ولی
خالی از حلاوت نیست بسیار سیال است و خاصه ایکه وزن
مخصوص

مخصوص آن زیاد است قابلیت اشتعالش کم در آب اندکی حل شود ولی
در الکل و اطر بشدت محلول است در کتب طب سازی ساختن آن
مرقوم است استعمال کلیه کلروفرم بیهوش کردن است در
اعمال بزرگ جراحی چند قطره آنرا روی دستمالی ریخته محاذی
مجاری تنفس نگاه دارند تا مریض استنشاق و تنفس کند
و بهمین طریق در استما و کزاز و اختناق رحم استعمال نمایند
در داخل مانند اطر مسکن بسیار خوبی است بمقدار پانزده
تا بیست قطره از آن در شیشه‌ای ریزند شربتی هم از پنج گندم
کلروفرم و ده مثقال شیره شکر ترتیب میدهند در خارج آنرا
مخلوطاً با یک برابر وزن خود روغن بابونه جهة رفع اوجاع
عصبانی یا مفاصل و تسکین حکه که بواسطه بعض امراض جلدی
پیدا شده تمریخ نمایند **نسخه گزنانو** که از ترکیبات کلروفرم است

در بیان مواد محصوله از احتراق

مطلقاً اجسام نامیه بواسطه حرارت تجزیه شوند و ناچار تولید اجسام
جدیده میشود در صورتیکه این تجزیه عمق چندان پیدا نکند آنرا
تشویه نامند و آن عبارت است از اینکه بواسطه حرارت تجزیه
شود تمام رطوبت محتوی ماده نامیه را خارج کنند و آغاز تولید
جسم ثانوی نمایند که نتیجه آن تغییر لون و وزن است معلوم است
که عده اجسام مشویه بسیار است و ناچار طبیعت آنها مختلف
میشود با اختلاف طبیعت جسم مشوی و شکی نیست که خاصیت آن

آن اجسام نیز اختلاف پیدا می‌کند چنانچه قهوه تلخ می‌شود و پیوند خاصیت
ستینش برطرف می‌گردد و یکی از حکمای المان مخصوصاً در مشروبات
تجارب عدیده کرده برآنست که با وجود تعداد و اختلاف کلی
مواد مشروبه یک جسم فیمابین آنها عمومیت دارد که از جمیع
موادی که از مجاورت و بلاواسطه آتش و اجسام نامیه موجود
می‌شوند یافت می‌گردد او را اسمازم نامیده‌اند مأخوذ از
لغت یونانی که ترجمه تحت اللفظ آن مشروب تلخ است مانند
برشته نان و گوشتهای کباب و قهوه که این مادّه مذکوره در آنها
بمقدار زیاد یافت می‌شود و سبب طعم و گوارا بودن آنها همین
جسم است اسمازم جسمی است لطیف و تبلور نپذیر با سنخی صمغ
مانند و رنگ زرد کهربائی و طعم تلخ ولی بخار آن لذت
دارد و نه مکره است اسمازم ثابت است و شدت جاذب
الرطوبه هوایی است و بقدری مایل رطوبت است که هر وقت از آ
جهة زوال رطوبت حرارت دهند فقط از آنکه رطوبت خود را
از دست دهد به تجربه ثبت معلوم است که با این تفصیل حلالی مناسبتر
از آب ندارد محلول گرم در هوا بسهولت فاسد شود رنگی گردد و
بخار آن زائل شود الکل که بقدری ضعیف باشد از آن بیشتر حل کند
در اطلاقها غیر محلول است یکی از اجسام غیر متغیره است به هیچ وجه
نه با قلیائیات و نه با حموضات ترکیب شود نقره سنگ جهنم را
احیا کند و اکسید زنگار را بحالت پروتو اکسید نماید ولی امین و

وسرب

وسرب به زیبق و راج و اکسیدهای دوملز را احیا نکند و اگر عمل حرارت
در مواد نامیه بقدری رسد که تمام اجزا که بواسطه حرارت فساد نا
پذیر است تجربه شود آنرا التحریق نامند و وقتی که در مجاورت هوا
و ظروف دهان باز این عمل جاری شود آنرا احتراق حقیقی نامند
در اینصورت چیزی باقی نمی‌ماند مگر ثابته که عبارت از املاح و اجزای
ارضیه باشند و اگر در ظروف دهان بسته عمل احتراق جاری شود
عمل تقطیر واقعی است تنها آنست که حاصل تقطیر را ضبط می‌کنند
و دیگر باقی می‌ماند زغال است و حال آنکه در عمل اول که احتراق
حقیقی باشد تمام اجزاء قابل احتراق است نامیه ما می‌بواسطه اکسیژن
هوا می‌سوزند و حاصل احتراق کلیه عبارت شد از بخار آب و اسید
کربنیک استخوانها در بوتهای دهان بسته می‌سوزانند در صورتی
که منظور بدست آوردن زغال حیوانی باشد و بواسطه حرارت
سفید تمام مادّه بیرنیشمی و رطوبت استخوان و شاخ گوزن خارج می‌شود
و مخفی نیست که اینگونه احتراق تعلق نمی‌گیرد مگر بمواد نامیه خواه
حیوانی و خواه نباتی پس از آنکه مادّه حیوانی یا نباتی را در قرب
حرارت دهند یا بخار شوند و یا تجزیه میگردند بعضی از آنها بدون
فساد بخار می‌شوند و برخی بکلی فاسد میگردند و بعضی دیگر قدری از آنها
بخار می‌شود بدون فساد و قدری از آنها تجزیه میگردند و وقتی که مواد
نباتی ثابت را تقطیر کنند بلا شک تجزیه شوند و حاصل تقطیر همه
مشابه هست با اختلاف جزئی با وجود اختلاف کلی فیمابین

اجسام متقطّره بخار آب و اسید کربنیک و جوهر سرکه و اسید دو کربن
و دهن فرار و یک مادّهٔ غلیظ سیاه هیدروژن داری که در دهن
فرار محلول است و ایدروژن کربنه متصاعد شوند و زغال باقی
ماند تقریبا تمام مواد نباتی حاصل تقطیرشان عبارت است از اجزای
مذکوره و بیان تولید این بسهولت می‌شود زیرا که میدانیم عموما
مواد نباتی مرکبند از اکسیژن و هیدروژن و کربن وقتی که رفقا
عمدا ملاحظه کنند مشاهده شود که مواد اکسیژن دار در اول وهله
بتقطیر آیند مانند آب و اسید کربنیک و جوهر سرکه و پس از آن رفته
رفته مقدار اسید دو کربن و دهن محترق زیاد شود و هیدروژن
بخصوصه در انتها تجربه شود صعود کند ولی باید ملتفت شد که
جمیع مواد مذکوره در تمام مدّت عمل تولید می‌شوند زیرا که
مواد نباتی چون حاوی حرارت نیستند آتش در ابتدای تدریج
اثر کند یعنی آن بقیه که نزدیکتر است با آتش در اول تجزیه شود در
حالتی که پرده فوق بآن تازه شروع در تجزیه شدن میکند هر چند
که مقدار اکسیژنی که در مادّه تجربه شده مایه اختلاف مقادیر اجزای
مذکوره می‌شود همین اثر در موادی که هیدروژن و کربنشان
بیشتر است نیز بروز میکند آنهائی که هیدروژن و کربن دارند
اجزای اکسیژن کمتر دهند و بالعکس مقدار کثیری روغن از آنها بتقطیر
شود و نقش زیادی از زغال باقی گذارند و آنهائی که اکسیژن زیاد دارند
جوهر سرکه زیادی دهند و مقدار روغن و بخار قابل اشتعال‌شان کم
پس نکته اینکه تقطیر زغال سنگ جهة تحصیل بخار قابل اشتعال و تقطیر

چوب

چوب جهة دست آوردن سرکه منتخب شده اند معلوم می‌شود وقتی که بکار
حرارت عوض با دقت و تدریج درجه حرارت جسم را مرتفع کنند شکی
نیست که در درجه مخصوص آغاز تجزیه شدن میکند و اگر در آن وقت
حرارت ملایم کنند تا درجه آن ثابت ماند آثار منتظم شوند و تجزیه
عبارت است از احتراق ملایم کربن با هیدروژن و گاهی از
احتراق هر جا که تولید بخار آب و اسید کربنیک می‌شود و جسم
ثانی نیز بوجود می‌آورد که در آن درجه حرارت نیز تجزیه نشود
و این قاعده کلیه است در شیمیای آلیه که پلوز صاحب مکشوف
کرد مثلا ملیکه با ب و اسید مله ئیک و اسید ملینیک با اسید کربنیک
و اسید کم تیک تجزیه شود وقتی که این تغییر اول در مواد نباتی داده
شد و مجدّدا حرارت دادند و در آن درجه حرارت تولید جسم
جدیدی می‌شود ولی مطیع قاعده اولند مثلا اسید کمنیک باز تولید
اسید کربنیک کند و تبدیل شود باسید پروکمنیک ولی چون مقدارات
حرارت را کاملا منتظم و بتدریج رسانند اعلی درجاتی عمل واحدی
تولید اجزای مختلف می‌شود تاکنون هیچ یک از محصولات محترقه نباتی مورد
استعمال صنعتی نشده اند مواد حیوانی در تقطیرات بالیه تقریبا همان
تغییرات مواد نباتیرا میکنند تفاوت آنست که اسیدهای مولّده از
آنها با مقدار کم یا زیاد امانیاک مرکبند و زغال الیه در انتهای قسمت شود
و زغالی که از نفس آنها باقی میماند ازت ترکیب دارد وقتی که روغن
محترق سیاهی که از تقطیر مواد نامیه حاصل میشوند مجدّدا تقطیر کنند
همین فراری بدست آید که در ابتدا اکثر رنگ است و هر قدر بماند رنگین

می‌شود و در قرع کباری تقطیر یکنوع سقز سیاهی باقی می‌ماند بر زالکیوس
صاحب اکزابشیرتین و عموم ادهان فراره محترقه را به پیرلایان
نامند در صورتیکه مایع باشند و پیروستهعارین در صورتیکه
جامد باشند پیرتین که عبارت از آن سقز محترق باشد کالبغ
خوشش معروف بنیت و مختلف می‌شود این خواص از اجل
نان تولید آن مثلا موادی که مانند چوب مقدار کثیری از حاصلات
از آنها تقطیر میشود چنین بنظر می‌آید که پیرتین آنها مخلوطی باشند
از چندین جسم مختلف سیاه رنگ و شفاف است مانند سقز
با حرارت ملمس نرم شود و بیشتر تیز که از تقطیر اجسامی که حاصلات
زیاد نمیدهند بدست می‌آید نیز باید مرکب باشد پیرلایانها که
ادهان محترقه مایعه باشند عموما کثیر السیلانند و بی رنگ یا اندک
زرد رنگند غالبا بوی تکرهی دارند طعم آنها حریف است بسیار
سریع الاشتعالند و با شعله پر رنگی بسوزند و بسیاری از آنها
از مجاورت هوا اشتهاری کم کم رنگین و غلیظ شوند و عاقبت
تبدیل به پیرتین کنند اغلب آنها در الکل کم محلولند ولی در ادهان
فراره و ادهان دسمه واثر بسهولت حل شوند سقزها را نیز حل کنند
جهة حل کائوت‌شوک بهترین حلالند اکنون چندین قسم از این
مواد محترقه در شیمی معروفند بعضی از آنها جزء حامضات جوهر ترکه
و اسید بوررکه و کربلیک و رنولیک و امثال آن و بعضی از جنس
قلیائیها شده باشند انیلین و لکلین و کینولین و امثال آن و بعضی

دیگر

دیگر جسمی‌اند مانند نفتالین پارافین و جوهر چوب والدئید و کرازت
و بنزین و امثال آن تمام این اجزای مذکوره قواعد ساختنشان بسیار
مطول است و پرخرج و باصرفه بدست نیاید مگر در کارخانه‌جات
بزرگ بعضی از این ترکیبات در طب معمولند و آنها عبارتند از نفتالین
و کرازت و ادهان محترقه محصول از تقطیر شاخ گوزن و کهربا و تبرد
توتند و روغن کاد و دوده و سقز سیاه و سوس و قیر.
نفتالین این جسم بمقدار کثیری در لوله‌های تقطیر زغال سنگ حاصل و در
قرعها خود از آن زغال باقی شود و جهة خلوص آن همین قدر کافی است
که دو یا ۳ نوبت آنرا تصعید کنند و مصعد آنرا در الکل حل و عقد نمایند
جسمی است سفید متبلور شکل بسیار براق بوی آن عطر کمی دارد طعم آن
تند است در آب سرد غیر محلول است و در آب جوش مقدار بسیار قلیلی
از آن حل شود یکی از اطبای معروف نفتالین را جهة رفع زله
مزمنه استعمال میکند و از دو نخود و نیم آن تا ده نخود در لوک داخل
میکنند و پنج نخود آنرا در مقدار قلیل الکل باعانت حرارت حل نموده
در پنج مثقال شربت سمه داخل میکنند و قرصهای چندی که
بواسطه عطر بادیان معطر شده میسازند که هر یک جسم یک دهم نفتالین
دارند کرازت مایعی است بیرنگ و لطیف و شبیه به بوی گوشتهای
دود زده طعم آن تند و اکال است در نزف الدم بهار ضعیفه بکار
میبرند جهة سد خون خاصیت کلیه کرازت از بابت آنست که
که بآن کمال سهولت حفظ اعضای حیوانات میته میکنند
مثلا اگر پارچه گوشتی یا ماهی را نیم ساعت در محلول

در ملول کارزت گذارند وبیرون آورده در آفتاب بخشکانند بنحوی که تعفن
پیدا نکند والکل واطروادهان فراره بهر مقدار که کارزت را حل کنند
ولی در باب اینکه تعفن پیدا نکند اگر بکار برند باز این ماده در قطران
مأخوذ از چوب بمقدار کثیری یافت شود ودر بعض قطرانها ربع وزن آن
عبارت است از کروازت وکروازت را در طب جهة دندان کرم
خورده استعمال کنند ودر سنة نزف الدم نیز معمول است ولی مخصوص
در قروحات رخو ودر کرستیوماتو بسیار فایده کرده است وبخور از آن
با بخار آب در تعفن قصبة الریه وشعب آن استعمال کنند **محلول الکلی**
کروازت کروازت یکجزء الکل بیست ونه درجه شانزده جزء مطابق معمول
حل کنند این محلول را با قطنی در دندان کرم خورده فرو برند فوراً تسکین
وجع شود **آب کروازت** کروازت یکجزء آب هشتصد وپنج جزء
در شیشه بشدت بهم زنند وصاف کنند این محلول جهة حفظ گوشت
حیوانات استعمال میشود ودر خارج جهة بستن قرحه صعب العلاج ودندان
کرم خورده معمول است **قطران** مخلوطی است از سقزهای فاسد شده
با سقز رانتیانج وسقزهای سوخته که سبزین نامیده ایم وانها مرکبند
با جوهر سرکه وجوهر ترنباتین وادهان محترقه در طب از آن از خارج
مانند محرکات خاصه در جرب وسعفه استعمال کنند ودر داخل مدر
ومشهی است ومسرع هاضمه بخصوص از آن در نزله مزمن ریه ومثانه
بدین طریق استعمال کنند **نسخه** قطران یکجزء آب شانزده جزء
این دو ماده را در کوزه ریزند وگذارند ده دوازده روز بماند ومکرر

و در بعض آن روز دو یا سه مرتبه بخصوص

از آن

از آن بجوشند با مرهم کش چوبی بهم زنند آب قطرانی حموضت دارد دارای
سقز محترقه است که بواسطه جوهر سرکه محلول شده است وادهان فراره
ومحترقه نیز دارد وکروازت یا از انهاست ولی مقدار اشیاء مذکوره
بقدری کم است که بهیچ منفعتی این آب نمیکنند از این اجزا اندازه
مع هذا مرض بدون افزودن آب محض این آب قطرانی را اثر کند
غالباً در اسکربوت وکاشکسی وگاهی در سل استعمال کنند **شربت**
آن قطران یکجزء شیره شکر چهل جزء در حمام ماریه در قرع شیشه یک
ساعت حرارت دهند وبهم زنند گذارند سرد شود از پارچه صلبی بگذرانند
شربت با بوی قطران وطعم تلخ وازاد ویه قویه است در نزله مزمن ریه وشعب
قصبة الریه ومثانه معمول است غالباً چند قاشق چایخوری از آن میخورانند
روغن آن روغن سمه چهار جزء قطران یکجزء مطابق معمول مخلوط کنند
در جرب معمول است حکه را کم کند واغلب موجب شفا شود در سعفه نیز نافع است
بخور آن قطران مقدار منظور آب جوش مقدار کافی این بخور بخصوص در
نزله مزمن ریه وسل معمول است وغالباً در حجره مریض دیگ گذارند وآب وی
قطران را در آن بجوشانند که هم از بخار آب وهم از مواد محترقه جهة
مریض نافع است **بمهر لاتین قطران** قطران را در قرع ریگی رنجه بصورت
ملایمی تقطیر کنند تا وقتی که دیگر روغن تقطیر نشود نباید حرارت زیاد شدید کرد
زیرا که منظور از این تقطیر تقطیر ادهان محترقه است نه تولید ادهان شدیده
این ماده مقطره بر حب های دیگر رجحان دارد در سعفه منفعت زیاد میکند

هشت جزء روغن سلیمه وازنیم تا یکجزء بلکه یکجزء و نیم سیر ولایتی را مخلوط
نموده تمزیج کنند و فضیلت روغن قطران آنست که جامه و دستمال را
از حیز انتفاع نمی اندازد **روغن کاد** این روغن یکی از ادهان
محترقه است مایعیست قهوه رنگ بغلظت ادهان ثابته با بوی شدید
و تعفن و طعمی تند و محرق در بیطاری بخصوصه مستعمل است بعض از
متأخرین ازاو در امراض جلدی و جرب نافع یافته اند در کچلی خیلی
نفع میکند و بخصوصه در رمد خنازیری سود مند است با قلم مو روغن را
در روی عضو ماوف بکشند و همه روزه تجدید کنند تا اشتفا حاصل
شود دیگر با زن ازاو در داخل نیز ازده گندم تا ده نخود استعمال میکنند **پیرو تنید**
پارچهای کتان و پنبه کهنه را در ماشین قلیل التقعیر ریخته آتش زنند و دهن غلیظ
آن را جدا کنند مایعی است [illegible] مایند با بوی شدید و سریع با قدری آب آن مایع را جمع
کنند مایعی [illegible] بعضی از اطبا این ماده را در امراض مزمنه غشاء مخاطی [illegible]
و در رمد مزمن بسیار تعریف کرده است **سوئی** وقتی که هیزم را در آتش خانهای
معموله بسوزانند و به سرعت جریان هوا بقدر کفایت نباشد بعض اجزای
آن متقطر می شود بدون احتراق و آن اجزا که مخلوطند با مواد دخانیه
و خاکستر موسومند به سوئی مرکب است از مقدار کثیری [illegible] که [illegible] محترق
باشند در حالت ترکیب با جوهر سرکه و الجوهر سرکه زهای محصول از خاکستر را
نیز اشباع کرده است قدری ماده عصاره نیز دارد در کچلی سود امعمول است
مطبوخ سوئی آب بیست مثقال سوئی چوب دو مثقال نیم ساعت
بجوشانند و بدون فشار از صافی بگذرانند و در کچلی و سعوا استعمال
آن در

ان در فتیول و در سیم شدن استخوان معمول است **حقنه سوئی** سوئی
پنج مثقال آب جوش مثقال جهت دفع کرم اطفال چند روز متوالی حقنه
کنند **زرق سوئی** مطبوخ منظور صد مثقال زاج سفید ٣ مثقال
آب جوش مثقال زاج را در آب حل کنند این زرق در [illegible] سفید نافع است
عصاره سوئی سوئی چوب یکجزء آب جوش هشت جزء یک ربع ساعت
بجوشانند و از پارچه صافی بگذرانیده تا حد قوام تبخیر نمایند
قطور سوئی عصاره سوئی یکجزء سرکه دوازده جزء مطابق معمول
حل کنند چند قطره آن را در یک فنجان آب بریزند در امراض چشم
مملکت بسیار خوب است **تعفین سوئی** سوئی یکجزء الکل نما بیست و شش
درجه هشت جزء پس از هشت روز صاف کنند **تعفین عفص سوئی**
سوئی دو جزء القوره یکجزء الکل نما و شش درجه بیست و چهار جزء پس
از هشت روز صاف کنند قطره قطره آن را در اغمای اطفال استعمال نمایند کنند
روغن سوئی سوئی یکجزء روغن سالم دو جزء مطابق معمول مخلوط
در سعوا و جراحت و کچلی معمول است **روغن دیگر** سوئی یکجزء روغن زیتون
پانزده جزء دو ساعت با حمام ماریه گرم نگاه دارند و صاف کنند
در امراض جلدی مسموع است **ذغال** کربن یکی از اجسام بسیطه است و
جسمیست جامد بی رنگ شفاف و لطیف و متبلور و عبارت است از الماس
ولی کربن در بسیار اقسامش سیاه و کثیف و بی ترکیب است دارای بوی
و طعم نیست قابل ارادایه نیست با هیچ حرارتی که تا کنون علما و عملا
احداث کرده اند بخار نشود با معاونت حرارت با اکسیژن مرکب شده تولید

اکسید دو کربن و اسید کربنیک کنند اینده جسم مرکب بخار نیده و اسید کربنیک
وقتی بوجود اید که کربن با شرایط متعارف در هوا محترق شود و اکسید
دو کربن وقتی بوجود آید که احتراق در حرارت شدیده دست دهد و
مقدار کربن تفاضل داشته باشد ذغالیرا که در طب استعمال کنند
عبارت است از کربن کم یا زیاد خالص وقتی که حاصل شود از احتراق
مواد نباتی میدهد رنگ در بر دارد و وقتی که از احتراق اجسام حیوانی
بدست آید دارای ازوت است ذغال با مواد ملونه مرکب شود و این
خاصیت جهت رنگ و ال لون بسیاری از جوهریات حیوانی و نباتی
بکار برده میشود و ذغال حیوانی این خاصیت را بیشتر از ذغال
نباتی دارد و خاصیت دیگر ذغال آنست که مانند اجسام متخلخل مقدار
کثیری بخار در خلل و فرج خود ضبط میکند لهذا در اراضی مرطوب
متعفن از او استفاده میکنند ذغال در طب مورد استعمالش کم است در
داخل بمقدار زیاد جهت رفع حمیات عفنه و حمیات اضطرابی بسیار شهرت
داشت ولی در بعض حالات اسکربوت و اسهالهای بسیار سخت
فایده بخشیده بسیاری از اطبا از او در وجع معده تجویز میکنند در خارج
از او در ردی قروحات ذرور کنند کو یا مانع تعفن ریم میگردد در
تعفن مریض فانه خیلی نافع است جهت پاک کردن دندان بسیار
خوب است زیرا که دو خاصیت دارد هم رفع تعفن دهان میکند
و هم دندان را پاک می نماید ذغال را در کچلی و بعض امراض جلدی
استعمال کرده اند در طب ذغال چوب سبک مناسبتر است بهتر آنست
که چوبهای سبک را دسته دسته آتش زنند تا دود آنها تمام شود و از آ

سائیده

سائیده با آب جوش بشویند و بخشکانند و در ظروف دهان بسته
نگاه دارند بنا بر رای بعضی از اساتذان زغال سفیدار ترجیح بر
زغالها دارد **قرص ذغال** ذغال مسحوق مغسول یکجزء قند سفید
یکجزء سنبل کلاستر ۳ جزء لعاب کثیرا بمقدار کافی مطابق معمول قرصهای پنج
نخودی سازند جهت عفونت تنفس نافع است **نسخه دیگر** ذغال
مسحوق مغسول یکجزء قند ۳ جزء لعاب کثیرا بمقدار کافی مطابق
معمول قرصهای چهار نخودی سازند **تقطیر شاخ گوزن** شاخ گوزن را
نه قطعه قطعه نمایند و در قرع ریگی گل گرفته بریزند بقسمی که تقریبا
ثلث قرع را در کوره سرپوش دار بگذارند و انبوبه و قابله بدان
وصل کرده با گل حکمت انها را سد و وصل کنند در ابتدا حرارت
ی دهند که درجه آن اندکی مرتفعتر از صد باشد یک مایع مائی حیوانی
بر شود که بمصرف نیست دور ریزند وقتی که این مایع تمام شد یک لوله
ر بقابله نصب کنند که بخارات محصوله را تواند وارد دود کش
ند انبوبه و قابله را علی الاتصال با آب جاری سرد کنند و حرارت را کم کم
د نمایند تا قرع قرمز شود و از اندکی با این حالت نگاه دارند وقتی که
جزئی تقطیر شود علامت انجام عمل است در انبوبه و قابله ترنیاب دو
پاک آلوده با اندکی دهن محترقی جمع شود این نمک معروف است بملح فرار
گوزن که متقدمین بسیار استعمال میکردند در قابله دو مایع دیگر جمع شود
ی که محلول تمام محصولات تقطیر است و آن معروف است بجوهر فرار
گوزن و دیگری مخلوط است از ادهان محترقه چندی با سرپاشن

کربنیک
اکسید دوکربن و اسید کربنیک کنند اینده جسم مرکب بکار برند و اسید
وقتی بوجود اید که کربن با شرایط متعارفی در هوا محترق شود و اکسید
دوکربن وقتی بوجود آید که احتراق در حرارت شدیده دست دهد
مقدار کربن تفاضل داشته باشد ذغالیرا که در طب استعمال کنند
عبارت است از کربن کم یا زیاد خالص وقتی که حاصل شود از جهت
مواد نباتی مید رشن در بر دارد و وقتی که از احتراق اجسام حیوانی
بدست آید دارای ازت است ذغال با مواد ملونه مرکب شود و این
خاصیت جهت رفع رنگ و الوان بسیار از جوهریات حیوانی و نباتی
بکار برده میشود و ذغال حیوانی این خاصیت را بیشتر از ذغال
نباتی دارد و خاصیت دیگر ذغال آنست که مانند اجسام متخلخله
گازهای بخار در عفن و مرغ خود ضبط میکنند لهذا در اراضی مرطوب
متعفن از او استفاده میکنند ذغال در طب مورد استعمالش کم است
دافع مقدار زیاد جهت رفع حمیات عفنه و حمیات اضطرابی
داشت ولی در بعض حالات اسکوربوت و اسهالهای بسیار
فایده بخشیده بسیاری از اطبا از او در وجع معده تجویز می کنند
از او در رد قروحات ذرور کنند گویا مانع تعفن زخم میگردد
تعفن مریض خانه خیلی نافع است جهت پاک کردن دندان
خوب است زیرا که دو خاصیت دارد هم رفع تعفن دهان
و هم دندانها را پاک می نماید ذغال را در کیج و بعض امراض
استعمال کرده اند در طب زغال چوب سبک مناسبتر است
که چوبهای سبک را دسته دسته آتش زنند تا دود آنها تمام شود

سائیده با آب جوش بشویند و بخشکانند و در ظروف دهان بسته
نگاه دارند بنابراین بعضی از داروسازان زغال سفید را ترجیح میدهند
زغالها دارد **قرص ذغال** ذغال مسحوق معلول یکجزء قند سفید
یکجزء شوکلات سه جزء لعاب کتیرا بمقدار کافی مطابق معمول قرصهای پنج
نخودی سازند جهت عفونت تنفس نافع است **نسخه دیگر** ذغال
مسحوق معلول یکجزء قند سه جزء لعاب کتیرا بمقدار کافی مطابق
معمول قرصهای چهار نخودی سازند **تقطیر شاخ گوزن** شاخ گوزن را
گرفته قطعه قطعه نمایند و در قرع رگی گل گرفته ریخته بقسمی که تقریبا
ربع قرع را در کوره سرپوش دار بگذارند و انبوبه و قابله بدان
متصل کرده با گل حکمت انبارا شده وصل کنند در ابتدا حرارت
ملایمی دهند که درجه آن اندکی مرتفعتر از صد باشد یک مایع مائی حیوانی
تقطیر شود که بمصرفی است دور ریزند وقتی که این مایع تمام شد یک لوله
عیندی بقابله نصب کنند که بخارات محصوله را توانند وارد دودکش
کنند انبوبه و قابله را علی الاتصال با آب جاری سرد کنند و حرارت را کم کم
شدید نمایند تا قرع قرمز شود و از آن مدتی با این حالت نگاه دارند و ترکه
دیگر چیزی تقطیر نشود علامت انجام عمل است در انبوبه و قابله که نباتی دو
اما نمک آلوده با اندک دهن محترقی جمع شود این نمک معروف است بملح فرار
شاخ گوزن که متقدمین بسیار استعمال میکردند در قابله دو مایع دیگر جمع شود
یکی مائی که محلول تمام محصولات تقطیر است و آن معروف است بجوهر فرار
شاخ گوزن و دیگری مخلوط است از روغن محترقه چندی با سرابین

وآن معروفست بدهن فرار شاخ گوزن **امّا ملح فرّار شاخ گوزن**
با مقول آمیز از آن انبوبه و قابله بکنند در صورتی که آن مایع
مائه خارج کردند و در شیشه های کوچک محکم حفظ کنند و از روشنائی
احتراز دهند این کربنات دو امانیاک ترکیب یافتنش با کربنات
دو امانیاک اختلاف دارد و علامت تمیز آن اینست که بکلّی در
الکل محلول شود و نقل جز اندکی با کربنات دو امانیاک باقی
نگذارد **اما دهن فرار شاخ گوزن** ساختن آن در های اراست
روغنیست بی رنگ باید از ادر شیشه های کوچک محکم حفظ نمایید و از
روشنائی محفوظ داشت این روغن کم کم رنگین شود وقتی که زیاده تیره
رنگ شد باید از مجدّد التقطیر کنند این روغن دارای مقدار کثیری ایبون آست
و مارفین و تفتالین و املاح نوشا دری و عده زیادی از بازهای علامتی
مانند انلیع و لوکولین و پرولین و امثال آنها دارد و بعضی
اسیدهای آلیه نیز دران موجودست **امّا جوهر فرار شاخ گوزن**
عبارتست از محصول تقطیر اول مطابق دستور العمل که گفتن آنست که
از او بواسطه تقطیر جدید تصفیه کنند تا دو ثلث آن مقطر شود از انزما بعد سایر
محصولات شاخ گوزن باید در شیشه کوچک محکم ضبط کرد و از روشنائی محافظ
نمود وقتی که بمرور دهور رنگین شد دوباره از التقطیر کنند این جوهر عبارتست
از محلول استات دو امانیاک و کربنات دو امانیاک بعلاوه اجزائی که در دهن
فرار ذکر کردیم **گرد جهة بخور** بگیرند رنده شاخ گوزن چهار جزء اشنوزه
یکجزء مطابق معمول مخلوط کنند این گرد را شط بسط در روی ذغال
افروخته ریزند تا مریض با هوا استنشاق بخارات آن کند این در
احتیاق

لهذا اگر نمک خاکستری غیر خالص از ای بجای نمک طعام خالص استعمال
کنند نیز تقلید طبیعت کرده اند و بعضی از دوا سازان مصلحت
چنین میدانند که آب دریا را یک فرسنخ و نیم از ساحل دورتر
بردارند و صاف کنند و قدری بخار اسید کربونیک دران وارد
نموده در بطری حفظ کنند ابد الآباد بدون فساد می ماند و نسخه که
جهة ساختن یک لیطر آب دریا ذکر شد مطابق تجربه آب
طبیعیست و اغلب چون استحمام در آب دریا بحالت ارتماس است
لهذا اغلب سیصد لیطر از آن اسازند پس نسخه چنین میشود

	گرم
نمک طعام	٨٤٥٥
سولفات دو سود متبلور	٣٠٧٢
کلورور دو کلیوم متبلور	٧٦٥
کلورور دو منیزیم متبلور	٣١١

و اغلب آنست که قبل یک مقدار کثیری غبار جهة تدارک آب دریای
مصنوعی میسازند آن غبار جهة صد لیطر مرکبست ازین اجزا

	گرم
سولفات دو سود شکفته شده	٥٤٥
کلورور دو کلیوم خشک	١٣٥
کلورور دو منیزیم متبلور	١٥٥٧

کلرور دو منیزیم را در کپسولی ریزند و قدری از آب متبلور آن
بخار کنند بدون اینکه حرارت را بدرجه رسانند که جوهر نمک
از آن متصاعد شود و سایر املاح کوبیده را مخلوط بآن کنند
و در ظرفی حفظ نمایند در وقت استعمال این مخلوط در آب
ریخته دو لیتر و هشتاد و پنج گرم نمک طعام بآن بیفزایند

آب معروف به مبیر (دبلو) این آب که از سرچشمه کورنی
فنیکس خارج میشود تجزیه آن ازین قرار است

	گرم
بی کربنات دو شو	٥/٥١٨
بی کربنات دو سود	٥/٥٥٧
سولفات دو سود متبلور	٥/٥١٦
نمک طعام	٥/٥١٥
الومین و فسفاتها	٥/٥٨
اجسام آلیه	٥/٥٢٩
آب	١٠٠٥
سیلیسیان	٥/٥٥٤

هانری صاحب معین نموده که در دسفید لین المیمی که در سرچشمه
این

این گونه آبها بوجود می آید مرکب است از سیلیسیان ٥/٥٥٣
الومین ٥/٥١٤ کربنات دوشو ٥/٥٧ اسید دو فر
٢/٦٨ .. و این آب بلومبیر منفعت کلی نبخشد مگر در صورتی که
در سرچشمه آن روند و اگر از محل ونقل کنند بزودی تجزیه شود
زیرا که ماده آلیه و سولفاتها در یکدیگر فعل و انفعال کرده سولفاتها
تبدیل به سولفور شوند و علاوه برین مصنوعاً نتوان تقلید تمام ماده
آلیه و سو را نمود و آب طبیعی کیفیتی مخصوص دارد و سیلیسیان
و الومین که در آب طبیعی است در آب مصنوعی نمیتوان داخل کرد
در آب مصنوعی باید کربنات دوشو و نمک طعام ابتدا بکلرور
دو کلسیوم و نمک قلیا کرد بدین طریق بگیرند

	گرم
	٥/٢١٥
بی کربنات دو سود	٥/٥٢٨
کلرور دو کلسیوم کریستالیزه	٥/٥١٢
سولفات دو سود کریستالیزه	٥/٥١
طرطرات دو پطاس دو فر	٥/٥١١
آب خالص	یک لیطر

بی کربنات دو سود و سولفات دو سود و نمک آهن را به ترکیب در آب
حل کنند و بالاخره کلرور دو کلسیوم افزایند مایع بسیار کم کدورت بیدا

...و این را اخذ ... از ... یک نگفته و در صورتیکه بخواهند شیرها
بکار برند باید آنرا از شیشه کرونیک سبز پر کنند آب بالاروی
بنابر تجربه فیرو مارسل صاحب ... یک لیطر این آب ترکیبات از اجزا ذیل

...طعام	۶/۸۵۱
کلرور دو منیزیم	۱/۵۷۴
گچ	۵/۵۵۳
سولفات دو ...	
کربنات دو ...	۵/۲۷۵
کربنات دو فیری	۵/۵۳۵
سیلیکات دو ...	۵/۵۱۳
برمور دو سدیم	۵/۵۵۳
برمور دو منیزیم	۵/۵۳۲

مجموع ۸۵ ۹۱۵ می‌باشد و طبع این آب یکنوع ترشی دارد که
بواسطه مواد الیه است که در ... مصنوعی نمیتوان داخل کرد و مصنوعی
این آب را بجهت اشامیدن میسازند ولی از آن معمول نیست و هرچند
... خیلی ... این ... آب از زمین ... که ... ... و ...